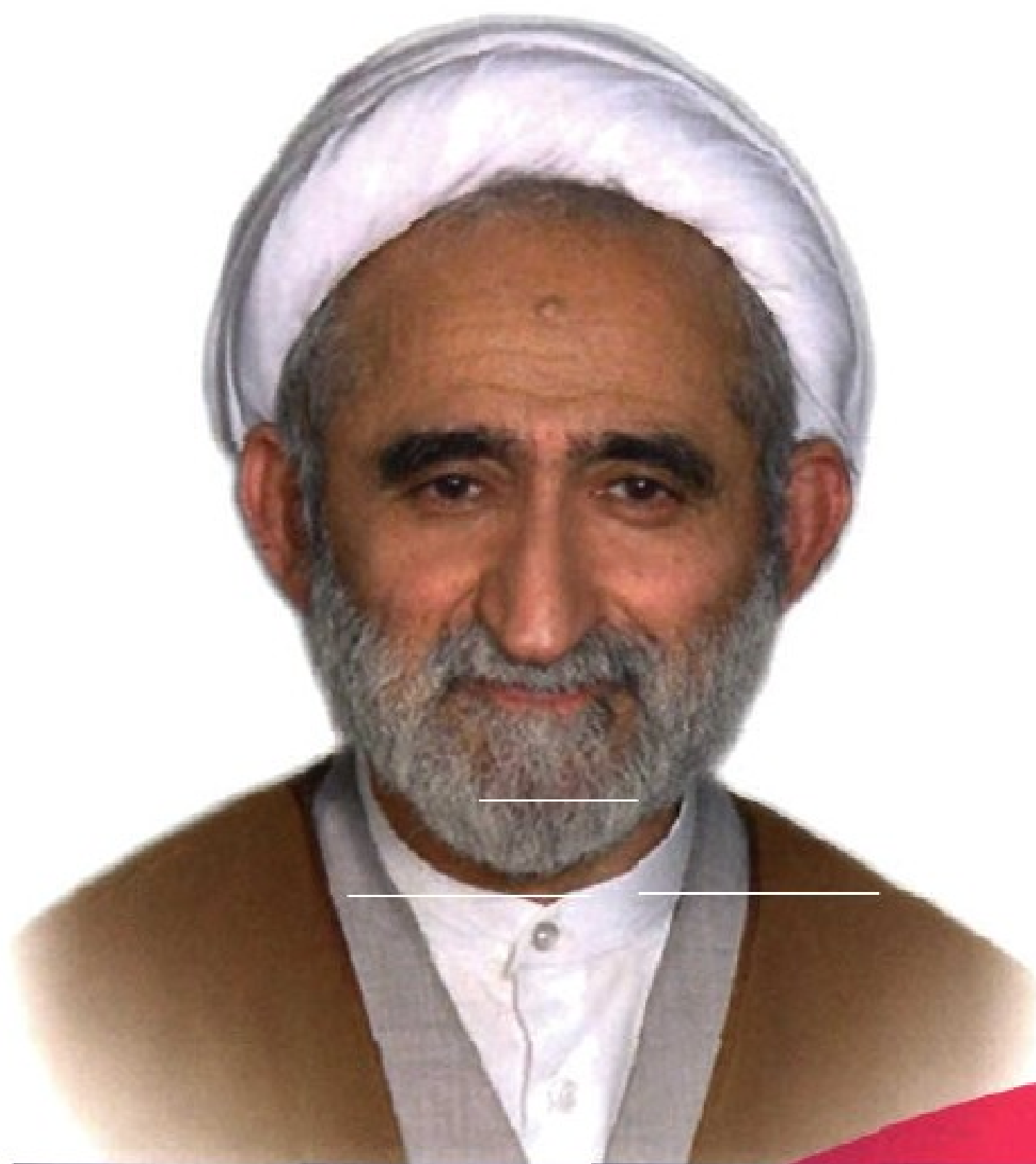
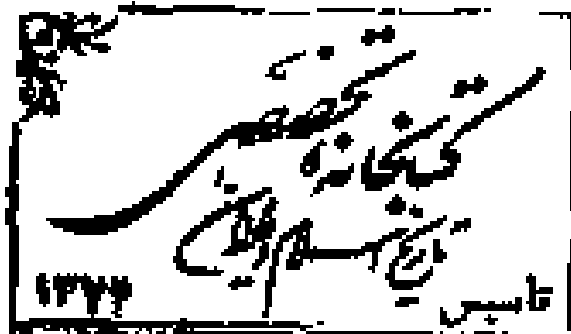


چاپ دوم

گروهی از  
دانشمندان شیعه



حاج شیخ رضا استادی



گروهی از

دانشندان شیعه

رضا استادی

استادی رضا، ۱۳۱۶ هـ ش .  
گروهی از دانشمندان شیعه / تألیف رضا استادی (۱۳۱۶  
هـ ش)؛ قم : مؤلف ، ۱۳۸۳ .  
۷۲۰ ص . - ( مؤلف ؛ مقاله ؛ ۱ ) چاپ اول  
کتابنامه : ص . ۷۲۰ ؛ همچنین بصورت زیرنویس .  
۱ . شرح حال ۲ . مقالات علمی .  
الف) استادی، رضا، ۱۳۱۶ (مؤلف)؛ (ناشر: مؤلف

## گروهی از دانشمندان شیعه

رضا استادی

تولید و پخش : ارزشمند

صفحه آرایشی : مرکز فرهنگ‌پرستان

ناشر: پرگن پبلیشرز - چاپ دوم

شمارگان : ۲۲۰۰ نسخه

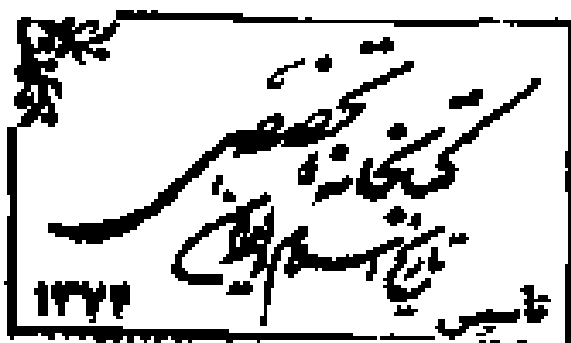
چاپ متن : قدس - چاپ جلد : یاران

شابک : ۹۶۴-۶۳۹۵-۷۳-۲

کلیه حقوق چاپ و نشر محفوظ و مخصوص است

تهران : شریعتی - خواجه نصیر - پلاک ۲۱۵ - واحد ۱۲ - تلفن ۷۵۲۵۷۵۷

قم - خیابان شهدا - کوی ۲۳ - پلاک ۱۰۱ - ۲۵ - تلفن ۷۷۴۴۱۲۵



## ایشان را

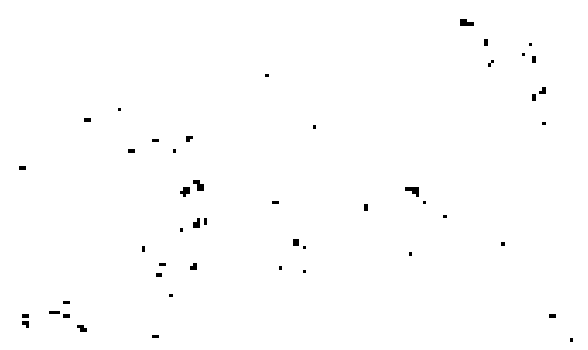
از سال‌ها قبل به مناسبت‌های گوناگون شرح حال گروهی از دانشمندان را گاهی کوتاه و گاهی مفصل و تحقیقی نگاشته‌ام که مجموع آنها به صورت این چند کتاب منتشر شده است:

- ۱- شرح احوال و آثار آية الله العظمی اراکی - ۸۲۴ صفحه
- ۲- آینه صدق و صفا = شرح حال آية الله العظمی اراکی - ۳۹۲ صفحه
- ۳- شرح احوال و آثار ملامهدی نراقی و ملااحمد تراقی و خاندان ایشان - ۵۸۴ صفحه
- ۴- شرح احوال و آثار محقق حلی - ۴۱۶ صفحه
- ۵- نگاهی به خوانسار - ۱۱۲ صفحه
- ۶- یادنامه آقا سید ابوتراب خوانساری - ۳۲ صفحه
- ۷- نوزده ستاره و یک ماه (شرح حال بیست نفر از علماء) - ۵۶۰ صفحه
- ۸- من اعلام الشيعة، شرح حال چند نفر از علماء (عربی) - ۴۰۰ صفحه
- ۹- دانشمندان گلپایگان در سه جلد - در حدود ۱۲۴۸ صفحه (شرح حال بیش از سیصد نفر که توسط اینجانب تنظیم شده است)
- ۱۰- آشنایی با تفاسیر و مفسران - ۴۳۲ صفحه

و آخرین آنها کتابی می‌باشد که در دست شما است. امیدوارم این کتابها گاهگاهی مورد استفاده قرار گیرد و موجب طلب آمرزشی برای حقیر گردد.

رضا استادی

زمستان ۱۳۸۳



## فهرست

۱۳	.....	محمد بن مسعود عیاشی
۳۱	.....	ابن ماهیار
۴۲	.....	ابن اشناس
۵۵	.....	محمد بن خالد برقی
۵۸	.....	ابن سینا
۶۴	.....	شیخ طوسی
۷۱	.....	ابوالفضل میبدی صاحب تفسیر کشف الاسرار
۸۴	.....	محقق حلّی
۸۷	.....	جمال الدین و کمال الدین بحرانی

۸۹	.....	شهید اوّل
۹۱	.....	شهید ثانی
۹۴	.....	مقدّس اردبیلی
۹۷	.....	شیخ بهائی
۱۰۰	.....	خاندان محقق خوانساری
۱۰۲	.....	آقا حسین خوانساری (ره)
۱۰۹	.....	آقا جمال خوانساری
۱۱۸	.....	آقا رضی خوانساری
۱۲۵	.....	آقا کمال‌الدین خوانساری
۱۳۲	.....	آقا سید حسین خوانساری
۱۳۳	.....	میر ابوالقاسم جعفر خوانساری (آقا میرزا)
۱۳۴	.....	آیة‌الله علوی خوانساری
۱۳۶	.....	آیة‌الله ابن‌الرضا خوانساری
۱۳۷	.....	آیة‌الله غضنفری خوانساری
۱۳۸	.....	آیة‌الله شیخ موسی خوانساری
۱۳۹	.....	آیة‌الله ملا محمد علی خوانساری
۱۴۱	.....	آیة‌الله شیخ ابوالفضل خوانساری
۱۴۲	.....	علامه مجلسی
۱۵۲	.....	علامه فاضل سراب
۱۶۳	.....	میرزا حسن لاهیجی

۱۸۲	.....	ملا نعیمای طالقانی
۱۹۲	.....	علی بن سلیمان بحرانی (ام‌الحدیث)
۱۹۴	.....	احمد بن محمد خطی بحرانی
۱۹۶	.....	سید ماجد بحرانی
۱۹۸	.....	جعفر بن کمال الدین بحرانی
۲۰۰	.....	سید هاشم بحرانی
۲۰۶	.....	سلیمان بن عبدالله ماحوزی
۲۱۲	.....	شیخ یوسف بحرانی
۲۱۷	.....	میرزای قمی
۲۴۹	.....	ملا مهدی نراقی
۲۵۲	.....	ملا احمد نراقی
۲۵۶	.....	ملا عبد‌الصاحب نراقی
۲۵۸	.....	میرزا ابوالقاسم نراقی
۲۶۰	.....	ملا مهدی نراقی ثانی
۲۶۱	.....	میرزا ابوالقاسم بن ملا مهدی نراقی
۲۶۲	.....	حاج میرزا مسیح استرآبادی طهرانی
۲۶۸	.....	ملا میرزا محمد اندرمانی طهرانی
۲۶۹	.....	حاج ملا علی کنی
۲۷۰	.....	میرزا زین‌العابدین
۲۷۲	.....	حاج میرزا محمد حسن آشتیانی



- ۲۷۶ ..... میرزا کوچک آشتیانی
- ۲۷۷ ..... حاج میرزا مهدی آشتیانی
- ۲۷۹ ..... حاج شیخ مرتضی آشتیانی
- ۲۸۱ ..... حاج میرزا محمود آشتیانی
- ۲۸۲ ..... آقا میرزا مصطفی آشتیانی
- ۲۸۳ ..... حاج میرزا هاشم آشتیانی
- ۲۸۴ ..... آیه الله حاج میرزا احمد آشتیانی
- ۲۹۲ ..... حاج میرزا محمد باقر آشتیانی
- ۲۹۵ ..... حاج سید عباس طباطبائی (آیه الله زاده)
- ۲۹۷ ..... آقا میر محمد هاشم خوانساری
- ۳۲۱ ..... آقای شیخ هادی طهرانی
- ۳۲۵ ..... آقای شیخ فیاض زنجانی
- ۳۲۷ ..... میرزا ابوالحسن جلوه
- ۳۳۳ ..... آخوند ملا محمد کاظم خراسانی
- ۳۴۲ ..... سید محمد کاظم طباطبائی
- ۳۵۳ ..... شیخ عبد الرسول ساباطی یزدی
- ۳۵۷ ..... هجده نفر از علمای اراک در سده چهاردهم
- ۳۷۲ ..... آیه الله حاج آقا نورالدین عراقی
- ۳۷۴ ..... آقا میر سید محمد موسوی نجف آبادی
- ۳۸۱ ..... آقا سید عبدالله مدرس صادقی ثقة الاسلام

- ۳۹۱ ..... آقای حاج شیخ مهدی نجفی مسجدشاهی
- ۴۰۲ ..... حاج میرزا حسن انصاری جابری
- ۴۱۲ ..... آیه الله حاج سیداحمد صفائی خوانساری
- ۴۱۶ ..... آیه الله سید مصطفی خوانساری
- ۴۲۰ ..... حاج میرزا علی آقا شیرازی
- ۴۲۲ ..... معلم حبیب آبادی
- ۴۳۸ ..... علامه سید شرف الدین
- ۴۴۳ ..... آیه الله حاج آقا حسن فرید اراکی
- ۴۴۷ ..... علامه امینی
- ۴۵۷ ..... آیه الله حاج شیخ محمد تقی تستری
- ۴۶۶ ..... آیه الله آقا شیخ جعفر شیخی
- ۴۶۸ ..... آیه الله آقای حاج شیخ عباس ادریس آبادی
- ۴۶۹ ..... آیه الله حاج شیخ محمد سلطان العلما
- ۴۷۱ ..... آیه الله حاج میرزا محمد ارباب
- ۴۷۳ ..... آیه الله حاج میرزا محمد فیض
- ۴۷۵ ..... آیه الله شیخ ابوالقاسم کبیر قمی
- ۴۷۸ ..... حاج شیخ محمود بروجرودی
- ۴۸۲ ..... آیه الله العظمی حاج سید محمد رضا گلپایگانی
- ۴۸۴ ..... آیه الله آقا میرزا محمد علی ادیب تهرانی
- ۴۸۵ ..... آیه الله حاج میرزا ابوالفضل زاهدی

- ۴۸۶ ..... آیه الله آقا میرزا هدایت الله گلپایگانی
- ۴۸۶ ..... آیه الله آقا میر سید محمد
- ۴۸۷ ..... آیه الله میرزا عبدالحسین صاحب الداری
- ۴۸۸ ..... آیه الله آقا ریحان الله نخعی گلپایگانی
- ۴۸۹ ..... آیه الله حاج سید احمد لواسانی
- ۴۹۰ ..... آیه الله حاج شیخ محمد بن ملا محمد علی جاپلغی
- ۴۹۱ ..... آیه الله حاج شیخ حسن فرید گلپایگانی
- ۴۹۲ ..... سید محمد بن حاج میرزا هدایت الله حائری گلپایگانی
- ۴۹۲ ..... آیه الله حاج سید کاظم موسوی گلپایگانی
- ۴۹۳ ..... آیه الله حاج میرزا خلیل کمره ای
- ۴۹۴ ..... آیه الله حاج شیخ عباس طهرانی
- ۴۹۵ ..... آیه الله آقا شیخ ابوالقاسم بن محمد کریم
- ۴۹۵ ..... آیه الله آقا محمد کبیر
- ۴۹۶ ..... آیه الله آقای حاج میرزا فخر الدین
- ۴۹۷ ..... آیه الله حاج شیخ حسن فاضل
- ۴۹۸ ..... آیه الله حاج میرزا محمود روحانی
- ۴۹۸ ..... آیه الله حاج شیخ محمد حسین نجار
- ۴۹۹ ..... آیه الله آقا شیخ مهدی حکمی
- ۴۹۹ ..... آیه الله آقا میر سید محمد
- ۵۰۰ ..... آیه الله آقا سید محمد تقی رضوی

- آية الله ميرزا علي اكبر اردكاني يزدي ..... ۵۰۰
- آية الله حاج سيد حسين كوچه حرمي ..... ۵۰۱
- آية الله آقا شيخ محمد حسين علامه ..... ۵۰۱
- آية الله حاج شيخ حسن نويسي ..... ۵۰۲
- آية الله حاج ملا محمود ..... ۵۰۲
- آية الله حاج ميرزا جواد آقا ملكي تبريزي ..... ۵۰۳
- آية الله حاج شيخ محمد تقى بافقى يزدي ..... ۵۰۵
- حجة الاسلام والمسلمين حاج شيخ قوام اسلامي جاسبي ..... ۵۰۶
- آية الله حاج شيخ اسماعيل جابلقى ..... ۵۰۷
- آية الله حاج شيخ عبدالرزاق قائيني ..... ۵۰۸
- آية الله حاج سيد عبدالوهاب بتولى رشتي ..... ۵۰۹
- آية الله حاج سيد محيي الدين طالقاني ..... ۵۰۹
- آية الله حاج شيخ عبدالجواد جبل عاملي سدهي ..... ۵۱۰
- آية الله حاج سيد مهدي كشفى ..... ۵۱۱
- آية الله حاج ميرزا احمد زيارتي ..... ۵۱۲
- آية الله حاج شيخ محمد شاه آبادي ..... ۵۱۳
- آية الله حاج شيخ محمد تقى ستوده ..... ۵۱۳
- آية الله حاج شيخ محسن حرم پناهي ..... ۵۱۴
- حجة الاسلام والمسلمين سيد جواد مصطفوي ..... ۵۱۵
- حجة الاسلام والمسلمين فلسفي ..... ۵۲۲

۵۳۸	.....	آیه الله حاج سید مهدی روحانی
۵۴۳	.....	سید مصلح‌الدین مهدوی
۵۴۷	.....	ده فتوای مذهبی - سیاسی از ده نفر از فقهاء شیعه
۵۵۵	.....	حاج محمدحسین خان مروی (فخرالدوله)
۵۶۷	.....	وقف نامه مدرسه مروی تهران
۶۰۸	.....	بدایع نگار تهرانی
۶۱۳	.....	باز هم درباره بدایع نگار تهرانی
۶۱۶	.....	بدرالدین کتابی (معاصر)
۶۲۴	.....	میرزا کوچک خان جنگلی
۶۳۵	.....	کریلایی کاظم
۶۴۷	.....	آیه الله حاج شیخ علی پناه اشتیاردی
۶۵۴	.....	حاج شیخ محمدرضا مهدوی کنی
۶۵۷	.....	آیه الله حاج سید محسن خرازی
۶۶۲	.....	شرح حال مؤلف
۶۷۴	.....	داستان فهرست نگاری مؤلف
۶۹۳	.....	کتابخانه مسجد اعظم
۷۱۲	.....	علامه سید عبدالعزیز طباطبائی
۶۴۸	.....	آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی

## محمد بن مسعود عیاشی

نام و کنیه او ابو نصر محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش، معروف به عیاشی است. ابن ندیم و شیخ طوسی او را از بنی تمیم، و نجاشی وی را سلمی، و هر سه او را سمرقندی یا اهل سمرقند معرفی کرده‌اند.<sup>(۱)</sup>

صاحب قاموس الرجال گفته: سمرقندی بودن با عرب تمیمی و سلمی بودن سازگار نیست<sup>(۲)</sup> ولی به نظر می‌رسد که مقصود ابن ندیم و شیخ طوسی و نجاشی این باشد که او اصلاً عرب، اما موطن یا زادگاهش سمرقند بوده است.

علامه طهرانی و سید حسن صدر او را از طبقه ثقة الاسلام کلینی متوفای ۳۲۸ دانسته‌اند<sup>(۳)</sup> و گواه این مطلب این است که کتبی که در نیمه دوم سده چهارم می‌زیسته در کتاب معرفة الناقلین خویش از عیاشی فراوان روایت کرده است<sup>(۴)</sup> و نیز در رجال کتبی آمده: عیاشی گوید: به فضل بن شاذان نوشتم... و ما می‌دانیم که فضل در سال ۲۶۰ وفات یافته است. بنابراین می‌توان حدس زد که تولد عیاشی حدود سال ۲۴۰ بوده باشد.

### درباره او گفته‌اند

ابن ندیم: او از فقیهان شیعه امامیه و در دانش، وحید دهر و زمان خود بوده، و تألیفاتش در نواحی خراسان بسیار مهم و ارزنده تلقی می‌شده است.<sup>(۵)</sup>

- 
- ۱ - فهرست ابن ندیم ص ۳۴۵، فهرست طوسی، ط نجف ص ۱۶۳، فهرست نجاشی، ط قم ص ۳۵۰
  - ۲ - قاموس الرجال، ط اول ج ۸، ص ۳۶۷.
  - ۳ - اعلام الشیعه، علامه طهرانی، قرن چهارم، ص ۳۰۵، الذریعه علامه طهرانی ج ۴، ص ۲۹۵، تأسیس الشیعه، سید حسن صدر، ص ۳۳۲.
  - ۴ - رکعت: رجال کتبی، ط مشهد ص ۴، ۵، ۷، ۱۰ و...
  - ۵ - فهرست ابن ندیم، ص ۲۴۵.

نجاشی: او ثقة صدوق و از بزرگان شیعه است... در آغاز سنی بوده و در همان زمان روایات فراوانی از آنان شنیده، سپس در حالی که هنوز جوان بوده شیعه شده است... مشایخ ما گفته‌اند: عیاشی ارث پدری خود را که سیصد هزار مثقال طلا بوده همه را در راه علم و حدیث خرج کرده. خانه‌اش همیشه مانند مسجد پر از افرادی بود که به نوشتن، یا به مقابله یا قرائت و تعلق اشتغال داشتند.<sup>(۱)</sup>

و نیز نجاشی در جای دیگر گفته است: خانه‌اش محل رفت و آمد و استفاده شیعه و اهل علم و دانش بوده است.<sup>(۲)</sup>

شیخ طوسی: او جلیل‌القدر، دارای اطلاعات گسترده و در فن حدیث خبیر و بصیر، و در دانش، فضل، ادب و فهم سرآمد اهل عصر خود در نواحی خراسان بوده است. بیش از دویست کتاب و رساله تألیف کرده، که نام آنها در فهرست ابن ندیم یاد شده است. او در خانه‌اش مجلسی برای عموم، و نیز مجلسی برای خواص داشته است.<sup>(۳)</sup>

ابن شهر آشوب: او سرآمد دانشمندان اهل مشرق (خراسان) بوده، و تألیفاتش بیش از دویست کتاب است.<sup>(۴)</sup>

علامه حلی: او جلیل‌القدر، دارای اطلاعات گسترده و در فن حدیث بصیر و آگاه بوده، تألیفات فراوانی دارد که از دویست بیشتر است.<sup>(۵)</sup>

ابن داود: او ثقة صدوق است ولی از افراد غیر ثقة هم روایت می‌کرده است. در آغاز سنی بود و سپس به راه حق و تشیع هدایت یافت. گفته شده که سیصد هزار مثقال طلا که ارث پدری‌اش بوده را در راه علم و دانش خرج کرد. خانه‌اش مانند مدرسه‌ای بود برای اهل دانش و دانشجویان. بیش از دویست کتاب تألیف کرد.<sup>(۶)</sup>

علم الهدی فرزند فیض کاشانی نیز در تضدالایضاح، با عباراتی شبیه برخی

۱ - رجال نجاشی، ص ۳۵۰.

۲ - رجال نجاشی، ص ۳۷۲.

۳ - فهرست طوسی، ص ۱۶۳، رجال طوسی، ص ۴۹۷.

۴ - معالم العلماء مازندرانی ط نجف ص ۹۹.

۵ - خلاصة الاقوال، علامه حلی، ط نجف ص ۱۳۵.

۶ - رجال ابن داود، ط تهران، ص ۳۳۵.

عبارات گذشته از او تمجید نموده، می‌افزاید: عیاشی با شین نقطه دار و ابوالنضر با ضاد نقطه دار است. (۱)

حاجی نوری: او جلیل القدر، عظیم الشأن، بزرگ و رئیس شیعه، و در حدیث و رجال حدیث اهل نظر و نقاد بوده است. (۲)

محدث قمی: مشایخ علم رجال گفته‌اند: او ثقة صدوق، از بزرگان شیعه و خبره فن حدیث بوده. بیش از دویست تألیف دارد که یکی از آنها تفسیر معروف به تفسیر عیاشی است. از شاگردان و غلامان - به اصطلاح اهل رجال - او شیخ کشی، صاحب رجال کشی، مشهور است. (۳)

حاج آقا بزرگ طهرانی: عیاشی بیش از دویست کتاب در فنون گوناگون مانند: حدیث، رجال، تفسیر، نجوم و غیره دارد از مشایخ شیخ کشی و در طبقه شیخ کلینی بوده است. (۴)

### اساتید و مشایخ عیاشی

از سندهای روایاتی که از عیاشی در دست است برمی‌آید که او استادها و مشایخ بسیار زیادی داشته است. ما با بررسی روایات عیاشی در کتابهای رجال کشی، شواهد التزیل حسکائی، رجال نجاشی، و غیره به نام بیش از چهل نفر از آنان دست یافتیم ولی در اینجا فقط از آن عده از مشایخ و اساتید او یاد می‌کنیم که شرح حالشان گرچه مختصر در کتب رجال ذکر شده باشد.

۱- ابراهیم بن محمد بن فارس؛ او از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام است و در رجال شیخ و رجال کشی یاد شده است. (۵)

۱- ضد الايضاح، علم الهدی کاشانی، ط مشهد ضمیمه فهرست شیخ طوسی، ص ۳۱۷.

۲- مستدرک الوسائل، حاجی نوری، ط ۳ جلدی ج ۳، ص ۹۶۵.

۳- الکنی و الالقاب، محدث قمی، ط نجف ج ۲، ص ۴۵۶.

۴- الذریعه، ج ۴، ص ۲۹۵.

۵- رجال شیخ، ص ۴۹۰، رجال کشی، ص ۵۳۰، تنفیح المقال مقانی، ج ۱ ص ۲۳ و قاموس الرجال تستری، ط اول، ص ۱۹۶.



۲- ابوالعباس احمد بن عبد الله بن سهل بغدادی واضحی؛ او صاحب کتاب «ایمان ایی طالب» است و در رجال کشی و نجاشی یاد شده است. نجاشی گوید وی تا اواخر عمر تقیه می‌کرد و تشیع خود را اظهار نمی‌نمود ولی در آخر عمر عقیده خود را ظاهر ساخت. (۱)

۳- ابو عبدالله محمد بن احمد بن نعیم الشاذلی النیابوری؛ او از اصحاب امام عسکری علیه السلام و از کسانی است که امام زمان علیه السلام را زیارت کرده، و از وکیلان آن حضرت بوده است. (۲)

۴- ابو علی محمودی محمد بن احمد بن حماد مروزی؛ از اصحاب امام هادی علیه السلام بوده است. (۳)

۵- احمد بن منصور خزاعی؛ روایات عیاشی از او در رجال کشی یاد شده است، و شیخ طوسی او را از اصحاب امام رضا علیه السلام دانسته که صحت این کلام بعید به نظر می‌رسد. (۴)

۶- ابو یعقوب اسحاق بن محمد البصری؛ او از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام بوده، و عیاشی درباره‌اش گفته: از تمامی مشایخی که در بغداد دیدم بیشتر حدیث حفظ داشت. (۵)

۷- ابو محمد جبریل بن احمد فارابی؛ شیخ طوسی گوید: او مقیم «کشی» (یکی از شهرهای نزدیک سمرقند) بود و از دانشمندان عراق، قم و خراسان بسیار روایت کرده است. قهپایی در مجمع الرجال گوید: او ضابط و کاتب احادیث بوده. و وحید بهبهانی گوید: مورد اعتماد شیخ کشی بوده به حدی که هر چه به خط وی می‌یافت بر

۱- رجال کشی، ص ۵۹۰، رجال نجاشی، ص ۱۸۶، مجمع الرجال قهپائی، ط ۷ جلدی، ج ۱، ص ۱۲۱ و نیز پاورتی همین صفحه.

۲- رجال طوسی، ص ۴۳۶، مجمع الرجال، ج ۱۷، ص ۱۹۱-۱۹۲.

۳- رک: فهرست رجال کشی، ص ۲۷۰ و رجال شیخ، ص ۴۲۴.

۴- فهرست رجال کشی، ص ۴۰، رجال طوسی، ص ۳۹۱.

۵- رجال کشی، ص ۴۵، شواهد التنزیل حسکائی ط بیروت، رجال طوسی ص ۲۲۸ و ۲۱۱ و رجال کشی ص ۵۱۳.

آن اعتماد می نموده است... (۱)

۸- ابو سعید جعفر بن احمد بن ایوب سمرقندی، معروف به ابن تاجر، شیخ طوسی گویند: او متکلم بوده و کتابهایی داشته است. نجاشی از احمد بن حسین نقل می کند که او کتابی در رد قول کسانی که می گویند رسول خدا پیش از نبوت به دین قوم خود بوده است داشته و برخی روایات عیاشی از او در تهذیب و استبصار نقل شده است. (۲)

۹- ابو عبدالله حسین بن اشکیب؛ از متکلمین شیعه و از اصحاب امام عسکری علیه السلام بوده و تألیفاتی داشته که یکی از آنها در رد زیدیه بوده است. (۳)

۱۰- ابو جعفر محمد بن احمد بن خاقان معروف به حمدان، چند کتاب او، از جمله کتاب «فضل الکوفة» در فهرست نجاشی یاد شده است. (۴)

۱۱- ابوالحسن حمدویه بن نصیر بن شاهی؛ شیخ طوسی فرماید: او در زمان خود بی نظیر بوده است. برخی از روایات عیاشی از او در تهذیب شیخ طوسی آمده است. (۵)

۱۲- محمد بن نصیر بن شاهی؛ شیخ طوسی گویند: وی اهل کش، ثقه جلیل القدر و کثیر العلم بوده است. برخی از روایات عیاشی از او در تهذیب شیخ طوسی نقل شده است. (۶)

۱۳- عبدالله بن حمدویه بیهقی؛ از اصحاب امام عسکری علیه السلام است و نامه ای از

۱- فهرست رجال کشی، ص ۲۷۰، رجال طوسی، ص ۴۵۸، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۰۷، معجم الرجال، تعلیقه منهج المقال، ص ۸۰.

۲- رجال نجاشی، ص ۱۲۱ (در این کتاب به جای ابن تاجر «ابن عاجزه آمده)، رجال طوسی، ص ۴۵۸، معجم رجال الحدیث، آیة الله خوئی، ج ۷، ص ۲۵۱ و ۲۶۰.

۳- فهرست رجال کشی، ص ۲۷۱، رجال نجاشی، ص ۴۲، رجال طوسی، ص ۴۱۳، ۴۲۹، ۴۶۲، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۲۰.

۴- رجال کشی، ص ۱۶۷، ۲۳۲، ۵۳۰، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۳۹، فهرست رجال کشی، ص ۱۰۳، رجال نجاشی، ص ۳۴۱، قاموس الرجال، ج ۸، ص ۲۰ و ج ۳، ص ۴۱۲.

۵- رجال کشی، ص ۴۰۳، شواهد التنزیل، ص ۱۰۴، ۱۴۴، معجم الرجال، ج ۲، ص ۲۳۳، رجال طوسی، ص ۴۶۳، معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۲۵۱ و ۲۶۰.

۶- فهرست رجال کشی، ص ۲۷۲ و ۲۷۷، رجال طوسی، ص ۴۹۷، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۳۸، ۲۰۳ و ج ۲، ص ۳۳۱، معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۲۵۱ و ۲۶۰.

آن حضرت به وی در رجال کشی یاد شده است. (۱)

۱۴ - علی بن عبدالله بن مروان بغدادی؛ از اصحاب امام عسکری علیه السلام است و گویا برخی او را از غالیان دانسته‌اند که عیاشی فرموده: غالیان در اوقات نمازها امتحان می‌شوند و من هیچگاه در وقت نمازها با علی بن عبدالله نبوده‌ام، و درباره او جز خیر چیزی نشنیده‌ام. (۲)

۱۵ - علی بن حسن بن فضال کوفی؛ از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیه السلام بوده و تألیفات فراوانی داشته که برخی گفته‌اند سی کتاب بوده است. عیاشی علم و فضل او را ستوده و گفته در عراق و خراسان افضل واقعه از او ندیده‌ام. وی را فطحی مذهب ولی در عین حال ثقه و مورد اعتماد دانسته‌اند. (۳)

۱۶ - ابوالعباس یا ابو محمد عبدالله بن ابی عبدالله محمد بن خیالد بن عمر الطیالسی التمیمی، عیاشی درباره او گفته: ما علمته الاثمة خیراً. (۴)

۱۷ - ابوالحسن علی بن محمد بن فیروزان قمی؛ یش از پنجاه مورد روایت عیاشی از او در رجال کشی دیده می‌شود. (۵)

۱۸ - علی بن جعفر بن عباس خزاعی مروزی؛ او از واقفیه بوده و از امام عسکری علیه السلام روایت دارد. و روایت عیاشی از او در شواهد التنزیل آمده است. (۶)

۱۹ - فضل بن شاذان نیشابوری در گذشته سال ۲۶۰؛ او از ثقه‌ها و متکلمین شیعه بوده و صد و هشتاد کتاب و تألیف داشته است. و او غیر از فضل بن شاذان رازی است که از اهل تسنن است. شیخ طوسی وی را از اصحاب امام هادی علیه السلام و امام

۱ - رجال طوسی، ص ۴۳۲، رجال کشی، ص ۵۰۹، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲ - رجال طوسی، ص ۴۳۳، رجال کشی، ص ۵۳۰، (گویا امتحان غالیان به وقت نماز مغرب بوده، زیرا آنها نماز مغرب را از مغرب شرعی تأخیر می‌انداخته‌اند).

۳ - فهرست طوسی، ص ۱۱۸، رجال نجاشی، ص ۲۵۷، رجال کشی، ص ۵۳۰، رجال طوسی، ص ۴۱۹ و ۴۳۲ و اعلام الشیعه، قرن چهارم، ص ۳۰۶.

۴ - قاموس الرجال، ج ۶، ص ۱۲۵، رجال نجاشی، ص ۲۱۹ و ۳۵۰، رجال کشی، ص ۵۳۰.

۵ - فهرست رجال کشی، ص ۱۹۹-۱۹۹، رجال طوسی، ص ۴۸۷.

۶ - شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۳۲، رجال طوسی، ص ۴۳۴، رجال کشی، ص ۶۱۶.

عسکری رضی اللہ عنہ شمرده است. (۱)

۲۰ - محمد بن احمد بن ابی عوف بخاری؛ روایت عیاشی از او در رجال کشی دیده می شود. (۲)

۲۱ - ابوالحسن محمد بن سعید بن یزید الکشی؛ شیخ طوسی او را به صلاح و استقامت مذهب ستوده، و روایت عیاشی از او در رجال کشی آمده است. (۳)

۲۲ - قاسم بن هشام لؤلؤی؛ از اصحاب امام عسکری رضی اللہ عنہ بوده و در فهرست طوسی «کتاب النہی» و در فهرست نجاشی «کتاب النوادر» او یاد شده است. (۴)

۲۳ - محمد بن یزداد رازی؛ از اصحاب امام عسکری رضی اللہ عنہ دانسته شده، و روایت عیاشی از او در شواهد التنزیل و رجال کشی دیده می شود. (۵)

۲۴ - ابو یعقوب یوسف بن سخت بصری؛ او از اصحاب امام عسکری رضی اللہ عنہ بوده، و علامه حلی، او را از ضعف شمرده است، ولی مرحوم مفقانی و مرحوم وحید بهبهانی تضعیف علامه حلی را فرح تضعیف ابن غضائری دانسته، و گفته اند تضعیفهای ابن غضائری مورد اعتماد و وثوق نیست به ویژه مواردی که او کسی را به خاطر نسبت دادن به غلو تضعیف کرده باشد. (۶)

البته حدود بیست نفر دیگر از مشایخ عیاشی در اسناد شواهد التنزیل و رجال کشی و غیره دیده می شود که چون نام آنان را در کتب رجال و تراجم نیافتیم از ذکر آنها خودداری شد، زیرا احتمال می رفت که با اعتماد فقط به سندها احیاناً اشتباهی رخ دهد.

۱ - رجال نجاشی، ص ۳۰۶، فهرست طوسی، ص ۱۵۰، فهرست رجال کشی، ص ۲۱۷ - ۲۱۹، رجال طوسی، ص ۴۲۰ و ۴۲۴، قاموس الرجال، ج ۷، ص ۳۳۰.

۲ - رجال کشی، ص ۲۷۴، رجال طوسی، ص ۴۹۷، قاموس الرجال، ج ۷، ص ۳۳۰.

۳ - رجال کشی، ص ۲۷۴، رجال طوسی، ص ۴۹۷، قاموس الرجال، ج ۸، ص ۱۸۶.

۴ - رجال طوسی، ص ۴۲۴، فهرست طوسی، ص ۱۵۴، رجال نجاشی، ص ۳۱۶، رجال کشی، ص ۵۳۰.

۵ - شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۷۲، رجال کشی ص ۱۷، ۷۲، ۵۳۰ و رجال طوسی ص ۴۳۶ و ۵۰۹.

۶ - رجال کشی، ص ۳۱۶، رجال طوسی، ص ۵۱۷ و ۴۳۷، مجمع الرجال ج ۶، ص ۲۷۹، خلاصه الأقوال، ص ۲۶۵، تنقیح المقال، ج ۳، ص ۳۳۵.

### شاگردان و اوایان عیاشی

گفتیم که خانه عیاشی، مانند مدرسه‌ای بود که همواره گروهی در آن جمع و به نوشتن و مقابله کردن مطالب و غیره مشغول بودند. با توجه به این مطلب طبیعی است که صاحب چنین خانه‌ای شاگردان فراوانی داشته باشد. در این بخش چهل نفر از آنان را که همگی از اهل فضل و رجالی جلیل القدر بوده‌اند نام می‌بریم:

۱- ابو محمد حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی؛ او تمام کتابهای عیاشی را نزد وی خوانده و از او روایت کرده است. و درباره‌اش گفته‌اند، هزار کتاب از کتب شیعه را به قرائت و اجازه روایت نموده، و از تألیفات خود او کتابی است به نام «تنبيه عالم قتله علیه الذی معه و نجاشی از او روایت می‌کند.<sup>(۱)</sup> و در برخی کتابها کتبه او و ابوالاحمد یاد شده است.

۲- جعفر بن محمد بن مسعود عیاشی. او فرزند عیاشی و از مشایخ شیخ صدوق است شیخ طوسی می‌فرماید: او تمام تألیفات پدرش را برای عده‌ای از جمله ابی الفضل شیبانی روایت کرده است.<sup>(۲)</sup>

۳- ابو عمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی؛ او صاحب کتاب «معرفة الناقلین» است که تلخیص و مهذب آن به نام رجال کشی معروف است. شیخ طوسی و نجاشی او را از شاگردان عیاشی معرفی کرده‌اند. و در رجال کشی روایات او، از عیاشی فراوان است.<sup>(۳)</sup>

۴- ابوالقاسم هاشمی؛ از مشایخ حاکم حسکانی بوده، ممکن است همان باشد که خطیب در تاریخ بغداد بعنوان ابوالقاسم الهاشمی یاد کرده و گفته است: او عالم به فقه و علوم قرآن و نحو و شعر و وقایع ایام و تواریخ اصحاب حدیث بوده و در بیشتر این دانشها تألیف داشته است و تاریخ وفات او را سال ۳۵۰ دانسته است.<sup>(۴)</sup>

۱- رجال طوسی، ص ۴۶۳، فهرست طوسی، ص ۱۹۰، رجال نجاشی، ص ۳۵۳.

۲- فهرست طوسی، ص ۱۱۶۵، رجال طوسی، ص ۴۵۹.

۳- رجال نجاشی، ص ۳۷۲، فهرست رجال کشی، ص ۲۷۲، رجال طوسی، ص ۴۹۷.

۴- شراهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۲۷، تاریخ بغداد ج ۱۴، ص ۳۹۹ و ج ۴، ص ۳۵۷.

- ۵- ابو جعفر احمد بن عیسی بن جعفر علوی عمری؛ او از اولاد عمر بن علی بن ابی طالب است. و اولین کسی که برخی از کتابهای عیاشی را به بغداد آورده از همین احمد بن عیسی علوی روایت کرده است. (۱)
- ۶- علی بن اسماعیل دهقان.
- ۷- ابوالقاسم عبدالله بن طاهر تقار.
- ۸- ابونصر احمد بن یحیی؛ وی آنطور به فقه مسلط بوده که برای عامه طبق فقه عامه و برای شیعه طبق فقه شیعه و برای حشویه طبق نظر آنان فتوا می‌داده است.
- ۹- محمد بن یوسف بن یعقوب جعفری.
- ۱۰- ابو جعفر محمد بن احمد بن ابی عوف بخاری. که از مشایخ کثی صاحب رجال معروف است. (۲)
- ۱۱- ابوبکر قناتی.
- ۱۲- ابوالحسن یا ابوالحسین بن ابی طاهر طبری سمرقندی؛ کتابی به نام ومداواة الجسد لحیة الابد؛ داشته است. (۳)
- ۱۳- محمد بن نعیم سمرقندی حنات یا خیاط؛ پدر حیدر بن محمد بن نعیم است که پیشتر یاد شد.
- ۱۴- لیث بن نصر؛ ممکن است همان باشد که خطیب در تاریخ بغداد یاد کرده، و گفته است: در سال ۳۴۱ به بغداد آمد. (۴)
- ۱۵- علی بن حسنویه کرمانی.
- ۱۶- ابونصر احمد بن یعقوب سنائی؛ وی تألیفاتی داشته است. از شماره شش تا شانزده در رجال طوسی یاد شده‌اند و بیشتر آنان را شیخ طوسی ستوده است. (۵)

۱- تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۸۵، رجال نجاشی، ص ۲۶۷، رجال طوسی، ص ۴۳۹.

۲- قاموس الرجال، ج ۸، ص ۱۳.

۳- فهرست طوسی، ص ۲۱۵.

۴- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج ۱۳، ص ۸۱.

۵- رک: رجال طوسی، ص ۴۸۷ و ۴۷۹ و ۴۹۸ و ۵۲۰ و ۴۳۹ و ۵۱۸ و ۴۹۱ و ۴۳۹ و ۴۹۷.

و نیز شیخ طوسی افراد زیر را در رجالش از راویان عیاشی شمرده است.

۱۷ - حسین بن نعیم.

۱۸ - حسن کرمانی.

۱۹ - محمد بن یوسف کرمانی.

۲۰ - حسین غزالی کتجی.

و همچنین افراد زیر را از غلمان<sup>(۱)</sup> عیاشی شمرده است.

۲۱ - ابراهیم حبویی.

۲۲ - احمد بن صفار.

۲۳ - احمد بن محمد بن حسین ازدی.

۲۴ - ابوالقاسم جعفر بن محمد شاشی.

۲۵ - محمد بن طاهر بن جمهور.

۲۶ - محمد بن یحیی مؤدب (نایبنا بوده است)<sup>(۲)</sup>

و همچنین شیخ طوسی در رجالش افراد زیر را از اصحاب عیاشی بشمار آورده است:

۲۷ - جعفر بن ابی جعفر سمرقندی.

۲۸ - بکر کرمانی.

۲۹ - محمد بن فتح معلم.

۳۰ - محمد بن شعیب بوجاکنی.

۳۱ - محمد بن بلال معلم.

۳۲ - قاسم بن محمد ازدی.

۱ - غلام و غلمان در اصطلاح به شاگرد و دست پرورده علمی گفته می‌شود. مثلاً به ابو عمرو زاهد که ملازم و تربیت شده ثعلب بود می‌گفتند: غلام ثعلب. و عضدالدوله می‌گفت: من در نحو غلام ابی علی فارسی، و در نجوم غلام ابی حسین رازی هستم و نجاشی درباره اسماعیل بن عبدالله گوید: کان من غلمان احمد بن ابی عبدالله و من تأدب علیه. و اینکه شیخ طوسی در رجالش افرادی را به عنوان اصحاب عیاشی یا غلمان عیاشی معرفی می‌کند مقصودش این است که آنان از دانشمندان و شاگردان عیاشی بوده‌اند. (قاموس الرجال، ج ۱، ص ۵۲ و ج ۸، ص ۳۳۴ و ۲۲۲ با تلخیص).

۲ - رک: رجال طوسی، ص ۶۶۳ و ۶۹۸ و ۶۳۹ و ۶۶۰ و ۴۵۹.

۳۳- عمرو حنّاط یا خیاط.

۳۴- ابو عمر حنّاط یا خیاط (ممکن است با قبلی یکی باشند)

۳۵- عبدالله صیدلانی.

۳۶- سعد صفار.

۳۷- ابو علی وارثی.

۳۸- ابو عبدالله بقال یا ققال.

۳۹- ابو نصر خلقانی. (۱)

۴۰- زیدبن محمد حلقی یزدکی، گفته شده: شاید یزدکی تصحیف شده یزدی باشد. و نیز گفته شده یزدکی در نسبت به یزد که از شهرهای معروف ایران می باشد شنیده شده است. (۲)

### تالیفات عیاشی

ابن ندیم گوید: یکی از شاگردان عیاشی فهرست تالیفات استادش را برای یکی از دانشمندان معاصر خود نوشته و عدد این تالیفات را دویست و هشت کتاب دانسته است، ولی گفته: بیست و هفت عدد از این تالیفات را پیدا نکرده و یا گم کرده است و نام بقیه را که ۱۸۱ کتاب است یاد نموده که در فهرست ابن ندیم نیز یاد شده است. (۳)

شیخ طوسی در فهرست گوید: تالیفات عیاشی بیش از دویست کتاب است، و سپس نام کتابها را همانطور که در فهرست ابن ندیم ذکر شده آورده و همان عبارت ابن ندیم را نیز نقل نموده است. (۴)

و نیز او در رجالش گوید: عیاشی بیش از دویست کتاب تصنیف کرده که در کتاب فهرست یاد کرده ایم. (۵)

۱- رک: رجال طوسی، ص ۴۵۹ و ۴۵۶ و ۴۷۲ و ۴۹۸ و ۴۸۹ و ۴۷۶ و ۵۲۰ و ۴۷۹.

۲- رجال طوسی، ص ۴۷۳ و پاورقی همین صفحه، قاموس الرجال، ج ۴، ص ۴۳۳.

۳- فهرست ابن ندیم، ص ۲۸۸ و ۲۶۶، فهرست نجاشی، ص ۴۶۳.

۴- فهرست طوسی، ص ۱۶۳.

۵- رجال طوسی، ص ۴۹۷.



شیخ نجاشی در فهرست خود حدود صد و شصت کتاب از کتابهای عیاشی را یاد کرده، که برخی از آنها در فهرست ابن ندیم و فهرست طوسی نیامده است. (۱)  
مجموع کتابهایی که در این سه فهرست از عیاشی نام برده شده ۱۹۲ کتاب می باشد که بیشتر آنها در فقه و تعدادی هم در این موضوعات است: تفسیر، علوم قرآن، معارف، امامت، رجال، احتجاج، اخلاق، تاریخ و سیره، نجوم و طب.  
البته به نظر می رسد که همه یا اکثر این تألیفات حدیث باشد. در اینجا نام کتابهای غیر فقهی او را یاد می کنیم.

الاجوبة المسکنة، شاید کلام باشد.

احتجاج المعجزة.

امامة علی بن الحسین علیه السلام (شاید رد کیسانیه باشد).

الانبياء والائمة.

الاصبياء.

الایمان (به کسر همزه)

باطن القراءات.

البداء یا البدء.

البر و الصلوة.

البشارات.

تفسیر قرآن، همان کتابی که مورد بحث این مقاله است.

التزیل.

جوابات مسائل وردت علیه من عدة بلدان. (از این قبیل کتابها معلوم می شود که

او مرجع حل مشکلات دینی مردم بوده است).

حقوق الاخوان.

الدعوات.

دلایل الائمة.

الرؤیا.

سیرة ابی بکر.

سیرة عثمان

سیرة عمر.

سیرة معاویة (این چهار کتاب از روایات اهل تسنن تألیف شده است).

الصفة والترحید.

الصلاة علی الائمة عليهم السلام

صنائع المعروف.

الطب.

العالم و المتعلم.

فرض طاعة العلماء، شاید در ولایت قییه باشد.

فضائل القرآن.

الفرعة.

القول بین القولین، شاید در جبر و تفویض باشد.

الكعبة.

المتعة.

محاسن الاخلاق.

محنة الاوصیاء، یا محبة الاوصیاء.

المداراة.

المروة.

المزار.

معرفة البیان.

معرفة الناقلین.

معیار الاخبار، یا معیار الاخبار، از روایات اهل تسنن تألیف شده.

مكة والحرم.

الموضع از روایات اهل تسنن تألیف شده و شاید قهه باشد چون گفته اند در این

کتاب شرایع یاد شده است. (۱)

النجوم والفأل والقیامة والزجر. (۲)

النسبة والولاء.

یوم وليلة.

و صد و چهل و هفت کتاب فقهی که به خاطر رعایت اختصار از یاد آنها خودداری کردیم (۳) و متأسفانه از این تألیفات جز نیمه اول کتاب تفسیر او به دست ما نرسیده است.

### تفسیر عیاشی

این تفسیر گرانقدر نزد حافظ کبیر عبیدالله بن عبدالله بن احمد معروف به حاکم حسکائی نیشابوری که تا سال ۴۷۰ زنده بودن او مسلم است بوده، و در کتاب شواهد التنزیل خود حدود سی روایت از آن نقل کرده است. (۴)

و همچنین امین الاسلام طبرسی (متوفای ۵۴۸) این تفسیر را داشته و از مصادر مجمع البیان خود قرار داده و حدود هفتاد حدیث از آن در مجمع البیان نقل کرده است (۵) و نیز ابن شهر آشوب مازندرانی (متوفای ۵۸۸) از این تفسیر در کتاب مناقب آل ابی طالب چند روایت نقل کرده است. (۶)

و مرحوم شیخ تقی الدین کفعمی نیز این تفسیر را از مصادر کتاب خود؛ بجهت

۱ - در رجال نجاشی اینطور آمده است، الموضع (باعتین) تذکر فی الشرایع.

۲ - ابن طاووس در کتاب فرج المهموم، ص ۱۲۴ می نویسد: من العارفين بالنجوم من الشيعة و المصنفين فيها الشيخ المعظم... محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش. از این عبارت معلوم می شود که ابن طاووس کتاب نجوم او را فقط مجموعه احادیث مربوط به نجوم ندانسته، بلکه کتابی در فن نجوم به حساب آورده است.

۳ - نام این ۱۹۲ کتاب به ترتیب تهجی در عربی این مقاله ذکر شده است.

۴ - رک: شواهد التنزیل، تحقیق علامه حاج شیخ محمد باقر محمودی، احادیث ۲۷ و ۱۴۴ و ۱۴۵ و ۱۸۵ و ۱۹۰ و ۱۹۶ و...

۵ - مجمع البیان، چاپ اسلامیة، ج ۱، ص ۱۷ و ۱۸ و ۳۱ و ۸۲ و ۱۲۸ و...

۶ - مناقب، ابن شهر آشوب ط چهار جلدی چاپ قم، ج ۲، ص ۳۴۲ و ج ۳، ص ۲۲ و ۱۰۴ و ۳۷۳ و ج ۴، ص ۱۸۰.

الامان، معروف به مصباح کفعمی قرار داده است.<sup>(۱)</sup>

تاریخ تألیف مصباح سال ۸۹۵ می باشد.

علامه مجلسی (متوفی ۱۱۱۰) می فرماید: دو نسخه قدیمی از این تفسیر دیده ایم<sup>(۲)</sup> و از عصر علامه مجلسی تا امروز، تفسیر عیاشی از مصادر کتب حدیث و تفسیر ما، مانند صافی فیض، و تفسیر برهان و غایة المرام هر دو از سید هاشم بحرانی و بحارالانوار مجلسی و عوالم شیخ عبدالله بحرانی و وسائل الشیعه و اثبات الهداة هر دو از شیخ حر عاملی و تفسیر کنز الدقائق مشهدی و غیره بوده است.

دوره کامل این تفسیر نزد حاکم حسکائی و امین الاسلام طبرسی، بوده و آنها حدیث‌هایی از نیمه اول و نیمه دوم آن نقل کرده‌اند<sup>(۳)</sup> ولی از زمان علامه مجلسی تا امروز نیمه اول آن در اختیار بوده و از نیمه دوم اثری نیست و هفت نسخه از نسخه‌های خطی نیمه اول در ذریعه و فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران و آغاز نسخه چاپ شده تفسیر عیاشی یاد و یا معرفی شده است.<sup>(۴)</sup>

### حذف سند روایات تفسیر عیاشی

متأسفانه آن مقدار از تفسیر عیاشی که در دست است (نیمه اول) سندهای آن توسط یکی از دانشمندان که این تفسیر را استنساخ می کرده حذف شده، و در نسخه‌های موجود، همه روایات آن مرسله است.

البته به نظر نویسنده باید از این ناسخ قدردانی شود، زیرا اگر استنساخ او نبود ما از فیض این تفسیر برای همیشه محروم می ماندیم و طبق توضیحی که خود او در آغاز نسخه داده، این حذف به خاطر شدت احتیاط او بوده<sup>(۵)</sup> نه اینکه از روی سهل

۱ - مصباح کفعمی، ص ۷۷۳.

۲ - بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۱، ص ۸ و ۲۸.

۳ - آدرس احادیث ذکر شده از نیمه دوم را می توانید در عربی این مقاله ببینید، یازده حدیث از شواهد التنزیل و حدود چهل روایت از مجمع البیان آدرس داده شده است. رکن: مجله رساله القرآن، چاپ قم، شماره ۳.

۴ - الذریعه، ج ۴، ص ۲۹۵.

۵ - خود او گفته: چون روایات این کتاب را به طریق سماع از مشایخ شنیده بودم سندها را حذف

انگاری باشد، بنابراین هیچگونه اشکال و گله‌ای نسبت به او روا نیست.

یادآوری نکته‌ای در اینجا مناسب است و آن اینکه: ما نباید زمانهای پیش را با زمان خود مقایسه کرده و در مورد آن زمانها مانند زمان خودمان قضاوت کنیم، در زمان ما نیاز به سند احادیث بسیار محسوس است، اما در آن زمانها کسانی که کتابهایی مانند نهج البلاغه و تحف العقول و احتجاج و تلخیص امالی مفید، و امالی صدوق<sup>(۱)</sup> را بدون سند تألیف و یا به عنوان تلخیص، سندهای آن را حذف کرده‌اند، به هیچ وجه به ذهنشان نمی‌آمده که در آینده سایر نسخه‌ها و کتابها از بین می‌رود و محققان و عالمان به سندهای روایاتی که در کتابهای آنان نقل شده نیاز خواهند داشت تا به آنها انتقاد کنیم چرا سندها را حذف کرده‌اند. و یا مانند برخی از علما بگویم آنان جنایت کرده، و به معارف اسلام لطمه زده‌اند.<sup>(۲)</sup>

### یک اشکال و پاسخ آن

برخی از دانشمندان گفته‌اند و یا ممکن است بگویند: چون عیاشی در آغاز عمر فیهه نبوده، نمی‌دانیم این حدیثها و جرح و تعدیل‌های او که نسبت به رجال حدیث، نوشته و گفته پس از مستبصر شدن اوست و یا قبل از هدایت گفته و یا نوشته بوده است. از ایشرو نمی‌توان به احادیث و همچنین قضاوتهای رجالی او اعتماد کرد.<sup>(۳)</sup>

پاسخ: می‌توان به یقین ادعا کرد که کتابها و روایات و قضاوتهای رجالی او همه

---

﴿کردم تا اگر در آینده کسی را پیدا کردم که این تفسیر را با اسناد نزد مشایخ خوانده باشد نزد او بخوانم و استاد را هم یاد کنم. این مطلب حاکی از شدت احتیاط اوست که کسی توهم نکند او این تفسیر را از مشایخ روایت می‌نماید، بلکه معلوم باشد که او فقط نسخه خطی آن را یافته و از روی آن استنساخ نموده است.﴾

۱ - این دو تلخیص از تألیفات یکی از شاگردان فخر المحققین، و نسخه مورخ ۷۵۵ آنها در کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی در قم موجود است (رک: فهرست کتابخانه آیه‌الله مرعشی، ج ۴، ص ۴۰۱).

۲ - بنابراین، اشکال علامه مجلسی به تاسخ کتاب تفسیر عیاشی بی‌مورد است. (رک: بحار، ج ۱، ص ۸ و ۲۸ و نیز تحف العقول، ص ۳ و احتجاج طبرسی، ص ۴).

۳ - تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۸۳، رجال نجاشی، ص ۲۵۱.

مربوط به بعد از استبصار اوست، زیرا:

اولاً: احادیث عامه و خاصه بگونه‌ای نیست که با یکدیگر اشتباه شوند، و یکی از راههای تمیز، خود سندها می‌باشد. (۱)

ثانیاً: او در دوران جوانی مستبصر شده و در حدود پنجاه سال پس از آن تاریخ زنده بوده، و کسی که پس از مستبصر شدن خود این مقدار عمر کند اگر قبلاً کتابهایی نوشته که شامل مطالبی از غیر شیعه باشد حتماً یادآوری می‌نماید. (۲)

ثالثاً: در کتب رجالی هنگام ذکر فهرست تألیفات او در مورد شش کتاب وی تصریح شده که اینها از روایات عامه است (۳) این تصریح دلیل آن است که بقیه این خصوصیت را نداشته‌اند.

در مورد نظریه‌های رجالی او نیز اگر از کتابها نقل شده باشد که پاسخش داده شده، و اگر منظور نظریه‌هایی باشد که شفاهی بوده، پاسخ این است که این نظریه‌ها از کتبی از او نقل شده، و روشن است که کتبی پس از استبصار او این مطالب را از او نقل کرده است.

آری در رجال نجاشی آمده: «عیاشی از مشایخی که ثقة نبوده‌اند فراوان روایت می‌کرده است» این مطلب باعث می‌شود که روایات تفسیر او مورد اطمینان نباشد، زیرا احتمال اینکه در سلسله سندهای حذف شده، افراد ضعیف باشند قوی است و این مطلب موجب سلب اطمینان می‌گردد. و نیز این عبارت نجاشی سبب می‌شود تا در مورد هر کدام از مشایخ عیاشی که در کتب رجال توثیق نشده‌اند بگوییم به احتمال قوی، ضعیف و غیر موثق هستند.

اما آنچه باعث آمودگی خاطر است اینکه متن بخشی از روایات تفسیر عیاشی به قدری از احکام و اتفاق برخوردار است که می‌توان گفت این متن‌ها را از سند بی‌نیاز می‌کند، مانند آنچه در مورد نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و غیره گفته شده است. و برخی از اساتید فرموده‌اند: برای محقق متبع روشن است که بخشی از

۱ - قاموس الرجال، ج ۸، ص ۳۷۷.

۲ - تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۸۳.

۳ - ر.ک: فهرست طوسی و فهرست نجاشی و فهرست ابن ندیم.

روایات این تفسیر در کتب اربعه شیعه نیز با سند نقل شده و این خود از مؤیدات اعتبار این تفسیر است. و همین استاد گفته است: گاهی در مقایسه بین آنچه در کتب اربعه و این تفسیر نقل شده، می بینیم متن نقل شده در این تفسیر، از احکام و اتقان بیشتری برخوردار است، با آنکه به یقین هر دو روایت در اصل متحد بوده است.

برای ارزیابی کلام مذکور می توان به روایاتی که در وسائل از این تفسیر و کتب اربعه نقل شده و معلوم است که یک روایت بوده مراجعه کرد.

و بد نیست همین جا اشاره شود که تفسیر عیاشی در میان تفاسیر روایی ما مانند تفسیر فرات کوفی، و تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام و تفسیر ابن ماهیار و حتی تفسیر علی بن ابراهیم قمی، از حیث اتقان و احکام ممتاز است، اما در عین حال احیاناً روایاتی که نمی تواند جز با توجیه و تأویل قابل قبول باشد در آن دیده می شود.

### آخرین سخن

نیمه موجود تفسیر عیاشی با تحقیق و تصحیح محقق عالیقدر حضرت حجة الاسلام و المسلمین سید هاشم رسولی محلاتی در دو جلد در قم چاپ شده و سپس از روی آن الهست گردیده است. در آغاز این چاپ، مرحوم حضرت علامه طباطبائی، مؤلف تفسیر گرانقدر المیزان، تخریظی مرقوم داشته اند که گویای عظمت و اعتبار آن است. اکنون به چند جمله از آن اشاره می کنیم:

بهترین تفسیر روایی که برای ما به یادگار مانده است تفسیر عیاشی است. این تفسیر از روزگار تألیف تا کنون همواره از طرف مفسران تلقی به قبول شده، بدون اینکه درباره آن قدح و اعتراضی وارد ساخته باشند.

آنگاه علامه فرموده اند: نیمه دوم این تفسیر مفقود شده ولی گفته می شود در برخی از کتابخانه های جنوب ایران موجود است، و این گفتار هنوز برای ما روشن نشده و به آن نسخه راه نیافته ایم<sup>(۱)</sup>. از خدای عز و جل می خواهیم که ما را به دسترسی به آن نسخه موفق دارد تا نسخه کامل آن چاپ شود، انه سمیع الدعاء قریب مجیب.

۱ - قابل ذکر است که تا کنون این نسخه دیده نشده است و لذا نمی توان آن گفتار را تصدیق کرد.

## ابن ماهیار

۱- تفسیر قرآن کریم، انواع گوناگون دارد که یکی از آنها تفسیر روایتی است. مقصود از تفسیر روایتی یا روایتی تفسیرهایی است که مؤلف آنها، در ذیل هر آیه از قرآن، فقط به یاد کردن روایات رسیده از معصومین اکتفا می‌کند و از خود - جز در موارد بسیار نادر - اظهار نظری نمی‌کند. این قبیل تفسیرها را در حقیقت باید یکی از ابزار کار مفسرین قرآن دانست. یعنی کسی که می‌خواهد قرآن را تفسیر کند حتماً نیاز به مراجعه به روایات مربوط به آیات دارد و تفسیرهای روایتی این نیاز او را در حد لازم تأمین می‌کند.

بنابراین به عقیده ما تدوین تفسیر روایتی اگر به این منظور باشد، هم کار بسیار خوبی است و هم مؤلف آن را نباید از نظر بحث‌های تفسیری مورد انتقاد قرار دهیم. اما اگر مقصود کسی از تدوین این گونه تفاسیر این باشد که قرآن جز از راه روایات به هیچ وجه قابل فهم نیست، این عقیده او درباره قرآن نادرست و مخالف با خود قرآن و روایات است، زیرا از خود آیات قرآن مجید و روایات، بخوبی برمی‌آید که برخی معانی بخشی از قرآن برای غیر معصومین علیهم‌السلام هم قابل فهم است.<sup>(۱)</sup>

۲- اینطور نیست که تألیف تفسیر روایتی فقط در میان علمای شیعه رسم بوده باشد، بلکه علمای اهل تسنن هم تفسیرهای روایتی متعددی دارند که مشهورترین آنها تفسیر «الدر المنثور» جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۰ هـ) می‌باشد که مکرر در شش جلد چاپ شده است.

۳- تفسیرهای روایتی گاهی مربوط به همه قرآن است، یعنی از سوره فاتحه آغاز و به سوره ناس پایان می‌یابد. و گاهی فقط بخشی از آیات قرآن در آن مطرح

۱- رک: ترجمه کتاب «ارجح البیان فی تفسیر القرآن بخش حجیت ظواهر قرآن».



می‌شود. البته به آن معنا نیست که در ذیل تمام آیات روایت داشته باشد.

۴- در تألیفات دانشمندان شیعه، ده‌ها تفسیر روایتی وجود داشته است که متأسفانه جز معدودی از آنها به دست ما نرسیده و یا چاپ نشده است.

۵- آنچه تاکنون از این قبیل تفاسیر از شیعه مستقلاً یا در ضمن برخی کتابهای دیگر چاپ شده است، به ترتیب تاریخ تألیف عبارتند از:

\* تفسیر ابن عباس (سده اول)

\* تفسیر نعمانی (سده اول و به اعتباری سده چهارم)

\* تفسیر ابو حمزه ثمالی (سده اول)

\* تفسیر ابوالجارود (سده دوم)

\* تفسیر متوب به امام حسن عسکری (سده سوم)

\* تفسیر فرات کوفی (سده سوم)

\* تفسیر حیری (سده سوم)

\* تفسیر علی بن ابراهیم قمی (سده سوم)

\* تفسیر ابن ماهیار (سده چهارم)

\* تفسیر عیاشی (سده چهارم)

\* تفسیر تأویل الآیات الباهرة سید شرف الدین استرآبادی (سده نهم)

\* تفسیر برهان (سده یازدهم)

\* تفسیر نورالثقلین (سده یازدهم)

\* تفسیر برغانی (سده سیزدهم)

۶- بررسی و ارزیابی هر کدام از این چهارده تفسیر که یاد شد، و مؤلفان آنها نیاز

به بحث مستقل دارد و نویسنده در این جا شرح حال ابن ماهیار و معرفی تفسیر او را

به این جهت مطرح کرده است که درباره این عالم بزرگ و تفسیر او تاکنون خیلی کم

بحث شده، به حدی که شاید بتوان گفت در هیچ کتابی حتی به اندازه یک صفحه در

مورد این مفسر و تفسیر او بحث نشده است.

۷- نام او محمد و پدرش عباس و نیای او ماهیار - که نامی است فارسی -

معروف به ابن الحجام - بر وزن غلام - و کنیه او ابو عبدالله است.

۸- او از دانشمندان سده سوم و چهارم و معاصر شیخ کلینی (صاحب کتاب شریف کافی و متوفای ۳۲۸) بوده، و یکی از شاگردانش گوید: در سال ۳۲۸ از او استفاده می‌کردم، پس در این تاریخ زنده بوده است، اما از تاریخ دقیق تولد و وفات او اطلاعی در دست نیست.

۹- شیخ طوسی در دو کتاب رجال و فهرست<sup>(۱)</sup> و ابن شهر آشوب در کتاب معالم العلماء<sup>(۲)</sup> او را یاد و به تألیفات او اشاره کرده و با برخی از آنها را نام برده‌اند. نجاشی درباره او می‌گوید: از دانشمندان شیعه و ثقة و عین و سدید و کثیر الحدیث است.<sup>(۳)</sup>

علامه حلی در خلاصة الاقوال و ابن داود در رجال خود ابن ماهیار را با عباراتی نزدیک و شبیه به عبارت نجاشی ستوده‌اند.<sup>(۴)</sup>

صاحب ریاض العلماء گوید: امام اقوم ابن ماهیار، معاصر شیخ کلینی بوده و ثقة و مأمون است.<sup>(۵)</sup>

حاجی نوری، صاحب مستدرک، او را به عنوان «شیخ ثقة سدید» و سید حسین بروجردی در منظومه خود او را به «عدل ذوالاثر» ستوده است.<sup>(۶)</sup> محدث قمی گوید: وی از اجلاء علمای امامیه بوده است.<sup>(۷)</sup>

حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی فرماید: ابن ماهیار، همان است که نجاشی در حق او گفته است «ثقة ثقة»<sup>(۸)</sup>. یعنی با تکرار این کلمه، جلالت قدر او را بیان کرده است.<sup>(۹)</sup>

۱- رجال طوسی، ص ۵۰۴ / فهرست طوسی، ص ۱۷۷.

۲- معالم العلماء، ابن شهر آشوب، ص ۱۴۳.

۳- رجال نجاشی، ص ۳۷۹.

۴- خلاصة الاقوال علامه حلی، ص ۱۶۱ / رجال ابن داود، ص ۴۱۷.

۵- ریاض العلماء اقتدی، ج ۶، ص ۳۶.

۶- منظومه نخبه المقال ص ۹۰.

۷- الکنی و الالقاب، قمی، ج ۶، ص ۳۹۴.

۸- اعلام الشیعه، آقا بزرگ تهرانی، سده چهارم، ص ۲۷۵.

۹- کسانی که با کتابهای رجال آشنایی دارند می‌دانند که تعبیرات یاد شده تا چه حد بر بزرگواری

۱۰ - مشایخ ابن ماهیار، بسیار زیاد بوده‌اند، ما در اینجا با استفاده از سندهای روایات باقی مانده از او به بیست نفر از آنها اشاره می‌کنیم.

\* احمد بن ادریس اشعری قمی که یکی از فقها و محدثین شیعه بوده و کتاب بزرگی به نام «النوادر» داشته، او در سال ۳۰۶ وفات یافته است. (۱)

\* ابوالعباس احمد بن محمد بن سعید، معروف به ابن عقده، او تألیفات فراوانی داشته که یکی از آنها تفسیر قرآن است، این تفسیر را شیخ نجاشی دیده و آن را ستوده است، تاریخ وفات او ۳۳۳ یا ۳۳۲ می‌باشد. (۲)

\* احمد بن محمد بن موسی النوفلی الهاشمی، کتاب بزرگی به نام «النوادر» داشته است و با طبری صاحب تاریخ معروف و متوفای ۳۱۰ معاصر بوده است. (۳)

\* احمد بن هوده - هوده فارسی است - معروف به ابن ابی هراسه. در تاریخ بغداد آمده که او یکی از شیوخ شیعه است (۴) وی تألیفاتی داشته و در روز ترویه سال ۳۳۳ در جسر نهر روان وفات یافته و همانجا به خاک سپرده شده است. (۵)

\* ابو هاشم جعفر بن محمد علوی حسینی که از اولاد حسین اصغر از بنی السجاد علیهم‌السلام بوده است. هارون بن موسی تلکبری متوفای ۳۸۵ از او روایت می‌کند. (۶)

\* ابو محمد حسن بن محمد بن جمهور العمی. شیخ نجاشی گوید او اهل بصره و شخص موثق است، اما از اشخاص غیر موثق هم روایت می‌کند و به روایاتی که

↳ ابن ماهیار دلالت دارد.

۱ - رجال نجاشی، ص ۹۲ / فهرست شیخ طوسی، ص ۲۳ / رجال شیخ طوسی، ص ۴۲۸ و ۴۴۴ / مجمع الرجال، قهیانی ج ۱ ص ۹۲.

۲ - رجال شیخ طوسی، ص ۴۴۱ / فهرست شیخ طوسی، ص ۴۲ / رجال نجاشی، ص ۹۴ / قاموس الرجال، تستری، ج ۱، ص ۳۹۷.

۳ - مجمع الرجال قهیانی، ج ۱ ص ۱۶۶ / معجم رجال الحدیث، آیه‌الله خوئی ج ۲، ص ۳۳۰.

۴ - قاموس الرجال، ج ۱ ص ۴۳۹ / اعلام الشیعه، سده چهارم.

۵ - رجال شیخ طوسی، ص ۴۴۲ / معالم العلماء، ص ۱۴۳.

۶ - رجال شیخ طوسی، ص ۴۶۰ / قاموس الرجال، ج ۲، ص ۴۱۶.

سند تمامی ندارد هم اعتماد می‌نماید. (۱)

\* ابو عبدالله حسین بن محمد بن عامر اشعری قمی، که از مشایخ کلینی بوده و در کافی از او روایات فراوانی نقل شده است. (۲)

\* حمید بن زیاد بن حماد، نجاشی گوید او شخص موثق است، تألیفات متعدد دارد، از جمله کتاب «الجامع فی انواع الشرائع» و کتاب «فضل العلم و العلماء» و کتاب «النوادر» که کتاب بزرگی است. شیخ طوسی گوید: او عالمی جلیل، ثقه، کثیرالتألیف بوده است. ابو غالب زراری در رساله خود می‌نویسد: او فقیه و محدث ثقه بوده است. البته حمید بن زیاد از «واقفیه» می‌باشد و در سال ۳۱۰ یا ۳۲۰ وفات یافته است. (۳)

\* ابو احمد عبدالعزیز بن یحیی جلودی بصری، که از بزرگان علما و محدثین شیعه بوده، نزدیک به دویست تألیف داشته که قسمتی از آنها در تفسیر و قسمتی در فقه بوده است. بعد از سال ۳۳۰ وفات یافته است. (۴)

\* علی بن عباس مقانعی، صاحب کتاب فضل الشیعه، او از عباد بن یعقوب رواجی متوفای ۲۵۰ روایت می‌کند. (۵)

\* ابو محمد عبدالله بن علاء المذاری از بزرگان علمای شیعه بوده و کتابی بزرگ به نام «نوادره» داشته است. شیخ نجاشی متوفای ۴۵۰ با دو واسطه از او روایت می‌کند. (۶)

\* ابو جعفر محمد بن حسین نخعی اشنانی کوفی. ابوالفرج اصفهانی در کتاب

۱ - رجال نجاشی، ص ۶۲ و ۲۳۷.

۲ - رجال نجاشی، ص ۶۹ / قاموس الرجال، ج ۳، ص ۲۲۳ / معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، ص ۷.

۳ - رجال نجاشی، ص ۱۳۲ / رجال شیخ طوسی، ص ۴۶۲ / فهرست شیخ، ص ۱۱۸ / شرح رساله ابی غالب، تألیف سید محمد علی ابطحی، ص ۴۰ / قاموس الرجال، ج ۳، ص ۴۴۰.

۴ - رجال نجاشی، ص ۲۴۰، فهرست طوسی، ص ۱۸۳ / فهرست ابن ندیم، ص ۱۷۳.

۵ - قاموس الرجال، ج ۵، ص ۲۲۹ / اعلام الشیعه، آقا بزرگ تهرانی، سده چهارم، ص ۲۷۵ / فهرست شیخ طوسی، ص ۲۲۳.

۶ - رجال نجاشی، ص ۲۱۹.

مقاتل الطالبین از او روایت می‌کند و در سال ۳۱۷ وفات یافته است. (۱)

\* ابو علی محمد بن همام بن سهیل الکاتب الاسکافی، نجاشی گوید: او از بزرگان دانشمندان و محدثین شیعه بوده و کتاب «الانوار فی تاریخ الائمة» از اوست. تولد او ۲۵۸ و وفاتش ۳۳۶ است، اما در تاریخ بغداد گوید او یکی از شیوخ شیعه است که در سال ۳۳۲ وفات کرد و در مقابر قریش - کاظمین - بخاک سپرده شد. شیخ طوسی هم او را ثقة جلیل القدر دانسته و فوت او را ۳۳۲ نوشته است. (۲)

\* ابو عبدالله محمد بن وهبان الدیلمی، صاحب تألیفات متعدد که یکی از آنها «ترویج القلوب بطرائف الحکمة» و دیگری «کتاب الاذان حی علی خیر العمل» می‌باشد، نجاشی او را ستوده و تلکبری متوفای ۳۸۵ از او روایت می‌کند. (۳)

\* ابو عبدالله محمد بن قاسم بن زکریای محاربی کوفی سودانی، در سال ۳۲۴ زنده بوده و نجاشی گوید عمری طولانی داشته و کتابی به نام «القوائد» تألیف اوست. (۴)

\* ابوالقاسم منذر بن محمد بن منذر قابوسی، نجاشی گوید او ثقة و از خاندانی جلیل است و کتابهایی دارد که یکی از آنها «جامع الفقه» است، نجاشی از او با دو واسطه روایت می‌کند. (۵)

\* ابو محمد یوسف بن یعقوب بن اسماعیل بصری، در تاریخ بغداد آمده که او در سال ۲۷۶ قاضی بصره شد و سپس قضاوت واسط هم به آن افزوده گشت و پس از چندی به حوزه قضائی او باز اضافه گشت و در سال ۲۹۷ وفات کرد. (۶)

\* ابو عبدالله حسین بن محمد بن سعید بزاز، معروف به ابن المطبقی. در تاریخ

۱ - رجال طوسی، ص ۵۰۰ / قاموس الرجال، ج ۸، ص ۱۴۲ / مقدمه تفسیر حبری، ص ۶۹ در این مصدر وفات او ۳۱۵ دانسته شده.

۲ - رجال نجاشی، ص ۳۷۹ / تاریخ بغداد، خطیب، ج ۳، ص ۳۶۵ / رجال شیخ طوسی، ص ۴۹۴.

۳ - رجال شیخ طوسی، ص ۵۰۵.

۴ - رجال نجاشی، ص ۳۷۸ / مجمع الرجال، ج ۶، ص ۲۴ / اعلام الشیعه، سده چهارم.

۵ - رجال نجاشی، ص ۴۱۸ / تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۳۱۰.

۶ - تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۱۰.

بغداد است که گویند او از اولاد علی و سید بوده، اما نسب خود را اظهار نمی کرده است و در سال ۲۳۳ متولد و در ۳۲۸ وفات کرده و در خانه خود به خاک سپرده شده است. (۱)

\* ابو عبدالله حسین بن حکم کوفی حبری متوفای ۲۸۶، او صاحب کتاب «ما نزل من القرآن فی اهل البیت» است که به تازگی به نام تفسیر حبری به کوشش حضرت آقای سید محمد رضا حسینی جلالی به بهترین وجه تحقیق و چاپ شده است. البته ابن ماهیار غالباً از حسین بن حکم، با یک واسطه روایت کرده، اما در برخی موارد دیده‌ایم که بی واسطه روایت می‌کند، مگر اینکه نسخه این روایات صحیح نباشد. نیاز به بررسی دارد. (۲)

\* ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید طبری صاحب تفسیر و تاریخ معروف و متوفای سال ۳۱۰. (۳)

لازم است یادآوری شود که برخی از مشایخ ذکر شده از علمای اهل تسنن هستند ولی بیشترشان شیعه دوازده امامی و احياناً غیر دوازده امامی می‌باشند.

۱۱ - تألیفات ابن ماهیار عبارتند از:

\* التفسیر الکبیر

\* تأویل ما نزل فی النبی و آله = ما نزل من القرآن فی اهل البیت علیهم السلام

\* تأویل ما نزل فی شیعتهم

\* تأویل ما نزل فی اعدائهم

این چهار یا پنج کتاب تفسیر قرآن مجید است.

\* کتاب قراءه امیرالمؤمنین علیه السلام

\* کتاب قراءه اهل البیت علیهم السلام

این دو کتاب در علم قرائت است.

\* التاسخ و المنسوخ، در علم قرآن است.

۱ - تاریخ بغداد، ج ۸ ص ۹۷.

۲ - معالم العلماء، ص ۱۴۴ / سعدالعمود، ابن طاووس، ص ۱۰۵ / مقدمه تفسیر حبری، ص ۲۰.

۳ - تاریخ بغداد، ج ۲ ص ۱۶۶.

\* المقنع فی الفقه

\* الاصول. شاید اصول دین باشد

الاول. باید مانند سایر کتاب‌هایی که به نام «اول» است باشد

\* الدواجن. درباره حیواناتی که در خانه نگهداری می‌شود

این کتابها از تألیفات ابن ماهیار در فهرست شیخ طوسی و رجال نجاشی یاد شده است. (۱) و مرحوم سید حسن صدر می‌نویسد: او در محکم و متشابه و ثواب قرائت قرآن نیز کتاب داشته است. (۲) والله العالم.

۱۲ - از شاگردان و راویان ابن ماهیار فقط ابو محمد هارون بن موسی بن سعید تلعبری (۳) را می‌شناسیم که به گفته شیخ طوسی از او اجازه روایت داشته و در سال ۳۲۸ از او استفاده حدیثی کرده و شیخ طوسی کتابهای ابن ماهیار و روایات او را با واسطه از همین هارون بن موسی روایت می‌کند. (۴) و ابن طاووس هم کتاب «تأویل ما نزل فی النبی و آله» را با چند واسطه از شیخ طوسی و او از مشایخ خود و آنها از هارون بن موسی روایت می‌کند. (۵) ابو محمد هارون بن موسی تلعبری از بزرگان محدثین و دانشمندان شیعه است. شیخ نجاشی گوید: او ثقة معتمد بود و کتابهایی دارد از جمله «کتاب الجوامع فی علوم الدین» من (در کودکی) با پسروی به منزل او می‌رفتم... و آنجا حاضر بودم که عده‌ای نزد او حدیث می‌خواندند. (۶)

شیخ طوسی درباره او گوید شخصی ثقه جلیل القدر و عظیم المنزلة و بی نظیر بود.

۱ - فهرست شیخ طوسی، ص ۱۷۷ / رجال نجاشی، ص ۳۷۹.

۲ - تاسیس الشيعة لعلوم الاسلام سید حسن صدر، ص ۳۳۵.

۳ - در ایضاح علامه حلی «تلعبری» به فتح تاء و تشدید لام و ضم عین و باء ضبط شده اما در قاموس الرجال (ج ۹ ص ۲۸۴) فرموده‌اند به فتح باء است همانطور که در معجم البلدان حموی و انساب سماعی آمده است.

۴ - فهرست شیخ طوسی، ص ۲۹۷ / رجال شیخ طوسی، ص ۵۰۴.

۵ - الیقین ابن طاووس، ص ۲۷۹ و ۲۸۰، چاپ جدید.

۶ - رجال نجاشی، ص ۴۳۹ / معجم الرجال ج ۶ ص ۲۶.

همه کتابهای روایتی شیعه را روایت می‌کرد، در سال ۳۸۵ وفات یافت. (۱)  
 ۱۳ - از کتاب‌ها و تألیفات ابن ماهیار، متأسفانه هیچ کدام به دست ما نرسیده جز قسمتی از کتاب «تأویل ما نزل فی النبی و آله». درباره این کتاب مقداری توضیح داده می‌شود.

این کتاب گرانقدر در زمان شیخ نجاشی موجود بوده که ایشان از گروهی نقل کرده است که گفته‌اند در این باب کتابی مانند آن تألیف نشده است و نیز گفته شده هزار ورق است. (۲)

و نسخه ابن طاووس که بعد از این یاد می‌شود مزین به خط شیخ طوسی مورخ ۴۴۳ بوده است. (۳)

در سده هفتم نسخه این کتاب نزد مرحوم ابن طاووس متوفای ۶۶۴ بوده و در سه کتاب خود یعنی «سعد السعود» و «الیقین» و «محاسبة النفس» از آن روایاتی نقل کرده است. (۴) در سده هشتم و نهم همان نسخه ابن طاووس و یا نسخه‌ای که فقط خط ابن طاووس بر آن دیده می‌شده نزد شیخ حسن بن سلیمان حلی (شاگرد اول که در تاریخ ۷۵۷ از او اجازه گرفته) بوده و در کتاب «مختصر البصائر» خود از آن روایاتی نقل کرده است. (۵) و نیز در سده نهم نزد مرحوم شیخ تقی الدین ابراهیم کفعمی صاحب کتاب معروف به مصباح بوده و ایشان آن را جزء مصادر کتاب خود نام برده و دو جا در حاشیه مصباح از آن، روایت نقل کرده است. (۶) و تاریخ پایان تألیف مصباح ۸۹۵ بوده است.

در همین تاریخ یعنی سده نهم و اوائل سده دهم نسخه ناقص که شامل قسمت دوم این تفسیر بوده به دست سید شرف الدین علی حسینی استرآبادی شاگرد محقق کرکی

۱ - رجال شیخ طوسی، ص ۵۱۶.

۲ - رجال نجاشی، ص ۳۷۹.

۳ - الیقین، ابن طاووس، ص ۲۷۹ (چاپ جدید).

۴ - سعد السعود ص ۹۰، ص ۱۰۲ / الیقین ص ۲۷۹ و ۲۸۰ / محاسبة النفس، ص ۱۱ و ۱۲.

۵ - مختصر البصائر، حلی، ص ۱۷۳ و ۲۰۵ / اعلام الشیعه، سده نهم، ص ۲۳ و ۲۴.

۶ - اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۳ / مصباح کفعمی، ص ۶۸۴ و ۶۸۵ و ۷۷۳.



متوفای ۹۴۰ افتاده که ایشان قسمت مهمی از آن را در کتاب پر ارج خود «تأویل الآيات الباهرة فی فضائل العترة الطاهرة» درج کرده است.

تاریخ تألیف و تأویل الآيات، استرآبادی پیش از سال ۹۳۷ بوده زیرا تلخیصی از همین کتاب در دست که در تاریخ ۹۳۷ نگارش آن به پایان رسیده است.<sup>(۱)</sup>

و تأویل الآيات استرآبادی از مصادر تفسیر برهان سید هاشم بحرانی و بحار الانوار علامه مجلسی و اثبات الهداة شیخ حر عاملی است (هر سه از علمای سده ۱۱ می باشند) و از این راه روایات تفسیر ابن ماهیار در این سه کتاب و کتاب های متأخر از آنها نقل شده است.

۹۴ - از عبارت شیخ نجاشی که پیشتر یاد شد و نیز از گفتار و نقلهای ابن طاووس برمی آید که تفسیر و تأویل ما نزل...، ابن ماهیار کتاب بسیار قطوری بوده است، چون ابن طاووس گوید: نسخه ای که نزد من است دو جلد ضخیم می باشد. و هنگام نقل برخی روایات آن چنین می گوید: روایت نزول آیه «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک» درباره علی علیه السلام در کتاب ابن ماهیار به سی و یک سند نقل شده است. روایت گرفتن سوره براءت از ابی بکر و دادن آن به علی علیه السلام در کتاب ابن ماهیار به بیست و یک سند نقل شده است.

و نیز روایتی که می گوید: مقصود از آیه «و یتلوه شاهد منه» علی علیه السلام است، در کتاب ابن ماهیار به شصت و شش سند نقل شده است.

و روایت اختصاص آیه مباحله به اهل بیت، در کتاب ابن ماهیار به پنجاه و یک سند نقل شده است.

و روایت نزول آیه «اتما ولیکم الله...» درباره علی علیه السلام در کتاب ابن ماهیار با نود سند نقل شده است.

روایتی که می گوید مقصود از «هاده» در آیه شریفه «لکل قوم هاد» علی علیه السلام است، در کتاب ابن ماهیار به پنجاه سند نقل شده است.

روایت نزول آیه «و تعیها اذن واعیه» درباره علی علیه السلام در تفسیر ابن ماهیار به

۱ - تأویل الآيات استرآبادی (چاپ مؤسسه الامام المهدی) ص ۲۸۴، و نیز به مقدمه محقق آن مراجعه شود الذریعه، ج ۵ ص ۶۶.

می سند نقل شده است.

روایت نزول آیه «اولئك هم خير البرية» درباره علی و شیعیان او، در کتاب ابن ماهیار به بیست و شش سند نقل شده است.

روایت فدک در این کتاب به بیست سند نقل شده است.

روایت عرضه اعمال امت به رسول خدا پس از رحلت آن بزرگوار در این کتاب به دوازده سند روایت شده است.

روایت نزول آیه تطهیر درباره اهل بیت به یازده سند در این کتاب نقل شده است.

روایت مربوط به تأویل آیه «ثم اورثنا الكتاب...» به بیست سند، در این کتاب نقل شده است. (۱)

از این عبارات بخوبی برمی آید که تفسیر ابن ماهیار کتاب بزرگی بوده است، و سید شرف الدین استرآبادی هم گوید: روایت نزول آیه: «اذا ناجیتم الرسول...» درباره علی علیه السلام، در کتاب تفسیر ابن ماهیار به هفتاد سند نقل شده است. (۲)

و نیز می گوید: روایتی که می گوید مقصود از «صالح المؤمنین» در آیه قرآن علی علیه السلام است، در کتاب تفسیر ابن ماهیار به پنجاه و دو سند یاد شده است. (۳)

۱۵ - تفسیر ابن ماهیار را یکی از دانشمندان پیش از سده هفتم تلخیص کرده و نسخه آن نزد ابن طاووس بوده و از آن در کتاب سعد السعود خود یک روایت نقل کرده است. و این مختصر تفسیر ابن ماهیار در ذریعه علامه طهرانی نیز یاد شده است. (۴)

۱۶ - صدیق معظم حضرت آقای طباطبائی رحمته الله فرمودند: «مرحوم علامه شیخ محمد سماوی، آنچه از تفسیر ابن ماهیار در کتاب تأویل الآیات استرآبادی و کتابهای ابن طاووس و مختصر البصائر نقل شده، استخراج و تنظیم کرده و نسخه آن

۱ - سعدالسعود، ص ۷۱ و ۷۳ و ۹۰ و ۹۱ و ۹۵ و ۹۷ و ۹۹ و ۱۰۲ و ۱۰۴ و ۱۰۶ و ۱۰۸.

۲ - تأویل الآیات الباهره، ص ۶۷۴.

۳ - مأخذ سابق، ص ۶۹۸.

۴ - سعدالسعود، ص ۱۰۹ / الذریعه، حرف میم.

در کتابخانه عمومی آیه الله العظمی الحکیم در نجف اشرف است.»

به نظر بنده باید این کار با تحقیق در متن و سند این روایات انجام و به ترتیب آیات به نام «قسمتی از تفسیر ابن ماهیار» منتشر شود. از خدا می‌خواهیم که این توفیق نصیب گردد.

۱۷ - در تألیفات ابن ماهیار کتابی به نام «تفسیر کبیر» یاد شد و آن تفسیر مانند بقیه آثار او به دست ما نرسیده و بحث این مقاله درباره «کتاب تأویل ما نزل فی النبی و آله» یا «ما نزل من القرآن فی اهل البیت» (ظاهراً این دو نام، نام یک کتاب باشد) است که ما آن را تفسیر ابن ماهیار نامیدیم.

۱۸ - کتاب تأویل الآیات الباهره، تألیف سید شرف الدین علی استرآبادی به تحقیق مؤسسه الامام المهدی قم در دو جلد، و نیز به تحقیق دوست عزیز ما آقای استاد ولی در یک جلد در انتشارات جامعه مدرسین قم چاپ شده است. چاپ مؤسسه الامام المهدی امتیازات بیشتری دارد. و باید اعتراف کنم که تنظیم این مقاله بیشتر رهین تأویل الآیات الباهره چاپ دو جلدی آن که دارای فهرس لازم می‌باشد بوده است.

۱۹ - این شرح حال را را به زبان عربی قدری مشروح‌تر نوشته بودم اکنون به این صورت ترجمه و تنظیم نمودم. اصل عربی آن هم با شرح حال‌هایی که به زبان عربی نوشته‌ام چاپ خواهد شد.

۲۰ - مصادر این شرح حال به این شرح است:

تفسیر حبری و مقدمه آن (سده سوم)

فهرست ابن ندیم (سده چهارم)

رساله ابی غالب زراری (سده چهارم)

تاریخ بغداد خطیب (سده پنجم)

رجال شیخ طوسی (سده پنجم)

فهرست شیخ طوسی (سده پنجم)

رجال نجاشی (سده پنجم)

معالم العلماء ابن شهر آشوب (سده ششم)

- الیقین ابن طاووس (سده هفتم)  
 سعد السعود ابن طاووس  
 محاسبة النفس ابن طاووس  
 رجال ابن داود (سده هشتم)  
 رجال علامه حلی (سده هشتم)  
 مختصر البصائر حلی (سده نهم)  
 مصباح کفعمی (سده نهم)  
 تأویل الآيات استرآبادی (سده نهم)  
 مجمع الرجال فهیائی (سده یازدهم)  
 تفسیر برهان بحرانی (سده یازدهم)  
 بحار الانوار علامه مجلسی (سده یازدهم)  
 اثبات الهداة شیخ حر عاملی (سده یازدهم)  
 نضد الايضاح علم الهدی کاشانی (سده یازدهم)  
 ریاض العلماء افندی (سده یازدهم)  
 نخبة المقال بروجردي (سده سیزدهم)  
 بهجة الآمال علیاری (سده چهاردهم)  
 اعیان الشیعه سید محسن امین عاملی (سده چهاردهم)  
 الذریعه طهرانی (سده چهاردهم)  
 الکنی و الالقاب قمی (سده چهاردهم)  
 اعلام الشیعه طهرانی (سده چهاردهم)  
 قاموس الرجال تشری (سده چهاردهم)  
 معجم رجال الحدیث آیت الله خویی (سده چهاردهم)  
 تأسیس الشیعه سید حسن صدر (سده چهاردهم)  
 کشف الحجب و الاستار سید اعجاز حین هندی (سده چهاردهم)  
 رجال ممقانی = تنقیح المقال (سده چهاردهم)  
 فهرست معجم رجال الحدیث (سده چهاردهم)

## ابن اشناسی

عالم ربانی سید رضی الدین علی بن طاووس (۵۸۹ - ۶۶۴ هجری قمری) در یکی از تألیفات خود: «الاقبال بصالح الاعمال» حدیث مبسوطی (که با این بسط در کتابهای دیگر نیامده) پیرامون مباهله پیامبر اسلام (ص) با مسیحیان نجران آورده است و چنانکه خود، در همین کتاب «الاقبال» تصریح کرده است آن را از کتاب «عمل ذی الحجة» تألیف «حسن بن اسماعیل بن اشناس» و از کتاب «المباهلة» تألیف «ابوالمفضل محمد بن عبدالمطلب شیبانی» نقل کرده است. اضافه بر این «ابن طاووس» در کتاب فوق الذکر حدود ده مورد دیگر نیز از «حسن بن اسماعیل بن اشناس» نام می‌برد.

دانشمند فقید میرزا محمد خان قزوینی در پاسخ عوصیحی که از او درباره کتاب «الاقبال» و حدیث مباهله یاد شده در آن خواسته‌اند، اینطور اظهار نظر کرده است: «الاقبال بصالح الاعمال» تألیف رضی الدین بن طاووس المتوفی ۶۶۴ به مناسبت سؤال ماسینیون از این کتاب و از حدیث مبسوط دروغی، ساختگی، موضوعی به توسط همان سید روایتاً از شخصی که اصلاً اسمش و وجودش ساختگی است موسوم به حسن بن اسماعیل بن اشناس راجع به مباهله که آن حدیث مثل وجود اصل راویش از هزار فرسنگ فریاد می‌کند که من مصنوعیم و کتابی که سید - مزبور به همین شخص موهوم نسبت می‌دهد، موسوم است به کتاب «عمل ذی الحجة». رجوع شود عجائلاً به پشت جلد ششم بحار و به الذریعه ج ۲ ص ۲۶۴. (۱)

اهانتی که قزوینی در این کلام نسبت به «ابن طاووس» روا داشته از دیده دانایان پوشیده نیست و تأسف و تأثر خواننده آنگاه ژرفتر می‌شود که تلخی و زشتی چنین

اهانتی را از تراوشات قلم دانشمندی چون قزوینی ببیند که همواره قلمش به ادب و مروّت نویسا بوده است.

براستی این تمثیل عرب در این مقام بسیار گویا است که: «ان الجواد قد یکبو...». اینک برای روشن ساختن اشتباه ایشان و عرض احترام به پیشگاه مرحوم سید ابن طاووس و بزرگداشت او به شناسائی «حسن بن اسماعیل بن اشناس» می پردازیم: در آغاز مواردی را که در «الاقبال» از «ابن اشناس» و کتاب «عمل ذی الحجّة» او یاد شده، می آوریم:

۱ - «فصل فیما نذکره من انفاذ النبی صلوات الله علیه و آله لرسله الی نصاری نجران و مناظرتهم فیما بینهم و ظهور تصدیقه فیما دعاه. روینا ذلک بالاسانید الصحیحة و الروایات الصریحة الی ابی المفضل محمد بن عبدالمطلب الشیبانی رحمه الله فی کتاب «المباهلة» و من اصل کتاب الحسن بن اسماعیل بن اشناس من کتاب «عمل ذی الحجّة» فیما رویناه بالطرق الواضحة عن ذوی الهمم الصالحة لاحاجة الی ذکر اسمائهم لان المقصود ذکر کلامهم...»

۲ - «فصل فیما نذکره من زیادة فضل لعشر ذی الحجّة علی بعض التفصیل وجدنا ذلک فی کتاب «عمل ذی الحجّة» تألیف ابی علی الحسن بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن اشناس البزاز من نسخة عتیقة بخطه تاریخها سنة سبع و ثلاثین و اربعمائة و هو من مصنفی اصحابنا رحمهم الله...»

۳ - «ومن ذلک باسناد ابن اشناس البزاز رحمه الله عن النبی...»

۴ - «فصل فیما نذکره من فضل صلاة تصلی کل لیلۃ من عشر ذی الحجّة ذکرها ابن اشناس فی کتابه فقال ابو عبدالله الحسین بن احمد بن المغیره الثلاج سمعت طاهر بن العباس یقول: سمعت محمد بن الفضل الکوفی یقول سمعت الحسن بن علی الجعفری یحدث عن ابيه عن جعفر بن محمد رضی الله عنهما قال: قال لی ابی محمد بن علی رضی الله عنهما...»

۵ - ینبغی ان نذکر بعض ما رویناه من شرح الحال فمن ذلک ما رواه حسن بن اشناس رضی الله عنهما قال حدثنا ابن ابی الثلج الکاتب قال حدثنا جعفر بن محمد العلوی قال حدثنا علی بن عبدل الصوفی قال حدثنا طریف مولى محمد بن اسماعیل بن موسى و عبید الله بن یسار عن عمرو بن ابی المقدم عن ابی اسحاق السبعمی عن الحارث

الهمدانی و عن جابر عن ابي جعفر عن محمد بن الحنفية عن علي بن ابي طالب...»

۶ - «فصل في شرح البسط مما ذكرنا رواه حسن بن اشناس في كتابه ايضاً فقال

وحدثنا احمد بن محمد قال حدثنا احمد بن يحيى بن زكريا قال حدثنا مالك بن

ابراهيم النخعي قال حدثنا حسين بن زيد قال حدثني جعفر بن محمد عن ابيه...»

۷ - «و من كتاب ابن اشناس البزاز من طريق رجال اهل الخلاف في حديث آخر...»

۸ - «و في حديث آخر من الكتاب قال...»

۹ - «و من عمل اول يوم من ذى الحجة الى آخر العشر ما رويناها باسنادنا الى ابي

جعفر بن بابويه باسناده من كتاب ابن اشناس و غيره...»

۱۰ - «و من عمل ليلة عرفة ما ذكره حسن بن اشناس في كتابه»

۱۱ - «قد وجدنا في كتاب ابي علي حسن بن محمد بن اسماعيل بن محمد بن

اشناس البزاز رحمه الله...»<sup>(۱)</sup>

می بینیم که در یازده مورد فوق مرحوم ابن طاووس علاوه بر «حدیث مباهله»

مطالب دیگری نیز از کتاب «عمل ذی الحجة» ابن اشناس نقل کرده و در یک قسمت

حتی خصوصیات نسخه‌ای را که از آن نقل کرده یادآور شده: (نسخه به خط مؤلف و

تاریخ کتاب آن ۴۳۷ هجری بوده است).<sup>(۲)</sup>

اضافه بر این، «حدیث مباهله» را تنها از کتاب «ابن اشناس» نقل نکرده است بلکه

از کتاب «المباهلة» از «ابوالمفضل شیبانی ۲۹۷-۲۸۷ هجری» نیز نقل کرده است و

اگر «ابن اشناس» به زعم مرحوم قزوینی «مصنوعی و موهوم» است، «شیبانی» که در

بسیاری از کتابهای رجال و تراجم شیعه و سنی مانند «رجال نجاشی»، «فهرست

شیخ»، «رجال ابن غضائری»، «رجال شیخ»، «تاریخ بغداد»، «میزان الاعتدال»، «لسان

المیزان»، و نیز در سند صحیفه سجادیه یاد شده است<sup>(۳)</sup> نمی تواند موهوم و مصنوعی باشد.

۱ - الاقبال، چاپ رحلی ص ۳۹۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۴، ۳۲۹ و ۳۳۶.

۲ - الاقبال، ص ۳۱۷.

۳ - نجاشی چاپ تهران ص ۳۰۹، فهرست شیخ ص ۲۹۹ چاپ مشهد، مجمع الرجال ج ۵ ص

۲۴۷ و ۲۴۸، رجال شیخ ص ۵۱۱، تاریخ بغداد ج ۵ ص ۴۶۸، میزان الاعتدال ج ۳ ص ۱۶۳، لسان

المیزان ج ۵ ص ۲۲۱، مقدمه صحیفه سجادیه.

و حال آنکه «حسن بن اسماعیل بن اشناس» نیز نه فقط ساختگی و موهوم نیست بلکه مجهول هم نیست و از محققان همانند قزوینی که می‌گویند تحقیق را به حد وسواس می‌رسانده است بسی شگفت آور است که «حسن بن اسماعیل بن اشناس» را نشناخته و در این مورد چنین بی‌احتیاط قلم رانده است.

کتابهای رجال و تراجم و مؤلفات دیگری که از سده پنجم تا عصر حاضر درباره «ابن اشناس» سخنی گفته‌اند پیش روی ماست و ذیلاً به ذکر متن آنها می‌پردازیم، البته قسمتی از این متون مربوط به قبل از تألیف کتاب «الاقبال»<sup>(۱)</sup> و قسمتی مربوط به سده‌های بعد، اما مستند به مصادری غیر از کتاب «الاقبال» و عید بن طاووس است:

۱ - خطیب متوفای ۴۶۴ در تاریخ بغداد می‌نویسد:

«الحسن بن محمد بن اسماعیل بن اشناس مولى جعفر المتوكل ويكنى ابا علي و يعرف بابن الحماسي البزاز سمع الحسن بن محمد بن عبيد العسكري و عمر بن محمد بن سنيك و عبيد الله بن محمد بن عابد الخلال و ابا الحسن بن لؤلؤ و خلقاً من هذه الطبقة، كُتبت عنه شيئاً يسيراً و كان ساعه صحيحاً الا انه كان رافضياً حيث المذهب و كان له مجلس في داره بالكرخ يحضره الشيعة و يقرء عليهم مثالب الصحابة و الطعن على السلف. و سألته عن مولده فقال في شوال من سنة ۳۵۹ و مات في ليلة الاربعاء الثالث من ذي القعدة سنة ۴۲۹ و دفن في صبيحة تلك الليلة في مقبرة باب الكناس»<sup>(۲)</sup>

۲ - درامالی شیخ طوسی متوفای ۴۶۰ چنین آمده است:

«حدثنا الشيخ الامام المفيد ابو علي الحسن بن محمد بن الحسن الطوسي (ره) بمشهد مولانا امير المؤمنين علي بن ابي طالب صلوات الله عليه قال اخبرنا الشيخ السعيد الوالد ابو جعفر محمد بن الحسن بن علي الطوسي رضي الله عنه بالمشهد المقدس بالغري علي ساكنه السلام في شعبان سنة ۴۵۶ قال اخبرنا جماعة منهم الحسين بن عبيد الله و احمد بن عبدون و ابو طالب بن عرفة (غرور) و ابو الحسن الصفار (الصفال) و ابو علي الحسن بن اسماعيل بن اشناس قالوا حدثنا ابو المفضل بن محمد بن عبدالله

۱ - تألیف اقبال در ۶۵۰ به پایان رسیده است. رجوع شود به الذریعة ج ۲ ص ۲۹۴.

۲ - تاریخ بغداد ج ۷ ص ۴۲۵.



بن عبدالمطلب الشیبانی... (۱)

۳ - و نیز در همان کتاب آمده است:

وحدثنا الشيخ الامام المفيد ابو علي الحسن بن محمد بن الحسن الطوسي رضي الله عنه قراءة عليه بمشهد امير المؤمنين علي بن ابي طالب صلوات الله عليه في رجب سنة ۵۰۹ قال اخبرنا الشيخ السعيد الوالد ابو جعفر محمد بن علي الطوسي رضي الله عنه بالمشهد المقدس بالغري علي ساكنه افضل الصلاة والسلام في شعبان سنة خمسين واربعمائة قال اخبرنا جماعة منهم الحسين بن عبيدالله و احمد بن محمد بن عبدون والحسن بن اسماعيل بن اشناس و ابو طالب بن عرفة (غرور) و ابو الحسن الصفار قالوا حدثنا ابو المفضل محمد بن عبدالله الشيباني... (۲)

۴ - و نیز در همان کتاب:

وحدثنا الشيخ المفيد ابو علي الحسن بن محمد الطوسي (ره) قال حدثنا الشيخ السعيد الوالد قال اخبرنا محمد بن محمد والحسن بن اسماعيل قالا اخبرنا ابو عبد الله محمد بن عمران المرزباني... (۳)

۵ - در مزاره ابن مشهدی معروف به مزار کبیر که گویا در اواخر سده ششم تألیف شده است ابن اشناس را در دو سند آن می بینیم:

وقال ابو علي الحسن بن اشناس و اخبرنا ابو المفضل محمد بن عبدالله الشيباني ان ابا جعفر محمد بن عبدالله بن جعفر الحميري اخبره و اجاز له جميع ما رواه انه خرج اليه من الناحية حرسها الله... (۴)

۶ - وقال ابو علي الحسن بن اشناس و اخبرنا ابو محمد عبدالله بن محمد الدعلجي قال اخبرنا ابو الحسين حمزة بن محمد بن الحسن بن شيبان قال عرفنا ابو عبدالله احمد بن ابراهيم قال شكوت الي ابي جعفر محمد بن عثمان شوقي الي رؤية مولانا... (۵)

۱ - امالی شیخ طوسی ص ۲۸۴ چاپ سنگی.

۲ - همان کتاب ص ۳۰۱.

۳ - همان کتاب ص ۶۱.

۴ - مزار کبیر ص ۸۱۰ - ۸۱۲ نسخه خطی کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی.

۵ - همان کتاب ص ۸۳۷ - ۸۳۸.

۷ - ابو جعفر محمد بن ابی القاسم الطبری از دانشمندان سده پنجم و ششم در کتاب «بشارة المصطفى لشيعة المرتضى» می نویسد:  
 «اخبرنا الشيخ ابو عبدالله محمد بن شهریار الخازن فی سؤال سنة ۵۱۲ بمشهد مولانا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب عليه السلام بقرائتی علیه قال اخبرنا الشيخ السعيد ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسي رحمه الله و محمد بن محمد بن ميمون المعدل بواسط قال (قالا) حدثنا الحسن بن اسماعيل البزاز و جماعة قالوا اخبرنا ابوالمفضل محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب الشيباني...» (۱)

۸ - «ابن ادریس» متوفای ۵۹۸ در کتاب «السرائر» می نویسد:  
 «اسماعيل بن ابی زیاد السکونی... له کتاب يعد فی الاصول و هو عندی بخطی کتبه من خط ابن اشناس البزاز و قد قرء علی شيخنا ابی جعفر و علیه خطه اجازة و سماعاً لولده ابی علی و لجماعة رجال غيره...» (۲)

۹ - «علامة حلی» متوفای ۷۲۶ در اجازة‌ای که در ۷۲۳ برای «بنی زهره» نوشته است «ابن اشناس» را به عنوان یکی از مشایخ شیعة طوسی نام می برد:  
 «و اجزت لهم ادام الله ايتامهم ان يرووا عني عن والدي... عن السيد صفی الدين محمد بن معد الموسوی عن مشايخه المذكورة في هذه الاجازة متصلاً عن الشيخ الطوسي ابی جعفر جميع ما يرويه عن رجال العامة منهم ابوالحسين بن بشران (بشرین) المعدل... و من رجال الخاصة الشيخ ابو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان المفيد و ابو عبدالله الحسين بن عبيد الله الفضايري و ابو عبدالله احمد بن عبدون المعروف بابن الحاشر و ابو علی الحسن بن اسماعيل المعروف بابن الحمامي...» (۳)

۱۰ - «ذهبی» متوفای ۷۴۸ در میزان الاعتدال می نویسد:  
 «الحسن بن محمد بن اشناس المتوکلي الحماسي يروي عن عمر بن منبک قال الخطيب: رافضی خبيث (المذهب) کتبت عنه کان يقرء علی الشيعة مثالب الصحابة توفي سنة ۴۳۹...» (۴)

۱ - بشارة المصطفى ص ۶۶.

۲ - سرائر باب ميراث المجوس چاپ سنگی.

۳ - اجازات بحارج ۱۰۷ ص ۱۳۶ - ۱۳۷ و چاپ کمپانی ص ۲۸.

۴ - میزان الاعتدال ج ۱ ص ۵۲۱.

- ۱۱ - «ابن حجر» متوفای ۸۵۲ همان عبارت «ذهبی» را در «لسان المیزان» نقل می‌کند. (۱)
- ۱۲ - «مرحوم شیخ حرّ عاملی» متوفای ۱۱۰۴ در «امل الآمل» می‌نویسد:  
 «ابو علی الحسن بن اسماعیل المعروف بابن الحمامی فاضل جلیل عدّه العلامة فی اجازته من مشایخ الشیخ الطوسی من رجال الخاصة». (۲)
- ۱۳ - و نیز می‌نویسد:  
 «الحسن بن علی بن اشناس کان عالماً فاضلاً وثقه السید علی بن الطائوس فی بعض مؤلفاته. له کتب منها الکفاة فی العبادات، و کتاب الاعتقادات، و کتاب الرد علی الزیدیه و غیر ذلك یروی عن الشیخ المفید». (۳)
- ۱۴ - علامه مجلسی در گذشته ۱۱۱۰ علاوه بر آنکه در اجازات و مزار بحار همان اجازة علامه حلی به بنی زهره و دو عبارتی را که از مزار کبیر قبلاً یاد شد آورده است، در جای دیگر می‌نویسد:  
 «اقول: عندی صحیفة كاملة بروایة ابن اشناس و هو داخل فی بعض اجازات الصحیفة». (۴)
- ۱۵ - میرزا عبدالله افندی متوفای حدود ۱۱۳۰ در ریاض العلماء می‌نویسد:  
 «ابو علی الحسن بن ابی الحسن محمد بن اسماعیل بن محمد بن اشناس البزاز

۱ - لسان المیزان ج ۲ ص ۲۵۴.

۲ - امل الآمل ج ۲ ص ۶۴.

۳ - همان کتاب ج ۲ ص ۶۹، در اینجا گویا «ابو علی حسن بن اشناس» به «الحسن بن علی بن اشناس» تصحیف شده است و گواه آن اینکه خود مرحوم شیخ حرّ عاملی در «الباث الهداة» ج ۱ ص ۳۹۳ «حسن بن اسماعیل بن اشناس» ضبط کرده است.  
 یادآوری: عبارت له کتب منها - تا آخر مربوط به ابن شناس نیست و در نسخه امل الآمل بین عنوان ابن اشناس و یک عنوان دیگر خلط شده است.

۴ - تکملة نقد الرجال ج ۱ ص ۳۱۱، رجال سقانی ج ۱ ص ۳۰۵، بحار ج ۱۰۷ ص ۱۳۶ - ۱۳۷ و ج ۱۰۲ ص ۹۶ و ۹۷. نسخه‌ای از صحیفة سجادیه که نزد علامه مجلسی قرائت شده و اختلافات میان آن نسخه و نسخه ابن اشناس در حاشیه‌اش یادداشت شده بود نزد حاجی نوری بوده و ایشان نسخه‌ای از صحیفة را که با چند نسخه دیگر چند مرتبه مقابله کرده بود با نسخه یاد شده نیز مقابله و موارد اختلاف را در کنار صفحات و یا در زیر سطور یادداشت کرده است. این نسخه در کتابخانه حسینیه شومثریها در نجف موجود است. رجوع شود به فهرست نسخه‌های خطی آنجا که توسط آقای اسماعیلیان نگاشته شده است.

صاحب كتاب «عمل ذي الحجة» راوى نسخة الصحيفة الكاملة المخالفة للنسخ المشهورة فى الترتيب و العبارات و كان من المعاصرين للشيخ الطوسى و نظرائه و من مشايخ الشيخ الطوسى و قد يطلق على جده الاعلى محمد بن اشناس... بل على والده وجده الاول... (١)

١٦ - و نیز همان میرزا عبدالله در «صحیفه ثالثه» می نویسد:

«قد اطلعنا على عدة نسخ من الصحيفة الشريفة الكاملة السجادية بطرق اخرى ايضاً غير مشهورة قد تربو على العشرة الكاملة سوى الطريقة المعروفة... و من جملة ذلك عدة روايات لها من القدماء كرواية محمد بن الوارث عن الحسين بن اشكيب الثقة الخراسانى من اصحاب الهادى و العسكرى عن عمير بن هارون المتوكل البلخى التى رأينا نسخة عتيقة منها بخط ابن مقلة الخطاط المشهور الذى هو واضع خط النسخ فى زمن الخلفاء العباسية و ناقله عن الخط الكوفى و رواية ابن اشناس البزاز العالم المشهور...» (٢)

١٧ - و نیز در همان كتاب می نویسد:

«و كان من دعائه عليه السلام فى الاحتراز عن المخاوف و الخلاص من المهالك على ما وجدته فى بعض المجاميع العتيقة المشتملة على الصحيفة الكاملة السجادية برواية ابن اشناس البزاز و على سائر ادعيته عليه السلام ايضاً» (٣)

١٨ - و نیز در همان كتاب می نویسد:

«و كان من دعائه عليه السلام على اهل الشام كما وجدته فى اواخر بعض نسخ الصحيفة الكاملة برواية ابن اشناس البزاز و رأيت فى بعض المجاميع العتيقة ايضاً» (٤)

١٩ - و نیز در رياض العلماء می نویسد:

«الشيخ ابو على الحسن بن محمد بن اسماعيل بن محمد بن اشناس البزاز الفقيه المحدث الجليل المعروف بابن اشناس و تارة بابن اشناس البزاز و هو صاحب كتاب «عمل ذي حجة» و كان من اجلاء هذه الطائفة و من المعاصرين للشيخ الطوسى و نظرائه

١ - رياض العلماء باب الف كنى نسخة عكسى كتابخانه عسوى آية الله مرعشى نجفى.

٢ - صحيفه ثالثه چاپ سنگى ص ١٠.

٣ - همان كتاب ص ٦٤.

٤ - صحيفه ثالثه ص ٧٤.

بل یروی عن الشيخ الطوسي و محمد بن محمد بن میمون المعدل بواسط كما يظهر من  
بشارة المصطفى و امالي ولد الشيخ الطوسي و غيرهما و هو الشيخ الكبير الذي يروي  
عن ابن ابي الثلج الكاتب و ابي الفتح الرأس (سى) و عن ابي المفضل محمد بن  
عبدالله بن عبدالمطلب الشيباني الواقع في اول الصحيفة الكاملة و ابن اشناس هذا هو  
الراوي للصحيفة الكاملة نسخة مخالفة للصحيفة المشهورة في بعض العبارات و في  
الترتيب و في عدد الادعية و نحو ذلك، و صحيفته بخطه الان موجود عند بعض  
الاعاظم فلاحظ، و رأيت نسخة عتيقة من صحيفته في بلدة «اردنة» من بلاد الروم و  
اخرى بتبريز و اخرى في خطة «اماره» و همدنا منها ايضاً نسخة قد استسختها من نسخة  
عتيقة جداً في بلدة تبريز و اظن أنها كتبت في حوالي عصره... سند الصحيفة المنسوبة  
اليه هكذا: اخبرنا ابو علي الحسن بن محمد بن اسماعيل بن محمد بن اشناس البزاز  
قراءة عليه فاقرّ به قال حدثنا ابو المفضل محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب الشيباني الى  
آخر ما في نسخ الصحيفة المشهورة من السند و علي هذا فابن اشناس في درجة الشيخ  
الصدوق ابي منصور محمد بن محمد بن عبدالعزيز العكبري المعدل الذي يروي هو  
ايضاً من ابي المفضل المذكور علي ما في سند نسخ الصحيفة المشهورة...

و اقول: المشهور ان اشناس بضم الهمزة و سكون الشين المعجمة ثم فتح النون ثم  
الف ساكنة و آخره السين المهملة، لكن قد وجدت بخط بعض الافاضل في صحيفته  
المذكورة لفظ اشناس مضبوطاً بفتح الهمزة.<sup>(۱)</sup>

۲۰ - و در جای دیگر همان کتاب می نویسد:

ويظهر من امالي الشيخ ان الشيخ يروي عن الحسن بن اسماعيل و هو يروي عن  
محمد بن عمران المرزباني.<sup>(۲)</sup>

۲۱ - در «تكملة نقد الرجال» تأليف شيخ عبدالنبي كاظمي (سده سيزدهم) از ابن  
اشناس یاد شده است.<sup>(۳)</sup>

۱ - رياض العلماء نسخة خطي كتابخانه آية الله نجفی مرعشي ص ۸۶ - ۸۷

۲ - همان کتاب و همان نسخه ص ۱۸، در این کتاب عباراتی که قبلاً از مزارکبير و سرائر و امل  
الامل نقل شده آمده است که به تکرار آن نیازی نیست.

۳ - تکملة نقد الرجال ج ۱ ص ۳۱۱.

- ۲۲ - و نیز در «رجال بحر العلوم» در گذشته ۱۲۱۲ ابن‌اشناس به عنوان یکی از مشایخ شیخ طوسی یاد شده است. (۱)
- ۲۳ - و نیز در «مستدرک الوسائل» حاجی نوری. (۲)
- ۲۴ - در «روضات الجنات» خراساری. (۳)
- ۲۵ - در «رجال مغانی». (۴)
- ۲۶ - در «قاموس الرجال» تستری. (۵)
- ۲۷ - در «معجم رجال الحدیث». (۶)
- ۲۸ - در «مقدمة الطبع استبصار» نوشته مرحوم میرزا محمد علی اردوبادی. (۷)
- ۲۹ - در «مقدمة الطبع فهرست شیخ طوسی» نوشته جناب آقای سید محمد صادق آل بحر العلوم. (۸)
- ۳۰ - در «مقدمة الطبع امالی شیخ صدوق». (۹)
- ۳۱ - در «الکنی و الالقاب» محدث قمی. (۱۰)
- ۳۲ - در «الذریعة الی تصانیف الشيعة» مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی. (۱۱)
- ۳۳ - در «طبقات اعلام الشيعة» همو. (۱۲)
- ۳۴ - در «مقدمة الطبع تفسیر بیان» نوشته همو. (۱۳)

- 
- ۱ - الفوائد الرجالية، ج ۴ ص ۱۰۱.
- ۲ - مستدرک ج ۳ ص ۵۰۹ و ۵۱۰.
- ۳ - روضات ص ۱۷۱ چاپ دوم سنگی.
- ۴ - رجال مغانی ج ۱ ص ۳۰۵.
- ۵ - قاموس الرجال، ج ۳ ص ۲۳۱ و چاپ جدید ۳/۳۵۵.
- ۶ - معجم رجال الحدیث ج ۴ ص ۲۹۶ و ج ۵ ص ۱۱۳.
- ۷ - استبصار چاپ نجف ص ۳۶.
- ۸ - فهرست شیخ چاپ دوم نجف ص ۲۰.
- ۹ - امالی چاپ نجف ص ۴۱.
- ۱۰ - کنی و القاب قمی، چاپ نجف سال ۱۳۷۶، ج ۱ ص ۲۰۹.
- ۱۱ - الذریعة ج ۲ ص ۲۲۵ و ج ۱۰ ص ۲۰۰ و ج ۱۵ ص ۳۴۴ و ج ۱۸ ص ۹۵ و ج ۲۱ ص ۲۶۵.
- ۱۲ - النابس فی القرن الخامس ص ۵۴.
- ۱۳ - بیان ص ۳۷ - ۳۸ چاپ نجف.

۳۵ - در «ریحانة الادب» میرزا محمد علی خیابانی، در این کتاب ابن اشناس با لقب «حزین» یاد شده و در هیچ یک از مصادر، این لقب برای وی یاد نشده است.<sup>(۱)</sup>

۳۶ - در «اعیان الشیعه» تألیف سید محسن عاملی، در این کتاب علاوه بر قسمتهایی از مطالبی که قبلاً نقل شد دو موضوع دیگر نیز یاد شده:

الف - «وقع ابن اشناس فی سند روایة کتاب مقتضب الاثر فان ابا محمد عبدالله بن جعفر بن محمد بن موسی بن جعفر بن محمد بن احمد العیاشی الدرویستی یروی الکتاب المذكور عن جده محمد بن موسی عن جده جعفر بن محمد عن الحسن بن محمد بن اسماعیل بن اشناس البزاز عن مصنفه ابي عبدالله احمد بن محمد بن عبدالله بن الحسين بن عیاش بن ابراهیم بن ایوب الجوهری».

ب - و درباره ضبط کلمه اشناس می نویسد: «لا یبعد کونه بفتح الهمزة لان الظاهر انه مأخوذ من لفظ فارسی<sup>(۲)</sup> بمعنی المعرفة».<sup>(۳)</sup>

در پایان به عنوان سپاس و حق شناسی این تذکر را لازم می دانم که بیشتر مطالب این مقاله با راهنمایی کتاب «ریاض العلماء»<sup>(۴)</sup> تدوین شده. نیز هر کسی بعد از «ریاض العلماء» پیرامون ابن اشناس چیزی نوشته تقریباً اساس نوشته او بی واسطه یا با واسطه همین کتاب است. و نیز این یادآوری شایسته است که برای اثبات وجود شخصی به نام «حسن بن اسماعیل بن اشناس» اگر هیچ مدرکی جز همان کتاب «الاقبال» در دست نمی بود برای کسیکه با شخصیت «سید بن طاووس» آشناست مدرک دیگری لازم نبود.<sup>(۵)</sup>

\*\*\*

۱ - ریحانة الادب ج ۲ ص ۴۱ و ج ۷ ص ۳۸۵، چاپ هشت جلدی.

۲ - معرب شناس است.

۳ - اعیان الشیعة ج ۱ ص ۶۸، ۶۹، ۷۵ و ج ۲ ص ۷۰، ۷۶.

۴ - اخیراً این کتاب ارزنده در قم چاپ شده است.

۵ - و نیز به کتاب «الباب» ابن اثیر مشرفی، ۶۳ جلد اول ص ۶۶ و انساب سمرانی ۲۳۲/۴ - ۲۳۳ و ۲۷۳/۱ و نیز به کتاب «الشیخ الطوسی» نوشته حسن عیسی الحکیم که از معاصرین است ص ۱۲۴، ۱۲۷ مراجعه شود. و نیز به کتاب «ماضی النجف» ج ۲ ص ۲۸۰ مراجعه شود مؤلف این کتاب هم از معاصرین است. و نیز به کتاب اکمال ابن ماکولا ۲۸۹/۳ رجوع شود.

## محمد خالد برقی

ابو عبدالله محمد بن خالد بن عبدالرحمن بن محمد بن علی الکوفی البرقی پدران محمد برقی اهل کوفه بوده‌اند ولی پس از قیام حضرت زید (ع) و درگیری او با یوسف بن عمر ثقفی (که از طرف هشام بن عبدالملک حکومت عراق را داشته) و شهادت آن حضرت، جدّ دوم محمد بن خالد یعنی محمد بن علی که شاید از هواداران حضرت زید بوده بدستور یوسف بن عمر ثقفی زندانی می‌شود و سپس او را به قتل می‌رسانند. از اینرو فرزند او عبدالرحمن با فرزندش خالد که در آن تاریخ در سنین کودکی بوده است از کوفه به روستایی از روستاهای قم به نام «برقه» یا «برقارود» فرار می‌کنند و در آنجا ساکن می‌شوند و از این جهت به برقی مشهور می‌گردند (گفته شده که در زمان حاضر این روستا را «برقان» گویند).

محمد بن خالد برقی از اصحاب امام کاظم و امام رضا و امام جواد علیهم‌السلام است و بنابراین از دانشمندان نیمه دوم سده دوم هجری به شمار می‌آید و با در نظر گرفتن تاریخ شهادت حضرت جواد که سال ۲۲۰ می‌باشد شاید اوائل سده سوم را هم درک کرده باشد.

از او روایات فراوانی در کتب اربعه شیعه موجود است و به عبارت دیگر در سلسله سند روایات بسیاری قرار گرفته و نیز در اسناد کتاب کامل الزیارة ابن قولوبه واقع شده است.

شیخ طوسی و علامه حلی و علامه مجلسی و سید بحر العلوم و برخی دیگر از صاحبان کتب رجال او را توثیق نموده و نیز اینکه در سلسله اسناد کامل الزیارات قرار گرفته، دلیلی بر وثاقت او به شمار آمده است اما در عین حال ابن غضائری او را



با این عبارت «از ضعف روایت می‌کند و بر مراسیل اعتماد می‌نماید» تضعیف نموده و نیز نجاشی او را ضعیف الحدیث خوانده است.

نجاشی گفته است: «او مردی ادیب، آشنای به علوم عرب و تاریخ بوده»، نویسنده گوید: از تألیفات او برمی‌آید که اهل حدیث، تاریخ، تفسیر، کلام و شاید جغرافیا بوده است، تألیفات او به این قرار است: ۱ - کتاب الخطب ۲ - کتاب التزیل و التعبير ۳ - کتاب یوم و لیلۃ ۴ - کتاب حروب الاوس و الخزرج ۵ - کتاب مکه و المدينة ۶ - کتاب التفسیر ۷ - کتاب العلل ۸ - کتاب فی علم الباری ۹ - کتاب النوادر ۱۰ - کتاب التبیان یا البیان. این کتاب را مسعودی از احمد پسر محمد بن خالد دانسته و او را به «کاتب» توصیف کرده و همین کتاب از مآخذ «تاریخ قم» و «التدوین فی ذکر اخبار قزوین» بوده است. اما برخی از محققین با استناد به عبارت برخی نسخه‌های مروج الذهب کتاب یاد شده را از محمد بن خالد دانسته‌اند نه احمد بن محمد بن خالد و «الکاتب» را وصف محمد دانسته‌اند باید به نسخه‌های مروج الذهب مراجعه شود.

### مدارک این شرح حال:

- مروج الذهب مسعودی چاپ بیروت ۱۳۸۵ ج ۱ ص ۲۱ و ج ۳ ص ۲۰۵ - ۲۰۸.
- رجال نجاشی چاپ قم ۱۴۰۷ ص ۳۳۵ و ۷۶.
- فهرست شیخ طوسی چاپ نجف ۱۳۸۰ ص ۱۷۵.
- فهرست ابن الندیم چاپ مطبعة الاستقامة بالقاهرة ص ۳۲۳.
- رجال شیخ طوسی چاپ نجف ۱۳۸۱ ص ۴۰۴ و ۳۸۶.
- رجال کشی چاپ مشهد ص ۵۴۶ و ۲۱۳ و ۱۷۱ و ۱۲۴.
- مجمع الرجال قهپاتی چاپ اصفهان ۲۰۵/۵ - ۲۰۶.
- رجال البرقی چاپ محدث ارموی ۵۰ و ۵۴ و ۵۵.
- الفوائد الرجالية مید بحر العلوم چاپ نجف ۳۳۱/۱ - ۳۵۱.

معجم الادباء چاپ بیروت ۱۴۰۰ ق ۱۳۲/۴.

معجم البلدان چاپ بیروت ۱۳۹۹ ج ۳۸۹/۲.

خلاصه الاقوال علامه حلی چاپ نجف ۱۳۸۱ ص ۱۳۹.

رجال مغانی ۱۱۳/۳.

روضات الجنات چاپ دوم سنگی ص ۱۴.

قاموس الرجال ج ۸ ص ۱۶۲.

معجم رجال الحدیث چاپ اول ج ۱۶ ص ۷۴.

مقدمه محدث ارموی بر معاصرین برقی.

راهنمای دانشوران برقی ۵۶/۱.

وجیزه علامه مجلسی چاپ سنگی ص ۹۵.

رجال شفتی چاپ سنگی شماره صفحه ندارد.

## ابن سینا

ابوعلی سینا متولد ۳۷۰ و متوفای ۴۲۸ تألیفات فراوانی دارد که تعداد بسیاری از آنها در کتاب «الذریعة إلى تصانیف الشیعة» علامه تهرانی و «معجم مؤلفی الشیعة» که فهرست گونه‌ای است برای «الذریعة» یاد شده است.

در کتابی که به عنوان «مصنفات ابن سینا» تألیف شده عدد تألیفاتی که بدون تردید از ابن سینا می‌باشد ۱۳۶ و آثار منسوب به او ۱۱۱ اثر دانسته شده است. در اینجا چهل اثر از آثار چاپ شده وی را یاد می‌کنیم.

۱. النجاة. فشرده فلسفه وی را در بر دارد و چند بار چاپ شده است.
۲. الآارات و التنبیهاات. گفته شده: آخرین تألیف اوست. با شرح خواجه نصیرالدین طوسی چند بار چاپ شده است.
۳. رسالة في المعاد. (الأضحویة) در مصر چاپ شده.
۴. عیون الحکمة. در مصر و کویت چاپ شده.
۵. رسالة حی بن یقظان.
۶. رسالة الطیر.
۷. رسالة في ماهیة العشق.
۸. رسالة في ماهیة الصلاة.
۹. رسالة في معنی الزیارة.
۱۰. رسالة في القدر.
۱۱. رسالة في شرح (تفسیر) سورة الاخلاص.
۱۲. رسالة في السعادة.

۱۳. رسالة في الذكر.
۱۴. جواب ستة عشر مسألة لأبي ریحان.
۱۵. أجوبة مسائل سأل عنها أبو ریحان.
۱۶. مکاتبة...
۱۷. رسالة في ابطال أحكام النجوم.
۱۸. مسائل عن أحوال الروح.
۱۹. أجوبة عن عشر مسائل.
۲۰. رسالة في النفس وبقائها و معادها.
۲۱. الجواب لبعض المتكلمين.
- از شماره ۵ تا ۲۶ در مجموعه‌های متعددی در لندن، قاهره، حیدرآباد و استانبول چاپ شده است. (هر چند رساله در یک مجموعه، نه اینکه همه در یک مجموعه چاپ شده باشد).
۲۲. رسالة في الاكسير. چاپ استانبول.
۲۳. رسالة في معرفة النفس الناطقة و أحوالها. چاپ مصر.
۲۴. التعليقات. چاپ مصر.
۲۵. القانون في الطب. چند بار چاپ شده است.
۲۶. النكت و الفوائد. بخشی از آن چاپ شده است.
۲۷. رسالة في معنى كتاب ریطوريقا. چاپ قاهرة.
۲۸. رسالة في الحدود.
۲۹. رسالة في اقسام العلوم العقلية.
۳۰. رسالة في اثبات النبوات.
۳۱. رسالة النيروزية.
۳۲. رسالة في الأجرام العلوية.
۳۳. رسالة في القوى الانسانية و ادراكاتها.

۳۴. رسالة في العهد.

۳۵. رسالة في علم الأخلاق.

از شماره ۲۸ تا ۳۵ در یک مجموعه در قاهره چاپ شده است.

۳۶. كتاب الانصاف. بخشی از آن چاپ شده است.

این سی و شش کتاب و رساله به زبان عربی است.

۳۷. دانش نامه علانی شامل منطق، الهیات، طبیعیات و ریاضیات. (به زبان

فارسی) هر چهار بخش آن چاپ شده است.

۳۸. رنگ شناسی (فارسی) چاپ تهران.

۳۹. رساله جرّ قیل. (فارسی) چاپ تهران.

۴۰. کنوز المعزمین. (فارسی) چاپ تهران.

\*\*\*

مهم ترین و یا از مهم ترین آثار ابن سینا کتاب الشفاء شامل چهار بخش: منطق، طبیعیات، ریاضیات و الهیات است. طبیعیات و الهیات آن در تهران در دو جلد چاپ سنگی، و هر چهار بخش آن در مصر در چند جلد، و نیز بخش برهان از منطق آن جداگانه در یک جلد در مصر چاپ شده است.

هر یک از بخش های چهارگانه شفا شامل چند فن، و هر فن دارای یک یا چند مقاله، و هر مقاله فصل هایی دارد.

بخش طبیعیات دارای هشت فن است:

فن اول چهار مقاله

فن دوم یک مقاله

فن سوم یک مقاله

فن چهارم دو مقاله

فن پنجم دو مقاله

فن ششم پنج مقاله

فن هفتم یک مقاله

فن هشتم ۱۹ مقاله.

این هشت فن در یک جلد رحلی در ۵۲۳ صفحه چاپ سنگی شده است.

\*\*\*

علامه تهرانی در «الذریعة» می نویسد: شفا حاشیه‌ها و شرح‌هایی دارد:

۱. شفاء القلوب. تألیف سید امیر غیاث الدین دشتکی شیرازی متوفای ۹۴۸.
۲. مفتاح الشفاء. تألیف سید احمد عاملی که نسخه اصل آن در کتابخانه مجلس شورا موجود است و در حاشیه چاپ سنگی شفا چاپ شده است.
۳. حاشیه سید امیر ظهیرالدین مشهور به میرزا ابراهیم حسینی همدانی. معاصر شیخ بهائی.
۴. حاشیه میرزا ابراهیم فرزند ملاصدرای شیرازی.
۵. حاشیه میرزا ابوالحسن جلوه. نسخه اصل آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است.
۶. حاشیه ملا اولیاء شاگرد آقا حسین خوانساری. در حاشیه چاپ سنگی چاپ شده است.
۷. حاشیه محقق سبزواری متوفای ۱۰۹۰.
۸. حشایه میرداماد متوفای ۱۰۴۶.
۹. حاشیه ملا سلیمان. در حاشیه چاپ سنگی چاپ شده است.
۱۰. حاشیه سیدمولی شاه طاهرین رضی الدین کاشانی. شاگرد شمس الدین خفری.
۱۱. حاشیه ملا عبدالغفار گیلانی. شاگرد میرداماد.
۱۲. حاشیه میرزا عبدالله صاحب ریاض العلماء.
۱۳. حاشیه شیخ علی حزین متوفای ۱۱۸۱.
۱۴. حاشیه ملاصدرای. در سال ۱۳۳۰ چاپ شده است.
۱۵. حاشیه میرزا محمدشیروانی متوفای ۱۰۹۸.

۱۶. حاشیه میرزا قوام الدین سیفی حسینی قزوینی صاحب التحفة القوامية.
۱۷. حاشیه امیر محمد معصوم قزوینی متوفای ۱۰۹۱.
۱۸. کشف الحفاء فی شرح الشفاء تألیف علامه حلی متوفای ۷۲۶.
۱۹. حاشیه آقای حسین خوانساری بر الهیات شفاء.
۲۰. شرح الهیات شفا تألیف ملامهدی نراقی که چاپ شده است.

\* \* \*

شفا یا بخش‌هایی از آن به فارسی هم ترجمه شده است که یکی از قدیمی‌ترین آنها را یاد می‌کنیم:

صاحب ریاض العلماء می‌نویسد:

«سید علی بن سید محمد بن سید اسدالله امامی اصفهانی نسبت با بیست واسطه به امام زاده زین العابدین که قبرش در اصفهان در محله باب‌الامام است می‌رسد. وی از شاگردان آقا حسین خوانساری بوده و آثار او از این قرار است:

۱. ترجمه شفا ابن سینا به فارسی.

۲. ترجمه اشارات ابن سینا به فارسی.

۳. هشت بهشت که ترجمه هشت کتاب از کتابهای حدیثی شیعه است مانند خصال، اکمال‌الدین، عیون اخبار الرضا، امالی صدوق».

گویا شمردن خصال را به عنوان یکی از آن هشت کتاب اشتباه شده باشد زیرا در کتابخانه مدرسه فیضیه قم نسخه‌ای است شامل دو کتاب از کتابهای هشت بهشت وی به نام‌های جنة النعیم و جنة المأوی.

و از این نسخه استفاده می‌شود که مؤلف علی بن محمد حسینی عریضی امامی معاصر شاه سلیمان صفوی بوده و کتابی به نام مجمع‌البحرین در چهل و پنج جلد داشته است و کتاب هشت بهشت او به این ترتیب است:

جنة الفردوس ترجمة من لا يحضره الفقيه شيخ صدوق.

جنة المخلد ترجمه کافی ثقة الاسلام کلینی.

جنة النعیم ترجمه تہذیب الاحکام شیخ طوسی.

جنة الماوی ترجمه استبصار شیخ طوسی.

جنة السلام ترجمه عیون اخبار الرضا تألیف شیخ صدوق.

جنة المقامة ترجمه اکمال الدین شیخ صدوق.

جنة صدق ترجمه امالی شیخ صدوق.

جنة عدن ترجمه علل الشرائع شیخ صدوق.

و نسخه‌ای از جنة الفرووس تحریر ۱۰۸۷ در کتابخانه وزیری یزد موجود است.

و از تألیفات اوست: ترجمه مہج الدعوات ابن طاووس و ترجمه مصباح المجتہد

شیخ طوسی و احتمالاً ترجمه مصباح کفعمی.

محدث قمی در منہی الآمال می‌نویسد:

از احفاد علی بن جعفر عریضی است سید فاضل و عالم کامل آقا سید علی بن سید

محمد اصفہانی معروف به امامی که تلمیذ علامہ مجلسی است و صاحب کتاب

تراجم است در فقه و ترجمه شفاء و اشارات شیخ رئیس و کتاب ہشت بہشت، و آن

ترجمہ ہشت کتاب است از کتاب اصحاب... و او را امامی می‌گفتند بہ جهت انتسابش

بہ امامزادہ ابوالحسن علی زین العابدین... کہ در محلہ جملان اصفہان مدفون است.

خانبابا مشار در فہرست کتب چاپی فارسی می‌نویسد:

شرح شفای بوعلی و مثنوی مولوی. شارح: سید حقّ الیقینی. منتخب و معزوج

است از ترجمہ شفا تألیف سید علی بن محمد بن اسد اللہ امامی عریضی اصفہانی یکی

از شاگردان آقا حسین، محقق خوانساری. چاپ تہران ۱۳۱۶ ش ۲۸۸ صفحہ.

اینکہ سید علی امامی مترجم شفا بہ فارسی را بیشتر از حدی کہ در اینجا لازم بود

مطرح کردیم بہ خاطر این است کہ در برخی کتب تراجم، در معرفی کتاب ہشت

بہشت اشتباهی رخ دادہ و ترجمہ برخی از کتب فلسفہ یا دعا، جزء کتاب ہشت

بہشت دانستہ شدہ، و می‌خواستیم بہ این وسیلہ آن اشتباه را تصحیح کردہ باشیم.



## شیخ طوسی

- شیخ الطائفة أبو جعفر محمد بن حسن طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰) مجموعاً پنجاه و سه کتاب و رساله دارد که به سه قسم تقسیم می‌شود:
- ۱ - تألیفاتی که در دست نیست و با همه کوششی که تاکنون انجام شده نسخه‌ای از آنها یافت نشده است.
  - ۲ - تألیفاتی که نسخه‌های خطی آنها در کتابخانه‌ها موجود است ولی هنوز چاپ نشده است.
  - ۳ - تألیفات چاپ شده.

### قسم اول: بیست و شش کتاب و رساله

- ۱ - أنس الوحید؛ این کتاب را خود شیخ در «فهرست» اینطور یاد کرده است: «أنس الوحید مجموع».
- ۲ - ریاضة العقول = شرح المقدمة؛ متن این شرح نیز از شیخ است و در تألیفات چاپ شده ایشان به نام: «مقدمة فی المدخل الی علم الکلام» یاد خواهد شد. کتاب ریاضة العقول در فهرست شیخ و فهرست نجاشی ذکر شده است.
- ۳ - شرح الشرح فی الاصول؛ حسن بن محمد سلیمی که از تلامذ شیخ بوده گوید: «اعلی علینا منه شیئاً صالحاً و مات رحمه الله و لم یتمه و لم یصنف مثله». این کتاب شاید شرح جمل العلم یعنی شرح تمهید الاصول باشد و بنابراین متن آن هم از شیخ است.
- ۴ - ما لایسع المکلف الاخلال به = ما لایسع المکلف ترکه؛ از این رساله نسخه‌ای

سراغ نداریم فقط صاحب ذریعه (ره) رساله‌ای در کتابخانه کاشف الغطاء نجف دیده که احتمالاً همین رساله باشد.

۵ - تعلیق مالا یسع؛ این رساله در معالم العلماء یاد شده است و شاید تعلیقه‌ای بر رساله پیش باشد.

۶ - ما یعلل و مالا یعلل؛ این رساله در فهرست شیخ و رجال نجاشی یاد شده و صاحب ذریعه در مقدمه تبیان فرموده: در علم کلام است.

۷ - مسائل ابن براج؛ این رساله در برخی نسخه‌های فهرست شیخ و نیز در معالم العلماء در تألیفات شیخ یاد شده است.

۸ - المسائل الالیاسیة؛ شیخ در فهرست با این عبارت این رساله را یاد کرده است: والمسائل الالیاسیة مائة مسألة فی فنون مختلفة.

۹ - المسائل الحلبية؛ در فهرست شیخ یاد شده و صاحب ذریعه در مقدمه تبیان فرموده: در فقه است.

۱۰ - المسائل الجنبلایة؛ شیخ در فهرست فرموده: بیست و چهار مسألة است و صاحب ذریعه گوید: در فقه می‌باشد.

۱۱ - المسائل الدمشقیة؛ شیخ در فهرست فرموده: این رساله دوازده مسألة است.

۱۲ - المسائل الرازیة فی الوعید؛ در فهرست شیخ یاد شده است.

۱۳ - المسائل الرجیة فی تفسیر القرآن؛ شیخ در فهرست فرموده: ولم یصنف مثلها.

۱۴ - المسائل القمیة؛ این رساله در معالم العلماء و برخی از نسخ فهرست یاد شده است.

۱۵ - مسألة فی الاحوال؛ شیخ در فهرست گوید: «وله مسألة فی الاحوال ملیحة».

۱۶ - مسألة فی العمل بخبر الواحد؛ در فهرست یاد شده است.

۱۷ - مسألة فی موافیت الصلاة؛ در معالم العلماء ذکر شده است.

۱۸ - مسألة فی وجوب الجزیة علی الیهود؛ در معالم العلماء و برخی از نسخ فهرست یاد شده است.

- ۱۹ - مقتل الحسين؛ در فهرست یاد شده، و عبارت معالم العلماء این است:  
 «مختصر فی مقتل الحسين علیه السلام».
- ۲۰ - مناسك الحج فی مجرد العمل والادعية؛ در فهرست یاد شده است.
- ۲۱ - النقص علی ابن شاذان فی مسألة الغار؛ در فهرست یاد شده است.
- ۲۲ - هداية المترشد و بصيرة المتعبد؛ در فهرست شیخ یاد شده، و صاحب ذریعه در مقدمه تبیان فرموده: در ادعیه و عبادات است.
- ۲۳ - الکافی فی الکلام؛ در معالم العلماء یاد شده و فرموده: غیر تام. (ماتم نسخه)
- ۲۴ - کتاب کبیر فی الاصول؛ در فهرست یاد شده و فرموده: «بخش توحید و قسمتی از مباحث عدل آن نوشته شده است.» و شاید همان کتاب شرح الشرح باشد.
- ۲۵ - مختصر اخبار المختار؛ این کتاب در فهرست شیخ یاد شده و گفته می شود که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران دو نسخه که احتمال دارد همین کتاب باشد، موجود است.
- ۲۶ - کتاب المتمین الی الجابرة؛ در معالم العلماء چاپ نجف با این عبارت یاد شده است، ولی در چاپ تهران و نیز مجمع الرجال قهپائی عبارت اینطور است:  
 «وجوب الجزية علی اليهود والمتمین الی الجابرة». و بنابراین کتاب جدایی نخواهد بود و همان رساله شماره هجده است.
- این بود اسامی کتابها و رساله‌هایی که متأسفانه تاکنون نسخه‌ای از آنها یافت نشده است. البته وظیفه حوزه علمیه و دولت جمهوری اسلامی است که از هر راه ممکن، اقدام کرده تا شاید لااقل برخی از این ذخائر علمی شیعه را در کتابخانه‌های دنیا بیابند.

### قسم دوم: دو کتاب

از تألیفات شیخ آنچه نسخه‌اش موجود است ولی هنوز چاپ نشده فقط دو کتاب است:

۱ - تمهید الاصول = شرح ما يتعلق بالاصول من جمل العلم والعمل؛ شرح بخش اصول عقائد از کتاب جمل العلم والعمل سید مرتضی است. از این کتاب چند نسخه در دست است که یکی از آنها از سده ششم در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

اخیراً ترجمه این کتاب چاپ شده و از قرار مسوع مترجم در صدد است که اصل عربی آن را هم تصحیح و چاپ کند. و فقه الله تعالی (۱).

۲ - المصباح الصغير = مختصر المصباح؛ مختصر مصباح المتهدجد خود شیخ است. نسخه‌های متعددی از این کتاب در دست است که یکی از آنها مورخ ۷۵۶ و متعلق به کتابخانه دانشکده ادبیات تهران و دیگری از سده هفتم متعلق به کتابخانه آستان قدس رضوی است.

امید است این کتاب هم توسط یکی از فضلا تحقیق و چاپ شود.

### قسم سوم: بیست و پنج کتاب و رساله

۱ - الاستبصار؛ یکی از کتب اربعه حدیث شیعه است و دوبار، یکی در هند در سه جلد و دیگری در نجف چاپ شده است.

۲ - الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد؛ فقه و کلام است و دوبار، یکی در قم و دیگری در نجف در چهار جلد چاپ شده است.

۳ - الامالی = المجالس؛ حدیث است و دوبار، یکی در تهران چاپ سنگی در يك جلد و دیگری در نجف چاپ حروفی در دو مجلد چاپ شده است.

۴ - التبیان فی تفسیر القرآن؛ يك بار در دو مجلد چاپ سنگی و بار دیگر در نجف در ده مجلد چاپ شده است.

۵ - الخلاف فی الأحکام = مسائل الخلاف؛ فقه است و پنج بار چاپ شده است یکی چاپ سنگی در يك مجلد، و دیگری چاپ حروفی در قم در چند مجلد، و بار

سوم در تهران در دو مجلد و بار چهارم افست از روی يك نسخه خطی و بار پنجم چاپ حروفی در قم در چند مجلد با تحقیق.

۶ - تلخیص الشافی؛ مختصر شافی سید مرتضی در کلام است. يك بار در ایران چاپ سنگی و بار دیگر در نجف در چهار جلد چاپ شده است.

۷ - تهذیب الأحکام؛ یکی از کتب اربعه حدیث شیعه است. يك بار در دو جلد در ایران چاپ سنگی و بار دیگر در نجف در ده مجلد چاپ شده است.

۸ - الرجال؛ یکی از کتب اربعه رجالیه شیعه است. در يك جلد در نجف چاپ شده است.

۹ - رجال الکشی = اختیار الرجال؛ یکی دیگر از کتب اربعه رجالیه شیعه است و سه بار چاپ شده است یکی در هند و دیگری در نجف، و چاپ سوم آن توسط دانشکده الهیات مشهد انجام شده است.

۱۰ - عدة الاصول؛ اصول فقه است دوبار در تهران و هند چاپ شده و هم اکنون نیز در قم تجدید چاپ می شود.

۱۱ - الغیبة؛ مربوط به امام زمان و غیبت آن بزرگوار (عج) است. در ایران چاپ سنگی، و در عراق چاپ حروفی شده است.

۱۲ - الفهرست؛ یکی دیگر از کتب اربعه رجالیه شیعه است. سه بار در هند و نجف و مشهد چاپ شده است.

۱۳ - المبسوط؛ فقه است. بار اول در يك مجلد چاپ سنگی و بار دوم در هشت جلد چاپ حروفی شده است.

۱۴ - مصباح المتعبد؛ کتاب دها است. دوبار در تهران و قم چاپ شده است.

۱۵ - النهاية فی الفقه؛ در تهران چاپ سنگی و در لبنان چاپ حروفی در يك جلد، و نیز در تهران با ترجمه فارسی در سه جلد توسط انتشارات دانشگاه چاپ شده. (جلد سوم آن که تعلیقات است اخیراً منتشر شده).

۱۶ - ۲۵ = ده رساله شیخ طوسی

چون بخش انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم تصمیم گرفت بخشی از نیرو و امکانات و سرمایه خود را به نشر ذخائر علمی شیعه اختصاص دهد و در این مسیر قدمهایی نیز برداشت، نویسنده این سطور پیشنهاد کرد رساله‌های کم حجم شیخ طوسی (ره) را که مجموعاً ده رساله می‌شود یکجا در یک مجلد منتشر سازد، این پیشنهاد مورد تصویب قرار گرفت و آن رساله‌ها بنام «الرسائل العشر» منتشر شد.

رساله‌ها به شرح زیر است:

- ۱- الاعتقادات؛ این رساله قبلاً در مجموعه یادنامه شیخ طوسی چاپ شده بود و این چاپ بر اساس همان چاپ انجام شده است.
- ۲- الایجاز؛ رساله‌ای است در ارث، قبلاً در نجف چاپ شده بود و این چاپ بر اساس همان نسخه چاپی و یک نسخه خطی انجام شده است.
- ۳- تحریم الفقاع؛ این رساله تا کنون چاپ نشده بود و بر اساس دو نسخه از سه نسخه خطی آن که در دست است در این مجموعه چاپ شده است.
- ۴- ثلاثون مسألة؛ این رساله در اعتقادات است و پیشتر در مجموعه یادنامه شیخ طوسی چاپ شده بود و این چاپ بر اساس همان نسخه چاپی انجام شده است.
- ۵- الجمل والعقود؛ فقه است و قبلاً دوبار چاپ شده بود یکی چاپ گراوری از روی یک نسخه کهن، و دیگری چاپ حروفی با ترجمه توسط دانشکده الهیات مشهد.
- ۶- عمل یوم و لیلۃ؛ این رساله در فقه است و پیشتر در مجله اندیشه‌های نو در قم چاپ شده بود و بر اساس همان چاپ این چاپ هم انجام شده است.
- ۷- الفرق بین الامام والنبی؛ این رساله نیز قبلاً در مجله اندیشه‌های نو چاپ شده بود و بر اساس همان چاپ این چاپ نیز انجام شده است.
- ۸- المسائل الحاتریة؛ این رساله شامل مسائل فقهی و کلامی و تفسیری است و تا کنون چاپ نشده بود و برای اولین بار بر اساس سه نسخه خطی که از آن در دست

است و متأسفانه ناقص می‌باشند در این مجموعه چاپ شده است.

۹- المصصح؛ این رساله در امامت است و تاکنون چاپ نشده بود و بر اساس یکی از دو نسخه‌ای که از آن در دست می‌باشد (ولی متأسفانه ناقص است) این چاپ انجام شده است.

۱۰- مقدمة فی المدخل الی علم الکلام؛ این رساله پیشتر در مجموعه یادنامه شیخ طوسی چاپ شده بود و این چاپ دوم آن است.

در پایان یادآوری این نکته لازم است که رساله‌ای به نام اثبات الواجب جزو تألیفات شیخ معرفی شده است که پس از تحقیق روشن شد آن رساله از خواجه طوسی است نه شیخ طوسی و اخیراً در ضمن رساله‌های خواجه طوسی ضمیمه نقدالمحصل او چاپ شده است.

### پیشنهاد

چون متأسفانه هیچ يك از این بیست و پنج رساله و کتاب چاپ شده شیخ طوسی، به صورت منقح و مهذب و مصحح و فنی چاپ نشده، پیشنهاد می‌شود که بخش انتشارات جامعه مدرسین از گروهی از فضلا و فقها و اهل فن دعوت بعمل آورد تا با کمک هم مجموع تألیفات شیخ را به صورتی کامل و صحیح و قابل عرضه به جهان اسلام، آماده چاپ سازند و در يك سلسله به نام آثار الشیخ الطوسی منتشر گردد.

در تنظیم این مقاله از کتابهای: الذریعة، یادنامه شیخ طوسی، فهرست شیخ طوسی، فهرست نجاشی، معالم العلماء، خلاصة الأقوال علامه، مقدمه تبیان، مجمع الرجال قهپائی، فهرست خانیابا مشار و رسائل الشیخ الطوسی، استفاده شده است.

## ابوالفضل مبینی

### صاحب تفسیر کشف الاسرار

اوائل سال ۱۳۷۴ کنگره بزرگداشت مبینی با حضور جمع کثیر از دانشگاهیان و حوزویان در میند یزد بزرگزار شد، به همین مناسبت کارهای علمی، تحقیقی سودمندی به صورت مقاله و کتاب انجام شد و بخشی از آنها هم به چاپ رسید.<sup>(۱)</sup> در روزهای برگزاری کنگره، تعدادی از مقالات که برخی از آنها حاکی از کار و تلاش و تبع چندین ماه بود توسط نگارندگان در جلسات کنگره خوانده شد و مورد تقدیر، و احياناً نقد و بررسی قرار گرفت.<sup>(۲)</sup>

اینجانب که به نوشتن مقاله موقّق نشده و در عین حال طبق وعده‌ای که داده بودم، می‌بایست در آن محفل سخنرانی داشته باشم، با صرف ساعات فراوانی از چند روز قبل ایام برگزاری کنگره یادشتهایی تهیه و بر اساس همان یاد داشته‌ها سخنرانی انجام گردید.<sup>(۳)</sup>

آنچه در این شرح حال در چند قسمت تنظیم شده، همان یادشتهاست با افزودن‌هایی. امید آنکه سودمند افتد.

- ۱ - به کتابشناسی مبینی تألف حسین مسرت از انتشارات کنگره مبینی رجوع شود.
- ۲ - یکی از بهترین مقاله‌هایی که بخشی از آن خوانده شد مقاله‌ای بود از حجة الاسلام شیخ علی اکبر بایانی و برخی دیگر از فضلاء حوزه علمیه قم. جناب آقای مسرت درباره این مقاله گفته‌اند: مقاله پر و پیمان و جامعی است در ۷۴ صفحه که قابلیت چاپ به صورت کتابی واحد دارد.
- ۳ - یکی از میهمانان خارجی این کنگره از سخنرانی اینجانب (به خاطر اینکه هم نقاط قوت مبینی و تفسیری را یادآور شدم و هم نقاط ضعف آن را و تنها به مدح و تمجید اکتفا ننمودم) خیلی اظهار رضایت و خرسندی می‌کرد و می‌گفت در تمام محافل علمی و سمینارها باید برنامه و اساس کار، بررسی واقعی، و ذکر نقاط قوت و ضعف هر دو باشد.



## ■ یک

شهرت و عظمت میدی به خاطر خدمتی است که به وسیله تفسیر خود، به قرآن کریم کرده، از اینرو بزرگداشت او در حقیقت بزرگداشت قرآن است و به این مناسبت در آغاز بحث، حدیث بسیار جالبی را که مبین عظمت قرآن مجید است و در تفسیر میدی از زبان امام صادق علیه السلام روایت شده، با تعدادی از روایات هم آهنگ با آن را یاد می‌کنیم:

از رسول خدا ﷺ: کلام الله جدید، غصّ، طریّ.

(قرآن [همواره] نو و تازه است) (۱)

از امام محمد باقر علیه السلام: ان القرآن حی لا يموت والایة حیة لا يموت...

(قرآن و آیات قرآن همیشه زنده است و نمی‌میرد). (۲)

از امام صادق علیه السلام: ان القرآن یجری کما یجری اللیل والنهار و کما یجری

الشمس و القمر و یجری علی آخرنا کما یجری علی اولنا. (۳)

(همانطور که شب و روز و خورشید و ماه جریان و ادامه دارد و ایستائی ندارد

قرآن در همه زمانها جریان و ادامه دارد و همانگونه که نسل‌های قبل را شامل می‌شد

نسل‌های کنونی و آینده را شامل می‌شود).

امام رضا علیه السلام به نقل از امام کاظم علیه السلام: ان رجلاً سأل ابا عبدالله علیه السلام: ما

بالقرآن لا یزداد علی النشر و الدراسة الاغضاضة؟

فقال علیه السلام: لان الله تبارک و تعالی لم یجعل له زمان دون زمان، و

لا للناس دون ناس، فهو فی کل زمان جدید، و عند کل قوم غصّ الی یوم

القیامة. (۴)

(شخصی از حضرت صادق علیه السلام پرسد: چگونه است که قرآن کریم هر چه بیشتر

متشر می‌شود و مورد بررسی و درس قرار می‌گیرد تازگی آن بیشتر می‌شود [بر

۱ - کتاب الطرف ابن طاووس، ص ۱۸.

۲ - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰.

۳ - تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۰۳.

۴ - عیون اخبار الرضا تألیف شیخ صدوق، ج ۲، ص ۸۷.

خلاف سائر کتابها که با خواندن مکرر حالت کهنگی پیدا می‌کند. [امام صادق در پاسخ او فرمود: چون خدای تبارک و تعالی قرآن را برای یک زمان نه زمان دیگر، و یک جمعیت نه جمعیت دیگر قرار نداده است. (و به این جهت آن را با ویژگی‌هایی نازل ساخته که بتواند جاویدان و همگانی باشد) پس در هر زمان و دوره‌ای جدید و نو، و نزد هر گروهی تازه است تا روز قیامت.]

از امام رضا علیه السلام: [القرآن] لا یخلق علی الازمنه... (۱)

(با گذشت زمان قرآن کهنه کریم کهنه نمی‌شود).

امام هادی علیه السلام نیز در پاسخ ابن سگیت نحوی (۲) (که از آن حضرت پرسید: چگونه است که قرآن مجید هر چه بیشتر نشر می‌شود و مورد استفاده قرار می‌گیرد تازگی و نوی خود را از دست نمی‌دهد) همان پاسخ جدش امام صادق علیه السلام را بازگو فرمود. (۳)

این شش روایت که یاد شد همه از کتابهای حدیثی شیعه بود. جالب این است که همین مطلب را با بیانی دیگر و ویژگی‌هایی جاذب‌تر، از امام صادق علیه السلام در تفسیر میدی می‌بینیم:

قیل لجعفر بن محمد علیهما السلام: لِمَ صار الشعر و الخطب تملّ اذا اعيدت و القرآن یعاد و لا یملّ؟

قال علیه السلام: لانّ القرآن حجة علی اهل الدهر الثانی کما هو علی اهل الدهر الاول، فلذلک ایدأ هو غصّ جدید. (۴)

(به امام صادق علیه السلام گفته شد: چرا اشعار و خطبه‌ها با مکرر شدن خسته‌کننده و مقل می‌شود اما قرآن مجید با مکرر خواندن این حالت را ندارد؟)

حضرت در پاسخ فرمود: زیرا قرآن بر اهل همه دوران‌ها حجت است

۱ - عیون اخبار الرضا، ج ۲ ص ۱۳۰.

۲ - از اصحاب خاص امام جواد و امام هادی علیهما السلام بوده و در سال ۲۴۴ توسط متوکل عباسی لعنة الله علیه شهید شده است.

۳ - مجموعه وزام بن ابی فراس = تنبیه الخواطر، ج ۱۲ ص ۷۲.

۴ - تفسیر کشف الاسرار میدی، ج ۳ ص ۷۰.

[مخصوص به یک دوره نه دوره دیگر نیست] و به این جهت همواره نو و تازه است).

شاهد صدق و واقعیت این روایات را هر قاری قرآن که بارها و بارها قرآن را خوانده است در خود لمس می‌کند. حتماً شما هم افراد زیادی را می‌شناسید که سالی یک یا چند بار قرآن را می‌خوانند، بزرگسالانی در میان ما بوده و هستند که در طول عمر بیش از صد بار قرآن را ختم کرده‌اند. اینها که سهل است افرادی قرآن را هزار بار خوانده‌اند و باز تشنه تکرار آن بوده‌اند.

در کتاب ارجمند «البيان» به نقل از طبقات القراء در باره شعبه بن عیاش متولد سال ۹۵ و متوفای سال ۱۹۳ یا ۱۹۴ که از قاریان معروف بوده آمده: لما حضرته الوفاة بکت اخته فقال لها: ما يبكيك؟ انظري الى تلك الزاوية فقد ختمت فيها ثمان عشرة الف ختمة. (۱)

هنگام مرگ و حالت احتضار دید خواهرش گریه می‌کند. گفت: چرا گریه می‌کنی؟ آن گوشه را می‌بینی، همانجا هجده هزار بار قرآن کریم را خوانده‌ام. شاید منظورش این بوده که با این طول عمر حدود صد ساله و آنسی که با قرآن داشته‌ام نباید نگران من باشی و برایم گریه کنی.

## ■ دو - تاریخ تألیف تفسیر میبیدی

در سده ششم هجری تفسیرهای متعددی نگاشته شده مانند: مجمع البيان طبرسی، و جوامع الجامع وی، و کشاف زمخشری و تفسیر سور آبادی و تفسیر فخر رازی. تفسیر کشف الاسرار و عدّة الأبرار میبیدی نیز از تفاسیر سده ششم و تاریخ شروع تألیف آن به طوری که در آغاز آن آمده سال پانصد و بیست هجری بوده است. البته با اینکه این تاریخ تألیف غیر قابل تردید دانسته شده، اما پس از بررسی به این نتیجه می‌رسیم که برخی سؤال‌ها در این مورد مطرح است که باید پاسخ داده شود به این عبارات توجه کنید:

۱ - البيان، مرحوم آية الله خوئی، ص ۱۴۶ چاپ سوم.

- ۱- شرعت بعون الله فی تحریر ما همت فی اوائل سنة عشرین و خمسمائة، و ترجمت الكتاب کشف الاسرار و عدة الابرار. (۱)
- ۲- موسی از میان امت خویش چهل روز بیرون شد، امت وی گوساله پرستیدند، و اینک پانصد و اندی سال گذشت تا مصطفی صلی الله علیه و آله از میان ایشان بیرون شده، دین و شریعت او هر روزه تازه تر، و مؤمنان به راه راست و سنت او هر روز پاینده تر.
- بنگر پس از پانصد سال رکن دولت شرع او عامر عود ناضر، شاخ مشر، شرف مستعلی، حکم مستولی، نیست این، مگر عز سماوی، و فرّ خدایی و لطف ازلی و مهر سرمدی... (۲)
- ۳- لاجرم بنگر پس از پانصد و اند سال، رکن دولت شرع محمدی که چون عامر است، و شاخ ناضر، و عود مشر، هر روز که بر آید دین تابنده (پاینده) تر، و اسلام قوی تر، و دین داران برتر... (۳)
- ۴- پس از پانصد و اند سال تباشیر صبح روز دولت شریعت او تابنده، و شمع شمائل شرف او فروزنده... (۴)
- در برهان قاطع و لغت نامه دهخدا و فرهنگ معین آمده است: «اند» شمار مجهول از سه تا ده و یا میان یک و ده.
- بنابراین پانصد و اند با پانصد و بیست مطابقت ندارد مگر اینکه بگوییم چون پیامبر در سال ۱۱ هجرت وفات یافته است و پانصد و اند سال پس از وفات ایشان منظور است که دقیقاً همان سال ۵۲۰ و یا اوایل آن می شود.
- ۵- مصطفی را معجزه‌ای دادم که دست هیچ دشمن هرگز به وی نرسد ششصد و اند سال گذشت تا هزارات دشمنان از این زندیقان و خصمان دین کوشیدند تا در قرآن طعنی زنند، و نقصی آرند، نتوانستند، همه رفتند و قرآن بی عیب و نقصان ماند. (۵)

۱- به آغاز تفسیر رجوع شود.

۲- تفسیر کشف الاسرار، ج ۱، ص ۱۹۵.

۳- همان تفسیر، ج ۳، ص ۱۳۹.

۴- همان تفسیر، ج ۹، ص ۱۴.

۵- همان تفسیر ج ۵، ص ۱۳۶.

شخصد و اند در این عبارت سؤال دوم را مطرح کرده است.

۶- تعدادی از مصادر این تفسیر که در آن نام برده شده عبارت است از: المجمعل در لغت، المغازی در تاریخ، صحیح بخاری، صحیح مسلم، صحیح ترمذی، الترغیب، تفسیر ابوبکر نقاش، شفاء الصدور، قوت القلوب در عرفان، نظائر در ادبیات، کلیله و دمنه و الوفاء، ابن جوزی که این آخری در ج ۱، ص ۲۵۷ آمده است. ابن جوزی مؤلف الوفاء متولد ۵۱۰ و متوفای ۵۹۷ می باشد و بنابر این آیا تاریخ تألیف الوفاء با استفاده میدی از آن قابل قبول است یا نه؟ این هم سؤال سوم. نگارنده معتقد است که پس از مراجعه به نسخه‌های خطی متعددی که در دست است ممکن است بتوان قضاوت نهایی نمود، و در حال حاضر این سؤالها پاسخ روشن قطعی ندارد نسخه‌های خطی این تفسیر که بیش از پنجاه تا (کامل و ناقص) است هیچ کدام تاریخ تحریر قبل از شخصد و شصت ندارد، گر چه دو نسخه را کتابشناسان تحریر سده ششم تشخیص داده‌اند، اما خبرگان، این فن می‌دانند که این قبیل تشخیص‌ها اگر به طور دقیق و بی کم و زیاد مطرح باشد قابل تردید است.<sup>(۱)</sup>

### ■ سه - تفسیر خواجه عبدالله انصاری

خواجه عبدالله انصاری متولد ۳۹۶ متوفای ۴۸۱ آثارش به فارسی دارد مانند: مناجات نامه، زاد العارفين، کنز السالکین، قلندر نامه، محبت نامه، الهی نامه، نصایح، رساله اسرار، دل و جان، واردات، مقولات، هفت حصار و به عربی: ذم الکلام، منازل السائرین.<sup>(۲)</sup> و تفسیری بر قرآن مجید از او در دست نیست اما از عبارت میدی استفاده می‌شود او تفسیری عرفانی داشته است و وی از این تفسیر به خصوص در نوبه سوم تفسیرش که تفسیر عرفانی است<sup>(۳)</sup> بهره فراوان برده و در آغاز تفسیر

۱ - به کتابشناسی میدی بخش نسخه‌های خطی رجوع شود.

۲ - به مقاله آقای دکتر معین در کتاب زبان اهل اشارت (مجموعه مقالات کنگره میدی) رجوع شود.

۳ - در تفسیر کشف الاسرار هر آیه در سه نوبت و سه مرحله ترجمه و تفسیر می‌شود، که نوبت سوم آن همان تفسیر عرفانی و تاویل است.

گوید: اما بعد فانی طالعت کتاب شیخ الاسلام، فرید عصره و وحید دهره، ابی اسماعیل عبدالله بن محمد بن علی الانصاری قدس الله روحه، فی تفسیر القرآن و کشف معانیه، و رأیته قد بلغ حدّ الاعجاز لفظاً و معنی و تحقیقاً و ترصیعاً، غیر آنه اوجز غایة الایجاز، و سلک فیہ سبیل الاختصار...<sup>(۱)</sup>

گویا همین یاد شدن نام انصاری در دیباجه تفسیر میبدی موجب دو اشتباه شده است: یکی اینکه تفسیر کشف الاسرار را به خواجه انصاری نسبت دهند و به این عنوان شهرت پیدا کند.<sup>(۲)</sup>

و دیگر اینکه میبدی را از شاگردان خواجه و او را از مشایخ میبدی بدانند، با اینکه با توجه به سال فوت خواجه (۴۸۶)، و سال تألیف کشف الاسرار قبول این درک حضور و شاگردی و استادی مشکل و محل تردید است.

## ■ چهار

برای ابوالفضل میبدی غیر از تفسیر کشف الاسرار سه اثر یاد شده است:

۱- الفصول، نسخه‌ای از آن در دست می‌باشد که بر اساس همان چاپ شده است.<sup>(۳)</sup>

۲- طبقات الصوفیة، که به نام خواجه عبدالله انصاری چاپ شده است.<sup>(۴)</sup>

۳- اربعین، که در تفسیر کشف الاسرار یاد شده است.<sup>(۵)</sup>

اما انتساب هیچ کدام به او قطعی نیست. زیرا در آغاز نسخه الفصول آمده: صنعه الشیخ الامام الاستاذ ابوالقاسم یوسف بن الحسین بن یوسف... الهروی. استخراج الشیخ الامام الحافظ رشید الدین ابوالفضل المیبدی... کُتِبَتْ هَذِهِ النسخة من خطه الشریف الظریف و هو ابوالفضل المیبدی المذکور.<sup>(۶)</sup>

۱- به آغاز تفسیر کشف الاسرار رجوع شود.

۲- طبق محاسبه برخی از اساتید، مطالب نقل شده از خواجه انصاری در این تفسیر، فقط حدود یک صدم آن را تشکیل می‌دهد.

۳- درج ۱۶ فرهنگ ایران زمین چاپ شده است.

۴- سه بار چاپ شده، و چاپ سوم توسط انتشارات توس ۱۳۶۲ ش.

۵- ج ۷ ص ۲۱۹.

۶- به کتابشناسی میبدی، بخش عکس‌ها و تصاویر رجوع شود.

و مقصود از استخراج روشن نیست، گرچه برخی از اساتید گفته‌اند مقصود ترجمه به فارسی است.

و طبقات الصوفیه را نیز تقریرات خواجه انصاری به قلم یکی از شاگردان او دانسته‌اند و شاید شباهت عبارات آن با برخی از عبارات کشف الاسرار باعث شده که آن را به میبدی نسبت دهند، با اینکه این شباهت به خاطر آن است که در کشف الاسرار هم همانطور که قبلاً یاد شد از تفسیر عرفانی خواجه انصاری مطالب فراوانی نقل شده است.<sup>(۱)</sup>

و اما اربعین، با اینکه در خود کشف الاسرار یاد شده، اما برخی چنین احتمال داده‌اند که آن عبارت که «اربعین» در آن یاد شده عبارت خواجه انصاری باشد و کتابی به نام‌های «الاربعین فی الصفات» یا «الاربعین فی دلائل التوحید» شامل مجموعه‌ای از احادیث نبوی به او نسبت داده شده است.<sup>(۲)</sup>

### ■ پنج - نقاط قوت تفسیر میبدی

۱ - با تألیف این کتاب خدمتی عظیم به زبان و ادبیات و شعر فارسی شده است و از این حیث دریائی است پر از مطالب ارزنده که باید استخراج شود. در این راستا کوشش‌هایی قابل تقدیر انجام شده، و هنوز ادامه دارد. مانند مقاله‌های «فوائد لغوی تفسیر کشف الاسرار»، «مفردات و ترکیبات کلمات فارسی کشف الاسرار»، «لغات تازه یاب در کشف الاسرار»، «ویژگی‌های لفظی و لغوی و ترکیبی کشف الاسرار»، «خصائص دستوری کشف الاسرار» که قبل از برگزاری کنگره نوشته شده و مقالات متعددی که در این زمینه برای این کنگره نگاشته شده است.<sup>(۳)</sup>

۲ - بخشی از تفسیر و نثر بسیار زیبا و مؤثر خواجه عبد الله انصاری توسط این تفسیر حفظ شده است. و مناسب است مجموعه این منقولات استخراج و به صورت جداگانه در اختیار محققان، ادیبان و دوستان عرفان قرار گیرد و شاید هم این کار

۱ - گفتیم حدود یک صدم مطالب کشف الاسرار از تفسیر خواجه عبدالله انصاری نقل شده.

۲ - کتاب جستجو در تصوف ایران، ص ۷۶، به نقل از کابشناسی میبدی.

۳ - به کتاب زبان اهل اشارت یا مجموعه مقالات کنگره میبدی رجوع شود.

انجام شده باشد و اینجانب از آن آگاهی نداشته باشم.

۳- با اینکه میبیدی شیعه نیست، اما در تفسیرش برخی از فضائل اهل بیت علیهم السلام، و همچنین برخی از روایات صادره از اهل بیت با احترام کامل از آن بزرگواران نقل شده است و روشن است که ذکر فضائل اهل بیت از زبان غیر شیعه در ترویج و تبلیغ مکتب تشیع اثر بسزائی دارد. مرحوم محقق اردبیلی در کتاب آیات الاحکام خود به خاطر همین تأثیر، این وعده را می دهد که اگر توفیق یابد سخنانی که از علماء غیر شیعه در مدح و حقانیت تشیع صادر شده گرد آوری کند و این خود یکی از الطاف الهی است که به طور ناخود آگاه مطالب حق و مؤید حق از زبان و قلم کسانی که شیعه نیستند شنیده و دیده شود. (۱)

در این قسمت سعی برادر گرامی و خالص ما حضرت آقای دکتر رکنی که به نام «جلوه های تشیع در تفسیر کشف الاسرار» چاپ شده است مشکور باد.

۴- این تفسیر قدیم ترین مصدر و مأخذ برخی از احادیث و مطالب است، مثلاً حدیث قدسی «کتت کتراً مخفياً» را که بعضی از اساتید گفته اند در کتابهای قدیمی دیده نشده در این تفسیر هست. (۲)

و همچنین داستان پیکان در آوردن از پای امیر مؤمنان علی علیه السلام در حال نماز در این تفسیر یاد شده است. (۳)

۵- و نیز یکی از فوائد مهم این کتاب وجود مشولاتی است در آن، که اگر این کتاب نبود آن مشولات هم از میان رفته بود و مدرک منحصر آن مشولات همین تفسیر است.

## ■ شش

با اینکه از زندگی میبیدی، شرح حال، اساتید، شاگردان، تألیفات و حتی تولد و وفات او اطلاعی در دست نیست اما با مراجعه و دقت در این تفسیر روشن می شود که در تفسیر، حدیث، فقه، عرفان و ادبیات تازی و فارسی استادی بزرگ و شخصیتی

۱- زیادة البیان محقق اردبیلی .

۲- کشف الاسرار، ج ۶، ص ۴۷۷.

۳- همان مأخذ، ج ۱، ص ۱۷۹.



فوق العاده بوده است.

۱- در تفسیر و ترجمه آیات، با نگاشتن این تفسیر آن هم با سبک و روش منحصر به خود (هر آیه در سه نوبت و سه مرحله ترجمه و تفسیر کردن) مهارت خود را به خوبی نشان داده است.

۲- در حدیث، با یاد کردن حدود چهار هزار حدیث در طول این تفسیر، و استفاده به مورد از آنها در ذیل آیات می توان امتیاج کرد که وی تسلط بسیار بالایی بر احادیث و کتب حدیث داشته و احادیث فراوانی را حفظ بوده است.

۳- در فقه، نیز از لابلای همین تفسیر بر می آید فقهی خبیر به فقه شافعی (که خود هم شافعی مذهب بوده) و نیز فقه مالک، ابو حنیفه و احمد بن حنبل بوده است. شاهد این مطلب بحث های فقهی مطرح شده در این تفسیر است به این قرار:

تقلید ج ۱، ص ۴۶۲، حیض ۵۹۷/۱، غسل های واجب ۲۵۷/۲، نیم ۵۲۱/۲، قبله ۳۸۵/۱ و ۴۰۰، نماز و ارکان آن ۶۴۴/۱، احکام قصر در نماز، ۶۵۴/۲، فی کیفیت الصلاة ۶۶۷/۲، نماز خوف ۶۵۸/۲، صیام، ۴۸۷/۱، زکاة ۷۲۷/۲، فرائض و ارکان حج ۵۲۰/۱ حرم و حدود حرم و جنگ در حرم ۳۴۹/۱، شرائط حج و استطاعت ۲۱۷/۲، بیع و شرائط آن ۷۴۹/۱، ربا ۷۵۵/۱، احکام هدیه ۶۱۷/۲، تذکیر حیوانات ۱۲/۳، حرمت خمر ۲۲۴/۳ و ۵۸۶/۱، تعدد زوجات ۴۰۹/۲، محرمات نسبی و سببی ۲۶۲/۲ انواع زنهای در عده ۱۴۵/۱۰، لعان ۴۹۱/۶، شهادت دادن ۷۶۹/۱، قسم و یمین ۶۰۳/۱، ارث ۴۳۵/۲، احکام قتل ۶۳۱/۲ و کفر و اهزنان ۱۰۲/۳.

در ذیل سوره بقره می گوید: این سوره صد وسی حکم دارد، و در آیه دین چهارده حکم است.<sup>(۱)</sup>

۴- در عرفان، (البته عرفان نقلی) ید طولایی داشته، و در مراسم قرآن کریم از دید عرفانی اظهار نظر کرده است، که البته صحت و عدم این نظرات بحث جدایی لازم دارد.

۵- و در ادبیات فارسی و عربی، تفسیر کشف الاسرار، خود منبعی است غنی، که

از جهات گوناگون گویای مقام ادبی مؤلف آن است.  
 ۶- مهم ترین نقطه قوت میبیدی این است که در عین حال که شیعه نیست (و چنانکه بعد از این خواهیم گفت قضاوت او در باره شیعه قضاوتی است جاهلانه) اما از محبان علی و اولاد او است و در جایی از تفسیر گفته است: ما من مؤمن الا و هو یحبّ علیا. و این حبّ و دوستی علی علیه السلام است که می تواند موجب نجات و سعادت او باشد و گر نه چنانکه در بخش بعد خواهیم گفت کتاب و نظرات او نقاط ضعف و گمراه کننده فراوان دارد.

### ■ هفت

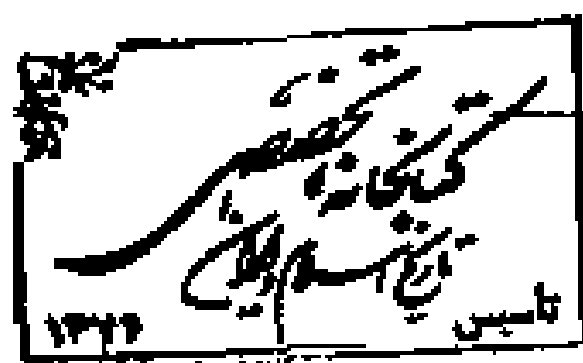
چون علم و واقعیت‌ها، و متن صحیح دین، از افراد و شخصیت‌ها بالاتر است هیچگاه نباید بیسندیم که به خاطر حفظ شخصیت افراد، به دین و مکتب و علم و حقائق لطمه بخورد، که از قدیم در باره غیر انبیاء و ائمه علیهم السلام گفته‌اند: یعرف الرجال بالحق لا الحق بالرجال.

بنابراین لازم است برای حراست از دین و علم نقاط ضعف تفسیر کشف الاسرار و مؤلف آن به طور فهرست وار مطرح گردد، تا بر خلاف این شعر: «عیب او جمله بگفتی هنرش نیز بگو» فقط به گفتن هنرها بسنده نشده باشد.

۱- نقطه ضعف اول: بد قضاوت کردن در باره روافض که همان شیعه و مکتب تشیع است تا آنجا که رافضه را گاهی مشرک، و گاهی ملعون، و گاهی معتقد به جسم بودن خدا معرفی می کند.

۲- آیات و احادیث مربوط به اهل بیت مانند «لا ینال عهدی الظالمین» و حدیث ثقلین را بد معنی می کند<sup>(۱)</sup> و در یک جمله در خصوص آیات الولاية یکی از بدترین تفسیرهاست.

۳- در نقل احادیث سست و ضعیف، و بلکه جعلی، بسیار سادگی و نپختگی از خود نشان داده است، مثلاً حدیث: «انا معاشر الانبیاء لانورث» (که با قرآن مخالف



است) را می آورد. (۱) و بر آن ترتیب اثر می دهد، و حدیث ولو لم ایعت لیعت یا عمر (که با عقل مخالف است) را نقل می کند (۲) و نبوت را تا حدّ یک انسان معمولی تنزل می دهد.

همچنین حدیث «خلقت انا و ابوبکر من طینة واحدة فسبقته بالنبوة و لم یضره و لو سبقنی بها لم یضرنی» (۳) را که نیز حاکی از عدم درک مقام نبوت و رسالت است نقل می کند.

و حدیث «یا علی ان الله عزوجل امرنی أن اتخذ ابابکر والدأ (ولدا)» را که (۴) جعلی بودن آن آشکار است، زیرا با توجه به اینکه ابوبکر فقط دو سه سال از رسول خدا ﷺ کوچکتر بوده نه والد بودن او معنا دارد و نه ولد بودن و جعل کننده حدیث به این مطلب توجه نداشته، و اینکه معروف است: «دروغگر حافظه ندارد» یک معنایش همین است که در جعل و دروغ پردازی از برخی جهات غفلت می کند و همین باعث رسوایش می شود.

تأویلاتی که در نوبت سوم تفسیر می آورد علاوه بر اینکه در بسیاری از موارد سبک و خنک و غیر قابل قبول است در موارد قابل قبول هم، تفسیر و یا تأویل به معنی صحیح آن نیست بلکه برداشت از آیه، و یا تداعی معانی و متقل شدن ذهن از مطلبی به مطلب دیگر است. (۵)

۴- بی مدرکی و عدم ذکر مصادر بسیاری از مطالب، که موجب خلط مطالب غث و سمین شده است.

۵- میبیدی در فقه، شافعی مذهب بوده، اما از فقه همه ائمه اربعه در تفسیرش آورده است، پس چرا با اینکه از امام صادق علیه السلام نام برده و حدیث و مطلب نقل می کند، متعرض فقه شیعه که همان فقه امام صادق علیه السلام است نشده، و تعصب به خرج داده است؟

۱- همان ماخذ، ج ۱، ص ۶۹ و ج ۷، ص ۱۸۹.

۲- همان ماخذ، ج ۱۰، ص ۲۹۴.

۳- همان ماخذ، ص ۲۹۴.

۴- همان ماخذ.

۵- در این موضوع آیه الله معرفت در کنگره سخنرانی سودمندی داشتند.

## ■ هشت

پیشنهاد: بسیار مناسب است این تفسیر زیر نظر چند گروه:

۱- گروه ادبیات فارسی.

۲- گروه حدیث.

۳- گروه عقائد.

۴- گروه فقه.

۵- گروه عرفان.

تجدید چاپ شود و با کمک هر گروه در محدوده خبرویت و ریشه خود این کارها انجام گیرد:

تصحیح متن فارسی با استفاده از نسخه‌های خطی فراوانی که در اختیار است (مانند تصحیح تفسیر ابوالفتح رازی رحمته که در مشهد انجام شده است).

تصحیح اشعار و مطالب عربی آن

بررسی احادیث و توضیحات لازم در پاورقی. بررسی و نقد مطالب اعتقادی آن در پاورقی‌ها. تبیین و توضیح کامل مطالب مربوط به شیعه و امامت، در مواردی که مؤلف متعرض این مطالب شده است.

پیدا کردن مصادر مقولات آن در حد میسور. نقد مواردی که تأویلاتی بی جا و غیر قابل قبول مطرح شده است.

تهیه فهرس لازم و گسترده‌تر از فهرسی که تاکنون تهیه شده است، بر اساس چاپ جدید.

در پایان لازم است یاد آوری کنم که در تهیه این شرح حال از فهرست کشف الاسرار تألیف حضرت آقای دکتر شریعت، و نیز کتاب «جلوه‌های تشیع در تفسیر کشف الاسرار» تألیف حضرت آقای دکتر رکنی بهره‌مند بوده‌ام، سمیشان مشکور باد. (۱)

## محقق حلی

یکی از بلند پایه‌ترین و نامدارترین قیبهان شیعه مرحوم محقق حلی قدس سره الشریف (۶۰۲-۶۷۶ ق) است. علامه حلی - علیه الرحمة - درباره او گویند: «وی فاضلترین فرد روزگار خویش در دانش فقه بود».

پیشتر شش کتاب از تألیفات محقق حلی مکرراً به چاپ رسیده بود:

(۱) شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام؛

(۲) النافع فی مختصر الشرائع؛

(۳) المعبر فی شرح المختصر؛

(۴) نکت النهایه؛

(۵) رساله فی القبلة؛

(۶) معارج الاصول.

این کتابها - جز معارج الاصول که در دانش اصول است - فقهی و در زمینه دانش فقه است. یکی از کهنترین چاپهای شرائع، چاپ سنگی سال ۱۲۶۷ ق است. پاره‌ای از شرائع به زبان روسی ترجمه شده و در سال ۱۸۶۲ و ۱۸۶۷ م در دو جلد به چاپ رسیده است. همچنین همه شرایع به زبان فرانسه ترجمه گردیده و در سال ۱۸۷۱ م در دو جلد در پاریس چاپ شده است.

محقق حلی افزون بر کتابهای مذکور تألیفات دیگری دارد که تاکنون چاپ نشده بود. از آنجا که آثار این فقیه بزرگ عموماً ارزنده و مورد نیاز حوزه‌های علوم دینی است؛ این ناچیز بر آن شد که آثار چاپ نشده این بزرگوار را تحقیق و منتشر سازد. از این آثار، رساله‌های زیر در دو جلد چاپ شد.

۱) المسائل العزیه؛ شامل نه مسأله فقهی. (در ذریعة شامل ده مسأله ذکر شده است که درست نیست). این رساله یکی از بهترین نوشته هایی است که می تواند شیوه استدلالها و مباحثات فقهی زمان محقق را ارائه دهد.

۲) المسائل العزیه؛ شامل هفت مسأله کلامی و رجائی و فقهی. از این رساله فقط یک نسخه متعلق به کتابخانه آستان قدس رضوی در اختیار است؛ و جز آن نسخه دیگری سراغ نداریم.

۳) المسائل المصریه؛ شامل پنج مسأله فقهی. از این اثر شش نسخه در اختیار داریم و نسخه های دیگری هم در کتابخانه ها هست.

۴) المسائل البغدادیه؛ شامل چهل و دو مسأله فقهی. از این رساله چهار نسخه در اختیار داریم که قدیمترین آنها مورخ ۹۹۷ ق و متعلق به کتابخانه آستان قدس رضوی است.

۵) المسائل الخمسة عشر؛ (شاید نام دیگری هم داشته باشد). شامل پانزده مسأله فقهی. از این رساله فقط یک نسخه شامل مسأله پنجم تا پانزدهم؛ و متعلق به کتابخانه آستان قدس رضوی در دست است و نسخه دیگری از آن سراغ نداریم.

۶) المسائل الکمالیه؛ شامل ده مسأله کلامی و فقهی. دو نسخه از آن متعلق به کتابخانه ملک تهران و کتابخانه آستان قدس رضوی در اختیار است.

۷) المسائل الطبریة؛ (یا مسائل الخواریات، و یا المسائل الخواریه). شامل بیست و دو مسأله فقهی. چهار نسخه از آن در اختیار است.

۸) رساله فی القبلة؛ نسخه های فراوانی از آن در کتابخانه ها هست و تا کنون بارها چاپ شده است. در تصحیح آن علاوه بر برخی نسخه های چاپی، از دو نسخه خطی هم استفاده شده است.

۹) المقصود من الجمل و العقود؛ اثر مزبور مختصر الجمل و العقود شیخ طوسی است و محقق علاوه بر تلخیص، آن را با فتوای خود مطابق کرده است. از این اثر تنها دو نسخه سراغ داشته و تهیه کرده ایم: ۱ - نسخه کتابخانه آستان قدس رضوی؛

۲ - نسخه کتابخانه حجة الاسلام و المسلمین حاج سید محمد علی روضاتی در اصفهان.

(۱۰) الماتعیة؛ مختصری است در کلام و عقائد. نسخه‌ای از آن در کتابخانه ملک تهران است. نسخه‌های دیگری هم از آن در دست هست.

(۱۱) المسلك؛ کتبی است در علم کلام، و یک نسخه از آن در کتابخانه ملک تهران هست.

در اینجا مناسب است از کتابشناسان و مطلعان تقاضا شود که اگر از نسخه‌های دو کتاب و رساله ذیل (تألیف محقق حلی) آگاهی دارند، اینجانب را مطلع کنند تا به توفیق حضرت منان نسخه‌های آن تهیه و تصحیح و آماده نشر شود:

(۱) مختصر المراسم؛ مختصر کتاب مراسم سلار در فقه است در ذریعة (ج ۲۰، ص ۲۰۷-۲۰۸)، یک نسخه آن معرفی شده است.

(۲) الکهنه؛ رساله‌ای است در منطق. نام دقیق این رساله مشخص نیست و گوناگون ضبط شده است. سألها پیش یکی از دانشمندان نسخه‌ای از آن را دیده‌اند، ولی اکنون از آن اطلاعی نداریم.

(۱۲) مختصر الفهرست؛ مختصر فهرست شیخ طوسی در رجال است؛ مرحوم آقا بزرگ تهرانی - قدس سره - در ذریعة (ج ۴ ص ۲۲۵) گفته است که یک نسخه اثر مزبور را در کتابخانه مرحوم سید حسن صدر - رحمته - دیده است و نسخه دیگری در کتابخانه آية الله مرعشی هست. (۱)

---

۱ - کتاب «المسلك» و رساله «ماتعیة» در یک جلد و بقیه رساله‌ها جز مختصر فهرست نیز به نام «الرسائل التسع» در یک جلد چاپ شد. و مختصر فهرست هم در مجله علوم الحدیث و نیز در کتبی که در شرح احوال و آثار محقق حلی در دست چاپ داریم درج شده است.

## جمال الدين و كمال الدين بحراني

جمال الدين و كمال الدين علي بن سليمان بحراني عالم بزرگ شيعي امامي، جامع معقول و منقول معاصر خواجه نصيرالدين طوسي (۵۹۷-۶۷۲) و شاگرد كمال الدين ابو جعفر احمد بن علي بن سعيد بحراني صاحب «رسالة العلم» است. و همین شاگرد «رسالة العلم» استادش را نزد خواجه طوسي فرستاد و از او خواست كه آن را شرح كند و خواجه اين كار را انجام داد و در آن شرح از اين شاگرد و استاد و نیز از «رسالة العلم» ستایش كرد.

ابن ميثم بحراني شارح نهج البلاغه شاگرد او بوده و در برخي از تأليفاتش او را ستوده است و همچنين شيخ حسن صاحب معالم و علامه حلي مقام والي علمي او را ستوده اند.

تاريخ تولد و وفات او معلوم نيست. قبر او در قريه «ستره» از قرای بحرین نزديك قبر استادش احمد بن علي بن سعيد است. تأليفات او عبارتند از:

- ۱ - الاشارات في الالهيات = اشارات الواصلين... همان است كه شاگردش ابن ميثم بحراني آنرا شرح كرده است.
- ۲ - سلامان و ايسال. اين كتاب در فهرست كتابهاي خطي كتابخانه مركزي دانشگاه ياد شده است.
- ۳ - معراج السلامة و منهاج الكرامة. اين يكي را صاحب اعيان الشيعة ديده و ياد كرده است.
- ۴ - مفتاح الخير في شرح رسالة الطير. شرح ديباچه رسالة الطير ابن مينا است.
- ۵ - المنهج (النهج) المستقيم على طريقة الحكيم. شرح قصيده عينه ابن مينا (در نفس) است.



### مراجع:

- خواجه نصیرالدین طوسی - شرح رسالة العلم تحقیق آقای نورانی.  
 شیخ حرّ عاملی - امل الامل چاپ نجف ۱۸۹/۲.  
 میرزا عبدالله اصفهانی - ریاض العلماء ۱۰۱/۳.  
 علامه مجلسی - بحارالانوار (اجازه علامه حلی به بنی زهره) چاپ بیروت  
 ۶۵/۱۰۴.  
 ابن ابی جمهور احسایی - عوالی الثانی چاپ قم ۱۲/۱.  
 علامه مجلسی بحارالانوار (اجازه کبرای او) که بخشی از آن در انوار البدرین  
 آمده است.  
 شیخ علی بلادی بحرانی - انوارالبدرین، چاپ نجف ۱۳۷۷ هـ ق ص ۶۱ - ۶۲.  
 شیخ یوسف بحرانی - لؤلؤة البحرین، چاپ نجف ص ۲۵۳.  
 حاج میرزا حسین نوری - مستدرک الوسائل ۳/۳۶۲.  
 حاج شیخ عباس قمی - فوائدالرضویة چاپ اول ص ۳۰۱ - ۳۰۲.  
 میرزا محمد علی خیابانی تبریزی - ریحانة الادب چاپ خیام ۸۶/۵.  
 سید محسن امین - اعیان الشیعة چاپ یازده جلدی ۲۴۷/۸ - ۲۴۸.  
 حاج شیخ آغا بزرگ - اعلام الشیعة (قرن هفتم) ص ۱۰۵ - ۱۰۶.  
 محمد تقی دانش پژوه - فهرست کتابهای خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه ۳/۲۶۱.  
 حاج شیخ آغابزرگ - الذریعة ۲/۹۶ و ۹۸ و ۱۳/۳۹۴ و ۲۴/۳۲۴ و ۲۱/۲۲۹.  
 محمد تقی مدرس رضوی - احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی چاپ  
 ۱۳۵۴ هـ ش ص ۱۹۳ و ۲۱۳ و ۳۷۶ و ۵۹۸.  
 محمد مدرس زنجانی - سرگذشت خواجه نصیر طوسی چاپ ۱۳۳۵ هـ ش ص  
 ۲۲۵ - ۲۲۶.

## شہید اول

از شہید اول محمد بن مکی بن محمد دمشقی عاملی جزینی (۷۳۴ - ۷۸۶) این آثار چاپ شدہ است:

- ۱- اجوبۃ مسائل الفاضل المقداد
- ۲- الاربعون حديثاً
- ۳- ايضاً الاربعون حديثاً = حديث واحد
- ۴- البيان
- ۵- تفسير الباقيات الصالحات
- ۶- جواز ابداع السفر في شهر رمضان
- ۷- شرح قواعد الاحكام = العاشية علي...
- ۸- خلاصة الاعتبار في الحج والاعتبار = المناسك
- ۹- الدروس الشرعية في الفقه الامامية
- ۱۰- ذكرى الشيعة في احكام الشريعة
- ۱۱- الرسالة الالفية
- ۱۲- الرسالة النقية
- ۱۳- العقيدة الكافية
- ۱۴- غاية المراد في شرح نكت الارشاد
- ۱۵- القواعد و الفوائد
- ۱۶- المزار
- ۱۷- المسائل الاربعية

۱۸- المقالة التکلیفیة

۱۹- المنک الكبير = المناسک

۲۰- الوصیة

۲۱- ایضاً الوصیة

۲۲- ایضاً الوصیة

۲۳- الاجازة لابن الخازن

۲۴- الاجازة لابن نجده

۲۵- اللعة الدمشقیة (۱)

اللعة الدمشقیة شرح های متعددی (چاپ شده و چاپ نشده) دارد که حدود  
یست تای از آنها در الذریعة علامه طهرانی یاد شده است و یکی از آنها شرح شهید  
ثانی رضوان الله تعالی علیه به نام الروضة البهیة است.

## شہید ثانی

از شہید ثانی زین الدین علی عاملی (۹۱۱ - ۹۶۵) این آثار به چاپ رسیده است:

- ۱- مسالك الافهام في شرح شرائع الإسلام
- ۲- منية المرید
- ۳- تمهید القواعد الأصولیة...
- ۴- فوائد القواعد
- ۵- المقاصد العلیة في شرح الالفیة
- ۶- روض الجنان
- ۷- كشف الریة
- ۸- مسكن الفؤاد
- ۹- التنبیہات العلیة
- ۱۰- حقیقة الايمان
- ۱۱- حاشیة شرایع الإسلام
- ۱۲- البدایة في علم الدرایة
- ۱۳- حاشیة الارشاد
- ۱۴- الحاشیة الوسطی علی الالفیة
- ۱۵- الحاشیة الصغری علی الالفیة
- ۱۶- تخفیف العباد في بیان احوال الاجتهاد
- ۱۷- تقلید المیت

- ١٨- العدالة
- ١٩- ماء البشر
- ٢٠- يقين الطهارة و الحدث و الشك...
- ٢١- الحدث الاصفر اثناء غسل الجنابة
- ٢٢- النية
- ٢٣- صلاة الجمعة
- ٢٤- الحث على صلاة الجمعة
- ٢٥- خصائص يوم الجمعة
- ٢٦- نتائج الافكار في بيان...
- ٢٧- المناسك
- ٢٨- المناسك
- ٢٩- المناسك
- ٣٠- طلاق الغائب
- ٣١- ميراث الزوجة
- ٣٢- الحبوة
- ٣٣- اجوبة المسائل...
- ٣٤- اجوبة المسائل...
- ٣٥- اجوبة المسائل...
- ٣٦- اجوبة المسائل...
- ٣٧- اجوبة المسائل...
- ٣٨- اجوبة المسائل...
- ٣٩- اجوبة المسائل...
- ٤٠- تفسير آية البسمة
- ٤١- الاسطنبولية في الواجبات العينية

۴۲- الاقتصاد...

۴۳- وصية نافعة

۴۴- شرح حديث والدنيا مزرعة الآخرة

۴۵- تحقيق الأجماع في زمن الغيبة

۴۶- مخالفة الشيخ الطوسي لأجماعات نفسه

۴۷- حاشية خلاصة الأقوال

۴۸- حاشية رجال ابن داود

۴۹- الأجازات ( ۱۱ اجازة)

۵۰- الفوائد المتفرقة (۱)

۵۱- الروضة البهية = شرح لمعه

و شاید مشهورترین اثر ایشان کتاب مسالك الافهام که شرح شرایع است و الروضة البهية که شرح لمعه شهيد اول است، باشد که بارها هر دو چاپ شده است. شرح لمعه شهيد ثانی حواشی و شروح فراوانی دارد که در ج ۶ و ۱۳ الذریعه علامه طهرانی تعداد زیادی از آنها یاد شده است. و یکی از حاشیه‌ها که در ذریعه یاد نشده حاشیه ملا احمد نراقی رحمته الله است.

۱. غیر از مسالك و شرح لمعه، بقیه این آثار تازگی به صورت بسیار خوبی در سیزدهم جلد چاپ شده است.

## مقدّسی اردبیلی

\* برای تشخیص مقام علمی و فقهی یک شخصیت، معیارهایی وجود دارد که محقق اردبیلی آنها را دارد، از جمله:

۱. داشتن شاگردان خوب: مرحوم اردبیلی شاگردانی مانند: صاحب معالم و صاحب مدارک دارد. این دو بزرگوار، برای بهره‌مندی از محضر درس ایشان، از محیط خود، به نجف مهاجرت کرده‌اند.

۲. مورد توجه واقع شدن آثار فقهی و علمی: کتاب *مجمع الفائدة و زبدة البيان* ایشان، از آثاری است که از همان ابتدا مورد توجه حوزه‌ها بوده است، با این که کتاب درسی هم نبوده‌اند، شاهدش فراوانی نسخه‌های خطی این دو اثر است و حواشی و شرحهایی که بر *زبدة البيان* نوشته شده است.

۳. داشتن آراء و دیدگاهها علمی و تحقیقی: ایشان، همان گونه که به خاطر قدس و تقوا، لقب مقدس گرفته، به محقق هم معروف شده است. در گذشته، این چنین نبوده است که به سادگی لقبی را به کسی بدهند. در حوزه‌ها، به ویژه، دقت داشته‌اند. در طول تاریخ قبهان، تنها چند نفر لقب محقق گرفته‌اند که سومی آنان محقق اردبیلی است. این، به خاطر وجود مطالب تحقیقی و علمی فراوانی است که در آثار این مرد بزرگ هست. ایشان، با این که مانند بسیاری از بزرگان دیگر، آثار فقهی، متأثر از پیشینیان است، به ویژه از علامه حلی، با این حال، استقلال در رأی دارد. مطالب نوی ارائه می‌دهد و تصریح می‌کند: که *نحن أبناء الدلیل*.

همین مطالب تحقیقی است که ایشان را به محقق مشهور ساخته و آثار او را جاودانه کرده است و از هنگام تألیف تا به کنون، انظار را متوجه خود کرده است.

شنیده‌اید که امام خمینی (ره) به کتاب «مجمع الفائده» خیلی توجه داشته‌اند. این، نشان دهنده وجود جاذبه‌های تحقیقی و علمی در این کتاب است.

در اینجا به بعدی از زندگی محقق اشاره کنم که متأسفانه تا کنون، گزارش نشده است؛ ولی نه از آن جهت که مورد غفلت بوده، بلکه فراوانی شغلها و گرفتاریهای فاضلان و عالمان، اجازه نمی‌دهد که برخی از کارهای لازم انجام پذیرد.

در آن زاویه‌ای که به نظر من لازم است کار بشود، بعد اخلاق علمی محقق است. چیزی که در آثار ایشان بسیار برجستگی دارد و لازم است برای دست‌یابی به این منظور، یک دور کتابهای ایشان، از این زاویه، دقیق مطالعه شود. به عنوان مثال چند نمونه را که من برخورد داشته‌ام عرض می‌کنم:

۱. مغرور نبودن به آراء علمی خویش: شخصیتی محقق، مانند ایشان، که این همه آراء و افکار منحصر به خود دارد و نوآوری دارد، ولی با این حال، مغرور نیست و بارها تکرار می‌کند که «هذا ظني لا يعني من الجوع».

۲. احترام به پیشینیان و بزرگان: توجه دارید اگر کسی بخواهد حرف نو بزند و سخن تازه‌ای ارائه دهد، به طور طبیعی، باید بزرگی پیشینیان در ذهنش کم شود تا بتواند در برابر آنان بایستد. این که می‌شنویم پس از شیخ، تا سالها کسی نتوانست مخالف او نظری بدهد، بخاطر این بود که بزرگی شیخ در نظرشان بود. ایشان در عین نقد و بررسی گفته‌های پیشینیان و ارائه دیدگاههای مخالف آنان، هیچ‌گاه آنان را کوچک نمی‌کند و همیشه از آنان با عظمت یاد می‌کند. از علامه تعبیر به امام می‌کند «الأمام المصنف» که در فقه شیعه، کم‌تر پیشینه دارد که این تعبیر برای کسی به کار رفته باشد. اگر به کسی اشکال و ایراد می‌کند، بارها دیده شده است که می‌گوید: «هو أعرف بما قال» این نشانه بزرگی روحی ایشان است.

۳. با این که پیرو دیگران نیست و حرف نو می‌زند، ولی جرأت بر فتوا را نیز کار دشواری می‌داند، چیزی که کم در فردی پیدا می‌شود. متأسفانه برخی از افراد، بی‌باک در فتوا دادن هستند و برخی هم، تنها پیرو دیگرانند، ولی کسی که جمع بین



این دو کند، نه پیرو و نه جری در فتوا دادن باشد، کم است. محقق اردبیلی چنین بود. و نمونه‌های دیگری که نیاز به یک تتبع شایسته دارد. بلد. حوزه‌های علمیه ما و مجامع علمی به یک چنین الگوهای نیازمندند.

### تالیفات محقق اردبیلی

\* نوشته‌هایی که به ایشان نسبت داده‌اند، فراوان است، ولی در این که همه آنها از ایشان باشد، تحقیق لازم است؛ زیرا در عصر ایشان، چند شخصیت به نام اردبیلی داریم: صاحب جامع الرواة، اردبیلی ادیب که آثار وی راجع به سیوطی و کتابهای ادبی دارد و الهی اردبیلی که قدری جلوتر از محقق اردبیلی می‌زیسته و عارف هم بوده است.

این همانندیهای اسمی، سبب شده است، شماری از رساله‌ها و کتابهایی که مال ایشان نیست، به ایشان نسبت داده شود.

از کتابهایی که مسلم تالیف ایشان است، شماری از بین رفته است و آنهایی که وجود دارند، از این قرارند؛

۱. دورة مجمع الفائده و البرهان. چاپ سنگی و نیز چاپ انتشارات جامعه مدرسین.

۲. زیادة البیان. قبلاً دو بار چاپ شده بود برای بار سوم توسط کنگره محقق اردبیلی با تصحیح بهتر و فهرستهای بسیار چاپ شد.

۳. حاشیه شرح تجرید قوشجی. کتاب کلامی خوبی است، به ویژه بحث امامت آن مفصل است. این کتاب، با تصحیح خوب و فهرست، چاپ شده است.

۴. خیر از این سه کتاب، هفده رساله دیگر هم در موضوعهای گوناگون به دست آمده و همه در یک جلد چاپ شده است<sup>(۱)</sup>.

۱ - برای تکریم از مقام علم و تقوای مقدس اردبیلی کنگره‌ای در قم و اردبیل برگزار و به این مناسبت دوازده جلد کتاب شامل تالیفات ایشان و شرح حال ایشان و نیز مقالات کنگره، منتشر شد.

## شیخ بهائی

بهاءالدین محمد حارثی عاملی معروف به شیخ بهائی متوفای ۱۰۳۰ یکی از اعظم علماء شیعه و دارای تالیفات فراوانی در دانش‌های گوناگون است.

### آثار چاپ شده او عبارت است از:

- ۱ - کشکول (گوناگون)
- ۲ - وجیزه (علم درایه)
- ۳ - اثناعشریه (فقه)
- ۴ - مشرق الشمسین (فقه)
- ۵ - جبل المتین (فقه)
- ۶ - جامع عباسی (فقه فارسی)
- ۷ - مخلاة (گوناگون)
- ۸ - شرح اربعین (فقه الحدیث)
- ۹ - اسرار البلاغة (ادبیات)
- ۱۰ - اعتقادات (عقائد شیعه)
- ۱۱ - تحفه حاتمیه (هیأت)
- ۱۲ - تشریح الافلاک (هیأت)
- ۱۳ - توضیح المقاصد (تقویم تاریخ)
- ۱۴ - خلاصة الحساب (علم حساب)
- ۱۵ - زیادة الاصول (اصول فقه)
- ۱۶ - حاشیه صحیفه سجادیه (دعا)
- ۱۷ - رساله در ذیحه کفار (فقه)

- ۱۸ - العروة الوثقى (تفسیر سوره حمد)  
 ۱۹ - الفوز و الامان فی مدح صاحب الزمان (شعر عربی)  
 ۲۰ - الفوائد الصمدیه (نحو)  
 ۲۱ - نان و حلوا (شعر فارسی)  
 ۲۲ - تهذیب البیان (نحو)  
 ۲۳ - مفتاح الفلاح (دعا)

### مفتاح الفلاح

این کتاب از روزگار تألیف همواره مورد توجه و استفاده علما بوده، گواه آن وجود ده‌ها نسخه خطی این اثر در کتابخانه است. تا کنون سه بار چاپ شده:

- ۱ - چاپ سنگی بسیار زیبا به قطع جیبی در سال ۱۳۱۷ ق.
  - ۲ - چاپ حروفی توسط صاحب اعیان‌الشیعه رحمه الله علیه به قطع جیبی (این چاپ افست هم شده است).
  - ۳ - چاپ انتشارات مدرسین با تعلیقات مرحوم خواجه‌جوئی. از غیر این سه چاپ اینجانب اطلاعی ندارم.
- مرحوم ملا اسماعیل خواجه‌جوئی (م ۱۱۷۳) حاشیه‌ای بر مفتاح الفلاح دارد که با متن آن به تصحیح حضرت آقای رجائی توسط انتشارات جامعه مدرسین چاپ شده است. شرح دیگری به نام فلق‌الاصباح فی شرح مفتاح الفلاح تألیف شیخ سلیمان بحرانی ره است که نسخه آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

### ترجمه‌های مفتاح الفلاح

- ۱ - منهاج النجاج از علی بن طیفور بسطامی. تاریخ تألیف: ۱۰۵۲. به صورت خوبی به تصحیح حضرت آقای استادولی چاپ شده است.
- ۲ - آداب عباسی از صدرالدین محمد تبریزی از شاگردان شیخ بهائی. نسخه‌های متعددی از آن در کتابخانه‌ها موجود است.

- ۳ - التحفة التواہیہ از محمد جعفر حسینی گویا از سده یازدهم نسخه آن در کتابخانه مدرسه شهید مطهری موجود است.
- ۴ - سراج النجاج از محمد باقرین ابوالقاسم تبریزی. نسخه آن در کتابخانه مسجد اعظم قم موجود است.
- ۵ - عروۃ النجاج از محمد شریف گیلانی (م ۱۰۸۷) که نسخه آن در کتابخانه آیه الله مرعشی موجود است.
- ۶ - ترجمه ای از میر حسین کرمانی که نسخه آن در کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف موجود است.
- ۷ - ترجمه آقا جمال خوانساری و برخی ترجمه های ناشناخته دیگر\*

### ترجمه مفتاح الفتح آلا جمال (ره)

- این ترجمه در سال های ۱۳۰۴ - ۱۳۰۳ و ۱۳۱۰ دوبار به صورت خیلی ناقص و پر غلط چاپ شده و یک بار از روی چاپ اول افست شده است. اگر چاپ دیگری داشته باشد اینجانب از آن اطلاعی ندارم. نسخه های خطی این ترجمه بسیاری فراوان است مانند:
- ۱ - نسخه کتابخانه مسجد اعظم قم تحریر ۱۱۰۹.
  - ۲ - نسخه ش ۸۱۹ کتابخانه آیه الله مرعشی بی تاریخ.
  - ۳ - نسخه ش ۷۲۰۸ همان کتابخانه بی تاریخ (سده یازدهم).
  - ۴ - نسخه ش ۷۷۱۰ همان کتابخانه بی تاریخ (سده دوازدهم).
  - ۵ - نسخه کتابخانه حضرت آقای روضائی دامت افاداته تحریر ۱۱۳۳.
  - ۶ - نسخه کتابخانه آیه الله گلپایگانی ش ۱۷۳/۱۳ تحریر سده دوازدهم بی تاریخ.
  - ۷ - نسخه ای از همان کتابخانه تحریر ۱۲۵۸.
  - ۸ - نسخه ای دیگر از همان کتابخانه بی تاریخ.

\* - معرفی شرح ها و ترجمه ها از مقاله حضرت آقای صدرائی خوئی استفاده شد.

## خاندان محقق خوانساری

از این خاندان اشخاص ذیل در کتاب‌های تراجم و غیره یاد شده‌اند:

- ۱- جدّ آقا حسین خوانساری: حسین خوانسار.
- ۲- پدر آقا حسین خوانساری: جمال الدین محمد خوانساری.
- ۳- آقا حسین خوانساری: محقق خوانساری.
- ۴- آقا جمال الدین محمد پسر بزرگتر محقق خوانساری.
- ۵- آقا رضی خوانساری پسر دوم محقق خوانساری.
- ۶- آقا جمال الدین پسر کوچکتر محقق خوانساری.
- ۷- ملا مسیحاکاشانی داماد محقق خوانساری.
- ۸- شیخ جعفر قاضی کمره‌ای داماد دیگر محقق خوانساری.
- ۹- محقق سبزواری فرزند آقا جمال خوانساری.
- ۱۰- آقا حسین فرزند آقا جمال خوانساری.
- ۱۱- محمد رفیع فرزند دیگر آقا جمال خوانساری.
- ۱۲- حسنعلی فرزند سوم آقا جمال خوانساری.
- ۱۳- آقا ربیع فرزند آقا رضی خوانساری.
- ۱۴- آقا شریف فرزند دیگر آقا رضی خوانساری.
- ۱۵- آقا جمال سوم فرزند آقا حسین بن آقا جمال خوانساری.
- ۱۶- آقا حسین بن آقا شریف بن آقا رضی خوانساری.

### جد آقا حسین خوانساری

در کتاب جامع الروات اردبیلی در معرفی آقا حسین خوانساری آمده: حسین بن جمال الدین محمد بن حسین خوانساری. بنابراین نام جد آقا حسین، حسین بوده و پدر آقا حسین نام پدر خود را برای فرزندش اختیار کرده، همانطور که آقا حسین هم نام پدرش جمال الدین محمد را برای اولین فرزند خود گزیده است. درباره جد آقا حسین و شرح حال او و اینکه آیا اهل علم بوده یا نه، اطلاعی در دست نیست.

### پدر آقا حسین خوانساری

پدر او جمال الدین محمد نام دارد که غالباً نام او با نام فرزندش آقا حسین در کتابهای رجال و تراجم یاد شده است و اینکه آقا حسین را «ذو الجمالین» می خواندند برای این بود که پدر و پسرش هر دو جمال الدین نام داشتند. جمال الدین محمد از فضلا و علما بوده اما متأسفانه شرح حال او هم در دست نیست.

در اجازه‌ای که ملا محمد تقی مجلسی برای آقا حسین خوانساری نگاشته آمده: حسین فرزند فاضل کامل تقی نقی: جمال الدین محمد... و علامه تهرانی از «ریاض الشعراء» داغستانی نقل می‌کند که وی پدر آقا حسین را با عنوان «فاضل نحیر» ستوده است. و در «تذکره نصر آبادی» می‌خوانیم: حسین ولد خلف امجد فضیلت و خفران پناه مولانا جمال الدین محمد خوانساری. و در «خاتمه کتاب مستدرک» حاجی نوری هم آمده: آقا حسین بن فاضل کامل آقا جمال الدین محمد خوانساری.

## آقا حسین خوانساری (ره)

صاحب «حدائق المقرین» می نویسد:

استاد فضیلتی عصر خود بود و علمای این عصر، و عصر قبل از این عصر، اکثر بی واسطه یا با واسطه شاگرد او بودند بلکه به شاگردی او تفاخر می نمودند.

محدث قمی به نقل از روضات الجنات می نویسد:

آقا حسین بعد از بلوغ به جهت تحصیل علم و حکمت و معارف، هجرت به اصفهان کرد و در مدرسه خواجه ملک جنب مسجد شیخ لطف الله منزل نمود و مشغول تحصیل گردید تا به مرتبه‌ای رسید که استاد الکمل فی الکمل گردید.

صاحب روضات او را استاد الکمل فی الکمل دانسته، زیرا مقام علمی او در علوم حوزوی مورد قبول همه علما بوده است.

در «تذکره نصرآبادی» آمده: در اندک زمانی به موجب فطرت عالی، گوی سبقت از اقران، بل از فحول علمای سلف ربوده، الحال در اصفهان تشریف دارند و تدریس و تولیت مدرسه جده شاه عباس ثانی با ایشان است و عمده فضلا در حاشیه درس آن قبله عرفا حاضر شده استفاده می نمایند.

آقا حسین در سال ۱۰۱۶ در خوانسار به دنیا آمد و در ۱۰۹۸ یا ۱۰۹۹ در اصفهان چشم از دنیا پوشید و در تخت فولاد اصفهان نزدیک قبر بابا رکن الدین به خاک سپرده شد. و پس از آنکه مرحوم آقا حسین خوانساری را در این محل دفن کردند شاه سلیمان صفوی دستور داد که جهت او بقعه‌ای عالی بنا کنند. گنبد این بقعه از جمله آثار باستانی اصفهان می باشد.

و تعدادی از خاندان آقا حسین خوانساری در همین بقعه مدفونند.

### برخی از اساتید آقا حسین

- ۱ - خلیفه سلطان صاحب کتاب حاشیه معالم.
- ۲ - ملا حیدر خوانساری صاحب کتاب زبدة التصانیف.
- ۳ - میرزا رفیع الدین نائینی صاحب حاشیه اصول کافی.
- ۴ - میرفندرسکی صاحب رساله صناعیه.
- ۵ - ملا محمد تقی مجلسی صاحب کتاب روضة المتقین. ایشان شیخ اجازه آقا حسین هم می باشد و در کتابها از عالم دیگری به عنوان شیخ اجازه وی یاد نشده است.

### شاگردان آقا حسین

از حوزه درس او عالمان فراوانی بهره برده اند بطوری که او را «استاد کل» نامیده اند و نیز افراد متعددی از او اجازه روایت دارند. در کتاب «دانشمندان خوانسار» حدود شصت نفر از آنان یاد شده است.

در اینجا چند نفر از آنان را نام می بریم:

- ۱ - ملا اولیاء صاحب حاشیه شفا.
- ۲ - شیخ جعفر قاضی صاحب حاشیه شرح لمعه.
- ۳ - میرزا محمد شیروانی صاحب حاشیه معالم.
- ۴ - خاتون آبادی صاحب کتاب وقایع السنین.
- ۵ - میرزا عبدالله افتدی صاحب ریاض العلماء.
- ۶ - ملا عبدالله مجلسی برادر علامه مجلسی.
- ۷ - سید علی امامی صاحب هشت کتاب به نام هشت بهشت.
- ۸ - میرزا علی رضا تجلی صاحب حاشیه بر حاشیه ملا عبدالله یزدی در منطق.
- ۹ - علامه مجلسی صاحب بحار الانوار.
- ۱۰ - ملا محمد سراب تنکابنی صاحب رساله نماز جمعه.
- ۱۱ - امیر محمد صالح خاتون آبادی صاحب حدائق المقرین.
- ۱۲ - ملا مسیحاکاشانی صاحب کتاب تحفه سلیمانیه.



- ۱۳ - سید نعمت الله جزائری صاحب انوار نعمانیه.  
 ۱۴ - آقا جمال خوانساری صاحب شرح لمعه.  
 ۱۵ - آقا رضی خوانساری صاحب کتاب مائده سماویه.

### تالیفات او

آقا حسین خوانساری (ره) تالیفات فراوانی دارد.  
 تعدادی از این تالیفات پیش از برگزاری کنگره آقا حسین خوانساری چاپ شده  
 بود مانند:

- ۱ - مشارق الشموس فی شرح الدروس. موضوع این کتاب فقه و شرح کتاب  
 طهارت «دروس» شهید اول می باشد در سال ۱۳۱۱ در ۳۳۷ صفحه رحلی چاپ  
 سنگی شده است. (چاپ دوم).
- ۲ - رساله مقدمه واجب. در سال ۱۳۱۷ هـ ق در ۴۲ صفحه وزیری ضمیمه رساله  
 اجتماع امر و نهی مرحوم سید محمد کاظم طباطبائی صاحب عروة الوثقی چاپ  
 سنگی شده است.
- ۳ - رساله درباره شبهه استلزام. در سال ۱۳۱۷ هـ ق در ۱۴ صفحه ضمیمه دو  
 رساله یاد شده چاپ شده است. در این رساله مرحوم آقا حسین، رساله محقق  
 سبزواری را مورد نقد و اشکال قرار داده است.
- ۴ - رساله در پاسخ به رساله‌ای که محقق سبزواری به عنوان انتقاد به رساله قبلی  
 نوشته است. در سال ۱۳۱۷ در ۱۳ صفحه ضمیمه سه رساله قبلی چاپ شده است.
- ۵ - رساله در پاسخ به رساله‌ای که محقق سبزواری در دفاع از رساله قبلی خود  
 نوشته است در سال ۱۳۱۷ در ۱۸ صفحه ضمیمه همان رساله‌ها چاپ شده است.
- ۶ - حاشیه‌ای در دو صفحه متعلق به ابتداء بحث جواهر و اعراض شرح تجرید  
 قوشجی. در سال ۱۳۱۷ در دو صفحه ضمیمه همان رساله‌ها چاپ شده است  
 (الحرزاتان).
- ۷ - حاشیه بر طبیعیات شفاء ابوعلی سینا. در یک جلد حدود هفتصد صفحه وزیری.

- ۸ - حاشیه بر شرح اشارات خواجه طوسی. در دو جلد حدود ۱۴۰۰ صفحه وزیری.
- ۹ - حاشیه بر حاشیه محقق سبزواری بر حاشیه دوانی بر بحث تشکیک شرح تجرید فوشجی در ۵۵ صفحه وزیری.
- ۱۰ - رساله در نفی اولویت ذاتیه... در ۱۴ صفحه وزیری.
- ۱۱ - رساله در علم باری تعالی. در ۵ صفحه وزیری.
- ۱۲ - رساله در اجماع. این نوشتار بخشی از شرح دروس ایشان است نه اینکه رساله‌ای جداگانه باشد در ۵ صفحه وزیری.
- ۱۳ - رساله در حکم عقل به حسن و قبح افعال صادره از انسان. این رساله در شرح مختصر الاصول آقا جمال خوانساری درج شده بود در ۲۰ صفحه وزیری.
- ۱۴ - رساله درباره اینکه هنگامی که سنگی به زمین می‌بویست... در ۵ صفحه وزیری.
- ۱۵ - رساله در پاسخ به شبهه اجتماع ظن و شک (اگر اکثر اهل بلدی مسلمان و بعضی هم کافر باشند...) در ۵ صفحه وزیری.
- ۱۶ - رساله درباره قابلیت جسم برای قسمت شدن الی غیر النهایه... در ۵ صفحه وزیری. از شماره ۹ تا ۱۶ به ضمیمه شماره ۲ و ۶ و نیز به ضمیمه شش رساله از تألیفات دیگران چاپ شده است.
- و کتابها و رساله‌های دیگر آقا حسین خوانساری که نسخه آنها موجود است و چاپ نشده به این شرح می‌باشد.
- ۱۷ - حاشیه بر حاشیه دوانی بر شرح تجرید. حاشیه مبسوطی است.
- ۱۸ - حاشیه بر حاشیه محقق سبزواری بر شفاء. محقق سبزواری در حاشیه خود بر شفاء بر حاشیه محقق خوانساری بر شفا اشکالهایی کرده، و محقق خوانساری در این حاشیه به آن اشکالات پاسخ داده است.
- ۱۹ - رساله در استصحاب.
- ۲۰ - حاشیه‌ای در چهار صفحه در یک بحث شرح مطالع منطق.
- ۲۱ - حاشیه‌ای در پنج صفحه بر یک بحث مطول تفتازانی در علم معانی بیان.
- ۲۲ - رساله درباره شبهه ظفره حدود پنجاه صفحه.
- ۲۳ - رساله درباره شبهه میزان الکفین حدود ده صفحه.

۲۴- رساله در پاسخ به شبهه دور در مسأله خبر مجتهد از وجوب... حدود بیست صفحه.

۲۵- منشآت فارسی.

و چند نوشته مقاله گونه کوتاه.

غیر از بیست و پنج عنوان، تألیفات دیگری هم به محقق خوانساری نسبت داده شده که یا نسبت آنها به وی نادرست، و یا نسخه‌های آنها در دست نیست.

#### □ نسخه‌های مقدمه واجب

\* نسخه به خط مؤلف. شماره ۴۸۷۱ کتابخانه آیه‌الله مرعشی.

\* نسخه مورخ ۱۰۹۰ کتابخانه آستان قدس رضوی.

\* نسخه مورخ ۱۰۹۳ با حواشی به خط مؤلف کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری تهران.

\* نسخه مورخ ۱۰۹۵ کتابخانه وزیری یزد.

\* نسخه مورخ ۱۰۹۶ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

\* نسخه مورخ ۱۱۱۳ کتابخانه آستان قدس رضوی.

\* نسخه مورخ ۱۲۳۳ کتابخانه آستان قدس رضوی.

\* نسخه مورخ ۱۲۶۶ کتابخانه حضرت ولی عصر خوانسار.

\* نسخه شماره ۷۰/۱۶/۱ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

\* نسخه شماره ۲۴ کتابخانه آیه‌الله گلپایگانی قم.

\* نسخه شماره ۱۴۹۱ کتابخانه آیه‌الله گلپایگانی.

\* نسخه شماره ۷۳/۱۱ کتابخانه آیه‌الله مرعشی.

\* نسخه کتابخانه مدرسه علوی خوانسار.

\* نسخه شماره ۷۰ از نسخه‌های خطی مرحوم غفاری در کتابخانه حضرت

ولی عصر خوانسار.

#### □ نسخه‌های رساله‌ش ۴

\* نسخه مورخ ۱۰۹۳

\* نسخه مورخ ۱۰۹۵ کتابخانه وزیری.

- \* نسخه مورخ ۱۰۹۹ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- \* نسخه مورخ ۱۱۱۳ کتابخانه استان قدس رضوی.
- \* نسخه مورخ ۱۱۲۷ کتابخانه وزیر.
- \* نسخه شماره ۷۰۱۶/۷ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

□ نسخه‌های رساله در نفی اولویت و نیاز ممکن به مؤثر موجود:

نسخه کتابخانه مسجد اعظم  
نسخه کتابخانه ابن مسکویه اصفهان

□ نسخه‌های رساله در علم باری تعالی

- \* نسخه کتابخانه ملک ش ۱۷۱۳/۵
  - \* نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی ش ۱۸۲۲/۶.
  - \* نسخه کتابخانه آیه‌الله مرعشی ش ۸۳۷۳.
  - \* نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی ش ۱۰۸۳/۸
- در هر چهار نسخه تصریح شده است که این رساله تألیف محقق خوانساری است.

□ نسخه رساله در اجماع

بخشی از شرح دروس است که در سال ۱۳۰۵ و ۱۳۱۱ چاپ سنگی شده.  
و نسخه‌ای از آن که جدا به عنوان یک رساله استناخ شده در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران با شماره ۴۲۷۷/۹ موجود است. و در پایان آن آمده: نقل من شرح الدروس للمحقق الخوانساری.

□ نسخه‌های رساله حسن و قبح

- \* نسخه‌های شرح مختصر الاصول آقا جمال.
- \* نسخه کتابخانه مسجد اعظم قم ش ۱۰۷۹
- \* نسخه کتابخانه آیه‌الله گلپایگانی ش  $\frac{۲۴}{۳۳}$

□ نسخه‌های رساله درباره شبهه هبوط حجر...

- \* نسخه مورخ ۱۰۹۳ کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری تهران.
  - \* نسخه مورخ ۱۰۹۹ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران
  - \* نسخه مورخ ۱۱۱۳ کتابخانه استان قدس رضوی
  - \* نسخه مورخ ۱۱۲۷ کتابخانه وزیری یزد
- استناد این رساله به محقق خوانساری با قرائنی ثابت است.

□ نسخه‌های رساله در پاسخ به شبهه،

اجتماع ظن و شک اگر اکثر اهل بلدی مسلمان و بعضی کافر باشند در مورد شخص مشکوک.

- \* نسخه مورخ ۱۰۸۹ کتابخانه ملک.
  - \* نسخه مورخ ۱۰۹۳ کتابخانه مدرسه شهید مطهری
  - \* نسخه مورخ ۱۰۹۹ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران
  - \* نسخه مورخ ۱۱۲۷ کتابخانه وزیری یزد
  - \* نسخه مورخ ۱۳۳۰ کتابخانه استان قدس رضوی
  - \* نسخه شماره ۱۹۱۴۵/۳ کتابخانه استان قدس رضوی
  - \* نسخه ۲۴۸۳ کتابخانه مسجد اعظم قم
  - \* نسخه شماره ۲۴ کتابخانه آیه الله گلپایگانی
- استناد این رساله به محقق خوانساری با قرائنی ثابت است.

□ نسخه‌های رساله «قابلیت جسم برای قسمت شدن الی غیر النهایة»:

- \* نسخه مورخ ۱۰۸۶ کتابخانه ملک.
  - \* نسخه مورخ ۱۰۹۳ کتابخانه مدرسه شهید مطهری.
  - \* نسخه مورخ ۱۰۹۹ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
  - \* نسخه مورخ ۱۱۲۷ کتابخانه وزیری یزد.
  - \* نسخه مورخ ۲۴۸۳ کتابخانه مسجد اعظم قم.
  - \* نسخه شماره ۱۹۱۴۵/۵ کتابخانه استان قدس رضوی.
- استناد این رساله به محقق خوانساری با قرائنی ثابت است.

## آقا جمال خوانساری

آقا جمال خوانساری متوفای ۱۱۲۲ یا ۱۱۲۵ فرزند آقا حسین خوانساری متوفای ۱۰۹۹ می باشد.

محدث قمی در هدیه الاحیاب می نویسد:

وجمال الدین اطلاق می شود بر جماعتی از علما که یکی از آنها آقا جمال الدین ابن المحقق آقا حسین خوانساری اصفهانی است که عالم محقق مدقق حکیم متکلم فیه بیه جلیل القدر صاحب تصانیف راتقة که از ملاحظه آنها معلوم می شود جودت فهم و حسن سلیقه و صفاء ذهن او.

والدهاش خواهر محقق سبزواری است وفاتش سنه ۱۱۲۵ در اصفهان واقع شده. مزار شریفش در تحت فولاد نزدیک قبر والدش [آقا حسین] است اسم شریفش محمد و نقش خاتمش «یا من له العزة و الجمال» است.

روایت می کند عالم جلیل و سید نبیل صاحب کرامات باهره سید حسین قزوینی صاحب «معارض الاحکام فی مالک الافهام» استاد علامه بحر العلوم، (در کتاب «مستدرک الوسائل» است که قبر شریف سید حسین در قزوین است مردم تبرک می جویند به او و از او کرامات و خوارق ظاهر می شود. من) از پدرش عالم متبحر سید ابراهیم بن میر معصوم حسینی متوفای ۱۱۴۵ در قزوین، از آقا جمال الدین مذکور، و آن جناب از والدش محقق خوانساری.

حزین لاهیجی می نویسد:

از افاضل روزگار در آن بنده (اصفهان) مرحوم مغفور آقا جمال الدین محمد خوانساری ولد اکبر علامی آقا حسین طاب ثراه بود و از غایت اشتهار بی نیاز از توصیف است.

در «تذکره القبور» آمده:

در فضل و کمال معروف و در علم حکمت و کلام و اصول و فقه دانا و در اصفهان

ریاست تدریس با او شد. خیلی از علما از مجلس درس او برخوردارند. محدث قمی می‌نویسد:

در حجر علم متولد شد و در کنف فضل تربیت شد. خط شریفش را زیارت کردم بسیار شیرین و جید بود و در آخر آن اسم شریف خود را نوشته بود و جمال الدین محمد بن الحسین خوانساری و خاتم شریفش نیز بر آن نقشی بود به این عبارت: «یا من له العزة والجمال».

حضرت آقای روضاتی در فهرست کتب خطی کتابخانه‌های اصفهان می‌نویسد: «در جمیع فنون شرعی و علوم عقلی و نقلی سرآمد اقران و مشاربه بنان بود. آقا حسین و آقا جمال اصلاً خوانساری بوده و در اصفهان سکونت داشته‌اند. بزرگترین حوزه‌های درسی این دارالعلم مختص آنها بوده است».

از تاریخ تولد او آگاهی نداریم و تاریخ وفات او ۱۱۲۲ یا ۱۲۲۵، و مدفن او در بقعه پدرش در تخت فولاد اصفهان و مورد احترام و تجلیل همگان است.

### اساتید او

طبیعی است که وی از اساتید فراوانی بهره برده باشد اما در کتابهای شرح حال، فقط پدرش آقا حسین خوانساری و دانی اش محقق سبزواری به عنوان دو استاد وی یاد شده‌اند.

### برخی از شاگردان وی

۱- سید ابوالقاسم خوانساری صاحب کتاب مناهج المعارف.

۲- میرزا رفیعاگیلانی صاحب شواهد الاسلام که حاشیه‌ای است بر اصول کافی.

۳- سید صدر الدین قمی صاحب شرح واقیه.

۴- امیر محمد ابراهیم قزوینی که کتابهای فراوانی را استنساخ و تصحیح کرده است.

۵- محمد زمان تبریزی صاحب کتاب فرائد الفوائد.

### تالیفات وی

آقا جمال خوانساری رحمه الله علیه تالیفات فراوانی دارد

۱. حاشیه شرح لمعه که از بهترین حاشیه‌های تحقیقی این کتاب است، چاپ سنگی شده و در هامش برخی از چاپهای شرح لمعه نیز چاپ شده است.
۲. ترجمه و شرح غرر و درر آمدی، توسط مرحوم محدث ارموی تصحیح و در هفت جلد چاپ شده است.
۳. حاشیه شرح مختصر ابن حاجب در اصول فقه، کتابی است بسیار مفصل نسخه‌های خطی آن در کتابخانه‌ها موجود است و چاپ نشده.
۴. ترجمه فصول مختاره سیدمرتضی (مناظرات) چند بار چاپ شده.
۵. مبدء و معاد، چند سال قبل چاپ شده.
۶. رساله طینت، چند سال قبل دو بار چاپ شده.
۷. رساله تبت، چند سال قبل دو بار چاپ شده.
۸. رساله جبر و اختیار، چند سال قبل چاپ شده.
۹. رساله نماز جمعه، رساله‌ای است تحقیقی.
۱۰. رساله خمس، نوشتاری است سودمند.
۱۱. رساله آداب نماز.
۱۲. رساله اختیارات ایام.
۱۳. رساله درباره قاعده الواحد لا یصدر عنه الا الواحد.
۱۴. رساله در ردّ قول به اشتراک لفظی وجود.
۱۵. ترجمه داستان طرماح.
۱۶. شرح دعای صباح
۱۷. مزار از شماره ۴ تا ۱۷ همه فارسی است.
۱۸. رساله فی التذکر (عربی)
۱۹. رساله فی معنی کراهیه العباد (عربی)
۲۰. الاجازه... (عربی)

از شماره ۵ تا ۲۰ به عنوان رسائل (شانزده رساله) آقا جمال خوانساری توسط کنگره آقا حسین خوانساری چاپ شده که دوازده تای آن چاپ اول، و چهار تای آن تجدید چاپ است.



۲۱. ترجمه مفتاح الفلاح شیخ بهائی. بارها چاپ شده.

۲۲. حاشیه بر حاشیه شمس الدین خفزی بر شرح تجرید قوشجی (فقط حاشیه بر بخشی از الهیات است) جداگانه معرفی خواهیم کرد این حاشیه با تصحیح اینجانب به ضمیمه حاشیه حاج ملاهادی سبزواری بر حاشیه آقا جمال، و حاشیه ملا علی نوری بر حاشیه آقا جمال توسط کنگره آقا حسین خوانساری چاپ شده است.

۲۳. حاشیه شرح تجرید قوشجی.

۲۴. حاشیه بر طبیعیات شفا

آقا جمال تالیفات دیگری هم دارد که گویا نسخه‌هایی از آن در دست نیست و یا ما اطلاعی از وجود آنها نداریم.

\*\*\*

همانطور که گفته شد طبیعیات شفاء ابن سینا شامل هشت فن، و فن اول آن دارای چهار مقاله است.

حاشیه آقا جمال خوانساری بر طبیعیات شفا حاشیه‌ای است بر مقاله اول و دوم و یک فصل از مقاله سوم.

این حاشیه به طور ناقص در هاشم طبیعیات شفا چاپ سنگی از صفحه ۱ تا ۸۲ چاپ شده بود و به طور کامل نیز چاپ شده و در اختیار محققان قرار گرفت. سه نسخه خطی از این کتاب یافت شد:

۱. نسخه موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۴۹۶ تحریر ۱۱۱۶. این نسخه فقط حاشیه مقاله دوم را دارد.

۲. نسخه موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی به شماره ۷۵. تاریخ وقف آن ۱۱۴۵ است.

۳. نسخه موجود در کتابخانه مجلس شورا به شماره ۱۷۸۵.

این دو نسخه تمام است یعنی حاشیه بر مقاله اول و مقاله دوم و فصل اول از مقال سوم طبیعیات را دارد.

\*\*\*

یادآوری: نسخه‌ای که به عنوان حاشیه طبیعیات شفا تالیف آقا حسین خوانساری در ذریعه یاد شده همان حاشیه طبیعیات تالیف آقا جمال خوانساری است نه آقا حسین خوانساری.

نسخه‌هایی که از حاشیه شفا تالیف آقا حسین خوانساری در دست است فقط حاشیه الهیات می‌باشد که توسط کنگره آقا حسین چاپ شده است.

مرحوم محقق سبزواری در حاشیه‌ای که بر الهیات شفا نوشته، برخی از مطالب حاشیه آقا حسین را مورد اشکال قرار داده است. و هنگامی که آقا حسین خوانساری این حاشیه را ملاحظه کرده، کتابی به عنوان پاسخ به آن اشکالات نگاشته که حاشیه دوم او بر الهیات شفا (یارد حاشیه محقق سبزواری) به حساب می‌آید و نسخه‌های از این حاشیه محقق سبزواری و پاسخ‌های آقا حسین خوانساری در اختیار هست.

\*\*\*

در پایان مطلبی از متن کتاب نقل می‌کنیم که نشان دهنده ادب و تواضع علمی مؤلف است و برای طلاب و فضلاء جوان حوزه‌های علمیه و دانشجویان دانشگاه‌ها و نیز برای اساتید حوزه و دانشگاه آموزنده و پنددهنده و سودمند است:

یک جا می‌نویسد:

۱. فَكَأَنَّ الشَّيْخَ اشْتَبَهَ عَلَيْهِ الْأَمْرَ فَخَلَطَ بَيْنَ الْمَعْنِيَيْنِ فِي شَأْنِ الطِّفْلِ وَ لَمْ يَمَيِّزْ بَيْنَهُمَا مِثْلَهُ.

هَذَا مَا كَتَبْتَهُ سَائِلُ الزَّمَانِ مِنْ عَنِّفِ الْوَانِ الشَّبَابِ عِنْدَ اشْتِغَالِي بِمُطَالَعَةِ هَذَا الْكِتَابِ وَ قَدْ أُسَاتَ فِيهِ الْأَدَبُ كَمَا هُوَ مُقْتَضَى ذَلِكَ السَّنِّ وَ نَقُولُ الْآنَ يُمْكِنُ تَوْجِيهِه كَلَامَ الشَّيْخِ...

در جای دیگر: ۲. هَذَا مَا سَمِعْتُ لِي مِنَ الْوَجْوهِ وَ عَلَيْكَ بِالتَّأَمُّلِ عَسَى أَنْ يَظْهَرَ لَكَ وَجْهٌ آخَرَ أَقْرَبَ مِنْ هَذِهِ، تَرَكَ لَكَ.

در جای دیگر: ۳. هَذَا مَا اتَّفَقَ لِي مِنَ الْكَلَامِ فِي هَذَا الْفَصْلِ [أَيِ بَحْثِ الْبِخْتِ] فَإِنْ وَافَقَ الصَّوَابَ فَتَنَمَّ الْبِخْتِ وَإِلَّا فَاسْتَعِيذُ بِاللَّهِ تَعَالَى مِنْهُ. وَ دَرِجَايِ دِيْغَرِ:

۴. الْإِعْرَاضُ عَنْ تَفْصِيلِ الْقَوْلِ فِي الْمَطَالِبِ الْمَهْمَةِ وَ التَّحَرُّضُ لِبَسْطِ الْقَوْلِ فِي أَمْثَالِ هَذِهِ الْإِعْتِبَارَاتِ الْوَاهِيَةِ الَّتِي ذَكَرَهَا مِمَّا لَمْ يَتَعَلَّقَ بِهِ غَرَضٌ مَعْتَدٌ بِهِ كَأَنَّهُ لَا يَلِيْقُ بِشَأْنِ الْحَكِيمِ [أَيِ ابْنِ سِينَا] إِلَّا أَنْ يَكُونَ لَهُ عَذْرٌ فِي ذَلِكَ لَمْ نَقِفْ عَلَيْهِ وَ كَذَلِكَ فِي نَظَائِرِهِ وَ اللَّهُ تَعَالَى يَعْلَمُ.

## حاشیه آقا جمال بر حاشیه خضری بر شرح تجرید

رساله تجرید الکلام نصیرالدین طوسی از زمان تألیف تا کنون همواره مورد توجه علماء و حوزه‌های علمیه بوده است.

بهترین چاپ آن همان است که در سالهای اخیر در قم انجام شده است و نسخه‌های خطی آن هم در برخی کتابخانه‌ها موجود است.

رساله تجرید شرح‌های فراوانی دارد که مهم‌ترین آنها این چهار شرح است:

۱ - کشف المراد تألیف علامه حلی (متوفای ۷۲۶) که بارها چاپ شده است.

الجواهر التصدیه فی شرح منطق التجرید نیز تألیف علامه حلی است.

۲ - تسدید العقائد معروف به شرح قدیم تألیف محمود بن ابی القاسم اصفهانی

متوفای ۷۴۹.

نسخه‌های خطی این شرح در برخی کتابخانه‌ها یافت می‌شود اما از چاپ شدن آن

اطلاعی ندارم.

۳ - شرح علاءالدین قوشجی متوفی ۸۷۹ معروف به شرح جدید.

نسخه‌های خطی این شرح بسیار فراوان است و طبق نوشته مرحوم خانابا مشار

چهار بار چاپ سنگی شده است.

۴ - شرح ملا عبدالرزاق لاهیجی (شوراق الالهام) که نیز به نوشته مرحوم مشار

بیش از ده بار چاپ شده است.

\*\*\*

کتابهای متعددی تألیف دانشمندان شیعه و سنی به عنوان حاشیه بر شرح تجرید

قوشجی در دست است که یکی از آنها حاشیه شمس‌الدین محمد بن احمد خضری از

دانشمندان سده دهم می‌باشد.

این حاشیه که فقط بر قسمتی از بخش الهیات شرح تجرید قوشجی است چاپ شده، اما نسخه‌های خطی آن بسیار فراوان است.

\*\*\*

گروهی از دانشمندان بر حاشیه خفری یاد شده حاشیه نوشته‌اند که از آن جمله آنان این هفت نفرند:

- ۱ - شیخ حسین بن ابراهیم تنکابنی از شاگردان ملا صدرا ی شیرازی.
- ۲ - میرزا ابراهیم بن ملا صدرا. کتاب ایشان حاشیه بر حاشیه خفری و نیز حاشیه بر حاشیه دوانی بر شرح تجرید قوشجی است.
- ۳ - سید حسین بن رفیع الدین مرعشی معروف به سلطان العلماء متوفای ۱۰۶۴.
- ۴ - ملا شمسای گیلانی. کتاب او حاشیه بر الهیات شرح تجرید قوشجی و حاشیه خفری است.
- ۵ - ملا عبدالرزاق لاهیجی داماد ملا صدرا ی شیرازی.
- ۶ - ملا محمد قاسم اصفهانی. نسخه آن مورخ ۱۱۰۶ به خط مؤلف در ذریعه یاد شده است.
- ۷ - ملا شمسای کشمیری.

\*\*\*

یکی که از تألیفات آقا جمال خوانساری (ره) حاشیه بر حاشیه خفری است، و ایشان در این کتاب به حواشی هفتگانه که در بالا یاد شد نظر داشت و مطالبی از آنها نقل و نقد نموده است.

و از اولی با عبارت «بعض الأفاضل».

و از دومی با «بعض الفضلاء المعاصرين».

و از سومی با «بعض الفضلاء».

و از چهارمی با «بعض المحسنين» و یا «بعضهم».

و از پنجمی با «بعض المحققين».

و از کتاب ششمی با عبارت «بعض الحواشي».

و از هفتمی با عبارت «قیل» یاد کرده است.

\*\*\*

آقا جمال خوانساری در این حاشیه علاوه بر هفت حاشیه یاد شده از این کتاب‌ها مطالبی نقل و نقد کرده است:

- ۸ - شفاء ابوعلی سینا.
- ۹ - التحصیل بهمینار.
- ۱۰ - شرح اشارات خواجه نصیر طوسی.
- ۱۱ - الأسرار الخفیة علامه حلی.
- ۱۲ - تعلیقات پدرش آقا حسین خوانساری بر حواشی تجرید با عبارت: «دام ظلّه العالی».
- ۱۳ - المعاکمات.
- ۱۴ - حاشیه میرزا فخر الدین حسینی استرآبادی بر شرح تجرید قوشجی.
- ۱۵ - اثبات الواجب قدیم دوانی.
- ۱۶ - الجمع بین الرأیین فارابی.
- ۱۷ - مواقف عضدی.
- ۱۸ - شرح مواقف میر سید شریف جرجانی.
- ۱۹ - حاشیه بر الهیات شفا از آقا جمال خوانساری.
- ۲۰ - نقد المحصل خواجه طوسی.
- ۲۱ - حاشیه شرح مختصر عضدی از آقا جمال خوانساری.
- ۲۲ - حاشیه بر حواشی شرح مختصر حاجبی از آقا جمال خوانساری.
- ۲۳ - العقائد دوانی.
- ۲۴ - شرح عقائد دوانی.
- ۲۵ - برخی کتابهای شیخ اشراق.
- ۲۶ - التعلیقات ابوعلی سینا.
- ۲۷ - فصوص فارابی.
- ۲۸ - مبده و معاد ابوعلی سینا.

۲۹ - تقویم الإیمان میرداماد.

۳۰ - حاشیه ملا میرزا جان بر حاشیه قدیمه...

۳۱ - کافی شیخ کلینی (ره).

۳۲ - توحید شیخ صدوق (ره).

\*\*\*

شرح تجرید قوشجی شامل شش مقصد است. مقصد سوم آن در اثبات صانع و صفات اوست که یک دهم کتاب را تشکیل می‌دهد.

حاشیه خفّری فقط بر یک پنجم همین مقصد سوم می‌باشد.

حاشیه آقا جمال خوانساری بر حاشیه خفّری فقط بر یک سوم آن و شامل بحث‌های اثبات صانع، صفت قدرت و صفت علم خدای متعال است.

این حاشیه را آقا جمال در زمان حیات پدرش (متوفای ۱۰۹۹) نگاشته، و تاریخ دقیق تألیف آن در چند نسخه خطی که دیدیم ثبت نشده است.

\*\*\*

بر حاشیه آقا جمال بر حاشیه خفّری چند حاشیه در دست است از جمله:

۱ - حاشیه نوری که ظاهراً از ملا علی نوری استاد حاج ملا هادی سبزواری است این حاشیه در هامش برخی از نسخ‌های خطی حاشیه آقا جمال نوشته شده است.

۲ - حاشیه حاج ملا هادی سبزواری که فقط یک نسخه مغلوط از آن در کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری با شماره ۱۰۹۴ موجود است.

۳ - حاشیه احمد بن محمد ابراهیم اردکانی یزدی که نسخه خطی آن در کتابخانه آیه‌الله مرعشی موجود است. (تاریخ تألیف ۱۲۲۵).

در کتابشناسی توصیفی حکیم مؤسس آقا علی مدرس که در مجله آئینه پژوهش شماره ۳۶ چاپ شده است تعلیقه‌ای در چند سطر از آقا علی بر حاشیه آقا جمال بر حاشیه خفّری نقل شده است از این رو احتمال می‌رود که آقا علی هم حاشیه‌ای بر حاشیه آقا جمال داشته باشد.

## آقا رضی خوانساری

وی فرزند آقا حسین خوانساری است.

اردبیلی در جامع الرواة می نویسد: رضی الدین محمد بن حسین بن جمال الدین محمد بن حسین خوانساری، جلیل القدر، عظیم المنزله رفیع الشأن، دقیق الطبع، کثیر الحفظ، فاضل منبخر، عالم به علوم عقلی و نقلی امت خداوند سایه او را مستدام دارد.

قزوینی در تمحیم امل الآمل می نویسد: آقا محمد رضی بن آقا حسین خوانساری صاحب الفضل المبین، و التحقیق المتین، و الرأی الصواب...

محدث قمی در الفوائد الرضویة فرماید: عالم فاضل کامل جامع معقول و منقول. او و برادر بزرگترش آقا جمال در دامان علم متولد و در سایه کمال رشد یافتند و نزد پدر خود آقا حسین ودائی خود محقق سبزواری تلمذ کردند و بلغا ما بلغا...

علامه طهرانی در اعلام الشیعة گوید: عالی فاضل، متکلمی شاعر، و صاحب تألیفاتی است. وی یکی از چند نفری است که حکم شاه سلطان حسین درباره نهبی از منکرات را امضاء نمود. یکی از شاگردان او گوید که در مجلس درس او دوستان تا سیصد نفر حاضر می شدند.

حزین لاهیجی در سفرنامه و ملحقات آن می نویسد:

فاضل عالی شأن آقا رضی الدین محمد و خلیف علامه نحریر آقا حسین خوانساری از اذکیای علما بود. طبعی به غایت دقیق و فکرتی عالی داشت، در خدمت او بسیاری از فضلاء مستفید شدند.

شاگرد پدرش و همدرس برادر مؤلف ریاض العلماء بوده است. به گفته مؤلف ریاض العلماء در اواخر شعبان ۱۱۱۳ وفات یافت.

مدرّس تبریزی در ریحانة الأدب می فرماید:

رضی الدین محمد بن آقا حسین خوانساری برادر کهنتر آقا جمال خوانساری که پیش از او در جوانی وفات یافته و هر دو برادر مستی به محقق بوده‌اند.

### تالیفات آقا رضی خوانساری

- ۱ - حاشیه شرح لمعه
  - ۲ - حاشیه [شرح] حکمة العین
  - ۳ - حاشیه بر حاشیه خفزی بر الهیات شرح تجرید قوشجی.
  - ۴ - ترجمة نهج الحق علامة حلی (ره)
  - ۵ - شرح دروس شهید اول. چون شرح دروس پدرش ناقص مانده بود می خواست آن را تکمیل کند و موفق شد که کتاب صوم و احتکاف را بنویسد که این کتاب ضمیمه شرح دروس پدرش چاپ شده است.
  - ۶ - مائدة سماویة
  - ۷ - آداب الصلاة
  - ۸ - شرح حدیث بیضه
  - ۹ - نیت صادقه
- این چهار رساله و برای اولین بار توسط کنگره آقا حسین خوانساری چاپ شده.

### رساله نیت صادقه

در مقدمه آن، مؤلف نام خود را یاد کرده و استناد رساله به او جای تردید ندارد و در رساله آداب الصلاة خود نیز به این رساله ارجاع داده است. بنابراین تألیف این رساله در سالهای ۱۱۰۵ (سال سلطنت شاه سلطان حسین که این رساله را به درخواست او نوشته است) تا ۱۱۰۸ (تاریخ تألیف آداب الصلاة) بوده است.



این رساله شامل دو مطلب و یک خاتمه است:

مطلب اول شامل شش بحث اول.

۱ - در بیان معنی تبت.

۲ - در تفسیر قربت.

۳ - در ذکر بعضی اخبار صدق آثار در باب تبت.

۴ - در ذکر چیزی چند که منافات با صحت تبت دارند.

۵ - در ذکر وقت تبت.

۶ - در وجوب استدامت حکم تبت.

مطلب ثانی در ذکر اینکه طهارات ثلاث نزد حصول اسباب آنها بالاصالة وجوب

دارند.

خاتمه در ذکر تبت بعضی از عبادات به نحوی که مطابق احتیاط باشد.

در خلال این رساله مؤلف چند معنی از معانی احتمالی حدیث تبتة المؤمن خیر من

عمله را ذکر کرده است و نیز بحثی درباره اینکه آیا پیامبر و ائمه هم اعمالشان را به

خاطر ترس از عذاب الهی انجام داده‌اند دارد.

از این رساله فقط یک نسخه شناسایی شده که در کتابخانه آستان قدس رضوی

موجود است. رساله دوم از مجموعه شماره ۹۱۸۱. و نسبتاً نسخه خوبی است اما

متأسفانه اواسط آن مقداری ناقص است.

### شرح حدیث بیضه:

بیضه در اینجا به معنی تخم مرغ است و چون در این حدیث سؤال اینکه خدا

می‌تواند جهان را در تخم مرغ قرار دهد مطرح شده و نیز امام صادق علیه السلام با استفاده از

نظم و نظام و آثار علم و قدرت که در تخم مرغ موجود است بر اثبات وجود خدای

متعال استدلال کرده است. این حدیث به حدیث بیضه معروف شده است.

استناد این رساله به آقا رضی خوانساری در دیباچه آن بیان شده است و نیز آقا

رضی در رساله آداب الصلاة خود به این رساله ارجاع داده است. در اثنای رساله تاریخ اشتغال به تألیف آن (۱۱۰۸) یاد شده است و در پایان یک نسخه تاریخ (۱۱۰۹) ذکر شده است که باید تاریخ کتابت رساله باشد.

از این رساله نیز فقط یک نسخه در دسترس است و متأسفانه از آغاز، مقداری از دیباچه، و از وسط نیز گویا یک برگ افتاده دارد. این نسخه نیز در کتابخانه آستان قدس رضوی با شماره ۱۹۵۶۱ موجود است و نسخه دیگری در ذریعه ۱۳/۱۹۳ از کتابخانه سید حسن صدر معرفی شده که در دسترس نیست.

در این رساله از وافی مرحوم فیض کاشانی و شافی ملا خلیل قزوینی (ظ) نام برده شده و در مورد این مطلب: «آیا خدا توانایی دارد که جهان را بدون اینکه کوچک شود در تخم مرغ بدون اینکه بزرگ شود قرار دهد» در این رساله بیان تازه‌ای ذکر، و نیز در مورد کافی و ثواب اربعه امام زمان توضیح داده شده است.

### آداب الصلاة - شرح حدیث حقا:

در مقدمه آن مؤلف نام خود را یاد کرده و در اثناء رساله به دو رساله دیگر خود: شرح حدیث بیضه و رساله تبت صادق، ارجاع داده است از اوائل رساله استفاده می‌شود که سال تألیف ۱۱۰۸ می‌باشد.

از این رساله دو نسخه شناسایی شده است:

۱ - نسخه موجود در کتابخانه محقق ارجمند حاج سید محمد علی روضائی در اصفهان.

حضرت آقا روضائی مرقوم داشته‌اند:

«این نسخه شریفه خط مبارک مرحوم آیه‌الله العظمی آقای حاج میرابوالقاسم موسوی خوانساری جد امجد اعلای مرحوم آیه‌الله العظمی صاحب روضات الجنات و اخوان عظام کرام است.

در عصر مرحوم آیه‌الله العظمی آقای میرزا سید محمد هاشم مجتهد چهار موفی

متوفی ۱۳۱۸ داخل کتابخانه ایشان شده است. قدس الله تعالی ارواحهم الشریفة.  
 و در پایان نسخه آقای روضاتی آمده: وَتَمَّتْ مَنَقُولَةٌ مِنْ مَنَقُولَةٍ مِنْ خَطِّ  
 مَصْنُفِهَا الشَّرِيفِ دَامَ ظِلُّهُ الْعَالِي بِيَدِ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ الضَّئِيلِ الْهِنْدَوِيلِ الْمَسْتَحْتَاجِ  
 إِلَى رَحْمَةِ رَبِّهِ الْجَلِيلِ أَبِي الْقَاسِمِ بْنِ السَّيِّدِ حَسَنِ الْمَوْسَوِيِّ الْحَسِينِيِّ  
 أَسْكَنَهُمَا اللَّهُ فِدَائِدَ الْجَنَانِ وَرِزْقَهُمَا سَعَادَةَ الدَّارَيْنِ بِحَرَمَةِ دَمْعِ عَلِيِّ بْنِ  
 الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مِنَ الْمَلِكِ الْعَلَامِ فِي ۱۷ شَهْرِ شَوَّالٍ مِنْ شَهْرِ سَنَةِ  
 ۱۱۰۹هـ.

الضئيل: الحفيرة: يقال رجل ضئيل الجسم أي حقير الجسم. مجمع  
 البحرين.

الهندويل كزنجبيل: الضعيف. ق

الفاقد: المكان المرتفع العالي و الجمع فاقد. مجمع البحرين.

۲ - نسخه دوم در کتابخانه مرکزی دانشگاه موجود است.

### مائدة سماوية:

این کتاب معروفترین تألیف آقا رضی خوانساری رحمه الله است. در ذریعه در  
 حرف الف به عنوان اطعمه و اشربه و در حرف میم به عنوان مائدة سماویة معرفی و  
 نسخه‌هایی از آن یاد شده است.

قزوینی در تیمیم امل الآمل گفته: له رسالة في المطاعم و المشارب و الصيد و  
 الذیاحة موسوعة بالمائدة السماوية، کتاب حسن جید.

تاریخ تألیف این کتاب ۱۱۰۵ یا قبل از آن می‌باشد زیرا سال فوت شاه سلیمان  
 که این کتاب در دروان او نگاشته شده ۱۱۰۵ می‌باشد.

این کتاب شامل مقدمه و پنج فصل و خاتمه می‌باشد:

فصل اول: در ذکر حیوانات.

فصل دوم: در ذکر غیر حیوانات از ماکولات و مشروبات.

فصل سوم: در بيان احكام مضطربين به اكل محرّمات.  
 فصل چهارم: در ذكر آداب تناول طعام و آشامیدن شراب.  
 فصل پنجم: در ذكر فضيلت بعضى از مطعومات و حبوبات و ميوه‌ها و سبزی‌ها.  
 خاتمه: در ذكر احكام اوانى و ظروف.

### چند نسخه از اين كتاب سراخ داريم:

- ۱ - نسخه كتابخانه آستان قدس رضوى. اين نسخه به خط آية الله سيد احمد صفائى خوانسارى (ره) صاحب كتاب كشف الأستار مى باشد.
- ۲ - نسخه كتابخانه آية الله مرعشى. آية الله نجفى مرعشى روى برگ اول اين نسخه نوشته اند: مائدة سماويه فى احكام الأطعمة و الأشرية للعلامة الآقا محمد رضى ابن العلامة الآقا حسين خوانسارى و أخ العلامة آقا جمال الدين خوانسارى، صنفه المصنّف باسم السلطان شاه سليمان الموسوى الصفوى و هو كتاب نفيس جداً. شهاب الدين المرعشى النجفى ۱۳۴۴.
- ۳ - نسخه كتابخانه آية الله العظمى گلپایگانى. اين نسخه يك برگ از آغاز نقص دارد.
- ۴ - نسخه محقق ارجمند حاج سيد محمد على روضاتى كه رساله شرح حديث حنّاد ضميمه آن است.  
 اين نسخه به خط عالم جليل مرحوم حاج مير ابوالقاسم موسى خوانسارى جت صاحب روضات است و در پايان آن آمده: «تم والحمد لله تعالى و سلام على عباده المصطفين محمد سيد الثقلين و أهل بيته الطاهرين أجمعين ليلة الثلاثاء غرة شهر ربيع الأول من شهر سنة ۱۱۲۰ مائة و عشرين بعد ألف من الهجرة على يد أضعف المحاويج إلى رحمة ربه الجليل الكبير العاصم ابن السيد حسين الموسوى أبى القاسم عفى عنهما المأمم» .  
 و اين كاتب دانشمند و بزرگوار در چند مورد حاشيه هاى بر رساله دارد و نيز در

ص ۱۵۵ نسخه خطی مطلبی طیبی از حکیم مؤمن گیلانی نقل کرده است.

و در حاشیه ص ۱۵۶ که از مصنف یاد می‌کند می‌نویسد: مصنف علیه الرحمة.

و حضرت آقای روضاتی در ذیل آن مرقوم داشته‌اند: آقا رضی در سال ۱۱۰۹

(۱۱۰۸ ص) که تاریخ تألیف شرح حدیث بیضه است زنده بوده و اگر کاتب

جلیل‌القدر این حاشیه را هنگام استنساخ این نسخه یعنی ۱۱۲۰ نوشته بشد وفات

مصنف فیما بین این دو تاریخ است.

البته قبلاً یاد شد که صاحب ریاض وفات آقا رضی را ۱۱۱۳ دانسته است.

در پایان یادآور می‌شود:

۱ - از تألیفات آقا رضی خوانساری غیر از شرح دروس که و این چهار رساله

فارسی که چاپ شده بقیه موجود نیست و یا ما از وجود آنها اطلاعی نداریم.

۲ - آقا رضی خوانساری (ره) در هر چهار رساله نام شاه صفوی را برده است.

مائده سماویه را در زمان شاه سلیمان صفوی بهادرخان نگاشته و خواسته که

ثواب آن بروزگار او برسد.

آداب الصلاة را برای شاه سلطان حسین صفوی نوشته تا او به آن عمل کند و عمل

او موجب تشویق مردم شده نماز بخوانند و به این رساله عمل کنند.

شرح حدیث بیضه را نیز به نام شاه سلطان حسین نگاشته و فرموده او اکثر اوقات

به استفسار هر مشکل می‌پردازد از اینرو این حدیث مشکل را شرح نمودم.

رساله نیت صادقه را نیز به درخواست شاه سلطان حسین (که در یک محفلی که

تعدادی از علما حضور داشته‌اند از آنان خواسته رساله‌ای درباره نیت بنویسند)

نگاشته است.

و این بزرگان از نوشتن کتابها به نام شاهان یا برای شاهان و یا به درخواست شاهان

مقاصدی داشته‌اند از جمله اینکه با توجه دادن شاه به مسائل دینی، مردم را متمایل به

انجام وظائف دینی و تحصیل معارف و احکام نمایند رحمة الله علیهم اجمعین.

## آقا کمال‌الدین خوانساری

مرحوم سید مصلح‌الدین مهدوی می‌نویسد:  
در برخی کتابها نوشته‌اند که مرحوم محقق خوانساری را فرزندی غیر از آقا جمال و آقا رضی به نام «کمال‌الدین محمد» بوده که از دو برادر دیگر کوچکتر و از حیث فضل و دانش نیز فروتر بوده است. وی از جمله شاگردان محقق سبزواری دانی خود بشمار آمده است.  
قبر او در بقعه پدرش آقا حسین در تخت فولاد اصفهان است.

### ■ مسیحا کاشانی داماد آقا حسین

جامع جمیع علوم و حاوی آداب و رسوم مسیح الزمان آخوند مسیحا کاشانی متخلص به «صاحب» از شاگردان آقا حسین می‌باشد که افتخار دامادی وی را نیز داشته است.

کتابی به نام «تحفه سلیمانی» که ترجمه «ارشاد» شیخ مفید است دارد. تاریخ وفات او پیش از ۱۱۲۲ باشد زیرا قبل از آقا جمال از دنیا رفته و یکی از علماء وفات او را به آقا جمال تسلیت گفته است.

### ■ شیخ جعفر قاضی داماد دیگر او

قوام‌الدین جعفر معروف به شیخ جعفر قاضی در کمره گلپایگان به دنیا آمد. بعد از گذراندن دوران طفولیت به اصفهان آمد و به کسب علم و فضیلت پرداخت و از محضر بزرگانی چون مرحوم محقق سبزواری و محقق خوانساری استفاده شایانی

برد به طوری که در مدتی کوتاه از احاطم شاگردان آقا حسین شد و مورد توجه و علاقه شدید استاد قرار گرفت و داماد وی شد. در سال ۱۱۱۵ از دنیا رفت و در نجف نزدیک قبر علامه حلی دفن شد.

او مدتی قاضی اصفهان و نیز مدتی شیخ الاسلام بود. تألیفاتی دارد مانند حاشیه شرح لمعه که در حاشیه برخی از چاپهای شرح لمعه چاپ شده است.

### ■ محقق سبزواری

عالم وارسته ملا محمد باقر سبزواری (۱۰۱۷-۱۰۹۰) برادر همسر آقا حسین (ره) و معروف به محقق سبزواری است.

از اساتید او: میرفندرسکی و ملا محمد تقی مجلسی و ملا حیدر خوانساری را شمرده‌اند. وی در اصفهان و مشهد به تدریس علوم و معارف دینی پرداخت و بسیاری از طالبان علم را مستفیض نمود. آقا جمال خوانساری و آقا رضی خوانساری از شاگردان او هستند.

از تألیفات اوست «ذخیره المعاده» که شرح «ارشاده علامه حلی است و دروضه الانوار عباسی» که هر دو چاپ شده است.

میان او و آقا حسین مباحثاتی انجام گرفته، مثلاً در حاشیه محقق سبزواری بر شفا بسیاری از مطالب حاشیه آقا حسین بر شفا مورد نقد قرار گرفته، و سپس آقا حسین ردی بر آن حاشیه نگاشته است.

قبر محقق سبزواری در کنار مدرسه میرزا جعفر واقع در صحن مطهر حضرت رضا علیه السلام مزار اهل علم و دانش است.

### ■ آقا حسین بن آقا جمال

در «اعلام الشیعه» علامه طهرانی آمده: از تألیفات اوست: «احیاء الموات یا حیاة الاموات».

### ■ آقا محمد رفیع بن آقا جمال

علامه طهرانی فرماید: «وقتی‌نامه‌ای به خط او در آغاز نسخه‌ای از «وسيله» ابن حمزه موجود است با این امضاء: من الفقير ابن جمال الدین محمد الخوانساری: محمد رفیع الشریف. شاید مادر او سید بوده است که خود را به عنوان «شریف» یاد کرده است.

### ■ آقا حسنعلی بن آقا جمال

در کتاب «تسیم امل الامل» قزوینی آمده: حسنعلی خوانساری فرزند آقا جمال خوانساری از حیث فضل و تحقیق از سائر برادرانش ممتاز بود و علما او را به بزرگی و عظمت یاد می‌کردند. بعد از جلوس طهماسب میرزا عنوان رئیس العلماء داشت. آقای مهدوی در کتاب «سیری در تاریخ تخت فولاد» می‌نویسد ملا حسنعلی بن آقا جمال الدین محمد خوانساری افضل و اکمل اولاد مرحوم آقا جمال خوانساری در بقعه آقا حسین خوانساری مدفون است.

### ■ آقا ربیع بن آقا رضی خوانساری

قبر وی در تخت فولاد اصفهان در بقعه جدش آقا حسین خوانساری است. در کتاب «تذکره شعرای خوانسار» گوید او در سال ۱۱۵۹ به هندوستان سفر کرده است و نمونه اشعار او را نیز یاد کرده است.

### ■ آقا شریف بن آقا رضی خوانساری

قبر ایشان هم در همان بقعه آقا حسین خوانساری است.

### ■ آقا حسین بن آقا شریف

وی را آقا حسین کوچک می‌خوانند. عالمی فاضل، حکیمی متأله بوده و از



تالیفات اوست شرح «تحصیل» بهمینار که نسخه‌ای از آن سراغ نداریم.

دو رساله کوچک از او به ضمیمه رساثل جدش آقا حسین توسط کنگره آقا حسین خوانساری چاپ شده است.

در «اعلام الشیعه» علامه تهرانی و «تسیم امل الامل» قزوینی یاد شده و آقای مهدوی در «سیری در تاریخ تخت فولاد» می‌نویسد: آقا حسین بن آقا شریف خوانساری، شاعر، ادیب و فاضل متوفای بعد از ۱۱۹۱، در بقعه آقا حسین خوانساری مدفون است.

### ■ آقا جمال سوم

پدر آقا حسین خوانساری را آقا جمال اول و آقا جمال خوانساری پسر آقا حسین را آقا جمال دوم و جمال بن حسین بن آقا جمال را آقا جمال سوم می‌خوانند. آقا جمال سوم در اعلام الشیعه علامه تهرانی یاد شده است.

کتاب «موائد الرحمن فی ترجمه القرآن» که گویا برخی از مؤسسات قرآنی قصد چاپ آن را دارند و پیشتر هم در هند چاپ شده است چون به خواسته نادر شاه مقتول در ۱۱۶۰ نگاشته شده نمی‌تواند از تالیفات آقا جمال خوانساری دوم متوفای ۱۱۲۲ باشد. از این رو برخی از صاحب نظران گفته‌اند این ترجمه از آقا جمال سوم یعنی نواده آقا جمال معروف است و شاید همین طور باشد.

### ■ آقا محمد رضا بن آقا حسین خوانساری

در پایان آقای مهدوی در کتاب «سیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان» می‌نویسد از کسانی که در بقعه آقا حسین خوانساری دفن شده‌اند آقا محمد رضا بن علامه آقا حسین خوانساری است (و آقا محمد رضی را هم جداگانه نام برده است) بنابراین باید بگوییم آقا حسین فرزند دیگری به نام آقا محمد رضا داشته است.

علامه تهرانی در «ذریعه» گوید: در بعضی از مجموعه‌ها دیده‌ام که از کتاب شرح

حکمة العین از محمد رضا بن محقق خوانساری نقل شده است.  
 بنابراین نباید مانند علامه طهرانی بگوییم شاید مراد محمد رضی باشد نه محمد  
 رضا. زیرا بنا بر نوشته آقا مهدوی این‌ها دو نفرند که هر دو در بقعه پدرشان محقق  
 خوانساری مدفونند - والله العالم.

### ■ بقعة العلماء

چون جمع کثیری از علما غیر از خاندان خوانساری در بقعه و تکیه آقا حسین  
 خوانساری در تخت فولاد اصفهان مدفونند این تکیه را بقعة العلماء گویند.

از کسانی که در جوار آقا حسین در آن بقعه مدفونند:

- ۱ - ملا محمد باقر فشارکی مؤلف کتاب عنوان الکلام متوفای ۱۳۱۴.
- ۲ - میرزا حسینی مجلسی از خاندان علامه مجلسی متوفای ۱۲۲۷.
- ۳ - ملا حسینعلی بن نوروز علی تویسرکانی که از فقهاء بزرگ سده ۱۳۵ می‌باشد.
- ۴ - سید محمد شفیع جزائری از نوادگان سید نعمت‌الله جزائری از سده سیزدهم.
- ۵ - آخوند کمالا از علماء قرن دهم.
- ۶ - سید جعفر خاتون آبادی.
- ۷ - حاج محمد جواد بید آبادی.
- ۸ - سید عبدالحمین خاتون آبادی.
- ۹ - شاه فتح‌الله قاضی شیرازی متوفای ۱۰۹۸.
- ۱۰ - میرزا مهدی فشارکی فرزند ملا محمد باقر فشارکی متوفای ۱۳۳۰.
- ۱۱ - شیخ عبدالمطلب شیخ الاسلام متوفای ۱۱۶۰.
- ۱۲ - سید عبدالغفار متوفای ۱۱۰۰.

در کتاب سیری در تاریخ تخت فولاد نام بیست و پنج نفر دیگر از مدفونان در  
 این بقعه نیز یاد شده است.

### ■ ملا حیدر خوانساری

وی استاد محقق خوانساری بوده و کتاب ارزنده «زبدة التصانیف» به زبان فارسی که شامل اصول و فروع و معارف می‌باشد از تألیفات اوست. این کتاب قبلاً در یک جلد چاپ سنگی شده و نیز در چند جلد چاپ جدید.

تألیف دیگر او کتاب «مضیء الاعیان فی استخراج اسماء اهل البیت من القرآن» است که نسخه‌ای از آن در کتابخانه مرحوم محدث ارموی بوده است.

هر دو کتاب به نام شاه عباس ثانی نوشته شده است.

قبر این بزرگوار در خوانسار در محله چشمه آخوند، در وسط خیابان بلوار معلم واقع و زیارتگاه مؤمنان است.

تاریخ تولد و وفات او در دست نیست. علامه طهرانی او را در ضمن علمای سده یازدهم معرفی کرده است. شرح حال اجمالی او در «اعلام الشیعه» و «الذریعه» طهرانی و «فوائد الرضویه» محدث قمی و «اعیان الشیعه» سید محسن امین و «ریاض العلماء» افندی آمده است.

صاحب «ریاض العلماء گفته»: کتاب «مضیء الاعیان» او را در قصبه طسوج تبریز دیدم شامل فواید بسیار است و خالی از غرابت و لطافت نیست. نام کتاب «مضیء الاعیان» برابر با تاریخ تألیف آن است. (۱۰۲۳ ق)

### ■ میر سید ابوالقاسم موسوی خوانساری - میر کبیر

وی در سال ۱۰۹۰ در اصفهان از پدری بزرگوار (سید حسین که صاحب «روضات الجنات» وی را با عبارت فاضل کامل ستوده) و مادری ارجمند (دختر ملا محسن جیلانی از حکماء عصر خود و متوفای ۱۰۹۴ و مدفون در جوار صاحب «روضات») به دنیا آمد. وی تألیفات فراوانی دارد، مهم‌ترین آنها کتاب بسیار ارزنده «مناهج المعارف» است که در سال ۱۳۹۲ ق با حواشی و تحقیقات فراوانی از آیه‌الله

سید احمد روضاتی چاپ شده است.

مرحوم میر کبیر در سال ۱۱۳۳ هنگام حمله افغان به اصفهان وطن اصلی خود را به سمت خوانسار ترک کرد.

مردم خوانسار از او درخواست توقف و اقامه جمعه و جماعت نموده و ایشان هم پذیرفت و گاهگاهی هم به شهرستان گلپایگان مسافرت می‌کرد، و این آمد و شدها موجب شد که مردم گلپایگان هم از ایشان درخواست توقف در گلپایگان را نمودند، مرحوم میر کبیر این تقاضا را هم پذیرفت و یک هفته در خوانسار و یک هفته در گلپایگان می‌ماند در همین سال‌ها افغان‌ها به خوانسار حمله کردند و ایشان قریه «قودجان» که بین گلپایگان و خوانسار و به خوانسار نزدیکتر است را برای سکونت انتخاب نمود و در همان جا در سال ۱۱۵۷ از دنیا رفت و قبر او در «قودجان» در این سه قرن زیارتگاه اهل ایمان بوده است.

سایر تألیفات او به این شرح است:

- ۱- رساله در ترغیب و تاکید خواندن نماز جمعه
  - ۲- رساله در وجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت
  - ۳- کتاب زکاة
  - ۴- رساله مناسک حج
  - ۵- ترتیب ایضاح علامه حلی در رجال
  - ۶- شرح دعاء ابو حمزه ثمالی
  - ۷- شرح خطبه فاطمه زهرا علیهما السلام
  - ۸- منظومه خالی از الف
  - ۹- حاشیه ذخیره سبزواری
- ایشان در اواخر عمر به میرابوالقاسم خوانساری معروف شد و بعدها چون نواده او نیز میرابوالقاسم نام داشت، ایشان به میر کبیر معروف شد.
- این بزرگوار جد اعلای خاندان روضاتی و چند خاندان دیگر است.

## آقا سید حسین خوانساری

فرزند میر ابوالقاسم خوانساری و از علماء بزرگ خوانسار است. تحصیلات خود را در همه علوم نزد پدرش میر کبیر انجام داد و گروهی از مجتهدان نزد او درس خوانده‌اند که معروفترین آنها مرحوم میرزای قمی صاحب کتاب «قوانین» است و مرحوم سید بحر العلوم و آقا محمد علی کرمانشاهی از وی اجازه روایت دارند.

تالیفات فراوانی دارد:

- ۱- حاشیه شرح لمعه
  - ۲- حاشیه ذخیره سبزواری
  - ۳- رساله در اجماع
  - ۴- شرح زیارت عاشورا
  - ۵- شرح دعاء ابو حمزه ثمالی
  - ۶- رساله در تنجیس ملاقی متنجس، (چاپ شده است).
- و چند رساله دیگر.

این بزرگوار تمام عمر خود را در راه ترویج دین و تدریس و تألیف و تربیت علما و اقامه جمعه و جماعت صرف کرد. هرگز نماز شب و زیارت عاشورا و نماز جماعت را ترک نمی‌کرد و هرگاه به مسجد نمی‌رفت در خانه با همسر و فرزند خود نماز جماعت می‌خواند. و در سال ۱۱۹۶ از دنیا رحلت کرد و در جوار منزل خود پشت بازار قدیم خوانسار مدفون گردید و سپس برای او بقعه‌ای بنا گردید که تا زمان ما مزار اهل ایمان است.

## میر ابوالقاسم جعفر خوانساری (آقا میرزا)

فرزند سید حسین یاد شده است و در سال ۱۱۶۳ در خوانسار به دنیا آمد. تحصیلات خود را نزد پدر انجام داد و سپس به اصفهان رفت و نزد مرحوم آقا میرزا ابوالقاسم حسینی اصفهانی معروف به مدرس درس خواند تا به مقام اجتهاد رسید و به خوانسار مراجعت کرد.

از پدرش سید حسین و نیز از بحر العلوم و صاحب ریاض و میرزا محمد مهدی شهرستانی و حاج میرزا محمد حسن صاحب ریاض الشهاده و دیگران، اجازه روایت داشت. از تألیفات اوست در ساله در حرمت پوشیدن حریر محض برای خانمها و در حال احرام، این بزرگوار در علم و فضل و زهد و ورع و تقوی و دیانت مقامی شایخ داشته و لکن از کثرت احتیاط و به خاطر دوری از هوی و هوس نفسانی در تمامی عمر از ریاست و فتوی و قضاوت کناره جسته و اوقات خود را در رفع حوائج مضطربین مصروف داشته و در دعا و احراز و اوراد، و قلم و مرکب او برای شفای امراض و برآوردگی حاجات اثر عجیبی بوده است.

وی بر تعدادی از کتب علمای گذشته حواشی و تعلیقات دارد و مخصوصاً به کتاب‌های ملا محسن فیض کاشانی علاقه می‌ورزیده است.

در سال ۱۲۳۰ در خوانسار از دنیا رفت و در قبرستان پشت بازار قدیم روبروی مقبره پدرش آقا سید حسین مدفون گردید. نام شریفش بر روی سنگ قبرش همان «آقا میرزا» نوشته شده که در زمان حیاتش هم به همان نام معروف بوده است.

پسر وی حاج میرزا زین العابدین جد خاندان روضاتی در سال ۱۲۴۰ فرزندان خود را از خوانسار به اصفهان منتقل نمود و در محله چهار سوق شیرازی‌ها برای همیشه سکونت اختیار کرد.

بنابراین میرکبیر اواخر عمر به خوانسار رفت و پسرش سید حسین و نوه‌اش سید ابوالقاسم، در خوانسار بودند و میرزا زین العابدین در خوانسار متولد و در اواخر عمر به اصفهان وطن اصلی جد خود بازگشت.

## آیه‌الله علوی (ره)

عالم بزرگوار میرزا محمد مهدی علوی خوانساری از شاگردان آخوند خراسانی صاحب کفایة الاصول و سید محمد کاظم طباطبائی صاحب عروة الوثقی بود و پس از تکمیل تحصیلات خود به خوانسار بازگشت و در کنار پدر بزرگوارش سید علی مجتهد به خدمات روحانی پرداخت. در سی و پنج سالگی (احتمالاً از سوی بهائی‌ها مسموم) و از دنیا رفت. تقریرات درس صاحب کفایه از او به یادگار مانده است و قبر او نزدیک مقبره سید حسین خوانساری است.

سید علی مجتهد متولد ۱۲۵۲ از شاگردان پدرش میرزا ابوالقاسم در خوانسار و آقا نجفی اصفهانی و شیخ محمد باقر نجفی فرزند صاحب حاشیه معالم بود و در سال ۱۳۳۷ ق از دنیا رفت و در جوار قبر پدرش میرزا ابوالقاسم به خاک سپرده شد. مقبره آنان در مسجد آقا میر عظیم خوانسار قرار دارد.

آیه‌الله حاج سید حسین علوی فرزند میرزا محمد مهدی یاد شده در کودکی پدر را از دست داد و در دامان جدش سید علی پرورش یافت و پس از وفات جدش به اصفهان رفت و از محضر درس سید محمد باقر درجهای و سید علی نجف آبادی و حاج آقا رحیم اریاب و آقا میر محمد صادق استفاده و سپس به خوانسار مراجعت کرد. در خوانسار از محضر ملا محمد علی حکیم ایمانی معروف به آخوند حکیم فلسفه و عرفان آموخت، آنگاه به نجف مشرف شده از درس میرزای نائینی و آقا ضیاءالدین اراکی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی بهره گرفت و در سال ۱۳۴۸ به خوانسار بازگشت و تا پایان عمر به خدمات دینی، علمی و روحانی پرداخت.

رساله صلاة مسافر او که تقریرات درس آیه‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی است در قم چاپ شده است.

در سال ۱۳۶۸ شمسی از دنیا رفت و در جوار جدش سید علی به خاک سپرده شد.

فرزندش حجة الاسلام والمسلمین سید مرتضی علوی که از فضلا و مدرسان حوزه علمیه خوانسار است شرح حال مفصل پدر و خاندان خود را نگاشته و به زبان عربی در مقدمه رساله «صلاة مسافر» پدرش و به زبان فارسی به صورت کتابی جداگانه به نام «فرزانه‌ای از خوانسار» چاپ شده است و فرزند دیگر ایشان آقا سید محمد علوی است که از ائمه جماعت خوانسار است.



## آیه الله ابن الرضا

آیه الله آقا میرزا محمود ابن الرضا از علماء بزرگ خوانسار (۱۲۸۵-۱۳۴۵) بود. تحصیلات ابتدایی را در خوانسار انجام و سپس به حوزه اصفهان رفت و از محضر درس آخوند کاشی، جهانگیر خان، آقا نجفی مسجد شاهی و میرزا محمد هاشم خوانساری برادر صاحب روضات استفاده کرد آنگاه به نجف اشرف مشرف، و از درس آخوند خراسانی و صاحب عروه و شریعت اصفهانی و سید اسماعیل صدر بهره برد و آنگاه به خوانسار مراجعت کرد و به تدریس فقه و اصول و اخلاق و اقامه جماعت و ترویج دین پرداخت.

در سن هفتاد سالگی از دنیا رفت و در قبرستان موسوم به پاقلعه به خاک سپرده شد. فرزند اول او حجة الاسلام والمسلمین میرزا رضا نیز که از فضلا و شاگردان پدرش و آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری بود و در جوانی در سال ۱۳۴۴ از دنیا رفت، در همان قبرستان مدفون است.

فرزند دوم آقا میرزا محمود، آیه الله آقا میرزا محمد علی ابن الرضا دام عمره از علمای بزرگ خوانسار است. وی در ۱۳۳۱ متولد و پس از خواندن درس های مقدماتی به قم رفت و از محضر آیات الله: شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم و سید محمد تقی خوانساری و میرزا محمد همدانی و آیه الله مرعشی نجفی بهره برد و سپس به خوانسار مراجعت و به خدمات دینی و علمی مشغول است.

فرزند ارجمند ایشان حجة الاسلام والمسلمین حاج سید مهدی ابن الرضا در خوانسار متولد و در بیت علم و تقوی پرورش یافته و در سال ۱۳۷۱ ق برای ادامه تحصیل به قم رفته و از محضر درس آیات الله: بروجردی، محقق داماد، اراکی، گلپایگانی و طباطبائی و حضرت امام خمینی بهره مند گشته و پس از مراجعت به خوانسار منشأ خدمات فراوانی بوده است که از جمله آنها تأسیس حوزه علمیه بسیار موفق شهرستان خوانسار است.

## آیه الله غضنفری

مرحوم آیه الله سید محمد تقی غضنفری فرزند سید هاشم از سلاله حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام در سال ۱۳۰۳ ق در خوانسار به دنیا آمد. وی در خوانسار نماز جمعه اقامه می کرد و مدتی در درس های سطح، هم مباحثه آیه الله حاج سید محمد تقی خوانساری بود.

از خدمات او تجدید بنای حسینیه ای است که در سال ۱۲۷۲ ق یکی از مالکان خوانسار به نام میرزا زین العابدین بنا نهاده بود و نیز تجدید بنای مسجد دوراه، همچنین بنای ضریح امامزاده یکی از روستاهای «بربرود»، و ساخت مقبره ملا مبین جد مادریش. وی در سال ۱۳۹۱ از دنیا رفت و مقبره او در مجاورت خیابان دانشگاه خوانسار است.

آیه الله سید مهدی غضنفری امام جمعه خوانسار فرزند آن بزرگوار و متولد سال ۱۳۳۵ است. از محضر درس آیه الله سید جمال الدین گلپایگانی در نجف و آیه الله بروجردی و آیه الله سید محمد تقی خوانساری و آیه الله صدر و آیه الله اراکی و دیگران در قم استفاده کرده و از سال ۱۳۷۳ تا ۱۳۹۱ در خمین مشغول انجام وظیفه بود و از آن سال که پدرش مرحوم شد به خوانسار آمد و به ترویج و تدریس و تألیف و اقامه نماز جمعه پرداخت.

تألیفات او عبارت است از:

- ۱- جواهر الکلام.
- ۲- توضیح الکفایة.
- ۳- خودآموز لیمه.
- ۴- شرح صحیفه حسینیه.
- ۵- ترجمه منظومه بی الف میرابوالقاسم خوانساری.

## آیه الله شیخ موسی خوانساری

در سال ۱۲۹۳ ق در خوانسار به دنیا آمد پدر او که بزرگ طائفه بود و او را شیخ الطائفة می گفتند کثیر العلم و کثیر المال و کثیر الاولاد بود گفته شده که شیخ ابوعدنان که در «بقعه بابا پیر»، واقع در سرچشمه خوانسار مدفون و از عرفا بوده جد اعلای ایشان است.

مقدمات علوم حوزوی را در مدرسه مریم پیغم خوانسار خواند و سپس برای تکمیل تحصیل به اصفهان رفت و بعد به نجف اشرف مشرف شد. از درس صاحب کفایه و صاحب عروه استفاده کرد و پس از وفات آن دو استاد از درس های آقا ضیاء الدین عراقی، میرزا حسین نائینی، سید ابوتراب خوانساری و ملا محمد علی خوانساری که پدر همسرش نیز بود بهره برد.

تقریرات درس مکاسب استادش آقای نائینی از آثار چاپ شده او است.

بعد از وفات مرحوم آقای نائینی حوزه درس او رونقی داشت و آیه الله حاج میرزا محمود آشتیانی و آیه الله میرزا کاظم تبریزی و آیه الله میرزا محمد تهرانی سامرائی از شاگردان او هستند.

او در مسجد هندی در نجف اشرف اقامه جماعت می کرد. در سال ۱۳۶۳ از دنیا رفت و در مقبره استادش میرزای نائینی به خاک سپرده شد.

## آیه‌الله ملا محمدعلی خوانساری

در سال ۱۲۵۴ در خوانسار به دنیا آمد. در شانزده سالگی برای تحصیل به بروجرد رفت و از درس میر سید شفیع جابلقی بهره برد. در بیست و نه سالگی برای تکمیل تحصیل به نجف مشرف و از شاگردان میرزای شیرازی و میرزا حبیب‌الله رشتی، شیخ محمد حسین کاظمینی و شیخ راضی نجفی بود.

در نجف با صبیح میرزا احمد فیضی از نواده فیض کاشانی ازدواج و تا پایان عمر در نجف ماند.

از سید مهدی قزوینی، سید علی بحر العلوم، فاضل اردکانی، فاضل ایروانی و شیخ زین العابدین مازندرانی و دیگران اجازه روایت داشت.

ملا ابوالحسن مرندی، ملا محمد مهدی فاضل خوانساری و گروه کثیری از فضلا از او اجازه روایت داشتند.

وی دارای کتابخانه مهمی بود که از گرانبها ترین کتابخانه‌های نجف به شمار می‌رفت. این کتابخانه دارای صدها نسخه خطی نفیس بود. ایشان عمر شریف خود را در تکوین و جمع‌آوری این کتابخانه صرف و خود بسیاری از کتابها را تصحیح نموده بود. (بسیاری از نسخه‌های این کتابخانه در کتاب «الذریعه» علامه طهرانی معرفی شده) و پس از وفات او مقداری از آنها به ایران و سپس به خوانسار منتقل و در کتابخانه آیه‌الله فاضل نگهداری می‌شود. این نسخه‌ها در جلد اول فهرست کتابخانه آیه‌الله فاضل فهرست شده است.

تالیفات فراوانی دارد که چاپ نشده و فقط رساله عمليه ایشان به چاپ رسیده است.

در سال ۱۳۳۲ دارقانی را وداع و با تجلیل فراوان در یکی از حجرات صحن علوی به خاک سپرده شد.

فرزند عالم و فرزانه وی آیه‌الله حاج شیخ محمد امامی خوانساری از علمای بزرگ و در اراک ساکن بود. کتابهای فراوانی تألیف و برخی از آنها مانند حاشیه مکاسب شیخ انصاری و شرح دعای صباح و منهاج الاحرام چاپ شده است. همانطور که قبلاً گفته شد آقا شیخ موسی خوانساری داماد ملا محمد علی بود و داماد دیگرش آیه‌الله العظمی حاج سید احمد خوانساری می‌باشد. رحمة الله علیهم.

## آیه‌الله شیخ ابوالفضل خوانساری

پدرش شیخ احمد خوانساری در خوانسار به دنیا آمد. تحصیلات خود را در حوزه اصفهان نزد علمای بزرگ آنجا تا مرحله اجتهاد ادامه داد. وی از دانشمندان و وعاظ معروف خوانسار بود. از تألیفات اوست کتاب «لسان الصدق» که چاپ شده است. در سال ۱۳۴۵ ق در خوانسار از دنیا رفت. قبرش در قبرستان بابا سلطان خوانسار است.

فرزند وی آیه‌الله حاج شیخ ابوالفضل خوانساری در سال ۱۳۹۶ در اصفهان به دنیا آمد. در اصفهان مقدمات را خواند و از درس پرفیض نهج البلاغه مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی بهره برد. هجده سال بود که به نجف مشرف و از درس آیات الله حاج سید ابوالقاسم خوئی، حاج میرزا باقر زنجانی و حاج شیخ صدرا بادکوبه‌ای، حاج شیخ محمد حسین اصفهانی، آقا ضیاءالدین عراقی، آقا سید ابوالحسن اصفهانی بهره برد و پس از شانزده سال اقامت در نجف به ایران بازگشت و در حوزه علمیه قم به افتادگی و استفاده پرداخت هم تدریس داشت و هم از درس آیه‌الله العظمی بروجردی استفاده می‌نمود.

پس از پیروزی انقلاب سالها امام جمعه اراک بود و سپس به قم مراجعت و به تدریس و کارهای علمی پرداخت.

تألیفات ایشان:

۱- حاشیه بر کفایة الاصول.

۲- حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری.

۳- رساله‌ای در تقلید.

۴- رساله‌ای در قاعده فراغ و تجاوز و اصالة الصحة.

## علامه و مجالسی

علمای ما، حقوق فراوانی بر عهده ما دارند و یکی از وظائف ما این است که گهگاهی از آنان که در گسترش و ترویج مذهب اهل بیت و حتی در اینکه ایران یک مملکت شیعی شده سهمی داشته‌اند تکریم کنیم این شعر را شاید شنیده باشید:

ماه رمضان چو بیست و هفتش کم شد - تاریخ وفات باقر اعلم شد

اگر ماه رمضان را بحساب ابجد حساب کنیم و ۲۷ را از آن کم کنیم ۱۱۱۰ یا

۱۱۱۱ می‌شود پس ۲۷ رمضان ۱۱۱۰ یا ۱۱۱۱ وفات علامه مجلسی است

بنسبت اینکه امروز روز وفات علامه مجلسی رحمة الله علیه است و این بزرگوار

بر همه شیعیان و بخصوص بر ایران شیعی حق فراوان دارد مطالبی پیرامون این

بزرگوار عرض می‌کنم، تولد علامه مجلسی ۱۰۳۷ و وفات او ۱۱۱۰ یا ۱۱۱۱ است

پس عمرش خیلی طولانی نبوده از آنها نبوده که صد سال عمر کند ۱۱۰ سال عمر کند

ولی در همین عمر غیر طولانی برکاتی برای اسلام و تشیع داشته است و بهمین جهت

از طرف علماء بزرگ ما از ایشان بیار تجلیل شده است ولی گاهی هم از طرف

بعضی‌ها نسبت به ایشان کم لطفی یا بی لطفی شده که این کم لطفی‌ها و بی لطفی‌ها

ایجاب می‌کند بیشتر راجع به ایشان و کارهای ایشان و شخصیت ایشان صحبت شود و

اینطور نباشد که بی اطلاع باشیم و یکی هم در گوشه‌ای چیزی بگویند و خیال کنیم

درست می‌گویند.

در اینجا بنده چند مطلب را ذکر می‌کنم.

اول اینکه علامه مجلسی را محدث مجلسی می‌گویند برادران اهل علم باید توجه

داشته باشند گاهی به عالی محدث گفته می‌شود و هیچ مفهوم منفی ندارد وقتی

می‌گویند شیخ صدوق محدث است مقامی است بزرگ وقتی می‌گویند شیخ کلینی

محدث است، مقامی است بسیار ارجمند، اما گاهی محدث گفته می‌شود و یک جهت

منفی مقصود است یعنی این آقا محدث است و مثلاً فقیه نیست یعنی علماء را دو دسته می‌کنند می‌گویند اینها فقهاء هستند آنها هم محدثان و گاهی بعضی از حرفهای سُت که نقل می‌شود می‌گویند اینها را بعضی از محدثان گفته‌اند یعنی یک عالم ورزیده و محقق و فقیه نگفته است اگر در مورد علامه مجلسی واژه محدث استعمال شود همانطوری که در مورد شیخ کلینی و شیخ صدوق استعمال می‌شود مسأله‌ای نیست اما اگر علامه مجلسی را محدث مجلسی بخوانند به این معنی که فقیه نیست اشتباه می‌کنند علامه مجلسی علاوه بر اینکه یکی از محدثان بزرگ عالم اسلام و تشیع است یکی از فقهای بزرگ ما هم هست رهبر معظم انقلاب دامت برکاته به عده‌ای که می‌خواستند در مورد علامه مجلسی کار کنند رهنمود می‌دادند می‌فرمودند باید آراء فقهی علامه مجلسی همه استخراج و منتشر شود تا مقام فقهی ایشان بر همه روشن شود.

اینجور نیست که ایشان فقیه نبوده و فقه نمی‌دانسته بلکه در سراسر بحثهای فقهی، ایشان از کتابهای فقهی متقن ما مثل کتابهای محقق، و کتابهای علامه، و بعدی‌ها مطلب نقل کرده و گاهی اظهار نظر کرده است در نسخه‌های خطی که رهبر معظم انقلاب به آستان مقدس رضوی اهدا کردند یک دوره مالک شهید ثانی بود که تاریخ کتابت آن ۱۰۰۰ بود و این دوره در هفت جلد کتابت شده بود البته یک جلد آن در این نسخه‌ها نبود یعنی ۱ آن ناقص بود بقیه‌اش بود. بعضی از این مجلدات مالک حواشی فراوان از علامه<sup>۷</sup> مجلسی به خط خود ایشان داشت یعنی مسائل شهید ثانی را حاشیه کرده بود پس چطور بگویم فقیه نیست این یک اشتباه است که بعضی روی بی‌اطلاعی و بعضی هم خدای نکرده روی اغراضی می‌گویند علامه مجلسی از محدثان است. اگر از ایشان بعنوان محدث عظیم الشأن عالم اسلام یاد می‌کنند باید بیانشان طوری باشد که این بُعد منفی را نداشته باشد که مستمع خیال کند با فقه سر و کار نداشته و فقط کارش این بوده که روایات را جمع‌آوری کند، به کتاب اربعین امام خمینی<sup>۸</sup> مراجعه کنید ایشان وقتی از علامه مجلسی اسم می‌برد گاهی بجای محدث بعنوان محقق نام می‌برد و می‌فرماید محقق مجلسی علیه الرحمة چنین گفته است.

نکته دوم اینکه گاهی می‌بینید که در کتابهای علامه مجلسی مباحث عقیدتی،



مباحث عقلی بسیار مبسوط مطرح شده و خود ایشان هم گاهی اظهار نظر می‌کند، و اظهار نظر ایشان گاهی مورد انتقاد بعضی از فلاسفه قرار گرفته است. مطلب عقلی را ایشان مطرح می‌کند و می‌گوید فلاسفه اینجور گفته‌اند و من اینجور می‌گویم و کسی هم به ایشان عرض می‌کند شما اشتباه کرده‌اید این برخوردها و مباحثه‌ها در کارهای علمی فراوان است اما اگر کسی خیال کند که علامه مجلسی در معقول دستی نداشته، و در امور علمی غیر حدیث تبحر نداشته است، کاملاً اشتباه می‌کند. اربعین علامه مجلسی را بینید مرآة العقول را بینید بحار را در بسیاری از بیانات علمی‌اش بینید، از حیث مباحث عقلی نمی‌گویم ایشان مانند ملاحظه‌ها یا میرداماد بوده است اما اینطور هم نیست که بعضی‌ها فکر می‌کنند ایشان اصلاً معقول و حکمت نمی‌دانستند و گاهی می‌گویند ایشان در این مسائل بیخود دخالت کرده است.

آثار ایشان نشان می‌دهد که اگر محدث است علاوه بر آن بُعد قناعت و معقول را هم داشته و درباره او به معنای واقعی کلمه می‌شود گفت «محقق» و اگر کسی کلمه محدث را در مورد او بکار ببرد به این معنا که ایشان محدث است و فقه و مباحث عقلی را نمی‌داند این بی‌لطفی و بی‌انصافی و اشتباه است.

نکته سوم اینکه وقتی کارهای عظیم علامه مجلسی دیده می‌شود عمر ایشان ۷۳ سال یا ۷۴ سال بوده در طول این ۷۳ سال یا ۷۴ سال که باید دوران کودکی را لا اقل از آن کم کرد یکی از کارهای علمی بزرگ ایشان بحار الانوار است که در ۱۱۰ جلد چاپ شده است تألیف بسیار مبسوطی است بعضی علامه مجلسی را به بعضی دیگر قیاس کردند یا به خودشان قیاس کردند و گفته‌اند مگر می‌شود کسی به تنهایی تألیف ۱۱۰ جلدی داشته باشد علاوه بر مرآة العقول که در بیست و چند جلد و شرح تهذیب که در شانزده جلد و شرح اربعین که در یک جلد چاپ شده است پیش خود گفته‌اند سائلهائی را به تحصیل گذرانده و چون مناصب اجتماعی داشته پس کارهای اجتماعی هم داشته است پس نمی‌شود این همه تألیف داشته باشد پس از روی بی‌اطلاعی گفته‌اند اصل کارهای علامه مجلسی را دیگران انجام داده‌اند و ایشان هم یک سروصورتی به آنها می‌داده است مانند الآن که گروه‌هایی هستند ۲۰ نفر ۳۰ نفر در یک مؤسسه‌ای جمع می‌شوند موضوعی را دنبال می‌کنند فیش برداری می‌کنند یکی

هم در نهایت این لیشها را تنظیم می‌کند بعضی‌ها خیال می‌کنند کار علامه مجلسی هم مثلاً در بحار مثل این فیش برداری‌ها بوده است این حرف کاملاً اشتباه است بحار الانوار به معنای واقعی کلمه تألیف خود علامه مجلسی است و نسخه‌های آن به خط خود ایشان الآن هست اگر همه‌اش نباشد قسمت زیادی هست در همین کتابخانه مسجد اعظم قم سری بزنید جلد دهم بحار الانوار در ۴ جلد به خط خود علامه مجلسی من البدو إلى الختم هست البته هر عالم بزرگ و موجهی کمک دارد کسانی هستند که به او کمک می‌کنند و هر عالمی ممکن است کسی را داشته باشد که وقتی لغتی را خواست ببیند به او بگوید این لغت را ببین برایم یادداشت کن اما این به این معنا نیست که تألیف بحار الانوار مربوط به ۲۰ نفر یا ۳۰ نفر یا ۵۰ نفر از شاگردان ایشان است و در نهایت ایشان هم سهمی داشته است اصلاً چنین چیزی نیست بلکه تألیف شخص ایشان است البته در مقدمات هر کاری کسانی کمک می‌کنند مثلاً در همین بحار الانوار گفته می‌شود صاحب عوالم یکی از کسانی است که به ایشان کمک کرده است عوالم را ببینید یکوقتی یک جلد از عوالم را برای تصحیح به من داده بودند دقیقاً عین بحار الانوار است اصلاً نسخه بدل بحار الانوار است فقط از حیث نظم و نظام وضع خاصی دارد که الآن موقع توضیح آن نیست و این نظم خاص یک امتیازی است برای عوالم و گرنه عین همان بحار الانوار است یعنی مضمون این است که از بحار علامه مجلسی برای خودشان یادداشت بر می‌داشتند و این که گفته شود بحار الانوار تألیف علامه مجلسی نیست و تألیف گروهی بوده حاکی از بی‌لطفی یا کم‌اطلاعی است خود کتاب بطور روشن نشان می‌دهد که تألیف علامه است بخصوص که عرض کردم نسخه‌های خطی آن به خط ایشان در کتابخانه‌ها موجود است.

نکته چهارم که شاید از مطلب قبلی مهمتر باشد این است که معروف شده میان ما که تا یک مطلبی از بحار نقل می‌شود، می‌گویند بحار کتاب معتبری نیست این جمله و بحار کتاب معتبری نیست، را کی توی دهانها انداخته است نمی‌دانم چطور بحار کتاب معتبری نیست؟ ما باید ببینیم یک مؤلف سبکش در جمع‌آوری مطالب چه بوده؟ یا توجه به آن سبکی که دارد و آن ترتیبی که دارد تفاوت کنیم اگر معنی «معتبر نیست» یعنی گاه‌گاه در این کتاب مطالب ضعیف نقل شده است، در بسیاری

از کتابهای دست اول ما هم مطالب ضعیف هست، اما اگر کسی خیال کند که علامه مجلسی نمی‌دانسته چه می‌کند... مطالب را قاطعی کرده و فقط به فکر جمع کردن بوده چنین چیزی واقعیت ندارد ایشان، با کمال توجه و عنایت و دقت همه مصادر (غیر کتب اربعه) را جمع کرده و چون کتب اربعه معروف و مشهور بوده ایشان نیازی ندیده که کتب اربعه را هم جزو مصادر بحار قرار دهد مگر در جاهایی مخصوص.

به عنوان جمله معترضه تذکر دهم وقتی بحثی را دنبال می‌کنید اگر به بحار مراجعه می‌کردید خیال نکنید که همه روایات همین است چون ایشان احادیث کتب اربعه را معمولاً در بحار نمی‌آورد یعنی باید هم بحار را نگاه کنید هم کتب اربعه را.

در هر صورت اساس کار این بوده که از غیر کتب اربعه نقل کند، ولی مطالبی که ایشان نقل کرده و بیاناتی که ایشان دارد و احیاناً مطالب را به طور مستوفی دنبال کرده موجب شده که بحار یکی از بهترین کتابهای حدیث و شرح الحدیث باشد.

و شاید بعضی‌ها، که با علامه مجلسی هم سلیقه نبوده‌اند گفته‌اند کتاب معتبری نیست بلکه چون علامه مجلسی به اهل بیت و به احادیث اهل بیت و به احادیث منسوب به اهل بیت خیلی علاقه داشته است به این زودی‌ها به خودش اجازه نمی‌داده که روایتی را رد کند یا بگوید دروغ است تا می‌توانسته توجیه می‌کرده و توضیح می‌داده است.

و اگر یک جاهائی می‌بینیم که مطالب ضعیفی هست که ایشان تذکر نداده باید توجه داشته باشیم که بسیاری از قسمتهای بحار از حیث بیان و توضیح و شرح ناتمام مانده است من همین روزهای ماه رمضان که بنا بود راجع به عهدنامه مالک اشتر صحبت کنم وقتی به بحار مراجعه کردم دیدم علامه مجلسی عهدنامه را نقل کرده دنبالش هم نوشته «بیان» اما در پاورقی مصحح نوشته متأسفانه بیان علامه مجلسی در نسخه نیست معلوم می‌شود ایشان خیال داشته که آن را بنویسد و موفق نشده است بسیاری از جاهایش اینطوری است.

البته این سخنان من معنایش این نیست که ایشان معصوم است. و کسی که معصوم نباشد ممکن است یک جاهائی لغزش و اشتباه داشته باشد ولی اینکه گفته شود کتاب بحار الانوار کتاب معتبری نیست مثل ناسخ التواریخ، سخن درستی نیست البته

نمی‌خواهم به کتاب ناسخ التواریخ هم اهانت کنم، آن هم در جای خود کتاب بسیار خوب و بسیار مفیدی است ولی اصلاً قابل قیاس نیست که از بعضی‌ها شنیده می‌شود بحار مثل ناسخ التواریخ است اگر کسی با بحار آشنا باشد و بخواهد آن جاهایی که علامه مجلسی بیان دارد به بیانهایش توجه کند، راهی جز آن ندارد که مانند امام خمینی که در اربعین می‌فرماید محقق مجلسی، علامه مجلسی را به عنوان یکی از محققان اسلامی معرفی کند

البته یک قانون کلی داریم و از افتخارات دین ما و مذهب ماست که باید مطالبان متفن باشد منطقی باشد مستدل باشد ما از قرآن که بگذریم هیچ کتابی را درست نمی‌پذیریم هیچ کتابی را نمی‌گوئیم من البدو الی الختم درست است می‌گوئیم یک یک مطالب باید بررسی شود سندش بررسی شود متنش بررسی شود حتی درباره کافی که اعظم کتب حدیثی ماست همین را می‌گوئیم، کدام شیعه است که به حرفش عنایتی باشد و گفته باشد که ۱۶ هزار روایتی که در کافی هست همه درست است، بله ما کتابهای دست اول داریم و دست دوم داریم. و بحار الانوار علامه مجلسی از مصادر دست دوم شیعه جمع آوری شده ولی با عنایت تمام و دقت تمام، و اینجور نیست که گاهی تعبیر کنند برف انبار شده است اینها از بی‌اطلاعی و مراجعه نکردن است، و این حرفها باعث محروم شدن از استفاده از کتابها و نظرات بزرگان می‌شود. نکته پنجم اینکه وقتی ما به بحار الانوار مراجعه می‌کنیم بخصوص الآن که کارهای زیادی هم در مورد بحار الانوار انجام شده می‌بینیم یکی از کارهای بحار این است که اول هر باب آیات مربوط به آن مطلب را آورده است کسانی که دقت کرده‌اند می‌گویند این کار علامه مجلسی بهترین کشف المطالبی است که تا زمان ما تنظیم شده است یعنی این دسته بندی آیات که توسط علامه مجلسی شده و اخیراً هم ظاهراً به صورت کتابی جدا در آمده است. هنوز بهترین کشف المطالب است و این تسلط آن بزرگوار را بر قرآن کریم می‌رساند که تسلط کافی و وافی بر قرآن داشته که آن روز که این معجم المفهرس و کامپیوتر و اینها مطرح نبوده توانسته یک کشف المطالب به این خوبی تألیف کند که شنیدم که برخی از بزرگان فرموده‌اند بسیار بجاست که این کشف المطالب جدا چاپ شود پس نباید بگوئیم: مجلسی محدث بود

به این معنی که با قرآن و تفسیر سروکار نداشته است.

راجع به نهج البلاغه امیرالمؤمنین مطالبی که از آغاز بحار تا انتهای بحار آمده همه را استخراج و توسط بنیاد نهج البلاغه در سه جلد چاپ شده است و حاکی از تسلط ایشان به نهج البلاغه و مباحث آن و شروع نهج البلاغه است.

نباید ایشان را بعضی‌ها به خودشان قیاس کنند او وجود بابرکتی بوده این از همان وجودهایی بوده که خدای متعال او را مجمع برکات قرار داده است و جعلی مبارکاً. نکته ششم اینکه گاهی گفته می‌شود ارتباط ایشان با دربار آن روز چطور توجیه می‌شود. یعنی تمام این جهات قوت و حسن که روشن است را بعضی کنار می‌گذارند و به یک نقطه مبهم می‌چسبند با اینکه شرایط آن دوره، شرایط آن زمان، خصوصیات آن روز دست ما نیست که بتوانیم قضاوت کاملی داشته باشیم ولی بعضی تمام این جهات مثبت و قوت را نادید می‌گیرند و دست می‌گذارند روی آن نقطه‌ای که ابهام دارد و می‌گویند که یک عالم بزرگ مثل علامه مجلسی چرا با شاهان ظالم آن روز سروکار داشته است.

در این مورد هم توضیحی عرض کنم: قبل از علامه مجلسی، عرفان بدون رنگه شیعی گسترده و فراوان بود عارفانی بودند که در عین اینکه از عرفا به حساب می‌آمدند اما با اهل بیت علیهم‌السلام آشنا نبودند و این خودش یک سؤال بسیار مهمی است از کسانی که می‌خواهند به همه عرفا احترام بگذارند که چطور می‌شود یک عارف، عارف باشد و با علی علیه‌السلام، ارتباطی نداشته باشد این به نظر ما محال است، محال است کسی اهل بیت علیهم‌السلام را نشناسد و عارف باشد حالا این سؤال در جای خودش بعاند علاوه بر عارفان سنی عارفانی هم بارنگ شیعی در جوامع شیعه آن روز بوده مثل عرفان پدر علامه مجلسی که اینها هم جزو عرفا بودند ولی عارفی که و فقه اسلامی و فقه شیعه با حدیث شیعه آشنا بود و کتاب «من لا یحضره الفقیه» را عربی و فارسی شرح کرد بزرگان ما هم گفته‌اند اینجور عرفان که ابن طاووس و شهید اول و پدر علامه مجلسی و ابن فهد حلی داشته‌اند مورد قبول است اگر کسی به عرفان اهل تسنن اعتراض می‌کند سخش این است که آنان بی‌ارتباط با اهل بیت چطور به جایی رسیده‌اند؟! و غیر این دو عرفان صوفی‌گری هم در آن زمان‌ها خیلی نضج گرفته بود و

گسترده شده بود و می‌دانید که صفویه با نام اهل بیت و با تشیع و با دوستی علی کار خودشان را آغاز کردند و باید با همین نام و حمایت از همین مکتب راه خودشان را ادامه می‌دادند حالا می‌گوئید سیاستشان ایجاب کرده بود یا هر جهت دیگر در آن فعلاً بحثی نداریم.

بله سیاستشان ایجاب کرده بود که حالا که می‌خواهند مملکت را بگیرند از راه ولایت علی علیه السلام وارد شوند.

بنده حدس می‌زنم که علامه مجلسی دید که صفویه به اهل بیت نیاز دارند ولی یک نیاز صوری که در کوچه و خیابان درویشها با تبر و کشکول علی بن ابی‌طالب بگویند و گاهی هم اشعار شامل غلو بخوانند آنچه صفویه نیاز داشتند بیش از این نبود در تمام روستاها در تمام بخشها در تمام شهرها درویشها را راه بیاندازند و این درویشها از اهل بیت گفتگو کنند و در سایه آن هم صفویه با سیاستی که داشتند استفاده کنند علامه مجلسی می‌بیند در این زمان مکتب و محتوای مکتب اهل بیت ممکن است مورد تحریف قرار گیرد ممکن است تشیع که مطرح شده برگردد به همان درویش بازی‌ها، و همان صوفی‌گری به معنای غلط آن و برگردد به همین که چهار تا شعر بخوانند و دود و دمی باشد.

علامه مجلسی به این فکر می‌افتد که با این موقعیت که پیدا کرده با ارتباط با دولت و با استفاده از ارتباط با دولت متن مکتب اهل بیت را از این اضافات و این تحریفات و انحرافات حفظ کند و به این منظور در اعتقادات کتاب حق‌الیقین فارسی می‌نویسد و در اختیار مردم می‌گذارد و این کتاب را نشر می‌دهد و در خانه‌های شیعیان وارد می‌کند که عقائد شیعه و محتوای مکتب اهل بیت آنجوری که از آیات و روایات استفاده می‌شود در اختیار مردم قرار گیرد برای اخلاق کتاب عین‌الحیاء را می‌نویسد برای تاریخ پیامبران و امامان حیات‌القلوب و جلاء را می‌نویسد برای آداب و رسوم حلیة المتقین را. و کتابهای فارسی فراوانی که علامه مجلسی نوشته همه در همین راستا است یعنی خواسته مردم را با واقعیت مکتب اهل بیت علیهم السلام آشنا کند و از آن درویش بازی‌ها دور کند که اگر آن راه ادامه پیدا می‌کرد خطر بسیار عظیمی بود برای تشیع، من در یک نامه‌ای که از میرزای قمی رحمة الله علیه به فتحعلی شاه

قاجار نوشته شده دیدم ناراحتی میرزای قمی این بوده که چرا بعضی درویشها اطراف شاه را گرفته‌اند که احتمالاً او را به خودشان جذب کنند و اگر او به درویشها جذب شد کل شیعه کم کم اینجوری می‌شوند می‌نویسد که دلسوزی و ناراحتی و نوشتن نامه من برای این است که اگر شاه جذب آنها شود خطر این است که کل شیعه اینجور شوند و لذا عقائد حقه و صحیحیه را برای فتحعلی شاه می‌نویسد و می‌گوید تو اینها را بخوان و با کمال صراحت به فتحعلی شاه می‌گوید تو عوام هستی تو از علماء نیستی تو نمی‌توانی قضاوت کنی که کدام مطلب درست است و کدام مطلب درست نیست تو باید به افرادی مثل من (که فتحعلی شاه هم خودش را مقلد میرزای قمی می‌دانسته) مراجعه کنی.

در هر صورت یک جهت ارتباط علامه مجلسی و افرادی مثل علامه مجلسی با دربارها، با همه نقاط ضعفی و نقاط تاریکی که شاهها داشتند این بوده که اگر اینها می‌بریدند و کنار می‌کشیدند جای آنها را همان درویشها و صوفی‌ها می‌گرفتند و دانسته و ندانسته کل کیان تشیع را به مطالب شامل غلو، برمی‌گردانند و اصلاً شیعه‌ای نمی‌ماند و مکتب اهل بیت به این معنا که ما می‌گوئیم نمی‌ماند.

کتابی است بنام سبک‌شناسی از مرحوم بهار که یکی از شعرا و ادبا و نویسندگان سالهای قبل بوده است. او در سبک‌شناسی نوشته: نثر علامه مجلسی در زمان خودش از بهترین نثرهای آنروز است یعنی علامه مجلسی سعی کرده حالا که فارسی می‌نویسد نثرش از بهترین نثرها باشد تا مردم بتوانند از آن استفاده کنند.

و یک جهت دیگری که ارتباط اینها با آن دربارها را توجیه می‌کند این است که اینها فکر می‌کردند در آن شرائطی که هستند می‌توانند با ارتباط داشتن، قدری مظالم و کارهای خلاف آنرا کم کنند و جلوی مقداری از کارهای خلاف آنان را بگیرند شاهد این که آن بزرگواران مؤید خلفا کاریه‌های شاهها نبودند و بر خلاف گفته بعضی از مغرضان و یا بی‌اطلاعان اینها کارهای آنها را توجیه نمی‌کردند کتابهایی است که نوشته‌اند بعضی‌ها خیال می‌کنند که اینها از دربار ملاحظه می‌کردند و بعضی مطالب را نمی‌گفتند، در همین کتابهای علامه مجلسی و شیخ بهائی و مانند آنان امر بمعروف مطرح شده در همین کتابها نهی از منکر مطرح شده، مسائل شراب و قمار مطرح

شده، اینها اگر عالم درباری به آن معنا که در ذهن بعضی‌ها هست بودند نباید در کتابهایشان اسمی از شراب ببرند چون شاه شراب می‌خورده است اینها حتی برای خود شاه رساله می‌نوشتند و او را راهنمایی می‌کردند که علامه مجلسی رساله‌ای هم دارد که آداب حکومت را بیان می‌کند حالا آنها گوش نمی‌دهند یا کم گوش می‌دهند و شرائط چه شرائطی بوده مطلب دیگری است.

و در پایان همانطوری که امام خمینی رحمته الله علیه (که از حیث ینش اگر بخواهیم در جهان تشیع نمونه بارزی و اعلائی نشان بدهیم باید ایشان را معرفی کنیم که از همه جهت آگاه بود) وقتی صحبت از علامه مجلسی شد فرمود که نگوئید اینها دنبال صفویه بودند. بلکه صفویه دنبال اینها بودند اینها درباری آنها نبودند آنها درباری اینها بودند چرا اینها این ارتباط را قبول می‌کردند؟ چرایش همین است که عرض کردم که می‌خواستند خدمت کنند و خدمت هم کردند تشیع ایران تشیع با این محتوی، تشیع با این مصادر، مانند خود بحار الانوار مانند دهها نسخه از کتب اربعه که در بسیاری از آن نسخه‌ها خط علامه مجلسی دیده می‌شود از برکت وجود او و امثال اوست و در شرح حال ایشان نوشته‌اند که هزارها نگردد داشته و موضوع تدریس ایشان معمولاً خود کتابهای حدیث بوده است. و برای احیای کتب حدیث و احیای کتب اربعه و احیای معارف اهل بیت تا آنجائی که می‌توانسته زحمت کشیده و همتی به خرج داده که این همه تألیف از عربی، فارسی، برای علماء و برای عاقله مردم و برای دوران خودش و برای آینده، به یادگار گذارده است.

مقام این بزرگوار آنقدر زیاد است که مرحوم محدث قمی در سفینه البحار نوشته‌اند: و من المعجزات استجابة الدعوات عند مضجعه المثیر تجربه شده که دعا سر قبر این بزرگوار مستجاب است قبر ایشان و پدر بزرگوارش در اصفهان در کنار مسجد جامع است وقتی اصفهان می‌روید حتماً سر قبر این بزرگوار، به زیارت این بزرگواران بروید و استفاده کنید.

امیدوارم که بیش از پیش قدر دان زحمات علما و بزرگانمان باشیم آنها که دین را نسل به نسل تحویل ما دادند و نکنند که خدای نکرده گاهی روی بی‌توجهی درباره آنان مطلبی زننده بگوئیم.



## علاوه فاضل سراب

### ادعای اجماع در مسائل اختلافی

مرحوم سید مصلح الدین مهدوی در کتاب گرانقدر وسیری در تاریخ تخت فولاد اصفهان، می نویسد: یکی از تکیه های تخت فولاد، تکیه فاضل سراب است. این تکیه به نام عالم عامل و فقیه جامع مرحوم مولی محمد بن عبد الفتاح تنکابنی ساخته شده است.

آن مرحوم از شاگردان و مجازین از محقق سبزواری و علامه مجلسی علیهما الرحمة بوده و در

روز عید غدیر سال ۱۱۲۴ وفات یافته و در این محل مدفون گردیده است. وی آثار فراوانی دارد از آن جمله:

۱. اثبات الصانع القديم بالبرهان القاطع القویم
۲. حاشیه ذخیره المعاد سبزواری
۳. حاشیه آیات الاحکام اردبیلی
۴. حاشیه شرح لمعه شهید ثانی
۵. حاشیه مدارک سید محمد عاملی
۶. حاشیه معالم الاصول شیخ حسن
۷. رساله در حکم رؤیت هلال قبل از ظهر
۸. رساله در نذر و صدقه
۹. رساله در نماز جمعه (عربی)
۱۰. سفینه النجاة در اصول دین (عربی)
۱۱. رساله در رد رساله برخی از فقهاء در باره نماز جمعه

۱۲. ضیاء القلوب در امامت (فارسی)
۱۳. رساله در وجوب عینی نماز جمعه
۱۴. رساله در حجیت خیر واحد و اجماع
- در کتاب ارجمند بزرگان راسر علاوه بر چهارده اثر یاد شده این آثار هم از فاضل سراب معرفی گردیده است:
۱۵. رساله در باره حرکت در مقولات
۱۶. رساله در باره شبهه ابن کمونه
۱۷. رساله در باره شبهه کل کلامی کاذب
۱۸. حاشیه بر آداب البعث قاضی عضد الدین ایجی
۱۹. رساله در حل شبهه الجذر الاصل
۲۰. رساله در فصول اذان
۲۱. حاشیه شرح مطالع
۲۲. تفسیر آیه الكرسي  
و چند رساله دیگر<sup>(۱)</sup>
- رساله نماز جمعه عربی ایشان در کتاب دوازده رساله فقهی در باره نماز جمعه از روزگار صفوی به کوشش حضرت آقای جعفریان منتشر شده است و هجالتاً نمی دانم که آیا از مرحوم فاضل سراب رساله ای جز این رساله نماز جمعه چاپ شده است یا نه؟
- دانشمند گرامی جناب آقای سمایی می نویسد: فاضل سراب دو رساله یکی به نام «حجیة الاخبار و الاجماع» و دیگری به نام «حجیة الاجماع و خبر الواحد» دارد اولی در ۱۱۰۵ نگاشته شده و نسخه اصل آن در کتابخانه علامه حاج سید محمد علی روضاتی در اصفهان و نسخه دیگری از آن در کتابخانه ملی تهران است. و نسخه ای از دومی در کتابخانه گوهرشاد مشهد موجود است<sup>(۲)</sup>
- البته با زیارت هر دو نسخه بهتر می توان به دو تا بودن آنها مطمئن شد.

۱- بزرگان راسر ص ۱۴۶

۲- دوازده رساله ص ۲۲۱

عکس نسخه‌ای از وحیة الاخبار و الاجماع، در اختیار اینجانب قرار گرفت تا با استفاده از آن مقاله‌ای بنگارم.

آغاز این نسخه: الحمد لله الذي شرفنا بأحسن الملل و الاديان ... فيقول اقدر المحتاجين الي رحمة ربه الغني محمّد بن عبد الفتاح التنكابي ...

سپس می‌افزاید: چون عمده ادله مسائل فقهی اخبار و اجماع است به خاطر رسید که رساله‌ای مختصر در باره این دو موضوع در دو فصل بنویسم.

این رساله شصت و پنج صفحه رقمی و پایان آن این است:

قد تمت الرسالة علي يد مؤلفها الرّاجي الي رحمة ربه الواسعة حامداً لله تعالى، مصلياً علي خاتم النبيين و آله الطيبين الطاهرين في شهر رمضان سنة ۱۱۰۵.

با مروری در این رساله ارزشمند در بخش پایانی رساله، به مطلبی سودمند که گواه تشیع گسترده مرحوم فاضل سراب است برخوردیم که همان را موضوع نگارش مقاله قرار دادم.

ایشان می‌نویسد: چون در مسائل فراوانی ادعای اجماع شده در حالی که واقعاً اجماعی نبوده است از این رو نمی‌توان به هر ادعای اجماعی استناد کرد مگر با قرائنی به اجماعی بودن آن حاصل شود.

سپس برای اثبات اینکه بسیاری از ادعای اجماع‌ها دقیق نیست چهل و یک مورد را یاد آوری کرده است که در ذیل می‌آوریم.

مناسب است یاد آوری کنم که شهید ثانی رحمه الله علیه نیز رساله‌ای با این عنوان: «مخالفة الشيخ الطوسي رحمة الله لاجتماعات نفسه» دارد که تاکنون سه بار چاپ شده است.

در این رساله شهید ثانی سی و شش مورد را یاد کرده است<sup>(۱)</sup>

مرحوم فاضل سراب پس از اینکه چهل و یک مورد مزبور را یاد می‌کند، خطاب به خواننده رساله می‌افزاید: این موارد اشتباه در کلمات فقهاء موجب نگردد که مانند اخباری‌ها - حقوق فقهاء و کوشش‌های جمیله ایشان را فراموش کنی و آنان را

۱- رسائل الشهد الثانی ۸۴۵/۲. برخی از مواردی که فاضل سراب نقل کرده در رساله شهید ثانی هم یاد شده است.

بزرگ و عظیم شماری.

و این تذکر درس سودمندی برای طلاب و دانشجویان است.

و اما آن چهل و یک مورد (در نقل موارد عبارات را تلخیص کرده‌ایم فلا تغفل و راجع)

۱. شهید ثانی گوید: گروهی از فقهاء گفته‌اند دو خطبه بعد از نماز عید واجب

است اما اکثر فقهاء فتوای به استحباب داده‌اند (پس مسأله اختلافی است)

محقق حلی فرموده است: استحباب اجماعی است. (۱)

۲. شهید ثانی گوید: میان فقهاء در حلال بودن گوشت کلاغ اختلافی است برخی

قائل به حرمت و برخی قائل به کراهت هستند و برخی بین انواع آن فرق گذاشته‌اند.

شیخ طوسی در کتاب خلاف فرموده: حرمت اجماعی است با اینکه خود او در

کتاب نه‌ایه قائل به کراهت شده است (۲)

۳. شهید ثانی گوید: در حلال بودن یا حرام بودن مار ماهی میان فقهاء ما

اختلاف است.

شیخ طوسی فرموده: مستحل مار ماهی محکوم به قتل است (۳) با اینکه حکم به

قتل در باره کسی است که چیزی را که اجماع بر حرمت آن است حلال بشمارد.

۴. شهید ثانی گوید: اگر واقف شرط کند که در صورت احتیاج او، موقوفه به او

برگردد برخی قائل به بطلان و برخی دیگر قائل به صحت شرط و وقف هستند.

اما ابن ادریس گوید: بطلان اجماعی است و سید مرتضی می‌فرماید: صحت

اجماعی است. (۴)

۵. اگر واقف شرط کند که موقوفه از موقوف علیهم به شخصی که در آینده به

دنیا می‌آید منتقل شود برخی از فقهاء گویند این وقف باطل است.

علامه حلی در کتاب تذکرة الفقهاء فرموده: صحت آن اجماعی است

البته در قواعد گفته است مسأله اختلافی است (۵)

۶. اگر فرزند چیزی را به پدر و مادر بخشید و به آنها تحویل داد نمی‌تواند

رجوع کند و به راه هم بزند این فتوا به گفته محقق حلی اجماعی است.

اما سید مرتضی (ره) فرموده اگر به معوضه نباشد مطلقاً قابل رجوع است و

اجماع فقهاء امامیه بر این است (۶)

۷. محقق حلّی گوید: اگر پدر کسی به او متقل شد در حالی که پسر مریض بود و به همان بیماری از دنیا رفت. پدر قهراً آزاد شده است و از ثلث متوفی هم بحساب نمی آید و این فتوی به اجماع امامیه است.

شهادت ثانی گوید: گویا ایشان به مخالف در این فتوی بر نخورده است که آن را اجماعی دانسته و حال آنکه مسأله اختلافی است (۷)

۸. در تذکره علامه آمده: هبه به غیر رحم قابل پس گرفتن است مگر اینکه چیزی که هبه شده از بین رفته باشد و این استثناً اجماعی است.

در حالی که سید مرتضی این استثنا را نپذیرفته است (۸)

۹. شهادت ثانی گوید: در اینکه دختر کبیره در ازدواج متقل است یا اذن پدر لازم است دو قول است

اما سید مرتضی گفته است استقلال او اجماعی است (۹)

۱۰. اگر پدر در مورد ازدواج دخترش با کسی که کفو او است اذن نداد برخی از فقهاء گویند در این صورت دختر متقل است و این قول هم هست که باید از حاکم شرع اذن بگیرد و ...

اما علامه حلّی در یک جای تذکره الفقهاء فرموده استقلال او در این صورت اجماعی است (۱۰)

۱۱. شهادت ثانی گوید: مستی که موجب از بین رفتن عقل نباشد ولایت پدر را بر دختر سلب نمی کند. علامه حلّی در تذکره الفقهاء فرموده این فتوی اجماعی است و

با این حال گفته: در حال مستی ولایت ندارد هر چند عقل او زائل نشده باشد (۱۱)

۱۲. در کنیزی که به کسی متقل می شود اگر حامل باشد استبراء لازم نیست و نزدیکی با او مکروه است شیخ طوسی در کتاب خلاف فرموده این حکم اجماعی است و با این حال در نهایه گفته: نزدیکی با او قبل از گذشت چهار ماه و ده روز حرام است (۱۲)

۱۳. شیخ طوسی در خلاف گوید: عتق عبدی که مرتکب جنایت قتل عمدی شده برای کفاره صحیح نیست اما اگر مرتکب قتل خطائی باشد صحیح است و این مسأله

اجماعی است و با این حال در مبسوط عکس آن را گفته است (۱۳)

۱۴. شیخ طوسی در مبسوط فرموده: کفاره به طفل صغیر داده نمی شود بلکه به

ولتی او داده می شود در خلاف فرموده: می توان به طفل صغیر داد و به اجماع استناد کرده است (۱۴)

۱۵. شیخ طوسی در مبسوط فرموده: ایلاء اگر معلنی بر شرط یا صفت باشد واقع می شود اما در خلاف فرموده: باید مجرد از شرط باشد و این حکم اجماعی است (۱۵)

۱۶. شیخ طوسی فرموده: لعان اخرس اگر اشاره معقوله داشته باشد صحیح است و بر این حکم اجماع امامیه است اما ابن ادریس گفته بر این فتوی جز شیخ طوسی فائلی پیدا نکرده ایم (۱۶)

۱۷. شیخ طوسی در خلاف فرموده: اگر قسمتی از من ینعتی علیه مثل پدر به کسی به ارث منتقل شود بقیه آن هم قیمت می شود و از مثلاً پسر اگر توان خرید آن را داشته باشد گرفته می شود و پدر کلاً آزاد می گردد و این حکم اجماعی است اما در مبسوط گفته است این حکم در صورتی است که به اختیار به او منتقل شده باشد نه به ارث (۱۷)

۱۸. شیخ طوسی در مبسوط فرموده: «جب» که عیبی است در مرد اگر حتی بعد از عقد هم حادث شود موجب جواز فسخ نکاح از طرف زوجه است و این حکم اجماعی است.

اما در عین حال در جای دیگر فرموده: جز جنون هیچ کدام از عیب های مرد اگر بعد از عقد حادث شود موجب جواز فسخ نیست و ظاهر این کلام هم اجماعی بودن است (۱۸)

۱۹. سید مرتضی فرموده: مهر زوجه بیش از مهرالشفته جائز نیست و این حکم اجماعی است با اینکه حتی یک نفر از فقهاء در این فتوی موافق ایشان باشد نمی شناسیم (۱۹)

۲۰. سید مرتضی فرموده: حقیقه برای فرزند واجب است و این حکم اجماعی است و شهید ثانی می فرماید: اشهر استحباب حقیقه است و استدلال سید مرتضی به اجماع لایخفی حاله

و نیز شهید ثانی می فرماید: سید مرتضی در انتصار در تعدادی از مسائل ادعای اجماع می کند که حتی یک موافق هم ندارد و ما در برخی رساله های خود مقداری از این موارد را یاد کرده ایم (۲۰)

۲۱. اگر طفل شیر خوار چند مرتبه از یک زن و چند مرتبه از زن دیگر که شوهر دیگر دارد شیر بخورد و روی هم به اندازه نصاب لازم باشد نشر حرمت نمی‌کند علامه حلی این فتوی را به جمیع علما نسبت داده است.

شهید ثانی در اعتبار این اجماع اشکال کرده است (۲۱)

فاضل سراب گوید: اشکال شهید ثانی (ره) می‌تواند از یکی از چند جهت باشد مانند اینکه بگوییم مقصود او اشاره است به اینکه مشوش بودن اجماعات منقوله موجب می‌شود که نتوانیم هر ادعای اجماعی را معتبر بدانیم مگر فرینه صدق با آن باشد.

۲۲. مشهور این است که در رمی جمرات انداختن ریگ با پشت انگشت وسطی

واجب نیست اما سید مرتضی آن را واجب دانسته و گفته اجماعی است (۲۲)

۲۳. در اینکه در بیع سلم ذکر محل تسلیم شرط است یا نه چند قول است:

اشتراط و عدم اشتراط و تفصیل به اینکه اگر حمل و نقل آن هزینه‌ای دارد شرط

است و یا تفصیل‌های دیگر

اما ابن ادریس فرموده: قول اول اجماعی است (۲۳)

۲۴. میان فقهاء در اینکه شهادت زنها در فرج، در جاهایی که شهادت آنها در

اصل، جایز است قبول می‌شود یا نه اختلاف است.

اما شیخ طوسی در خلاف فرموده: قبول، اجماعی است (۲۴)

۲۵. شهید ثانی فرموده: در اینکه قسامه در عمد پنجاه قسم است خلافی نیست اما

در خطا دو قول است مساوات و بیست و پنج قسم. و شیخ طوسی قائل به قول دوم است

اما ابن ادریس گفته است مساوات اجماعی مسلمین است (۲۵)

۲۶. اگر مدعی علیه از یک نفر بیشتر باشد و بنا باشد آنها قسامه را انجام دهند آیا

هر کدام باید پنجاه قسم بخورند و یا پنجاه قسم مجموع آنها کافی است

شیخ طوسی قول دوم را در خلاف اجماعی دانسته، و با این حال در مبسوط قول

اول را اختیار کرده است (۲۶)

۲۷. فتوای اکثر فقهاء اینست که دبه ولد الزنا دبه مسلمان است نه دبه کافر ذمی. اما

سید مرتضی فرموده دبه او دبه کافر ذمی است و این فتوی اجماعی است (۲۷)

۲۸. اکثر فقهاء گویند دبه خصیتین دبه کامل است و دبه هر یک از آن نصف دبه کامل است.

اما شیخ طوسی در خلاف فرموده دیه خصیه راست دو سوم دیه کامل و دیه خصیه چپ یک سوم آن است و این فتوی اجماعی است (۲۸)

۲۹. شیخ طوسی در خلاف فرموده: آباء و اولاد داخل در عاقله نیستند اجماعاً اما در نهایت فرموده: داخل هستند (۲۹)

۳۰. شهید ثانی فرموده شیخ طوسی گوید: حق شفعه فوری است اجماعاً و سید گوید: فوری نیست اجماعاً.

سپس شهید ثانی می‌افزاید: این ادعای اجماع طرفین از شواهد عدم وثوق به این ادعای اجماع‌ها می‌باشد (۳۰)

۳۱. در اینکه لقطه حرم رامی‌توان تملک کرد یا نه اقوالی هست اما علامه در تذکره فرموده عدم جواز تملک اجماعی است و شهید ثانی فرموده: لایحظی فساد دعوی الاجماع (۳۱)

۳۲. شیخ صدوق و پدرش و ابن عقیل گفته‌اند: شرط حجب برادران مادر را از ثلث ترکه این نیست که قاتل موروث نباشند اما شیخ طوسی فرموده: شرط حجب قاتل نبودن است اجماعاً (۳۲)

۳۳. در بحث میراث خنثی برای اینکه تشخیص داده شود پسر است یا دختر سید مرتضی و شیخ مفید و ابن ادریس گفته‌اند شمردن دنده‌ها می‌تواند تعیین‌کننده باشد اگر مساوی بود دختر و اگر مختلف بود پسر است اجماعاً با اینکه برخی از فقهاء بدون اینکه شمردن دنده‌ها را مطرح کنند گفته‌اند نصف سهم پسر و نصف سهم دختر به او داده می‌شود (۳۳)

۳۴. شیخ طوسی در خلاف فرموده: اگر مدعی علیه قسم خورد و سپس مدعی بینه آورد بینه او پذیرفته نمی‌شود اجماعاً و با این حال در مبسوط فرموده: در صورتی که قبلاً نمی‌دانسته بینه دارد و یا فراموش کرده بوده پذیرفته می‌شود (۳۴)

۳۵. گروهی از فقهاء فرموده‌اند اگر منکر از قسم خوردن خودداری کرد قاضی به نفع مدعی حکم می‌کند و گروهی دیگر فرموده‌اند بعد از خودداری منکر، مدعی باید قسم بخورد و آنگاه قاضی به نفع او حکم می‌کند شیخ طوسی در خلاف فرموده قول دوم اجماعی است (۳۵)



۳۶. علامه حلی در تذکره فرموده مستحب است: کمتر از نصاب اول به هر فقیر داده نشود و این فتوی اجماعی است اما در مختلف وجوب آن را از گروهی از فقهاء نقل کرده است (۳۶)

۳۷. اگر حیوانی که به رهن گذاشته شده بچه‌ای بدنیا بیاورد آن بچه هم رهن خواهد بود این ادريس گفته است: این فتوی اجماعی است در حالی که شیخ طوسی و به پیروی از ایشان علامه و محقق ثانی گفته‌اند: بچه داخل در رهن نیست (۳۷)

۳۸. اگر دو شریک که سرمایه یکی بیشتر و سرمایه دیگری کمتر است در شرکت تساوی سود را شرط کنند سید مرتضی فرموده صحیح است اجماعاً با اینکه شیخ طوسی و ابن ادريس و صاحب شرایع گفته‌اند باطل است و ابو الصلاح حلی فرموده: شرط باطل و شرکت صحیح است (۳۸)

۳۹. شیخ طوسی در خلاف فرموده کلب معلّم که صید او حلال است شرط نیست که مسلمانان او را تعلیم داده باشد اجماعاً اما در مبسوط گفته اگر مجوسی او را تعلیم داده باشد برخی از فقهاء گفته‌اند صید آن حلال نیست و این قول اقوی است (۳۹)

۴۰. ابن ادريس فرموده: جواز استصباح به روغن متنجس مختص به استفاده زیر آسمان است نه زیر طاق اطاق مثلاً اجماعاً و سپس خود او گفته: روایات دال بر جواز استصباح داریم و شیخ طوسی به خاطر آن روایات در مبسوط قائل به جواز استصباح مطلقاً شده است (۴۰)

یک مورد دیگر هم مرحوم فاضل سراب نقل کرده که به خاطر اینکه یک جمله‌اش در نسخه خطی خوانده نمی‌شد نیابردیم.

یادآوری می‌کنم که حدود ده مورد از این موارد در رساله شهید ثانی یاد شده و معلوم می‌شود که فاضل سراب آن رساله را ندیده و این چهل و یک مورد را خود استخراج نموده است زیرا اگر آن رساله را دیده بود بقیه موارد آن رساله را هم می‌آورد.

نتیجه:

فاضل سراب (ره) پس از ذکر این موارد می‌نویسد:

انّ ما نقله هاهنا قليل من المواضع التي يظهر منها ساهلتهم رحمهم الله واكتفيت

بها خوفاً من الاطّاب الذي لا يتاسب هذه الرسالة و لكفاية المنقول للمتاثل ... و مع هذا لا يبقى الوثوق بالاجماع الذي دعوه و لم تشهد القرينة على تحقّقه بالمعنى الذي هو حجّة في الواقع ...

و نیز می فرماید :

در بیشتر این موارد که یاد شد توجیهاتی که ذکر کرده‌اند از قبیل اینکه مراد از اجماع شهرت بوده و یا اینکه قول مخالف را تاویل کرده‌اند و یا اینکه مقصود اجماع بر نقل روایت است و یا اینکه به قول مخالف آگاه نشده بودند

هیچ کدام ممکن نیست و راهی جز اعتراف به اشتباه و بایستی دقتی برخی از آنان نداریم.

قم - رضا استادی

اول بهمن ۱۳۸۲

منابع و مأخذ :

(۱) سالک ۳۶/۱

(۲) سالک ۲۴۰/۲ - رسائل الشهيد الثاني ۸۵۱/۲

(۳) سالک ۲۳۷/۲ - رسائل الشهيد الثاني ۸۵۲/۲

(۴) سالک ۲۵۴/۱

(۵) سالک ۲۵۵/۱

(۶) سالک ۳۷۱/۱

(۷) سالک ۴۲۳/۱

(۸) سالک ۳۷۰/۱

(۹) سالک ۴۴۹/۱

(۱۰) سالک ۴۵۲/۱

(۱۱) سالک ۴۵۷/۱

(۱۲) رسائل الشهيد الثاني ۸۴۸/۲

(۱۳) رسائل الشهيد الثاني ۸۵۰/۲

- (۱۴) رسائل الشهيد الثاني ۸۵۰/۲  
(۱۵) رسائل الشهيد الثاني ۸۵۰/۲  
(۱۶) مسالك ۱۱۳/۲  
(۱۷) رسائل الشهيد الثاني ۸۵۱/۲  
(۱۸) رسائل الشهيد الثاني ۸۴۹/۲  
(۱۹) مسالك ۵۳۵/۱  
(۲۰) مسالك ۵۳۵/۱ و ۵۷۹  
(۲۱) مسالك ۴۲۷/۱  
(۲۲) مسالك ۱۱۵/۱  
(۲۳) مسالك ۲۱۵/۱  
(۲۴) مسالك ۴۱۷/۲  
(۲۵) مسالك ۴۷۳/۲  
(۲۶) رسائل الشهيد الثاني ۸۵۵/۲  
(۲۷) مسالك ۴۹۰/۲  
(۲۸) رسائل الشهيد الثاني ۸۵۷/۲  
(۲۹) رسائل الشهيد الثاني ۸۵۷/۲  
(۳۰) مسالك ۲۸۳/۲  
(۳۱) مسالك ۳۰۲/۲  
(۳۲) مسالك ۳۱۸/۲ و به رسائل الشهيد الثاني ۸۵۳/۲ رجوع شود  
(۳۳) به ضرایع ۴۲/۴ رجوع شود و به شرح آن در مسالك  
(۳۴) رسائل الشهيد الثاني ۸۵۴/۲  
(۳۵) رسائل الشهيد الثاني ۸۵۴/۲  
(۳۶) مسالك ۶۲/۱  
(۳۷) مسالك ۲۳۳/۱  
(۳۹) رسائل الشهيد الثاني ۸۵۱/۲  
(۴۰) مسالك ۱۶۴/۱

## میرزا حسن لاهیجی

پدرش ملا عبدالرزاق لاهیجی است، متخلص به «قیاض» و صاحب شوارق و گوهر مراد و سرمایه ایمان که هر سه چاپ شده است. مادرش دختر ملا صدرای شیرازی صاحب اسفار اربعه می باشد. تاریخ تولد او به طور دقیق معلوم نیست. علامه تهرانی در اعلام الشیعه قرن دوازدهم، تولد او را حدود ۱۰۴۵ دانسته است، و چون تاریخ تألیف یکی از آثار او (جمال الصالحین) ۱۰۷۳ می باشد و قزوینی در تسمیم امل الأمل گفته: «هنگام وفات پدر (۱۰۷۳) هنوز به مقامات علمی کامل نرسیده بوده» (و حتماً جوان بوده)، می توان فرموده علامه تهرانی را پذیرفت. تاریخ وفات او - آن طور که در ریاض العلماء ضبط شده - ۱۱۲۱ می باشد، و اینکه شیخ علی حزین (متولد ۱۱۰۳) در کتاب «سوانح عمری» خود گوید او را در اواخر عمرش درک نموده ام با تاریخ مذکور منافاتی ندارد کما هو ظاهر. زادگاه او ظاهراً قم بوده و در همان جا تا پدرش زنده بوده از محضر او استفاده می کرده و پس از وفات پدر (معلوم نیست چند سال پس از آن) به حوزه نجف رفته و علوم نقلی را تکمیل، و سپس به قم مراجعت و تا آخر عمر در آنجا به تدریس و تألیف اشتغال داشته است. مدفن او در قم نزدیک قبر علی بن بابویه قمی بوده که در تاریخ نگارش این مقال در پیاده رو خیابان قرار گرفته، و مؤمنان با زیارت قبر او و خواندن فاتحه بهره مند می شوند. روی سنگ قبر وی - ظاهراً به دستور مرحوم آیه الله نجفی مرعشی رحمته - لقب «کاشفی» نوشته شده که شاید به عقیده ایشان متخلص او بوده (زیرا به قولی میرزا حسن هم مانند پدرش شعر می گفته است) اما مدرک این مطلب را تاکنون نیافته ایم. از اساتید او جز پدرش ملا عبدالرزاق لاهیجی (قیاض) کسی را نمی شناسیم. میر عبدالرحمان قمی که متولی و خاک فرج، قم بوده در تذکره نصر آبادی از شاگردان میرزا حسن لاهیجی دانسته شده است. باید بررسی شود که شیخ علی حزین نیز از

شاگردان او بوده است یا فقط او را ملاقات کرده است و ظاهراً احتمال دوم صحیح است.

### تالیفات او

- ۱ - آینه حکمت، در اصول دین است، و بحث امامت آن مفصل می باشد. در کتاب شمع یقین خود به این تألیف ارجاع داده است و در کتاب تتمیم امل الآمل شیخ عبدالنبی قزوینی ضمن تالیفات او یاد شده است. دو نسخه از این اثر در کتابخانه آیه الله مرعشی قم موجود است و نیز در ذریعه ۵۲/۱ یاد شده است.
- ۲ - ابطال التناسخ، رساله مختصری است که در آن با سه برهان، تناسخ، ابطال شده است. نسخه خطی آن در یکی از کتابخانه های خصوصی تهران موجود بوده است. به ذریعه ۶۷/۱ رجوع شود.
- ۳ - اثبات الرجعة، فارسی و دارای مقدمه و چهار فصل است، در ذریعه ۹۲/۱ یاد شده است و شاید با رساله سر مخزون که در آینده معرفی می شود یکی باشد.
- ۴ - اصول دین = اصول خمسه، فارسی دارای پنج فصل. نسخه ای از آن در یکی از کتابخانه های خصوصی کاظمین علیه السلام موجود بوده است. به ذریعه ۱۸۷/۲ رجوع شود.
- ۵ - الفة الفرقة فی الکلام و اختیار ما هو احسن الاقوال من اقاویل الحكماء و المتکلمین، دارای دوازده فصل است. صاحب ریاض در ریاض آن را یاد کرده و صاحب ذریعه ۲۹۲/۲ نسخه ای از آن را از موقوفات مولی نوروز علی بسطامی معرفی می کند، و نیز نسخه ای از آن در کتابخانه آیه الله مرعشی قم موجود است که در جلد هفدهم فهرست آنجا معرفی شده است.
- ۶ - تألیف المحجة أو تزکة الصحبة، ترجمه و تلخیص کشف الریبه شهید ثانی است به اضافه برخی از نکات و تحقیقات. در ریاض العلماء از تالیفات میرزا حسن لاهیجی شمرده شده است. به ذریعه ۳۰۰/۳ رجوع شود.
- ۷ - تحفة المسافر، در آداب سفر، به زبان فارسی. در آن از جمال الصالحین خود یاد می کند. دو نسخه از آن در کتابخانه آیه الله مرعشی قم موجود است.
- ۸ - التقیة، ظاهراً رساله قهقی است. در نجوم السماء به نقل از کتاب سوانح

عمری شیخ علی حزین به عنوان یکی از تألیفات میرزا حسن لاهیجی یاد شده است. به ذریعه ۴۰۴/۴ رجوع شود.

۹ - جمال الصالحین فی فضائل الآداب و الأعمال و محاسن الاخلاق و الافعال من العبادات و العادات و اعمال السنة و الآداب المستحسنة، در ذریعه تاریخ پایان تألیف این کتاب ۱۱۲۱ دانسته شده؛ اما نسخه تحریر چند سال پیش از این تاریخ در کتابخانه آیه الله مرعشی قم موجود است، و به گفته نویسنده محترم فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیه الله مرعشی، تاریخ پایان تألیف این اثر ۱۰۷۳ می‌باشد برابر با این بیت که مؤلف خود به عنوان ماده تاریخ آن سروده است: وجمال الصالحین مجموعه شد آداب ایمان راه این کتاب مانند وحیة المتقین، علامه مجلسی است و نسخه خطی آن فراوان است. به ذریعه ۱۳۰/۵ رجوع شود.

۱۰ - جواب الاعتراض علی اقدام سید الشهداء علیه السلام علی الشهادة مع عدم الأنصار و عدم ترک حقه کما ترک ابوه حقه ما لم یجد ناصرأ. علامه تهرانی این رساله را در پایان نسخه‌ای از شمع یقین در یکی از کتابخانه‌های شخصی نجف دیده است. تاریخ کتابت آن ۱۰۹۵ بوده است ذریعه ۱۷۲/۵.

۱۱ - الحاشیة علی الوافی، نسخه‌ای از کتاب «صوم» تا «کفارة یمن» وافی مرحوم فیض کاشانی در کتابخانه حسینیة شوشتری‌های نجف به خط میرزا حسن لاهیجی بوده و حواشی از او با رمز «ح» داشته است. به ذریعه ۲۲۹/۶ رجوع شود.

۱۲ - الرسالة الزکیة الزکویة، رساله‌ای است در زکات به زبان فارسی در هفت فصل. به ذریعه ۱۹۷/۱۱ رجوع شود.

۱۳ - روائع الکلم و بدائع الحکم، در حکمت است، دارای مقدمه و سه باب. مقدمه در تعریف علم حکمت و موضوع آن و اقسام و فضل و شرافت آن. باب اول در فن تقاسیم، باب دوم در طبیعیات، باب سوم در الهیات. نسخه‌ای از این کتاب که تا پایان باب اول را داشته و محقق به حواشی مرتضی بن الامیر روح الامین مورخ ۱۱۱۵ بوده در کتابخانه شیخ عبدالحسین طهرانی در کربلا موجود بوده است، و نیز در تمییم امل الامل به عنوان یکی از تألیفات میرزا حسن لاهیجی یاد شده است. در مقدمه روائع گویند: این کتاب پس از تألیف مصابیح الهدی و مفاتیح المنی نوشته شده

- و به منزله خلاصه آن است. به ذریعه ۲۵۹/۱۱ و ۹۰/۶ و ۱۵۳/۴ رجوع شود.
- ۱۴ - زواهر الحکم، در حکمت است، دارای مقدمه و سه باب. سه نسخه از آن در کتابخانه آیه الله مرعشی موجود است. به ذریعه ۶۲/۱۲ رجوع شود.
- ۱۵ - سر مخزون، در رجعت، به زبان فارسی، دارای مقدمه و چهار فصل. یک نسخه از آن در کتابخانه سید محمد مولانا در تبریز بوده که در ذریعه یاد شده، و نسخه دیگر از آن در کتابخانه آیه الله مرعشی است که در جلد هفدهم فهرست آنجا معرفی شده است. به ذریعه ۱۶۹/۱۲ رجوع شود.
- ۱۶ - شرح صحیفه سجادیه. با اینکه شامل همه صحیفه نبوده سه جلد بزرگ را تشکیل داده است. به ذریعه ۳۴۹/۱۳ رجوع شود.
- ۱۷ - شمع یقین و آینه دین، فارسی، اصول دین، در تاریخ ۱۰۹۲ تألیف آن به پایان رسیده است. نسخه‌های خطی متعددی از آن در دست است و در سال ۱۳۰۳ هجری قمری در ۴۰۴ صفحه وزیری چاپ سنگی شده است. به ذریعه ۲۳۳/۱۴ رجوع شود.
- ۱۸ - الغیة و بعض مسائلها، رساله‌ای در احکام غیبت، فارسی است، در ریاض العلماء پس از ترجمه کشف الریبه یاد شده است. به ذریعه ۷۶/۱۶ رجوع شود.
- ۱۹ - قدم و حدوث، رساله‌ای است فارسی و مختصر، نسخه‌ای از آن در کتابخانه دانشکده الهیات تهران موجود است. به فهرست آنجا ص ۱۱۰ و ذریعه ۵۱/۱۷ رجوع شود.
- ۲۰ - مختصر جمال الصالحین، او جمال الصالحین خود را تلخیص نموده است. این رساله در ریاض العلماء از تألیفات میرزا حسن شمرده شده است. به ذریعه ۱۹۲/۲۰ رجوع شود.
- ۲۱ - مصابیح الهدی و مفاتیح المعنی، در حکمت، دارای مقدمه و چهار باب، صاحب ذریعه نسخه آن را دیده است به ذریعه ۹۳/۲۱ و اعلام الشیعه قرن ۱۲ رجوع شود.
- ۲۲ - مصباح الدرایة، در حکمت است، و پیش از مصابیح تألیف شده است. به ذریعه ۱۰۶/۲۱ رجوع شود.

۲۳ - هدیه المسافر فی احکام السفر، رساله فقهی است. در نجوم السماء یاد شده و نسخه‌ای از آن در کتابخانه آیه الله مرعشی موجود است. به ذریعه ۲۱۳/۲۵ رجوع شود.

۲۴ - مرحوم علامه تهرانی تألیف دیگری که باید منظوم باشد به نام وربط الحکمة بالتصوف، برای میرزا حسن لاهیجی نقل می‌کند که نیاز به دقت بیشتر دارد. به ذریعه ۲۴۲/۹ - ۲۴۵ و اعلام الشیعه قرن دوازدهم ص ۱۷۷ - ۱۸۰ رجوع شود. در تذکره نصرآبادی گوید او حکمت و تصوف را به هم ربط داد.

این بود اسامی و برخی از خصوصیات تألیفات مرحوم میرزا حسن لاهیجی، در حدی که نگارنده این مقال اطلاع پیدا کرد.

برای اطلاع بیشتر لازم است فهرس نسخه‌های خطی تتبع و تفحص گردد.\*

\* - برخی از مصادر شرح حال میرزا حسن لاهیجی:

- ۱ - سوانح عمری، شیخ علی (محمد علی) حزین، نسخه خطی آن در کتابخانه آیه الله مرعشی موجود است و چند بار هم چاپ شده است.
- ۲ - نجوم السماء، میر محمد علی کشمیری، ص ۱۸۴، چاپ قم.
- ۳ - اعلام الشیعه (قرن یازدهم و دوازدهم)، حاج آقا بزرگ تهرانی، چاپ تهران.
- ۴ - فهرست مؤلفین کتب چاپی، خانیاشار، ج ۲، ص ۵۸۶.
- ۵ - اعیان الشیعه، سید محسن امین، ج ۵، ص ۱۳۱.
- ۶ - تنمیه امل الآمل، شیخ عبدالنبی قزوینی، ص ۱۱۰.
- ۷ - معجم مؤلفی الشیعه، شیخ علی قائینی نجفی، ص ۳۷۲.
- ۸ - ریاض العلماء، ج ۱، ص ۲۰۷.
- ۹ - ریحانة الادب، خیابانی، ج ۴، ص ۲۶۳.
- ۱۰ - راهنمای دانشوران، سید علی اکبر برقی، ج ۳، ص ۶۵.
- ۱۱ - فوائد رضویه، حاج شیخ عباس قمی، ص ۲۲۹.
- ۱۲ - روایات الجنات، خوانساری، ص ۳۰۱ و ۳۵۰، چاپ دوم.
- ۱۳ - الذریعه، حاج آقا بزرگ تهرانی.
- ۱۴ - فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیه الله مرعشی.
- ۱۵ - المکنی و الالقاب، محدث قمی، ۳/۳۱، چاپ نجف ۱۳۷۶.
- ۱۶ - هدیه الاحباب، محدث قمی، ص ۲۱۴، چاپ نجف.
- ۱۷ - تذکره نصرآبادی، ص ۱۵۶ و ۱۵۷ و ۱۶۵، چاپ واحد دستگردی.



## شمع یقین (یا آینه دین)

تنها کتابی که از میرزا حسن لاهیجی چاپ سنگی شده و نیز نسخه‌های خطی آن نسبتاً فراوان است همین کتاب است که در پنج باب تنظیم شده و هر باب، مربوط به یکی از اصول خمسة عقائد است، اما باب چهارم آن که امامت است بسیار مبسوط و باب‌های دیگر بسیار خلاصه است. در نسخه چاپی، باب امامت ۳۴۸ صفحه، و چهار باب دیگر روی هم ۵۷ صفحه است. در دیباچه در بیان انگیزه تألیف این کتاب گوید:

چون مصنفات علمای اعلام اکثر به زبان عربی تصنیف شده و مؤلفات ذوی الاحترام، بیشتر به آن لغت نوشته گشته، و اگر گاهی کتابی به زبان فارسی نیز تألیف یافته باشد، چون منوط به اصطلاحات مقرره ارباب علوم و موقوف بر مقدمات معتبره اصناف فنون است، بسیار از کیای ممتاز به کمال فطنت و ذکاء را که تتبع آن زبان ننموده و طریق اصطلاحات علمی را نپیموده‌اند، در معرفت اصول دین و دانستن ارکان ایمان بر وجه یقین موجب حرمان خروج از حضيض محض تقلید، به معراج اوج تحقیق گردیده... در این باب رساله‌ای نوشته شود به تقریری نه بسیار مجمل، و نه آن قدر مفصل، بلکه به مقتضای «خیرالامور اوسطها» متوسطی باشد منحصر در بیان مسائل ضروری... تا هر کس که به اندکی شعور ممتاز، و به قلبی فطنت سرافراز باشد، چون متمسک به شمع نور آن شود، جمال شاهد ایمان را بی نقاب تقلید به تحقیق مشاهده نماید.

تاریخ تألیف شمع یقین هزار و نود و دو است که در اواخر کتاب به مناسبتی یاد شده است (به صفحه ۲۸۴ چاپی مراجعه شود). اثر کتاب بسیار خوب، و عباراتی که از عربی به فارسی ترجمه شده است از بهترین نمونه‌های ترجمه به فارسی دوران مؤلف است که به عنوان نمونه می‌توانید ترجمه رساله‌های جااحظ را که در صفحه ۸۱

۱۸۵ - تاریخ قم، ناصر الشریعة، ص ۲۰۵، چاپ آقای دوانی.

۱۹ - شمع یقین لاهیجی، چاپ سنگی.

چاپی آمده ملاحظه فرمایید. مؤلف در مباحثه با عامه و برخی فرق تند‌ها و خشونت‌هایی دارد که با دوران ما (که گفته می‌شود دوران تفاهم است و امید است چنین باشد) تناسب ندارد از این رو تجدید چاپ کتاب جز با تلخیص و تلطیف مناسب نیست. در بحث‌های امامت و نقل آیات و روایات، مؤلف توانایی خود را در دانش منقول نشان داده، و از حیث بیان دلالت آیات و روایات هم بسیار قوی و متین است؛ مثلاً در باب حدیث خدیجه، با قرائن چهارده گانه ثابت می‌کند که مفاد «مولی» همان امامتی است که در مکتب شیعه مطرح است. در مقایسه این کتاب با دو کتاب گوهر مراد و سرمایه ایمان پدرش باید گفت: حتماً مؤلف از این دو اثر پدرش متأثر بوده و عبارت «گوهر مراد» به مناسبتی در دیباچه کتاب یاد شده است؛ اما سبک نگارش این کتاب‌ها با هم فرق دارد، بخصوص که بخشی از بحث‌های کلامی فلسفی که در گوهر مراد و سرمایه ایمان مطرح است، اصلاً در این کتاب نیامده و همان طور که گفته شد قسمت اعظم این تألیف مربوط به بحث امامت است. گویا آنچه در دیباچه کتاب فرموده که کتاب‌های فارسی هم منوط به اصطلاحات... است اشاره به سرمایه ایمان و گوهر مراد هم باشد؛ زیرا در آغاز کتاب سرمایه ایمان فرماید: «مقدمه در ذکر بعضی از اصطلاحات منطقیه و بیان هیأت شکل اول و قیاس استثنائی...». در یک جمله می‌توان گفت آن دو کتاب مانند شرح تجرید و شرح باب حادی عشر، و این کتاب در قسمت اعظمش مانند حق‌الیقین علامه مجلسی - رحمة الله علیه - است، با این تفاوت که در بحث توحید و معاد به سبک اهل معقول بحث کرده است.

### گزیده‌ای از شمع یقین لاهیجی

از پنج باب این کتاب نفیس مطالبی به این شرح انتخاب شد.  
 از باب اول دو مطلب، یکی راجع به فطری بودن عقیده به خدا و دیگری راجع به تعلق قدرت به محال انتخاب شد که هر دو می‌تواند مورد نقد و بررسی قرار گیرد.  
 از باب دوم مسأله وجوب لطف و اصلاح بر باری تعالی.  
 از باب سوم مطالبی جالب توجه و نفیس در حسن بعثت انبیا و لزوم آن.  
 از باب چهارم خلاصه کُل مطالب مربوط به امامت.

و از باب پنجم مطلبی راجع به اینکه معاد روحانی به حکم عقل واجب است نه جسمانی؛ زیرا با بودن اجر روحانی که اعلاست لزوم اجر جسمانی که ادنی است ملزم عقلی ندارد.

### باب اول در توحید (صفحه ۹ - ۱۹ شمع یقین چاپ سنگی)

بدان که چون تنزیل جلیل تنطق نموده به کریمه: ﴿فَطَرَهُ اللَّهُ الَّذِي فطر النَّاسَ عَلَيْهَا﴾ جمعی از اهل اسلام و شیما علمای علم کلام، گمان کرده‌اند که معرفت جناب الهی و تصدیق به وجود او بدیهی است و محتاج به دلیل نیست، و گاه باشد که این جماعت علمائی را که به دلائل و براهین، متصدی اثبات این مطلب آسبی و مقصد اسمی گشته‌اند، طعن و تشنیع نیز کنند، و غافل شده‌اند از اینکه اگر مراد این معنی بودی لازم آمدی که هیچ کس از آحاد ناس که اندک شعوری داشته باشد در وجود صانع حکیم شک نکند و صاحب اعتقاد حق باشد، و هیچ کس را با انبیا و ائمه هدی - علیهم الصلاة و الثناء - در اقرار به خدا نزاعی نباشد، و این همه مباحثات و مجادلات میان ایشان و ارباب طغیان، لغو و تمام ادله و براهین نازله در قرآن و اخبار بسیار وارده از اهل بیت اخیار - صلوات الله علیهم - در امر و مدح و فضل تفکر در معرفت الهی عبث و بی فائده باشد، و حال آنکه اکثر مردم کافر و از معرفت صانع بی خبرند، و این همه قتال و جدال نبود مگر برای این، و آن همه زحمت و مشقت انبیا را از اعداء نرسیده، مگر بر سر همین، و این معنی بسیار ظاهر است، و همین حدیث مروی در کتاب کافی از امام همام موسی بن جعفر الکاظم علیهما السلام در نفی این کلام دلیلی است به غایت هویدا و باهر، که فرمود خدای تعالی انبیا و ناس را بر ربوبیت خود به ادله دلالت نمود، و بعد از آن چند آیه از آیات دلائل ربوبیت ذکر فرمود. و آیه کریمه: ﴿أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ حجتی است بر این مدعی محکم و متقن. بلکه مراد از آن کلام هدایت انجام دو معنی تواند بود: یکی اینکه همه افراد انسان حتی مجانین و صبیان، و حتی آنان که خود دعوی الوهیت کردند بی تأمل و توقف مجملأ دانند که خائقی دارند توانا و غیر مخلوق، نه مثل ایشان مخلوق و ناتوان، و مراد از صانع عالم

نیست مگر خالق چنین، چه هر چه غیر اوست، هر چند شریف و منیف باشد باز محضوف است به چندین جهات حاجات، که هر کس را که اندکی تأمل نماید، از توهم دعوی الوهیت برای او شرم آید، و خلافی که هست نیست مگر در اینکه خالق به این نعت کیست و موصوف به این صفت چیست؟ جمعی به سبب کثرت غفلت و قلت فطنت در خصوص آن خالق غلط نموده و گمان باطل، عقول ایشان را به خالقیت دهر و طبیعت و نجوم و سایر اشیاء آنها ریخته و بعثت انبیا علیهم السلام و مجادلات ایشان برای همین بوده. و معنی دوم اینکه فضل و رحمت خالق بی چون، همه مردم را در بدو فطرت، آن قدر شعور و فهم عطا فرموده که اگر تأمل کنند و پرده تعامی از پیش دیده بصیرت بردارند، دانند و محروم نمانند از معرفت و اذعان به وجود اول بی ثانی، خالق اوائل و ثوانی. پس معلوم شد که اثبات واجب الوجود منبع احسان و وجود امری است ضروری، و منافاتی ندارد با فطری بودن معرفت الهی به معنی مذکور؛ بلکه این کاری است ناگزیر و امری است در فضل و ثواب بی نظیر، چه همین که کسی مجملاً داند که خالق دارد و قدرت بر تحصیل علم داشته باشد، اما نداند بخصوص که آن خالق کیست، یا کسی را خالق گمان کند که از خالقیت بالکلیه بری است، یا استعمال قوای عقلی ننماید و به راه راست معرفت نیابد، به هیچ وجه از اهل عرفان نباشد و در سلک مؤمنان مکان نیابد، چنان که کسی مجملاً داند که پیغمبر یا امامی هست، اما علم بخصوص او ندارد یا دیگری را به جای او پندارد، این دانش اصلاً به کار او نیاید و نام اسلام او را نشاید. و چون این معنی دانسته شد، بدان که گاه باشد که جمعی از متکلمین و فقهای ظاهرین گمان کنند که اثبات مبدأ اول - تعالی شأنه - به دلائل نقلیه کافی است، و حاجت به براهین عقلیه نیست. و جواب این توهم این است که اگر مراد از دلائل نقلیه آیات و احادیثی است که ناطق اند به توحید، مثل قل هو الله احد و لا اله الا هو و غیر آن، اینها حجت نشوند مگر بر کسی که اقرار به خدا و پیغمبر کرده و تصدیق ایشان نموده باشد؛ اما کسی که تصدیق نکرده و ایمان نیاورده اصلاً قبول این قول نکند و او را رسد که گوید هر گاه من قائل این قول را قبول ندارم، قولش چگونه بر من حجت باشد، و اگر مراد ادله و براهینی است که دلالت بر توحید و ربوبیت کند، مثل «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ» و

امثال اینها، پس این بعینه همین است که علما و عقلا می‌کنند، چه غایت همه براهین عقلیه غیر این نیست که نظر در خلق عالم کنند....

در بحث صفات گوید: و ایضاً قدرت بر همه محالات و مستنعات دارد، اگرچه ایشان ممنوع و محال باشند، چه سبب امتناع تصور ایشان است از قبول وجود، که اگر ایشان قابل می‌بودند او عاجز نبود، مثل اینکه فرض کنی خطی از هر دو جانب غیر متناهی، و با وجود این در هیچ طرف به معدوم ملاقات نمی‌کند، و ظاهر است که این از کوتاهی خط نیست بلکه از این است که معدوم قابل این نیست که موجود با او ملاقات کند، و به این معنی است آن حدیث، که کسی پرسید از امام علیه السلام که آیا خدا قادر است که کوه را در میان تخم مرغ جا دهد؟ فرمود خدا قادر است اما این نمی‌شود.

از قدرت رسای تو بیرون نظیر توست

زان رو که قسابلت او هست نارسانا

### باب دوم در عدل (صفحه ۱۹ - ۳۲)

مصلحت بر دو قسم است: یکی نظر به همه یا اکثر موجودات که نظام کل عبارت از آن است، دوم نظر به هر موجودی علی‌حده که نظام جزء است، و اول مقدم بر ثانی؛ یعنی هر گاه امری مقتضای مصلحت کل و منافی مصلحت جزء باشد واجب است تقدیم کل عقلاً. و مراد از لطف امری است که به سبب آن فعل مأمور به و ترک منهی عنه بر مکلف آسان، و به سبب آسانی، فعل آن و ترک این از او به عمل آید؛ اما به شرطی که به حدّ الجاء و اضطراب نرسد؛ چه علت استحقاق ثواب و عقاب اختیاری بودن فعل است، پس اگر فعل طاعت یا ترک معصیت به سبب آن امر به حدّ الجاء رسد از حد تکلیف و استحقاق ثواب بیرون رود. فائزین به حسن و قبح عقلی و وجوب اصلح، قائل‌اند به وجوب لطف بر خدای تعالی.

### باب سوم در نبوت (صفحه ۳۲ - ۴۲)

معلوم است که نوع انسان اشرف انواع کائنات و افضل اصناف مخلوقات و ممتاز

به اشرف خواص و افضل صفات است و مختص به عقل و فهم و معرفت الهی و دانستن حقائق اشیاء کماهی، و قابل ترقی به مدارج فضل و کمال و ارتقاء به معارج جمال و جلال... ادراک این مراتب عالیه و بلوغ به این درجات متعالیه موقوف است بر چند چیز:

اول: متفطن شدن و متنبه گشتن به وجود این مرتبه و امکان حصول این درجه، و عقل انسان اگرچه به خود ممکن است که متفطن شود، اما به سبب اینکه اکثر افراد انسان بالطبع به لذات ظاهری جسمانی راغب، و رغبت به شهوات حتی حیوانی بر طبیعت ایشان غالب است، مانند کسی که به خواب رفته، یا علت بی هوشی او را گرفته باشد، که اگر کسی که خدای تعالی به فضل خود او را از خواب غفلت بیدار و از بی هوشی طبیعت خبردار کرده باشد نباشد، تا ایشان را به هوش آورد و بر کار دارد، ابد الآباد در این خواب بمانند و ادراک به هیچ چیز نتوانند.

دوم: اینکه بعد از آنکه خود متفطن شوند یا کسی ایشان را از خواب جهل بیدار کند و بدانند که علم و کمال جوهری است شریف و اشرف فضائل و نعماء و تحصیلش ضرور و ناگزیر، با وجود این نادر است کسی که متوجه این کار شود و تحمل این مشقت نماید تا کسی دیگر به انواع تدبیرات مواعظ و نصایح و تهدید و توعید ایشان را ملجأ نازد.

سوم: اینکه حصول این درجه اعلا و مرتبه تصوی در علم و عمل که غایت وجود آدم و بهترین نعمت تمام عالم است، موقوف است بر تکمیل و تربیت قوتین نظری و علمی که به منزله دو بال اند روح انسان را، برای پرواز فضای جنان و وصول قرب جناب رحمان. تکمیل قوه نظری به تحصیل معرفت جناب اقدس الهی و شناختن حقائق اشیاء است کماهی. تکمیل قوه عملی به تحلی مکارم اخلاق و محاسن صفات و تخلی از مذام اوصاف و ردائل عادات و تزیین به افعال صالحه و توزیع از افعال طالحه است. و معلوم است که افعال حسنه - با اینکه فی انفسها کمالی است فاضل - تمرن و استمرار آنها سبب حصول اخلاق جمیله، و همچنین اعمال سیئه - با اینکه فی انفسها عیوبی است ظاهر - اصرار بر آنها موجب حدوث عادات رذیله است، و همچنین تحلی به مکارم و محامد اخلاق، و تخلی از ردائل و قبائح ملکات - با اینکه

فی نفسه فضیلت ممتاز و شرفی است سرافراز - بهترین معین نیز هست برای تحصیل معارف حقّه و علوم حقیقیه، چه عادات و ملکات سیئه ذمیبه زنگ آینه دل و عقل است و اخلاق حسنه و اوصاف کریمه صیقل آن زنگ، و هر چند آینه از زنگ و کدورت صاف تر، انتقاش به صور بیشتر و بیشتر، و عقل اگر چه در دانستن حقائق اشیاء و کلیات آنها و تمیز کردن میان اخلاق و صفات فضیله و رذیله مستقل است؛ به این معنی که ممکن است که بعضی عقول که مختص به غایت قوت و شدت باشند به خودی خود و بی حاجت به معلم فکر کنند و تحصیل معرفت و علم نمایند، اما چنین عقلی بسیار کم، بلکه توان گفت که در حدّ عدم است، و حال آنکه در استنباط احوال جزئیات افعال و کیفیات اعمال، مثل نماز و روزه و سایر عبادات و معاملات و مناکحات و خصوصیات و دقائق متعلق به آنها، اصلاً اکمل عقول و اعقل عقلا را راهی نیست مگر به وحی و اخبار الهی، پس بر تقدیری که بر سبیل ندرت، کسی متفطن به حصول این مقام شود و متصدی تحصیل این مرام گردد، بی معلم و راهنما سلوک این راه نتواند، پس اگر از جانب خدای تعالی هادی و دلیلی عالم به حقائق و عارف به دقائق معارف و اخلاق و افعال نباشد، اکثر افراد انسان، بلکه همه ایشان ضایع و باطل شوند و راه فضیلت و کمال مطلقاً ناسلوک و معطل ماند.

چهارم: اینکه برای تحصیل این مرتبه اسنی و وصول به این درجه اعلی آدمی محتاج است به مدتی عمر که به تدریج خروج معارج کمال و سلوک مناہج جمال تواند کرد و در این مدت محتاج است به ضرورات معاش؛ از مطاعم و ملبس و مساکن و دواجن و غرس و زرع و حصاد و جداد و غزل و نسج و حیاکت و خیاطت و آلات و ادوات آنها و دفع اعداء و سایر امور که بی هیچ کدام، اندک وقتی زندگی مقدور نیست، و معلوم است که تهیه این همه اسباب بی اجتماع جمعی بسیار اعوان و انصار در مکان واحد یا امکانه متقاربه ممکن نیست تا همه مدد یکدیگر نموده هر طائفه مباشر کاری و مشغول پیشه‌ای شود، و میانشان معاملات و معاوضات واقع گردد تا به اتفاق همه زندگانی ممکن باشد. و ظاهر است که معامله میان این همه کثرت، با این همه اختلاف رأی‌ها و طمع‌ها و حرص و حسد و سایر لوازم و توابع قوای شهوی و غضبی، لامحاله مشتمل بر انواع منازعات و مجادلات و مستضن

صنوف مفاسد و معاندات باشد، و بالضرورة محتاج باشند برای دفع نزاع و اصلاح ذات البین، به رئیس و حاکمی عالم به خصوص حق هر کس و قدر اجرت آن و قادر بر احقاق حقوق مستحقین و سیاست و تأدیب منازعین به عدل، و الا اگر بی علم کامل، و قدرت شامل، مرتکب این حکومت عظمی شود، بر تقدیری که رفع بعضی از ظلم و جور تواند، مستلزم ظلمی باشد نظیر اول؛ بلکه نفس حکم او جوری است اعظم از هر دو؛ چنان که عادت سلاطین جائره و حکام جباره است.

پنجم: اینکه بدن انسان مرکب است از عناصر متضاده و مزاجش واقع است میان کیفیات متعاندی که هر یک اگر از حد اعتدالی که در صحت و قوام آن معتبر است بگذرد و بر اجزاء و کیفیات دیگر غالب شود و همچنین در معرض آفات و عاهات خارجه است از مضارّ اشربه و اغذیه و مصادمات اهویه و ادویه که از هر کدام اگر غفلت روی دهد اندک زمانی مؤدی به انهدام بنیان و استیصال حیات آن گردد، پس محتاج است به مدبر طبیعی که عارف باشد به امزجه و خواص و منافع و مضارّ اشیاء تا از روی کمال و حکمت و علم، تدبیر قوانین و ضوابط چند کند تا به آن وسیله حفظ صحت و دفع امراض توان نمود. پس آدمی از جهات مذکوره بالذات محتاج است به معلمی و رئیسی و حاکمی عالم به حقائق اشیاء و دقائق آنها و قادر بر رفع منازعات و اقامت سیاسات تا حفظ بدن و مزاج از آفات و عاهات و علاج امراض و دفع اعراض و تعلیم حقائق اشیاء و هدایت راه خدا نماید و تربیت نفوس انسانی در علم و عمل و تقویت قوای علمی و عملی که اجنحه طیران در فضای جنان و ارتقاء به هوای لامکان اند کند تا قرب جناب الهی و فوز به سعادت نامتناهی که غایت وجود انسان است نصیب شود و این مرتبه لا محاله منزلتی است رفیع و سلطنتی است منبع پس چنین کسی باید از جانب جناب خدای تعالی مؤید و مختص باشد به ادله ظاهره و حجج باهره، که دیگران را دست تصرف دعوی از داعیه آن قاصر، و نظر رغبت از ناحیه مطمح آن حاشی و خامر باشد، پس به مقتضای رحمت شامله و حکمت کامله بر قادر حکیم و رؤوف رحیم واجب است تعیین حاکمی موصوف به صفات مذکوره و مؤید به آیات مزبوره، برای تربیت نوع انسان و الا لازم آید بطلان اشرف کائنات و مؤدی شود به هلاک کافه بریات و مراد از نبی نیست مگر چنین شخصی، و هو المطلوب.



## باب چهارم در امامت (صفحة ۴۲ - ۳۹۶)

مراد از امام کسی است که رئیس و پیشوای امت باشد در جمیع امور دنیا و دین؛ به نحوی که پیغمبر - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ - می‌کرد، بر سبیل نیابت و جانشینی پیغمبر نه بر سبیل استقلال، چه رئیس مطلق مستقل پیغمبر است.

جمهور شیعه امامیه بر آن اند که نصب امام واجب است بر خدای تعالی عقلاً؛ اگر چه دلائل شرعی نیز بر آن بسیار است. اما دلیل عقلی بر این مطلب اعلیٰ فراوان است؛ یکی از آنها که از حضرت صاحب الزمان - صلوات الله علیه - روایت شده این است: شخصی همین مسأله را از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام سؤال نمود، آن حضرت به حضرت قائم علیه السلام که در آن وقت طفل، و در آنجا حاضر بود رجوع فرمود، آن حضرت از آن کس پرسید که آیا ضرور است که کسی را که امت برای امامت اختیار کنند از اهل فضل و صلاح باشد یا نه؟ گفت: البته ضرور است. باز پرسید که تواند بود که کسی که امت برای امامت اختیار کنند و از اهل فضل و صلاح داند در واقع خلاف آن باشد؟ گفت ممکن است. فرمود به همین سبب اختیار امام به اختیار امت تواند بود.

اما دلیل نقلی (بر اینکه نصب امام کار جناب قادر است و آن جناب خود تعیین فرموده و مهمل و مرجوع به اختیار امت ننموده) نیز فراوان است؛ یکی از آنها قول الله عزّ اسمه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ امر می‌فرماید مؤمنان را به اطاعت خود و اطاعت رسول و اولی الامر؛ یعنی جمعی که صاحب اختیار کار ایشان باشند، و چون اولی الامر مقتّد به هیچ قیدی نیست پس مراد از آن یا صاحب اختیار مطلق است در جمیع امور دین و دنیا، و آن بعینه امام است، و یا هر که در امری صاحب اختیار باشد اطاعتش در آن امر باید کرد، پس کسی که صاحب اختیار همه امور باشد مطاع مطلق خواهد بود و آن امام است.

و ایضاً ترک لفظ «اطيعوا» میان رسول و اولی الامر مشعر است به اینکه مرتبه امامت نظیر مرتبه نبوت و مثل اوست؛ بلکه چنان که نبوت رسالتی است از جانب خدا به وساطت ملک، امامت نیز فی الحقیقه نبوتی است الهی به وساطت نبی، به این سبب

اطاعت اولی الامر عین اطاعت نبی است و از این جهت حاجت به توسط «اطیعوا» نیست، بخلاف مرتبه نبوت که هر چند بالاترین مراتب است مثل مرتبه الوهیت نیست، و توسط «اطیعوا» میان لفظ جلاله و رسول اشاره است به این. وایضاً چون اطاعت این جماعت را مقرون به اطاعت جناب خود و رسول خود گردانیده لامحاله باید جمعی باشند منصوب ایشان که امر و حکمشان امر و حکم ایشان باشد و الا لازم آید که طاعت همه سلاطین جائزه و ملوک جابره داخل در اولی الامر و مفترض الطاعة باشند مثل خدای تعالی، و شناخت این قول بر هیچ کس مخفی نمی تواند بود.

### شروط امامت:

شروط امامت به مذهب شیعه اثناعشریه سه چیز است:

اول: افضلیت امام از همه رعیت در جمیع جهات دین و دنیا و دلیل بر این اما عقلاً: اینکه مراد از امامت ریاستی است مطلقه در جمیع امور دنیا و دین بر جمیع مکلفین، پس بالضروره باید امام به این معنی در جمیع امور مذکوره از همه ایشان افضل باشد تا تقدیمش بر ایشان جایز و اطاعتش بر ایشان واجب باشد، چه تقدیم احد المتساویین بر آن دیگر - چه جای مفضول بر فاضل - محال و قبیح است عقلاً و شرعاً از همه کس؛ چه جای آنکه از جناب الهی تواند صادر شد. و اما نقلاً: فقولہ عزوجل: «أفمن یهدی إلی الحق أحق أن یتبعه أم من لا یهدی إلا أن یتدی فمالکم کیف تحکمون» یعنی آیا کسی که دیگران را هدایت می کند به حق، سزاوارتر است به اینکه مردم پیروی او کنند یا کسی که خود هم نمی تواند به راه رفتن تا دیگری او را نبرد، پس شما را چه می شود که نمی فهمید و چون حکم می کنید و تجویز عدم افضلیت امام می نمایید؟ و از این قبیل شواهد قرآنی و اخبار بسیار است.

شرط دوم: عصمت، و دلیل وجوب عصمت امام مطلقاً بعینه همان ادله وجوب عصمت انبیا است؛ زیرا مرتبه نبوت و امامت مثل هم و نظیر یکدیگرند و امامت بدل نبوت است، پس لامحاله باید امام معصوم باشد مثل نبی. وایضاً بر وجوب عصمت استدلال به این آیه کرده اند: «لا ینال عهدی الظالمین» یعنی امامت و خلافت من به

ظالمان نمی‌رسند، پس غیر معصوم که ظالم است امام نتواند بود.  
 شرط سوم: هاشمیت؛ یعنی باید امام از بنی هاشم باشد و دلیل بر این، نصوحی است که وارد شده در خصوص امامت حضرت امیرالمؤمنین و اولاد طاهرين او صلوات الله عليه و عليهم.

### طریق اثبات امامت:

معرفت امام و اثبات امامت از سه طریق ممکن است: افضلیت و عصمت، وقتی که منحصر باشند در شخص معین، و معجزه که خارق عادت است مقرون و موافق دعوی، و ظاهر است که انحصار افضلیت و عصمت در شخص بعینه امری است در غایت خفاء و اثبات آن و اطلاع بر آن در نهایت اشکال، و ایضاً ظاهر است که ادعای امامت و اثباتش به اظهار معجزه در ظهور و سهولت نه مثل نص بر اوست، پس اگر از جانب خدای تعالی و حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و آله و سلم - تعریف امامی که خود تعیین و نصب نموده‌اند و نص بر او صادر نشود منجربه نقض غرض تعیین امام - که از حکیم علی الاطلاق محال است - خواهد شد، پس واجب است بر حکمت و شفقت الهی نص بر امام و بر عصمت حضرت رسالت پناهی به تبلیغ آن.

و ایضاً ظاهر است که اطاعت امام بر امت، بعد از نص آسان‌تر و صلاح ایشان در این صورت بسامان‌تر است، پس از راه وجوب لطف و اصلح نیز نص بر امام واجب است و هو المطلوب. پس طرق اثبات امامت و معرفت امام منحصر است در افضلیت و عصمت و معجزه و نص، و به مقتضای الاشیاء تعرف باضدادها از طریق اجماع مرکب نیز اثبات امامت توان کرد، پس بنابراین طریق اثبات امامت پنج است؛ اما چون طریق نص آسان‌تر و نمایان‌تر است از طرق دیگر، به این سبب جمعی گفته‌اند که طریق منحصر است در نص. پس هر گاه نص بر امام از خدای تعالی و حضرت پیغمبر - صلی الله علیه و آله - واجب باشد البته صادر خواهد بود، پس با وجود این اگر از جمعی مستور باشد به سبب کتمان دیگران است بالضرورة.

### تعیین امام:

جمهور شیعه بر این اند که امام مفترض الطاعة بعد از حضرت رسالت پناهی، امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب است - صلوات الله علیه - و حق همین مذهب است از طرق خمسہ (که قبلاً یاد شد).

طریق عصمت: یانش این است که غیر از حضرت امیرالمؤمنین و سیده نساء العالمین و امام حسن و امام حسین - صلوات الله علیهم اجمعین - به اتفاق همه مسلمین هیچ کس معصوم نیست، و هیچ شک و خلاف در این نیست و حضرت فاطمه - صلوات الله علیها - مطلقاً و حضرت امام حسن و امام حسین علیهما السلام در زمان امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه - در معرض امامت نبودند، و آن حضرت افضل است از ایشان بالضرورة. پس عصمت به نحوی که علامت امام است مخصوص است به آن حضرت، پس امامت در آن زمان منحصر است در آن حضرت و هوالمطلوب.

و اما طریق افضلیت: تقریرش این است که مراد از افضل کسی است که جهات فضل در او بیشتر باشد، و مراد از جهات فضل، اموری است که صاحب آنها به سبب آنها مستحق مدح و تحسین شود؛ خواه از جانب عقلا و خواه از جانب خدای تعالی؛ خواه در دنیا و خواه در آخرت. و جهت فضل دو قسمت است: یکی ذاتی داخلی، دوم اعتباری خارجی، و قسم اول دو قسم است: کمالات نفسانی و کمالات جسمانی، و قسم دوم نیز دو قسم است: نسب و سبب. و همه این جهات در آن حضرت از تمام امت بیشتر و پیشتر است، و اصل فضائل و استجماع آن حضرت همه جهات فضیلت را میان دوست و دشمن و مؤالف و مخالف متفق علیه است، و هیچ کس را خلافتی در این نیست، و اما افضلیت آن حضرت بعد از حضرت رسالت - صلی الله علیه و آله - از همه امت مختلف فیه است میان اهل تسنن، و ما به توفیق الله تعالی، اول بیان افضلیت آن حضرت به اعتراف خلفا و صحابه، بعد از آن به اقرار علمای ایشان، و بعد از آن به احادیث و اخبار متواتر باللفظ یا بالمعنی از طرق و کتب صحاح و معتبرشان کنیم (به شمع یقین ص ۷۲ به بعد رجوع شود که در آن پنجاه روایت یاد شده است).

اما طریق نص: نصوص بر امامت آن حضرت از قرآن و حدیث بیشتر است از

آنکه استیفای ذکرش توان نمود (در اینجا دوازده آیه و سی و پنج روایت یاد شده است، به شمع یقین، ص ۱۱۷ به بعد رجوع شود).

اما طریق معجزه: بیانش این است که آن حضرت دعوای امامت نمود و اظهار معجزه فرمود، پس امامتش حق و دعوایش صدق خواهد بود، اما دعوای امامتش بر همه عالم ظاهر، و اما اظهار معجزه‌اش آن نیز میان مؤلف و مخالف متواتر است، و مخالفین چه جای مؤلفین در این باب ابواب و مجلدات ساخته، و انواع مصنفات پرداخته‌اند، از آن جمله کتاب «فصول مهمه» شیخ نورالدین علی بن محمد بن صباح مالکی، و «تاریخ شیخ کمال الدین شافعی»، و «تاریخ ابن جوزی»، و «شرح نهج البلاغه» ابن ابی‌الحدید، و سائر کتب ایشان، حتی متکلمانشان با کمال عصیت اقرار کرده و اعتراف نموده‌اند.

### اما طریق اجماع:

تقریرش این است که اجماع همه ائمت متحقق است بر اینکه خلافت بعد از حضرت رسالت ﷺ منحصر است در علی علیه السلام و بعد او منتقل می‌شود به اولاد او، یا عباس، یا ابوبکر و بعد از او عمر و بعد از او عثمان، و غیر این سه مذهب مذهب دیگر نیست، و خلافت غیر علی و اولاد او باطل است، پس خلافت ایشان حق است. و الآخرق اجماع مرتب لازم آید. اما بطلان خلافت عباس، به دلیل انقراض اهل آن مذهب، لوجوب بقاء المذهب الحق الی یوم القیامة، و حال اینکه قول به خلافت عباس چنان که اهل بصیرت به تواریخ تصریح کرده‌اند در زمان خلفای بنی‌العباس به خوش آمد ایشان، از جا حظ حادث شده و پیش از آن نبوده. و اما بطلان خلافت ابوبکر و عمر و عثمان به دلیل صدور افعال چند از ایشان که بالاتفاق مانع صحت خلافت است. (آنگاه از مطاعن ابوبکر و مطاعن عمر و مطاعن عثمان هر کدام سی عدد را یاد و توضیحاتی می‌دهد).

### باب پنجم در معاد (صفحه ۳۹۰ - ۴۰۴)

لفظ معاد در لغت به سه معنی آمده: عود و رجوع به جایی یا حالی که از آن منتقل

شده باشد، و مکان و زمان عود، و مراد در اینجا عود روح است به حیات برای یافتن جزای اعمال که در مدت حیات دنیا کرده از خیر و شر، یا مکان و زمان عود، و مآل هر سه یکی است. و در مباحث نبوت گفته شده که جناب الهی به رحمت شامله و حکمت کامله انسان را که اشرف انواع کائنات است تکالیف عقلی و شرعی نموده، و به ازای آن وعد و وعید به جزا فرموده و وفا به وعد بالضرورة ضرور است، تا کذب و خدعه و بازیچه نباشد، که بر جناب غنی مطلق و جواد حقیقی مطلقاً قبیح و محظور است، و ظاهر است که وقت وفا و دار جزا دار دنیا نیست، پس البته زمانی دیگر و عالمی جدا باید برای وفا به جزا، و مراد از روز معاد آن زمان و عرصه قیامت آن مکان است که انسان می ایستد برای حساب و کتاب و ادراک ثواب و عقاب. و چون افعال و احوال و همچنین لذات و آلام آدمی دو قسم است، پس معاد که برای جزای اعمال است نیز دو قسم تواند بود: اول معاد جسمانی که به حسب سعادت و شقاوت و لذات و آلام ابدان از نوشیدن و پوشیدن و امثال آن است، و ظواهر قرآن و حدیث دلالت بر آن نموده و به تفصیل بیان کیفیت آن فرموده، و عقل را بعد از حکم به وجوب اصل معاد و جزای اعمال عباد، حکم به وجوب خصوص جسمانی نمی رسد، چه عقلاً همین اصل اجرت بر عمل ضرور است، نه فرد ادنی (جسمانی)، بلکه فرد اعلیٰ (روحانی) اولیٰ است، بلی اگر از جمع بینهما مائعی نباشد افضل است؛ اما آن تفضل است و از حد حکم به وجوب عقلی خارج است، و نهایت حکم عقل در معاد جسمانی این است که بیان امکان و دفع شبهه امتناع از آن کند. دوم معاد روحانی که به حسب سعادت و شقاوت و لذات و آلام روح است. واضح است که خیر و نعمت و لذت و رحمت و راحت روح در آن عالم است و این عالم برای او شرّ و زحمت و مشقت است، پس با این حال اگر معاد منحصر در جسمانی باشد و روح را سوای لذات حتی نعمت و لذتی نباشد، لازم آید که از لذت حقیقی خود محروم باشد. پس معاد روحانی که عطای لذت و سرور و بهجت است روح را به سبب کمالات، در حکمت و عدل رحمانی بالضرورة ضرور، و البته واجب است. بلی جمع بین المعادین و الثوابین علی حده فضلی است که منلقی از شرع الهی است، و حکم به وجوبش کار عقل نیست.

## ملاّ نعیمای طالقانی

- مطلب یکم: در مورد مرحوم ملاّ نعیمای و خاندان او گفته‌اند: «همه قبیله او عالمان دین بودند، و برای آشنایی با شرح حال این خاندان به مصادر زیر باید رجوع شود:
- \* مقدمه کتاب منهج الرشاد ملاّ نعیمای نوشته حضرت استاد آشتیانی دامت اقداته.
  - \* مقدمه ایشان بر «اصل الاصول» ملاّ نعیمای در نوزده صفحه چاپ ۱۳۵۷.
  - \* مقدمه ایشان بر «اصل الاصول» چاپ شده در جلد سوم مستخباتی از آثار حکماء الهی ایران در چهار صفحه.
  - \* اعلام الشیعه علامه طهرانی سده یازدهم و دوازدهم ذیل عنوان‌های طالقانی، برغانی و احیاناً قزوینی.
  - \* اعیان الشیعه سید محسن امین جلد ۳۷، ص ۱۰۱ چاپ قدیم و ج ۱۰، ص ۸۱ چاپ جدید.
  - \* امل الآمل شیخ حرّ عاملی جلد دوم ذیل عنوان طالقانی.
  - \* ریاض العلماء افندی اصفهانی جلد پنجم ذیل عنوان طالقانی.
  - \* الذریعه علامه طهرانی جلد‌های: ۶ و ۱۱ و ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۲۶. (تالیفات ملاّ نعیمای).
  - \* مینو در باب الجنة قزوین تألیف سید محمد گلریز چاپ دوم (فصل خاندان‌ها).
  - \* دائرة المعارف شیخ جلد اول در ذیل «آل طالقانی»، «آل حکمی»، «آل برغانی».
  - \* تراجم الرجال ۳/۱۱۱
  - \* فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورا جلد پنجم و نوزدهم (اصل الاصول و منهج الرشاد).
  - \* فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیه الله مرعشی (قم) جلد ششم و هفدهم (حدوث العالم و عروة الوثقی).

\* فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه مروی طهران (منهج الرشاد، حدوث العالم و تنقیح المرام).

\* مجله حوزة شماره ۵۸، مقاله مدرسه فلسفی قزوین.

\* مجله آینه پژوهش شماره ۱۵، مقاله ملا نعیما و منهج الرشاد.

\* مجله پیام حوزة، شماره ۱۴، مقاله «ملا نعیماى طالقانى و خاندان او».

\* مقدمه کتاب «موسوعة البرغانى لى فقه الشیعه» نوشته حضرت آقای عبدالحسین صالحی.

\* المآثر و الآثار اعتماد السلطنة.

\* تلامیذ العلامة المجلسی، تألیف آقای احسینی اشکورى، ذیل طالقانى.

\* زندگى نامه علامه مجلسی تألیف مرحوم آقای مهدوى ذیل شاگردان علامه مجلسی.

مطلب دوم: جد دوم ملا نعیما، مرحوم ملا محمد کاظم طالقانى است که شیخ حرّ

عاملی (ره) در امل الآمل ۲/۲۹۵ وى را چنین یاد کرده است:

مولانا محمد کاظم الطالقانى اصلاً القزوينى مسکناً من الافاضل المعاصرين كان

مدرساً فى مدرسة النواب فى قزوین. مات فى المحرم سنة ۱۰۹۴.

همین عبارت در ریاض العلماء ۵/۱۵۳ و اعلام شیعه قرن یازدهم ص ۴۶۳ به

نقل از امل الآمل نیز آمده است.

و در مقدمه کتاب موسوعة البرغانى از علامه طهرانى نقل شده: شیخ حرّ عاملی با

کلمه «مولانا» فردی مانند ملا محمد تقى مجلسی و ملا محمد صالح مازندرانی را

یاد می‌کند که هم سنشان و هم شأن و شهرتشان از او بیشتر است. علاوه بر این در این

جایاً جمله «من الفضلاء» توصیف نکرده، بلکه گفته است: «من الافاضل».

جد اول ملا نعیما، مرحوم ملا محمد جعفر طالقانى ملقب به فرشته است. علامه

مجلسی رضوان الله تعالى علیه در اجازهای که برای ایشان نوشته، وى را چنین معرفی

کرده است:

المولى الاولى، الفاضل الكامل، الصالح التقى الزكى الالمى مولانا محمد

جعفر الطالقانى خلف المولى المبرور المغفور مولانا محمد کاظم الطالقانى.



تاریخ این اجازه ۱۰۹۵ و تاریخ فوت آن مرحوم ۱۱۳۳ و مدفن او در طالقان زیارتگاه اهالی آن جا است. (۱)

حضرت آقای عبدالحسین صالحی می نویسد:

کتاب «اشراط الحس فی الشهادة» از آثار بی نظیر اوست که در کیفیت شهادت افراد نابینا و ناشنوا نگاشته. و تعمق او را در مسائل عقلاتی می رساند. او در این کتاب فقه را با مسائل فلسفی عجین نموده است. حواشی بر کتب فلسفی و رسائل حکمی از آثار دیگر اوست. (۲)

در قزوین مدرسه‌ای هم با نام مدرسه ملا محمد جعفر طالقانی بوده که بعدها به مدرسه حسن خان معروف شده است.

پدر ملا نعیم، ملا محمد تقی طالقانی (ره) از شاگردان میرزا حسن بن ملا عبدالرزاق لاهیجی است. (۳) در مقدمه موسوعه البرغانی آمده:

«هو من اکابر علماء الامامية و مراجع التقليد و من مؤلفاته غاية المرام فی شرح شرائع الاسلام».

در اعلام الشیعه قرن دوازدهم ص ۱۱۷، تاریخ وفات او ۱۱۶۱ ثبت شده است. برادر ملا نعیم، ملا محمد، مشهور به ملائکه متوفای ۱۲۰۰ می باشد. وی پدر ملا محمد تقی برغانی معروف به شهید ثالث و ملا علی برغانی و ملا محمد صالح برغانی مؤلف کتاب عظیم «غنیة المعاد فی شرح الارشاد» است که به نام «موسوعه البرغانی» بخشی از آن در چند جلد چاپ شده است.

از تألیفات او «تحفة الأبرار» در تفسیر قرآن است و او اولین کسی است از این خاندان که به برغانی معروف شده و مدفن او هم در برغان است. (۴)

۱- اعلام الشیعه قرن یازدهم ص ۳۶۳ و قرن دوازدهم ص ۱۲۷ و موسوعه البرغانی ص ۱۴ و کتاب تلامذة المجلسی ص ۸۹ و زندگی نامه علامه مجلسی ۲/۲۴.

۲- مجله حوزه، ش ۵۸، ص ۱۸۴.

۳- همان مأخذ.

۴- اعلام الشیعه قرن دوازدهم ص ۷۰۵ و موسوعه البرغانی ص ۱۴.

برادر دیگر ملا نعیم، ملا محمد جعفر طالقانی پدر ملا آقا قزوینی متوفای ۱۲۸۵، مشهور به حکمی است، و بخشی از خاندان حکمی قزوین به او منسوبند. (۱)  
اعتماد السلطنه درباره او می‌نویسد:

آخوند ملا آقای حکمی قزوینی از فحول فلاسفه اسلام است. صدر الدین عصر خود بود. طالبین علوم عقلاتیه از اقصی بلاد ایران به آستان وی می‌رسیدند و می‌بوسیدند. مرحوم آقا رضا قلی قزوینی در حضرت آن حکیم بزرگوار پرورش یافت که شهره شهرها شد. (۲)

فرزند ملا نعیم، ملا محمد تقی طالقانی (ره) همنام جد خویش است در مقدمه موسوعه البرغانی آمده:

هو حکیم، فیلسوف، زعیم و رئیس، من اکابر علماء عصره، وله رسالة فی صلاة المسافر و رسالة فی الرضاع و غیرها.

ملا یوسف نوه ملا نعیم، متوفای حدود ۱۲۶۶ فرزند ملا محمد تقی فرزند ملا نعیم، از حکمای قرن سیزدهم و مدرس حکمت در مدرسه صالحیه قزوین بوده است. وی اولین شخصی است که از این خاندان به حکمی شهرت یافت و شهرت وی عنوان خاندان او گشت. از آثار او حواشی بر اسفار ملا صدرا (ره) است. (۳)  
اعتماد السلطنه درباره او می‌نویسد:

در دارالسلطنه قزوین اولین استاد کتب حکمت متعالیه بود و افاضل طلبة علوم عقلاتیه را این بزرگوار تربیت می‌فرمود. در زهد و عبادت تالی نداشت. (۴)  
نبیره ملا نعیم، فرزند ملا یوسف، شیخ احمد حکمی هم از علمای قزوین بوده است. (۵)  
استاد آشتیانی نوشته‌اند در بین احفاد ملا نعیم که اکنون به نعیمایی شهرت دارند

۱- دائرة المعارف تشیع ۱/۱۶۳.

۲- المآثر و الآثار ص ۱۶۳ یا ۱۸۳.

۳- دائرة المعارف تشیع ۱/۱۶۳.

۴- المآثر و الآثار ص ۱۶۳ یا ۱۸۳.

۵- دائرة المعارف تشیع ۱/۱۶۳.

اهل فضل بسیار، و اغلب از ارباب ذوقند.

این بود شرح کوتاهی از زندگی پدران، برادران و اولاد و احفاد مرحوم ملا نعیم، که همه از علما و حکما و ارباب فضل بوده، و به طالقانی و برغانی و حکمی و نعیمی مشهور بوده و هستند.

مطلب سوم: اما شرح حال خود ملا نعیم، متأسفانه از تاریخ تولد و وفات، و نیز از اساتید و شاگردان، و محل دفن او اطلاع دقیق و مستند در دست نیست.

از این که نسخه‌ای از حاشیه دوانی بر شرح مطالع و بر حاشیه میر سید شریف بر آن به خط ملا نعیم با تاریخ کتابت ۱۱۱۵ در کتابخانه مجدالدین نصیری (تهران) بوده است،<sup>(۱)</sup> می‌توانیم حدس بزنیم که تاریخ تولد او قبل از سال ۱۱۰۰ می‌باشد.

تاریخ پایان تألیف کتاب «العروة الوثقی»، او ۱۱۵۸ می‌باشد.<sup>(۲)</sup> پس تا این تاریخ در حال حیات بوده است، اما تاریخ دقیق وفات او شاید همان حدود ۱۱۸۰ باشد که در مقدمه موسوعه البرغانی و نوشته آقای صالحی در مجله حوزه ثبت گردیده است و این تاریخ با تاریخ وفات پدر او که ۱۱۶۱ می‌باشد تناسب دارد، گر چه تاریخ وفات پدر او را ۱۱۸۶ و ۱۱۸۹ هم نوشته‌اند؟<sup>(۳)</sup> که بنابراین باید وی لااقل حدود صد و بیست سال عمر کرده باشد.

اما در مورد اساتید ملا نعیم، حضرت استاد آشتیانی و حضرت آقای صالحی نوشته‌اند: در قزوین از محضر پدرش، و سپس سالها در اصفهان از ملا محمد صادق اردستانی متوفای ۱۱۳۳، و فاضل هندی متوفای ۱۱۳۷، بهره برده است.

وی هنگام حمله افغان به اصفهان به قم هجرت کرده و کتاب اصل الاصول او در قم در سال ۱۱۳۵ تألیف شده است و سپس به قزوین و طالقان رفته و رساله حدوث العالم را در قزوین نگاشته است.

صاحب اعیان الشیعه (حتماً به استناد نسخه‌ای که دیده بود و بعداً یاد خواهد شد)

۱- الذریعه ۱۳۳/۶.

۲- فهرست کتابهای خطی کتابخانه آیه الله مرعشی ۳۳۰/۱۷.

۳- مجله حوزه، ش ۵۸، ص ۱۸۸، دائرة المعارف تشیع ص ۱۹۴.

او را به عبارت محمد نعیم بن محمد تقی المشهور بالعرفی الطالقانی معرفی کرده و نیز خود ملا نعیم در آغاز نسخه «اصل الاصول» خود نوشته است: لکاتبه و مالک و مؤلفه و واقفه ملا نعیم معروف به عرفی طالقانی. (۱)

از این دو عبارت شاید استفاده شود که وی طبع شعر داشته و عرفی تخلص اوست. اما هنوز شعری از ایشان ندیده‌ایم.

درباره مدفن او، در مقدمه حضرت استاد آشتیانی می‌خوانیم:

ملا نعیم هرگز شخصیتی ناشناخته نبوده، بلکه از مشاهیر علما است و قبر او بین نور و طالقان ضریح دارد و مطاف اهل دل است.

مطلب چهارم: آنچه از تألیفات مرحوم ملا نعیم در حد اطلاع و تتبع ما در فهرس و غیر آن آمده است به این شرح می‌باشد:

۱ - رساله اصل الاصول. تاریخ تألیف: ۱۲۳۵. سه نسخه از این رساله در جلد پنجم فهرست کتابهای خطی مجلس شورا، و یک نسخه در فهرست کتابهای خطی مدرسه مروی تهران، و دو نسخه در ذریعه جلد ۲۶ معرفی شده، و نسخه دیگری را که از روی نسخه اصل مورخ ۱۱۳۶ نوشته شده بود، علامه طهرانی نزد مرحوم شیخ اسدالله دهاقانی (معروف به اسماعیلیان مؤلف فهرس شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید چاپ قم) دیده است.

رساله اصل الاصول با تصحیح و مقدمه و پاورقی‌های حضرت استاد آشتیانی به دو صورت سالها قبل منتشر شده است. در فهرست نسخه‌های خطی مجلس شورا ج ۱۹، ص ۳۶۰ و اعلام الشیعه قرن ۱۲، ص ۷۹۰ رساله‌ای ناقص به عنوان رساله فی الوجود از ملا نعیم معرفی شده است که با تطبیق سرآغاز آن با سرآغاز رساله اصل الاصول معلوم شد این رساله ناقص نسخه‌ای دیگر از اصل الاصول است. بنابراین تاکنون هشت نسخه از این رساله شناسایی شده است.

۲ - فصل الخطاب فی تحقیق الصواب. رساله‌ای است پیرامون قضاء و قدر.

- نسخه‌ای از آن در کتابخانه مجلس شورا موجود است. به ذریعه ۲۳۰/۱۶ رجوع شود.
- ۳ - حدوث العالم. این رساله در سال ۱۱۳۶ در قزوین و طالقان تألیف شده، و دارای مقدمه و سه فصل و خاتمه است. (۱) نسخه‌ای از این رساله در کتابخانه آیه الله مرعشی در ۳۰۰ صفحه (۲) و نسخه دیگر در کتابخانه مدرسه مروی تهران موجود است. (۳)
- ۴ - تنقیح المرام فی شرح تهذیب الاحکام. یک جلد از آن شامل باب حیض تا پایان تبسم در سیصد صفحه رحلی به خط مؤلف در کتابخانه مدرسه مروی تهران موجود است. تاریخ تألیف: ۱۱۴۷. (۴)
- ۵ - العروة الوثقی فی امامة ائمة الهدی. نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه آیه الله مرعشی موجود است. (۵) دارای مقدمه و پنج باب در ۵۰۰ صفحه، تاریخ تألیف: ۱۱۵۸.
- ۶ - رساله فی جریان التشکیک فی العرضیات و الذاتیات. از این رساله در پایان مقدمه رساله اصل الاصول یاد کرده است. (۶)
- ۷ - الحواشی علی شرح الاشارات. از این کتاب نیز در اواخر مقدمه رساله اصل الاصول یاد کرده است. (۷)
- ۸ - الحاشیة علی الحاشیة للدوانی علی حاشیة العیر السید الشریف علی شرح المطالع. صاحب اعیان الشیعة نسخه‌ای از این کتاب را در کرمانشاه دیده است، تاریخ تألیف: ۱۱۲۳. (۸)
- ۹ - رساله فی العلم. این رساله ضمیمه نسخه اصل الاصول ملانعیما در کتابخانه مدرسه آیه الله بروجردی در نجف بوده است و صاحب ذریعه احتمال داده که این رساله هم تألیف ملا نعیم باشد. (۹)

۱ - اعلام الشیعة قرن ۱۲، ص ۷۹۰.

۲ - فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی، ۲۷/۶.

۳ - فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مروی، ص ۳۳۰.

۴ - فهرست مروی، ص ۹۴.

۵ - فهرست کتابخانه آیه الله مرعشی ۳۳۰/۱۷.

۶ - منتخباتی از آثار حکمای ایران ۲۸۹/۳.

۷ - منتخباتی از آثار حکمای ایران ۳۸۵/۳.

۸ - اعیان الشیعة ۸۱/۱۰ چاپ جدید.

۹ - الذریعه ۳۱۶/۱۵.

۱۰ - ملا نعیما در رساله اصل الاصول وعده داده است که رساله‌ای پیرامون مسأله صدور کثیر از واحد بنویسد. (۱)

۱۱ - منهج الرشاد فی معرفة المعاد که توسط اینجانب تصحیح و در سه جلد چاپ شده است.

مطلب پنجم: منهج الرشاد فی معرفة المعاد یکی از مهم‌ترین کتابهایی است که پیرامون معاد و اثبات معاد جسمانی نگاشته شده. استاد سید جلال الدین آشتیانی دامت افاداته در مورد آن در نامه‌ای چنین مرقوم داشته‌اند:

«این کتاب در باب خود بی نظیر است. مدت‌ها بود به سراغ کتابی در معاد می‌رفتم که مؤلف آن مفسر، فقیه، حکیم، و عارف باشد تا نسخه این کتاب را در کتابخانه مجلس یافتم و به سه نفر از دانشجویان فوق لیانس تکلیف کردم که این نسخه را پایان نامه کار خود قرار دهند و الحق آنها نیز در حدّ وسیع خود عمل کردند. (۲) (تصحیح و چاپ این کتاب) خدمت بزرگی خواهد بود. ثواب اخروی آن به مراتب بیشتر از کتاب فقه و اصول است. مؤلف با احاطه به کلمات احکام فن، بخصوص صدرالمثالین، و احاطه به روایات و تفسیر و چیزی بالاتر از تفسیر ظاهری، باحفظ قواعد عقلی و افکار محققان، معاد جسمانی را همان طوری که در کریمه مبارکه از کیفیت آن سؤال شده است که «رب ارنی کیف تحیی الموتی» (ثابت کرده) و به حلّ مشکلات و دفع شبهات پرداخته است.

از منهج الرشاد دو نسخه در دست است: یکی نسخه اصل به خط مؤلف در کتابخانه مجلس شورا، و دومی نسخه‌ای که از روی اصل نوشته شده و در کتابخانه مدرسه مروی تهران موجود است.

۱ - الذریعه ۹/۱۷. فهرست نسخه‌های خطی مجلس شورا ۵/۳۶. اصل الاصول ص ۹۰ چاپ ۱۳۵۷.

۲ - در عین حال که حضرت استاد از کار این سه عزیز (آقایان عطائی، هادی نیکی و نصیری) راضی بودند، این طور صلاح دانستند که کتاب توسط این جانب به صورت دقیقتری تصحیح و آماده چاپ گردد.

نسخه اصل ۲۴۴ برگ است.

و کتاب شامل مقدمه و پنج باب و خاتمه می باشد. که در سه جلد چاپ شده است. جلد اول شامل مقدمه کتاب، برگ (۱ تا ۸۴) و مطالب جلد دوم و سوم تفصیل و تبیین و تحکیم همان مطالب جلد اول است.

پنج باب و خاتمه کتاب که جلد دوم و سوم را تشکیل می دهد به این شرح است: الباب الاول فی اثبات النفس و آئتها و تحدیدها من حیث هی نفس، و انها لیست بجسم و لا عرض و انها غیر البدن و اجزائه و اعضائه و الاته و قواه و اعراضه.

این باب که شامل برگ (۸۵ تا ۱۱۰) نسخه اصل است، شامل عبارت کتاب شفاء ابوعلی سینا و شرح و تفصیل آن است و در پایانش آمده:

انک بعد ما احطت خیراً بتفاصيل ما نقلتها عن الشيخ فی الشفاء فی هذا الفصل. و ما ذکرناه فی تحریره، يظهر لك ما عقدنا الباب لاجله، و هو اثبات النفس و آئتها و تحدیدها من حیث هی نفس، و انها لیست بجسم و لا مزاج و لا عرض و انها غیر البدن و اعضائه و اجزائه و حواسه و قواه و اعراضه.

الباب الثانی فی بیان حقیقتها و مهیتها من حیث انها جوهر مجرد عن المادة فی ذاتها، و فی آئها واحدة بالذات المختلفة بالاعتبار، و من حیث الافعال و لها قوی متعددة تختلف افعالها باختلاف قواها.

این باب شامل برگ (۱۱۱ تا ۱۵۳) نسخه اصل، و پیرامون مجرد نفس است. در آغاز این باب چهار حدیث مربوط به روح، از کتاب کافی و احتجاج طبرسی در ۵ برگ شرح شده است.

و نیز در اواخر باب، حدیثی از کتاب کافی و دهایی از صحیفه سجادیه که برخی گمان کرده اند دلالت بر عدم مجرد نفس دارد، در ۴ برگ مورد بحث قرار گرفته است.

الباب الثالث فی تعدید قوی النفس الانسانية علی ما هو المشهور بین الجمهور، و الاشارة الی نبذ من الحکمة فیها لعله یحتاج الی بیان الحکمة فیها.

این باب از برگ (۱۵۴ تا ۱۶۹) نسخه اصل است.

الباب الرابع (برگ ۱۷۰ تا ۲۱۳) و فيه مطالب:

المطلب الاول فى حدوث النفس بحدوث البدن.

المطلب الثانى فى ابطال التناسخ و نحوه.

المطلب الثالث فى بيان احوال النفس الانسانية بعد خراب بدنها.

در اين مطلب، بحث مفصلی پیرامون لذت و ألم، سعادت و شقاوت، بدن مثالی و

عقیده ابن سینا در این موارد، و نیز بحث پیرامون برزخ و تجسم اعمال و غیره با

استفاده از آیات قرآن مجید و روایات معصومان علیهم السلام مطرح شده است.

الباب الخامس فى اثبات المعاد الجسمانى. برگ ۲۱۴ تا ۲۲۴).

این باب شامل مطالب زیر است:

ان للانسان معاداً فى دارالآخرة التى هى دارالجزاء.

يجب ان يعود الروح فى القيامة الى بدن عنصرى لها به تعلق تدبير و تصرف.

يمكن ان يكون ذلك البدن هو البدن الاول بعينه.

يجب ان يكون البعث على هذه الكيفية، اى تعلق الروح بالبدن الاول.

هذه المطالب كما نطق بها الشرع كذلك هى مما يحكم به العقل و يقوم

الدليل العقلى عليها.

الخاتمه، شامل برگ ۲۲۵ تا ۲۴۴) نسخه اصل و شامل سه مطلب:

المطلب الاول فى دفع شبهة المنكرين للمعاد الجسمانى (هفت شبهه).

المطلب الثانى فى بيان جملة من الاحوال و الامور التى نطق الشرع

بوقوعها يوم القيامة و هى: النفخ فى الصور، و الصراط، و الاعراف و السور، و

الكتاب و الحساب و الميزان، و العقبات، و العوض، و الشفاعة و الجنة و النار

بما فيهما.

المطلب الثالث فى بيان اصناف الناس و احوالهم فى الجملة فى القيامة و

فى كيفية خلود اهل الجنة فى الجنة و اهل النار فى النار.

و فيه بحث امكان الخلود، و السبب الموجب له، و المصلحة فيه.

در مطلب دوم و سوم خاتمه، بحثها بیشتر مستند به آیات و روایات است، زیرا

مدرك این مسائل، عقلی، و یا فقط عقلی نیست.



## علی بن سلیمان بحرانی (ام‌الحدیث)

علی بن سلیمان بن حسن قدمی ملقب به زین الدین و ام‌الحدیث فقیه و محدث شیعی امامی، شاگرد شیخ محمد بن حسن بن رجب مقایی و سید ماجد بحرانی (متوفای ۱۰۲۸) بوده و سپس به اصفهان رفته و نزد شیخ بهائی (متوفای ۱۰۳۰) تلمذ کرده، و برخی کتابهای حدیثی و به ویژه تهذیب الاحکام شیخ طوسی را نزد او قرائت و از او اجازه روایت و نیز اجازه اجتهاد گرفته و به بحرین بازگشته است. پس از بازگشت از اصفهان علمای بحرین برای اخذ حدیث نزد او گرد آمدند و از جمله آنان استادش شیخ محمد بن حسن بن رجب مقایی بود. او اول کسی است که حدیث را در بحرین منتشر ساخته، و به خاطر کثرت ممارست او با حدیث به «ام‌الحدیث» معروف بوده است. ریاست امور دینی شیعه امامیه بحرین با او بود و به وظائف این مقام به بهترین وجه قیام کرد و دست ستمگران و حکام جور و افراد مفسد را از آن دیار کوتاه و عدالت را میان مردم گسترش داد. او مکرر به شیراز رفته و در آنجا نیز درس می‌گفته است.

در سال ۱۰۶۴ درگذشت و مدفن او در بخش «قدم» که از نواحی بحرین است مزار شیعیان آن سامان می‌باشد.

### تالیفات او عبارت است از:

- ۱ - حاشیه استبصار شیخ طوسی.
- ۲ - حاشیه تهذیب الاحکام شیخ طوسی.
- ۳ - حاشیه مختصر نافع محقق حلّی.

۴ - رسالہ جواز تقلید.

۵ - رسالہ صلاة.

۶ - رسالہ صلاة جمعه.

۷ - مناسک حج.

### مراجع:

- شیخ حرّ عاملی - امل الآمل چاپ نجف ۱۸۹/۲.
- میرزا عبداللہ اصفہانی - ریاض العلماء ۱۰۲/۳ - ۱۰۳.
- شیخ علی بن محمد عاملی - الدر المنتور چاپ قم ۱۸۱/۱.
- شیخ یوسف بحرانی - لؤلؤة البحرین چاپ نجف ص ۱۴.
- سید محمد شفیع جاپلقی - الروضة البهیة، چاپ سنگی ص ۶۹.
- شیخ یوسف بحرانی - کشکول، چاپ نجف ۱۰/۳.
- حاج میرزا حسین نوری - مستدرک الوسائل ۳۸۸/۳.
- سید محمدباقر خوانساری - روضات الجنات چاپ سنگی دوم ص ۳۰۴.
- میرزا محمد تنکابنی - قصص العلماء، چاپ سنگی ۱۳۰۴ هـ ص ۲۰۸.
- ملا حبیب اللہ کاشانی - باب الاقاب، چاپ ۱۳۷۸ هـ ص ۴۸.
- شیخ علی بلاذی بحرانی - انوار البدرین ۱۱۹ - ۱۲۰.
- حاج شیخ عباس قمی - فوائد الرضویة، چاپ اول ۳۰۲/۱.
- میرزا محمد علی کشمیری - نجوم السماء، چاپ قم ص ۵۶ - ۵۷.
- سید محسن امین - اعیان الشیعة، چاپ یازده جلدی ۲۴۷/۸.
- حاج شیخ آغا بزرگ طهرانی - الذریعة ۲۴۳/۵ و ۱۹/۶ و ۵۲ و ۱۹۳ و ۵۹/۱۵ و ۷۷ و ۲۶۹/۲۲.

## احمد بن محمد خطی بحرانی

احمد بن محمد بن یوسف خطی بحرانی مقابلی عالم عابد، فقیه محقق، محدث و شاعر شیعی امامی، جامع معقول و منقول، وی را افضل علمای بحرین در عصر او و بعد از او دانسته‌اند هنگامی که به اصفهان رفته بود محقق خراسانی صاحب «کفایة» و «ذخیره» هفته‌ای دو روز به طور خصوصی از محضرش استفاده می‌کرد.

از پدرش شیخ محمد که در علوم عقلی و نقلی و ریاضی مهارت داشته، و علامه مجلسی صاحب «بحار الأنوار» و سید محمد مؤمن صاحب «کتاب الرجعة» اجازه داشته است.

در سال ۱۱۰۲ در حال حیات پدرش او و دو برادرش شیخ یوسف و شیخ حسین و جمعی دیگر به سبب بیماری طاعون در عراق از دنیا رفتند و در کاظمین دفن شد. پدرش یک سال پس از وی در مقابا از روستاهای بحرین درگذشت و همانجا به خاک سپرده شد.

### تالیفات:

- ۱ - رساله در مسأله حسن و قبح و رد اشاعره.
- ۲ - رساله مختصری در مسأله بداء.
- ۳ - رساله در استقلال پدر به ولایت بکر رشیده = استقلالیة.
- ۴ - رساله در وجوب عینی نماز جمعه. این رساله را در رد رساله شیخ سلیمان بن علی شاخوری (متوفای ۱۱۰۶) در تحریم نماز جمعه در زمان غیبت نوشته است.
- ۵ - رساله در اصول فقه.

- ۶ - الرموز الخفية في المسائل المنطقية.
- ۷ - رياض الدلائل و حياض المسائل، فقه است و گویا فقط بخشی از کتاب طهارت آن نوشته شده است.
- ۸ - کتاب الخمائل، فقه استدلالی و فقط بخشی از طهارت است. بعضی از دانشمندان این کتاب را با کتاب قبلی یکی دانسته‌اند.
- ۹ - المشكاة المضيئة. منطوق است.

### مراجع:

- شیخ حر عاملی - امل الامل چاپ نجف ۲/۲۸.
- میرزا عبدالله اصفهانی - رياض العلماء ۱/۶۸.
- شیخ عبدالله ماهیجی - اجازة كبرى او.
- شیخ یوسف بحرانی - كشكول، چاپ نجف ۳/۱۰ و ۱/۳۰۵.
- شیخ یوسف بحرانی - لؤلؤة البحرين، چاپ نجف ص ۳۷ - ۳۹.
- شیخ علی بلادی بحرانی - انوار البدرین، چاپ نجف ۱۴۰ - ۱۴۵.
- میرزا محمد علی کشمیری - نجوم السماء چاپ قم ص ۱۵۱ - ۱۵۲.
- حاج میرزا حسین نوری - مستدرک الوسائل ۳/۳۸۸.
- سید محمد باقر خوانساری - روضات الجنات، چاپ سنگی دوم ص ۲۴.
- حاج شیخ عباس قمی - فوائد الرضوية ۱/۳۶ - ۳۷.
- میرزا محمد علی خیابانی تبریزی - ریحانة الادب، چاپ خیام ۱/۲۳۰.
- بغدادی - هدية العارفين ۱/۱۶۶.
- عمر رضا کحاله - معجم المؤلفين ۲/۱۶۹.
- بغدادی - ایضاح المکتون ۱/۵۸۴ و موارد دیگر.
- حاج شیخ آغا بزرگ - ذریعه موارد متعدده.
- سید محسن امین - اعیان الشیعة چاپ یازده جلدی ۳/۱۷۲ - ۱۷۳.

## سید ماجد بحرانی

سید ماجد بن محمد حسینی عالم و شاعر و ادیب و متشی شیعی امامی، پدرش (متوفای ۱۰۸۳) گویا شیخ الاسلام شیراز بوده، او پس از استعفای پدر، مدتی شیخ الاسلام و قاضی شیراز بود و سپس نایب‌الصدر شد ولی پس از چندی به خاطر برخی امور آن مقام را ترک گفت و قاضی اصفهان شد. تاریخ فوت او معلوم نیست ولی گویا پیش از ۱۰۹۷ از دنیا رفته است.  
از تألیفات او است:

- ۱ - تحفه سلیمانیه. ترجمه عهدنامه مالک اشتر است و در سال ۱۳۰۱ هـ ق چاپ شده.
- ۲ - شرح نهج البلاغه. این کتاب ناتمام مانده است.
- ۳ - فصوص سلیمانیه. شرح دعای یا من اظهر الجمیل است به زبان فارسی. دو نسخه از آن در کتابخانه مدرسه سپهسالار (شهید مطهری) و کتابخانه مرکزی دانشگاه موجود است.

### مراجع:

- شیخ حر عاملی - امل الامل چاپ نجف ۲/۲۲۵.  
میرزا عبدالله اصفهانی - ریاض العلماء چاپ قم ۵/۶.  
محمد ظاهر نصر آبادی - تذکره نصرآبادی چاپ کتابفروشی فروغی تهران ص ۱۶۲ - ۱۶۱.  
سید محمد باقر خوانساری - روضات الجنات چاپ سنگی دوم ص ۵۱۵.

- شیخ علی بلاذی بحرانی - انوارالبدین چاپ نجف ۱۳۷۷ هـ ق ص ۹۲.
- میرزا محمد علی کشمیری - نجوم السماء چاپ قم ص ۱۴۱.
- حاج شیخ عباس قمی - فوائد الرضویة چاپ اول ۳۷۰/۲.
- میرزا محمد علی خیابانی تبریزی - ریحانة الادب. چاپ خیام ۲۳۱/۱ - ۲۳۲.
- ابن یوسف شیرازی - فهرست کتابهای خطی مدرسه سپهسالار ۴۴/۱ - ۴۵.
- حاج شیخ آغا بزنگی - الدرریمه ۴۴۲/۳ و ۱۴۴/۱۴ و ۲۳۵/۱۶.
- خانابامشار - مؤلفین کتب چاپی ۱۶۷/۵.
- علیقہ منزوی - فهرست کتابهای خطی مشکاة ۱۷۸/۱.
- خانابامشار - فهرست کتب فارسی چاپی، چاپ اول ص ۳۶۷.

## جعفر بن کمال الدین بحرانی

جعفر بن کمال الدین عالم فاضل شاعر شیعی امامی، در حدیث و رجال و قرائت و تفسیر و برخی دیگر از علوم متداوله مهارت داشت. در سال ۱۰۱۴ به دنیا آمد و در آغاز جوانی و پس از طی مراحل از تحصیل، با شیخ صالح بن عبدالکریم (متوفای ۱۰۹۸) برای ادامه تحصیل به حوزه علمیه شیراز که در آن زمان پر از فضلا و بزرگان بود رفتند، مدتی در شیراز ماند و از آنجا به هند رفت و ریاست دینی شیعیان آنجا به عهده او قرار گرفت و تا پایان عمر همانجا ماند و در سال ۱۰۸۸ یا ۱۰۹۱ در حیدرآباد هند از دنیا رفت.

سید نورالدین علی بن ابی الحسن عاملی برادر صاحب مدارک، جمال الدین حسن بن علی بن رمضان بحرانی، شیخ علی بن سلیمان بحرانی، سید ماجد بحرانی، سدیدالدین یوسف بلقینی، رضا بن یوسف بیهقی سبزواری که شیخ الحفاظ مشهد خراسان بوده، و چند نفر دیگر از علما مانند پدرش کمال الدین از مشایخ او هستند. و سید علیخان مدنی صاحب شرح صحیفه سجادیه و سید نعمت الله جزائری (که در انوار نعمانیه و زهر الربیع خود از او یاد کرده) و سلیمان بن علی بن ابی ظبیه بحرانی از محضر او استفاده کرده‌اند.

در برخی از مراجع از پسر او موسی بن جعفر یاد شده است.

او تألیفات فراوانی در تفسیر و حدیث و ادبیات عرب و غیره داشته، ولی متأسفانه فقط دو تألیف از او می‌شناسیم:

۱ - الکامل فی الصناعات. منظومه‌ای است در علم تجوید که به درخواست

شاگردش سید علیخان مدنی و به نام پدر او احمد بن میر معصوم در سال ۱۰۶۹

سروده است. این منظومه شامل سی باب، و باب دوم آن در بیان عدم تحریف قرآن است. نسخه‌ای از این کتاب شامل سه باب اول در کتابخانه مرکزی دانشگاه موجود است.

۲ - اللباب. این کتاب را برای سید علیخان مدنی فرستاده است.

### مراجع:

- سید علیخان مدنی - سلافة العصر، چاپ مصر ۱۳۲۴ هـ ق ص ۵۱۵.  
میرزا عبدالله اصفهانی - ریاض العلماء، چاپ قم ۱۰۹/۱.  
شیخ یوسف بحرانی - لؤلؤة البحرين چاپ نجف ص ۷۰.  
سلیمان بن عبدالله بن علی بحرانی - ازهار الرياض به نقل محقق لؤلؤة البحرين در ص ۷۰.  
شیخ یوسف بحرانی - کشکول چاپ نجف ۲۷۳/۲ - ۲۷۵ و ۱۰/۳.  
سید محمد باقر خوانساری - روضات الجنات، چاپ سنگی دوم ص ۱۴۹.  
حاج میرزا حسین نوری - مستدرک الوسائل ۳/۳۸۹.  
شیخ علی بلادی بحرانی - انوارالبدین چاپ نجف ص ۱۲۸ - ۱۳۱.  
حاج شیخ عباس قمی - فوائد الرضویة، چاپ اول ص ۷۶.  
میرزا محمد علی خیابانی - ریحانة الادب، چاپ خیام ۲۳۰/۱.  
میرزا محمد علی کشمیری - نجوم السماء، چاپ قم ص ۸۵ - ۸۶.  
سید محسن امین - اعیان الشیعة، چاپ یازده جلدی ۱۳۶/۳ - ۱۳۷.  
حاج شیخ آغابزرگ - الذریعة ۱۷/۲۵۶ و ۱۸/۲۷۳.  
عمر رضا کحاله - مجمع المؤلفین، چاپ ۱۳۸۰ هـ ق ۱۴۳/۳.  
حاج شیخ آغابزرگ - مصفی المقال چاپ تهران ص ۱۰۸.  
علیشی منزوی - فهرست کتابهای خطی مشکاة ۱۷۸/۱ - ۱۸۱.



## سید هاشم بحرانی

سید هاشم بن سلیمان بن اسماعیل، محدث متبوع و فقیه امامی شیعی، نسبش به سید مرتضی علم الهدی (متوفای ۴۳۶) و امام موسی بن جعفر علیهما السلام می‌رسد. در یکی از روستاهای بحرین به نام کتکان در سال (۱) بدینا آمد و در سال ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ در روستای دیگر بحرین به نام نفیم درگذشت و در توبل که در عصر ما از شهرهای مهم بحرین است دفن شد. مقبره او زیارتگاه مردم آن سامان است.

ظاهراً بیشتر تحصیلات وی در حوزه علمیه نجف اشرف بوده و در شیراز و مشهد هم اقامت‌هایی داشته است. از شاگردان شیخ فخرالدین طریحی صاحب کتاب مجمع البحرین (متوفای ۱۰۸۵) بوده و از او روایت می‌کند.

شیخ حرّ عاملی صاحب کتاب وسائل الشیعه (متوفای ۱۱۰۴) از او اجازه روایت دارد. پس از شیخ محمد بن ماجد بحرانی (متوفای ۱۱۰۵) ریاست امور دینی بحرین به عهده او قرار گرفت و به بهترین وجه وظایف این مقام را انجام داد او در امر به معروف و نهی از منکر و کوتاه کردن دست ستمگران و حکام جور و نشر احکام دین در بحرین معروف، و بر حکام و پادشاهان بسیار شدید بود و در این راه از سرزنش سرزنش کنندگان باکی نداشت، در تقوی و عدالت و ورع از مرتبه‌ای بالا برخوردار بود که گاهی برای ذکر نمونه اهلائی این صفات به او مثل زده می‌شد.

او در تتبع و جمع و تألیف و تدوین حدیث ردیف علامه مجلسی صاحب بحار الانوار دانته شده است و تألیفات فراوان و گرانقدری که همه به زبان عربی و تعداد آنها حدود هفتاد و پنج کتاب و رساله است دارد. و بخش زیادی از تألیفات او در دست است و قسمت عمده آنها به چاپ رسیده است.

### تالیفات چاپ شده

- ۱ - الانصاف فی النص علی الائمة الاثنی عشر من آل محمد الاشراف = النصوص. تاریخ تألیف: ۱۰۹۷ با ترجمه فارسی آن در ۳۹۰ صفحه در سال ۱۳۸۶ هـ ق در قم چاپ شده است.
- ۲ - البرهان فی تفسیر القرآن. تفسیر روایتی است. تاریخ پایان تألیف: ۱۰۹۵. تا کنون سه بار در سال ۱۲۹۵ هـ ق در دو جلد چاپ سنگی و در سال ۱۳۷۵ هـ ق و ۱۳۹۴ هـ ق در چهار جلد در حدود ۲۰۰۰ صفحه چاپ حروفی شده است.
- ۳ - تبصرة الولی فی من رأی القائم المهدی. تاریخ تألیف ۱۰۹۹. ضمیمه غایة المرام در ۱۲۹۲ هـ ق در ۲۴ صفحه چاپ شده است.
- ۴ - ترتیب التهذیب. تهذیب الاحکام شیخ طوسی را به ترتیبی که به نظر او بهتر بوده در آورده است تاریخ تألیف: ۱۰۹۰. در سال ۱۳۹۲ هـ ق در حدود ۱۱۰۰ صفحه رحلی چاپ شده است.
- ۵ - حلیة الأبرار فی فضائل محمد و آله الأطهار. احادیث مربوط به زندگانی و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی است. تاریخ تألیف: ۱۰۹۹. در دو جلد شامل حدود ۱۳۰۰ صفحه در قم چاپ شده است.
- ۶ - غایة المرام و حجة الخصام فی تعیین الامام من طریق الخاص و العام. تاریخ تألیف ۱۱۰۳. در زمان ناصرالدین شاه قاجار به فارسی ترجمه شده (نام ترجمه اش کفایة الخصام است و چاپ شده) غایة المرام در ۷۲۰ صفحه رحلی در سال ۱۲۷۲ هـ ق چاپ سنگی و نیز بخشی از آن در یک جلد با تخریج احادیث به چاپ رسیده است.
- ۷ - اللباب المستخرج من کتاب الشهاب. روایات مربوط به فضائل علی علیه السلام و ائمه اطهار را از کتاب شهاب الاخبار قاضی قضاعی (متوفای ۴۵۴) استخراج کرده و به گفته صاحب ذریعه چاپ شده است.
- ۸ - الثوامع النورانیة فی اسماء علی علیه السلام و اهل بیته القرآنیة. تاریخ تألیف ۱۰۹۶. چند سال پیش در قم در ۵۵۱ صفحه چاپ شده است.
- ۹ - المحجة لی ما نزل لی القائم المحجة. تاریخ تألیف: ۱۰۹۷. ضمیمه غایة المرام در ۴۰

- صفحه در ۱۲۹۲ هـ ق و جداگانه در ۲۷۰ صفحه در ۱۴۰۳ هـ ق چاپ شده است.
- ۱۰ - مدينة المعاجز. تاریخ پایان تألیف: ۱۰۹۰. در ۶۰۰ صفحه رحلی چاپ سنگی شده است.
- ۱۱ - معالم الزلّی فی معارف النشأة الاولى والاخری. شامل احادیث مربوط به مرگ و برزخ و معاد است. تاریخ تألیف: ۱۰۹۳، در سال ۱۲۸۶ هـ ق در ۳۶۰ صفحه رحلی چاپ شده است.
- ۱۲ - مناقب امیرالمؤمنین. در بغداد به نام «علی والسنة» در سال ۱۳۷۲ هـ ق چاپ شده است.
- ۱۳ - نزهة الابرار و منار الانظار فی خلق الجنة و النار. ضمیمه معالم الزلّی در ۸۰ صفحه چاپ شده است.
- ۱۴ - ینایع المعاجز و اصول الدلائل. تاریخ تألیف: ۱۰۹۷. خلاصه مدينة المعاجز است و در ۱۹۶ صفحه رقعی در قم چاپ شده است.

### تألیفات چاپ نشده

- ۱۵ - احتجاج المخالفین علی امامة علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام. شامل (۷۵) احتجاج، تاریخ تألیف: ۱۱۰۵.
- ۱۶ - ایضاح المسترشدين فی بیان تراجم المراجعین الایة امیرالمؤمنین. (۳۵۲) نفر از کسانی که مستبصر شده‌اند در آن یاد شده. تاریخ تألیف: ۱۱۰۵.
- ۱۷ - البهجة المرضیة فی اثبات الوصیة. شاید با کتاب بعدی یکی باشد.
- ۱۸ - بهجة النظر فی اثبات الوصایة و الامامة للائمة الاثنی عشر. گویا خلاصه حلیة الابرار اوست. تاریخ تألیف ۱۰۹۹.
- ۱۹ - التحفة البهیة فی اثبات الوصیة لعلی علیه السلام. تاریخ تألیف: ۱۰۹۹.
- ۲۰ - تعریف رجال من لا یحضره الفقیه.
- ۲۱ - تفضیل الائمة علی الانبیاء عدانینا صلی الله علیه و آله. شاید با کتاب بعدی یکی باشد.
- ۲۲ - تفضیل علی علیه السلام علی اولی العزم من الرسل. این کتاب را در پایان عمر در حالی که در بستر بیماری افتاده بود و قادر به حرکت و نوشتن نبود املاء کرد

- و طلاب حاضر در مجلس که خود تقاضای این تألیف را کرده بودند نوشتند، تألیف این کتاب که به پایان رسید مؤلف به فاصله یکی دو روز از دنیا رفت. رحمة الله علیه.
- ۲۳ - تنبیهات الاریب فی رجال التهذیب. این کتاب در سال ۱۱۷۳ توسط شیخ حسن دستانی بحرانی تلخیص و تنحیح و به نام انتخاب الجید من تنبیهات السید نامیده شده است.
- ۲۴ - التنبیهات فی الفقه. گویا دوره فقه است.
- ۲۵ - حقیقة الایمان المبتوث علی الجوارح.
- ۲۶ - حلیة النظر فی فضل الائمة الاثنی عشر.
- ۲۷ - الدر الثمید فی فضائل الحسین الشہید.
- ۲۸ - روضة العارفين و نزهة الراغبین فی ترجمة جمع من العلماء...
- ۲۹ - روضة الواعظین.
- ۳۰ - سلاسل الحديد المتخبط من شرح نهج البلاغة لابن ابی الحديد = شفاء الغلیل. مسائل مربوط به اثبات امامت و فضائل علی علیه السلام را از آن کتاب گردآوری کرده است. تاریخ تألیف: ۱۱۰۰.
- ۳۱ - شرح ترتیب التهذیب. همان کتاب که در شماره ۴ یاد شد.
- ۳۲ - عمدة النظر فی بیان عصمة الائمة الاثنی عشر.
- ۳۳ - فضل الشيعة.
- ۳۴ - مصابيح الانوار و انوار الابصار فی بیان معجزات النبی المختار.
- ۳۵ - المطاعن البکریة و المثالب العمریة من طریق العثمانیة. مطاعن ابن مه نفر را از شرح نهج البلاغة ابن ابی الحديد استخراج و تدوین کرده است. تاریخ تألیف: ۱۱۰۱.
- ۳۶ - معجزات النبی. شاید همان مصابيح الانوار باشد.
- ۳۷ - مناقب الشيعة. شاید همان فضل الشيعة باشد.
- ۳۸ - مولد القائم علیه السلام.
- ۳۹ - نور الانوار. تفسیر قرآن است.
- ۴۰ - نهاية الآمال فی ما یتیم به الاحمال. تاریخ تألیف: ۱۰۹۰ یا ۱۱۰۲.
- ۴۱ - وفاة الزهراء علیها السلام.
- ۴۲ - وفاة النبی صلی الله علیه و آله.

۴۳ - الهادی و مصباح النادی. تفسیر روانی است و از تفسیر برهان مختصرتر است.

۴۴ - الهدایة القرآنیة الی الولاية الامامیة. تاریخ تألیف: ۱۰۹۶.

۴۵ - الیتیمة.

۴۶ - الدرّة الثمینة فی احوال الائمة الاثنی عشر. دوازده باب و در هر باب

دوازده حدیث دارد.

و حدود سی کتاب و رساله دیگر که نام آنها در کتب تراجم و غیره نیامده است. (۱)

### مراجع:

شیخ حرّ عاملی - امل الامل چاپ نجف ۳۴۱/۲.

میرزا عبدالله افتدی اصفهانی - ریاض العلماء چاپ قم ۲۹۸/۵ - ۳۰۴.

شیخ یوسف بحرانی - لؤلؤة البحرین، چاپ نجف ۶۳ - ۶۶ و ۳۹۱.

سید محمد باقر خوانساری - روضات الجنات، چاپ سنگی دوم ص ۷۳۶.

حاج میرزا حسین نوری - مستدرک الوسائل چاپ سنگی ۳۸۹/۳

شیخ علی بلادی بحرانی - انوار البدرین، چاپ نجف ۱۳۷۷ هـ قی ص ۱۳۷ - ۱۴۰.

میرزا محمد علی کشمیری - نجوم السماء چاپ قم ۱۵۴/۱ - ۱۵۶.

میرزا محمد تنکابنی - قصص العلماء، چاپ سنگی ۱۳۰۴ ص ۲۱۶.

حاج شیخ عباس قمی - فوائد الرضویة، چاپ اول ص ۷۰۵ - ۷۰۶.

سید محسن امین - اعیان الشیعة، چاپ یازده جلدی ۲۴۹/۱۰.

حاج شیخ عباس قمی - الکنی و الالقاب، چاپ نجف ۱۳۷۶ هـ قی ۹۳/۳.

میرزا محمد علی خیابانی تبریزی - ریحانة الادب، چاپ خیام ۲۳۳/۱ چاپ اول

۱ - چند کتاب دیگر با نام‌های: ارشاد السترشدین، بستان الواعظین، ثاقب المناقب المیشیه و وصیة العارفين در تألیفات مرحوم سید هاشم بحرانی یاد شده که پس از مراجعه و دقت اشتباه بودن این نسبت روشن می‌شود. و نیز در برخی از مراجع گاهی یک کتاب که دو نام داشته دو کتاب به حساب آمده است مانند «سلاسل الحديد» و «شفاء القلیل» که هر دو نام یک کتاب است. و همچنین در برخی از مراجع متأخر کتابهایی را بدون مدرک به ایشان نسبت داده‌اند که در این نوشتار از آوردن آنها خودداری شد.

ص ۷۰۵ - ۷۰۶.

- حاج شیخ عباس قمی - سفینه البحار، چاپ سنگی نجف ۷۱۷/۲.
- ملا حبیب الله کاشانی - لباب الالتباب، چاپ ۱۳۷۸ هـ ق ص ۶۴.
- حاج شیخ عباس قمی - هدیة الاحباب، چاپ سنگی نجف ۱۳۴۹ هـ ق ص ۱۷۱.
- عمر رضا کحالة - معجم المؤلفین ۱۳/۱۳۲.
- البغدادی - هدیة العارفين ۲/۵۰۳.
- خیرالدین زرکلی - الاعلام چاپ سوم ۹/۴۸.
- حاج شیخ عباس قمی - طبقات ملحق به تمة المتهی، چاپ ۱۳۷۳ هـ ق ص ۴۲۴.
- البغدادی - ایضاح المکنون، موارد متعدده.
- حاج شیخ آغا بزرگ تهرانی - الذریعة در موارد متعدده.
- خانبابا مشار - فهرست کتب چاپی عربی در موارد متعدده.
- حاج شیخ آغا بزرگ - مصفی المقال چاپ تهران ۱۳۷۸ هـ ق ص ۴۸۹ - ۴۹۰.
- محمد حرزالدین - مرآة المعارف، چاپ نجف ۱۳۹۱ هـ ق ۲/۳۵۸.
- علی اکبر برقی - راهنمای دانشوران چاپ ۱۳۲۸ هـ ش ۱/۴۷.
- خانبابا مشار - مؤلفین کتب چاپی، چاپ ۱۳۴۴ هـ ش ۶/۷۵۳ - ۷۵۵.
- مصلح الدین مهدوی - مقدمه اللوامع النورانیة چاپ دوم.
- سید احمد حسینی - مقدمه حلیة الأبرار چاپ قم.
- عسکری - مقدمه علی و السنة چاپ بغداد ۱۳۷۲ هـ ق.
- علی فاضل قائینی - معجم مؤلفی الشيعة، چاپ تهران ص ۶۲.
- معجم المطبوعات ۱/۵۳۲. در این کتاب شیخ هاشم بحرانی مؤلف مدینه  
المفاخر ضبط شده است.
- در لغت نامه دهخدا هم در حرف «باء» همان اشتباه معجم المطبوعات به همان  
صورت نقل شده است.
- سید محمد برهانی - زندگی نامه علامه سید هاشم بحرانی چاپ مکتبه النجاح  
تهران ۱۳۶۲ هـ ش.
- لغت نامه دهخدا - علامه بحرانی.

## سالیمان بن عبدالله ماحوزی

ابوالحسن سلیمان بن عبدالله بن علی بحرانی ماحوزی فقیه، محدث، رجالی، شاعر جامع علوم عقلیه و نقلیه معروف به محقق بحرانی در سال ۱۰۷۵ در ماحوز بحرین به دنیا آمد در هفت سالگی قرآن را حفظ کرد و در ده سالگی به تحصیل علوم پرداخت.

از استادش سلیمان بن علی بن راشد بحرانی و احمد بن یوسف خطی بحرانی و علامه مجلسی و محمد بن ماجد بن معروف ماحوزی و سید هاشم بحرانی و شیخ صالح بن عبدالکریم اجازه روایت داشت. حلقه درس او از فضلا مملو بود و روزهای جمعه در مسجد پس از نماز صبحه سجادیه تدریس می کرد.

پدر صاحب حدائق و شیخ حسین بن محمد ماحوزی و شیخ احمد بن عبدالله بن حسن بلادی و شیخ عبدالله بن علی بن احمد بلادی و شیخ عبدالله سماهیجی از شاگردان اویند. در سال ۱۱۲۱ در روستای دونج از روستاهای ماحوز درگذشت و همانجا در مقبره جدّ این میثم بحرانی به خاک سپرده شد.

تالیفات فراوانی (حدود صد کتاب و رساله) از ایشان به یادگار مانده و این کثرت تالیفات با کوتاهی عمر بسیار شگفت‌انگیز است. البته بخشی از تالیفات او ناتمام مانده و یا پاک‌نویس نشده است.

### تالیفات او به ترتیب الفبا:

- ۱ - آداب البحث.
- ۲ - آداب المناظرة.
- ۳ - اجوبة المسائل. پاسخ سؤالات شیخ ناصر جارودی است.
- ۴ - ازهارالریاض. کشکول است در سه جلد.

- ۵ - اعلام الهدى فى مسألة الابداء.
- ۶ - اقامة الدليل فى نصره ابن ابي عقيل فى عدم نجاسة الماء القليل.
- ۷ - الامامة. با همين عنوان در ذريعه ياد شده است.
- ۸ - ايقاظ الغافلين. مواعظ است.
- ۹ - بلغة المحدثين. رجال است مانند وجيزه علامه مجلسي. و آن را در سؤال ۱۱۰۷ در مدرسه شمس در يکي از روستاهای جهرم به پايان برده است.
- ۱۰ - تاريخ علماء بحرین. گفته شده که اين رساله را برای صاحب رياض العلماء نوشته است.
- ۱۱ - تعريب رساله‌ای فارسی شامل چهار مسأله در رد عامه.
- ۱۲ - جواب السؤال عن التولى عن الجائر. در اين کتاب ثابت شده است که تولى از طرف حاکم جائر برای کسی که به رساندن نفع به شيعيان و عدم اضرار به ايشان اطمینان دارد جائز است.
- ۱۳ - حاشیه تهذيب شيخ طوسي.
- ۱۴ - حاشیه خلاصة الاقوال علامه حلي.
- ۱۵ - حاشیه مدارک الاحکام.
- ۱۶ - حاشیه مشرق الشمسين شيخ بهائي.
- ۱۷ - الحمديّة. همان رساله است که شاگردش پدر صاحب حدائق بر آن شرح نوشته است.
- ۱۸ - ديوان شعر که توسط سيد علي آل ابي شيبة گردآوری شده است.
- ۱۹ - الذخيرة فى المحشر فى فساد نسب...
- ۲۰ - ذريعة المؤمنين و وسيلة العارفين. کلام و اصول عقائد است. در اجازة او به ملا محمد رفيع البيرمي اللاري ياد شده است.
- ۲۱ - رساله در احباط و تکفير.
- ۲۲ - رساله فى استقلال الاب بالولاية على البكر البالغ الرشيد فى التزويج.
- ۲۳ - رساله در اعراب آيه تبارک الله احسن الخالقين.
- ۲۴ - رساله در افضليت تسبیح بر حمد در رکعت سوم و چهارم.



- ۲۵ - رساله در اوقات نمازها.
- ۲۶ - رساله در تحریم تسمیه امام زمان علیه السلام.
- ۲۷ - رساله در تحریم ارتعاس برصائم و عدم مفطريت آن.
- ۲۸ - رساله فی تحقیق کون الوضوع جزءاً من السجود. این رساله را در ردّ شیخ محمد بن ماجد نوشته است.
- ۲۹ - رساله در جواز تطیب به زیبا.
- ۳۰ - رساله در جواز تقلید.
- ۳۱ - رساله در حکم حدث در اثناء غسل.
- ۳۲ - رساله در خواص روز جمعه.
- ۳۳ - رساله در دو سجده شکر و وجوب ذکر در آنها.
- ۳۴ - رساله در سهوالنبي صلی الله علیه و آله.
- ۳۵ - رساله در شرح حدیث نية المؤمن خیر من صله.
- ۳۶ - رساله در طلاق غائب.
- ۳۷ - رساله فی عدم خلوکل زمان عن المجتهدالجامع للشرائط.
- ۳۸ - رساله در حکم عصیر عنبی و زبیبی و تمری.
- ۳۹ - رساله فی الفرق بین الجمالتین...
- ۴۰ - رساله در قرعه.
- ۴۱ - رساله در کلمه توحید از حیث لفظ و معنی. گفته شده رساله جالبی است.
- ۴۲ - رساله در کیفیت تسبیحات در رکعت سوم و چهارم.
- ۴۳ - رساله در مسائل اختلافی حج.
- ۴۴ - رساله در مسائل متعدده فقهی.
- ۴۵ - رساله در مسأله تباعد بین بشر و بالوعة.
- ۴۶ - رساله در معنی شیعه.
- ۴۷ - رساله در مقدمه واجب.
- ۴۸ - رساله در منطق.
- ۴۹ - رساله در نحو.

- ۵۰ - رساله در نجاست بول اسب و استر و خر.
- ۵۱ - رساله در وجوب ذکر دو سجده سهو و تعیین ذکر واجب.
- ۵۲ - رساله در وجوب غیری طهارات ثلاثه.
- ۵۳ - رساله در وجوب عینی نماز جمعه. پاسخ به رساله‌ای است که برخی از فضلا در تحریم آن نوشته‌اند.
- ۵۴ - رساله در وجوب غسل جمعه.
- ۵۵ - رساله در وجوب قنوت.
- ۵۶ - رساله در وجوب نقی غسل جنابت.
- ۵۷ - رساله در وجه تاهل اصحاب در ادله سنن.
- ۵۸ - رساله در وجود کلی طبیعی.
- ۵۹ - الستر المکتوم. پیرامون حکم تعلم علم نجوم است.
- ۶۰ - السلافة البهية فی الترجمة المیشية. شرح حال شیخ مہم بحرانی است و در کشکول شیخ یوسف بحرانی درج شده است.
- ۶۱ - شرح احادیث متفرقه.
- ۶۲ - شرح اربعین. شرح چهل حدیث از طرق عامه و در امامت است و گفته شده از بهترین کتابهای مؤلف است.
- ۶۳ - شرح باب حادی عشر. ناتمام.
- ۶۴ - شرح خطبه استقراء.
- ۶۵ - شرح رساله منطق. متن هم از خود اوست که به شماره ۴۸ یاد شد.
- ۶۶ - شرح قول شیخ صدوق در فقیه در باب غسل جمعه: ویجزی الغسل للجمعة كما یکون للزواج اوللرواج.
- ۶۷ - شرح مفتاح الفلاح شیخ بهائی. ناتمام.
- ۶۸ - الشفا فی الحکمة النظرية.
- ۶۹ - الشمسية. پیرامون ردّ شمس برای امیر مؤمنان علیه السلام.
- ۷۰ - کتاب صلاة. متن است و چند شرح بر آن نگاشته شده.
- ۷۱ - کتاب صوم.

- ۷۲ - صوب الندی فی مسألة البداء. ناتمام مانده.
- ۷۳ - ضوء النهار.
- ۷۴ - العجالة. رساله‌ای است پیرامون حدیث ابی لبید مخزومی در مقطعات قرآن.
- ۷۵ - العشرة الكاملة شامل ده رساله اصول فقه است. و این رساله‌ها شاهد بر این است که مؤلف طریقه مجتهدین را داشته، گر چه از برخی نوشته‌های متأخر او برمی آید که متمایل به طریقه محدثین بوده است.
- ۷۶ - الفراء. اسرار الصلاة است.
- ۷۷ - الفجر الصادق. پاسخ چند مسأله است.
- ۷۸ - فصل الخطاب. پیرامون کفر اهل کتاب و ناصبی‌ها است. ناتمام مانده.
- ۷۹ - الفوائد السریة فی شرح الاثنی عشریة. شرح صلاة اثناعشریة شیخ بهائی است. ناتمام.
- ۸۰ - الفوائد النجفیة. شامل رساله‌های کوتاه و غیرها.
- ۸۱ - كشف القناع عن حقيقة الاجماع.
- ۸۲ - مخاتل الاعجاز فی المعنیات و الألفاظ.
- ۸۳ - المعراج فی الرجال. شرح فهرست شیخ طوسی است که فقط تا حرف «ت» نوشته شده و از مراجع کتب رجال متأخر است و آقا باقر بهبهانی در تعلیقه رجال میرزا محمد امیر آبادی از آن بسیار نقل می‌کند.
- ۸۴ - مقالة فی الاکتفاء بالمعرفة الحاصلة من التقليد فی الايمان.
- ۸۵ - مقالة فی مضطربة الدم.
- ۸۶ - المنارات الظاهرة فی الاستخارات.
- ۸۷ - مناسک حج. رساله مختصری است که به درخواست سید عبدالرؤف بحرانی نوشته است.
- ۸۸ - مناسک حج. رساله مختصر دیگری است.
- ۸۹ - ناظمة الشتات فیما یتحب تأخیره عن اوائل الاوقات.
- ۹۰ - نضحة العیر فی طهارة البشر.
- ۹۱ - النکت البدیعة فی فرق الشيعة.

- ۹۲ - النكت السنية في المسائل العازمية. نحو است پيرامون مسأله و اخبار به الذي.
- ۹۳ - هداية القاصدين الي عقائد الدين.

### مراجع:

- سليمان بن عبدالله بحراني - تاريخ علماء بحرین، به نقل محقق لؤلؤة البحرين ص ۸.
- آقا باقر بهبهانی - تعليقه بر رجال ميرزا محمد ص ۱۳ در فايده چهارم.
- شيخ يوسف بحراني - كشكول چاپ نجف ۱۱/۳.
- شيخ ابو علي - منتهى المقال، چاپ سنگي ص ۱۵۵.
- شيخ يوسف بحراني - لؤلؤة البحرين، چاپ نجف ۷-۱۲.
- حاج ميرزا حسين نوري - مستدرک الوسائل ۳/۳۸۸.
- سيد محمد باقر خوانساري - روضات الجنات چاپ سنگي دوم ص ۳۰۲ - ۳۰۵.
- سيد حسين بروجردي - نخبة المقال، چاپ سنگي ص ۵۱.
- شيخ علي بلادي بحراني - انوار البدرين، چاپ نجف ۱۵۰ - ۱۵۸.
- ميرزا محمد ننگابني - قصص العلماء، چاپ سنگي ۱۳۰۴ هـ ق ص ۲۰۶ - ۲۰۸.
- ميرزا محمد علي كشميري - نجوم السماء، چاپ قم ۱۸۵ - ۱۸۸.
- حاج شيخ عباس قمي - فوائد الرضوية، چاپ اول ص ۲۰۴.
- ميرزا محمد علي تبريزي خياباني - ريعانة الادب، چاپ خيام ۲۳۷/۵.
- شيخ عبدالله مقاني - تنقيح المقال، چاپ نجف ۲/۶۳ - ۶۴.
- سيد محسن امين - اعيان الشيعة، چاپ يازده جلدی ۳۰۲/۷ - ۳۰۷.
- حاج شيخ آغايزرگ - مصفى المقال، چاپ تهران ۱۸۸ - ۱۹۰.
- اسماعيل پاشا بغدادی - هدية العارفين ۱/۴۰۴.
- عمر رضا كحاله - معجم المؤلفين، چاپ ۱۳۸۰ هـ ق ۲/۲۶۷.
- بغدادی - ايضاح المکنون ۱/۶۶ و موارد ديگر.
- حاج شيخ آغايزرگ - ذريعة موارد متعدده.
- عليقى متزوى - فهرست كتابهاى خطى مشكاة ۲/۶۸۵ - ۶۸۶.
- شيخ علي قائمى - معجم مؤلفي الشيعة، چاپ تهران ص ۵۷.

## شیخ یوسف بحرانی

شیخ یوسف بن احمد بن ابراهیم بن عصفور درازی بحرانی معروف به صاحب حدائق، فقیه و محدث شیعی امامی، در سال ۱۱۰۷ در قریه ماحوز بحرین بدنیا آمد. پس از آنکه خواندن و نوشتن و قرائت قرآن را یاد گرفت نزد پدرش و شیخ احمد بن عبدالله بلادی بحرانی متوفای ۱۱۳۷ و شیخ حسین بن محمد جعفر ماحوزی متوفای ۱۱۷۱ و شیخ عبدالله بن علی بلادی بحرانی متوفای ۱۱۴۸ درس خوانده و از این دو استاد اخیر و سید عبدالله بن سید علوی بلادی بحرانی و ملا رفیعی گیلانی (متوفای ۱۱۵۱ - ۱۱۶۰) اجازه روایت دارد.

او با اینکه در دوران زندگی با مصائب و گرفتاری‌های فوق‌العاده روبرو شده، شاگردانی بزرگ و تألیفاتی ارزنده از خود به یادگار گذاشته است.

ابوعلی حائری صاحب کتاب منتهی المقال، میرزای قمی صاحب قوانین، میر سید علی طباطبائی صاحب ریاض المسائل، سید مهدی بحر العلوم صاحب مصابیح، ملا مهدی نراقی صاحب جامع السعادات و عده‌ای دیگر از علمای بزرگ از شاگردان او هستند.

و نیز گروه بسیاری از فقها و علمای آن دوره مانند سید بحر العلوم، ملا مهدی نراقی، میر عبدالباقی خاتون آبادی، میرزا مهدی شهرستانی و صاحب ریاض از او اجازه روایت دارند.

مدتی در کرمان و شیراز و اصطهبانات اقامت داشته و سپس به کربلا رفته است در سال ۱۱۸۶ هجری پس از حدود بیست سال که در کربلائی معلى اقامت داشت در همانجا از دنیا رفت و در رواق پایین پای حرم امام حسین علیه السلام دفن شد.

### تالیفات:

- ۱ - اجوبة الشيخ احمد الدمستاني البحراني.
- ۲ - اجوبة الشيخ احمد السيوري البحراني.
- ۳ - اجوبة المسائل البهبائية، پاسخ سؤال های سيد عبدالله بحرانی ساکن بهبهان.
- ۴ - اجوبة المسائل الخشبية. پاسخ مسائل شيخ ابراهيم خشي است.
- ۵ - اجوبة المسائل الشاخورية. جواب سؤال های سيد عبدالله شاخوري است.
- ۶ - اجوبة المسائل الشيرازية.
- ۷ - اجوبة المسائل الكازرونية. پاسخ مسائل شيخ ابراهيم بحرانی است که از کازرون فرستاده بود.
- ۸ - اجوبة الشيخ محمد بن علي بن حيدر القطيفي.
- ۹ - اجوبة المسائل النعیمیة. جواب مسائل شيخ محمد بن علي بن حيدر نعیمی است.
- ۱۰ - الاربعون حديثاً في مناقب امير المؤمنين عليه السلام. از کتب عامه استخراج شده است.
- ۱۱ - اعلام القاصدين الى مناهج اصول الدين. فقط باب اول آن که در توحيد است نوشته شده.
- ۱۲ - الانوار الحيرية و الاقمار البدرية في جواب المسائل الاحمدية. حدود صد مآله است.
- ۱۳ - تدارك المدارك. حاشیه بر طهارت و صلاة مدارك الاحكام است.
- ۱۴ - حاشیه تدارك المدارك.
- ۱۵ - حاشیه حدائق. که با اصل آن چاپ شده است.
- ۱۶ - حاشیه دررنجفیه. که با اصل آن چاپ شده است.
- ۱۷ - حاشیه شرح شمیه منطق.
- ۱۸ - حاشیه لؤلؤة البحرين.

۱۹ - حاشیه وافى فیض. فقط کتاب صوم است.

۲۰ - الحدائق الناضرة. یکی از بزرگترین کتابهای فقهی شیعه، و از زمان تألیف در حوزه‌های علمیه مورد استفاده مجتهدان بوده است. یک بار در شش جلد چاپ سنگی و بار دیگر در نجف و قم چاپ حروفی شده است. این چاپ دوم در بیست و پنج جلد است.

۲۱ - الخطب. خطبه‌های جمعه‌ها و اعیاد مذهبی است.

۲۲ - الدرر النجفیة من الملتقطات الیوسفیة. دارای هفتاد دره شامل تحقیقات فقهی و غیره است.

۲۳ - رساله در افضلیت محمد صلی الله علیه و آله بر همه انبیاء و مرسلین.

۲۴ - رساله در تحقیق معنی اسلام و ایمان.

۲۵ - رساله در تقلید میت.

۲۶ - رساله فی حرمة الام بالعقد علی البنت.

۲۷ - رساله در حکم عصیر تمری و زیبی.

۲۸ - رساله فی الطهارة و الصلاة. تاریخ تألیف: ۱۱۷۳ در کربلا.

۲۹ - الرمالة المحمدیة. ارث است و برای شیخ محمد بن احمد بحرانی نوشته.

۳۰ - رساله در ولایت موصی له بر تزویج صغیر و صغیره.

۳۱ - سلاسل الحديد. نقدی است بر شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید.

۳۲ - شرح الهدایة. شاید شرح هدایة الامة شیخ حرّ عاملی باشد.

۳۳ - الشهاب الثاقب فی بیان معنی الناصب.

۳۴ - صلاة. متن و شرح است. تاریخ تألیف: ۱۱۷۰ در کربلا.

۳۵ - صلاة. خلاصه کتاب قبلی است. تاریخ تألیف ۱۱۷۵ در نجف.

۳۶ - صلاة. خیلی مختصر است. شاید متن همان رساله شماره ۳۴ باشد.

۳۷ - الصوارم الفاطمیة فی حرمة الجمع بین الفاطمیین. رساله‌های متعددی در ردّ

این رساله نگاشته شده است.

- ۳۸ - عقد الجواهر التوراتية. جواب مسائل شیخ علی بن حسن بلاذی است.
- ۳۹ - الفوائد الرجالية.
- ۴۰ - قاطعة القیل و القال فی افعال الماء القلیل. ردّ نظریه فیض کاشانی است.
- ۴۱ - كشف القناع عن صریح الدلیل فی الرد علی من قال فی الرضاع بعموم التزیل، ردّ نظریه میرداماد است. و این رساله را در ۱۱۴۹ در شیراز تألیف کرده است.
- ۴۲ - کشکول = جلیس الحاضر و انیس المسافر. در هند و عراق چاپ شده است.
- ۴۳ - الكنوز المودعة فی اتمام الصلاة فی الحرم الاربعة.
- ۴۴ - اللثالی الزواهر فی تمة عقد الجواهر. جواب بیست و دو مسأله است و مکمل رساله عقد الجواهر که به شماره ۳۸ یاد شد.
- ۴۵ - لؤلؤة البحرین. اجازه کبیره ایشان است به دو برادرزاده اش شیخ حسین و شیخ خلف. شامل ترجمه بسیاری از علمای شیعه می باشد و یکی از مراجع کتابهای تراجم است و مکرر چاپ شده است.
- ۴۶ - معراج النبی فی شرح من لا یحضره الفقیه.
- ۴۷ - مناسک حج.
- ۴۸ - میزان الترجیح فی افضلیة القول فی ما عدا الاولین بالتسبیح.
- ۴۹ - النفعات الملكوتية. رد بر صوفیه است.
- ۵۰ - المسائل. در بحث تنویر حدیث مقدمه دوم از مقدمات حدائق به این کتاب ارجاع داده است.

### مراجع:

- شیخ یوسف بحرانی - لؤلؤة البحرین، چاپ نجف ۴۴۲ - ۴۵۱.
- ابو علی حائری - منتهی المقال، چاپ سنگی ص ۳۳۴.
- شیخ اسد الله تستری - مقابس، چاپ ۱۳۲۲ هـ ق ص ۱۸.
- سید محمدباقر خوانساری - روضات الجنات، چاپ سنگی دوم ص ۷۴۱.



- حاج میرزا حسین نوری - مستدرک الوسائل ۳/۳۸۷.
- سید محمد شفیع جابلقی - الروضة البهية في الاجازات الشفيعية، چاپ سنگی ص ۵۹.
- ملا حبیب الله کاشانی - لباب الانقلاب چاپ ۱۳۷۸ هـ ق ص ۵۱.
- میرزا محمد علی کشمیری - نجوم السماء چاپ قم ۲۷۹ - ۲۸۳.
- شیخ علی بلاذی بحرانی - انوار البدرین، چاپ نجف ۱۹۳ - ۲۰۲.
- میرزا محمد تنکابنی - قصص العلماء، چاپ سنگی ۱۳۰۴ ص ۲۰۳ - ۲۰۶.
- عمر رضا کحاله - معجم المؤلفین، چاپ دمشق، ۱۳۸۰ هـ ق ۱۳/۲۶۹ - ۲۷۰.
- البغدادی - هدیة العارفين ۲/۵۶۹.
- سرکیس - معجم المطبوعات، چاپ ۱۳۴۶ هـ ق ص ۵۳۲.
- البغدادی - ایضاح المکنون ۱/۱۰۳ و موارد دیگر.
- حاج شیخ عباس قمی - فوائد الرضویة، چاپ اول ۲/۷۱۳ - ۷۱۶.
- سید محسن امین - اعیان الشیعة چاپ یازده جلدی ۱۰/۳۱۷ - ۳۱۸.
- حاج شیخ آغا بزرگی طهرانی - الذریعة، موارد متعدده.
- مقدمة الطبع چاپ اول حدائق در آغاز جلد اول.
- حاج شیخ عباس قمی - هدیة الاحباب، چاپ ۱۳۴۹ نجف، ص ۱۷۲.
- علامه امینی - شهداء الفضیلة، چاپ ۱۳۹۰ هـ ق ص ۳۱۷ - ۳۱۶.
- میرزا محمد علی تبریزی خیابانی - ریحانة الادب، چاپ خیام ۳/۳۶۰.
- شیخ عبدالله محقانی - تنقیح المقال، چاپ نجف ۳/۲۳۴ - ۲۳۵.
- علی اکبر برقی - راهنمای دانشوران، چاپ قم ۱/۴۷.
- خانبابا مشار - فهرست کتب چاپی عربی، موارد متعدده.
- حاج شیخ آغا بزرگی - مصفی المقال، چاپ تهران ص ۵۰۵.
- علی فاضل قائینی - معجم مؤلفی الشیعة، چاپ تهران ص ۶۲.
- خانبابا مشار - مؤلفین کتب چاپی ۶/۸۷۶ - ۸۷۹.
- سید عبدالعزیز طباطبائی - مقدمه چاپ جدید حدائق ۱۳۷۶ هـ ق.

## میرزای قمی

تعدادی از علماء، فقهاء، حکماء، و محدثان شیعه را می‌شناسیم که با سلاطین و حکام عصر خود ارتباط داشته، گاهی سلطان حاکم به آنها اظهار ارادت می‌کرده و گاهی این اعظام سلطان و حاکم معاصر خویش را ستوده و یا برای او دعا می‌کرده‌اند. چون غالب یا همه این حکام و سلاطین اهل گناه و خرافکاری و ظلم و ستم بوده‌اند، این سؤال مطرح شده که: ارتباط یک فقیه یا محدث یا حکیم با چنین افرادی و یا دعا و ستایش آنها چگونه قابل توجیه است و آیا این کار حمایت از ظالم و فاسق نیست؟ آیا این کار با تقوا و تعهدی که باید در علمای دین باشد سازگار است؟

در پاسخ به این پرسش لازم است همه موارد بررسی و رسیدگی شوند تا هم از چند و چون آن آگاهی پیدا شود و هم روشن گردد که هدف از این کار رسیدن به مزایای مادی بوده، و یا هدف پاک و مقدسی تعقیب می‌شده است.

به عقیده نگارنده این مقال، که تا حدی در این میر مطالعاتی دارد، ارتباط بزرگان ما با سلاطین و حکام معاصر خویش، با شدت و ضعفی که در موارد مختلف داشته، به هدف پاسداری از حریم دین و تشویق آنان به حمایت از شرع و نیز کمک به خلق الله و مردم مستمند و نیازمند بوده است.

یکی از نمونه‌های این بحث، مرحوم میرزای قمی رحمته‌الله علیه معاصر فتحعلی شاه قاجار می‌باشد که هم شاه قاجار به این بزرگوار اظهار ارادت و علاقه داشته، و هم ایشان برای شاه دعا می‌کرده است.

نامه‌ای از مرحوم میرزا به فتحعلی شاه در دست است که گواه گویایی است بر آنچه گفته شد. در این نامه به وضوح می‌بینیم که ارتباط میرزا با شاه برای رسیدن به

اهداف مادی نبوده، و نیز مرحوم میرزا اهل تعلق گفتن نیست، بلکه با صراحت نقاط ضعف شاه مانند عیاشی و کم‌سوادی و از عوام بودنش را به او یادآور می‌شود، به صراحت می‌گوید که تو را نمی‌توان از اولوالامر دانست و اولوالامر معصومین علیهم‌السلام هستند و در غیاب آنان اطاعت از مجتهد جامع الشرائط لازم است. اهدافش از این کار بدین قرار است:

۱ - جلوگیری از گرایش شاه به عقاید انحرافی، که در نتیجه عقاید عامه مردم حفظ شود.

۲ - تشویق او به حمایت از مکتب تشیع و گسترش دین، و عمل به احکام شرع.

۳ - گرفتن کمک‌های مالی برای فقرا و مستمندان، و حل مشکلات مردم.

۴ - اینکه شاه شیعه، در برابر شاهان غیر مسلمان یا مسلمان غیر شیعه از عظمت و قدرت برخوردار باشد.

۵ - در سایه ارتباطش با شاه بتواند ارتباط او را با ناهلان کمتر ساخته و به خطر آنان آگاه سازد.

چند سال پیش، یکی از دوستان چند رساله از تألیفات مرحوم میرزای قمی را به قصد چاپ در یک مجموعه استنساخ و آماده ساخته بود، اما به علل نامعلومی از این تصمیم منصرف شده و رساله‌ها را به این جانب واگذار کرد.

عنوان رساله‌ها به این شرح است:

۱ - رساله «اصول دین».

۲ - رساله در شرح روایت سوم «باب المشیه و الارادة» کتاب «اصول کافی».

۳ - نامه میرزای قمی به فتحعلی شاه قاجار.

۴ - رساله در رد کتاب «میزان الحق» پادری مسیحی، که در آن به دین مقدس

اسلام اشکال کرده بود. (۱)

۱ - چند نفر از علمای معاصر فتحعلی شاه کتاب‌هایی در رد «میزان الحق» نگاشتند که شماری از

این رساله‌ها به زبان فارسی است، و از هر کدام، یک یا چند نسخه خطی، در کتابخانه‌های عمومی یا خصوصی موجود است.

رساله اصول دین را که شامل مقدمه و پنج باب است و برای عموم مردم با استدلال‌های ساده نگاشته شده، با اینکه قبلاً دوبار چاپ شده بود، به صورت خوبی جزء انتشارات کتابخانهٔ چهل ستون مسجد جامع تهران منتشر ساخته و سپس از روی همان چاپ افت شد و برای بار سوم در مجموعه رسائل فارسی که این جناب تصحیح کرده‌ام، در مشهد توسط «بنیاد پژوهشهای اسلامی»، در دست چاپ است.

رساله شرح روایت «باب المشیه» کافی را نیز آمادهٔ چاپ ساختم که در مجلهٔ «نور علم»، در قم چاپ شد و برای بار دوم در همان مجموعه رسائل فارسی در مشهد در دست چاپ است.

### نامه میرزای قمی به شاه

این نامه بنا به نوشتهٔ برخی از دانشمندان در پاسخ میرزا عبدالوهاب منشی الممالک «نشاط» - که نامه‌ای به فتعلی شاه نوشته و او را به پیروی از تصوف خوانده بود - نگاشته شده، و چند نسخه از آن در کتابخانه‌های مجلس، مرکزی دانشگاه، سازمان لغت‌نامهٔ دهخدا و جاهای دیگر موجود است.

هنگامی که این رساله را مطالعه می‌کردم تا برای چاپ آماده سازم به این نتیجه رسیدم که این رساله از دو سو می‌تواند مورد بهره‌برداری و استفاده قرار گیرد:

- ۱- طرز برخورد میرزای قمی با شاه قاجار و هدف او از این طرز برخورد.
- ۲- بحث پیرامون دو مسأله وحدت وجود و عقول عشره، که مرحوم میرزا در هر دو مسأله نظر مخالف داشته، و به گونه‌ای گسترده نظر خود را تشریح کرده است.

و چون بحث در آن دو مسأله را - به خصوص آن طور که مرحوم میرزا مطرح

کرده - سودمند و صحیح نمی دانستم، بنا گذاشتم با نشر گزیده‌های از این رساله و نامه، به عنوان بخش‌هایی از نامه مرحوم میرزای قمی به فتحعلی شاه قاجار، بعد اول، یعنی «طرز برخورد میرزا با شاه، و هدف او از این طرز برخورد را»، به خوانندگان فاضل و عزیز تقدیم نمایم، امید است مفید باشد.

### میرزای قمی

ابوالقاسم بن حسن گیلانی قمی معروف به «میرزای قمی» متولد سال ۱۱۵۰ هـ ق و در گذشته به سال ۱۲۳۲ ق از اعظم فقهای شیعه است. او از شاگردان آقا باقر بهبهانی و سید حسین خوانساری<sup>(۱)</sup> بوده و حاجی کلیاسی و حجة الاسلام شفتی از شاگردان او هستند.

وی در دوره فتحعلی شاه هم میان علما و هم میان مردم و هم نزد دولتی‌ها از محبوبیت خاصی برخوردار بوده است. میرزای قمی تألیفات فراوانی دارد که چاپ شده‌های آنها از این فرار است:

- ۱ - «القوانین المحکمة»؛ این کتاب اصول فقه است و سال‌ها از کتب درسی حوزه‌های دینی بوده است.
- ۲ - «جامع الثنات»؛ کتاب بسیار مهمی است که در آن پاسخ‌های مرحوم میرزا به سؤال‌های قهه و غیر قهه جمع آوری شده است.
- ۳ - «الغنائم»؛ کتاب قهه ارجمندی است.
- ۴ - «المناهج»؛ فقه استدلالی است که بخشی از آن چاپ شده<sup>(۲)</sup> و نسخه‌های خطی قسمت‌های دیگر آن در کتابخانه‌ها یافت می‌شود.
- ۵ - «اصول دین فارسی»؛ که برای عموم مردم نوشته شده است.

۱ - مقصود آقا حسین خوانساری مؤلف شرح دروس نیست، بلکه این آقا حسین از اجداد آقایان روضاتی‌ها است.

۲ - قسمت «صلوة» آن چاپ سنگی شده است.

۶ - رساله‌های فقهی متعدد که ضمیمه «غنائم» و «جامع الشتات» چاپ شده است.  
 ۷ - رساله‌های دیگری که در مجله «نور علم» قم، مجموعه رسائل فارسی مشهد،  
 «قم نامه» و مجله «وحید» و غیره چاپ شده است.

مرحوم میرزا شعر هم می‌سروده و اشعاری از او به یادگار مانده است.<sup>(۱)</sup>  
 آرامگاه او در مقبره شیخان قم، زیارتگاه مؤمنان است، رحمة الله علیه.  
 نامه میرزای قمی خطاب به معتمد الدوله بوده و چنان که در شرح احوال وی  
 گفته‌اند:

میرزا عبدالرهاب، معتمدالدوله، منشی الممالک و متخلص به «نشاط» از رجال و  
 ادبا و شعرای درره فتحعلی شاه بوده و کتابی به نام «گنجینه نشاط» از او چاپ شده است.  
 مرحوم مدرس به نقل از «مجمع الفصحاء» در شرح احوال وی گویند:  
 «معتمدالدوله از فضیلت عرفای عهد فتحعلی شاه قاجار می‌باشد که دارای کمال  
 عزت و اعتبار بود و در امورات کلی تصرفات می‌کرد. در وفور کمالات ممتاز، در  
 هر دو خط نستعلیق و شکسته استاد، در فنون ادبیه و عربیه و حکمت عقلی و ریاضی و  
 طبیعی متبحر، در نظم و نثر عربی و فارسی و ترکی قادر و...»<sup>(۲)</sup>

ملک الشعراء بهار گویند: «از سادات جلیل القدر اصفهان بوده است و پدرانش  
 در آن خطه به مشاغل عمده می‌پرداخته‌اند. خود او مردی عارف و فاضل و ادیب  
 بوده است. در شعر «نشاط» تخلص می‌کرد و در دربار فتحعلی شاه اعتبار به هم  
 رسانید و او را به لقب معتمدالدوله مباحی ساختند...»<sup>(۳)</sup>

مرحوم معلم حبیب آبادی گویند: «از اجله و اعیان فضیلتی زمان، و سال‌ها در  
 دربار فتحعلی شاه وزیر و منشی الممالک بوده و از وی معتمدالدوله لقب یافته، و در  
 انشای عربی و پارسی و ترکی، و خط خوش از همگان برتر، و با این وصف در

۱ - که باید نزد برخی از نوادگان او در قم موجود باشد.

۲ - «ریحانة الادب»، چاپ هشت جلدی، ج ۶، ص ۱۷۵.

۳ - «سبک‌شناسی»، چاپ سه جلدی جیبی، ج ۳، ص ۳۲۱.

تصوف و عرفان و سخاوت شگفت‌انگیز، و در سرودن اشعار عارفانه و عاشقانه مقامی منبع داشته و تخلص «نشاط» می‌کرده... و کتابی دارد به نام «گنجینه نشاط»<sup>(۱)</sup> کتاب «گنجینه نشاط» او دو بار چاپ شده، و وفات او به سال ۱۲۴۴ هجری است. از اشعار اوست:

چه دانیم ما خوش کدام است و ناخوش<sup>(۲)</sup>

خوش است آنچه بر ما خدا می‌پسندد

چرا پای گویم چرا دست یازم

مرا خواجه بی دست و پا می‌پسندد

معمداً دولت آن مرد عارف و صوفی که نزد فتحعلی شاه مقرب و معتبر و منشی

او نیز بوده است، رساله‌ای شامل برخی از مسائل عقیدتی به سبک صوفیه و برای مطالعه شاه و جذب او به تصوف می‌نویسد و در اختیار شاه قرار می‌دهد.

فتحعلی شاه در ملاقاتی که با مرحوم میرزای قمی<sup>(۳)</sup> داشته، همان رساله را به آن

مرحوم می‌دهد و می‌گوید: «عقایدی که در اینجا درج است ملاحظه کنید، و صحیح و غیر صحیح آن را اعلام کنید تا به مقتضای آن عمل شود».

بعد از مرخص شدن شاه از خدمت میرزا، آن مرحوم نوشته مزبور را مطالعه

می‌کند و این احساس برای او پیش می‌آید که می‌خواهند شاه را به تصوف گرایش دهند و به دنبال آن، شاه و ملت را نسبت به شرع و شریعت و حلال و حرام بی‌توجه

سازند و این خطر بزرگی است برای اسلام و تشیع و ممکن است حتی موجب انحراف عقیدتی مردم شود. از این رو - با اینکه به سبب سألخوردگی و ضعف<sup>(۴)</sup>

توان کار نداشته - نامه‌ای به فتحعلی شاه می‌نویسد تا او را از گرایش به تصوف بر

۱ - دیکارم الآثار، ج ۴، ص ۱۲۰۸.

۲ - چه دانیم ما خوش کدام است یا خوش خوش آن است بر ما خدا می‌پسندد

۳ - گاهی که شاه به قم می‌آمده، میرزا را زیارت می‌کرده است.

۴ - این نامه را در هشتاد سالگی نوشته است.

حذر دارد و از خطری که فکر می کرده پیش آید جلوگیری نماید و در ضمن برخی از مسائل عرفان و تصوف را - که به نظر ایشان صحیح نبوده - مورد بحث و بررسی قرار می دهد.

### و اینک متن بخش هایی از نامه

«اما بعد، پس دعاگوی بی ریا ابوالقاسم بن حسن، ساکن قم معروض می دارد: که با وجود اینکه اسقام و امراض جسمانی از حد بیرون، و آلام و اعراض نفسانی از اندازه حصر و عدّ افزون است، و لمحه‌ای نمی گذرد که المی تازه، و غمی بی اندازه، به این جسم ناتوان و دل پر از خفقان نازل نگردد و از نزول آن تشویش خاطر و آشفتگی حال واصل نشود، عمده دلخوشی و مایه تسلی خود را، وجود ذی جود سلطان اعظم... می داند و این، نه از برای تحصیل منصب و جاه است، و نه به طمع جمع مال و رسیدن به نعمت و عیش و رفاه است، بلکه چون ایشان را دین پرور و شریعت گستر یافته، و صاحب عقاید صحیحه و اخلاق حسنه و صفات مستحسنة شناخته، دیدار ایشان چشم بی نورم را روشن و تذکار سلطنت و غلبه بر اعدای دین آن سلیمان نشان، گلخن دل کدورت منزلم را گلشن می سازد. و لهذا دائماً بقای عمر و دولت، و دوام ملک و سلطنت آن پشت و پناه شیعیان، و قوت یازوی دین و ایمان را از درگاه ملک منان رحیم رحمن می طلبد، و محفوظ ماندن عقاید صحیحه ایشان را از شر مخایل و وساوس شیاطین انس و جان، از حضرت حافظ حفیظ دیان برهان سؤال می نماید. (۱)»

و لکن از روزی که در اوقات ادراک فیض خدمت وافی بهجت ملفوفه‌ای به حقیر دادند و فرمودند که: عقایدی که در اینجا درج است ملاحظه کن، و صحیح و غیر صحیح آن را اعلام کن، تا عمل به مقتضای آن شود، بعد از آنکه حقیر آن ملفوفه را در خلوت گشودم، دیدم به خط آن مرد موفق سعادت مند است (۲) و از آن روز تا به

۱ - اینجا مرحوم میرزا اهداف خود را از دعاگو بودن نسبت به شاه توضیح داده است.  
 ۲ - مقصود از آن مرد، همان طبرک که پیشتر اشاره شد، معتقد الدوله نشاط است و مرحوم میرزا در



حال، بی اختیار او را نفرین می‌کنم.

در سال قبل که سرافرازنامه شاهی، در جواب عریضه حقیر، به قلم بطالت رقم آن مرد موفق رفته بود، فرصتی یافته، اظهار عداوت خود را به علمای دین و مروجان شرع مبین نموده، دلی خالی کرده بود، و آیه‌ای که در شأن کفار و منافقان و فاسقان بود توصیف علما را به وصف ایشان نموده بود... و به این سبب حقیر را کمال تضر از او حاصل شد... و از آن وقت تا به حال دلم به او گرم نشده، تا در این زمان که دردم را تازه، و کدورت‌م را بی اندازه نمود.

زیرا که یقین دارم که شاه دین پناه خبری از مسائل وحدت وجود و موجود، و اطلاع به مایل عقول و نفوس ندارد<sup>(۱)</sup>... الحال این مرد موفق این مطالب را در میان می‌آورد، و ظاهر این است که جمع شدن این جور از طوایف در پای سریر خلافت، به پشتگرمی این مرد موفق است، و اگر نه نبایست از خوف شاه دین پناه، نام و نشانی از این جماعت نامه تباہ در حوالی مسکن شاه دین پناه باشد.

اینها همه سهل است که بر می‌دارد این عقاید باطله، و اوهام عاطله را القا می‌کند به پادشاهی، که در تمام عمر به عیش و نشاط، و استیقای لذات جسمانی، و متابعت اهواء شهوانیه و غضبانیه مشغول، و یک روز به محنت ریاضت، و مخالفت اهواء نفسانیه مشغول نبوده.

العیاذ بالله، العیاذ بالله العیاذ بالله اگر آن خلایق پناه، مثل این مرد موفق کم مایه و بی فکر باشد و فریب او را خورده اعتقاد به این عقاید باطله کند، اکثر خلایق به مقتضای: «الناس علی دین ملوکهم» فاسد العقیده می‌شوند، و شریعت بالمره از میان می‌رود.<sup>(۲)</sup>

<sup>(۱)</sup> این نامه همه جا از او به عنوان «مرد موفق» یا «مرد موفق سعادت‌مند» یاد می‌کند.

۱ - اینجا مرحوم میرزا با صراحت به شاه می‌گوید سوادش که بتوانی وارد این مباحث شوی نداری.

۲ - در این قسمت نیز مرحوم میرزا با صراحت کامل با شاه صحبت و نگرانی خود را از انحراف او و مسلمانان ابراز می‌دارد.

پس ما می‌گوییم به این مرد موفق که: اگر دلیلی بر این مطالب داری که به عقل تمام شود، بیا یک لمحّه در نزد من بنشین و بیان کن، بلکه من گمراه را هم هدایت کنی، و گمانم این است که اگر خواهد متصدی این مطلب شود، دو قدم راه نتواند رفت. و اگر می‌گویی که بر من کشف شده است چنان که بر پیشینان کشف شده، اولاً می‌گوییم که آنها که آن ادعا را کرده‌اند، ریاضت کشیدند و این سخن‌ها گفتند، تو که از اول عمر تا به حال در خدمت سلطان زمان به پا می‌ایستی به طمع اینکه لباس زرد و سرخ پوشی، یا لقمه لذیذی خواه از حلال و خواه حرام صرف کنی، کدام است ریاضت تو؟

و بر فرض محال که تو ریاضت کشیده و یافته‌ای، چرا این را القا می‌کنی به کسانی که خبر از ریاضت ندارند، و اثری از آن در ایشان نیست.

مگر بزرگان این طایفه وصیت نکرده‌اند که تا کسی به سر حد قابلیت نرسد از راه ریاضت، این مطالب را به او اظهار نکنند... چرا در این مسأله که نباید اظهار این عقاید کرد مگر به کسی که اهل آن باشد تقلید رؤسای خود نمی‌کنی؟

اگر می‌گویی که من شاه دین پناه را قابل آن دانستم، و اهل آن شناختم به ایشان اظهار کردم، می‌گوییم اگر راست می‌گویی و این معنی وقوع دارد، پس ایشان چرا در صحت و فساد آن رجوع می‌کنند به من نادان، که به اعتقاد تو از اهل ظاهر و بی‌مغز، و از آن عقاید، بالقره بی‌بهره، و نه زیبا و مغز...؟

خلاصه اینکه نامربوط‌های کلمات این مرد سعادت‌مند بسیار است، خدای عالم خیر و آگاه است که حال و طاقتی به این حقیر نمانده که به تفصیل متوجه هر یک از سخن‌های او بشوم، و چندین روز است که هر وقت می‌خواهم که مختصری از این مقام را متعرض شوم و بر آن چیزی بنویسم عالم وفا نمی‌کند، از یک طرف شدت خفقان<sup>(۱)</sup>، و از یک طرف فتور و سستی اعضا و اختلاج شدید، که در اطرافم به هم رسیده، و دست و پا و انگشتان می‌پیچد، و از یک طرف پیری و ضعف قوا و حواس

ظاهره و باطنه که طاقت فکر و تدبیر نمانده، و با این همه بی حالی لقمه‌ای نیست که امر عظیمی و درد بزرگی از مخلوقین به من وارد نشود، و هر یک از آنها یک نوع حاجتی دارند، و همه می‌خواهند که مقتضای خواهش ایشان از من حاصل شود، که یک جزئی از آن، مطالبه‌ی مسایل تمام ایران است<sup>(۱)</sup>، و جزئی دیگر، مالک خزائن روی زمین بودن، که مرتبه الهی است. و کارم به جایی رسید که آنچه داشتم از عین المال - علاوه بر آنچه سلطان دین پناه به جهت فقرا و آنچه در انعام خودم مقرر فرموده - همه را به فقرا دادم و به هیچ جانی نمی‌رسد، عمده تشویش و خوفم آن است که از بس فریاد می‌کنم، و بر سر و مغز خود می‌زنم، بی ایمان از دنیا بروم.

رفتم که خوب شوم از همه عالم بدتر شدم، از یک طرف می‌خواهم که دین الهی و شریعت محمدی و مذهب اثنا عشری را محافظت کنم، و از یک طرف می‌خواهم که تکلیفات خود را بجا بیاورم، و از یک طرف باید رضای مخلوقین را به عمل بیاورم، و با این همه، خشتودی و رضای خالق را هم به انجام بیاورم.

من کجا و این همه بار گران ؟

در این میان، این مرد موفق بر می‌خیزد عقاید... را در مقام خوش صحبتی با پادشاه اسلام و پشت و پناه شیعیان در میان می‌گذارد...

و یکی از علامات صدق آنچه می‌گوییم و بطلان طریقه این جماعت، این است که پیش گفتیم که اساس طریقه این جماعت که از مشایخ و بزرگان ایشان معهود است، بر ریاضت و ترک دنیا و قناعت و کسب اخلاق حسنه و ترک صفات ذمیه است.

آن معنی کجا و این معنی که الحال مشاهده می‌شود به کجا؟ این جماعت الحال جان‌ها می‌کنند و کوشش‌های بسیار می‌کنند، که خود را معروف شاه، یا مقرب امراء و اعیان و اهل دنیا و مال کنند، به طمع این که کام خود را به لقمه‌ای از جیفه دنیا متلذذ یا به شربتی از شراب آن شیرین کنند و در این بین اگر فرصتی بیابند، عقاید فاسده خود

۱ - از حجم کتاب «جامع الشتات» معلوم می‌شود که مراجعات مردم به میرزا برای دریافت مسایل شرعی بسیار زیاد بوده است.

را که ثمره آنها اعتقاد به مذهب جبر و بی‌اعتنائی به شرع و بی‌پروایی در دین است به آنها القا کنند و امری که به اعتقاد مشایخ آنها از جمله اسرار است، و باید پنهان کرد افشاء کنند و اظهار کنند و از اینجا جلب قلوب اهل دنیا کنند تا آنها را در جیفه دنیا با خود شریک کنند و چون متعرض شدن همه کلمات او الحال در عهده طاقت و حال من نیست، بلکه در گفتار فی الجمله هم خائفم. واللّه العظیم اینکه می‌گویم عین حقیقت است، نه از راه گریز از بحث به سبب عجز از جواب است، و نه از راه تصنع و خودسازی است، و بنای من این است که به قدر مقدور سخن‌های این جماعت را به زبان نیاورم و در کتاب نویسم - هر چند به جهت رد و ابطال باشد - به جهت آنکه ذهن عوام و طلبه کم‌مایه از این شبهات بی‌پایه بی‌مایه خالی است، و به فطرت ذاتی، و عقلی که خدای تعالی عطا کرده، به یک نوعی خدای خود را شناخته‌اند، و اطمینانی دارند، و همین که من مذهب صوفیه و غیر آنها را نقل کنم، آن عامی بیچاره متزلزل می‌شود و به حیرت می‌افتد و گاه است که به قوت اغوای ابلیس لعین، دیگر دل به جواب من نمی‌دهد، یا آنکه اگر دل بدهد، قوت فهمش به ادراک آن نمی‌رسد و من باعث سرگردانی و حیرت او شدم که آن قول را نقل کردم یا در کتاب نوشتم.

پس اولاً من از این خائفم که هر گاه بسط بدهم، و سخن‌های آنها را بالتام بنویسم که جواب آنها را بگویم، باید پیش از آنچه این مرد موفق به ذهن شاه داده، از شبهات دیگر برایشان وارد شود، و جواب از آنها دقیق می‌شود، جواب هم خاطر نشان بشود. و در این باب هر بحثی که من بر این مرد موفق دارم که چرا اظهار این معنی کردی، بر خودم اشدّ از آن وارد آید. (۱) و اگر در این حال که این غلط را کرده، به هیچ نحو متعرض نشوم، از آن هم خائفم. ناچار میانه‌روی نموده به اقلّ ما یقنع اکتفا می‌کنم... پادشاه، خلایق امیدگاہا، با وجود این همه اظهار شفقت به این ضعیف نحیف دعاگوی بی‌غرض و مرض، این مرض بزرگ بر دلم فرود آوردید. واللّه العظیم نه

۱ - القای شبهه در سائیل عقیدتی کار خطرناکی است که معلمان اصول عقاید باید از آن جداً خودداری کنند.

حال این دارم که کلمه به کلمه این مرد موفق را متعرض شوم، و نه فرصت آن برای من هست. لا اقل من راضی هستم که در آنجاها شخصی باشد که مربوط (۱) به مطالب صوفیه و حکما باشد او ملاحظه این سخن‌ها را بکند، و ببیند که این سخن‌های او با رفتار آنها هم مطابق نیست، چه جای مذهب حق.

الامان، الامان، چنین شخصی بر می‌خیزد و القاء عقاید به شاه می‌کند، که خود نمی‌فهمد چه می‌گوید. پس شاه که مطلقاً ربطی به این مطالب ندارد از آنها چه چیز بفهمد و چه چیز اعتقاد کند؟

لا اقل این معنی باعث حیرت شاه و تشکیک در عقاید صحیحه او می‌شود، و به این سبب کفر، عالم را فرو می‌گیرد.

و به هر حال من نمی‌دانم چه خاک بر سر کنم. یک جا می‌شنوم که می‌خواهند لقب «اولوالامر» به شاه بگذارند (۲) که مذهب اهل سنت و خلافت مذهب شیعه است، و اهل سنت به آن فخر کنند که پادشاه شیعه تابع ما شد، و یک جا می‌خواهند که شاه را به مذهب صوفیه مایل کنند که مباحی مذهب شود و از دین در رود که بدتر از سنی شدن است، و چون اهل مذهب تصوف مقتبس از مذهب نصاری است، فرنگی و نصرانی فخر کنند که پادشاه شیعه تابع ما شد... و یک جا من خاک بر سر را به بلای عظیم مبتلا کنند که به مراسله و پیغام این مراحل را به انجام بیاورم.

حق تعالی مفسدین را اگر قابل هدایت هستند هدایت کند، و الا به دفع ایشان مسلمین را از شر آنها محفوظ دارد.

پس از آنچه نوشته شد، امیدوارم که رفع ابتلای به عقاید فاسده صوفیه... بشود و شاه عالمیان پناه از شر آن محفوظ باشد.

۱ - مربوط به مطالب آنها باشد، یعنی مطالب آنها را بفهمد.

۲ - این کار در زمان ناصرالدین شاه هم تکرار شد و برخی خواستند او را در برابر سلطان اهل سنن به لقب «اولوالامر» بنامند، اما مورد اعتراض علمای بزرگ قرار گرفت. شرح این ماجرا را می‌توانید در جلد دوم فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیه الله گلپایگانی تألیف نگارنده مطالعه کنید.

و اما حکایت «اولی الامر» بودن، پس آن نیز بالیقین باطل است و بعضی اجزاء که به نظر حنفی رسید که فتوای علمای عصر در آن درج بود هم صریح در این مطلب نبود. و به هر حال، ما را رجوعی به آن کلمات نیست، زیرا که نه نسبت به ایشان بر من ثابت است و نه اینکه مقصود ایشان چه چیز است. اما باید دانست که مراد از قول حق تعالی که فرموده است: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ»<sup>(۱)</sup> به اتفاق شیعه، مراد از اولی الامر، ائمه طاهرین - صلوات الله علیهم اجمعین - می باشند. و اخبار و احادیثی که در تفسیر آیه وارد شده بر این مطلب از حد بیرون است.<sup>(۲)</sup>

و امر کردن الهی به وجوب اطاعت مطلق سلطان هر چند - ظالم و بی معرفت به احکام الهی باشد - قبیح است. پس عقل و نقل معارضند در اینکه کسی را که خدا اطاعت او را واجب کند باید معصوم باشد، و عالم به جمیع علوم باشد، مگر در حال اضطرار و عدم امکان وصول به خدمت معصوم، که اطاعت مجتهد عادل مثلاً واجب می شود. و اما در صورت انحصار امر، در دفع دشمنان دین به سلطان شیعیان - هر که خواهد باشد - پس آن نه از راه وجوب اطاعت اوست، بلکه از راه وجوب دفع و اعانت در رفع تسلط اعدای دین است بر خود مکلف، که گاه است که واجب عینی می شود بر او و گاهی کفایی. و اما اهل سنت که قایل به امامت ائمه ما نیستند، در این آیه کار بر ایشان مشکل شده و با وجود این، با ملاحظه حدیث صحیح معتبر که سنی و شیعه همگی آن را از رسول خدا ﷺ روایت کرده اند، و آن را قطعی می دانند، و آن این است که:

«من مات و لم يعرف إمام زمانه فمات میتة جاهلیة»<sup>(۳)</sup>

۱ - آیه ۵۹ سوره نساء

۲ - به تفسیر «برهان» و تفسیر «نور الثقلین» ذیل آیه ۵۹ سوره نساء رجوع شود و نیز به «غایة المرام» سید هاشم بحرانی.

۳ - به کتابی که حضرت آقای فقیه ایمانی پیرامون حدیث و اسناد آن به نام «شناخت امام» نوشته اند، رجوع شود.

یعنی: هر کس بعیرد و امام زمان خود را شناخته باشد، پس مرده است مثل مردن در جاهلیت و کفر، و شیعه لله الحمد چون در هر زمان امام زمان خود را شناخته‌اند و الحال که امام زمان غایب است باز به ادله و براهین قاطعه معتقدند به اینکه امام زمانی دارند، و او قائم آل محمد علیه السلام است از تشویش فارغند، ولکن اهل سنت بر فرض که توانند اثبات کنند امامت خلفای ثلاث را، آنها امام این زمان و امثال آن نیستند. پس به این سبب در این باب در غایت اضطراب و تشویش می‌باشند. و لهذا جمهور آنها بنا را به این گذاشته‌اند که هر کس را که مردم به او بیعت کنند، او امام زمان می‌شود. و اولی الامر و واجب الطاعة است. هر چند فاسق و فاجر باشند، و هر چند معاویه و یزید و هارون و مأمون باشد. و هر عاقلی که در این معنی تأمل کند، بطلان آن را می‌فهمد.

نقل کرده‌اند که در زمان ملاجلال دوانی که از اعظام علمای اهل سنت است، علمای اهل سنت مجتمع بودند، و این حدیث را مطرح کردند که آیا مراد از امام زمان چیست؟ بعضی گفتند قرآن است (و بطلان آن واضح است که قرآن را امام زمان نگویند)، و بعضی گفتند امام زمان و «اولی الامر»، یعنی هر کس که به سبب بیعت سلطان شود، و در آن وقت پادشاه ایشان شخصی بود متنی به ایلدرم بایزید، ملاجلال دوانی رو کرد به آن علما و ریش خود را گرفت و گفت که: آیا این خوب است که حق تعالی در قیامت «جلال الدین محمد» را عذاب کند که چرا ایلدرم بایزید را شناختی؟<sup>(۱)</sup>

پادشاه، شیعیان پناه‌ها، ضعیفان امیدگاہا، این پیر ضعیف نحیف شکسته بنیان را به منزله پدر مهربان فرض کن و سخنان ناهموارم را که مانند دوی تلخ [به] مذاق ناگوار است، در کام قبول خوش گوار کن، و از حلوا و شربت صحبت شیاطین زمان - که مانند طعام خوش طعم زهر دار است - کمال دوری اختیار کن که امیدوارم

۱ - ایلدرم بایزید عثمانی سلطان بایزید اول است و او معاصر جلال الدین دوانی نبوده، بلکه نواده وی سلطان بایزید دوم معاصر او بوده است. در اصل نسخه به جای «ایلدرم»، «اولدران» بود

بحول الله تعالی و قوته از ثمرات آنها بهره‌مند و به دستگیری دازین سعادت‌مند باشید. کلام مختصر نافع در ختم مقال عرض می‌کنم که درک آن آسان و منافع آن بی حد و پایان باشد، و در مراحل معرفت و بندگی و خداشناسی کافی و به وصول اعلی مقاصد نشأتین وافی باشد که دیگر احتیاجی به دانستن اصطلاحات علما نباشد، و از قیل و قال مخالفین و اهل بدعت و ضلال فارغ باشد. و آن همان طریقه‌ای است که مدار انبیاء و اوصیاء از زمان آدم تا عصر خاتم و اوصیای او - صلوات الله علیهم اجمعین - بر آن بوده، و قرآن مبین و کلمات معصومین به آن مشحون است، و آن این است که :

هر عاقلی به نظر اعتبار نظر کند و فکر کند در آسمان و زمین و آنچه در آنهاست از غرایب و عجایب و به خصوص دقایقی که در خلقت خود انسان است، یقین می‌کند که این اساس نمی‌تواند شد که خود به خود شده باشد، و غریب و عجیب بودن آنها اگر مخفی شود، به سبب انسی است که از ابتدای طفولیت که چشم باز کرده آسمان و آفتاب و ماه و ستاره‌ها را دیده، و همچنین زمین و آنچه در آن هست از حیوانات و انهار و اشجار و غیر آنها، و آهسته آهسته بزرگ شده تا به سر حد کمال رسیده، عجیب و غریب بودن آنها به سبب انس مخفی مانده. و اگر بالفرض طفلی در مطبوره یا مغاره و دخمه‌ای متولد شود، و مطلقاً این امور را نبیند و به سر حد عقل و کمال که رسید بیرون بیاید و چشمش به این عجایب بیفتد، گاه است که از شدت تعجب و هول آن فجاها کند...

پس هر گاه به دلیل عقل، اذعان و اعتقاد به وجود صانع و یگانگی او و متصف بودن به صفات کمال و متزه بودن از صفات نقص را دانستیم و افعال او را دانستیم که بر وفق حکمت است، و لغو و عبث نیست، که از جمله ارسال رسل و انزال کتب است، و اعتقاد به پیغمبری پیغمبر آخر الزمان را هم به معجزه و برهان قاطع شناختیم، و همچنین نصب اوصیای او که از آن جناب به عنوان یقین به ما رسیده، پس معیار کار گزارى ما قرآن پروردگار و کلام آن بزرگوار و عترت نامدار اوست.



پس از آن چه گفتیم از ادله ثابت شد که ما مکلفیم به دو نوع از تکلیف که یکی اعتقادات است که اصول دین می خوانند و دیگری افعال و اعمالی که از ما خواسته اند که فروع دین می خوانند. و اصول دین که عبارت است از اعتقاد به اینکه خداوند یگانه ای داریم متصف به جمیع صفات کمال و منزّه از جمیع نقایص و قبایح، مثل اینکه متصف است به علم و اینکه داناست به جمیع اشیاء از کلی و جزئی و قبل از وجود اشیاء و بعد از آن، و هیچ چیز بر او پوشیده و پنهان نیست، و قادر است بر هر چیز که بالذات ممتنع نباشد، که عدم صدور ممتنع از او نه از راه عجز اوست بلکه از راه عدم قابلیت ممتنع است، و مانند آتش نیست که سوزاندن آن بدون اختیار اوست و نمی تواند که نسوزاند، و هر چه را که وقوع [آن] ممکن است تواناست به اینکه بکند یا نکند، و عجزی در او متصور نیست، و هیچ صفت نقص در او نیست و غنی مطلق است، و مثل اینکه ظلم نمی کند و کار عبث و لغو نمی کند و آنچه می کند بر وفق حکمت و مصلحت است، و دروغ نمی گوید و محتاج به مکان نیست، و همچنین اعتقاد به اینکه پیغمبر ماکیت و امام ماکیت و خیرهایی که داده اند همه حق است و راست است، و همین قدر ما را کافی است که به دلیل اجمالی که اشاره به آن کردیم، اعتقاد به این امور بکند. و اما معاد، پس آن هم از دلیل عقلی ثابت شد که غرض الهی از خلق انسان باید فیض کاملی باشد که در دنیا میر نیست و قرآن و کلام پیغمبر و اوصیای او - صلوات الله علیهم - هم دلالت بر آن دارد و بخصوص جسمانیت آن نیز، و آنچه از طریقه پیغمبر ص معروف است تکلیف بندگان بود به اقرار و اذعان به شهادتین و به هر خبری که آن جناب بدهد، و عمل کردن به طاعات، از نماز و زکات و غیر آن، و نه در آیه ای از قرآن، و نه در حدیثی از احادیث آن جناب مذکور است که مردم مکلفند به دانستن مسأله عقول و نفوس، یا وحدت وجود و موجود....

حتی اینکه می گوئیم که همین حصول علم به وجود صانع کامل من جمیع الجهات میرا از نقص و عیب کافی است، و مکلف نیستیم که کیفیت علم او را بدانیم که

حضوری است یا حصولی، اجمالی است یا تفصیلی، و علم او به معلومات قبل از وجود آنها به چه نحو است، و همچنین منزله بودن از نقص و عیب و قبح و ظلم را فی الجمله معتقد باشیم، هر چند نتوانیم فهمید که حکمت در خلق کافر فقیر مبتلا که نه دنیا دارد و نه آخرت، چه چیز است؟ و طریق دفع اینکه: «این ظلم است بر آن کافر، چون خدا عالم است به اینکه او ایمان نخواهد آورد و بیض ناقص دنیوی هم از برای او نیست و وجود او [و] دخیل بودن در نظام کل و مصلحت عامه رفع لزوم ظلم بر خود او را نمی‌کند» به چه نحو می‌شود.

خلاصه اینکه بالیقین اعتقاد به مراحل اعتقادات از ما اجمالاً مطلوب است، ولیکن تفصیلات آن معلوم نیست که تکلیف ما باشد، بلکه مکلفیم به سکوت از اکثر آنها... پس آنچه بر پادشاه ما لازم است، اعراض از این گونه صحبت‌هاست، و به قدر مقدور سعی کردن در ترویج شریعت، و عمل کردن به مقتضای اوامر و نواهی الهی. و اگر خواهد صحبت بدارد، کتاب‌های آخوند ملا محمد باقر مجلسی - طاب ثراه - که به فارسی از برای عوام نوشته (۱) مثل «حق الیقین» و «عین الحیاة» و امثال اینها را دایماً مطالعه و مذاکره نماید، تا این شاء الله جامع سعادات دنیا و آخرت هر دو باشد. و از صحبت صوفیه و اباحتیان و جبری مذهبیان کمال اجتناب کند و هرگز اعتنایی به شأن آنها نکند و آنها را در ذلت و خواری واگذارد که هم خلایق از شر آنها محفوظ بمانند و هم شاید که این باعث توفیق خیری بشود از برای آن جماعت که آنها هم دست از اطوار و گفتار ناشایسته خود بردارند.

الباقی عمرکم و سلطانکم و المخلد صحة عقائدکم و ایمانکم و المطاع امرکم و السلام علیکم و رحمة الله. (۲)

۱ - این موجب مباهات شیعه است که فقیه و مرجع تقلید او با این صراحت، شاه را از عوام دانسته و به کتاب‌هایی که برای عوام نوشته شده ارجاع می‌دهد.

۲ - مانند آفتاب روشن است که دعای میرزا برای شاه، مربوط به حیثیت دینی او و حفظ دین او و مردم است.

## اوشاد نامه میرزای قمی

از مرحوم میرزای قمی - رضوان الله تعالی علیه - دو نامه در دست است که هر دو پیشتر چاپ شده بود<sup>(۱)</sup>؛ یکی به آقا محمد خان قاجار و دیگری به فتحعلی شاه قاجار. بعد از این که نامه اول مرحوم میرزای قمی در فصلنامه علوم سیاسی تجدید چاپ شد<sup>(۲)</sup>، از این جانب خواستند که با توجه به این دو نامه، مقاله‌ای درباره رفتار سیاسی روحانیت شیعه<sup>(۳)</sup> در طول حدود هزار سال که یکی از نمونه‌های گویای آن، سلوک سیاسی مرحوم میرزای قمی است، بنویسیم. در آغاز و پیش از پرداختن به رفتار سیاسی مرحوم میرزای قمی، لازم است مطالبی را که زیر بنای رفتار روحانیت شیعه با حکام معاصر خود را تشکیل می‌دهد و یا در استنباط سلوک سیاسی آنها نقش مؤثر را دارا می‌باشد، یاد آور شوم.

اول: علمای شیعه مخالفت با حاکم جائر و یا مخالفت علنی با او و یا کمک به کسانی که در صدد براندازی او بودند را در صورت‌های زیر، با استناد به حکم عقل و شرع جایز نمی‌دانستند:

- ۱- در صورتی که نتیجه سرنگون شدن او، به حکومت رسیدن شخصی غیر شیعه باشد.
- ۲- در صورتی که فقط نتیجه این باشد که ظالمی جایگزین ظالم دیگری گردد.
- ۳- در صورتی که نتیجه‌ای جز هرج و مرج و ملوک الطوائفی شدن نداشته باشد.

۱- نامه اول در مجله دانشکده ادبیات تبریز سال ۱۳۴۸ و مجله وحید سال ۱۳۵۲ و نامه دوم در مجله کیهان فرهنگی و نیز کتاب بیست مقاله به قلم نگارنده از انتشارات جامعه مدرسین قم، و نیز همین کتاب چاپ شده است.

۲- فصلنامه علوم سیاسی، سال ششم، ش ۲۳ (پائیز ۱۳۸۲) ص ۲۳۷.

۳- مقصود از روحانیت شیعه، زعمای روحانی حوزه‌های علمیه و عالمان صاحب نفوذ است، نه هر روحانی که در گوشه‌ای زندگی می‌کرده و ممکن است سلیقه خاصی هم داشته است.

۴ - در صورتی که نتیجه مخالفت با سلطان سبب فرار گرفتن وی در دامان فرقه‌های منحرف و در نهایت موجب تضعیف مکتب اهل بیت علیهم‌السلام باشد.

در همه دوران‌ها، تا قبل از چند دهه اخیر، تحلیل و تشخیص روحانیت شیعه این بوده است که مبارزه و مخالفت اگر به احتمال ضعیف با موفقیت روبه رو باشد، پیامدی جز همان صورت‌هایی که یاد شد ندارد و بنابراین باید برای اصلاح نسبی و کمک به عدل و کم شدن ظلم، گزینه دیگری را اختیار کرد.

دوم: در هیچ دوره‌ای - تا حدود صد سال قبل - <sup>(۱)</sup> هیچ‌یک از روحانیان مشهور، موفقیت‌کوشی، به معنای نفوذ کلمه در سراسر کشور میان عامه مردم، نداشته است، بلکه هر کدام به تناسب شرایط خاصی که داشته‌اند فقط واجد موفقیت محلی بوده و در منطقه‌ای محدود می‌توانستند اقداماتی انجام دهند و به دلیل این که ابزار برقراری ارتباط با نقاط دیگر هم در اختیارشان نبود، این فرضیه که آنها بتوانند دور هم جمع شده تا تصمیم جمعی گرفته شود، غیر واقعی است؛ چرا که توان این کار وجود نداشته است. روشن است مثلاً کسی که در منطقه قزوین شناخته شده و فقط در محدوده آن جا می‌تواند امر و نهی داشته باشد به هیچ وجه در خود توان مبارزه با شاه مسلط بر کشور را نمی‌بیند و به همین جهت، به فکر چنین اقدامی نمی‌افتد.

سوم: با توجه به آنچه یاد شد، روحانیت شیعه، یعنی آنان که زعامت دینی مردم را به عهده داشتند به دو گروه تقسیم می‌شوند: یک گروه روش عدم ارتباط با حاکمان، و اعلام عدم مشروعیت حکومت آنان در محافل خصوصی را بدون این که اقدام حادی نمایند انتخاب کردند؛ گروه دوم داشتن ارتباط با حاکمان را، به دلیل مصالح و فوایدی که دارد بهتر دیده و از این راه خدماتی انجام دادند.

این گروه در طول ارتباط خود با حاکمان، چند موضوع را به عنوان اصول غیرقابل انعطاف، در نظر داشتند و هیچ‌گاه از آن اصول منحرف نشدند.

۱ - به خاطر میل شاه و حاکم وقت فتوایی برخلاف آنچه از کتاب و سنت استنباط

۱ - از زمان میرزای شیرازی، تا حدی شرایط متفاوتی پیش آمده است.

می‌کردند صادر نکردند و در طول هزار سال حتی یک مورد در تاریخ و نیز در تاریخ فقه یافت نشده است که فقهی شیعی تمایل حکام را در استنباط خویش دخالت داده باشد و این برای فقهای شیعه نقطه قوتی است.

همان طور که در روایات آمده است «الفقهاء امناء الرسل». فقهای شیعه امانت را صد در صد رعایت کرده‌اند.<sup>(۱)</sup>

۲- در عین حال که علما با دربار و شاه و حکام ارتباط داشتند، اما هنگام صدور فتوا و پاسخ به سؤالات فقهی مردم، هر جا لازم بود به عدم مشروعیت حکومت آنان اشاره کنند از این کار کوتاهی نمی‌کردند. مثلاً یکی از فقهای نامدار شیعه که با شاه زمان خود ارتباط داشت و حتی شاه برای او مدرسه‌ای عظیم بنا کرد، مرحوم حاج ملا احمد نراقی صاحب کتاب معراج السعاده است، اما همین بزرگوار در مسأله ۱۱۱ و ۱۱۲ کتاب رسائل و مسائل<sup>(۲)</sup> می‌گوید: اگر حاکم (فرماندار مثلاً) به سفر رود، هنگامی که به وطن برمی‌گردد، اگر قصدش این است که به همان کار حکومتی خود ادامه دهد سفرش سفر معصیت است و باید نمازش را چهار رکعتی بخواند. با این صراحت می‌گوید حکومتش مشروعیت ندارد با این که این حاکم یکی از حکام منصوب فتحعلی شاه است.

۳- اگر چه به خاطر مصالحی اصل حکومت شاه را به خصوص هنگامی که با سلاطین کفر و غیره درگیر می‌شدند تأیید می‌کردند، اما هیچ‌گاه ظلم و ستم و استبداد آنان را به ویژه در مواردی که به ظلم و جور آنان آگاه می‌شدند تأیید نکرده، بلکه همواره می‌کوشیدند تا از راه‌های مختلف ظلم و ستم آنان را کاهش دهند و در حدّ میسر آنان را از عواقب ستمگری آگاه سازند.

۴- هدف علما از ارتباط با حکام و سلاطین، تقویت اسلام و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام

۱- مسأله فتوا به طهارت خمر را که برخی به رخ می‌کشند و می‌گویند شاید به خاطر شاه صفوی چنین فتوایی صادر شده باشد، حاکی از بی‌اطلاعی آنان از روایات مربوط به طهارت و نجاست خمر و نیز عدم توجه آنان به بحث‌هایی است که در کتابهای فقهی استدلالی آمده است.

۲- کتاب رسائل و رسائل نراقی در سه جلد چاپ شده است.

و کمک به مردم در رسیدن به حقوقشان و کاستن ظلم و جور ستمگران بوده است و در این راستا به شهادت تاریخ موقیبت‌های چشمگیری داشته‌اند.

چهارم: برخی از مصادیق و موارد ارتباط، وجوب عقلی و شرعی داشته است؛ مثلاً در زمان فتحعلی شاه قاجار یکی از مسیحیان کتابی در ردّ اسلام نگاشت و برای شاه اسلام و شیعه فرستاد. شاه از علمای بزرگ معاصر خود خواست که به شبهات او پاسخ دهند. تصدیق می‌کنید که در این قبیل موارد واجب است عالمان پیدار به شاه پاسخ مثبت دهند که خوشبختانه دادند و کتابهای متعددی در پاسخ او به قلم بزرگوارانی چون ملاعلی نوری، حاج آقا رضا همدانی، میرزای قمی و حاج ملا احمدنراقی نگاشته شد.<sup>(۱)</sup> و یا در موارد متعدد از طرف شاهان و حکام درخواست رساله یا کتابی در برخی موضوعات اسلامی شده است. محقق ارجمند حضرت آقای جعفریان در مقاله‌ای بیش از صد کتاب و رساله که به نام یکی از شاهان صفوی نگاشته شده را یاد کرده و در مقدمه آن نوشته‌اند، گزیده‌ای از کتاب‌هایی را که به نام شاه سلطان حسین صفوی نگارش یافته و بسیاری از آنها به درخواست خود او بوده، ارائه می‌دهیم. بیشتر این کتاب‌ها آثار مذهبی و به ویژه روایی است.<sup>(۲)</sup>

پنجم: ارتباط گفتاری و یا نوشتاری با شاهان و حکام، ادبیات مخصوص خود را داشته و تمام کسانی که خواهان ارتباط با شاهان بوده و یا خواهان ملاقات بوده یا می‌خواستند مکاتباتی انجام دهند، خواه ناخواه ملزم بودند آن ادبیات را رعایت کنند، در غیر این صورت، اهانت و مخالفت تلقی می‌شد و نقص غرض می‌گردید؛ مثلاً در نامه‌ای که به شاه می‌نویسند در برهه‌ای از زمان مرسوم بود که در پایان نامه می‌نوشتند «امرکم مطاع» یا در آغاز نامه، شاه را با عناوینی خاص یاد می‌کردند. به کاربردن این ادبیات از طرف کسانی که نمی‌خواهند مخالفت علنی با شاه و حاکم داشته باشند به هیچ وجه دلیل مشروع دانستن حکومت آنان و یا واجب‌الاطاعه

۱- کتاب آن مسیحی میزان الحق نام داشت. از جمله کتاب‌هایی که در ردّ او نگاشته شد؛ مفتاح النبوه حاج آقا رضا همدانی و سیف الایمه نراقی است.

۲- عنوان مقاله آقای جعفریان «تقدیم نامه نویسی» است.

دانستن آنان و یا آنان را مصداق واقعی نه تعارفی آن تعبيرات دانستن نیست. البته اگر عباراتی به کار رفته باشد که در توجیه آن ناتوان باشیم باید اعتراف کنیم که اشتباهی صورت گرفته و المعصوم من عصمه الله. بد نیست به این نکته هم توجه داشته باشیم که برخی از مقدمه‌های کتاب‌ها، نگاشته خود مؤلف نیست و یا هنگام استنساخ، توسط ناسخی که می‌خواست کتاب را به شاه اهدا کند در آن دخل و تصرف شده است و این که نسخه‌های خطی برخی از کتاب‌ها، مقدمه‌های گوناگونی دارد شاید یکی از شواهد این دخل و تصرف‌ها باشد.<sup>(۱)</sup>

البته بخشی از تمجیدهای علما از برخی شاهان و حکام در اثر ناآگاهی آنان از بسیاری از فسق و فجورهای بوده که حکام انجام می‌داده‌اند. این که در زمان ما در بعضی از کتابهای تاریخی، حتی جزئیات عیاشی و گناهکاری داخل دربار را هم گزارش داده شده است نباید دلیل بگیریم که در زمان خود آنها هم انجام این کارها را همه از جمله علما می‌دانسته‌اند، زیرا برخی از حاکمان و سلاطین چهره‌های متفاوتی داشته‌اند. ساختن مسجد و مدرسه و استفتا از حکم شرعی چهره ظاهر الصلاحی بود که آنان در همه جا ارائه می‌دادند و چهره دیگر آنها که حاکی از آلودگی و فسق و فجور بود در بسیاری از موارد در پرده می‌ماند و همه کس جز برخی از درباریان و یا یگانگانی که به عنوان میهمان به ایران می‌آمدند از آن آگاهی نداشتند و آنچه در تواریخ ضبط شده نیز غالباً توسط همین اشخاص بوده است.

ششم: برای داوری درباره رفتار سیاسی روحانیت شیعه در طول تاریخ، باید سلوک آنان را که زعامت دینی داشته و در منطقه‌ای دارای موقعیت اجتماعی و محبوبیت بوده‌اند - نه هر روحانی که در گوشه‌ای احیاناً با سبک خاصی زندگی می‌کرد - در نظر بگیریم و مورد مطالعه قرار دهیم که یکی از آنها مرحوم میرزای قمی (ره) می‌باشد.

۱- رک: رضا استادی، به فهرست کتب خطی مدرسه فیضیه.

## میرزای قمی و ارشاد نامه

میرزای قمی متولد ۱۱۵۰ و متوفای ۱۲۳۲ ق. است و در نامه او به شاه - که ارشاد نامه خوانده شده - آمده که این نامه را در حالی که حدود پنجاه سال از عمر او گذشته نگاشته است و این سال‌ها اوایل سلطنت آقا محمد خان قاجار - همان شاه خشن و ستمگر - است. پس روشن است که نامه را به آقا محمد خان نوشته است. اما نامه دوم را در حدود هشتاد سالگی به فتحعلی شاه نوشته است. (۱) احتمال این که در این سی سال نامه‌های متعددی به شاه نوشته باشد متفی نیست. (۲) اما نامه‌هایی که شناخته شده و نسخه خطی آن در کتابخانه‌ها موجود است همین دو نامه می‌باشد.

## محتوای ارشاد نامه

۱ - انگیزه نگارش نامه شکایت مردم از ظلم و ستم دستگاه حکومتی است و مرحوم میرزای قمی بعد از تشکر بسیار چاره را منحصر در عرض حلال به شاه دانسته است. (۳)  
 ۲ - با این که ادب مکاتبه در این نامه رعایت شده، در عین حال مرحوم میرزا ظاهراً برای این که به هیچ گونه از این نامه اظهار مخالفت با شاه برداشت نشود در

۱- رضا استادی، بیست مقاله، ص ۲۷. و همین کتاب.

۲- در نامه دوم مورد بحث ما، از پاسخ شاه به نامه سال قبل مرحوم میرزا یاد شده است. در آن جا می‌گوید: «در سال قبل که سرافراز نامه شاهی، در جواب عریضه حقیر، به قلم بطالت رقم آن مرد موفق رفته بود...».

۳- چنان که مرحوم میرزای قمی در ابتدای نامه می‌گوید: «در هر دم زاغان مصیبت و محنت از هر سو در این خرابه برگردم جمع و همه در دور من پروانه وار، و من در میانه می‌سوزم، چون شمع، من گاهی با نوحه آنها دمساز و آنها بعد از یأس از من و بخت خود در پرواز، و گاهی در فکر عاقبت کار خود گریان و در عجز چاره این مصایب سرگردان، یکی فریاد می‌کرد از خرابی آشیان و دیگری خبر می‌داد از مقتول شدن جوجگان و جمعی شیون داشتند از تهی اثاث و اموال و فوجی چهره می‌خراشیدند از هتک ناموس و آسر عیال. بعد از تفکر بسیار چاره را منحصر دیدم در عرض حال به سایه بلند پایه شهباز بی همال و همای همت و اقبال...». فصلنامه علوم سیاسی، ش ۲۳ (پاییز ۱۳۸۲) ص ۲۳۹.



بخش اول نامه این طور نوشته است: اگر در طریقه محاورات و طبع مکالمات این قاصر خلاف تعارف آداب ملوک به عمل آید باعث اترجار خاطر دریا مفاطر نگردد. (۱)

۳ - سپس می افزاید این پوزش طلبی نه به خاطر آن است که می ترسم مورد بی اعتنایی و کم التفاتی شاه شوم، بلکه به خاطر این است که می ترسم نامه ام را از اثر بیندازد و به هدفی که دارم - رفع ستم از مردم - نرسم. (۲)

۴ - برای این که زمینه تأثیر گذاری نامه را فراهم سازد می نویسد: این نامه نه از باب پند دانا به نادان و نیز نه از باب راهنمایی شخص سرگردان است، بلکه از باب مباحثه و مشاوره دو نفر دانا است بدون این که خود را دانا و یا مرجع بخوانم. (۳)

۵ - در همین بخش از نامه می افزاید: این حقیر را در این کلمات جلب نفع دنیوی مطلقاً منظور نیست و نگارش این نامه از همه اغراض فاتیة خالی است، زیرا تا چنین نباشد تأثیر گذار نخواهد بود. (۴)

۶ - آنگاه مرحوم میرزای قمی با شجاعت و صراحت تمام، به بیان اموری که می تواند در ذهن شاه جاهل بهانه جواز ستمگری و استبداد باشد می پردازد و یکی یکی آنها را توضیح می دهد تا بهانه ها از شاه گرفته و شاید هم متنبه گردد.

از اشتباهات حمدی یا سهوی شاهان مسلمان این بود که چون شنیده بودند از شاه به «ظل الله» تعبیر شده، خیال می کردند هر کاری را می توانند انجام دهند و مسؤولیتی در مقابل خدا و خلق خدا ندارند و گاهی اطرافیان بی تقوا و یابی دین هم به این توهم کمک می کردند و حضرت ظل الله را فعال ما پشاء می دانستند اما برای دانایان روشن است، بر فرض که شاه را ظل الله خوانده باشند این عنوان به هیچ نحو مجوز ظلم و ستم و گناه نیست، زیرا امکان ندارد که خدای متعال یا اولیای او ظلم و ستم را تجویز نمایند. حدیث «السلطان ظل الله فی الارض» در برخی کتاب های حدیثی اهل تسنن و نیز

۱- فصلنامه علوم سیاسی، پشین، ص ۲۳۹.

۲- همان.

۳- همان ص ۲۳۹، ۲۴۰.

۴- همان، ص ۲۴۰.

در برخی از آثار روایی شیعه یاد شده است. (۱) با صرف نظر از این که این حدیث سند قابل اعتمادی دارد یا نه، باید گفت، قبول و عدم قبول این تعبیر، بستگی به برداشت صحیح یا غلط از آن دارد؛ یعنی اگر درست معنا شود مقبول و اگر برداشت نادرست از آن شود غیر مقبول است. مرحوم میرزای قمی در ارشادنامه خود سه معنای صحیح برای این عبارت یاد کرده تا ذهن شاه را از آن برداشت غلط منصرف سازد و به شاه گوشزد کند که در کارهایی که انجام می‌دهد در برابر خدای متعال مسؤول است و به عبارت دیگر، این تعبیر برای شاه تکلیف آور است نه این که او را یله و رها سازد.

معنای اول: همان طور که مردم از آفتاب سوزان به سایه درختی یا دیواری پناه می‌برند تا از گزند آفتاب امان یابند شاه هم باید منش و روشش به گونه‌ای باشد که بندگان خدا از آتش ظلم و جور ستمگران به او پناه برند و رفع التهاب نمایند. (۲)

و متن حدیث هم در برخی نقل‌ها چنین است: «السلطان ظل الله فی الارض یاوی الیه کل مظلوم...» و یا «یاوی الیه الضعیف و به یتصر المظلوم...»

معنای دوم: چون سایه هر چیز با کمال بی ثباتی و ناچیزی شبیه به صاحب سایه است پادشاه در عین این که به علایق جسمانی آلوده است باید خود را شبیه حضرت سبحانی نماید تا بتوان او را سایه خدا نماید. (۳) که در حدیث هم آمده است «تخلتوا باخلاق الله...»

۱- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۳۵۴، به نقل از: شیخ طوسی در الامالی و سیوطی در الجامع الصغیر.

۲- «یکی آن که چنان که کسی از التهاب حرارت خورشید تابان در نصف النهار تابستان خود را به سایه درختی یا دیواری می‌کشد تا از شدت گزند گرما امان یابد و خود را در آن سایه خنک نماید، رعایا و ضعیفا را هم چون حرارت جور و عدوان و آتش ظلم و طغیان شعله‌گیر و در بوله امتحان و کوره افساد مفسدان و معاندان آتش تعدی درگیرند به پناه سایه عدل الهی که پادشاه عادل است می‌روند تا به مروه اتصاف و دادرسی رفع التهاب و سوزش خود نمایند». (فصلنامه علوم سیاسی، پشین، ۲۳۹).

۳- «دویم این که چون سایه هر چیز با کمال ناچیزی و بی ثباتی شبیه به صاحب سایه است در شکل و مقدار، همچنین پادشاه با وجود انغمار در علایق جسمانی و آلودگی به تعلقات هیولانی

معنای سوم: همان طور که از سایه هر چیز به آن چیز می‌توان پی برد، شاه باید رفتار و کردارش چنان باشد که بتوان از او پی به وجود خداوند منان و خالق دنیان برد. (۱) این که گفته شده: «پادشاهان مظهر شاهی حق» هستند، منظور شاه متدین و عادل و مهربان است نه هر پادشاه ظالم و خشن و بی‌دین.

۷- مرحوم میرزای قمی ضمن ارائه معنای صحیح حدیث «السلطان ظلّ الله»، شاه را به رأفت و رحمت بر مردم دعوت کرده و از او می‌خواهد که با تعیین وسایط از مقربان و واسطه‌ها شرایطی به وجود آورد که مردم بتوانند نزد او دادخواهی کنند و گفته است که سلوک شاه با مردم باید به گونه‌ای باشد که اگر روزی آید و خداوند از او پرسد که با بندگان من چگونه سلوک کردی در مقام جواب خجالت نکشد و هرگاه نباشد جز خجالت و انفعال، پس خواهد بود از برای عذاب (۲) پس چگونه خواهد بود حال، هرگاه در مقام پادشاه فرشتگان غلاظ و شداد را امر به اشدّ العذاب نماید. (۳)

۸- بهانه دومی که ممکن است موجب شود شاه به توهم گرفتار آید این است که چون خدای متعال پادشاهی را برای او مقدر ساخته پس هرچه از او سرزند مؤاخذه‌ای ندارد و الا نباید خدای متعال او را به پادشاهی می‌رساند. البته عقیده برخی عالمان سنی مذهب که قائل به جبر شده‌اند این توهم را تقویت می‌کنند. مرحوم میرزای قمی با بیانی علمی و منطقی و در عین حال همه کس فهم، بطلان این توهم را

باید مشابه حضرت سبحانی و مشبه به آن جناب در صفات نفسانی و محامد روحانی باشد. (همان).

۱- سیم آن که چنان که از سایه هر چیز به آن چیز می‌توان پی بردن، باید پادشاه چنان باشد که از رفتار و کردار آن پی به وجود خداوند منان و خالق دنیان توان برد. (همان).

۲- آتش به گرمی عرق انفعال نیست.

۳- «اگر روزی آید و از او پرسد که با عیال من چگونه سلوک کردی. در مقام جواب خجالت نکشد و اگر به او گوید که بیمارهای مرا دوا کردی و زخم دارهای مرا مرهم نهادی یا ایشان را به زهر غم و به ناسور کردن از نمک پاشی مصیبت و ماتم هلاک کردی، سر انفعال در پیش نیفکند. هرگاه نباشد در مقام حساب، الا گله‌گاری و خجالت و انفعال در مقام جواب، پس خواهد بود از برای عذاب. پس چگونه خواهد بود حال هرگاه دست عذاب از آستین شدید العقاب برآید و در مقام پادشاه ملائک غلاظ و شداد را امر به اشدّ عذاب نماید. (همان، ص ۲۴۴).

بیان کرده و فرموده «اگر کسی بگوید چون پادشاهی به تقدیر باشد، پس لازمه‌اش این است که کارهای پادشاه هم به تقدیر بوده و خدا به همه کارهای او راضی باشد». به او می‌گویم که بنابراین «العیاذ بالله» باید فرعون هم مورد مؤاخذه قرار نگیرد، چون پادشاهی او هم به تقدیر است و این خلاف بدیهی دین می‌باشد. (۱)

۹- در قسمت قبل از پایان نامه با صراحت می‌گوید: همان طور که پادشاهی برای محافظت دنیای مردم و حراست ایشان از شر مفسدان است و عالم و غیر عالم از این حیث به شاهان محتاجند، همچنین خداوند علما را برای محافظت دین مردم و اصلاح دنیای ایشان در رفع مفاسد و تعدی و تجاوز از راه حق، قرار داده است و در سلوک این مسلک و یافتن طریقه حقه، پادشاه و غیر پادشاه به علما محتاجند و باید به راهنمایی‌ها و مصلحت‌خواهی آنها التفات شود.

۱۰- در پایان با زبان دعا بار دیگر شاه را نصیحت کرده و می‌گوید: «خدایا چنان کن که پادشاهی او از راه قابلیت و استحقاق باشد نه از راه امتحان و استدراج» (۲).  
 خداوند! او هم بنده ضعیف تو است... چنان مکن که این بنده ضعیف را به خود واگذاری که او مایه عذاب تو باشد و باعث هلاک دین و آخرت خود گردد... خدایا ناصحان و خیرخواهان را در نظر او عزیز و با اعتبار کن... و اعتماد او را بر لطف خود چنان کن که هیچ تدبیر را وسیله شاهی خود نداند و ضعیفان و خصوصاً اطفال و نسوان را از قید حبس خود برهاند (۳) بحق محمد و آله. (۴)

۱- پادشاهی و مملکت داری بر دو قسم است: یکی بر سبیل استحقاق است و یکی بر سبیل امتحان چنان که معلوم است، حق تعالی حضرت سلیمان - علی نبینا و آله و آلهم - را ملک عظیم و پادشاهی بزرگ کرامت کرد و همچنین غیر او از پیغمبران را و فرعون و نمرود و شداد را هم پادشاهی کرامت فرمود... پس هرگاه به مجرد این که پادشاهی به تقدیر باشد لازم باشد که هر فعلی که از او سرزند هم به تقدیر باشد و خدا به آن راضی باشد، پس العیاذ بالله باید فرعون را هم بر دعوای باطل خود مؤاخذه نباشد یا خلفای جور از دشمنان اهل بیت بر اعمال ناشایسته خود معاقب نباشد و این خلاف بدیهی دین است. (همان ص ۲۴۶-۲۴۷).

۲- در متن نامه توضیح داده شده است که به شاهی رسیدن دو گونه است: یا به استحقاق است مانند حضرت سلیمان علیه السلام و یا برای امتحان مانند فرعون و نمرود.

۳- پیداست که ظلم و ستم آقا محمد خان حتی زن و بچه مردم را هم فراگرفته بوده است.

## محتوای نامه دوم (۵)

۱- در آغاز گوید ارتباط و دعاگویی شاه نه از برای تحصیل منصب و جاه است و نه به طمع جمع مال و رسیدن به رفاه، بلکه برای این که ایشان را دین پرور و شریعت گستر یافته و صاحب عقاید صحیحه... (۶)

۲- انگیزه نگاشتن نامه این بود که معتمد الدوله متخلص به «نشاط» (۷) که از شعرای صوفی مسلک بوده است، رساله‌ای را به فتحعلی شاه اهدا کرده که گویا خواسته شاه را به مسلک صوفیان متمایل سازد. در ملاقاتی که شاه با میرزای قمی داشته، آن نوشتار را به میرزا ارائه داده و گفته است عقایدی را که در این رساله درج است ملاحظه کنید و صحیح و غیر صحیح آن را به ما اعلام کنید تا به مقتضای آن عمل شود، این درخواست شاه موجب شده که مرحوم میرزای قمی - با این که در کمال ضعف و کهنولت سن بوده - (۸) احساس مسؤولیت نماید و به خواسته شاه پاسخ دهد. مرحوم میرزا در این پاسخ با صراحت تمام به شاه نوشته است شما از مباحث عرفانی از قبیل وحدت وجود و مسائل عقول و نفوس اطلاعی ندارید و افرادی مانند شما برای تصحیح عقاید خود کتاب‌هایی مانند حق الیقین و عین الحیاء علامه مجلسی را باید بخوانند. (۹)

۳- به شاه تذکر داده است که ناراحتی ما از این که افرادی مانند «نشاط» از

۴- فصلنامه علوم سیاسی، پشین، ص ۲۴۸.

۵- بخش‌هایی از متن این نامه در همین کتاب چاپ شده است.

۶- همین کتاب.

۷- یکی از آثار او گنجینه نشاط است.

۸- این نامه را میرزای قمی در هشتاد سالگی نگاشته است.

۹- «پس آنچه بر پادشاه ما لازم است، اعراض از اینگونه صحبت است و به قدر مقدور سعی کردن در ترویج شریعت و عمل کردن به مقتضای اوامر و نواهی الهی و اگر خواهد صحبت بدارد، کتاب‌های آخوند ملامحمد باقر مجلسی - طاب ثراه - که به فارسی از برای عوام نوشته مثل حق الیقین و عین الحیاء و امثال اینها را دائماً مطالعه و مذاکره نماید تا ان شاءالله جامع سعادات دنیا و آخرت هر دو باشد»

نزدیکان شما باشد این است که خدای نکرده شما را از طریق حقه منحرف ساخته و به پیروی از شما، عامه مردم از مکتب اصیل اهل بیت علیهم السلام منحرف شوند. افرادی مانند نشاط باید در این قبیل مسائل با افرادی مانند من به مباحثه بنشینند نه این که مسائل عرفانی و فلسفی را به شما عرضه کند در حالی که خود شما اعتراف دارید که از این مسائل سر در نمی آورید و از من تشخیص صحت و سقم آن را خواسته‌اید. عبارت مرحوم میرزا این است: «الامان الامان» چنین شخصی بر می خیزد و القای عقاید به شاه می کند که خود نمی فهمد چه می گوید. پس شاه که مطلقاً ربطی به این مطلب ندارد از آنها چه چیز بفهمد و چه چیز اعتقاد کند. لااقل این معنا باعث حیرت شاه و تشکیک در عقاید صحیحه او می شود و به این سبب کفر، عالم را فرو می گیرد.

۴ - سپس می افزاید شنیده‌ام که می خواهند لقب «اولوالامر» به شاه بدهند که تا حال سنی‌ها چنین می کردند. یعنی به غلط شاه جائر را مصداق «اولوالامر» می پنداشتند. آنگاه شاه را از این کار بر حذر می دارد و می گوید: «به اتفاق شیعه مراد از اولوالامر ائمه طاهرین - صلوات الله علیهم اجمعین - می باشند» و به هیچ وجه نمی توان شاه را مصداق آن دانست، زیرا امر کردن خدای متعال مردم را به وجوب اطاعت سلطان، هر چند ظالم و بی معرفت به احکام الهی باشد، قبیح است، پس عقل و نقل هر دو گویای این هستند که کسی را که خدا اطاعت او را واجب کند باید معصوم باشد، ولی در حال عدم امکان وصول به خدمت معصوم اطاعت مجتهد عادل واجب می شود. (۱)

۵ - آنگاه عقاید صحیح را اجمالاً برای شاه بیان می کند و می نویسد: «پادشاهان، شیعیان پناها، این پیر ضعیف نحیف را به منزله پدر مهربان فرض کن و سخنان او را که مانند دوائی تلخ به مذاق ناگوار است در کام قبول خوش گوار کن و از حلوائی صحبت شیاطین زمان که مانند طعام خوش طعم زهر دار است کمال دوری اختیار کن...» (۲)

بنابراین با توجه به مطالب بیان شده و همان طور که این جانب در جای دیگر

۱- آیا بهتر از این می شود عدم مشروعیت حکومت شاهان جائر را بیان کرد.

۲- رضا استادی، پیشین، ص ۴۵.

نوشته‌ام اهداف میرزای قمی و امثال او از ارتباط با دربار و شاه و حکام بدین قرار است:

- ۱- جلوگیری از گرایش شاه به عقاید انحرافی که در نتیجه عقاید عامه مردم حفظ شود.
- ۲- تشویق او به حمایت از مکتب تشیع و گسترش دین و عمل به احکام شرع.
- ۳- گرفتن کمک مالی برای فقرا و مستمندان و حل مشکلات آنان.
- ۴- رفع یا کم کردن ظلم و ستم‌ها به بندگان خدا به ویژه ضعفا و بی‌دست و پاها.
- ۵- این که شاه شیعه در برابر شاهان غیرمسلمان و یا غیرشیعه از عظمت و قدرت برخوردار باشد.

۶- این که در سایه ارتباط با او در مواقع حساس بتواند به شاه نصیحت کرده و او را از خطرات احتمالی آگاه نماید.

۷- اینکه معلوم باشد در زمان غیبت امام زمان مجتهد عادل واجب‌الاتباع است نه هرکس که شاه شد و شاهان به علما و مجتهدان نیازمندند، همان طور که همه مردم برای نظم و نظام جامعه به امیران محتاجند.  
از آنچه آمد نتایج زیر به دست می‌آید:

- ۱- ارتباط عنمای بزرگ شیعه با سلاطین انگیزه دینی داشته است نه دنیایی و مادی.
- ۲- ستایش و تسجیدهایی که در مکاتبات با شاهان و یا در آغاز و انجام برخی کتاب‌های دانشمندان بزرگ شیعه آمده به پیروی از ادبیات خاص آن دوره هاست و به عبارتی، می‌توان گفت اجباری بوده است، زیرا در غیر این صورت مکاتبه و نامه ارتباط بی‌اثر و نقص غرض می‌شده است.

۳- در هیچ تاریخی تا چند دهه قبل به هیچ گونه در خاطر قیہی از فقهای نامی شیعه خطور نمی‌کرده است که شاید قدرت تشکیل حکومت داشته باشند. از این رو نمی‌توان نتیجه گرفت که آنان چون برای خود ولایت گسترده‌ای که بتوانند حکومت تشکیل دهند قائل نبودند، اقدام نکرده‌اند.

## میرزای قمی

فقیه اهل بیت عصمت و طهارت، میرزا ابوالقاسم گیلانی قمی، معروف به میرزای قمی (۱۱۵۰-۱۲۳۲ ق)، از شاگردان آقا باقر بهبهانی و سیدحسین خوانساری (جد صاحب روضات الجنات) و استاد حاجی کلباسی و حجة الاسلام شفتی است.

وی دارای تألیفات گرانهدری است که تعدادی از آنها به این شرح به چاپ رسیده است:

۱. القوانین المحکمة؛ این کتاب که به زبان عربی است - معروفترین اثر او و در زمینه علم اصول فقه است و به مناسبت این کتاب، او به «صاحب قوانین» نیز شهرت دارد. قوانین از زمان تألیف تا چند سال پیش از کتابهای درسی حوزه‌های علمی شیعه بود و چاپهای متعدد سنگی از آن منتشر شده است.

۲. جامع الثقات؛ دومین کتاب بسیار معروف اوست که همواره مورد توجه فقها بوده است. این کتاب - که به صورت سؤال و جواب است - مجموعه پاسخ‌های میرزای قمی به استفتاات مردم و علماست که ابواب طهارت تا دیات را در بر می‌گیرد. بیشتر این کتاب به زبان فارسی است و رساله‌هایی هم درباره برخی از مسائل فقهی در آن درج شده است.

این کتاب دوبار چاپ سنگی شده و در سالهای اخیر نیز نیمه اول آن را، در چهار جلد، موسسه کیهان به چاپ رسانده است.

۳. المناهج؛ از کتابهای فقهی استدلالی او (به زبان عربی) است که فقط صلاة آن یک بار چاپ سنگی و اخیراً نیز چاپ حروفی شده است. این کتاب دوره کامل فقه نیست، بلکه برخی از کتابهای فقه را شامل است.

۴. غنائم الأيام؛ کتاب فقهی دیگر او به زبان عربی است که یک بار چاپ سنگی و اخیراً در چند جلد چاپ حروفی شده است. این کتاب تا پایان صوم است.

۵. بیست رساله (عربی)؛ همه آنها، بجز رساله آخر، فقهی و به ضمیمه غنائم الأيام چاپ سنگی شده است.

۶. نامه به فتحعلیشاه (فارسی)؛ به کوشش اینجانب در کتاب بیست مقاله چاپ شده است.



۷. اصول دین (فارسی)؛ بارها چاپ شده است؛ از جمله به کوشش اینجانب در کتاب هفده رساله.
۸. شرح روایت سوم باب المشیئة اصول کافی؛ با تحقیق اینجانب در مجله نور علم چاپ شده است.
۹. رد کتاب میزان الحق پادری مسیحی؛ بخشی از این رساله در شماره یازدهم دوره دهم مجله وحید چاپ شده است.
۱۰. رساله جوابات مسائل رکنیه؛ در کتاب قم نامه، تألیف آقای مدرسی طباطبایی چاپ شده است.
۱۱. اجازه روایت؛ این اجازه را برای شاگردش حجة الاسلام شفتی نوشته که در فهرست کتب خطی کتابخانه اصفهان، جلد اول چاپ شده است.
۱۲. رساله فتحیه به کوشش اینجانب در مجله علوم حدیث چاپ شده است. فتحعلیشاه از میرزای قمی درخواست نموده تا علت تقدم حمد بر تهلیل و توحید را در خطبه‌ای که از حضرت جواد برای ازدواج با دختر مأمون عباسی خوانده بیان کند. ایشان نیز این رساله را نگاشته و نام آن را فتحیه گذاشته است.

### کتابهای چاپ نشده او

۱. معین الخواص؛ رساله عملیه به زبان عربی
  ۲. مرشد العوام؛ رساله عملیه به زبان فارسی
  ۳. مناسک حج،
  ۴. منظومه‌ای در علم بدیع،
  ۵. شرح تهذیب الوصول علامه حلی،
  ۶. حاشیه شرح مختصر حاجبی،
- در کتاب ذریعه علامه تهرانی چند رساله دیگر هم به ایشان منسوب شده، که گویا تعدادی از آنها، رساله‌های موجود در کتاب جامع الشتات است.
- و در مقدمه چاپ جدید مناهج الأحکام نیز نام برخی از تألیفات ایشان درج گردیده که در الذریعه هم نیامده است.

## ملا مهدی نراقی

محمّد مهدی نراقی (م ۱۲۰۹ ق) فرزند ابوذر فرزند حاج محمد قمی نراقی، از مشاهیر قهپاء و حکماء و متکلمان و عرفاء و ریاضی دانان عصر خویش. القابی از قبیل خاتم المجتهدین، لسان الفقهاء و المتکلمین، ترجمان الحکماء و المتألهین و جامع العلوم العقلیة و الثقلیة برای او یاد کرده و گفته‌اند: این محقق عالی مقام که در علوم شریعت، فقه و اصول فقه و رجال، استاد مسلم و متبحر، و در علم اخلاق و فلسفه الهی، بارع و مسلط، و در فنون ریاضی از هندسه و هیأت و فلک‌شناسی، صاحب نظر، و در علوم ادبیه از معانی و بیان و غیره، دارای مهارت واقف، و در حدیث و تفسیر ید طولائی داشته، در کشور ایران و در دیگر ممالک اسلامی کم نظیر است.

وی در نوجوانی از نراقی به کاشان آمده و مقدمات و سطوح را نزد اساتید آنجا از جمله ملا محمد جعفر بیدگلی که اعلم و رئیس علمای کاشان در آن عصر بوده، خوانده و سپس به حوزه اصفهان رفته و با استفاده از درس استادانی چون علامه ذو فنون ملا اسماعیل خاجوثی و حاج شیخ محمد زمان کاشانی و ملا محمد مهدی هرنندی و میرزا نصیر (شیرازی ظ)، در طول چندین سال، در جمیع علوم حوزوی مهارت لازم را کسب کرده و سپس به کاشان برگشته و مدتی به افاده و تدریس و امامت جمعه و جماعت اشتغال داشته است.

آنگاه در حدود سال ۱۱۷۵ برای تکمیل مراتب علمی خود به عتبات عالیات رفته و در کربلا از محضر درس استاد الكل آقا محمد باقر وحید بهبهانی و شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق بهره‌مند شده است و در حدود سال ۱۱۸۰ به کاشان

مراجعت و تا پایان عمر در آنجا اقامت داشته است و به برکت تدریس و افادات وی از آن تاریخ کاشان یکی از حوزه‌های علمی شیعه و مجمع فضلا و علما و فقها شده است.

او در رشته‌های مختلف تألیفات متعددی دارد که بخش چاپ شده آن از این قرار است:

۱- معتمد الشیعة فی احکام الشریعة در فقه.

۲- انیس الموحدین در اعتقادات.

۳- جامع الافکار و ناقد الانظار در فلسفه و الهیات.

۴- شرح الالهیات من الشفا.

۵- اللمعات العرشية.

۶- اللمعة الالهية.

۷- الكلمات الوجیزة. این کتاب تلخیص کتاب قبل، و آن هم تلخیص اللمعات است.

۸- تجرید الاصول در اصول فقه.

۹- مشکلات العلوم. مانند کشکول شیخ بهایی است.

۱۰- انیس التجار فقه تجارت و فارسی است.

۱۱- جامع السعادات که از معروفترین کتابهای علم اخلاق است.

۱۲- محرق القلوب. کتابی است که برای اهل منبر نگاشته شده، فارسی است و

متأسفانه شامل برخی مطالب غیر مستند است و از این رو در این مورد مرحوم نراقی مورد اعتراض قرار گرفته است.

۱۳- رساله دو علم عقود انامل. فارسی و مختصر است.

۱۴- شهاب ثاقب. فارسی در امامت. پاسخ رساله‌ای است که یکی از دانشمندان

اهل تسنن در رد شیعه نوشته بود.

۱۵- جامعة الاصول در اصول فقه.

- ۱۶ - نخبة البیان در معانی و بیان، فارسی است هنگامی که درس تفسیر می‌گفته برای شاگردان خود نگاشته است.
- ۱۷ - قرۃ العیون در فلسفه.
- ۱۸ - رساله در اصول جبر و مقابله.
- ۱۹ - رساله در شرح حدیث حد المیت یبلی الاطیته.
- ۲۰ - محصل الهیة.
- و آثار چاپ شده او که نسخه‌های خطی بیشتر آنها در کتابخانه‌ها موجود است.
- ۲۱ - لوامع الاحکام در فقه، طهارت.
- ۲۲ - تحفه رضویه. فقه فارسی.
- ۲۳ - مناسک مکة.
- ۲۴ - انیس الحجاج.
- ۲۵ - رساله عملیه در عبادات.
- ۲۶ - انیس المجتهدین در اصول فقه.
- ۲۷ - معراج السماء در هیات.
- ۲۸ - انیس الحکماء در حکمت.
- ۲۹ - المستفصی در علم هیات. کتاب بسیار بزرگی است. نسخه آن در کتابخانه مجلس هست.
- ۳۰ - توضیح الاشکال. تحریر اصول اقلیدس است. فارسی.
- ۳۱ - رساله در صلاة جمعه.
- ۳۲ - جامع المواعظ.
- ۳۳ - شرح تحریر اکرثا و ذوسیوس. فیلم نسخه خطی آن در کتابخانه مجلس است.
- ۳۴ - حاشیه شرح مجسطی.
- ۳۵ - طائر قدسی. مثنوی، فارسی.
- ۳۶ - دیوان اشعار.

۳۷- زینة العباد. فقه، فارسی، رساله عملیه است.

۳۸- رساله در علم حساب.

۳۹- رساله در اجماع.

۴۰- تلخیص الفتاوی. رساله عملیه است.

۴۱- رساله در اصاله الاحتیاط.

کتابی به نام کنز الرموز که از او دانسته شده و چاپ شده است از او نیست.

فرزندش حاج ملا احمد تراقی، و حجة الاسلام شفتی و حاجی کلباسی و ملا محمد طاهر آبادی از شاگردان او هستند که در اصفهان و کاشان از درس او بهره برده‌اند. وی از شیخ محمد مهدی فتونی نجفی و اساتید خود جز میرزا نصیر اجازه روایت داشته، و به فرزندش حاج ملا احمد اجازه روایت داده است. تخلص او در شعر دانسته نشد و از سروده‌های او مقدار کمی در دست است. و نشر و نظم وی حاکی از مهارت او در ادبیات می‌باشد.

وی پس از حدود شصت سال عمر در هجدهم شعبان ۱۲۰۹ در سفری که برای زیارت به عتبات عالیات رفته بود از دنیا رحلت و در نجف اشرف کنار حرم امیر مؤمنان علی علیه السلام به خاک سپرده شد. (۱)

۱- منابع: تاریخ گلشن مراد نسخه خطی کتابخانه ملک، ریاض الجنة نسخه خطی کتابخانه آية الله مرعشی. مقدمه شرح الالهيات من كتاب الشفاء چاپ دکتر محقق. قصص العلماء چاپ سنگی ۹۹. اعلام الشیعه تهرانی سده ۱۳ بخش مخطوطه. فهرست کتابخانه مجلس ۵۰۰/۱۹. روضات الجنات چاپ سنگی ۶۴۷ و مکارم الآثار سال ۳۶۱. الروضة البهیة ۱۵. مقدمه اللیمة الالهیة نوشته حسن تراقی. لباب الاقاب ۹۲. الذریعه عنوان تألیفات. تاریخ کاشان ۲۸۰. ریحانة الادب خیابانی ۱۶۴/۹، کتاب شرح احوال و آثار ملا مهدی تراقی و ملا احمد تراقی و خاندان ایشان.

## ملا احمد نراقی

احمد نراقی (۱۱۸۵ - ۱۲۴۵) از اعظام فقهاء شیعه، مجمع کمالات صوری و معنوی و علاوه بر علوم متداول عقلیه و نقلیه در برخی علوم دیگر مهارتی بسزا داشت. در نراق متولد و از نوجوانی تا حدود بیست سالگی از محضر درس پدرش بهره برد و سپس چند سالی در نجف اشرف از سید بحر العلوم استفاده و پس از رحلت پدرش ۱۲۰۹ ق تا پایان عمر در کاشان حوزه درس و افاده داشت و یکی از فقهاء مشهور شیعه بشمار می آمد.

او از پدرش و سید بحر العلوم و نیز شیخ جعفر کاشف الغطاء و میرزا مهدی شهرستانی و سید علی صاحب ریاض المسائل اجازه روایت داشت و بشاگردان خود: شیخ مرتضی انصاری و برادرش محمد مهدی بن محمد مهدی نراقی و برادر دیگرش ابوالقاسم بن محمد مهدی نراقی و سید محمد شفیع صاحب الروضة البهیة و فرزندش ملا عبد الصاحب بن احمد نراقی اجازه روایت داد.

در جهاد و جنگ دوم با روسیه تزاری که در سال ۱۲۴۱ واقع شد و سید محمد مجاهد صاحب مناهل به همراهی گروهی از روحانیان از عتبات عالیات برای شرکت در جنگ به ایران آمدند به نوشته ناسخ التواریخ و فارسنامه ناصری روز هجدهم ذی قعدة جناب حاج ملا احمد نراقی کاشانی که بر تمام مجتهدان برتری داشت با جماعتی از علما و فرزندش حاج ملا محمد نراقی که او نیز از مجتهدان بود به اردو نزدیک شدند و تمامی بزرگان به استقبال ایشان شتافتند.

وی در علوم مختلف، تألیفات ارزنده‌ای به زبان فارسی و عربی دارد و در شعر به صفاتی تخلص داشته است.

آثار او عبارت است از:

۱- مستند الشیعه. فقه استدلالی که تاکنون سه بار چاپ شده و چاپ سوم آن نوزده جلد است این کتاب مهم‌ترین و مشهورترین تألیفات نراقی در حوزه‌های

علمیه است و از روزگار تالیف همواره مورد توجه و استفاده قتها و محققان بوده است.

- ۲- معراج السعاده در اخلاق. فارسی. ترجمه گونه‌ای است از جامع السعادات پدرش، و از معروف‌ترین کتابهای اخلاقی فارسی است و پیش از سی بار چاپ شده است.
- ۳- خزائن، مانند مشکلات العلوم پدرش می‌باشد.
- ۴- عوائد الايام، در فقه و اصول.
- ۵- طاقديس، مثنوی فارسی.
- ۶- مناهج الاحکام در اصول فقه.
- ۷- سيف الأمة در ردّ کتاب پادری مسیحی.
- ۸- رسائل و مسائل. سؤال و جواب است مانند جامع الثقات قمی در سه جلد چاپ شده است.
- ۹- اجازه به برادرش ملامهدی بن ملامهدی نراقی.
- ۱۰- شرح تجرید الاصول پدرش در هفت جلد.
- ۱۱- رساله در باره علم خدا.
- ۱۲- رساله دیگر در باره علم خدا.
- ۱۳- رساله در رضاع.
- ۱۴- رساله در حکم کسی که اضطراری مشر را درک کرده است.
- ۱۵- حاشیه شرح لمعه.
- ۱۶- دیوان صفائی.
- ۱۷- ذرایع؟
- ۱۸- رساله در وجوب حج بر مدیون.
- ۱۹- رساله شک و سهو.
- ۲۰- رساله در باره ارواح معصومین.
- ۲۱- رساله در پاسخ به سیزده سؤال در باره روح.
- ۲۲- رساله در باره اینکه در چه صورت می‌توان عالمی را تکفیر کرد.
- ۲۳- رساله در دفاع از کاشف الغطاء.
- ۲۴- رساله پاسخ به پنج سؤال.
- ۲۵- رساله در شرح حدیثی در توحید.

- ۲۶ - منجزات مریض.
- ۲۷ - رساله در عدم حجیت ظن.
- ۲۸ - رساله عملیه.
- ۲۹ - شرح رساله در حساب پدرش.
- ۳۰ - شرح زیادة الاصول شیخ بهائی.
- ۳۱ - شرح محصل الهيئة پدرش.
- ۳۲ - رساله در عصیر عنبی.
- ۳۳ - عین الاصول.
- ۳۴ - فصل الخطاب در عدم حجیت ظن.
- ۳۵ - مفتاح الاصول.
- ۳۶ - المقتصد.
- ۳۷ - اسرار حج.
- ۳۸ - مناسک حج.
- ۳۹ - هدایه الشیعه، فقه.
- ۴۰ - وسیلة النجاة، فقه فارسی.
- وی زبان عبری را آموخته بود و از آن در تالیف سیف الامة بهره برد. در نشر و نظم فارسی مقامی ممتاز داشت که به نوشته آقای زرین کوب: ملا احمد نراقی مجتهد نامی عصر خاقان با تخلص صفائی شعر می سرود و دیوان غزل و مثنوی طاقدیس او از قدرت قریحه شاعری وی حاکی بود.
- در ۲۳ ربیع الآخر سال ۱۲۴۵ (در سال و بائی کاشان) به بیماری وبا در نراق از دنیا رفت و جنازه او به نجف اشرف حمل و کنار حرم امیر مؤمنان علیه السلام بخاک سپرده شد. (۱)

۱ - منابع: الروضة البهیة ۱۵. روضات الجنات چاپ اصفهان ۲۳۳/۱، ریحانة الادب ۱۶۲/۶. لباب الالقاب ۹۴. مکارم الآثار ۱۲۵۳. سیری در شعر فارسی زرین کوب ۱۶۱. قصص العلماء ۹۴. اعلام الشیعه سده سیزدهم ۱۱۶. مقدمه عوائد الایام چاپ قم. الذریعه عنوان تألیفات. ناسخ التواریخ فاجاریه ۳۵۸/۱. فرائد الرضویه ۴۱. تاریخ کاشان ۲۸۲. مقدمه طاقدیس چاپ امیر کبیر شرح احوال و آثار ملا مهدی و ملا احمد نراقی و خاندان ایشان.



## عبدالصاحب نراقی

عبدالصاحب محمد نراقی (۱۲۱۵ - ۱۲۹۷) فرزند ملا احمد نراقی، از اجله فقها و جامع معقول و منقول بود در جوانی به درجات عالی نائل شد بگونه‌ای که در سن سی سالگی او در باره‌اش گفته شده: «قدوه مجتهدان». وی از محضر درس پدرش استفاده کرده و از او اجازه روایت دارد. پس از رحلت پدرش در سال ۱۲۴۵ ریاست علمی حوزه کاشان با او بوده و تولیت مدرسه سلطانی کاشان را داشته است و در طول پنجاه سال همواره به قضاوت و امامت و تدریس و ارشاد و اجراء احکام شرعی اشتغال داشته است. وی داماد میرزای قمی صاحب قوانین بوده و حاج ملا محمد کرازی از شاگردان پدرش داماد او بوده است. او از مشایخ شیخ جعفر شوشتری است و از کتاب فهرست سیف الامه او برمی آید که مانند پدر و جدش زبان عبری را می‌دانسته است.

### آثار چاپ شده او:

- ۱- مشارق الاحکام شامل ۲۷ قاعده فقهی و اصولی.
- ۲- انوار التوحید.
- ۳- شرح حدیث رأس الجالوت.
- ۴- مثنوی، فارسی. تخلص او در شعر «صاحب» بوده است.
- ۵- فهرست سیف الامه. در این رساله زیر وزیر کلمات عبری کتاب سیف الامه پدرش بیان شده و فهرست اصطلاحی که فهرست مطالب باشد نیست.

### آثار چاپ نشده:

- ۶- رساله در حجیت مظنه.
  - ۷- المراصد فی مهمات المسائل الاصولیه.
  - ۸- مناسک حج.
  - ۹- رساله در اجتماع امر و نهی.
  - ۱۰- خلاصه المسائل، رساله عملیه.
- در ۲۳ محرم سال ۱۲۹۷ در کاشان از دنیا رفت و جنازه او به نجف منتقل و کنار قبر پدرش دفن شد. (۱)

---

۱- منابع: اعلام الشیعه سده ۱۳، ص ۷۳۵. لباب الالقباب ۲۳. مکارم الآثار ۵۵۵. مقدمه مثنوی صاحب. میراث حدیثی شیعه دفتر دوم ۲۳۲. تاریخ کاشان (مرآت القاسان) ۳۸۳. المعآثر و الآثار ۱۶۵. مقدمه مشارق الاحکام چاپ قم. سیف الامه چاپ سنگی. انوار التوحید چاپ سنگی شرح احوال و آثار ملا مهدی نراقی و ملا احمد نراقی و خاندان ایشان.

## میرزا ابوالقاسم نراقی

ابو القاسم نراقی (۱۲۵۲ - ۱۳۱۹) فرزند محمد بن احمد نراقی، ملقب به نجم الدین، از علما و فقهای شیعه و صاحب اخلاق فاضله بود در حفظ آیات قرآنی و معانی اشعار غریبه براحتی داشته است. نزد پدرش ملا عبد الصاحب محمد نراقی درس خوانده و از وی اجازه داشته است. در علم اصول فقه مهارتی عظیم بهم رسانیده و بعد از پدرش در کاشان ریاستی شایسته داشته و حکومت شرعیه می نموده است.

در سال ۱۳۱۹ از دنیا رفته و در قم در گورستان معروف به شیخان به خاک سپرده شده.

### تالیفات او:

۱ - تفریح الفتواد لمرقة المبدء والمعاد.

۲ - مطالب الاصول .

۳ - تسهیل الدلیل علی سوائ السبیل در فقه.

۴ - تفسیر الآیات.

۵ - جنان الجنان در اخلاق.

۶ - الرسالة الاعلانية.

۷ - الشهاب الثاقب رد بر شیخیه.

۸ - دفع الشبهة.

۹ - سهام نافذه نیز در رد شیخیه.

۱۰ - شرح قصیده کعب بن زهیر.

۱۱ - آثار الرحمة فی علائم الظهور.

۱۲ - شعب المقال فی درجات الرجال.

از این آثار فقط شعب المقال یک بار توسط شیخ محمد خالصی در یزد و بار دیگر در قم چاپ شده است این کتاب می خواسته شامل هشت شعبه باشد اما بیش از چهار شعبه آن نگارش نیافته، و این چهار شعبه به ترتیب شامل مقدمات، رجالی که موثق بودن آنها مورد اتفاق است، رجالی که در وثاقت آنها اختلاف است و رجالی که توثیق نشده و اما مدوح هستند می باشد. (۱)

۱ - منابع: مقدمه شعب المقال. مکارم الآثار ۱۴۰۸. لباب الاقناب ۱۰۴. تاریخ اجتماعی کاشان ۲۸۶. تراجم الرجال ۸۱/۱ الذریعة. مجله تراجمش ۶۱، شرح احوال و آثار ملا مهدی و ملا احمد نراقی و خاندان ایشان.

## ملا محمدی نراقی قافی

نراقی محمد مهدی (۱۲۰۹ - ۱۲۶۸) فرزند ملا مهدی نراقی معروف به ملا مهدی نراقی ثانی از علما و فقهای عصر خویش در کاشان بوده، وی چون پس از رحلت پدرش بدنیآ آمده به نام پدر نامیده شد و به او آقا کوچک می گفتند تا اینکه پس از سالها نام «آقا کوچک» به «آقا بزرگ» مبدل و به این نام مشهور شد. وی نزد برادرش حاج ملا احمد نراقی درس خوانده و از وی و شیخ جعفر کاشف الغطاء و شیخ محمد سعید دینوری و سید جواد صاحب مفتاح الکرامه اجازه روایت داشته است و اجازه برادرش به او در مقدمه عوائد چاپ قم به چاپ رسیده است. وی بعد از وفات برادر دیگرش: میرزا ابوالقاسم بن ملا مهدی، در کاشان ریاستی شایسته داشت و پدر یکی از همسرانش حاج محمد تقی مسجدی بزرگ و مدرسه‌ای عالی برای نماز و تدریس او بنا کرد که به مسجد آقا و مدرسه آقا معروف شد. اعتماد السلطنه در باره او می نویسد: فقیه و جیه نبیه، در دارالمؤمنین به امامت جماعت و امر قضاء و حکومت مشغولی می نمود. در سال ۱۲۶۸ از دنیا رفت و جنازه وی به قم منتقل و در مقبره‌ای نزدیک بقعه علی بن بابویه قمی به خاک سپرده شد.

از تألیفات اوست:

- ۱ - تنقیح الاصول. کتابی در اصول فقه و بسیار مفصل است بخشی از آن در کتابخانه آیه مرعشی موجود است.
  - ۲ - شرح ارشاد علامه حلی به نام المقاصد العلیه.
- از شاگردان او:

حاج سید حسین کاشانی م ۱۲۹۶، و ملا علی مددکاشانی م ۱۲۷۰ و حاجی میر محمد علی کاشانی م ۱۲۹۴ می باشند. (۱)

۱ - منابع: مکارم الآثار ۱۱۷۳. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیه الله مرعشی. تاریخ کاشان

## میرزا ابوالقاسم بن ملامهدی نراقی

ابو القاسم نراقی م ۱۲۶۵ فرزند ملامحمد مهدی نراقی. از قلهای عصر خویش و شاگرد برادرش حاج ملا احمد نراقی بوده و از وی اجازه داشته است. و در باره او گفته شده: عالمی ربّانی و فقیهی در خطه کاشان بلاتانی بود و ریاست و وجاهت را با اجتهاد و فقاہت توأم داشت و در مزایائی بسیار بی نظیر بود. در سال ۱۲۶۵ هنگام بازگشت از سفر بیت الله الحرام در مدائن صالح وفات یافت و همانجا به خاک سپرده شد. فرزندش میرزا محمد صادق از علمای بزرگ و شاگرد شیخ انصاری و حاج سید حسین ترک بوده است.

کتابی از او به نام ملخص المقال فی دفع القیل و القال در کتابخانه آیه الله مرعشی موجود است از ملاحظه این نسخه برمی آید که در یکی از مسائل وقف از ملا احمد نراقی و حجة السلام شفتی سؤالی شده که پاسخ آنها با هم متفاوت بوده و هر کدام در ردّ فتوای دیگری رساله‌ای نگاشته‌اند هنگامی که ردّ حجة الاسلام شفتی به ملا احمد نراقی رسیده است ایشان از برادر خود میرزا ابوالقاسم خواسته که با نوشتن رساله‌ای پاسخ حجة الاسلام را بدهد. وی این کتاب ملخص المقال فی دفع القیل و القال را نگاشته است. (۱)

۲۸۵. باب الالقاب ۱۰۵. در آسان معرفت آقای حسن زاده آملی ۳۱۳، شرح احوال و آثار ملامهدی و ملا احمد نراقی و خاندان ایشان.

۱ - منابع: نسخه خطی ملخص المقال. تاریخ کاشان ۲۸۵. باب الالقاب ۱۰۴. مکارم الآثار ۳۶۴ سؤال و جواب حجة الاسلام شفتی نسخه خطی. رسائل و مسائل ملا احمد نراقی. مقدمه رساله وقف چاپ انتشارات اسره به قلم سید احمد تویسرکانی، شرح احوال و آثار ملامهدی و ملا احمد نراقی و خاندان ایشان.

## حاج میرزا مسیح استرآبادی طهرانی

پس از درگذشت محمد حسینخان مروی (۱۲۳۴هـ.ق) تا سال وفات مرحوم حاج میرزا مسیح (۱۲۶۴هـ.ق) جز ایشان کسی را به عنوان متولی مدرسه مروی نمیشناسیم و شاید در طول همه این سی سال تولیت مدرسه با ایشان بوده است.

متأسفانه تاکنون شرح حال جامع و مناسبی از این مجتهد بزرگ به چاپ نرسیده تا خلاصه‌ای از آنرا در این مقدمه بیاوریم. از اینرو اطلاعات پراکنده‌ای که از زندگی ایشان داریم نقل کرده و تدوین شرح حال منظم ایشان را به فرصتی دیگر وامی‌گذاریم.

۱ - صاحب روضات الجنات که تألیف آن در سال ۱۲۸۷ به پایان رسیده (ص ۳۳۳ چاپ سنگی دوم) در ذیل شرح حال مرحوم سید صدرالدین عاملی می‌نویسد: توفی (السید العاملی) فی الثری فی لیلة مبارکة و هی لیلة الجمعة الرابعة عشر من شهر محرم الحرام هذه السنة التي هی ۱۲۶۴ من هجرة سيد الانام كما ذکر لی بعض من كان فی خدمته من ابناؤه الكرام. و صلی علیہ الشیخ الفقیه الكامل الاوحدی محمد بن الشیخ الاقفه علی ابن صهره الشیخ جعفر النجفی و دفن فی بعض حجرات الصحن المقدس مما یلی رأس الامام علیه السلام تجاء قبلة الحضرة المقدسة روحی لمشرها الفداء. ثم لما توفی مولانا الفاضل المروج المجتهد بالنص الصحیح الصریح الحاج میرزا مسیح المتوطن بطهران الری ثم بالقم المبارکة فی عین هذه السنة و آیاماً بعد وفاة سيدنا المرحوم المبرور، دفن هو أيضاً فی تلك الحجرة المطهرة كما حکى لنا أيضاً ولده الحبيب النیب.

۲ - صاحب تکملة نجوم السماء (ص ۲۷۶) می‌نویسد:

الحاج المیرزا مسیح الطهرانی، وی از علماء عظام و مجتهدین کرام طهران است و

جناب سید حسن صدر (مؤلف تأسیس الشيعة لعلوم الاسلام) توصیفش را برای من نموده است.

۳ - مرحوم محدث قمی در الفوائد الرضویة (ص ۲۱۵) می نویسد:

این سید جلیل (سید صدرالدین عاملی) داماد شیخ کبیر (کاشف الغطاء) است و پیوسته در اصفهان ملجأ علما و فضلا بوده و در امر به معروف و نهی از منکر ساعی بوده و شیخ انصاری از او روایت می کند... در آخر عمر به عراق عرب حرکت کرد و در سنه ۱۲۶۴ در نجف اشرف وفات کرد قبر شریفش در یکی از حجرات صحن مقدس در زاویه غربیه است همان حجره که متصل است به باب سلطانی در طرف یمن کسی که داخل صحن شریف شود.

و در آن حجره جماعتی مدفونند از اکابر علماء اعلام و فقهاء عالی مقام، مانند مرحوم خلد مقام عالم ربانی و زنده جاودانی جناب حاج ملافتحعلی سلطان آبادی، و مرحوم مغفور حاج میرزا مسیح طهرانی قمی، که در همان سال وفات سید وفات کردند...

۴ - مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی در ذریعه (ج ۲۱ ص ۱۰۰) می نویسد:  
المصباح لطریق الفلاح للشیخ الفقیه الحاج میرزا مسیح بن محمد سعید الرازی الطهرانی المتوفی سنة ۱۲۶۳، رسالة فارسیة عملیة کبیرة، رتبه علی مقدمة فیما يتعلق بالتقلید و خمسة كتب فی الطهارة و الصلاة و الصوم و الزکاة و الخمس. شرع فیہ سنة ۱۲۵۷ كما صرح به فی اواسط المقدمة و فرغ منه سنة ۱۲۶۲ كما صرح به فی البحث فی مستحق الخمس، و طبع بطهران فی تلك السنة المذكورة.

۵ - و در ج ۱ ص ۲۷۳ می نویسد:

الاجتهاد و التقليد للعلامة الحاج میرزا مسیح بن محمد سعید الرازی الطهرانی المتوفی ۱۲۶۳ و المدفون فی حجرة بجانب الباب السلطانی من صحن الشجف الأشرف. ينقل عنه هو فی كتابه المصباح لطریق الفلاح.

نسخه‌ای از رساله اجتهاد در کتابخانه مسجد حاج ملا محمد جعفر طهران هست (مسجدی که اکنون به مسجد آقای مجتهدی معروف است) که در حاشیه آن، مرحوم حاج میرزا مسیح نوشته: شرعت فیها فی یوم الاثنین اول شهر ربیع الاول من شهر سنة



۱۲۵۶ فی مشهد علی بن موسی الرضا علیه ما لا تحصی من السلام (۱).

۶- و درج ۱۵ ص ۳۰۵ می نویسد:

رسالة فی العقود و الايقاعات للمولی مسیح بن محمد سعید الطهرانی المتوفی ۱۲۶۳ تقرب من الف بیت، کتبها فی بساتین کربلا فراراً من الطاعون سنة ۱۲۴۷ بعد خروجہ عن طهران لوقعة قتل سفیر الروس المشهورة.

و النسخة منضحة الی المختصر النافع، رأيتها فی مكتبة سيدنا الشيرازی بسامراء.

۷- و درج ۱۴ ص ۲۳ می نویسد:

شرح قواعد الاحکام للعلامة الحاج میرزا مسیح بن محمد سعید الطهرانی المتوفی سنة ۱۲۶۳ موجود عند حفيده الميرزا عبدالله بن الميرزا آقا بزرك ابن الميرزا ابي الحسن ابن الشارح.

۸- و درج ۱۳ ص ۲۹۵ می نویسد:

شرح الروضة البهية للعلامة الميرزا مسیح بن محمد سعید الرازی الطهرانی المتوفی سنة ۱۲۶۳ و هو كبير فی عدة مجلدات، رأيت مجلداً منه من أول التجارة الی اواسط احياء الموات فی مكتبة فاضل خان (بمشهد) وقفه المؤلف بنفسه سنة ۱۲۶۲ هـ.

۹- مرحوم معلم حبيب آبادی در کتاب مكارم الآثار (ج ۵ ص ۱۷۰۰) می نویسد:

حاج میرزا مسیح تهرانی ره، وی فرزند محمد سعید رازی و از معارف علماء تهران بوده و کتابی در اجتهاد و تقلید تألیف نموده، و چون در دوشنبه دوم شعبان سنه ۱۲۴۴ به حکم وی مردم تهران بر فونسول دولت روس شوریده و او را کشتند در اثر آن حاج میرزا مسیح از تهران تبعید شد و در شب دوشنبه نهم صفر سنه ۱۲۴۵ از آنجا به عتبات رفت و بعد از آن در قم توطن نمود و آخر هم در این سال (۱۲۶۳) چند روزی پس از وفات آقا سید صدرالدین وفات کرد و هم در حجره او در نجف دفن شد...

۱- این مطلب از ص ۲۸۰ ج ۷ دائرة المعارف قرآن تألیف حضرت آقای سعید نقل شده است.

در جلد قاجاریه ناسخ ص ۴۰۵ و کتاب متظم ناصری وفات وی را در این سال (۱۲۶۲) بدون تعیین ماه و روز نوشته‌اند.

و در جنة النعیم (روح و ریحان) ص ۵۲۷ عنوانی برای او آورده و در آن فرماید:  
که وی نزد میرزای قمی درس خوانده و در طهران ریاستی مهم بهم رسانید و شرحی بر قواعد علامه تألیف کرد و چهل ستون مسجد جامع طهران را بناء نمود. انتهى...  
۱۰ - مرحوم خانبابا مشار در کتاب مؤلفین کتب چاپی (ج ۶ ص ۱۹۱) به نقل از کتاب روح و ریحان می‌نویسد:

حاج میرزا مسیح بن محمد سعید طهرانی قمی متوفای ۱۲۶۲ ق عالم عامل مروج شریعت بیضاء شیخ العلماء و رئیس الفقهاء مراتب فقه و اصول را نزد میرزای قمی تکمیل و به موطن اصلی مراجعت نموده و در مقام ترویج برآمد.

شرح مفید جامعی بر قواعد علامه نوشته، و مسجد چهل ستون مسجد جامع طهران از بناهای او است عمر او شصت سال افزون شد و عاقبت به اشاره رجال دولت از طهران به قم رهسپار و رحل اقامت افکند پس به عزم زیارت عتبات حرکت نمود و در نجف رحلت نمود و در حجره‌ای از حجرات صحن مدفون گردید.

کتاب المصباح او به زبان عربی در طهران سال ۱۲۶۲ ق چاپ سنگی شده است.  
۱۱ - در فهرست نسخه‌های خطی آستان قدس رضوی ج ۶ ص ۷۳ آمده:

القواعد الاصولیة، عربی، مؤلف: حاج میرزا مسیح بن محمد سعید طهرانی قمی، متوفای به سن افزون از شصت، در اوائل سال ۱۲۶۳ هج، مدفون در نجف حجره متصل به درب سلطانی روضه مطهره علوی، از شاگردان صاحب قوانین بوده. برخی از مباحث را در حال حیات او تألیف نموده و از ذکر جمله‌ای در مبحث موضوع علم اصول گمان برده می‌شود که نزد صاحب حاشیه بر معالم (هدایة المسترشدین) نیز تلمذ کرده است.

این کتاب از مؤلفات متوسط این فن است که بتدریج آن را تدوین نموده مطالب آن را با عنوان «اصل» و گاهی با عنوان «قاعده» بیان داشته، سپس مطالب پراکنده را در سن پنجاه و پنج سالگی مرتب نموده و حواشی بر آن افزوده.

این نسخه در عصر مؤلف نوشته شده و مؤلف به خط خود دیباچه‌ای در حاشیه برگ اول نسخه نگاشته، فهرست مطالب و هم برخی حواشی به خط او است. آغاز کتاب اینست: الحمد لله رب العالمین... اما بعد فهذا ما کنزته من المسائل الاصولية محرراً فی صفحات و اوراق متشتتة فی عنفوان شبابی...

۱۲ - بلاغی در تاریخ طهران ج ۱ ص ۳۲ می‌نویسد:

مسجد جامع عتیق طهران بنائی است قدیم و از قرائن چنین معلوم می‌شود که در عهد شاه عباس ثانی و در سال ۱۰۷۲ به اهتمام رضی‌الدین نامی ساخته شده و در سال ۱۲۵۲ مرحوم شیخ رضا مسجد را مرمت نموده که تاریخ این تعمیر در ایوان در آخر کتیبه که از گچ در آورده‌اند مسطور است... خلاصه پس از چندی مرحوم حاج میرزا مسیح در طرف مشرق، چهل ستونی که دارای سی و شش ستون است با ایوانی بنا نموده...

۱۳ - حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ حسن سعید مؤلف کتابهای متعدد و مؤسس کتابخانه چهل ستون و نواده مرحوم حاج میرزا مسیح در شرح حال جد خود می‌نویسد.

ولد علی اصح الروایات فی سنة ۱۱۹۳ و توفی فی سنة ۱۲۶۳ و دفن فی صحن الشریف بالنجف الاشرف فی الحجرة الغربية عند باب المشراق. وقد ادرك بحث الاستاذ الميرزا القمي المتوفی سنة ۱۲۳۱ بقم. و اقام مدة فی المشهد المقدس و استفاد منه جمع من العلماء و المدرسين كما ذكر المدرس<sup>(۱)</sup> فی ترجمة شیخ الاسلام المتوفی سنة ۱۲۹۰. و ألف کتاباً قيمة فی الفقه و الاصول. منها كشف الثجاب فی شرح اللعة الدمشقية. و منها شرح قواعد العلامة الحلی. و منها شرح المختصر النافع للمحقق الحلی.

۱ - ظاهراً منظور مدرس خیابانی نیست.

و منها القواعد الاصولية.

و منها كتاب آخر في الفقه.

و منها مجموعة مسائل متفرقة.

۱۴ - داستان تبعید شدن مرحوم حاج میرزا مسیح از طهران و انگیزه آن در بسیاری از کتاب‌های تاریخ عصر قاجار آمده است و مطالعه دقیق و منصفانه این بزرگ از تاریخ ایران دو مطلب را ثابت می‌کند.

اول: مرحوم حاج میرزا مسیح که روحانی بزرگ طهران بود تاب تحمل ذلیل شدن مسلمانان در برابر اجانب را نداشته و از اینرو در برابر آنان قیام و اقدام کرده است و این همان سیره انبیاء و ائمه است که روحانیون عزیز شیعه همواره از آن پیروی کرده‌اند.

دوم: شاه قاجار به خاطر بی‌دینی و بی‌عرضگی حاضر شده است برای رضایت خاطر دولت بیگانه (روسیه) عالمی بزرگ چون حاج میرزا مسیح را به عنوان تنبیه و مجازات (که چرا در برابر بیگانه قیام کرده است) از طهران به عراق تبعید نماید و این هم همان سیره پلید شاهان و دنیا طلبان است که همیشه در تاریخ تکرار شده است و مرحوم حاج میرزا مسیح هم به خاطر جلوگیری از کشته شدن مردم مسلمان بی‌گناه این تبعید را پذیرفته است.

در پایان باید یادآوری کنم:

اطلاعاتی که ما پیرامون شرح حال مرحوم حاج میرزا مسیح داشتیم همین‌ها بود که نقل شد اما برخی از سؤالات هست که باید با تحقیق و پی‌گیری بیشتر پاسخ داده شود:

۱ - با اینکه تاریخ وفات ایشان را ۱۲۶۳ یا ۱۲۶۴ نوشته‌اند از یادداشت‌های روی برخی از کتابهای کتابخانه مدرسه مروی به دست می‌آید که فوت ایشان پس از ۱۲۷۰ بوده است، مگر این یادداشت‌ها را توجیه کنیم.

۲ - اینکه نوشته‌اند ایشان پس از تبعید تا پایان عمر در عتبات بوده است با برخی از مطالبی که قبلاً یاد شد هماهنگ نیست (دقت شود).

۳ - در طول غیبت ایشان از طهران آیا تولد مدرسه مروی باز با ایشان بوده است یا نه؟

## ملا میرزا محمد اندرمانی طهرانی

اعتماد السلطنه در المآثر و الآثار ص ۱۵۳ می‌نویسد: ملا میرزا محمد اندرمانی طهرانی از درجه نخستین مجتهدین بود و به بسط ید و نفاذ امر و قبول کلمه امتیازی بین داشت و از این جهت مدرسه فخریه (مرو) طهران مدت‌ها به دست وی بود. الحق مشارالیه انعم الله برضوانه علیه در ترویج شرع و اغاثه ملهوفین و قضاء حاجات مسلمانان و فصل خصومات از روی توانین اسلام و موازین مذهب حق، به عمر خود کوتاهی نکرد، و غالباً بر کفایت علماء دارالخلافة ریاست و تقدم داشت، نور الله مرقده. و اندرمان قریه‌ای است از ری.

مؤلف کتاب اختران فروزان ری و طهران در ص ۳۰۱ می‌نویسد: امامزاده ابوالحسن در یک کیلومتری جاده قم در سمت غربی زاویه مقدسه (حضرت عبدالعظیم) واقع و دارای باغ و مزار و گنبدی است که از دور نمایان است. و بارگاه این امامزاده بیرون قلعه اندرمان که از روستاهای ری می‌باشد واقع شده است. از بعضی ثقات شنیدم که مرحوم علامه ملا محمد اندرمانی که از مفاخر دانشمندان اسلامی و مشایر مجتهدین عصر خود بوده، و در تهران ریاست تامه و مرجعیت عامه داشته می‌فرموده است: من به این مقام علمی و عملی و ریاست روحانی نرسیدم مگر به برکت مواظبت زیارت این بزرگوار و برکات حرم شریفش (پایان کلام اختران فروزان).

در نسخه‌ای از نسخه‌های خطی شرح اشارات خواجه طوسی که در کتابخانه مدرسه مروی موجود است تاریخ وفات این عالم بزرگ جمع جمعه غره رمضان ۱۲۸۲ یادداشت شده است.

وی آنطور که از عبارت کتاب اختران فروزان استفاده می‌شود در همان امامزاده ابوالحسن یاد شده مدفون است، رحمة الله علیه.

## حاج ملا علی کنی

محدث قمی در الفوائد الرضویه ص ۲۹۸ می نویسد:

عالم نبیل و معظم جلیل شیخ الفقهاء و المجهدين عالم ربانی و زنده جاودانی حاجی ملا علی کنی تهرانی محقق مدقق صاحب تألیفات نافعه فائده است مانند کتاب قضاء و شهادات و کتاب توضیح المقال (هر دو چاپ شده است) و غیرهما. جلالت شأن و علو مرتبه آن عالی مقام زیاده از آن است که در این مختصرات بگنجد، حق تعالی آن عالم عامل و فقیه کامل را به فرط ثروت و طول عمر و نفاذ امر اختصاص بخشیده بود، اکثر علماء و رؤسای طهران به تربیت و ترویج او اعتبار یافتند و به مدارج و مقامات رسیدند.

وجودش مذهب جعفری را قوتی و قوامی بود، و شرع شریف را استظهاری و استحکامی. (پایان کلام محدث قمی).

تولد او در سال ۱۲۲۰ در قریه کن که آنروز در دو فرسخی تهران بود واقع شده و از کودکی علاقه به تحصیل علوم دینی داشته، اما در راه تحصیل او مانعی بوده تا بالاخره با رفع مانع به حوزه نجف اشرف مشرف شده و سالها در آن آستانه مقدسه به تحصیل پرداخته است.

عمده تلمذ او بر صاحب جواهر بوده و شاید از تاریخ ۱۲۶۲ که به قصد زیارت حضرت رضا علیه السلام و صله ارحام به ایران مراجعت نموده در تهران اقامت کرده باشد. در سال ۱۳۰۶ در طهران از دنیا رفت و در جوار حضرت عبدالعظیم حسنی در مسجد عتیق بین الحرمین مدفون گردید اعلی الله تعالی مقامه.

## میرزا زین العابدین

(امام جمعه طهران)

در مآثر و آثار می نویسد: از اجله علماء طهران است و افتخار بزرگ ملت و دولت ایران، فضلی باهر دارد و ریاستی قاهر، و در ورع و تقوی و جلالت شأن و علو مقام نیز از طراز اول محسوب می گردد.

از سیماي شریف و شمایل مبارکش انوار حق گذاری لامع است و آثار بزرگواری ساطع، به حسن خلق و ملکات محموده و خصال ستوده، قلب مسلم و ذمی را صید فرموده و در بند یخانه بندگی قید نموده است.

چون والد جلیش میرزا ابوالقاسم امام جمعه طابت تربت درگذشت و چنین خلفی بزرگوار برجا گذاشت مقام امامت جمعه و جماعت و تولیت جامع کبیر سلطانی (مسجد شاه سابق و مسجد امام خمینی امروز) و مآثر شونان و مراتب حسب الارث و الاستحقاق به این گزیده آفاق انتقال یافت...

در بسط ید و نفاذ امر و سماع کلمه و قدرت ترویج و حفظ حدود تالی پدر بزرگوار است و لذا بعد از فوت حاج ملا علی مجتهد کنی قدس سره امور اوقاف مدرسه فخریه (مروی) به مقام ریاست عظمی و کیاست کبرای وی موکول افتاد.

در تاریخ تهران بلاغی تولد ایشان دهم ذیحجه ۱۲۶۱ و فوت ایشان شانزدهم ذی القعدة ۱۳۲۱ نصیبت شده است و اگر ایشان تا این تاریخ متولی مدرسه بوده باشد با متولی بودن میرزای آشتیانی نمی سازد (باید تحقیق شود).

امام جمعه های طهران از زمان فتحعلیشاه قاجار عبارتند از:

۱- امیر محمد مهدی که از اصفهان به طهران مهاجرت کرده است و اولین امام

جمعه مسجد سلطانی است.

۲- برادرزاده وی میرزا سید ابوالقاسم که در جنوب تهران قبر او به سر قبر آقا معروف است.

۳- برادرزاده دیگر وی سید میرزا مرتضی ملقب به صدرالعلماء.

۴- میرزا زین العابدین که متولی مدرسه مروی هم بوده است.

۵- فرزند او میرزا سید ابوالقاسم.

۶- فرزند دیگر او سید محمد، که در قضیه کشف حجاب در مقابل رضاخان

ایستاد و به همین جهت نزد متدینین و علمای آنروز بیار محبوبیت پیدا کرد و در سال ۱۳۶۳ هـ ق درگذشت.

این آقایان از نوادگان دختری ملامحمدتقی مجلسی و از خاندان میرعبدالواسع خاتون آبادی هستند.



## حاج میرزا محمد حسن آشتیانی

مرحوم آیه الله حاج میرزا محمد حسن بن میرزا جعفر بن میرزا محمد آشتیانی طهرانی أشهر مشایخ علمای تهران و اهل علم علمای آن سامان در عصر خودش بوده است.

صاحب «التدریعه» رحمة الله علیه در شرح حال او می نویسد: حدود سال ۱۲۴۸ هجری قمری در آشتیان بدنیا آمد و در همانجا خواندن و نوشتن را آموخت و در سیزده سالگی به بروجرد - که در آن تاریخ به برکت وجود علامه مرحوم ملا اسدالله بروجردی (متوفای ۱۲۷۱) دارالعلم و حوزه علمیه بود - هجرت کرد و چهار سال آنجا ماند در خلال این چهار سال ادبیات را فراگرفت و یک سال و نیم از درس علامه مرحوم سید شفیع جابلقی (متوفای ۱۲۸۰) استفاده کرد آنگاه به نجف اشرف هجرت کرد و تا چندی از اساتید آن حوزه مقدسه بهره برد و بالاخره سالیان مشاعی از محضر شیخ بزرگوار مرحوم شیخ مرتضی انصاری استفاده کرد تا آنجا که از بزرگان تلامذ او به شمار می آمد و درس استاد را برای دیگران تفریر می کرد و تقریرات استاد را می نوشت. در سال ۱۲۸۱ شیخ از دنیا رفت و مرحوم آشتیانی در سال ۱۲۸۲ به طهران رفت.

صاحب «المآثر و الآثار» می نویسد: میرزا محمد حسن آشتیانی سلمه الله در تاریخ جمیع این تألیف (۱۳۰۶ - ۱۳۰۷) از رؤسای بزرگ دارالخلافه (تهران) است تحصیل و تکمیل وی در خدمت استاد الكل شیخ الطائفة حجة الحق شیخ مرتضی شوشتری انصاری رضوان الله علیه شده، از وقتی این بزرگوار به طهران آمده است تکمیل اصول الفقه را بر سبک جدید وسیله ای عظمی پدید شده، بعد از مرحوم حاج

ملا هادی (متوفای ۱۲۹۵ و مدرس مدرسه حاج محمد حسینخان مروزی فخرالدوله) عمده تلمذ طلاب و مستعدین در دار الخلافه بر این دانشور یگانه است و سالها می‌گذرد که زحمات حکومت شرعیه کلیه برعهده وی قرار گرفته ادام الله ایام افاضاته.

میرزا محمد خان قزوینی می‌نویسد: حاج میرزا حسن آشتیانی از اعظام علمای طهران و متخصص در تبخر و احاطه فوق العاده به علم اصول فقه که در این قرن اخیر بعد از مرحوم شیخ مرتضی انصاری اعلی الله مقامه هیچیک از علمای شیعه در این فن به پای او نمی‌رسیدند مطلقاً و اصلاً، و حاشیه بسیار مبسوط و مفصل او بر فوائد الاصول مرحوم شیخ مرتضی انصاری مزبور در طهران در سنه (۱۳۱۵) بطبع رسیده است و نگارنده این سطور در مجالس درس آن مرحوم که همین فوائد الاصول را تدریس می‌فرمود در دو سه سال اواخر عمر آن مرحوم در طهران حاضر می‌شدم. نام او به واسطه مسأله تنباکو و مقاومتی که او با ناصرالدین شاه در خصوص ابطال آن انحصار نمود بسیار مشهور شد.

صاحب کتاب جغرافیای تاریخی تفرش و آشتیان می‌نویسد:

حاج میرزا حسن آشتیانی در قضیه دادن امتیاز انحصار توتون و تنباکو (رژی) از طرف دولت وقت به شرکت انگلیسی مقاومت کرد ناصرالدین شاه او را به تبعید تهدید نمود اما او منتظر نماند و خود خواست که از تهران بیرون رود مردم با خبر شدند و جلو رفتن او را گرفتند.

سه نفر از علما در الغاء امتیاز رژی خیلی مؤثر بودند:

۱- مرحوم حاج میرزا حسن شیرازی متوفای ۱۳۱۲.

۲- مرحوم حاج میرزا جواد آقا مجتهد تبریزی متوفای ۱۳۱۳.

۳- مرحوم حاج میرزا حسن آشتیانی متوفای ۱۳۱۹.

حاج میرزا حسن آشتیانی در تهران در یکی از کوچه‌های گلوبندک ساکن بود در واقع باید گفت بزرگترین نهضت (مذهبی) سیاسی ایران بر ضد استعمار خارجی با

واقعه (رژمی) از خانه همین میرزای آشتیانی آغاز گردید و از همین خانه بود که مرحوم آشتیانی حکم میرزای شیرازی را در تحریم تنباکو ابلاغ کرد و فعالیت‌های او سرانجام به پیروزی (مسلمانان) و ملیون و شکست شرکت خارجی و دولت وقت انجامید. انتهى.

### تالیفات چاپ شده او عبارت است از:

۱ - حاشیه بر رسائل شیخ انصاری به نام «بحر الفوائد» این حاشیه را در نجف نوشته بود هنگامی که به طهران آمد آنرا تهذیب و تنقیح و سپس چاپ کرد و منتشر ساخت.

صاحب ذریعه می‌گوید: حدود چهل حاشیه بر رسائل شیخ نگاشته شده و این حاشیه از همه آنها پر مایه‌تر و سودمندتر می‌باشد.

۲ - رسالة فی الأجزاء

۳ - رسالة فی حکم اوانی الذهب و الفضة.

۴ - رسالة فی قاعدة نفی العسر و الحرج.

۵ - رسالة فی حکم اللباس المشکوک (ازاحة الشکوک فی حکم اللباس المشکوک).

۶ - رسالة فی الجمع بین قصد القرآن و الدعاء.

۷ - رسالة فی نکاح المريض.

۸ - رسالة فی انه اذا سلمت جماعة یکتفی بجواب واحد بصیفة الجمع ام لا؟

این رساله‌ها در زمان خود آن مرحوم چاپ شده است.

۹ - کتاب القضاء

این کتاب در سال ۱۳۲۷ هجری شمسی چاپ شده است.

و آن مرحوم تالیفات دیگری هم دارد که به چاپ نرسیده است.

آن مرحوم از سال ۱۲۸۲ که به طهران آمد تا سال ۱۳۱۹ که وفات کرد با بزرگی و

بزرگواری و احترام کامل در میان همه اقشار، مشغول تدریس و تألیف و انجام وظایف بود و داستان تنباکو باعث شد که در نظر دوستی‌ها هم عظمت ویژه‌ای پیدا کرد.

در سال ۱۳۱۱ به حج خانه خدا مشرف شد در مراجعت به زیارت عتبات عالیات رفت هنگامی که به زیارت سامراء مشرف می‌شد مرحوم میرزای شیرازی دستور داد علمای حوزه علمیه سامرا با استقبال او رفتند و در سامراء مهمان مرحوم میرزا بود و آن مرحوم از این میهمان جلیل‌القدر بسیار تجلیل بعمل آورد زیرا تجلیل او در آن شرایط که هنوز ناصرالدین شاه هم زنده بود از دو جهت لازم بود یکی بخاطر جلالت قدر خودش و دیگر بخاطر تقویت اسلام و روحانیت.

و در چند سال آخر عمر کلید اوقافی را که تولیت آنها با اعلم علمای تهران بود از قبیل موقوفات مدرسه مروی و غیره متولی و متصدی شد.

مرحوم میرزا چهار پسر و یک دختر داشت؛ مرحوم حاج شیخ مرتضی، حاج میرزا مصطفی، حاج میرزا هاشم، حاج میرزا احمد و آقا زاده خانم که نامش فاطمه بود.

در سال ۱۳۱۹ در تهران وفات کرد و جنازه‌اش به نجف اشرف منتقل و در مقبره مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری به خاک سپرده شد رحمة الله علیه و رضوانه.

## میرزا کوچک آشتیانی

میرزا جعفر بن میرزا بزرگ معروف به میرزا کوچک آشتیانی پسر برادر مرحوم میرزا بود (برادر آن مرحوم میرزا بزرگ آشتیانی نام داشت و از رجال دولتی آن عصر بود) میرزا جعفر در حکمت و عرفان از شاگردان عرفا و حکمای معروف آن عصر: آقا محمد رضا قمشه‌ای و آقا علی مدرس زنوزی و میرزا ابوالحسن جلوه و در فقه و اصول از شاگردان عم بزرگوارش میرزای آشتیانی بوده است. وی تألیفات بسیاری داشته و در حدود سال هزار و سیصد و بیست و چهار هجری در طهران وفات یافته و در زاویه جنوب شرقی صحن شریف حضرت عبدالعظیم (ع) متصل به کفش کن مدفون است.

همین میرزا جعفر، یگانه داماد مرحوم میرزای آشتیانی بوده و حکیم معروف عصر ما مرحوم حاج میرزا مهدی آشتیانی فرزند او است و والدهاش آقا زاده خانم (صیبه مرحوم میرزای آشتیانی که بانوی دانشمند و شایسته‌ای بود) می‌باشد.

## حاج میرزا مهدی آشتیانی

فاطمه ملقب به آقا زاده خانم تنها دختر مرحوم میرزا محمد حسن آشتیانی نیز بانوی دانشمند و بسیار شایسته‌ای بود که به همسری پسر عموی خود مرحوم میرزا جعفر در آمد و فرزندى چون مرحوم حاج میرزا مهدی آشتیانی در دامان خود تربیت کرد.

صاحب ریحانة الادب می‌نویسد:

در سال هزار و سیصد و ششم هجری قمری در طهران متولد شد پس از آنکه ادبیات و مقدمات لازمه و درس سطح فقه و اصول را نزد والد معظم خود میرزا جعفر و آقا شیخ مسیح طالقانی و دیگر اساتید وقت بحد کمال رسانید فقه و اصول استدلالی و اقسام مقول را نیز در حوزه درس مرحوم حاج شیخ فضل الله شهید نوری و آقا سید عبدالکریم مدرّس مدرسه مروی تهران و دیگر اکابر وقت تکمیل و مبانی ریاضیات را نزد شیخ عبدالحسین سیویه و میرزا غفار خان نجم الدوله و میرزا جهان بخش منجم و حکمت ملاصدرا را نزد سید الحکماء آقا میر شیرازی و اساس حکمت مشائی را نزد میرزا حسن کرمانشاهی و عرفان و حکمت اشراقی را نزد میرزا هاشم گیلانی اشکوری و دیگر فحول وقت و طب قدیم را نزد سلطان الفلاسفه میرزا محمد حسین و رئیس الاطباء میرزا ابوالقاسم نائینی طبیب مخصوص ناصرالدین شاه قاجار و طب جدید را نیز نزد میرزا علی اکبر خان ناظم الاطباء و میرزا ابوالحسن خان رئیس الاطباء و غیرهما استوار داشت بعد از تکمیل مراتب علمیّه عقلیّه و نقلیه عزیمت عتبات داد در حوزه درس یگانه فقه وقت آقای سید محمد کاظم یزدی حاضر شد علاوه بر استفاده از آن حوزه، خودش نیز بتدریس استدلالی فقه و اصول وغیره

پرداخت و سپس به ایران مراجعت مدّتی در قم و اصفهان و مشهد مقدّس رضوی اقامت کرد و مرجع استفاده فحول آن دیار بود عاقبت در طهران متوطن و در هر دو رشته معقول و مقول مشغول تدریس و مرجع استفاده اکابر می‌باشد. انتهی.

از تألیفات او حاشیه بر شرح منظومه سبزواری در دو جلد به عربی، و اساس التوحید در یک جلد به فارسی به چاپ رسیده است.

در سال ۱۳۷۲ هـ ق وفات کرد و در قم در رواق بالای سر حرم حضرت معصومه علیها السلام بخاک سپرده شد.

## حاج شیخ مرتضی آشتیانی

او یک شب پس از فوت مرحوم شیخ انصاری به دنیا آمد و از این رو او را به احترام آن فقیه بزرگ مرتضی نامیدند.

محمد خان قزوینی می‌نویسد: حاج شیخ مرتضی آشتیانی پسر ارشد مرحوم میرزا حسن آشتیانی که مدت‌ها بود در مشهد اقامت داشت و از علمای بانفوذ ایران بود در سال ۱۳۶۵ قمری در مشهد در سن ۸۵ سالگی وفات یافت.

آقای غفوری می‌نویسد: حاج شیخ مرتضی آشتیانی در عصر خود از بزرگترین فقهاء و مجتهدین زمان بشمار می‌آمد و هنوز هم عده‌ای از شاگردان آن مرحوم از بزرگان مدرّسین حوزه‌های علمیه هستند.

آن مرحوم در قضیه بانگ روس و حوادثی که منتهی به لغو امتیاز آن شد نقش بسزایی داشت.

در سال ۱۳۴۰ به مشهد مشرف شد و در آنجا به تدریس و اقامه جماعت و اصلاح امور مردم پرداخت تا سال ۱۳۵۳ که پیرو وقایع مشهد به حکم اجبار به تهران آمد و چند سالی در زاویه حضرت عبدالعظیم علیه السلام مجاور شد تا سال ۱۳۶۰ که به عتبات عالیات مشرف و دو سال در کربلا به تدریس مشغول و به واسطه کسالت مزاج به ایران مراجعت و ثانیاً به مشهد مشرف و به وظایف شرعی خود قیام و بالاخره در سال ۱۳۶۵ قمری به رحمت ایزدی پیوست و در پایین پای مبارک حضرت رضا علیه السلام در حرم مطهر مدفون گردید.

مرحوم حاج شیخ مرتضی آشتیانی فرزندی داشت به این شرح:

۱ - حاج میرزا محمود آشتیانی.



- ۲- مرحوم حاج میرزا ابراهیم که زندگی وی سراسر مصروف خدمت بمردم بود.
- ۳- مرحوم آقا میرزا اسماعیل متخلص به شعله دارای تالیفات چاپ شده زیر:
- دیوان اشعار، کتاب مناظر و مرایا، نماز در اسلام، سفرنامه اروپا و کتاب ادعیه قرآن، در این کتاب اخیر قسمتی از عدة الداعی ابن قهد حلی نیز ترجمه شده است و توسط کتابفروشی علمیه اسلامیه بچاپ رسیده است.
- این مرحوم نقاش زبردستی بود که آثار فراوانی از او در مجلس شورای ملی سابق نگاهداری می شود.

## حاج میرزا محمود آشتیانی

صاحب گنجینه دانشوران می نویسد:

نخبة العلماء و المجتهدين حجة الاسلام و المسلمين آقای حاج میرزا محمود بن العلامة الفقيه الحاج شيخ مرتضى الاشتیانی، از علماء مبرّز معاصرین و مفاخر این سلسله است که به علم و فضل و تقوا موصوف و بقدرت و ورع متصف می باشد. تولد ایشان در سال ۱۳۱۲ یا ۱۳۱۴ قمری بوده و در بیت علم و فضیلت پرورش یافته و بعد از فراغت از سطوح عالیّه به مشهد مشرف و در مجلس بحث مرحوم والدش حاضر و بعد به نجف اشرف مشرف و مدت سه سال اقامت و از محضر مرحوم آیه الله نائینی استفاده نموده و بواسطه عدم مساعدت هوا به ایران مراجعت و در حدود هشت سال یا بیشتر در قم از ابحاث مرحوم آیه الله حائری یزدی استفاده کامل نموده و سپس به تهران بازگشت و تا پایان عمر در تهران بود.

از تألیفات چاپ شده ایشان است:

۱ - کتاب الصلاة، تقریرات بحث استادش آیه الله حائری (ره) در سه جلد،

عربی.

۲ - کتاب النکاح، تقریرات بحث آیه الله حائری (ره) در یک جلد، عربی.

۳ - شرح بر درر الفوائد آیه الله حائری (ره) در اصول فقه، عربی.

۴ - کتاب الاجاره، تقریرات بحث والدش مرحوم حاج شیخ مرتضی، عربی، در

یک جلد.

۵ - تصحیح کتاب القضاء مرحوم آشتیانی هم توسط ایشان انجام شده است.

## آقا میرزا مصطفی آشتیانی

آقای غفوری<sup>(۱)</sup> می‌نویسد: فرزند دوم میرزای آشتیانی، آقامیرزا مصطفی ملقب به افتخار العلماء که از دانشمندان عصر خود به شمار می‌رفته است او در قیام مشروطیت در صف مردم قرار داشته و بهمین جهت در زمانی که همه علماء تهران علیه استبداد قیام کرده و به حضرت عبد العظیم مهاجرت کرده بودند ایشان هم در حضرت عبد العظیم بود و در تاریخ ۱۳۲۷ هـ ق در سن حدود چهل و سه سالگی در همانجا ترور شد و در مقبره‌ای در صحن مطهر در جنب کفش کن زنانه به خاک سپرده شد.

مرحوم آقا میرزا مصطفی شاعر هم بوده و «صهبا» تخلص داشت و از آثار منظوم او کتاب «افتخارنامه حیدری» است که تاریخ نظم آن ۱۳۰۴ ق و در سال ۱۳۱۰ ق به چاپ رسیده است، اشعار این کتاب در وصف جنگ‌های امیر مؤمنان علی علیه‌السلام و وقایع زمان خلافت آن حضرت می‌باشد که به سبک شاهنامه فردوسی سروده شده است و ۱۸ هزار بیت است.

۱ - در رساله‌ای که در شرح حال حاج میرزا احمد آشتیانی نوشته است.

## حاج میرزا هاشم آشتیانی

فرزند دیگر میرزای آشتیانی مرحوم حاج میرزا هاشم آشتیانی است. منزل او محل مراجعه و رفع مشکلات و حل و فصل امور مردم بوده و چند دوره از طرف مردم بخصوص بازار تهران وکیل مجلسی شورا شد و همواره مورد احترام آنان بود.

او در حدود سال ۱۳۴۰ شمسی در سن حدود ۹۰ سالگی از دنیا رفت و در مشهد به خاک سپرده شد (و اینکه میرزا محمد خان قزوینی فوت او را در سال ۱۳۲۸ یادداشت کرده است اشتباه می باشد).

از آثار چاپ شده آن مرحوم کتاب «ابواب الجنات» (در ادعیه) است که در ۲ جلد چاپ شده است.

و از آثار خیر او چاپ کتاب القضاء مرحوم حاج میرزا حسن شیرازی است که در سال ۱۳۲۷ چاپ شده است.

## آیه الله حاج میرزا احمد آشتیانی

چهارمین پسر حاج میرزا حسن آشتیانی مرحوم آیه الله حاج میرزا احمد است که کوچکترین فرزند میرزای آشتیانی بوده و هنگام وفات پدر حدود بیست سال داشته است. آقای سید جلال الدین آشتیانی در شرح حال ایشان می نویسد: استاد، میرزا احمد آشتیانی به سال ۱۳۰۰ هجری قمری در تهران دیده به جهان گشودند و پس از فرا گرفتن ادبیات فارسی و عربی، در خدمت پدر بزرگوارشان به خواندن سطوح فقه و اصول پرداختند و پس از فوت والد مرحومشان در نزد اعلام دیگری مانند مرحوم آقا میرزا هاشم رشتی، مرحوم آقا میرزا حسن کرمانشاهی، مرحوم آقا شیخ محمد رضا نوری و مرحوم آقا سید محمد یزدی علوم عقلیه و نقلیه را بکمال فرا گرفتند. آنگاه در مدرسه سپهسالار قدیم و سپس در مدرسه سپهسالار جدید مشغول تدریس علوم معقول و متقول گردیدند و ضمناً اوقات فراغت از تدریس علوم مجعمی به عنوان تدریس اصول عقاید برای عموم طبقات علاقمند تشکیل می دادند و با بیاناتی ساده به ارشاد و هدایت همگان می پرداختند.

سال ۱۳۴۰ هجری قمری، به منظور تکمیل علوم نقلیه و درک فیض محاضر اساتید نجف اشرف، رهسپار عراق گردیدند و در حدود ده سال در آن ناحیت اقامت گزیده و به افاده و استفاده علمی مشغول بودند، به ویژه با مرحوم آیه الله آقا میرزا محمد حسین نائینی غروی مأنوس گشته و از محضرشان بهره می بردند.

استاد در سال ۱۳۵۰ هجری قمری به ایران مراجعت فرمودند و در تهران مستقر شدند و از آن هنگام تا کنون (سال ۱۳۸۵ هجری قمری) اغلب اوقات معظم له صرف تألیف و تدریس کتب و رسالات علمی و رسیدگی به امور اهل فضل و ضعف و

مؤمنین می گردد...

حضرت استاد از پنج نفر از بزرگان علما و مراجع عالیقدر یعنی:

۱ - آیه الله نائینی (میرزا حسین)

۲ - آیه الله حائری یزدی (شیخ عبدالکریم)

۳ - آیه الله آقا شیخ ضیاء الدین عراقی

۴ - آیه الله اصفهانی (سید ابوالحسن)

۵ - آیه الله بروجردی (حاج آقا حسین)

رضوان الله علیهم اجمعین اجازه در نقل احادیث و روایات و گواهی وصول به درجه اجتهاد گرفتند.

آقای رازی در شرح حال ایشان می نویسد: در سال ۱۳۰۰ در تهران متولد و بعد از پایان مقدمات و ادبیات... خدمت والد ماجدش اشتغال یافته و درس خصوصی اصول فقه تحت عنوان «معالم» گذرانده و قواعد اصولیه را از بیانات شافیه و کافیه آن بزرگوار آموخته تا در سال ۱۳۱۹ ق که والدش وفات نموده در نزد اعلام تهران به تحصیل مقبول و معقول پرداخته تا به سن سی سالگی از جمیع سطوح عالی فراغت یافته و به تدریس در بسیاری از علوم و فنون و تألیف مشغول گردید و جمع زیادی از افاضل تهران به درسش حاضر شده و تعلیقات بسیاری بر کتابهای درسی نوشته و در مجلس بحث اصول عقاید ایشان بسیاری از طبقات مختلف مردم شرکت نموده تا سال ۱۳۴۰ که به نجف اشرف مشرف و اشتغال به تدریس معقول و مقبول نموده و حدود ده سال از محضر مرحوم آیه الله العظمی میرزا محمد حسین نائینی و سایر مدرسین بزرگ استفاده نموده آنگاه به تهران مراجعت و مشغول تدریس و تألیف در فنون بسیاری از تفسیر و حدیث و فقه و اصول و حکمت و اخلاق گردیده است...

نگارنده این سطور گوید: مرحوم آقای آشتیانی در ابتداء آمدن مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری به قم و تأسیس حوزه علمیه، مدت کوتاهی هم به قم آمده اند و در درس آقای حائری شرکت می کردند ولی اقامت دو قم ظاهراً خیلی کوتاه بوده و

در همان سالها به نجف مشرف شده‌اند.

آیت الله آقای حاج میرزا محمد باقر آشتیانی در مقدمه رساله تفسیر آیه قل الروح نوشته‌اند مرحوم آقای والد قدس الله نفسه الزکیة الراضیة المرضیة پیوسته به قرآن کریم و عترت عشق می‌ورزید و ابراز علاقه می‌فرمود تا حدی که در اعیاد هم دستور می‌دادند یک نفر از رجال سخن، ذکر مناقب و مصائب اهل بیت نبوت و مثالب اعداء آنها را بنماید و گاهی بنفس نفیس خود چند روایت تلاوت و به بیان مختصر نافی حضار را مستفیض می‌فرمودند و در زمانی که حال حضور در مسجد برای اقامه جماعت داشتند بین دو نماز یا بعد از فراغ از نماز به حاج عبدقاری ضریر که به وجه معجزه آسانی بوسیله توسل بمقام مقدس صدیقه کبری حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها حافظ قرآن شده بود می‌فرمودند چند آیه از قرآن تلاوت نماید.

و همواره به ما توصیه می‌کردند از قرائت قرآن همه روزه و لو چند آیه غفلت ننمایند که موجب سعادت دنیا و نجات آخرت است.

و در جلسات شبانه که برای برادران دینی و ایمانی داشتند هفته‌ای یک شب اختصاص به تفسیر داشت و در خلال این اوقات تفسیر چند سوره را مرقوم نمودند و لکن چون اوراقش غیر منظم است تاکنون موفق به طبخش نشدیم...

و نیز آقای حاج میرزا باقر می‌فرمایند: از مرحوم میرور پدرم طاب ثراه جو یا شدم که آیا در مدت عمر خویش بشرف لقاء ولی عصر امام زمان علیه افضل الصلاة والسلام رسیده‌اند یا خیر. پس از تأمل و شاید تبسمی فرمودند و گاهی آثاری مشاهده نمودم که غیر از آن وجود مقدس شایسته آن نبوده در آن لحظه نه من اصرار بر ذکر مواردش نمودم و نه ایشان بیانی فرمودند و لکن در مواقعی قضایائی اتفاق افتاد که به گمان اینجانب مورد انطباق بود:

۱ - دستور به مداومت دعای مشروط به طهارت به جهت حفظ از مرض و یا در سنه ۱۳۲۹ هـ ق (معروف به سال ویائی) که ابتدا به ایشان نام دعا القاء می‌شود بعد دسترسی به آن دعا به نحو غیر منتظره (بوسیله شخصی بعد از ادای نماز و در مسجد

به ایشان) و مداومت بر آن و حفظ کلیه افراد خانواده و کسانی که مداومت به خواندن آن کردند از ابتلاء به آن مرض و مبتلا شدن دو نفر از اعضای خانواده و شفای آنها.

۲- در اثر توسل به ائمه اطهار در نجف اشرف و به امام زمان بجهت وسعت رزق و اداء دیون در مسجد هندی پس از فراغ از بحث مرحوم میرزای نائینی قدس سره الشریف پیر مرد ناشناسی بدون سؤال و اظهار حال نزد ایشان می آید و می گوید ما در موقع شدت و ابتلاء این آیه را در شب نیمه شعبان (تولد حضرت قائم علیه السلام) می نویسیم و در محل هایی که پول به جهت مخارج می گذاریم نگهداری می کنیم خداوند متعال وسعت می دهد و متن دعا را به ایشان می دهد و می رود بر همین دستور اولین مرتبه شب نیمه شعبان در کربلای معلی دستور العمل را انجام و از آن پس من حیث لا یحتسب وسعت و برکت مرحمت شد.

۳- در مورد نامگذاری جزوه دعای «هدیه احمدیه» که فرمودند: «در فکر تسمیه آن بودم سیدی ناشناس وارد منزل شد پس از آنکه جوینای حال شدند بمن فرمودند شنیدم که کتاب دعائی مرقوم داشته اید گرفتند و ملاحظه کردند و فرمودند نام کتاب دعائی را که تدوین کرده اید «هدیه احمدیه» بگذارید پس از خروج آن سید از اطاق با توجه به اینکه کسی از نوشتن آن کتاب اطلاعی نداشت بدنیال ایشان فرستادم که جوینا شوم از کجا مستحضر شده اند که من تألیفی در این باره نموده ام هر چند گشتند کسی را نیافتند از مستخدمین منزل سؤال نمودم که این آقا کجا رفتند گفتند ما کسی را ندیدیم نه وروداً و نه خروجاً.

### تالیفات ایشان:

- ۱- حاشیه مکاسب شیخ انصاری، فقه، عربی.
- ۲- حاشیه رسائل شیخ انصاری، اصول فقه، عربی.
- ۳- حاشیه کفایه آخوند خراسانی، اصول فقه، عربی.
- ۴- حاشیه شرح لیمعه شهید ثانی، فقه، عربی.



- ۵ - حاشیه شرایع محقق حلی، فقه، عربی.
- ۶ - حاشیه طهارت شیخ انصاری، فقه، عربی.
- ۷ - حاشیه قواعد علامه حلی، فقه، عربی.
- ۸ - حاشیه تبصره علامه حلی، فقه، عربی.
- ۹ - حاشیه شرح تجرید علامه حلی، کلام، عربی.
- ۱۰ - حاشیه شرح تجرید قوشچی، کلام، عربی.
- ۱۱ - حاشیه شرح اشارات، حکمت، عربی.
- ۱۲ - حاشیه شواهد الربوبیه ملاصدرا، حکمت، عربی.
- ۱۳ - حاشیه طبیعیات شفاء، عربی.
- ۱۴ - حاشیه شرح قصص، عرفان، عربی.
- ۱۵ - حاشیه تمهید القواعد ترکهای، عرفان، عربی.
- ۱۶ - حاشیه کلیات قانون بوعلی، عربی.
- ۱۷ - حاشیه خلاصه الحساب شیخ بهائی، ریاضیات، عربی.
- ۱۸ - حاشیه تشریح الافلاک شیخ بهائی، هشت، عربی.
- ۱۹ - حاشیه مقامات حریری، ادبیات، عربی.
- ۲۰ - حاشیه مطول تفتازانی، علوم بلاغت، عربی.
- ۲۱ - حاشیه شرح نظام، صرف، عربی.
- ۲۲ - حاشیه سیوطی، نحو، عربی.
- ۲۳ - حاشیه شرح مطالع، منطق، عربی.
- ۲۴ - حاشیه شرح رضی، نحو، عربی.
- ۲۵ - حاشیه تصریح، نحو، عربی.
- ۲۶ - حاشیه شرح جامی، نحو، عربی.
- ۲۷ - حاشیه فارسی هشت، فارسی ظاهراً.
- ۲۸ - حاشیه مصباح الانس، عرفان، عربی.

- ۲۹ - حاشیه بر فیزیولوژی، ظاهراً فارسی است.
- ۳۰ - حاشیه قوانین میرزای قمی، اصول فقه، عربی.
- ۳۱ - حاشیه شرح منظومه سبزواری، منطق و حکمت، عربی.
- ۳۲ - حاشیه اسفار ملاصدرا، عربی.
- این حواشی هیچکدام چاپ نشده است، فقط چند سالی است که جناب آقای سید جلال الدین آشتیانی که از تلامذه آن مرحوم است وعده داده‌اند که حاشیه اسفار ایشان را چاپ کنند که گویا هنوز این وعده عملی نشده است.
- ۳۳ - کتاب الصلاة، تقریرات درس مرحوم آقای نائینی، عربی.
- ۳۴ - کتاب المتاجر، تقریرات درس مرحوم آقای نائینی، عربی.
- ۳۵ - تقریرات اصول فقه، یک دوره درس مرحوم آقای نائینی، عربی.
- این سه کتاب هم به چاپ نرسیده است.

### واما تالیفات چاپ شده ایشان

- ۳۶ - نامه رهبران یکدوره اصول عقاید به زبان فارسی است، سه بار چاپ شده است.
- ۳۷ - نوامع الحقائق یکدوره اصول عقاید بزبان عربی است یک بار در ایران و بار دوم در لبنان چاپ شده است.
- ۳۸ - طرائف الحکم در دو مجلد، عربی و فارسی، مجموعه‌ای است از روایات منتخبه‌ای که برای جلسات هفتگی خود یادداشت و در آن جلسات برای مردم می‌خواندند. گویا مکرر چاپ شده است.
- ۳۹ - مقالات احمدیه در اخلاق فارسی. دو بار چاپ شده است.
- ۴۰ - تذکرة الغافلین، یکدوره اصول عقاید فارسی است که حدود هفتاد سال پیش بدون نام مؤلف چاپ سنگی شده و لازم است به مبعک روز تجدید چاپ شود.
- ۴۱ - رساله پرستشنامه، فارسی.
- ۴۲ - رساله آداب دعا، فارسی.

۴۳- رساله اخلاق و توحید، فارسی

۴۴- رساله میزان القراءة در تجرید، فارسی.

۴۵- رساله در توحید و معاد، فارسی.

۴۶- رساله عیدیه، فارسی.

۴۷- رساله دلائل التوحید، فارسی.

۴۸- رساله بیان نافع، در تفسیر آیه...، فارسی.

۴۹- رساله یاد آور در توحید، فارسی.

۵۰- رساله در تفسیر آیه قل الروح... فارسی.

۵۱- رساله سرمایه سعادت، فارسی، این رساله به دستور مرحوم آیه الله حکیم به

عربی ترجمه و در عراق به نام اساس العادة چاپ شده است.

۵۲- رساله کلمه طیبه، فارسی.

۵۳- رساله قول ثابت، فارسی

۵۴- رساله هدیه احمدیه، فارسی.

از شماره ۴۶ تا ۵۴ به نام چهارده رساله توسط اینجانب تصحیح و چاپ شده

است و قبلاً جدا جدا برخی یک بار و برخی دوبار و بیشتر چاپ شده بود.

۵۵- رساله فی الولاية، در بیان حقیقت ولایت حقّه الهیه، عربی. یک بار چاپ

گردآوری شده است.

۵۶- تبيان المسالك، در بیان مسالک مختلفه در مسألة وحدت وجود، عربی،

یک بار چاپ سنگی شده است.

۵۷- قصد السبيل، در ابطال جبر و تفویض و اثبات امرین الامرین، عربی، یک

بار چاپ سنگی شده است.

۵۸- الهدية الاحمدية در علم باری، عربی، یک بار چاپ سنگی شده است.

۵۹- الاحادیث، صد و بیست حدیث است که در حاشیه چاپ اول رساله قول

ثابت بدون ترجمه و نیز ضمیمه چاپ دوم قول ثابت با ترجمه چاپ شده است. از

شماره ۵۵ تا ۵۹ هم به نام صد و بیست حدیث و چهار رساله عرفانی به ضمیمه یک رساله از دوانی نیز توسط اینجانب تصحیح و چاپ شده است.

و نیز آن چهارده رساله و این شش رساله به نام بیست رساله توسط انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم در دست چاپ جدید است.

۶۰ - رساله در فرق بین اسم جنس و علم جنس. این رساله به قطع جیبی کوچکی چاپ سنگی شده است و نسخه آن در کتابخانه مدرسه مروی تهران موجود است.

۶۱ - رساله در فضائل السادات، این رساله را آقای داؤدی در گنجینه دانشمندان جزو تألیفات چاپ شده ایشان نام برده است ولی این بنده هنوز نسخه آن را پیدا نکرده است.

۶۲ - تفسیر چند سوره از قرآن را نیز مرحوم فرموده اند که نیاز به تنظیم و ترتیب دارد.

و شاید تألیفات دیگری هم داشته باشند که ما از آن اطلاع پیدا نکرده باشیم.

مرحوم آقای آشتیانی شعر هم می سروده اند و تخلص ایشان «واله» بوده است از اشعار ایشان قصیده‌ای است در میلاد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و قصیده دیگر در میلاد امام زمان علیه السلام.

لازم است همه اشعاری که از ایشان به یادگار مانده است جمع آوری و چاپ گردد.

و نیز آن مرحوم در حسن خط نمونه بوده اند و در این زمینه نیز آثاری درخشان از ایشان به یادگار مانده است.

و بالاخره روز سه شنبه سوم تیرماه ۱۳۵۴ هجری شمسی مطابق با چهاردهم جمادی الثانیه ۱۳۹۵ هجری قمری این عالم پرهیزکار و عارف پروردگار در سن نود و پنج سالگی پس از حدود هشتاد سال تعلیم و تعلم و تربیت انسانها و خدمت به اسلام و مسلمین چشم از جهان فرو بست و روز بعد در حالی که مردم اشک می ریختند جنازه او را نشیخ، و در مقبره خانوادگی ایشان در صحن حضرت عبدالعظیم به خاک سپرده شد.

و از طرف تمام طبقات به بهترین وجه به ساحت قدس ایشان اداء احترام گردید.  
رحمة الله علیه رحمة واسعة.

## حاج میرزا محمد باقر آشتیانی

مرحوم آقای حاج میرزا احمد آشتیانی دو پسر و چهار دختر داشتند فرزند ارشد ایشان آیه الله حاج میرزا محمدباقر آشتیانی که شرح حال ایشان خواهد آمد و پسر دوم ایشان آقای میرزا محمد صادق آشتیانی است که یکی از روحانیان خیرخواه و خیراندیش است.

مرحوم حاج میرزا باقر آشتیانی متولد ۱۳۲۳ متوفای ۱۴۰۴ فرزند مرحوم میرزا احمد آشتیانی و سالهای متعددی در زمان حیات پدرش از طرف ایشان اداره امور مدرسه مروی را بعهده داشت و پس از رحلت پدر بزرگوارش در سال ۱۳۹۵ متولی رسمی مدرسه مروی بود.

ایشان پس از فراغت از سطوح اولیه در سال ۱۳۳۰ به حوزه علمیه نجف مشرف و سالها از محضر آیات الله مشکینی صاحب حاشیه کهایه و آقا ضیاءالدین عراقی و آقا سید ابوالحسن اصفهانی و میرزای نائینی استفاده نمود و پس از مراجعت به تهران در مدرسه مروی به تدریس فقه و اصول و معقول پرداخت و این تدریس تا اواخر عمر با برکتشان ادامه داشت.

مرحوم حاج میرزا محمدباقر آشتیانی از افاضل خاندان آشتیانی و از طراز اول علمای تهران بود ایشان چه در زمان والد ماجدشان و چه بعد از وفات ایشان در بین علمای تهران از احترام خاصی برخوردار بود و همه با عظمت از او یاد می کردند.

### تالیفات ایشان

از این مرد علم و تقوی آثار فراوانی در فقه و اصول و فلسفه به جای مانده است:

۱- رساله در نجاسات و احکام آنها.

۲- رساله در احکام و اقسام آبها.

۳- رساله در لباس مشکوک.

- ۴ - رساله در احکام مساجد.
- ۵ - رساله در جواب تحیت.
- ۶ - رساله در قضاء فوائت ظ.
- ۷ - رساله صلاة جمعه.
- ۸ - کتاب الصوم.
- ۹ - رساله زکاة فطره.
- ۱۰ - کتاب القضاء.
- ۱۱ - کتاب النکاح.
- ۱۲ - رساله در کفو.
- ۱۳ - کتاب الطلاق.
- ۱۴ - رساله‌ای در خلع و مبارات.
- ۱۵ - رساله‌ای در احیاء موات.
- ۱۶ - رساله‌ای در ارث.
- ۱۷ - رساله در ارث الزوجه.
- ۱۸ - رساله‌ای در حیوه.
- ۱۹ - تعلیقات بر شرح لمعه.
- ۲۰ - تعلیقات بر حج جواهر الکلام.
- ۲۱ - تعلیقات بر متاجر شیخ انصاری.
- ۲۲ - تعلیقات بر خمس و زکاة حاج آقا رضا همدانی.
- ۲۳ - تعلیقات بر صلاة همدانی.
- ۲۴ - رساله‌ای در تصویر مالکیت بعض عناوین کلیه.
- ۲۵ - رساله‌ای در شروط.
- ۲۶ - رساله در قاعده من ملک.
- ۲۷ - رساله در قاعده ید.
- ۲۸ - رساله در اجتهاد و تقلید.
- ۲۹ - تعلیقات بر قوانین.

۳۰ - تعلیقات بر فرائد شیخ انصاری.

۳۱ - شرح مبسوطی بر کفایة الاصول.

۳۲ - رساله در مسالك وحدت وجود.

۳۳ - رساله در جبر و تفویض و امر بین امرین.

از این تألیفات که در گنجینه دانشمندان یاد شده فقط شماره ۱۵ و ۱۶ چاپ شده است.

و سرانجام پس از یک عمر خدمت در تاریخ ۱۱ ذیحجه ۱۴۰۴ از این جهان

فانی رخت بریست و پس از تشییع و احترام فراوانی که از سوی همه طبقات به عمل

آمد در کنار مرقد حضرت عبدالعظیم در مقبره خانوادگی خود به خاک سپرده شد.

در اینجا مناسب است پیام حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه را به عنوان

ختامه مسك نقل کنیم:

بسم الله الرحمن الرحيم - انا لله و انا الیه راجعون، خیر تأسف و تأثر آور رحلت

عالم متقی مذهب، و فقیه ارزشمند و متعهد، حضرت حجة الاسلام و المسلمین

مرحوم آقای حاج میرزا محمدباقر آشتیانی رحمة الله علیه موجب نگرانی و تألم شد،

اینجانب ایشان را از جوانی می‌شناختم و آنچه از ایشان دریافتم تقوا و صفای باطن و

اخلاق کریمانه و اشتغال به علم و عمل بود.

خاندان محترم ایشان از اساطین فقاہت و چهره‌های بارز بین علماء و فقہا بودند،

و خدمت‌ها به علم و حوزه‌های علمی نمودند فجزاهم الله عن الاسلام خیراً.

اینجانب فقدان این بزرگوار را به حوزه‌های علمی و علمای معظم خصوصاً

علمای اعلام تهران دامت برکاتهم و به خاندان و بستگان محترمشان تسلیت عرض و

از خداوند تعالی برای ایشان رحمت و غفران، و برای بازماندگان صبر و سلامت و

برای علمای اعلام سعادت و صحت، و برای اسلام بزرگ قوت و قدرت، و برای

مجاهدان در راه خدا پایداری و استقامت، و برای شهدای جبهه‌ها و غیر جبهه‌ها علو

مقام و عظمت، و برای بازماندگان شکیبائی و کرامت، و برای مفقودین و اسراء

رجوع به اوطان‌شان باسرافرازی و شہامت خواستارم و امیدوارم با دعای خیر حضرت

بقیة الله ارواحنا لمقدمه الفدا این کشور اسلامی از شر اجانب محفوظ باشد.

یازدهم ذیحجه ۱۴۰۴ / روح الله الموسوی الخمینی

## حاج سید عباس طباطبائی (آیه الله زاده)

حاج میرزا احمد آشتیانی چند داماد داشت:

- ۱ - آقای حاج سید محمد رضا غفوری که از بزرگان خراسان می باشند.
  - ۲ - آقای نفیسی فرزند مرحوم ناظم الاطباء کرمانی صاحب لغت نامه (فرهنگ نفیسی).
  - ۳ - آقای آقا میرزا ابوالحسن طباطبائی نواده مرحوم آقا سید محمد طباطبائی مجتهد معروف صدر مشروطیت.
  - ۴ - مرحوم آیه الله حاج سید عباس طباطبائی معروف به آیه الله زاده، فرزند مرحوم آیه الله آقای سید محمد فشارکی (استاد مرحوم حاج شیخ عبدالکریم یزدی و دیگران).
- نگارنده این سطور گوید: چون اوائل طلبگی در همسایگی مسجد خازن الملک منزل داشتیم و گاهی در نماز جماعت ایشان شرکت می کردم و از ارادتمندان ایشان بودم از این رو برای اینکه عرض ادبی شده باشد چند جمله هم در شرح حال ایشان از کتاب آقای رازی نقل می کنم:
- سید العلماء المتقین و حجة الاسلام و المسلمین الحاج سید عباس طباطبائی ابن العلامة الاستاذ آیه الله السید محمد طباطبائی فشارکی اصفهانی از علماء ابرار و دانشمندان اخیر معاصر و داماد آیه الله حاج میرزا احمد آشتیانی می باشد.
- تولد این بزرگوار و برادرش مرحوم حجة الاسلام و المسلمین الحاج سید علی اکبر طباطبائی (داماد مرحوم آیه الله حاج شیخ مرتضی آشتیانی) در سامره بوده و در کودکی پدر بزرگوارشان را از دست دادند.



مرحوم آقای آقا سید عباس پس از خواندن ادبیات و سطوح از محضر مراجع بزرگ استفاده نمود تا بدرجه سامیه علم و کمال ارتقاء یافته و مهاجرت به تهران نموده و بتدریس در مدرسه مروی و انجام وظایف دینی و اقامه جماعت در مسجد خازن الملک بازار اشتغال دارند. انتهى.

این سید بزرگوار پس از سالیان دراز، تدریس و تعلیم و هدایت مردم، چند سال قبل وفات یافت و اکنون فرزند ایشان آقای طباطبائی در همان مسجد خازن الملک اقامه جماعت می‌کنند و مورد علاقه مؤمنین هستند.

## آقا میر محمد هاشم خوانساری قواعد اصول فقه در احادیث کتاب فروع کافی شیخ کلینی (ره)

اینکه فقه شیعه می‌تواند در همه زمان‌ها و در همه مسائل فقهی پاسخ‌گو باشد بخاطر آن است که آیات قرآن مجید و روایات رسول خدا ﷺ و اهل بیت علیهم السلام شامل اصول کلی و قواعدی است که فقیه می‌تواند از یک یک آن قواعد و اصول کلی، حکم مسائل متعدد، فراوان و احیاناً بی‌شمار را استخراج کند. از امام صادق علیه السلام روایت شده: **أما علينا ان نلقى اليكم الأصول و عليكم ان تفرعوا.**

از امام رضا علیه السلام نقل شده: **علينا لقاء الأصول اليكم و عليكم التفرع - يا التفرع - (۱)**

و نیز برخلاف آنچه اخباری‌ها می‌پندارند قواعد اصول فقه را هم می‌توان از آیات و روایات استفاده کرد.

عمار از امام رضا علیه السلام روایت می‌کند: **قال: اذا شلكت فابن علي اليقين: قلت: هذا أصل؟ قال: نعم. (۲)**

برخی از فقها و محدثان در صدد برآمده‌اند که قواعد اصول فقه را از کتابهای حدیثی استخراج و در یک جا گردآوری کنند. تا آنجا که نگارنده آگاهی دارد اولین کسی که به این کار اقدام نموده علامه مجلسی (ره) است.

---

۱- مستطرفات السرائر، ص ۵۷ و ۵۸. حدیث اول از هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام و حدیث دوم از بزتنلی از امام رضا علیه السلام. و در غوثی اللثالی ۶۴/۴ حدیث اول از زراره و ابویسیر از امام باقر و امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است. البته بحث در این مقاله قواعد اصول فقه است فلا تغفل.  
۲- الوسائل ۳۱۸/۵ به نقل از فقیه.

در جلد اول بحار الانوار<sup>(۱)</sup> کتاب عقل و علم یابی با این عنوان: «ما یمكن ان یستنبط من الآیات و الاخبار من متفرقات اصول فقه» منعقد شده و در آن حدود هشتاد آیه و شصت روایت نقل شده است<sup>(۲)</sup>.

پس علامه مجلسی افزوده: بسیاری از احادیث این باب در کتاب عدل خواهد آمد و نیز بسیاری از روایات که مناسب این باب است را در جاهای دیگر بحار نقل کرده‌ایم و آنگاه وعده داده است که همه این روایات، با آنچه در شرح و توضیح آنها میسر شود را در جلد آخر - ج ۲۵ - بیاورده که موفق به انجام این وعده نشده است. پس از علامه مجلسی (ره) صاحب کتاب وسائل الشیعه کتاب گرانقدر «الفصول المهمة فی اصول الائمه» را تألیف کرده است.<sup>(۳)</sup> این کتاب شامل مقدمه و چند بخش است.

بخش اول: «الکلیات المتعلقة باصول الدین و ماینباسیها» این بخش ۱۲۰ باب و دارای ۶۳۳ حدیث است.

بخش دوم: «الکلیات المتعلقة باصول الفقه و ماینباسیها» این بخش ۸۶ باب و شامل ۱۱۰۶ روایت است.

بخش سوم: «الکلیات المتعلقة بفروع الفقه» این بخش از طهارت تا دیات و شامل ۲۴۷۲ حدیث می‌باشد.

بخش چهارم: «الکلیات المتعلقة بالطب و ماینباسیها» این بخش دارای ۱۴۱ باب و ۲۹۰۵ روایت است.

بخش پنجم: «نوادر الکلیات» شامل ۱۳۸ باب و ۳۱۹۴ حدیث می‌باشد.<sup>(۴)</sup> همانطور که ملاحظه می‌کنید بخش دوم این کتاب مانند آنچه علامه مجلسی در

۱- نسخه مورخ ۱۰۸۷ جلد اول بحار الانوار در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران هست. و تاریخ تألیف آن شاید پیش از ۱۰۸۷ باشد. به کتابشناسی مجلسی تألیف آقایان درگاهی و تلافی داریانی، ص ۹۷ رجوع شود.

۲- بحار الانوار ۲۶۸.

۳- تألیف این کتاب در سال ۱۰۹۷ به پایان رسیده است.

۴- به چاپ جدید الفصول المهمة در سه جلد رجوع شود.

بحار الانوار آورده و مربوط به اصول فقه است اما با تفاوت چشمگیر در عدد روایات (بحار ۶۰ و الفصول ۱۱۰۰). البته علامه مجلسی تذکر داده بود که همه روایات را نقل نکرده است.

این یادآوری لازم است که مرحوم شیخ حرّ عاملی در آغاز کتاب «الفصول المهمة» باب اول را با این عنوان شروع کرده است: «نبذة من الکلیات القرآنیة التي تتعلق بالاصول و الفروع و غیرها» و در آن حدود دو بیست آیه یاد شده است.

مرحوم استرآبادی در کتاب «الفوائد المدنیة» بطور اجمال و به پیروی از ایشان مرحوم فیض کاشانی در کتاب «الاصول الاصلیة» نیز به این مطلب پرداخته و تعداد کمی از روایات را یاد کرده است<sup>(۱)</sup>. اما این دو کتاب مانند کتاب «الفصول المهمة» یا «الاصول الاصلیة» سید عبدالله شبر نیست و اینکه برخی از مؤلفان<sup>(۲)</sup> کتاب فیض را هم ردیف کتاب شیخ حرّ عاملی دانسته‌اند اشتباه است.

پس از صاحب وسائل مرحوم سید عبدالله شبر متوفای ۱۲۴۲ کتابی مستقل در این موضوع تألیف و آن را «الاصول الاصلیة و القواعد الشرعیة» نامیده است. این کتاب دارای حدود صد باب است و در هر باب اگر آیه‌ای بوده است یاد می‌شود و مجموعاً حدود هزار و پانصد روایت دارد که در ۳۴۰ صفحه وزیری چاپ شده است.<sup>(۳)</sup>

علاوه بر این کتابها که یاد شد، تقریباً صد و پنجاه سال است که از کتاب بسیار ارزنده‌ای به نام «اصول آل الرسول» که شامل نزدیک به پنج هزار روایت است یاد می‌شود که متأسفانه نسخه آن تا کنون یافت نشده و فقط نمونه‌هایی از آن در دست است و در این مقاله به توضیحاتی در این باره می‌پردازیم:

۱- به الفوائد المدنیة ص ۳۱۲ چاپ جدید و الاصول الاصلیة، ص ۶۵ چاپ محدّث ارموی رجوع شود.

۲- به اعیان الشیعه ۱/۱۰۳ رجوع شود.

۳- و نیز در کتاب فصل الخطاب که مانند وسائل الشیعه می‌باشد باین برای این موضوع معتقد و روایاتی نقل شده است و همچنین مرحوم سید محسن عاملی در کتاب اعیان الشیعه ۱/۱۰۳ زیر عنوان «مآثر عن ائمة اهل البیت فی اصول الفقه» تعدادی از روایات را یاد کرده است. و این یادآوری هم لازم است که در کتاب مرحوم شبر برخی از قواعد فقه هم یاد شده است.

### میرزا محمد هاشم خوانساری اصفهانی چهار سوتی

این بزرگوار متولد ۱۲۳۵ و متوفای ۱۳۱۸ و شرح حال او در کتابهای متعددی آمده که بهترین آنها مکارم الآثار معلم حبیب آبادی است.<sup>(۱)</sup>

مرحوم حاج شیخ مهدی مسجد شاهی در کتاب «الانهاره» می نویسد:

میرزا هاشم چهار سوتی اصفهانی، چهار سوتی یکی از محدثات اصفهان است. وی از بزرگان علمای اصفهان بشمار می رفت. متبعی بی نظیر و فاضلی تحریر بود در فقه بحرئ متلاطم می نمود. در رجال و حدیث ید بیضاء می نمود در علوم عربیه ماهر بود. چند مصنف از حضرتش در یک مجلد مطبوع گردیده مسمی بمبانی الاصول شده گاهی شعر هم می فرمود. منظومه در علم اصول گفته مصنفی موسوم به اصول آل رسول در استفاده ادله اصول از احادیث آل رسول علیهم السلام دارد. این مصنف در شرف و در رتبت حکم اکبر دارد عمر شریفش از هشتاد بگذشت و در سفری که بعزم تشریف بمکه معظمه تانجف اشرف برفت وفات نمود و در وادی السلام مدفون گشت رحلتش در سنه ۱۳۱۸ اتفاق افتاد رحمه الله وایانا برحمته الواسعه آمین. پایان عبارت الانهار، ص ۳۸.

### اساتید و مشایخ اجازه او

- ۱ - سید صدرالدین عاملی پدر همسرش
- ۲ - میر سید حسن مدرس، ده یا پانزده سال نزد وی فقه و اصول می خوانده است.
- ۳ - پدرش حاج میرزا زین العابدین خوانساری
- ۴ - حاج شیخ مرتضی انصاری
- ۵ - حاج شیخ مهدی نجفی نوه شیخ جعفر کاشف الغطاء
- ۶ - حاج سید اسدالله شفتی

۱- به مکارم الآثار ج ۳ رجوع شود.

۷ - شیخ نوح بن شیخ قاسم شاگرد صاحب جواهر  
۸ - و با صاحب جواهر مکاتبه داشته است.

شاگردان و کسانی که از وی اجازه روایت گرفته‌اند.

- ۱ - سید محمد کاظم طباطبائی یزدی صاحب عروة الوثقی.
- ۲ - شریعت اصفهانی صاحب رساله لا ضرر.
- ۳ - حاج آقا رضا همدانی صاحب مصباح الفقیه.
- ۴ - شیخ هادی طهرانی صاحب محجة العلماء.
- ۵ - حاج میرزا حسین نوری صاحب مستدرک الوسائل.
- ۶ - شیخ محمد باقر اصطهباناتی.
- ۷ - سید حسن صدر صاحب تأسیس الشیعة...
- ۸ - آقا سید ابوتراب خوانساری صاحب شرح نجات العباد.
- ۹ - حاج میرزا ابوالهدی کلباسی صاحب سماء المقال.
- ۱۰ - و فرزندش میرزا جمال الدین محمّد.
- ۱۱ - پسر برادرش سید ابراهیم متوفای ۱۳۳۱.
- ۱۲ - سید ابولقاسم ریاضی خوانساری.
- ۱۳ - سید احمد فرزند صاحب روضات متوفای ۱۳۴۱.
- ۱۴ - سید احمد صفائی خوانساری صاحب کشف الاستار.
- ۱۵ - میرزا جعفر روضاتی نوه صاحب روضات و متوفای ۱۳۳۰.
- ۱۶ - سید جلال الدین روضاتی نوه صاحب روضات و متوفای ۱۳۶۰.
- ۱۷ - سید میرزا حسن روضاتی متوفای ۱۳۷۷.
- ۱۸ - سید محمد حسن موسوی برادر آیه الله آقا سید احمد خوانساری.
- ۱۹ - آقا میرزا عطاء الله روضاتی فرزند صاحب روضات.
- ۲۰ - آقا میرزا محمود ابن الرضا متوفای ۱۳۵۶.
- ۲۱ - سید محمود ریاضی خوانساری برادر سید ابوتراب خوانساری.

- ۲۲ - میرزا مسیح روضاتی متوفای ۱۳۲۵.
- ۲۳ - میرزا مهدی روضاتی فرزند صاحب روضات.
- ۲۴ - سید ابوالقاسم دهکردی.
- ۲۵ - آقا میرزا محمد همدانی بن حاج عبدالوهاب. در سال ۱۲۸۱ در نجف اشرف میرزا محمد هاشم اجازه‌ای مفصل برای او نگاشته است.
- و ده‌ها نفر دیگر، که در کتاب مکارم الآثار مرحوم معلم و کتاب ضیاء الأبصار تألیف حضرت آقای ابن الرضا و کتاب زندگانی حضرت آیه الله چهار سوقی. تألیف آیه الله حاج سید محمد علی روضاتی دامت افاداته و مقدمه کتاب میزان الانساب نوشته مرحوم آیه الله میر سید احمد روضاتی یاد شده است.

### تألیفات چاپ شده او

- ۱ - مبانی الاصول در ۴۵ صفحه وزیری. نام چهل کتاب از کتابهای اصول فقه در خطبه آن یاد شده و نیز نام هشتاد بحث از مباحث اصول فقه بطور برائت استهلال در مقدمه آن آمده است.
- ۲ - رساله در استصحاب. ۲۱۰ صفحه وزیری، تاریخ تألیف ۱۳۱۷ مختصر رساله دیگر اوست در استصحاب.
- ۳ - منظومه در اصول فقه ۴۲ صفحه وزیری تاریخ نظم ۱۳۱۷.
- ۴ - رساله در عدم حجیت فقه الرضا در ۳۳ صفحه وزیری. همین رساله است که حاجی نوری آن را نقد کرده است.
- ۵ - رساله در حال ابی بصیر در ۲۵ صفحه وزیری. تاریخ تألیف ۱۳۱۶.
- ۶ - رساله فی حلّ العیر فی احکام العصیر در ۷۷ صفحه وزیری. این رساله را در جوانی - بیست و شش سالگی - نوشته و مرحوم سید ابراهیم قزوینی صاحب ضوابط الاصول و سید حسن مدرس بر آن تفریظ نوشته‌اند.
- ۷ - المقالات اللطیفة فی المطالب المنیفة در ۳۱۰ صفحه وزیری شامل سیزده مقاله که دو مقاله آن در قواعد رجاییه و اجازات مؤلف و بقیه درباره نه سألہ اصول فقه است.

این هفت کتاب به ضمیمه قصیده بی الف جد مؤلف مرحوم میر سید ابولقاسم اصفهانی گلپایگانی در سال ۱۳۱۸ به نام مبانی الاصول - که نام اولین رساله آن است - چاپ شده است.

و رساله چهارم به تازگی در مجموعه میراث حدیثی شیعه از انتشارات دارالحدیث قم تجدید چاپ شده است.

۸ - رساله در نماز.

۹ - رساله در در روزه.

۱۰ - رساله در حج.

۱۱ - رساله در صیغ عقود.

۱۲ - رساله در تجوید.

این پنج رساله به قطع جیبی چاپ شده است.

۱۳ - احکام الایمان. رساله عملیه است. در سال ۱۳۱۶ چاپ شده و شامل

فوائدی است که برای اهل علم هم سودمند است و این شش کتاب فارسی است.

۱۴ - میزان الانساب. رساله‌ای است کوچک در احوال امامزاده‌های معتبر

اصفهان. در سال ۱۳۷۲ ق با مقدمه و مؤخره‌ای سودمند و مفصل به قلم مرحوم میر

سید احمد روضاتی در قم چاپ شده است.

### تالیفات چاپ نشده او:

۱۵ - سؤال و جواب فقهی از طهارت تادیات. مانند جامع الثقات میرزای قمی و

به حجم آن.

۱۶ - شرح منظومه درّه سید بحر العلوم. نام آن «غرّه» است.

۱۷ - حاشیه ریاض المسائل سید علی طباطبائی.

۱۸ - حاشیه بر شرح لمعه.

۱۹ - حاشیه بر قوانین میرزای قمی.

۲۰ - حاشیه بر معالم الاصول. کتاب بزرگی است.



۲۱ - حاشیه بر اسفار ملاصدرا. نامش تنبیه الحكماء الابرار بر آنچه هست در اسفار است.

۲۲ - رساله کبیره استصحاب. رساله استصحاب چاپ شده تلخیص آن است.

۲۳ - اجازه کبیره. برای یکی از علما نوشته و شرح حال مشایخ خود را در ضمن آن نگاشته است. مانند لؤلؤة البحرين صاحب حدائق است.

۲۴ - فوائد در رجال. شاید بخشی از المقالات اللطیقه باشد که پیشتر یاد کردیم.

۲۵ - جواهر العلم. این کتاب را در اجازه خود به مرحوم شیخ محمد باقر اصطهباناتی یاد کرده است.

۲۶ - دیوان شعر. قبلاً گفتیم که ایشان گاهی شعر هم می سروده است.

۲۷ - رساله در حرمت ذبائح اهل کتاب. این رساله اولین اثر فقهی اوست که در اوائل بلوغ به امر استادش سید صدرالدین عاملی نوشته است و استاد با نوشتن تفریظی بر آن اجتهاد او را تصدیق کرده است.

۲۸ - رساله در تقدیم حمد بر تسبیح در تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام.

۲۹ - رساله در کیفیت استخاره.

۳۰ - رساله درباره اینکه افضل خواندن نمازها در اول وقت آن است مگر در

شصت مورد. این سه رساله اخیر را در کتاب احکام الایمان خود یاد کرده است.

۳۱ - رساله در احوال ابن بزیر.

۳۲ - رساله‌ای ناتمام در احوال حضرت عبدالعظیم و شرح احادیث او. نسخه آن

را مرحوم میرسید احمد روضاتی نزد مرحوم آقا میرزا محمد ابراهیم چهارسوقی دیده است.

۳۳ - اربعین - چهل حدیث.

۳۴ - رساله در احوال دو نفر از معتزین (معمربغری و معمربشرقی) <sup>(۱)</sup>

این سی و چهار اثر را از مبانی الاصول مؤلف و مقدمه میزان الانساب نوشته میر

۱- به کتاب دانشمندان خوانسار در کتب تراجم، ص ۴۹۷ رجوع شود.

سید احمد روضاتی و زندگانی آیه الله چهارسوقی نوشته آقا سید محمد علی روضاتی و مکارم الاثار معلم حبیب آبادی (ره) نقل کردیم. (۱)

## ۳۵- اصول آل الرسول

مهم ترین اثر این فقیه ارجمند که ظاهراً حدود پنجاه سال در دست تألیف و تنظیم و تکمیل بوده و متأسفانه نسخه‌ای از آن سراغ نداریم همین کتاب «اصول آل الرسول» است و مناسب است برخی از عبارات را درباره این کتاب نقل کنیم.

علامه طهرانی در نقباء البشر می‌نویسد: له تصانیف فمنها اصول آل الرسول الذی لم یکن مثله

و نیز در ذریعه می‌فرماید: اصول آل رسول علیه السلام در استخراج ابواب اصول فقه از روایات اهل بیت علیهم السلام تألیف شیخ مشایخ ما سید میرزا محمد هاشم بن سید میرزا زین العابدین موسوی خوانساری در گذشته ۱۳۱۸ ق. در این کتاب احادیث وارده از اهل بیت علیهم السلام که شامل قواعد اصول فقه بوده را گردآوری کرده و به ترتیب می‌باحث اصول فقه مرتب ساخته است. در اجازته‌ای که برای شیخ ما مرحوم شیخ الشریعة اصفهانی

نگاشته می‌نویسد: در این کتاب بیش از چهارهزار روایت مربوط به اصول فقه را

۱- از عباراتی که از اعلام الثیبه علامه طهرانی - بخش مخطوط - درج ۷ میراث حدیثی شیعه ص ۲۵۷ نقل شده برمی آید که دو رساله دیگر یکی در اصول دین و دیگری به نام معدن القوائد از مرحوم میر محمد هاشم خوانساری چاپ شده است و نیز در آنجا کتابی به نام مبادی الاصول از ایشان دانسته شده که ظاهراً غلط چاپی است و باید همان مبانی الاصول باشد.

بعد از اتمام این مقاله کتاب ضیاء الأبصار آیه الله ابن الرضا ملاحظه شد در این کتاب عده‌ای دیگر از شاگردان میر سید محمد هاشم یاد شده که چند نفر از آنان را در متن مقاله افزودیم و نیز چند رساله دیگر از تألیفات ایشان در این کتاب یاد شده است به این شرح:

۱- الفلاحه ۲- مجالس و منابر ماه رمضان ۳- شرح مشیخه فقیه ۴- الدعوات الموظفات ۵- دیوان شعر ۶- الاجازات.

و بنابراین عدد تألیفات این بزرگوار متجاوز از چهل کتاب و رساله است.

گردآوری کرده و وجه دلالت هر کدام را بر مقصود بیان کرده‌ام.<sup>(۱)</sup>  
 خود مؤلف در کتاب مبانی الاصول خود می‌نویسد: جمعت قریباً من خمسة  
 آلاف حدیث من الاحادیث التي يتفرع عليها الفروع... و سميتها باصول آل  
 الرسول...<sup>(۲)</sup>

مرحوم میر سید احمد روضاتی در مقدمه کتاب میزان الانساب می‌نویسد:  
 این کتاب را به نظر استاد خود شیخ انصاری رسانیده<sup>(۳)</sup> و شیخ آنرا ستود و بر  
 اتمام آن تحریص کرده و گفته است: من به این کتاب نیاز دارم.<sup>(۴)</sup>  
 و نیز ایشان در مقدمه کتاب مناهج المعارف می‌نویسد:

در طول حیاتش کتب احادیث شیعه را مورد دقت و بررسی قرار داد و مطالب  
 علم اصول را در حاشیه هر صفحه یادداشت می‌فرمود و می‌نوشت: «فی دلالة علی  
 حجة القاعدة الفلانیة» تا در فرصت متناسب همه آن احادیث را به ترتیب کتب اصول  
 فقه مرتب سازد و نگارنده تعداد هشت جلد از کتب احادیثی که در حواشی آن  
 دلالات مطالب آنها را به خط شریفی یادداشت فرموده دیده‌ام.<sup>(۵)</sup>

در سفر اخیر به عتبات که در همین سفر هم در نجف از دنیا رحلت کرد چندین  
 صندوق از کتب نفیس کتابخانه خود که برای این کار مفید بود از اصفهان به عتبات  
 برد تا کار این کتاب را به اتمام رساند.<sup>(۶)</sup>

همان طور که ملاحظه می‌کنید این کتاب از زمان شیخ انصاری تا پایان عمر  
 مؤلف - یعنی حدود چهل سال - ظاهراً در دست تألیف و تنظیم و تکمیل بوده و

۱- الذریعه ۱۷۷/۲.

۲- مبانی الاصول ص ۵.

۳- در زمان وفات شیخ انصاری ایشان ۴۵ ساله بوده است.

۴- به مقدمه کتاب میزان الانساب ص ۲۲ رجوع شود.

۵- شاید این نسخه‌ها در کتابخانه ایشان بوده است. و کتابخانه مرحوم میر سید احمد روضاتی در  
 تهران از کتابخانه‌های بسیار ارزنده و شامل نسخه‌های نفیس است. امیدواریم ورثه آن مرحوم  
 ترتیبی بدهند که این نسخه‌ها به یکی از کتابخانه‌های معتبر منتقل گردد.

۶- مناهج المعارف ۳۱۵.

ظاهر عبارت کتاب مبانی الاصول که در سال ۱۳۱۷ یعنی یک سال پیش از وفات مؤلف تألیف شده، این است که کار تألیف آن به اتمام رسیده و شامل حدود پنج هزار روایت بوده است و اگر کتابهای مربوط به این کار را به عتبات برده است شاید برای اینکه هنگام چاپ اگر نیازی به مراجعه پیدا کرد مصادر در اختیارش باشد.

و بالاخره مرحوم میر سید احمد روضاتی می نویسد: مرحوم آقا میرزا محمد هاشم در سال آخر عمر جلد اول اصول آن الرسول را که مشتمل بر مطالبی ارزنده و بمنزله مدخلی برای علم اصول فقه است را در ۷۲ صفحه با خطی زیبا در اصفهان بچاپ منگی رسانیده که نگارنده در سفر اول خود به عتبات در کاظمین در کتابخانه صاحب کتاب احسن الودیعه<sup>(۱)</sup> دیده و مطالعه کرده ام و یکی از صفحات مکرر آن را هم به من لطف فرموده است.<sup>(۲)</sup>

در هر صورت چه بگویم کتاب تکمیل و بخشی از آن چاپ شده، و چه بگویم تکمیل شده بود اما هیچ مقدار از آن چاپ نشده، و چه بگویم هنوز به طور کامل آماده چاپ نبوده، و چه بگویم حتی یادداشت‌های کنار کتابهای حدیثی ایشان جمع آوری نشده بوده، این مطلب قطعی است که اثری از این کتاب بسیار ارجمند در دست نیست و نسخه‌های کتاب‌های حدیثی کتابخانه ایشان که مواد این تألیف در آنها بوده نیز متفرق شده و تقریباً از بین رفته است.

### نمونه‌ای از این تألیف گرانقدر

دو نسخه خطی از کتاب شریف کافی کلینی شامل فروع کافی که از مصادر این تألیف بود و یادداشت‌های مرحوم میر سید محمد هاشم خوانساری بخط وی در آنها

۱- احسن الودیعه تکمله روضات الجنات است. تألیف سید محمد مهدی موسوی خوانساری کاظمی و مکرر چاپ شده است.

۲- شاید اینکه بخشی از کتاب چاپ شود و ادامه پیدا نکند و از آن بخش هم فقط یک نسخه دیده شود. بعید بنظر آید اما برای خود حقیر این مسأله پیش آمد که بخشی از یکی از تألیفاتم را چاپ کردم و سپس به خاطر عدم مرغوبیت چاپ از ادامه آن چاپ منصرف شدم، اما یک نسخه از آن در کتابخانه خردم بود.

موجود است یکی در کتابخانه علامه آقا سید محمد علی روضائی در اصفهان و دیگری در کتابخانه یکی از علمای قم نگهداری می‌شود. اینجانب بیست و پنج سال قبل با امانت گرفتن این دو نسخه، آن یادداشت‌ها را به نسخه فروع کافی خود (ج ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ کافی) منتقل و این ایام مناسب دیدم که آنها به عنوان نمونه‌هایی از این اثر گرانبه، منتشر شود به این امید که با توجه به اینکه استفاده از مصادر در زمان ما بسیار آسان شده، برخی از فضلا و محققان با سر مشق قرار دادن این نمونه‌ها، اثری مانند کتاب «اصول آل رسول» مرحوم خوانساری بیافرینند.

- ۱- کافی ۴/۳ حدیث دوم: فیه قاعدة نفی الحرج.
- ۲- کافی ۱۰/۳ حدیث ششم: فیه حکم المشتبه المحصور.
- ۳- کافی ۱۰/۳ حدیث دوم: فیه حکم التأسی.
- ۴- کافی ۱۴/۳ حدیث هفتم: فیه قاعدة نفی الحرج.
- ۵- کافی ۲۲/۳ حدیث پنجم: فیه جواز التأسی.
- ۶- کافی ۲۲/۳ حدیث یک: فیه ان الامر للوجوب.
- ۷- کافی ۳۰/۳ حدیث چهارم: فیه ان ظاهر الکتاب علی طريقة اهل اللسان حجة.
- ۸- کافی ۳۲/۳ حدیث دوم: فیه ان حکم المصوم المختص به فی الظاهر لا يتعدى الی غیره.
- ۹- کافی ۳۳/۳ حدیث چهارم: فیه ان ظاهر الکتاب حجة و ان الاجتهاد منوط بالکتاب و ان النکرة فی سياق النفی یفید العموم و ان قاعدة الحرج ثابتة.
- ۱۰- کافی ۶۹/۳ حدیث اول: فیه حجة ظاهر الکتاب.
- ۱۱- کافی ۷۴/۳ حدیث شانزدهم: فیه الدلالة علی حجة الاستصحاب فی الشک فی الحادث ان لم یکن احد الحادین محل الحاجة و الایتلاء.
- ۱۲- کافی ۸۸/۳ حدیث اول: فیه ان أقل الجمع اثنان.
- ۱۳- کافی ۱۰۴/۳ حدیث دوم: فیه بطلان القیاس.

- ۱۴ - ۱۰۵/۳ حدیث چهارم: فيه حجیة ما فی الشرع السابق ما لم ینسخ.
- ۱۵ - ۱۵۹/۳ حدیث سیزدهم: فيه جواز البناء علی ما فی الشرع السابق ما لم ینسخ.
- ۱۶ - ۲۰۰/۳ حدیث سوم: فيه التأسی.
- ۱۷ - ۲۱۵/۳ حدیث دوم: فيه التأسی و ان الفعل لا یحمل علی العموم كاللفظ.
- ۱۸ - ۲۱۷/۳ حدیث چهارم: فيه استحباب الوصیة بشی لایام التعزیه.
- ۱۹ - ۲۳۸/۳ حدیث یازدهم: فيه كفاية اليقين فی الاصول و ان لم یکن عن دلیل و فيه ایضا عدم كفاية التقليد المحض.
- ۲۰ - ۲۷۱/۳ حدیث یک: فيه جواز العمل بظاهر الكتاب لقوله: و بینهن.
- ۲۱ - ۲۷۳/۳ حدیث هفتم: فيه جواز اطلاق الشارع علی الثبی و یناسب الحقیقه الشرعیة.
- ۲۲ - ۲۷۳/۳ حدیث یک: کسابقه.
- ۲۳ - ۲۷۵/۳ حدیث یک: فيه حجیة خبر الواحد.
- ۲۴ - ۲۷۹/۳ حدیث ششم: فيه جواز العمل بخبر الواحد.
- ۲۴ - ۲۹۴/۳ حدیث نهم: فيه عموم التأسی.
- ۲۵ - ۲۹۴/۳ حدیث دهم: فيه جواز البناء علی ما فی الشرع السابق ما لم ینسخ.
- ۲۶ - ۳۰۰/۳ حدیث ششم: فيه ان الأمر بشی فی کیفیة العبادة یقتضی الاشتراط فیها و ان النهی عن ترک الواجب یتلزم الفساد.
- ۲۷ - ۳۱۱/۳ حدیث هشتم: فيه جواز التقليد او العمل بخبر الواحد.
- ۲۸ - ۳۱۴/۳ حدیث چهاردهم: فيه ان المطلق لا یدل علی العموم اذا ورد مورد حکم الآخر.
- ۲۹ - ۳۳۲/۳ حدیث چهاردهم: فيه تقرير العمل بظاهر العموم.
- ۳۰ - ۳۵۲/۳ حدیث سوم: فيه حجیة الاستصحاب.
- ۳۱ - ۳۵۷ حدیث ششم: فيه التأسی.
- ۳۲ - ۴۱۲/۳ حدیث یک: فيه قاعدة نفي التکلیف بالمعالم و فتح باب اليسر.
- ۳۳ - ۴۱۳/۳ حدیث هفتم: مثل سابقه.
- ۳۴ - ۴۲۳/۳ اول صفحه: فيه الدلالة علی الاخذ بظاهر الكتاب.

۳۵ - ۴۲۳/۳ سطر ۱۵: کسابقه.

۳۶ - ۴۴۲/۳ حدیث پنجم: فيه انّ الامام تعد في السفينة. (كذا).

۳۷ - ۴۵۸/۳ حدیث دوم: فيه حجّية التأسی و التقرير.

۳۸ - ۴۶۱/۳ حدیث یازدهم: فيه التأسی.

۳۹ - ۴۶۳/۳ حدیث دوم: فيه التأسی.

۴۰ - ۴۸۲/۳ حدیث یک: فيه ان الرؤيا ليست بحجة في الاحكام.

۴۱ - ۷۹۹/۳ حدیث نهم: فيه حجّية ظاهر الكتاب.

۴۲ - ۵۰۰/۳ حدیث سیزدهم: فيه اشارة الى الحكم الباطني على طريقة اهل

التصوف.

۴۳ - ۵۰۹/۳ حدیث یک: فيه كون النبي شارحاً للحكم.

۴۴ - ۵۱۰/۳ حدیث سوم: فيه دلالة واضحة على حجّية العموم في الموصول. و لعلّ

فيه حجّية مفهوم العدد او الحصر.

۴۵ - ۵۲۶/۳ قسمت پایان حدیث چهارم: فيه البناء على القياس.

۴۶ - ۵۵۴/۳ حدیث نهم: فيه العمل بالخبير الواحد.

۴۷ - ۹/۴ حدیث سوم: فيه البناء على ما في الشرع السابق ما لم ينسخ

۴۸ - ۱۹/۴ حدیث سوم: فيه العمل بظاهر الكتاب.

۴۹ - ۲۳/۴ حدیث یک: فيه افادة الجمع المحلي للعموم.

۵۰ - ۱۰۰/۴ حدیث یک: فيه ان الاساس اسام للمعاني النفس الامرية و العلمية و

يتصرف اليه.

۵۱ - ۱۰۰/۴ حدیث دوم: کسابقه.

۵۲ - ۱۱۳/۴ حدیث پنجم: فيه المنع عن القياس.

۵۳ - ۱۲۶/۴ حدیث یک پایین صفحه: فيه جواز العمل بظاهر الكتاب و حجّية

مفهوم الشرط.

۵۴ - ۱۳۴/۴ حدیث پنجم: فيه المنع عن القياس.

۵۵ - ۱۳۵/۴ حدیث یک: کسابقه.

۵۶ - ۱۴۲/۴ حدیث پنجم: فيه ان الاستعمال دليل الحقيقة.

- ۵۷ - ۱۴۲/۴ حدیث ششم: کسابقه.
- ۵۸ - ۲۱۴/۴ حدیث نهم: فیہ موضع قبری شبر و شبیر ابنتی ہارون.
- ۵۹ - ۲۳۴/۴ حدیث دوازدهم: فیہ حلّیة بعض الاقیسة.
- ۶۰ - ۲۶۵/۴ حدیث پنجم: فیہ الامر یفید التکرار.
- ۶۱ - ۲۹۰/۴ حدیث سوم آخر صفحہ: فیہ حجّیة مفہوم العدد.
- ۶۲ - ۲۹۳/۴ حدیث سیزدهم: فیہ بطلان الرأی.
- ۶۳ - ۲۹۴/۴ حدیث ہجدهم: فیہ حجّیة الخبر الواحد.
- ۶۴ - ۳۰۱/۴ حدیث ۵: فیہ لزوم التأسی و بطلان الرأی و ایضاً فیہ حجّیة الخبر الواحد و ان کان المغبر امرأة.
- ۶۵ - ۳۲۲/۴ حدیث دوم: فیہ القیاس.
- ۶۶ - ۳۲۷/۴ حدیث ششم: فیہ التأسی.
- ۶۷ - ۳۳۴/۴ حدیث دوازدهم: فیہ التأسی.
- ۶۸ - ۳۴۰/۴ حدیث ہشتم: فیہ اطلاق الفقیہ علی العالم بالاحکام الفرعیة.
- ۶۹ - ۳۵۰/۴ حدیث یک: فیہ بطلان القیاس.
- ۶۹ - ۳۵۰/۴ حدیث یک: فیہ بطلان القیاس و فیہ حجّیة ظاہر الاطلاق و لزوم التأسی.
- ۷۰ - ۳۶۹/۴ حدیث دوم: فیہ حجّیة خبر الواحد.
- ۷۱ - ۳۷۸/۴ حدیث یک: فیہ ان ترک الاستفصال لا یفید العموم فی المقام مع احتمال العلم بالحال.
- ۷۲ - ۳۱۹/۴ حدیث یک: فیہ الاحتیاط فی الشبهة حکمیة.
- ۷۳ - ۴۰۵/۴ حدیث دوم: فیہ التقرير علی التأسی.
- ۷۴ - ۴۰۹/۴ حدیث ہفدهم: فیہ التقرير علی التأسی.
- ۷۵ - ۴۱۳/۴ حدیث یک پابین صفحہ: فیہ البناء علی الاستصحاب.
- ۷۶ - ۴۲۷/۴ حدیث سوم: لعلّ فیہ الدلالة فی اشتراط القبلة فی سجدة التلاوة.
- ۷۷ - ۴۳۰/۴ حدیث یک: فیہ التأسی.
- ۷۸ - ۴۳۵/۴ حدیث ہشتم: فیہ معنی الفریضة.



۷۹ - ۴۳۶/۴ حدیث چهارم: فيه القياس

۸۰ - ۴۴۱/۴ حيث ششم: فيه معنى الفقه و انه العلم بالحكم الشرعى الفرعى.

۸۱ - ۴۵۶/۴ حدیث پنجم: فيه التأسى.

۸۲ - ۴۶۷/۴ حدیث دوم: فيه التأسى.

۸۳ - ۴۷۹/۴ حدیث دوم: فيه التأسى.

۸۴ - ۴۷۹/۴ حدیث سوم: كسابقه.

۸۵ - ۴۷۹/۴ حدیث چهارم: كسابقه.

۸۶ - ۴۹۱ - حدیث چهاردهم: فيه التأسى.

۸۷ - ۵۰۶/۴ حدیث چهارم: فيه معنى الفقه.

۸۸ - ۵۲۱/۴ حدیث هشتم: فيه التأسى.

۸۹ - ۵۲۲/۴ حدیث دهم: فيه حجیة مفهوم الشرط.

۹۰ - ۵۲۴/۴ حدیث یک: فيه التأسى.

۹۱ - ۵۲۵/۴ حدیث هشتم: فيه معنى الفقه.

۹۲ - ۵۲۹/۴ حدیث چهارم: فيه أن للقرآن ظاهراً و باطناً و فيه معنى الظاهر.

۹۳ - ۵۲۵/۴ حدیث ششم: فيه احتمال رجحان التأسى فى الترك.

۹۴ - ۵۶۶/۴ حدیث چهارم: فيه التأسى.

۹۵ - ۱۶/۵ وسط حدیث یک: فيه ان الاستعمال اشارة الحقيقة.

۹۶ - ۱۸/۵ وسط حدیث یک: فيه ان الاصل اشتراك الغائبين و المعدومين مع

المشافهين فى التكليف

۹۷ - ۱۷/۵ وسط حدیث یک: فيه ان المبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد و ان

ظاهر الكتاب حجة.

۹۸ - ۱۹/۵ وسط حدیث یک: فيه جواز العمل بما يفهم من الكتاب.

۹۹ - ۲۵/۵ حدیث یک: فيه دلالة على حجیة مفهوم الوصف.

۱۰۰ - ۲۵/۵ نیز حدیث یک: فيه دلالة على حجیة الشهرة فتأمل.

۱۰۱ - ۲۶/۵ نیز حدیث یک: فيه دلالة أيضاً على حجیة الشهرة.

۱۰۲ - ۲۷/۵ نیز حدیث یک: لعل فيه دلالة على لزوم تقليد الاعلم منه.

- ۱۰۳ - ۲۹/۵ حديث ششم: فيه حجبة قياس الاولوية.
- ۱۰۴ - ۳۶/۵ حديث يك: فيه ان الكفار مكلفون بالفروع على تقرير الامام.
- ۱۰۵ - ۳۷/۵ حديث يك: فيه دلالة على حجبة الشهرة.
- ۱۰۶ - ۶۰/۵ حديث شانزدهم: فيه حجبة مفهوم العدد او البيان.
- ۱۰۷ - ۶۳/۵ حديث يك: فيه الدلالة على حجبة ظاهر الكتاب.
- ۱۰۸ - ۶۳/۵ حديث دوم: ايضاً فيه الدلالة.
- ۱۰۹ - ۶۴/۵ حديث ششم: ايضاً فيه الدلالة.
- ۱۱۰ - ۶۶/۵ حديث يك: فيه جواز التمسك بظاهر الكتاب لمن عرف النسخ و المنسوخ و المحكم و المتشابه دون غيره.
- ۱۱۱ - ۶۹/۵ نيز حديث يك: فيه ان قول المدول اذا وصل حد الشهرة حجة في احكام الله.
- ۱۱۲ - ۷۰/۵ نيز حديث يك: فيه حجبة ما في الشرع السابق في صورة عدم نسخه. و فيه ايضاً حجبة الاجماع او الشهرة على وجه التقرير.
- ۱۱۳ - ۸۹/۵ حديث يك: فيه ان الاسامي اسام للامور الواقعية دون المعلومة.
- ۱۱۴ - ۹۰/۵ حديث دوم: فيه العمل بما في الشرع السابق.
- ۱۱۵ - ۱۰۸/۵ حديث يازدهم: فيه لزوم اجتناب الشبهات.
- ۱۱۶ - ۱۱۴/۵ حديث دوم: فيه ان ما لم يثبت نسخه من الشرائع السابقة فالاصل بقاؤه.
- ۱۱۷ - ۱۵۰/۵ حديث سيزدهم: فيه حجبة اخبار الاحاد.
- ۱۱۸ - ۱۷۴/۵ حديث يك: فيه ان مجرد النهي لا يقتضي التحريم.
- ۱۱۹ - ۱۷۵/۵ حديث دوم: مثل ما قبله.
- ۱۲۰ - ۱۸۸/۵ حديث هفتم: فيه اطلاق المكروه على الحلال.
- ۱۲۱ - ۲۰۱/۵ حديث ششم: فيه انما يحلل الكلام و يحرم الكلام.
- ۱۲۲ - ۲۱۶/۵ حديث دوازدهم: فيه العمل بالعموم و منه يظهر ان للعام صيغة تخصه.
- ۱۲۳ - ۲۵۱/۵ حديث بيست و نهم: فيه حجبة الاجماع بل الشهرة في وجه.

- ١٢٤ - ٢٩٨/٥ حدیث دوم: فی اعتبار البناء علی الغلبة.
- ١٢٥ - ٢٩٩/٥ حدیث یک: فی دلالة علی حجیة الشهرة.
- ١٢٦ - ٣١٣/٥ حدیث سی و نهم: فی حکم الحلال المختلط بالحرام.
- ١٢٧ - ٣٢٠/٥ حدیث چهارم: فی رجحان التأسی.
- ١٢٨ - ٣٤٤/٥ حدیث یک: فی رجحان التأسی.
- ١٢٩ - ٣٥٠/٥ حدیث دوازدهم: فی رجحان التأسی. و جواز البناء علی ما فی الشرع السابق فیما لم ینسخ.
- ١٣٠ - ٣٥٧/٥ حدیث ششم: فی جواز العمل بظاهر الكتاب لمن یعلم الناسخ من المنسوخ.
- ١٣١ - ٣٥٨/٥ حدیث هفتم: فی دلالة لفظة «ینبغی» علی التحريم بتقریر الامام.
- ١٣٢ - ٣٧٣/٥ حدیث هفتم: فی دلالة واضحة علی حجیة حکم العقل و ان لم یوافقه النقل رداً للاخباریة.
- ١٣٣ - ٣٨٧/٥ حدیث چهارم: فی ان الاصل فی الاطلاق عدم القید.
- ١٣٤ - ٣٩١/٥ حدیث هشتم: فی ما ینفع فی ترجیح اخبار الخبرین المتعارضین علی الآخر.
- ١٣٥ - ٣٩٥/٥ حدیث سوم: فی الدلالة علی حجیة قیاس الاولویة او تنقیح المناط.
- ١٣٦ - ٤٠٤/٥ حدیث هشتم: فی دلالة علی افادة الجمع المضاف للعموم.
- ١٣٧ - ٤٢٠/٥ حدیث یک: فی ان النهی یقتضی التحريم.
- ١٣٨ - ٤٢١/٥ حدیث سوم: فی قیاس الاولویة.
- ١٣٩ - ٤٢٢/٥ حدیث چهارم: فی ان الاصل هو العمل بالاطلاق الی ان یثبت القید.
- ١٤٠ - ٤٢٥/٥ حدیث سوم: فی الدلالة علی جواز لاخذ بظاهر الاطلاق و لو کان فی الكتاب.
- ١٤١ - ٤٢٧/٥ حدیث سوم: فی ان جاهل الحكم معذور.
- ١٤٢ - ٤٤١/٥ حدیث هفتم: فی حجیة اخبار الاحاد.
- ١٤٣ - ٤٤٦/٥ حدیث شانزدهم: فی افادة الاطلاق العموم فی الموصول.
- ١٤٤ - ٤٥٠/٥ حدیث ششم: فی جواز التمسك بظاهر الكتاب و ان لم یرد فیہ السنة.

۱۴۵ - ۴۵۰/۵ حدیث هشتم: فيه ان العام المنخص لا يكون حجة في الباقي و لعله من باب الالتزام.

۱۴۶ - ۴۶۳/۵ حدیث پنجم: فيه الاشارة الى حجبة الاجماع.

۱۴۷ - ۴۶۹/۵ حدیث هشتم: فيه ان المدار في دلالة اللفظ على مدلوله الى ان يعلم ان المراد خلافه.

۱۴۸ - ۴۷۸/۵ حدیث دوم: فيه ان النهي في المعاملات يقتضي الفساد.

۱۴۹ - ۴۷۸/۵ حدیث سوم: كسابقه في الدلالة.

۱۵۰ - ۴۷۸/۵ حدیث پنجم: فيه ان معصية المولى ليست معصية.

۱۵۱ - ۴۸۶/۵ حدیث يك: له مدخلية في مباحث الالفاظ.

۱۵۲ - ۴۹۱/۵ حدیث سوم: فيه العمل بالعموم الاطلاقى المستفاد من المفرد المحلى.

۱۵۳ - ۵۰۳/۵ حدیث پنجم: فيه الدلالة على جواز التعويل على ظاهر الكتاب.

۱۵۴ - ۵۱۶/۵ حدیث يك بالاي عطفه: فيه العمل بمدلول الكتاب.

۱۵۵ - ۵۲۸/۵ حدیث پنجم: فيه الدلالة على جواز النظر الى وجه الاجنية.

۱۵۶ - ۵۳۱/۵ حدیث دوم: فيه الدلالة على العمل بظاهر الكتاب.

۱۵۷ - ۵۳۸/۵ باب خروج النساء الى العيدين: يناسب ابواب الصلاة إلا ابواب

النكاح.

۱۵۸ - ۵۵۶/۵ حدیث هشتم: فيه معنى الحكم و ان الاصل في الحكم الذي ثبت في

حق الامام عمومه.

۱۵۹ - ۵۶۱/۵ حدیث بیست و دوم: له مدخلية في مداليل الالفاظ.

۱۶۰ - ۵۶۳/۵ حدیث بیست و نهم: فيه التأسى.

۱۶۱ - ۲۲/۶ حدیث چهارم: فيه جواز العمل بما في الشرائع السابقة فيما لم ينسخ.

۱۶۲ - ۵۷/۶ حدیث يك: فيه جواز العمل على ما في الشرع السابق مالم ينسخ.

۱۶۳ - ۷۸/۶ حدیث چهارم: فيه حجبة قياس الاولوية.

۱۶۴ - ۹۴/۶ وسط حدیث يك: فيه جواز اجتماع الامر و النهي على قول الفضل بن

شاذان من اصحاب الحضور.

۱۶۵ - ۱۱۵/۶ حدیث يك: فيه أن قضایا الاعیان يفيد العموم. و مثله ما بعده.

١٦٦ - ١٦٨/٦ حديث يك: فيه أن القيد ظاهر في التوضيح.

١٦٧ - ١٩٥/٦ حديث ششم: لعل فيه دلالة على اصالة الحقيقة.

١٦٨ - ٢٠٤/٦ حديث نهم: فيه دلالة على افادة الموصول العموم.

١٦٩ - ٢٠٨/٦ حديث هشتم: فيه ان التقية تجوز في موافقة عمل الملوك ايضاً.

١٧٠ - ٢٤٢/٦ حديث يك: فيه الدلالة على التحسين و التقيح العقليين.

١٧١ - ٢٤٣/٦ حديث يك: فيه الدلالة على التأسى و ان ترك النبي الشيء في مقام

احتمال الامر العادي ظاهر في الحكم الشرعي بل في التحريم.

١٧٢ - ٢٥٠/٦ حديث چهارم: فيه استعمال المكروه في المعنى المصطلح.

١٧٣ - ٢٥٧/٦ آخر حديث يك: فيه ان تغيير الاسم بل الحقيقة النوعية ليس من

تغيير الموضوع.

١٧٤ - ٢٥٩/٦ حديث هفتم: فيه الدلالة على عدم تنقيح المناط فيما علم فيه ذلك.

١٧٥ - ٢٦٠/٦ حديث يك: فيه الدلالة على عدم تكليف الكفار بالفروع.

١٧٦ - ٢٨٨/٦ حديث دوم اول صفحه: فيه تجويز العمل بظاهر الكتاب.

١٧٧ - ٢٩٧/٦ حديث دوم: فيه اصالة الحل في الشبهة المصدقية.

١٧٨ - ٣٠٤/٦ حديث يازدهم: فيه المنع من جعل الخبز تحت الاناء.

١٧٩ - ٣٠٨/٦ حديث يك: فيه الدلالة على حجية ظاهر الكتاب.

١٨٠ - ٣٣٩/٦ حديث يك: فيه جواز التأسى و عدم لزوم الاجتناب عن المشتبه

المصدقي.

١٨١ - ٤٠٦/٦ حديث يك: فيه تقرير الامام ٧ عدم دلالة النهي على التحريم.

١٨٢ - ٤١١/٦ حديث شانزدهم: فيه ان صيغة العام ظاهرة في العموم و الموصول

يفيد العموم.

١٨٣ - ٤١٢/٦ حديث يك: فيه حجية تنقيح المناط.

١٨٤ - ٤١٢/٦ حديث دوم: مثل ما قبله.

١٨٥ - ٤١٨/٦ حديث سوم: فيه ان النهي يدل على التحريم.

١٨٦ - ٤٢٢/٦ حديث يك اول صفحه: فيه ان الكفار لم يكلفوا بالفروع.

١٨٧ - ٤٣٢/٦ حديث نهم: فيه الدلالة على حجية ظاهر الكتاب.

- ۱۸۸ - ۴۳۲/۶ حديث دهم: مثل ما قبله.
- ۱۸۹ - ۴۳۵/۶ حديث بيست و پنجم: فيه الدلالة على ان العقل يحكم و حكمه حجة.
- ۱۹۰ - ۴۴۵/۶ حديث سوم اول صفحه: لعل فيه دلالة على مرجوحية الشهرة.
- ۱۹۱ - ۴۴۶/۶ حديث يك: فيه تقرير جواز التأسى.
- ۱۹۲ - ۴۵۲/۶ حديث هشتم: فيه جواز التأسى.
- ۱۹۳ - ۴۵۳/۶ حديث پنجم: فيه جواز البناء على ما في الشرع السابق ما لم ينسخ.
- ۱۹۴ - ۴۸۱/۶ حديث هشتم: فيه الدلالة على جواز التأسى.
- ۱۹۵ - ۴۸۱/۶ حديث نهم: كسابقه.
- ۱۹۶ - ۴۹۷/۶ حديث هشتم: فيه حكم تعارض التأسى مع مثله.
- ۱۹۷ - ۵۰۸/۶ حديث پنجم: فيه الدلالة على التأسى.
- ۱۹۸ - ۵۰۹/۶ حديث دوم: فيه التقرير على التأسى.
- ۱۹۹ - ۵۱۶/۶ حديث چهارم: فيه جواز العمل بما في الشرع السابق ما لم ينسخ.
- ۲۰۰ - ۵۴۸/۶ حديث هجدهم: فيه حجبة البناء على ما في الشرع السابق فيما لم يثبت نسخه.
- ۲۰۱ - ۱۶/۷ حديث يك بالاي صفحه: فيه ان الحمل على المهد جار في الجمع المحلى.
- ۲۰۲ - ۱۸/۷ حديث نهم: فيه ان الامر بالمقيد لا يسقط بانتفاء القيد.
- ۲۰۳ - ۱۸/۷ حديث دهم: مثل ما قبله.
- ۲۰۴ - ۲۱/۷ حديث يك: فيه شيوع اطلاق الفقيه على العالم بالاحكام الفرعية.
- ۲۰۵ - ۲۲/۷ ايضاً همان حديث: فيه ان الامر الظاهر في المقيد لا يسقط بانتفاء القيد. وله مدخلية في قاعدة الميسور ايضاً.
- ۲۰۶ - ۲۴/۷ حديث سوم: فيه اطلاق الفقيه على العالم بالاحكام الفرعية.
- ۲۰۷ - ۲۶/۷ حديث يك: فيه ان القياس باطل.
- ۲۰۸ - ۲۹/۷ حديث يك: فيه ان الاستعمال امانة الحقيقة.
- ۲۰۹ - ۳۰/۷ حديث دوم: مثل سابقه.

۴۱۰ - ۴۱/۷ حدیث دوم: فيه حجية ظاهر الكتاب.

۲۱۱ - ۷۰/۷: فيه الاجماع.

۲۱۲ - ۷۲/۷: فيه الاجماع.

۲۱۳ - ۷۲/۷: فيه ايضاً العمل بالظن و ظاهر الكتاب.

۲۱۴ - ۷۴/۷: فيه الاجماع.

۲۱۵ - ۷۴/۷ ايضاً: فيه الاجماع.

۲۱۶ - ۷۵/۷: فيه الاجماع.

۲۱۷ - ۹۰/۷: فيه الاجماع. و فيه ان اصحاب ز من الائمة كانوا يعملون بظواهر

الكتاب.

۲۱۸ - ۹۱/۷ حدیث دوم: فيه لزوم التأسى.

۲۱۹ - ۹۳/۷ حدیث هفتم: فيه افتاء زرارة بظاهر الكتاب و تقرير الامام له.

۲۲۰ - ۹۴/۷ حدیث سوم: فيه قلة التقية في اخبار زرارة.

۲۲۱ - ۹۴/۷ حدیث سوم ايضاً: فيه ان زرارة كان يرى حجية الشهرة.

۲۲۲ - ۱۰۴/۷ حدیث هفتم: فيه الاجماع او الشهرة.

۲۲۳ - ۱۰۵/۷: فيه الاجماع.

۲۲۴ - ۱۱۵/۷: فيه الاجماع.

۲۲۵ - ۱۴۲/۷: فيه الاجماع.

۲۲۶ - ۱۵۷/۷ حدیث يك: فيه حجية ما في الشرع السابق ما لم ينسخ.

۲۲۷ - ۱۵۸/۷ حدیث سوم: كسابقه. و فيه مقتضى الاصل (شاید و فيه معنى الاصل

باشد.)

۲۲۸ - ۳۶۹/۷ حدیث يك: فيه دلالة على ان ما في الشرع السابق يجري في شرعنا.

### چند یادآوری

**یکتا:** مرحوم میر سید محمد هاشم خوانساری گفته است عدد این احادیث حدود پنج هزار است اما همانطور پیشتر گفتیم عدد احادیثی که مرحوم سید عبدالله شبّر و مرحوم شیخ حرّ عاملی در این باره گردآوری کرده‌اند تقریباً یک چهارم آن است. ظاهراً این تفاوت نه بخاطر این است که مصادری که در اختیار مرحوم خوانساری بوده چند برابر مصادر آنان بوده است بلکه دقت و مهارت فوق العاده مرحوم خوانساری موجب شده که از مدلولات التزامی هم بهره‌برد و به مواردی که مورد غفلت آن بزرگواران قرار گرفته توجه داشته باشد.

**دو:** گویا مرحوم خوانساری (ره) در صدد پاسخ به اخباری‌ها بوده (که می‌گویند مباحث اصول فقه از علمای سنی گرفته شده) و خواسته اثبات کند که قواعد اصول فقه نیز ریشه در کتاب و سنت دارد و اخباری‌ها هم باید به آن عمل نمایند. سه: در این کتاب قواعد اصول فقه مقصود بوده نه قواعد فقه و یا اعم از هر دو. و اگر گاهی به مطلبی فقهی یا غیره اشاره شده استطرادی است.

**چهار:** مرحوم خوانساری در هر حدیث کلمه یا جمله‌ای که از آن، قاعده اصولی استفاده می‌شده مشخص کرده است که ما در این مقاله بخاطر اختصار از ذکر آن صرف نظر کردیم.

**پنج:** آن بزرگوار در کتاب «اصول آل رسول» وجه دلالت هر حدیث بر قاعده اصولی مورد نظرش را بیان کرده است نه اینکه فقط به اشاره - همانطور که در این مقاله می‌بینید - بسنده کرده باشد.

عبارت خود ایشان در صفحه پنج رساله مبانی الاصول که یکسال پیش از وفات خود آن را نگاشته اینست:

و لما كان طريقة هذا العبد من عنقوان شبابه الى هذا الزمان الذي و هن  
العظم و اشرف و عاء العمر على انصبا به توجيه الخاطر الى تحصيل الاصول



الاصيلة المأخوذة من اهل بيت الرسالة و الفضيلة صرفت مدّة مدیدة من زمانی فی الفحص عن الاخبار المنصوصة الملقاة عنهم فی مقام تأسیس الاصول القویمة و جمعت قریباً من خمسة آلاف حدیث من الاحادیث التي يتفرع علیها الفروع الجليلة المستقیمة و رتبها الترتیب المأنوس المقبول و بینت ما یحتاج منها الی البیان علی وجه هو من مثلی غیر مأمول و سمیتها باصول آل الرسول: و رجوت من حضرتهم و قوعه موقع القبول.

**شش:** همانطور که ملاحظه کردید در دو نسخه خطی که در اختیار ما بود از حدود ۲۳۰ حدیث استفاده شده. اگر هشت نسخه‌ای که مرحوم آیه الله میر سید احمد روضاتی دیده‌اند در کتابخانه خود ایشان باشد و بتوان از آنها استفاده کرد شاید احادیث این ده نسخه به حدود هزار حدیث برسد و در این صورت می‌توان این حدود هزار حدیث با آنچه مرحوم میر سید محمد هاشم خوانساری در کنار آنها نوشته را به عنوان بخشی از کتاب ایشان منتشر ساخت.

**هفت:** شاید با دقت در فهرست مفصلی که توسط دارالحدیث برای همه نسخه‌های خطی حدیثی تهیه شده، بتوان تعدادی دیگر از نسخه‌های کتابخانه مرحوم خوانساری را یافت که در این صورت نیز به عدد احادیث افزوده می‌شود.

در پایان در مورد اینکه شاید در اثر اهمیت ندادن به حفظ موازین شیعه، حتی این قبیل کتابها که مربوط به سده اخیر است. از بین رفته، جز اظهار تأسف و طلب رحمت برای مؤلفان آنها چاره‌ای نداریم آنها تلاش خالصانه خود را نموده‌اند و بقی ما علینا.

## آقای شیخ هادی طهرانی

فقیه بزرگوار و محقق شیخ مرتضی انصاری (۱۲۱۴-۱۲۸۱) که امسال در حوزه علمیه قم کنگره بزرگداشت دویستمین سال تولد او برگزار شد، شاگردان فراوانی را تربیت کرد که عده‌ای از آنها، از مشاهیر فقها و محققان و مؤلفان شیعه به شمار می‌آیند، مانند:

۱ - میرزا ابوالقاسم کلاتر تهرانی (۱۲۳۶-۱۲۹۲) صاحب تألیفات متعدد، که یکی از آنها: «مطرح الانظار» که تقریرات بخشی از بحث‌های اصول فقه شیخ انصاری می‌باشد چاپ شده است.

۲ - میرزا حبیب‌الله رشتی (۱۲۳۴-۱۳۱۲) صاحب آثار فراوان که چندتای آنها به نام‌های: «تقلید الاعلم»، «الاجارة»، «بدائع الافکار»، «العصب»، «القضاء» و «حاشیه مکاسب شیخ انصاری» چاپ شده است.

۳ - میرزا محمد حسن آشتیانی (۱۲۴۸-۱۳۱۹) که معروف‌ترین تألیف او، حاشیه رسائل شیخ انصاری به نام «بحر الفوائد» و «کتاب القضاء» است که هر دو و نیز چند رساله مختصر دیگر از ایشان چاپ شده است.

۴ - میرزا محمد حسن شیرازی (۱۲۳۰-۱۳۱۲) که بخشی از تقریرات بحث‌های اصول فقه او به تازگی در قم چاپ شده است.

۵ - شیخ محمد حسن مامقانی (۱۲۳۸-۱۳۲۳) که از آثار او حاشیه مکاسب شیخ انصاری به نام «غایة الآمال» و بخشی از شرح شرایع محقق حلی به نام «ذرائع الاحلام» به چاپ رسیده است.

۶ - آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (۱۲۵۵-۱۳۲۹). وی حدود دو سال از محضر شیخ استفاده کرده و از تألیفات او «کفایة الأصول»، «حاشیه بر مکاسب»، «حاشیه بر رسائل»، «الفوائد» و چند رساله فقهی چاپ شده است.

\*\*\*

یکی از شاگردان شیخ انصاری، شیخ هادی تهرانی (متوفای ۱۳۲۱) است. وی به ترتیب در زادگاه خود تهران، اصفهان، نجف اشرف و کربلای معلی تا سال ۱۲۸۶ مشغول تحصیل بوده و از سال ۱۲۸۶ تا پایان عمر در حوزه علمیه نجف اشرف از مدرسان به نام به شمار می‌رفته و به افتاده و افاضه و تألیف اشتغال داشته است.

استاد یا استادان او را در تهران نمی‌شناسیم. اما در اصفهان از سید محمد باقر خوانساری صاحب روضات (م ۱۳۱۳)، و برادرش سید محمد هاشم خوانساری صاحب مبانی الاصول، (م ۱۳۱۸)، و در نجف از شیخ انصاری (م ۱۲۸۱)، و در کربلا از شیخ عبدالحسین طهرانی معروف به شیخ العراقین (م ۱۲۸۶) استفاده کرده است. مرحوم شیخ هادی طهرانی به خاطر برخی از تندبندی‌ها که گاهی از زبان و قلمش شنیده و دیده می‌شد و نیز به جهت برخی از آراء و نظریات تازه، مورد بی‌مهری و انتقاد شدید برخی از معاصران خود قرار گرفته است. رحمهم الله جمیعاً. از ایشان پیش از سی کتاب و رساله سراغ داریم که تعدادی از آنها به چاپ رسیده است. مانند:

۱ - کتاب الصلاة، چاپ سنگی، نجف، ۱۳۴۲ هـ.

۲ - کتاب الخبارات، چاپ حروفی، ۱۳۲۵ هـ. نام این کتاب «ذخائر النبوة» است.

۳ - کتاب البیع، چاپ سنگی، طهران ۱۳۲۰ هـ، یک سال قبل از وفات مؤلف. این کتاب یکی از مجلدات «ودائع النبوة» اوست که شرح شرائع محقق حلی است.

۴ - محجة العلماء در دو جلد، چاپ سنگی طهران، سال ۱۳۱۸ و ۱۳۲۱. این کتاب اصول فقه و شامل مباحث قطع و ظن و برائت و استصحاب و ناظر به رسائل استادش شیخ انصاری است.

۵ - تفسیر آیه نور (نوریه). این رساله در سال ۱۳۱۹ به قطع جیبی چاپ شده و نیز در روضة الامثال کوزه کنانی درج و چاپ شده است. ترجمه و شرح فارسی آن تألیف عالم جلیل حاج میرزا حسن مصطفوی سلمه الله تعالی در سال ۱۳۷۱ هـ به چاپ رسیده است. آقای مصطفوی در آغاز این ترجمه شرح حال شیخ هادی طهرانی را به طور مبسوط نوشته‌اند و همین نوشتار، مصدر بسیاری از مطالب این مقدمه است، فلا تغفل.

۶ - کتاب الطهارة. در سال ۱۳۹۱ چاپ شده است. این کتاب هم یکی از مجلدات «ودائع النبوة» است.

۷ - کتاب الصوم، در سال ۱۳۹۱ به ضمیمه دو کتاب دیگر او (کتاب التوحید و کتاب المقتل) چاپ شده است.

۸ - کتاب الصلح، در سال ۱۳۹۲ چاپ شده است. نام این کتاب «الرضوان فی الصلح» است.

۹ - رسالة فی الحق و الحکم. گفته شده که به ضمیمه برخی از رساله‌های سید محمد مولانا تبریزی چاپ شده است.

۱۰ - کتاب التوحید، در سال ۱۳۹۱ چاپ شده است (ضمیمه کتاب الصلح و کتاب المقتل).

۱۱ - کتاب فی المقتل و الولاية، در سال ۱۳۹۱ چاپ شده (ضمیمه کتاب التوحید و کتاب الصلح).

بسیار مناسب است سائر آثار این عالم بزرگ (بیست و چند کتاب و رساله) هم چاپ شود؛ زیرا در تألیفات ایشان هم نظرات و آراء جدید دیده می‌شود و هم از حیث ورود و خروج بحث‌ها، مبتکر و نواندیش است، و می‌تواند برای محققان حوزه‌های علمیه مورد استفاده باشد.

\*\*\*

مرحوم شیخ هادی طهرانی چون سال‌ها تدریس و افاضه داشته، حتماً افراد بسیاری از محضر او و درفش بهره برده‌اند؛ اما چند نفر از تلامذ او که ذیلاً نام می‌بریم، به خاطر پذیرش برخی از نظرات و مبانی او و نیز به خاطر احترام خاصی که برای استادشان قائل بوده‌اند، به عنوان شاگردان خاص او مشهور شده‌اند، مانند:

۱ - آقا میرزا صادق تبریزی. همان مجتهد مبارز و مجاهد که اواخر عمر خود را در قم بود (م ۱۳۵۱). از تألیف او «المقالات الغریبة» و «المشتقات» و «الفوائد» و دو رساله عملیه فارسی چاپ شده است.

۲ - آقا میرزا یوسف تبریزی پسر عموی آقا میرزا صادق یاد شده (م ۱۳۳۷). از تألیفات او کتاب «لسان الحق» در ردّ نصاری و تثلیث در سال ۱۳۳۹ چاپ شده است.

۳ - آقا شیخ مصطفیٰ خوئی (م ۱۳۷۰) از آثار او کتاب «کشف الحجاب فی وجوه اعجاز بعض آیات الكتاب» و «تبیان الحق» پیرامون اینکه کفار به فروع مکلف هستند یا نه، و «کشف الاستار» در اصول فقه چاپ شده است. و همین شیخ مصطفیٰ خوئی است که مورد علاقه حاج شیخ محمد رضا مسجد شاهی (صاحب الوقایه) بوده و ارجوزه او در علم عروض را شرح و به «اداء المفروض فی شرح ارجوزه العروض» نامیده است.

۴ - آقا شیخ علی اصغر خطائی که از تلامذه درجه اول مرحوم شیخ هادی بوده. از تألیفات او اطلاعی در دست نیست، اما مرحوم جواد تارا که مدتی رئیس فرهنگ شهرستان قم بود، از شاگردان همین خطائی و مؤلف کتاب‌های متعددی است که در قم چاپ شده است. یکی از کتاب‌های او به نام «علم کلام جدید» است که در سال ۱۳۷۵ هـ ق به چاپ رسیده است.

۵ - آقا سید محسن کوهکمری. وی چون اعلم و ارشد تلامذه شیخ هادی بود، در چند سالی که بعد از استاد خود حیات داشت، شاگردان شیخ به درس او حاضر شده و از او استفاده می‌کردند.

مرحوم حاج سید علی بهبهانی را مهرمزی (۱۳۰۳-۱۳۹۵) از شاگردان همین آقا سید محسن است. او در سال ۱۳۲۲ به نجف اشرف رفته و از درس آخوند خراسانی و صاحب عروه نیز استفاده کرده است. و خود گفته: اکثر تلمذ حقیر، نزد مرحوم سید محسن کوهکمری بود. از مرحوم سید علی بهبهانی کتاب‌های متعددی به چاپ رسیده که از بهترین آنها، کتاب بسیار سودمند و مهم «مصباح الهدایه» است که به چهل آیه و روایات ذیل آنها، امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام را اثبات کرده است.

نگارنده گوید: با وفات مرحوم جواد تارا و مرحوم آیه الله حاج سید علی بهبهانی (اگر برای شیخ هادی طهرانی مدرسه خاصی قائل باشیم) از شاگردان مدرسه او ظاهرأ کسی باقی نمانده است، بجز آثار و آراء و نظرات او در کتاب‌های خودش و تألیفات تلامذ، و شاگردان شاگردانش به یادگار مانده است.

## آقای شیخ فیاض زنجانی

یکی دیگر از شاگردان معروف شیخ هادی طهرانی، شیخ فیاض زنجانی (م ۱۳۶۰ هـ) می باشد. در کتاب «علماء معاصرین» مرحوم خیابانی آمده: «وی مقدمات رانزد پدرش آخوند ملامحمد سرخه دیزجی (زنجانی) که از شاگردان آخوند ملاعلی قارپوز آبادی بود خواند. سپس به طهران رفت و از درس میرزای آشتیانی صاحب حاشیه رسائل، و میرزای جلوه (حکیم معروف) استفاده نمود؛ سپس به نجف اشرف عازم، و نزد علمای آنجا حاضر، و عمده تلمذش نزد مرحوم شیخ هادی طهرانی بوده، و چند سال بعد از وفات استادش (سال ۱۳۲۶ هـ) به زنجان مراجعت و تا پایان عمر مشغول تدریس و افاضه بود و گروهی از اهالی اطراف زنجان از او تقلید می کردند». از تألیفات چاپ شده او: کتاب خمس به نام «ذخائر الامامة» است که در سال ۱۳۵۹ هـ چاپ شده. در این کتاب، هدفش این بوده که همه احکام خمس را از آیه غنیمت استفاده کند و اثبات نماید که روایات باب خمس، همه به منزله شرح و تفسیر همین آیه شریفه است، و از این جهت کتابی است ابتکاری. و کتاب دیگر او «الاجارة» است که در سال ۱۳۳۶ هـ تألیف و در سال ۱۳۴۳ هـ چاپ سنگی شده است. و نیز رساله عملیه او چاپ شده است. چهارمین تألیفی که از ایشان سراغ داریم و در دست است رساله «حجایبه» می باشد.

\*\*\*

هنگامی که دشمنان اسلام به دست رضاخان پهلوی در ایران، و به وسیله نوکران دیگر خود در سائر نقاط، می خواستند نقشه براندازی حجاب بانوان مسلمان را به اجراء درآورند، یکی از خیانت هایشان این بود که از قلم های مزدور سوء استفاده

کرده و میان مسلمانان شایع کردند که دلیلی بر وجوب حجاب نداریم؛ از این رو علما و فقهای اسلام احساس کردند که برای جلوگیری از اغفال بانوان، نیاز به راهنمایی و توضیح و تبیین مسأله است و لازم دیدند کتاب‌ها و رساله‌هایی پیرامون وجوب حجاب و دلیل قرآنی و روایی آن بنویسند. این جانب در مقاله «چهل کتاب پیرامون مسأله حجاب» چهل کتاب و رساله را یاد کرده‌ام و در مجله «پیام زن» که در قم منتشر می‌شود، علاوه بر آن چهل اثر، ده‌ها کتاب و رساله و مقاله در این موضوع یاد شده است.<sup>(۱)</sup> یکی از این آثار، رساله «حجابیه» مرحوم آقا شیخ فیاض زنجانی است که در سال ۱۳۵۷ هـ ق تألیف و در پایان آن آمده است؛ مقصود بیان دلالت کلام مقدس باری تعالی بر وجوب حجاب بود برای دفع هواپرستان عصر که بر ضعفای مسلمین و ایتم آل محمد: القاء شبهه کرده و آنها را منحرف نموده‌اند به تدلیس اینکه کلام الهی دال بر وجوب حجاب نیست و اخبار هم دلالت ندارد تا به این وسیله به مقاصد خود نائل آیند.

\*\*\*

این رساله شامل نکات جالبی است و مطالب نو و بکر قابل توجه و بحث دارد. مؤلف در مسأله وجه و کفین، قائل به لزوم ستر است؛ یعنی با نظر شهید آیه الله مطهری در کتاب مسأله حجاب، مخالف است. و تاکنون سه رساله در مخالفت با نظر مرحوم شهید مطهری نوشته شده: ۱- رساله آیه جلیب، تألیف حضرت آقای صدیقین از فضلا و علماء قم. ۲- الحجاب فی الاسلام تألیف حضرت آقای شیخ ابوالقاسم اشتهااردی از فضلا و علماء قم. ۳- نوشته حضرت آقای ضیاء آبادی از علما و مدرسان تهران. و این مطلب را برای این یادآوری کردم که معلوم باشد این مسأله هنوز هم از مسائل مورد اختلاف و بحث است.

و مرحوم فیاض معتقد است اگر آیه شریفه حجاب درست تفسیر شود، حاصل همه روایات مربوط به حجاب، با آن آیه موافق است و در حقیقت روایات حجاب شرح آیات حجاب است.

۱- حضرت آقای رسول جعفریان رساله‌های حجابیه را در مجموعه‌ای منتشر ساخته‌اند.

## میرزا ابوالحسن جلوه

گویا از مرحوم آیه الله حاج شیخ عباس طهرانی که دیوان شعرش به تازگی در قم نشر یافت، این بیت را شنیده بودم:

این دیگ ز خامی است که در جوش و خروش است

چون پخته شد و لذت دم برد، خموش است

و نمی دانستم که این مصداق: *وإن من الشعر لحكمة* از کیست. این روزها که بنا

داشتم برای یادنامه حکیم فرزانه مرحوم میرزا ابوالحسن جلوه مقاله‌ای بنویسم و به

کتاب‌های تراجم سر می‌زدم، آگاه شدم که شعر یاد شده از جلوه‌های افکار مرحوم

جلوه است (خدایش رحمت کند). حقیقتی را بیان کرده که شاید هر کسی در طول

عمر خود آن را در مورد خود و نیز درباره دیگران لمس می‌کند؛ آری انسان هر چه

بزرگتر می‌شود، می‌فهمد کوچکتر است و به قول مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء:

*و كنت جعيفاً ثم صرت جعفراً ثم شيخ جعفر ثم شيخ الاسلام*. تا انسان پخته

نشده باشد این تواضع و فروتنی از او دیده نمی‌شود و خام‌ها هستند که گذشته خود را

به یاد نمی‌آورند و به غرور و تکبر مبتلا می‌شوند.

\* میان شرح حال‌هایی که برای مرحوم جلوه نگاشته شده، بهترین و جامع‌ترین

آنها، کتاب «میرزا ابوالحسن جلوه حکیم فروتن» است که سال گذشته همزمان با

صدمین سال رحلت آن مرحوم توسط سازمان تبلیغات اسلامی منتشر شده است.

مؤلف این اثر ارزشمند حضرت آقای غلامرضا گلی زواره با استفاده از بیش از

یکصد و سی کتاب و رساله و مقاله، مطالبی را در نه فصل تنظیم و بسیار خوب از

عهده معرفی مرحوم جلوه برآمده، و ضمناً به زادگاه و وطن خویش زواره که مرحوم

جلوه از سادات آن مرز و بوم است خدمتی به سزا کرده است و *حب الوطن من*

*الایمان*. هماره توفیق رفیقش باد.



\* در کارهای علمی مرحوم جلوه، مطلبی وجود داشته و بر سر زبان‌ها هم افتاده، و گاهی از آن سوء تعبیر و گاهی نیز سوء استفاده شده است و آن این است که: مرحوم جلوه در حاشیهٔ اسفار ملاصدرا (رحمة الله علیه) مقدار قابل توجهی از مصادر و مآخذ مطالب اسفار را از کتب حکما و عرفای پیش از ملاصدرا نشان داده است به طوری که روشن می‌شود بخشی از مطالبی که هر خوانندهٔ اسفار، در بدو نظر فکر می‌کند از خود ملاصدرا است از آن مرحوم نیست و حتی گاهی با عین عباراتی که در اسفار یاد شده در کتب پیشینان هست و متأسفانه مرحوم ملاصدرا پس از نقل آن مطالب و آن عبارات، در موارد فراوانی به مصدر و مآخذ، حتی اشاره‌ای هم نکرده است. این موضوع برای مخالفان ملاصدرا از طرفی، و برای برخی از مخالفان علماء اسلام از طرف دیگر، بهانه‌ای شده که به عنوان یک سوژه تبلیغاتی از آن، اینجا و آنجا استفاده کرده و گروه اول بگویند: ملاصدرا کار خلاف اخلاق و انصافی مرتکب شده، و گروه دوم پا را بالاتر گذاشته و - نعوذ بالله - تعبیر به سرقت و سرقات علمی کنند و در نتیجه برخی از ارادتمندان ملاصدرا از مرحوم جلوه گله‌مند شوند که چرا ایشان این بهانه را دست مخالف و دشمن داده است؟

\* مناسب است برای حفظ قداست و احترام علماء دین و نیز این دو حکیم الهی توضیحاتی داده شود:

۱ - جای شبهه نیست که علوم و تألیفات علماء، از نقطهٔ شروع، همواره رو به تکامل، گسترش، تهذیب و تنقیح بوده و هست و هر دانشمند متأخری که مطالب نوی را مطرح کرده و می‌کند تمام یا بخشی از آنها را از استادان خود و کتاب‌های قبل از خود استفاده کرده است و با مقایسهٔ کتاب‌های متقدم و متأخر به خوبی می‌توان فهمید که تألیف متأخر تا چه اندازه از کتاب‌های متقدم متأثر بوده است. از باب نمونه تفسیرهای قرآن مجید را از آغاز تدوین و نگارش تا امروز در نظر بگیرید می‌بینید: هر متأخری از متقدمان خود بهره برده است و به یک تعبیر کارهای قبلی را تکمیل کرده است و حتی بسیاری از افکار و مطالب یک مؤلف ممکن است از استاد و استادان او باشد که اصلاً تدوین نشده و سینه به سینه به او منتقل شده باشد. بنابراین اگر کسی در مورد مثلاً تفسیر «التبیان» شیخ طوسی (رضوان الله تعالی علیه) بگوید

همه مطالب از خود اوست و یا بگوید همه مطالب این تفسیر از دیگران است راه افراط و تفریط را پیموده، و به حقیقت موقوف نرسیده است، زیرا سخن درست این است که بخشی از مطالب کتاب از کتاب‌های سابق و استادان، و بخشی دیگر از تراوش فکر و قلم خود مؤلف است.

۲ - یکی از کارهای علمی خوب که تقریباً یک بعد از تاریخ علوم را هم متحقق می‌سازد این است که با ارزیابی هر اثر علمی، افکار نو مؤلف که از خود اوست از مطالب دیگران که در کتب پیشینان بوده تا آنجا که امکان داشته باشد از هم جدا گردد. مثلاً در علم اصول فقه که گفته می‌شود شیخ انصاری (رضوان الله تعالی علیه) دارای نظرات جدیدی است چقدر بجاست که رسائل شیخ انصاری با کتب اصول فقه قبل از او مقایسه و نوآوری‌های شیخ از مطالب استادان و متقدمان از وی مشخص گردد.

۳ - مرحوم جلوه این کار علمی لازم و سودمند را درباره آثار مرحوم ملا صدرا را انجام داده، و از این راه خدمتی ارزنده و شایسته تقدیر ارائه کرده است و باید از او سپاسگزاری شود و پیش بینی می‌شود که در چاپ جدید اسفار، با استفاده از کار مرحوم جلوه، و تکمیل آن توسط اساتید متأخر، که (به خاطر گسترش چاپ و نشر فهارس، مصادر و مأخذ بیشتری را در اختیار دارند) همه مطالب مأخوذه از دیگران مشخص گشته و این خدمت علمی به نقطه تکامل خود نزدیک گردد.

۴ - معروف شده که زمان و مکان در استنباط احکام شرع مؤثر است و مجتهد باید با توجه به زمان و مکان مسأله فقهی را دنبال کند. این حرف صحیحی است و همین طور در داوری‌ها هم باید زمان و مکان از نظر دور نباشد زیرا با تغییر زمان و مکان ممکن است دوجور داوری شود و هر دو صحیح باشد. در زمان ما (شاید از پنجاه سال قبل یا قدری بیشتر) این مطلب مرسوم شده و حتی عملاً همه به آن متعهد شده‌اند که اگر مطلبی از کتابی نقل می‌گردد حتماً با اشاره یا تصریح نام آن کتاب برده شود و یادآوری گردد که این مطلب از فلان مأخذ گرفته شده است و شاید به همان مقدار که عمل به این تعهد ارزش تألیف را بالا می‌برد، عمل نکردن به آن زشت و قبیح به شمار می‌آید، و در برخی موارد حتی دزدی علمی محسوب می‌گردد

«مانند سرقات شعریه به معنی زننده و گزنده آن». اما اگر برگردید به دویت سال قبل، تا آغاز تدوین کتاب‌های علمی، به هیچ وجه این رسم و این تعهد را نمی‌بینید و در آن زمان‌ها نشان دادن مصدر و مأخذ را لازم نمی‌دانسته و عمل نکردن به آن کار مستهجنی به شمار نمی‌آمده است. فعلاً در صدد نیستم که نمونه‌های فراوانی از تألیفات قرون گذشته ارائه دهم که در کتاب متأخر مطالبی حتی با عین عبارت کتاب قبل یاد شده و اشاره‌ای به مأخذ آن هم نشده و هیچ گاه هم مورد اعتراض قرار نگرفته است. کتاب‌ها و آثار ملاصدرا (رحمة الله علیه) را باید یکی از آن نمونه‌ها بدانیم نه اینکه زمان ایشان یعنی سده یازدهم را به زمان خودمان (سده چهاردهم) قیاس کرده و یک جور داوری نمایم.

۵ - یکی از اساتید در دفاع از ملاصدرا گفته - و گفتار متینی است - : «اگر مؤلفی کم مایه به فکر سوء استفاده بیفتد و بخواهد از آثار دیگران برای باسواد جلوه دادن خود بهره‌برداری کند، حتماً از یک کتاب غیر معروف که در دسترس همگان نباشد و یا نسخه منحصر آن را داشته باشد این سوء استفاده را می‌نماید. نه اینکه مثلاً مرحوم ملا محسن فیض کاشانی (رضوان الله تعالی علیه) در تفسیر صافی خود از عبارات تفسیر بیضاوی استفاده نماید - که استفاده کرده است - در زمان مرحوم فیض تفسیر بیضاوی شاید کتاب درسی هم بوده و هر کس تا کتاب صافی را باز کند و سابقه‌ای از بیضاوی داشته باشد، می‌فهمد که غالب عبارات صافی از بیضاوی است و شهرت آن کتاب، کافی است که معلوم باشد مرحوم فیض قصد سوء استفاده نداشته است. و همین طور کتاب جواهر الکلام نسبت به کشف اللثام و یا ریاض المسائل. مرحوم ملاصدرا هم بسیاری از متفولاتش از کتب معروف و مشهور در حوزه‌های علمیه بوده است نه از کتاب‌های منحصر به فرد و غیر معروف.

۶ - غالباً کسانی که یا طبع شعر ندارند و یا شعر خوب نمی‌توانند بسرایند و یا مطلب بکر و تازه‌ای به ذهن خودشان نمی‌آید از دیگران سرقت می‌کنند، اما کدام عاقلی می‌پذیرد که شیخ سعدی (رحمة الله علیه) شعر دیگری را به نام خود جا زده باشد و یا حافظ (علیه الرحمة) از شعر دیگران به نام خود استفاده کرده باشد. مرحوم ملاصدرا آنقدر مایه‌دار و علماً و متفکراً و مبتکر بود که هر کس با آثار او آشنائی

داشته باشد، هرگز این تصور باطل را تصدیق نخواهد کرد. او به رسم آن روزگار عمل کرده، و همان طور که در بالا گفته شد نباید زمان او را به زمان خودمان قیاس کنیم.

۷ - بد نیست که در این قسمت، از باب مطایبه عرض کنیم: تصادفاً علماء بزرگ بعد از ملاصدرا با ایشان تلافی کرده و بخش‌هایی از نوشته‌های ایشان را در تألیف خود آورده و یا از محتوای آن بهره‌برداری کرده‌اند و به همان رسمی که ملاصدرا عمل کرده آنان نیز عمل کرده‌اند و نامی از مأخذ کلام خود نبرده‌اند. علامه شعرانی در اواسط یکی از کتاب‌های شرح حدیث فرموده از اول کتاب تا اینجا که مؤلف از شرح اصول کافی ملاصدرا استفاده کرده با قسمت بعدی کتاب خیلی تفاوت دارد یعنی مؤلف از ملاصدرا و نظرات او بهره برده است اما اگر مراجعه کنیم می‌بینیم مؤلف آن کتاب همه جا خود را متعهد نمی‌دانسته که نامی از ملاصدرا و کتابش ببرد، اما هیچ احتمال سوء استفاده در میان نیست. زیرا شرح اصول کافی ملاصدرا در همان زمان حتماً معروف و مشهور بوده است مانند شهرت خود ملاصدرا.

۸ - در هر حال اینکه در زمان ما رسم شده مأخذ مقولات یاد شود سنت حسنه‌ای است که همه باید از آن پیروی کنند و از این طریق قدرشناسی خود از زحمات دیگران را ابراز دارند. البته افراط در این کار هم شاید لازم نباشد مثلاً گاهی دیده می‌شود یک واژه یا یک جمله در متن کتابی یاد می‌شود، و در باورقی می‌نویسند این واژه از آن مصدر و این جمله از آن مأخذ است گرچه همین کار هم نشانه قدرشناسی است و نباید تخطئه کنیم.

۹ - اگر بنا بر قدرشناسی است در حوزه‌های علمی و دانشگاه‌ها، در همه درس‌ها و بخصوص در درس‌های خارج یعنی درس‌هایی که متنی ندارد اعم از فقه و اصول و تفسیر و حدیث و غیره، استاد هنگام بیان مطالب بکر و تازه‌ای که از اساتید خود فرا گرفته و مولود فکر خود او نیست لازم است از آن استاد یاد کند و برای او طلب رحمت کند، نه اینکه جوری عمل شود که شاگردان خیال کنند مطلب از خود اوست. از شیخ انصاری و اخلاق علمی او یاد بگیریم و دست کم با ذکر «قیل» یا «قال بعض المعاصرین» و یا «قال بعض مشایخنا» و امثال این جملات هم فروتنی و تواضع خود

را ثابت، و هم حق دیگران را پاس داریم.

۱۰ - با دقت در مطالب یاد شده به این نتیجه می‌رسیم آنان که از کار علمی مرحوم حکیم جلوه در مورد آثار حکیم صدرای شیرازی بهانه‌ای برای کوییدن یکی از آن دو و یا همه علماء می‌تراشند و گاه گاه تعبیرات زنده و غیر مؤدبانه‌ای از آنان شنیده می‌شود، یا کج سلیقه هستند و یا خدای نخواستہ به روحانیت و علماء اسلام بی‌ارادتند و از این راه می‌خواهند باطن خود را ارضاء کنند و خدا نکند که چنین باشد! البته علمای بزرگ و اساتید علوم اسلامی را به بزرگواری می‌ستاییم نه به عصمت، و هر عالمی، اعم از ملاصدرا و غیره حتماً اشتباهاتی هم خواهند داشت و المعصوم من عصمه الله تعالی. در اینجا چند سطری از کتاب حضرت آقای گلی زواره نقل و سخن را به پایان می‌بریم: «نقل شده که شاه قاجار به مرحوم جلوه پیشنهاد کرد که با یکی از دختران او ازدواج کند. او در جواب شاه فرمود: اگر دختر تو عاقل و دختر پادشاه باشد، هیچ گاه راضی نمی‌شود با پیر مرد سفید مویی مثل من ازدواج کند».

نگارنده می‌افزاید: آری اگر مرحوم جلوه حکیم و عارف الهی باشد و جلوه‌ای از مقامات عرفانی و اخلاقی اجداد بزرگوارش یعنی امامان معصوم را دارا باشد، هیچ گاه حاضر نمی‌شود با دختر شاه که حتماً مانند خود شاه از فضائل و مکارم نهی و شیفته دنیا و زخارف دنیا است ازدواج کند و قضیه طرفینی است. این بزرگواران وارث امیرمؤمنان (علیه السلام) هستند که عروس دنیا را پذیرفته بود و به او روی خوشی نشان نمی‌داد و می‌فرمود: «غری غیری».

این بزرگمردان متدین، عارف، زاهد نمونه‌هایی از انسان‌های وارسته از قیود هستند

که برای عالم اسلام و تشیع افتخار و از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) یادگارند.

خدایش رحمت کند و درجات او را در سایه همجواری حضرت شیخ صدوق (رضوان الله تعالی علیه) متعالی گرداند و دعای خیر این عزیزان را نصیب ماگرداند!  
آمین رب العالمین.

## آخوند ملا محمد کاظم خراسانی

پدر او آخوند ملا حسین مردی بود باسواد و اهل علم و در هرات زندگی مرفه‌ی داشت برای مدتی از هرات به کاشان رفت و در آنجا به ارشاد مردم پرداخت و سپس از کاشان به هرات بازگشت و همسری اختیار کرد و خداوند چهار پسر به او مرحمت فرمود که یکی از آنها «محمد کاظم» بود.

ملا حسین تجارت ابریشم می‌کرد و مردی ثروتمند بود. هر چند یکی بار از هرات برای زیارت به مشهد مقدس می‌آمد بعدها که فرزندانش بزرگ شدند آنها هم برای زیارت به مشهد می‌آمدند تا اینکه ملا حسین آمد و در مشهد ماندگار شد و سه فرزند او - غیر از محمد کاظم - هر کدام کسبی را پیشه خود ساختند اما محمد کاظم که در مشهد هم متولد شده بود در همین شهر داماد شد و سپس برای تحصیل به نجف رفت و ملا حسین در مشهد از دنیا رفت و در قبرستان قتلگاه - همانجا که شیخ طبرسی (ره) صاحب مجمع البیان مدفون است - به خاک سپرده شد. این بود مطالبی که یکی از پیرمردها که پدر صاحب کفایه را درک کرده دربارهٔ او گفته است.

### اساتید او

محمد کاظم در سال ۱۲۵۵ هجری قمری به دنیا آمد و پس از دوران کودکی به تحصیل علم پرداخت و تا بیست و سه سالگی در حوزه علمیه مشهد بود و از اساتید آنجا استفاده می‌کرد.

در سال ۱۲۷۷ به فکر افتاد که برای تکمیل دروس خود به حوزه علمیه نجف مشرف شود.

در آن سال هنوز مرحوم حاج ملا هادی سبزواری صاحب منظومه و شرح آن در

سبزوار در قید حیات بود شیخ محمد کاظم در راه عتبات عالیات سه ماه در سبزوار اقامت و از درس حاجی استفاده نمود. و سپس راهی تهران شد و مدت سیزده ماه با کمی بیشتر در تهران ماند و از محضر میرزا ابوالحسن جلوه - همان حکیم نامی آن روزها - و برخی دیگر از حکما و بزرگان ساکن در تهران استفاده نمود و اهل اطلاع می‌دانند که تهران آن روز مهد اساتید و حکما و بزرگان بوده است.

سال ۱۲۷۹ شیخ محمد کاظم خراسانی وارد حوزه نجف و تا سال ۱۲۸۱ که شیخ مرتضی انصاری (رضوان الله علیه) وفات کرد از درس او استفاده می‌نمود و در همین سالها بود که خیر فوت فرزندش را که خدا در مشهد به او داده بود دریافت نمود و سپس همسر او از مشهد به نجف آمد و در آنجا خداوند فرزند دیگری به او عطا کرد اما مادر و فرزند هر دو از دنیا رفتند و این مصیبت‌ها در عزم و تصمیم او به ادامه تحصیل هیچ اثری نگذاشت و به کوشش خود ادامه داد. آخوند ملا محمد کاظم خراسانی از سال فوت شیخ انصاری - بلکه در همان دو سالی که شیخ هم هنوز زنده بود - تا سال ۱۲۹۲ که میرزای شیرازی بزرگ به سامراء هجرت کرد از محضر درس پر برکت میرزا استفاده می‌نمود و پس از هجرت میرزا به سامراء شیخ محمد کاظم هم با او به سامراء رفت ولی پس از مدتی اندک به دستور مرحوم میرزا برای اداره حوزه نجف به نجف بازگشت و درس شروع کرد و از این تاریخ روز به روز شهرت علمی او افزوده شد.

ضمناً آقای آخوند از محضر درس آقا سید علی شوشتری (متوفای ۱۲۸۳) و شیخ راضی (متوفای ۱۲۹۰) و سید مهدی قزوینی (متوفای ۱۳۰۰) هم استفاده کرده است.

### شاگردان او

مرحوم آقای آخوند در مسجد طوسی تدریس می‌کرد و عدد شاگردان او را هزار تا سه هزار نفر گفته‌اند که اغلب آنها از افاضل بودند و نام سیصد و ده نفر از آنان در کتاب «المصلح المجاهد» یاد شده است و ما در اینجا چند نفر از آنان را یاد می‌کنیم:

آیات الله العظام:

۱ - آقا میرزا ابوالحسن مشکینی صاحب حاشیه بر کفایة الاصول، متوفای ۱۳۵۸.

- ۲ - آقا سید ابوالحسن اصفهانی که از مراجع بزرگ تقلید شیعه بود، متوفای ۱۳۶۵.
- ۳ - آقا سید ابوالقاسم کاشانی همان مجاهد معروف، متوفای ۱۳۸۱.
- ۴ - آقا سید جمال الدین گلپایگانی یکی از مراجع تقلید، متوفای ۱۳۷۷.
- ۵ - آقا شیخ محمد جواد بلاغی، صاحب تألیفات فراوان، متوفای ۱۳۵۲.
- ۶ - حاج آقا حسین قمی، از مراجع تقلید شیعه، متوفای ۱۳۶۶.
- ۷ - حاج آقا حسین بروجردی، از مراجع بزرگ تقلید شیعه، متوفای ۱۳۸۰.
- ۸ - آقا شیخ عبدالحسین رشتی صاحب حاشیه بر کفایة الاصول، متوفای ۱۳۷۳.
- ۹ - آقا سید عبدالحسین شرف الدین، صاحب تألیفات فراوان، متوفای ۱۳۷۷.
- ۱۰ - آقا شیخ عبدالکریم یزدی حائری مؤسس حوزة علمیه قم، متوفای ۱۳۵۵.
- ۱۱ - آقا سید عبدالهادی شیرازی از مراجع تقلید شیعه، متوفای ۱۳۸۲.
- ۱۲ - آقا شیخ محمد حسین نائینی از مراجع تقلید شیعه، متوفای ۱۳۵۵.
- ۱۳ - آقا سید محمود شاهرودی از مراجع تقلید شیعه متوفای ۱۳۹۴.
- ۱۴ - آقا میرزا محمد معروف به آقا زاده - فرزند آقای آخوند - و صاحب حاشیه بر کفایة الاصول متوفای ۱۳۵۶.
- ۱۵ - آقا سید محسن امین عاملی صاحب اعیان الشیعه، متوفای ۱۳۷۱.
- ۱۶ - آقا ضیاءالدین عراقی از مراجع تقلید شیعه، متوفای ۱۳۶۱.
- ۱۷ - آقا شیخ محمد حسین اصفهانی صاحب حاشیه بر کفایة الاصول، متوفای ۱۳۶۱.
- ۱۸ - آقا سید صدر الدین صدر از مراجع تقلید شیعه متوفای ۱۳۷۳.
- ۱۹ - آقا شیخ محمد حسین کاشف الغطاء صاحب تألیفات فراوان، متوفای ۱۳۷۳.
- ۲۰ - آقا شیخ محمد رضا مجد شاهی اصفهانی صاحب وقایة الاذهان، متوفای ۱۳۶۲.
- ۲۱ - آقا شیخ ابوالقاسم قمی از علمای بزرگ قم، متوفای ۱۳۵۳.
- ۲۲ - آقا شیخ محمد علی شاه آبادی همان عارف بزرگ و معشوق و استاد رهبر بزرگ انقلاب اسلامی ایران حضرت امام خمینی (قدس الله روحه) متوفای ۱۳۶۹.
- ۲۳ - آقا سید هبة الدین شهرستانی صاحب الهيئة و الاسلام، متوفای ۱۳۸۶.
- ۲۴ - آقا سید میرزا علی قاضی، متوفای ۱۳۶۶.
- ۲۵ - آقا شیخ مهدی خالصی صاحب حاشیه بر کفایة الاصول، متوفای ۱۳۴۳.



### فرزندان او

- ۱ - آقا میرزا مهدی متولد ۱۲۹۲ و متوفای ۱۳۶۴ در تهران. او در کارهای سیاسی و مسائل مشروطیت و امثال آن شهرت بسزائی داشت و در آن رشته‌ها خدماتی انجام داد.
- ۲ - آیه الله آقا میرزا محمد معروف به آقا زاده متولد ۱۲۹۴ و متوفای ۱۳۵۶ در تهران، ایشان از علمای بزرگ مشهد بود و همان شخصیتی است که حضرت امام خمینی (رضوان الله علیه) از ایشان به عظمت یاد و داستان فشارهایی که در زمان رضاخان دیده بودند ذکر می‌کردند.
- ۳ - حاج میرزا احمد کفایی متولد ۱۳۰۰ و متوفای ۱۳۹۱ در مشهد. ایشان یکی از علمای به نام مشهد مقدس بود و درس خارج می‌گفت.
- ۴ - حجة الاسلام حاج حسین آقا کفایی متولد ۱۳۱۸ و متوفای ۱۳۹۶ در نجف.
- ۵ - آقای حسن کفایی متولد ۱۳۲۰ و متوفای ۱۳۷۳. ایشان از رجال دولتی و سیاسی ایران بود.
- ۶ - از آقای آخوند یک دختر هم به نام زهرا متولد ۱۳۰۸ باقی مانده بود که حدود پنجاه سال پس از وفات پدر فوت کرد و هنگام دفن او در کنار قبر پدر، چنین گویند که بدن مرحوم آقای آخوند (رضوان الله تعالی علیه) را جوری یافتند که گویا چند روزی است از دنیا رحلت کرده است رحمة الله علیه.

### تالیفات او

- ۱ - کفایة الاصول. مکرر چاپ شده است.
- ۲ - حاشیه بر رسائل شیخ انصاری، مکرر چاپ شده است.
- ۳ - حاشیه رسائل شیخ انصاری. این حاشیه از حاشیه قبلی مختصرتر است.
- ۴ - حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری. مکرر چاپ شده است.
- ۵ - فواتد. رساله‌ای است شامل پانزده فائده فقهی و اصولی که ضمیمه حاشیه رسائل و نیز جداگانه چاپ شده است.

- ۶ - حاشیه بر اسفار ملا صدرا چاپ نشده.
  - ۷ - حاشیه بر شرح منظومه حاجی سبزواری. چاپ نشده.
  - ۸ - رساله مشتق. چاپ نشده.
  - ۹ - تکملة التبصرة. در تهران چاپ شده است.
  - ۱۰ - ذخيرة العباد. رساله عمليه است دوبار چاپ شده است.
  - ۱۱ - روح الحياة في تلخيص نجات العباد در بغداد چاپ شده است.
  - ۱۲ - القضاء و الشهادات. تقریرات بحث مرحوم آخوند است که فرزندش آقا میرزا محمد نوشته و هنوز چاپ نشده است.
  - ۱۳ - اللغات النيرة في شرح تکملة التبصرة. طهارت و مقداری از صلاة است.
  - ۱۴ - رساله در وقف.
  - ۱۵ - رساله در رضاع.
  - ۱۶ - رساله در دعاء ثلاثه.
  - ۱۷ - رساله در اجاره.
  - ۱۸ - رساله در طلاق.
  - ۱۹ - رساله در رهن.
  - ۲۰ - رساله در عدالت.
- این هفت رساله با هم در یک جلد چاپ شده است.
- در بین تألیفات مرحوم آقای آخوند، کفایة الاصول از همه مشهورتر و از روز تألیف جزء کتابهای درسی حوزه‌های علمیه بوده و بیش از صد شرح و حاشیه بر آن نوشته شده است.
- در این باره به مقاله‌ای که در مجله نور علم قم دوره سوم شماره ۶ و ۸ نگاشته شده است مراجعه فرمایید.

### آخوند خراسانی و مشروطیت

در قیام مشروطیت که هدف از آن جلوگیری از خودکامگی‌های شاهان قاجار و عمل به احکام اسلام بود عوامل بسیاری تأثیر داشت. در بین این عوامل آنچه از همه

بیشتر مؤثر افتاد طرفداری حوزه علمیّه نجف و چند نفر از مراجع آن از این قیام بود حکم‌ها و فتواهایی که از مقام روحانیت نجف صادر می‌شد برای کلیّه شیعیان واجب الطاعه بود و سرپیچی از آن در حکم سرپیچی از اسلام بود.

در نجف مرحوم آقا شیخ عبدالله مازندرانی و حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی پیشوای نهضت ملی را به عهده داشتند. و به تعبیر برخی از نویسندگان مرحوم آخوند در رأس این رهبری قرار گرفته بود.

یکی از اعلامیه‌های آقایان این است:

بسم الله الرحمن الرحيم

به عموم ملت ایران حکم خدا را اعلام می‌داریم. اليوم همت در دفع این سفاک جبار (شاه قاجار) و دفاع از نفوس و اعراض و اموال مسلمین از اهرام و اجبات، و دادن مالیات به گماشتگان او از اعظم محرمات، و بذل جهد در استحکام و استقرار مشروطیت به منزله جهاد در راه امام زمان ارواحنا فدا، و سر مویی مخالفت و مسامحه به منزله خذلان و محاربه با آن حضرت صلوات الله علیه است. اعاذنا الله والمسلمین من ذلک. محمد کاظم الخراسانی، حاج میرزا حسین میرزا خلیل، شیخ عبدالله مازندرانی.

## اخلاق و سیره او

در این بخش به چند داستان آموزنده اکتفا می‌کنم:

۱ - مرحوم آقا میرزا محمود شهابی مؤلف ادوار فقه و رهبر خرد نقل کرده است: شبی از شبها که همه به خواب فرو رفته بودند طلبه‌ای حلقه درب منزل آخوند را چندین بار می‌کوبید همسر این طلبه می‌خواست وضع حمل کند و چون او در نجف تنها بوده و منزل قابله را نمی‌دانست از این روی به منزل آخوند آمده تا کمک بگیرد. دیری نپائید آقای آخوند آمد درب را باز کرد طلبه جوان آقای آخوند را که دید شرمنده شد و سلام کردن را هم فراموش کرد آقای آخوند فرمود سلام علیکم چه فرمایشی داشتید طلبه جوان بعد از اظهار شرمندگی از این مزاحم شدن از آقای آخوند خواست که مستخدم خانه را همراه او بفرستند تا او را به خانه قابله راهنمایی

نماید. آقای آخوند گفت: نه، مستخدم الان خواب است و نمی تواند بیاید من خودم می آیم طلبه جوان اصرار کرد که مستخدم را بیدار کنید آقا فرمود نه، الان موقع استراحت اوست من خودم می آیم اندکی بعد با فانوسی که بدست گرفته بود از منزل بیرون آمد و طلبه رابه منزل قابله راهنمایی کرد و قابله را دم درب خواست و مشکل را برای او بازگو کرد و سپس به عنوان راهنما در حالی که فانوس را در دست داشت جلو افتاد و طلبه و قابله را به منزل رسانید و آنگاه خود به منزل بازگشت و اندکی بعد مقداری پول و شکر و قند و پارچه برای آن طلبه فرستاد.

۲ - در وقایع مشروطیت آقای آخوند مخالفین زیادی در بین اهل علم داشت یکی از بزرگترین بدگویان ایشان که یکی از وعاظ بود و همیشه پشت سر آقا بد و ناسزا می گفت قرض فراوانی داشت و می خواست خانه خود را بفروشد و قرض را پردازد خریدار به وی گفته بود که اگر آقای آخوند سند فروش خانه را امضا کند می خرم وگرنه نخواهم خرید آن شخص به هیچ قیمت حاضر نبود نزد آقای آخوند برود ولی برای این قضیه ناچار شد خدمت آقا رسیده و ماجرا را گفت.

آقای آخوند به او احترام زیادی گذاشت و فرمود: شما اهل علم هستید و من هرگز راضی نیستم که اهل علم گرفتار و پریشان باشند و از جای برخاست مقداری پول برای او آورد و گفت خانه تان را بفروشید و زن و فرزند خود را آواره نکنید و اگر باز گرفتار شدید تشریف بیاورید چنانچه داشته باشم کمک خواهم کرد.

آن شخص که می دانست آقای آخوند از وضع او و بدگویی های او نسبت به ایشان مطلع است و در عین حال این جور نسبت به او لطف کرد از این همه گذشت و بزرگواری چنان شرمنده و مضعل شد که از آن پس جزء ارادت‌مندان آخوند درآمد.

۳ - هر وقت آقای آخوند به زیارت کربلا مشرف می شد اقلأ صد و پنجاه الی دویست لیره به فقرا و طلاب آنجا می بایست برساند و اگر این مقدار ولو به قرض کردن ممکنش نمی شد به کربلا نمی رفت. هفتصد نفر از فقرا و ناتوانان و طلاب را همیشه نان می داد و یک دکان نانوايي منحصر بود برای نان فقرا و گاهی که سه چهار ماه پولش تأخیر می شد و نانوا نان را قطع می کرد بارها می فرمود هر وقت این بیچاره ها را که نشان قطع شده می بینم خجالت می کشم و به هر نحوی بود از جایی

قرض می‌کرد و نان را دوباره برقرار می‌ساخت.

همیشه درب منزل باز و بیرونی او پر از ارباب حاجت بود و او فقرا و اهل خانه خود را از حیث زندگانی به یک چشم نظر می‌کرد.

و خلاصه در صفات کمالیه و اخلاق پست‌یده، در خلوص و عبادات، در حلم و بردباری، در قوت قلب، در غیرت و حمیت و مبارزه با ظلم و ظالم سرآمد دوران خود بود با اینکه از بزرگترین مراجع تقلید بود بسیار متواضع بود و به خصوص با اهل علم، از هر طلبه‌ای در سلام پیشی می‌گرفت و در مجلس برای ورود آنها به پا می‌ایستاد، اهل علم و روحانیون را بسیار تجلیل می‌کرد و رحمة الله و رضوانه علیه.

### آثار خیریه او

مرحوم آقای آخوند سه مدرسه در نجف برای طلاب ساخت که هر سه آنها به نام وی مشهور شدند نخستین این مدارس که بزرگترین آنها می‌باشد «مدرسه بزرگ» آخوند است که در محله حویش نجف در منتهی الیه درب قبله صحن مطهر علوی واقع و تاریخ اتمام آن ۱۳۲۱ هجری می‌باشد و برای ماده تاریخ آن گفته شده:

مدرسة الکاظم قد ارخوا اساسها علی التقی و الرشاد

دومین این مدارس مدرسه وسطی است که با توجه به مدرسه‌های بزرگ و کوچک آن را به این نام نامیده‌اند. این مدرسه نزدیک بازار بزرگ نجف و تاریخ اتمام آن ۱۳۲۶ می‌باشد.

سومین آنها مدرسه کوچک آخوند است که در کوچه معروف به صد تومانی واقع شده و در تاریخ ۱۳۲۸ بنای آن به اتمام رسیده است.

### وفات او

آخوند خراسانی در بیستم ذیحجه الحرام سال ۱۳۲۹ در نجف اشرف در گذشت راجع به علت مرگ آن مرحوم مطالب زیادی گفته شده و برخی را گمان آن است که ایشان را مسموم کردند زیرا درست در همان روزی که قصد حرکت از عراق به ایران داشت تا با همکاری سایر علما قیام مردم ایران علیه روس را رهبری کند حادثه مرگ

او بدون هیچ سابقه بیماری پیش آمد.

مرحوم آقای آخوند و مرحوم شیخ حسین بن زین العابدین مازندرانی و برخی دیگر از علما در آن تاریخ فتوا به لزوم جهاد با روس را داده بودند و خودشان آماده آمدن به ایران می شدند شیخ حسین مازندرانی با دیگران به کربلا آمده و منتظر آقای آخوند بودند که ناگهان روزیست و یکم ذیحجه خبر وفات او را دریافت کردند و در هر صورت جنازه آن مرحوم با شکوه فراوان تشییع و در مقبره حبیة الاسلام رشتی به خاک سپرده شد ولی نام او همیشه باقی و برقرار خواهد بود.

### مصادر شرح حال او

در بسیاری از کتابهای تراجم و شرح حال که در سده چهاردهم نوشته شده شرح حال مرحوم آقای آخوند آمده است و ما در اینجا به نوشته‌هایی که مستقلاً در این باره نگارش یافته اشاره می کنیم.

۱ - سیر العوالم فی احوال شیخنا الکاظم تألیف مرحوم سید هبة الدین شهرستانی.

۲ - المصلح المجاهد تألیف عبدالرحیم محمد علی.

۳ - حیاة الاسلام فی احوال آية الله الملك العلام تألیف آقا نجفی نوجانی.

۴ - رهبران مشروطیت تألیف ابراهیم صفائی.

۵ - مجله العلم سال دوم شماره هفتم.

۶ - مقدمه کفایة الاصول چاپ جدید.

۷ - مرگی در نور یا زندگانی آخوند خراسانی تألیف نواده او عبدالحسین مجید کفائی.

و این آخری بهترین اثری است که در این زمینه در ۴۶۴ صفحه به چاپ رسیده

است و نوشته حاضر خلاصه‌ای از مطالب همین کتاب است. (۱)

۱ - یکی از نوادگان مرحوم آقای آخوند که در قم اقامت دارند و این شرح حال را خوانده‌اند سیزده یا آوری و اشکال پیرامون این شرح حال مرقوم داشته و توسط برخی از دوستان به حقیر ارائه دادند، البته این اشکالها همه مربوط به کتاب مرگی در نور است و چون به نظر ایشان (سلمه الله تعالی) کتاب مزبور شامل نقاط ضعف است نباید به عنوان مصدر مطمئن شرح حال مرحوم آقای آخوند تلقی شود.

## سید محمد کاظم طباطبائی

متوفای ۱۳۳۷ تألیفات فراوانی دارد به این شرح:

### ۱- کتاب السؤال و الجواب.

این کتاب شبیه جامع الشتات میرزای قمی، و سؤال و جواب حاجی اشرفی، و سؤال و جواب حجة الاسلام شفتی و مجمع المسائل چند جلدی آیه الله گلپایگانی است و شامل سؤال‌های فقهی است که از مرحوم سید شده به ضمیمه جواب‌های استدلالی یا نیمه استدلالی آنها.

یکی از سودمندترین کارهای فقهی همین است که سؤال و جواب‌های دوران مرجعیت هر یک از مراجع تقلید (البته آن بخش که شامل استدلال و مدارک فتوی هم باشد) گردآوری و در اختیار فقهای دیگر و طالبان فقه قرار گیرد زیرا در این سؤال و جواب‌ها احياناً مسائلی مورد بحث قرار گرفته که در هیچ یک از کتابهای دیگر مطرح نشده است.

این کار نسبت به جواب‌های صاحب عروه توسط یکی از شاگردانش شیخ علی اکبر خوانساری متوفای ۱۳۵۹ و نظارت شاگرد دیگرش آیه الله حاج شیخ محمد حسین کاشف الغطاء انجام شده است. به عبارات ذیل که در پایان نسخه چاپی این کتاب سؤال و جواب آمده است توجه کنید:

قد تم بحمد الله تعالی و توفيقه طبع هذا الجزء، و هو الجزء الأول من كتاب السؤال و الجواب، من الفتاوى الصادرة بقلم سيدنا الاعظم آية الله السيد محمد كاظم الطباطبائي اعلى الله مقامه. و قد بذل تمام الهمة في جمعها و ترتيبها و حسن نظمها و تبويبها و تحصيلها من مظانها المتفرقة و مواضعها المتشتتة جناب العالم الفاضل ثقة السلام، عمدة العلماء الاعلام، الورع التقى

الشیخ علی اکبر الخوانساری ادام الله تأییدہ، و لو لا ہمتہ و مساعیہ لما استطاع احد ان یجمع هذا السفر النافع، و الكتاب الجامع المشحون بالمسائل العامة البلوی مع الاشارة إلى مدارکها و ادلتها، و لو لا تصدیہ لجمعها لفات علی أهل العلم عظیم وقعها و عمیم نفعها. فشکر الله سعیه و اجزل برہ و وفقہ لاکمال هذا الكتاب العجیل بانجاز الجزء الثاني الذي به يتم دروة الفقه و الله لا یضیع اجر من احسن عملاً و هو نعم المولی و نعم النصیر.

لا یخفی ان هذا الكتاب قد احتوی علی انفس المطالب الغامضة، و المباحث العلمية، و الدقائق الفقهية، و لم يذكر فيه علی الاغلب الا ما اشتمل علی الفتوی مع دلیلها، و لم یدرج فيه ما اشتمل علی صرف الفتوی و الحکم. فهو کتاب یتتبع به العلماء الاعلام و الاواسط و العوام. فتسألہ تعالی ان یسهل السبیل إلى طبع الجزء الثاني الذي هو من أول النکاح إلى آخر المديات، لیكون دورة فقه تامة ان شاء الله و علی الله التکلان و به المستعان. فرجو من الله العلم و العمل به بمحمد و آله الطاهرين آمین رب العالمين [این دو عبارت کہ نقل شد ظاهراً از مرحوم شیخ محمد حسین کاشف الغطاء است].

بسم الله الرحمن لا یخفی انه قد اشرف بنظره السامی علی تصحیح اکثرہ و تنقیح اغلبہ اعلم العلماء العاملين و افقه الفقهاء و المجتهدين حجة الاسلام آقا شیخ محمد حسین متع الله المسلمين بطول بقائه آل کاشف الغطاء نور الله ضریحه و عطر الله مرقدہ، و لو لا صرف ہمتہ العالیة فی ملاحظہ النسخ الاصلية التي جمع منها هذا الكتاب، و اکثر اوراق الطبع قبل انجازہ لما صدرت هذه النسخة مقبولة للطباع و لا محلاً للاقتناع... [این عبارت شاید از شیخ علی اکبر خوانساری باشد].

این کتاب بہ زبان فارسی و عربی ۴۱۰ صفحہ خشتی در سال ۱۳۴۰ (سه سال بعد از وفات مرحوم سید) در مطبعہ حیدریہ نجف چاپ شدہ است.

این جلد شامل کتابهای: طہارت (بحث تقلید را ہم قبل از آن دارد)، صلاة، زکاة و خمس، صوم، حج، جہاد، متاجر، صلح، ضمان و حوالہ و کفالت، دین و حجر، شرکت، مزارعہ، عاریہ، اجارہ، وکالت و وصیت است.



جلد دوم آن که شامل نکاح تا دیات باشد چاپ نشده است و اگر نسخه آن موجود باشد چاپ آن بسیار مناسب و سودمند است.  
چندی پیش این کتاب، تجدید چاپ شد.

## ۲. الصحيفة الكاظمية:

شامل هفده دعا و مناجات به زبان عربی که از انشاءات دوران جوانی مرحوم سید است، و شباهت کامل به صحیفه‌های ائمه اطهار علیهم السلام دارد. کوتاه‌ترین آن را به عنوان نمونه نقل می‌کنیم:

الهي و ان كانت خطاياي تمنعني عن بسط السؤال و نشر المقال، الا ان سعة رحمتك تولعتني على ذلك.

و ان كان لساني قاصراً عن الاعتذار اليك و الاسترحام منك، الا ان قدم رأفتك يحرضني.

و ان كان تقصيري عما كان علي من الجهد في طاعتك يوحشني، الا ان غناك عن عقوبتي يونسني.

فانا بين اليأس و الرجاء في ترديد، و بين الاجحام و الاقدام في تقريب و تباعد، لكن حيث ان رحمتك سبقت غضبك، و رأفتك غلبت نقيمتك، اسألك ان تغفر زلتي و تقبل توبتي و ترحم ذلتي و تشفي علتي و تبرّد غلتي، فانك الكريم المنان، العطوف الحنان، ذوالفضل و الاحسان، و اتضرع اليك ان تمنّ علي بالفقران و الرضوان، و ان توقفتي فيما بقي من عمري للزوم طاعتك و التجنّب عما يسخطك يا رؤوف يا رحيم، يا عطوف يا كريم يا ارحم الراحمين.

این صحیفه در سال ۱۳۳۷ (همان سال وفات مرحوم سید) در مطبعه دار السلام بغداد در ۴۶ صفحه جیبی چاپ شده است.

در آغاز آن مقدمه‌ای (شاید به قلم مرحوم شیخ محمد حسین کاشف الغطاء باشد) به این عبارت آمده است.

بسم الله الرحمن الرحيم. سبحانك اللهم يا من أذاق أولياءه حلاوة حبه

فقاموا بعد ان هاموا يتعلمون بين يديه بلذية المناجاة، و انتجب محمداً نجية  
و اصطفى عترته بأسراره حتى جعلهم باب مدينة العلم و سفينة النجاة.

احمدك على ان انطقت لساني بذكرك وفتقت رتق بياني بحمدك و شكرك.  
اللهم فكما روحتني بمعجائب آياتك، و اطمعتني على القنوط من اعمالى  
بجواذب الطافك و نفعاتك، من علي بالانتظام في سلك ارباب القلوب، الذين  
لا ينطلي سعيروعتهم الا بمنير مناجاتك.

و بعد فانه لا نعمة لله جل شانه على العباد بعد الايمان به افضل و لا اكمل و  
لا اسمى و لا اسنى و لا ارفع و لا ارفع من محمد و اهل بيته صلوات الله عليه و  
عليهم، فانهم الرحمة على العالمين و مصابيح الهدى في الدنيا و الدين.  
فما من مكرمة و لا منقبة و لا فضيلة الا و منهم تبتدى و اليهم تنتهى، و  
عنهم تؤثر بهم تذكر، و منهم تنبع و اليهم ترجع.

و كانت اعمارهم الشريفة موزعة شطراً منها للتعليم و الارشاد و الدلالة على  
سبل مرمة المعاش و المعاد، و شطراً للاتقطاع إلى الله سبحانه و المثول بين  
يديه و الانس بالضراعة لديه و الاستفراق في تقديسه و تمجيده و العليذ  
بمناجاته و الثناء عليه بقدسي اسمائه و صفاته، حتى جاء الينا عنهم من ذلك  
و اجتمع على قصر المدة و عظيم البلاء و الشدة ما لم يجى و لم يجتمع للانبيا  
السابقين و الاولياء السالقين و الحكماء الغابرين على مرور الدهور و كرور  
الاحقاب و المصور. فجزى الله محمداً و آله عنا افضل ما جزى نبياً عن امته و  
رسولاً عن ارسلى اليه.

و حيث ان سيدنا الاستاد الاعظم حجة الاسلام و المسلمين آية الله في  
العالمين السيد محمد كاظم الطباطبائي ادام الله ظله جذوة ذلك المقياس، و  
نعمة ذلك الغراس و شرافة ذلك الشرف و خلف ذاك السلف، لذلك نجد، ادام  
الله ايامه لم يتخط عن جادتهم ولم يعل عن طريقتهم، و هو بهم سلام الله  
عليهم اشبه من غيره من الشيخ بظلاله، و الشيء بمثاله. فلم تزل اوقاته الشريفة  
و لا تزال في جميع الاحوال منذ أول عمره إلى اليوم لا يصرف شيئاً من وقته الا  
في العلم و التعليم و المطالعة و التدريس و الفكر و التأليف.

و كان ايده الله في مبادئ امره عند الخلوة و الفراغ و طلب الاستراحة لا يجد راحة لقلبه الا بمناجاة ربه و الصراعة اليه و الخلوة به.

و كان ربما ينشئ بعض العبارات، و يجري على لسانه ما يمليه عليه خاطره من الادعية و المناجاة، و ربما رسم بعضها على قطع الورق غير معتد بها، و لا صارف اليها نظر الرعاية، و لا جعلاً لها محلاً من التكلف و العناية، و لكن أحب بعض الصاحلين أن يجمع شمل شتاتها، و ينظم عقد متفرقاتها، فجاءت كما ترى كالمرأة المجلوة، و الصحيفة المثلوة، تحكى لك و تحاكي الادعية العالية الماثورة عن آباؤه و اجداده سلام الله عليهم، و إذا قستها إلى ادعية الصحيفة و مناجاتها تنشد قائلاً غير مبالغ و لا مرتاب:

فهذا السنا الواضح من ذلك السنا و هذا الشذ الفياح من ذلك الوادي فاعتنمها خفيفة على اللسان، ثقيلة في الميزان، مشحونة بالمعارف الالهية و الاسرار القدسية، و دقائق التحميد و التمجيد، و دقائق التنزيه و التوحيد و اسأل الله سبحانه ان يحفظ الدين بحفظ منشئها، و يسلم قواعد الاسلام بسلامة بانيتها، انه الكريم المتان و به المستعان و عليه التكان.

### ۳- بستان نياز و گلستان راز (الهي نامه).

رساله ای است به زبان فارسی بیار فصیح و عارفانه، مانند مناجات نامه خواجه عبدالله انصاری، در ۳۵ صفحه جیبی (به ضمیمه رساله قبلی) در مطبعه دارالسلام بغداد در سال ۱۳۳۷ چاپ شده است.

این رساله چند سال پیش به کوشش اینجانب در مجله نور علم قم شماره ۱۵ و نیز به تازگی در مجموعه هفده رساله فارسی و نیز جداگانه چاپ شده است. آغازش اینست:

کاظماً تا کی به خواب غفلتی	فکر خود کن تا که داری مهلتی
کاظماً عمرت هدر شد در خیال	شرم یادت از خدای لا یزال
کاظماً برخیز و فکر راه کن	توشدای از بهر خود همراه کن
کاظماً از بیخودی سوی خود آی	خورده خورده روی کن سوی خدای

#### ۴- الکلم الجامعة و الحكم النافذة:

رساله ای است در چند صفحه به زبان عربی، شامل کلمات حکمت آمیز شبیه کلمات قصار مولایش امیر مؤمنان علی علیه السلام در سال ۱۳۲۸ ضمیمه چاپ اول عروة الوثقی در بغداد چاپ شده است و متأسفانه نسخه‌ای که از این رساله داشته‌ام عجالتاً پیدا نکردم تا خصوصیات بیشتری از آن نقل کنم.

این رساله در الذریعة ج ۱۸ ص ۱۲۶ یاد شده است از اینکه غیر از آن چاپ، چاپ دیگری شده یا نه، اطلاعی ندارم.

#### ۵- الاستصحاب

علامة طهرانی در ذریعة ج ۲ ص ۲۵ می‌نویسد: این رساله را نزد شاگردش شیخ علی اکبر خوانساری دیده‌ام.

#### ۶- الحاشیه علی فرائد الاصول: درة المقدمة الثالثة:

فقط حاشیه بر بحث دلیل انسداد رسائل شیخ انصاری است که مقدمه سوم از چهار مقدمه دلیل انسداد را رد کرده است.

علامه تهرانى در ذریعه ج ۶ ص ۱۶۰ می‌نویسد: نسخه آن را نزد شاگردش شیخ علی اکبر خوانساری دیده‌ام.

#### ۷- رساله فی ارث الزوجة:

علامه طهرانى در ذریعه ج ۱۱ ص ۵۶ می‌نویسد: همان است که شریعت اصفهانی رساله «ابانة المختار» را در رد آن نوشته، و هر دو در کتابخانه سید محمداقبر حجت در کربلا بوده است.

#### ۸- رساله فی التعادل و التراجیح:

چاپ سنگی تهران در سال ۱۳۱۶ در ۲۹۶ صفحه وزیری.

**۹- رساله في جواز الاجتماع الامر والنهي:**

چاپ سنگی تهران در سال ۱۳۱۷ در ۱۷۲ صفحه وزیری، با مقابله و تصحیح شیخ علی یزدی و آقا محمد مهدی کاشانی.

در پایان آمده: وقد وقع الفراغ علي يد الفقير إلى الله الغني محمد كاظم بن عبدالمعظم الطباطبائي اليزدي عامه الله بلطفه الخفي في يوم سولد النبي [ﷺ] من شهر ربيع الأول من شهر السنة العاشرة من العشر الآخر من المائة الثالثة من الألف الثاني [۱۳۰۰] في النجف الأشرف على مشرقه الآف التحية والسلام، والمرجو من الله التوفيق لما يوجب الرضوان، و من الاخوان العفو عما فيه من النقصان، أو الزلل و النيسان، و ان ينظروا بعين الرضا و الحسان.

**۱۰- الحاشية على المكاسب المحرمة**

حاشیه بر مکاسب محرمة شیخ انصاری است که در سال ۱۳۱۷ در ۵۳ صفحه رحلی چاپ شده است.

آغاز آن: بسم الله... و بعد فیقول العبد الاقل محمد كاظم بن عبدالمعظم الطباطبائي اليزدي حقن الله عنه: اثنى عند ما كنت مشتغلاً بالبحث والنظر فيما صنّفه الشيخ المحقق العلامة المدقق الفهامة وحيد عصره واوانه و فريد دهره و زمانه الشيخ الزاهد العابد المجاهد الشيخ مرتضى الانصاري قدس الله سره الشريف في المكاسب ربما يتقدح في ذهني اشكال أو توضيح حال أو دفع ايراد أو بيان مراد فأجبت ايراده على طرز التعليق عليه [ليكون] لي تذكرة و لغيري تبصرة و بالله التوفيق و هو المستعان و عليه التكلان.

**۱۱- الحاشية على كتاب البيع:**

حاشیه بر بیع شیخ انصاری است که در سال ۱۳۱۷ در ۱۴۵ صفحه رحلی ضمیمه کتاب قبل چاپ سنگی شده است.

در آغاز آن از شیخ انصاری با این عبارت یاد کرده است: المحقق العلامة وحيد

عصره و اوانه عماد الملة والدين و تاج الفقهاء و المجتهدين الورع التقى، علم الهدى  
الشيخ مرتضى الانصارى رحمته الله.

### ۱۲ - الحاشية على كتاب الخيارات:

حاشیه بر بخش خیارات مکاسب شیخ انصاری است در ۱۸۱ صفحه رحلی در  
سال ۱۳۱۷ ضمیمه دو کتاب قبل چاپ سنگی شده است و در پایانش تاریخ صفر  
۱۳۱۲ دیده می‌شود که شاید تاریخ پایان تألیف باشد.

### ۱۳ - رسالة في حكم الغن في الصلاة و بيان كيفية صلاة الاحتياط:

در ۲۰ صفحه رحلی ضمیمه سه کتاب قبل در سال ۱۳۱۷ چاپ شده است.

### ۱۴ - رسالة في منجزات المرضى:

در ۳۹ صفحه رحلی ضمیمه چهار کتاب قبلی در ۱۳۱۷ چاپ شده است.

### ۱۵ - حاشیه بر نجات العباد صاحب جواهر:

در سال ۱۳۲۴ در هامش نجات العباد در تهران و در ۱۳۱۸ در بمبئی چاپ شده  
است. (فهرست کتاب‌های چاپی عربی خانیابا مشار).

### ۱۶ - حاشیه انیس التجار ملامهدی نراقی:

در سال ۱۳۳۹ در هامش انیس التجار به قطع خشتی که حاشیه حاج شیخ  
عبدالکریم حائری را نیز دارد چاپ سنگی شده است.

### ۱۷ - حاشیه راه راست ترجمه الصراط المستقیم:

در سال (۱۳۲۷ ق) در هامش همان رساله که به قطع جیبی و ۶۷ صفحه چاپ  
سنگی شده است.

**۱۸- وسیلة النجاة:**

سؤال و جواب‌های فقهی است که در ۹۷ صفحه جیبی در سال ۱۳۲۹ چاپ سنگی شده است.

سؤال‌ها از سوی آخوند ملافلامحسین قمی مطرح شده است.

**۱۹- حاشیه بر جامع عباسی شیخ بهائی:**

در سال ۱۳۲۷ در هامش آن در طهران چاپ شده است.

**۲۰- حاشیه بر ذخیره المعاد حاج شیخ زین العابدین مازندارانی:**

در سال ۱۳۳۳ در هامش آن چاپ شده است.

شماره ۱۶ تا ۲۰ در کتابخانه اینجانب موجود است.

**۲۱- حاشیه بر مناسک حج شیخ مرتضی الناصری:**

در سال ۱۳۱۷ و ۱۳۲۱ در طهران و در ۱۳۲۵ در بمبئی و در ۱۳۳۱ در بغداد در

هامش آن چاپ شده است (ذریعه ۲۲/۲۷۳ و فهرست مشار).

**۲۲- حاشیه بر تبصره علامه حلی:**

با اصل تبصره در تهران و بغداد چاپ شده است (فهرست خانپایا مشار).

**۲۳ و ۲۴- عروة الوثقی و ملحقات عروة الوثقی:**

که درمی فقط دوبار، و اولی از سال ۱۳۲۸ تا کنون به بیش از ده شکل در بغداد و

بمبئی و صیدا و نجف و طهران و قم به صورت سنگی و گراوری و حروفی و افست چاپ شده است.

عروة الوثقی و ملحقات آن از پنجاه و چند کتاب (دوره فقه) فقط این کتابها را

شامل است. تقلید، طهارت، صلاوة، صوم، اعتکاف، زکاة، خمس، حج (ناقص) اجاره، مضاربه، مزارعه، مساقاة، ضمان، حواله، نکاح، وصیت، ربا، عده، هبه، وقف، قضاء.

با اینکه همانطور که توضیح داده شد عروة الوثقی دوره فقه نیست اما در همان قسمت‌های نوشته شده، از حیث مؤلف و اتقان مطالب و سلیس بودن عبارات و کثرت فروع می‌توان گفت در میان کتابهای فقهی و به خصوص رساله‌های عملیه منحصر است و از این رو از روزگار تألیف و نشر، مورد توجه قاطبه علماء و فقهاء و مراجع تقلید بوده است و چند چیز گواه این مطلب است:

۱- کثرت چاپ و نشر آن.

۲- شروحی که بر آن نوشته شده مانند شرح آیه‌الله حاج سید محسن حکیم و شرح آیه‌الله حاج شیخ محمد تقی آملی و شرح آیه‌الله حاج سید ابوالقاسم خوئی و دیگران. و شاید اولین شرح، شرح مرحوم آیه‌الله حاج شیخ محمد علی اراکی بر قسمتی از کتاب طهارت آن باشد که در زمان حیات مرحوم سید نوشته شده است. به کتاب الطهارة تألیف آیه‌الله اراکی چاپ قم رجوع شود.

۳- حواشی و تعلیقات فراوانی که بعد از وفات صاحب عروه توسط مراجع تقلید بعدی بر این کتاب نوشته شده که حدود پنجاه تا از چاپ شده‌های تا این تاریخ ۱۴۱۷ هجری قمری (نود سال بعد از تألیف) آن در کتابخانه اینجانب موجود است.

۴- در زمان مؤلف ترجمه به فارسی (به نام غایة القصوی) و ترجمه هم مورد توجه اعلام فقاہت قرار گرفته و برخی آن را تحشیه کرده‌اند. از جمله حاشیه غایة القصوی از مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی در هاشم نسخه چاپی سال ۱۳۳۶ (در زمان حیات مرحوم سید) به صورت دستنویس در مکتبه اینجانب موجود است.

مقداری از غایة القصوی به قلم مرحوم حاج شیخ عباس قمی و بقیه به قلم سید ابوالقاسم اصفهانی است و بارها به صورت‌های گوناگون چاپ شده است.

یکی از حواشی عروة الوثقی حاشیه مرحوم شیخ محمد حسین کاشف الغطاء است



که در سال ۱۳۶۷ در نجف چاپ سنگی شده است.  
در پایان این تعلیقه مرحوم کاشف الغطاء پیرامون تألیف عروة الوثقی توضیح داده است که شامل نکات تازه‌ای است.

قد كان السيد الاستاد رضوان الله عليه شرع فيه في السنة ۱۳۲۲ و كان كل يومين أو ثلاث يتهز من وقته المستغرق باشغال المرجعية المظنن فرصة يحزر فيها من هذا الكتاب الورقتين و الثلاث بخطه الدقيق يدفعها لي و لأخي آية الله الشيخ احمد تغمده الله برضوانه لأجل اصلاح عباراته من حيث العربية و رفع الركائة أو التعقيد و النظر في ادلة الفروع و مطابقة الفتوى للدليل، حذراً من أن مشغوليته المظنن ادخلت سهواً عليه في ذلك أو غفلة...

و كنا نستفرغ الوسع و نسهو الليالي في اصلاح العبارات و جعلها بغاية الوضوح و السلاسة، بحيث يفهما حتى العامي و الامي، كما ننظر أيضاً في المدارك و الادلة، و نتذاكر في كل فرع مع افاضل ذلك العصر في دارنا الكبرى التي كانت مجتمع الاعلام و الاعاظم يومي الخميس و الجمعة، و منهم الأيتان العجبتان: المرحوم ميرزا محمد حسين النائيني - قبل ان يصير من المراجع - و الشيخ المحقق وحيد عصره الاستاد الشيخ حسن الكربلائي رضوان الله عليهما، و بعد استفراغ الوسع و سد الفراغ تعود إليه رضوان الله عليه بما اصلحنا و نتذاكر معه في مجلس خاص، فربما رجع إلى رأينا في الفتوى، و ربما اصر و استمر على رأيه، و في السنة ۱۳۲۸ لما توجهت إلى بغداد لطبع كتابي: (الدعوة الاسلامية) (الذي حجز و جرى فيه ما جرى) طلب مني تغمده الله برحمته ان اشرف على طبعها... و هي الطبعة الأولى من هذا الكتاب، ثم طبع بعدنا ثانياً في نفس تلك المطبعة سنة ۱۳۳۰، و كم من الفرق الواضح بين الطبعتين في الصحة و غيرها...

علامه طهرانی در ذریعه ۲۵۲/۱۵ می‌نویسد عروة الوثقی (طهارت تا نکاح) یعنی به استثنای ملحقات شامل ۳۲۶۰ مسأله است.

## شیخ عبد الرسول ساباطی یزدی

در میان شاگردان مرحوم آقا سید محمد کاظم یزدی دو نفر به نام شیخ عبد الرسول یزدی داریم:

علامه طهرانی در طبقات الاعلام در ذیل عنوان: «شیخ عبد الرسول یزدی» می‌نویسد:

كان من علماء عصره فاضل في يزد، و من الفقهاء المتبحرين الاجلاء. كانت له يد طولی في الفقه و الأصول و قدح معلی في الكلام و الاخلاق، و له آثار علمية تبرهن على تضلعه و خبرته و تبحره و تحقیقه و ملكاته الفاضلة و مؤهلاته. رأس في بلاده، و انقادت له الناس و خضع له الكبير و الصغير و اعترف بمكانته و فضله اجلاء معاصريه و فحول العلماء.

حضر في النجف على السيد محمد كاظم اليزدي، و الشيخ محمد كاظم الخراساني، و شيخ الشريعة الاصفهاني.

از ایشان چهار تألیف سراغ داریم:

۱ - نور السبیل که فهرست الفیاتی مسائل و مباحث اصول فقه، و نیز تعیین محل هر مسأله در کتب اصولیه است. تاریخ تألیف آن ۱۳۲۸، و نسخه آن را علامه طهرانی در کتابخانه آیه الله حاج سید عباس کاشانی - که فعلاً مقیم قم هستند - در کربلا دیده است.

۲ - اراده الطریق کتابی است در اخلاق و عقائد به فارسی که در سال ۱۳۸۲ با مقدمه مرحوم حجة الاسلام حاج سید علیرضا ریحان یزدی چاپ شده است (به فهرست مشار رجوع شود).

۳ - الفوائد النجفیة، که به گفته علامه طهرانی در نور السبیل از آن یاد کرده است.

۴ - حاشیه بر حاشیه مکاسب استادش مرحوم صاحب عروه که در اعلام الشيعة ذکر شده است.

سپس علامه طهرانی اضافه می‌کند: لم اقف علی ترجمة كاملة له و لا تاریخ وفاته.

غیر از این عالم بزرگوار که یاد شد عالمی دیگر با همین نام داریم که حضرت آقا مدرس در کتابی که در شرح حال علماء یزد نوشته‌اند (و هنوز چاپ نشده) درباره او اینطور می‌نویسد:

شیخ عبدالرسول سباطی. به او سباطی می‌گفتند چون در مسجد سباط یزد امامت داشته است. او در اوائل عمر بزاز بوده، و به همت عالی خود به نجف رفته و از محضر آقا سید محمد کاظم بهره وافر برده و تفریبات درس ایشان را نوشته، و سپس به یزد آمده، در مسجد سباط نماز می‌خوانده و مدرس هم بوده است.

او از زهاد بزرگ یزد محسوب می‌شود و از ایشان کراماتی منقول است. در سال ۱۳۴۵ در ۶۴ سالگی به رحمت خدا پیوست و در مقبره آخوند ملا اسماعیل دفن شد. او ابتدا ادعای اجتهاد نداشته است. (یعنی با اینکه مجتهد مسلم بوده در مقام افتاء مرجعیت در نیامد).

فرزند ایشان مرحوم حجة الاسلام حاج شیخ محمد منتظری یزدی تألیفات متعددی به نام‌های: کشکول منتظری و زنبیل و قمر و غنا و سی مجلس دارد.

در آغاز جلد اول و دوم کشکول و کتاب زنبیل آمده: تألیف حاج شیخ محمد منتظری یزدی ابن مرحوم حجة الاسلام سلمان الزمان آقای حاج شیخ عبدالرسول اعلی الله مقامه.

و در پایان جلد اول کشکول می‌نویسد: کشکول منتظری یاری پروردگار به پایان رسید... و ثواب آن را نثار روح مرحوم پدرم که سلمان عصر خویش بود نمودم گویند مکرر خدمت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه رسیده است و من سیزده ساله بودم که در سال ۱۳۴۵ قمری در سن ۶۴ سالگی وفات نمود.

و در پایان جلد دوم آن نیز می‌نویسد: ثواب آن را نثار روح مرحوم پدر خویش که سلمان عصر خود بود نمودم.

آقای منتظری چند سال پیش از دنیا رفته است و پس از وفات او گویا طبق وصیت خود او چند جلد کتاب خطی کتابخانه اش را به آیه الله حاج شیخ محمد یزدی داده اند. دو جلد از این چند جلد خطی، حاشیه رسائل شیخ انصاری است. این حاشیه رسائل به قطع وزیری و دو جلد است. جلد اول ۵۳۵ صفحه و جلد دوم ۲۱۱ صفحه.

جلد اول شامل بحث قطع تا ص ۱۰۲ و ظن تا ص ۲۹۲ و برائت تا ص ۵۳۵ و جلد دوم شامل بحث استصحاب است. روی برگ اول جلد اول نوشته: لا مالک الا من هو باق. محمد منتظری یزدی. روی برگ آخر جلد دوم نوشته: این کتاب حاشیه فرائد است که ظاهراً مرحوم آقای آقا شیخ عبد الرسول از تقریرات مرحوم سید استفاده فرموده و خود ایشان تحریر فرموده اند...

و در موارد متعدد در خود این کتاب از مرحوم سید یاد کرده است: در آغاز بحث قطع می نویسد: قوله: فاعلم ان المكلف اذا التفت إلى حکم شرعی.

أقول: قال الاستاد: الذي يتناسب مقام الشروع في الأدلة... در صفحه ۳۰ جلد اول می نویسد: اقول: لم يظهر ارتباط هذه المقدمة بمسألتنا هذه و قد اوردت ذلك على السيد الاستاد فاجاب بانها... در صفحه ۹۶ می نویسد: و قد اوردت ذلك على السيد الاستاد دام بقاؤه و التزم به من غير انكار...

در ص ۱۳۰ می نویسد: و اعجب من ذلك ان السيد الاستاد دام بقاؤه قرره على ذلك...

در صفحه ۲۹۳ می نویسد: الثاني من وجوه تقرير الحكومة ما حكاها السيد الاستاد دام بقاؤه عن استاده حجة الاسلام الميرزا الشيرازي طاب ثراه.

در ص ۳۱۴ می نویسد: الأول ما استند إلى سيد مشايخنا ميرزا... در ص ۴۴۶ می نویسد: و قد اوردت هذا على السيد الاستاد دامت فيوضاته فاجاب...

در ص ۴۸۵ می‌نویسد: و بما يحكى عن استادنا المحقق الميرزا حبيب الله الرشتي...

در ص ۲۰۶ جلد دوم می‌نویسد: و ان اصّر عليها سيدنا الاستاد دامت برکاته...

در ص ۲۰۸ می‌نویسد: و ينسب إلى بعض مشايخنا المحققين - و هو ميرزا حبيب الله... -

نتیجه اینکه شواهد متعددی موجود است که این حاشیه رسائل با استفاده از تحقیقات مرحوم صاحب عروه نوشته شده است.

۱ - در شرح حال شیخ عبدالرسول آمده است که او شاگرد مرحوم سید بوده و تقریرات درس او را نوشته است.

۲ - روی این نسخه نوشته شده که ظاهراً از تقریرات درس مرحوم سید استفاده کرده و به قلم خود نوشته است.

۳ - در متن کتاب موارد متعددی از سید یاد شده که قبلاً یاد کردیم.

۴ - سبک نگارش این کتاب با حاشیه مکاسب مرحوم سید بسیار هماهنگ و شبیه است.

۵ - برخی از بحث‌ها که در این دو کتاب مطرح شده (مانند بحثی که در حاشیه خیار غبن مکاسب، و حاشیه تنبیه دهم رسائل مطرح شده) کاملاً مشابه هم است و می‌توان حدس زد که از یک منبع گرفته شده است.

نسخه دو جلدی این حاشیه که در اختیار آیه الله یزدی بود فعلاً در کتابخانه آیه الله مرعشی قم است.

و نسخه ناقص دیگری نزد یکی از نواده مرحوم صاحب عروه می‌باشد.

و بر اساس این نسخه‌ها بخشی از این حاشیه در یک جلد به کوشش اینجانب به چاپ رسید.

## هجده نفر از علمای اراک در سده چهاردهم

### ۱ - حاج ملا محمد امین

یکی از برجسته‌ترین فضلاء نیمه دوم قرن سیزدهم و اول قرن چهاردهم بوده. وی نه تنها در اراک بلکه از فضلاء کل منطقه عراق عجم به شمار می‌رفته است. او در معانی، بیان، منطق، کلام، فلسفه، فقه و اصول صاحب نظر بوده است. مرحوم آیه الله آقا نورالدین عراقی از میان اساتید خود دروس مرحوم آخوند خراسانی و همین حاج ملا محمد امین را نوشته و هر دو را به تبخر و فضیلت یاد کرده است.

در تابستان سال ۱۳۱۰ ه‍.ق و با پدیدار شد و جمعیت فراوانی را از پای درآورد از معاریفی که در این ویایی از دنیا رفتند یکی همین ملا محمد امین و دیگری آخوند ملازمین العابدین امام جماعت مسجد حاج تقی خان اراک بود.

### ۲ - آخوند ملافتحعلی سلطان آبادی

فرزند ملا حسن عراقی

اعتماد السلطنة در «المآثر و الآثار» می‌نویسد: عالم عامل، و فقیه فاضل، و عارف کامل است مردم در علو درجه ورع و تقوی و زهد به او مثل می‌زنند. اصلاً از عراق ایران می‌باشد ولی فعلاً (۱۳۰۷ ه‍.ق) در سرزمین رأی ملتزم محضر سرکار حجة الحق سید الطایفه حاج میرزا حسن شیرازی - دام ظلّه الممدود - است و امامت جماعت را به او واگذارده‌اند اکابر علمای مجاورین و غیرهم که هر یک خود با چندین هزار معتقد و مرید است نسبت به آخوند ملافتحعلی در مقام خلوص و ارادت هستند و از وی بعضی مشاهده کرامات مدعی می‌باشند.

فقیه اجل و حافظ عصر حاج میرزا حسین نوری طبرسی در «دارالسلام» و «کلمه

طیبه از وی به کرات نام برده و خویشتر را نسبت به وی از معتقدین و مریدان شمرده و کفی بذلک حجّة (۱)

مرحوم حاج شیخ عباس قمی در کتاب «الفوائد الرضویة» در توصیف او گوید: شیخ عالم جلیل و مفسر بی بدیل عالم ربانی و ابوذر ثانی مجمع تقوی و ورع و ایقان، و مخزن اخبار و تفسیر آیات قرآن، صاحب کرامات باهره حشره الله مع العترة الطاهرة، شیخ شیخ محدث ما ثورالله مرقده است و جلالت شأن و رفعت مقامش زیاده از آن است که ذکر شود شیخ مرحوم (حاجی نوری) اعتقاد عظیمی در حق او داشت و در کتب خود مدح و ثنای بسیار از او می فرماید... (۲)

مرحوم حاج میرزا حسین نوری در «دارالسلام» و «کلمه طیبه» بسیار او را ستوده است و در هر یک از این دو کتاب کرامات و خارق عادات از وی نقل کرده که بخشی از آنها در فوائد رضویه محدث قمی نقل شده است.

تولد او حدود ۱۲۴۰ و وفات او در سال ۱۳۱۸ واقع و در نجف مدفون گردیده است.

در کتاب گزارشنامه آمده: از آثار او چند مسجد و آب انبار در اراک باقی است: ۱- آب انبار حاج ملافتحعلی واقع در کوی دروازه رازان. این آب انبار کوچک بوده و مرحوم حاج امیر تومان آن را بزرگ کرده است.

۲- مرحوم آخوند در «گروه» (۳) باغی داشته که در کتاب کلمه طیبه ضمن نقل کرامتی از آن مرحوم اسمی هم از این باغ برده شده. آن مرحوم در نزدیک این باغ هم آب انباری کوچک ساخته است.

۳- آب انباری هم نزدیک رودخانه در طرف غرب آن ساخته بود که خراب شد.

۴- مسجد حاج میرزا محمد باقر که خیلی کوچک بوده و برای اولین بار حاج آخوند آن را کمی وسعت داده و مدتی هم امام جماعت این مسجد بوده است.

۱- المآثر و الآثار، ص ۱۴۹.

۲- الفوائد الرضویة، ص ۳۴۲.

۳- ظاهراً همان «گروه» است که در «گزارشنامه» گفته شده: قسمتی از مزارع اطراف شهر اراک است.

۵- آن مرحوم در مسجد حاج سید تقی هم نماز (با اقامه جماعت ظ) می خوانده. پاره‌ای می‌گویند این مسجد هم از یادگارهای ایشان است.

۶- آن مرحوم به مسجد سادات خلی عقیده داشته. گویا حوالی آن قبلاً مسجد قریه بوده و حاج آخوند به آنجا می‌رفته و نماز می‌خوانده، و روی این حساب ظاهراً مسجد سادات نیز به تشویق آن مرحوم بنا شده.

حاج آخوند به امامزاده محمد عابد عقیده‌مند بوده و مکرر می‌گفته است که هر که نیابتاً آن امامزاده واجب‌التعمیم را برای من زیارت کند من در کربلا امام حسین علیه السلام را به نیابت او زیارت می‌کنم. (یا امیرالمؤمنین علیه السلام را در نجف. دو جور نقل شده).

حاج آخوند از شاگردان شیخ انصاری بوده و از مهاجرین اول به سامرا و از اکابر آن حوزه جدید التاسیس بوده است. (۱)

در کتاب نامداران اراک آمده که ملک التجار (بانی مدرسه آقا ضیاء در اراک) آب انبار بزرگی در قم به نام ملا فتحعلی ساخت. (۲)

شاید منظور از این ملا فتحعلی همان آخوند ملا فتحعلی سلطان آبادی باشد و ملک التجار از این راه خواسته به او عرض ارادت کرده باشد و یا به دستور و خواست آن مرحوم - که در اراک هم چند آب انبار ساخته بوده و ظاهراً به این کار علاقه داشته - این آب انبار را ساخته است.

چند سال قبل از پیروزی انقلاب، کتابی به نام شهید جاوید در قم منتشر شد که برداشت خوانندگان از این کتاب نفی علم غیب حضرت سید الشهداء علیه السلام بود. یکی از علما این مطلب را به آیه الله العظمی اراکی گفته بود. ایشان در خطبه نماز جمعه در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام به این مناسبت گفتند:

مرحوم شیخ فضل الله نوری خواب مفصلی می‌بیند. خواب خود را برای آخوند ملا فتحعلی نقل می‌کند که او تعبیر نماید. نصف خواب را که نقل می‌کند، مرحوم آخوند نصف دیگرش را می‌گوید به طوری که باعث تعجب مرحوم نوری می‌گردد

۱ - گزارشنامه، ص ۲۸۲.

۲ - نامداران اراک، ص ۲۲۶.



که چگونه مرحوم آخوند از رؤیایی که برای احدی نقل نکرده آنگاه است و جوری توصیف می‌کند که گویا خود او این خواب را دیده است.

آنگاه مرحوم آیه الله العظمی اراکی فرمودند: این حال کسانی است که خود را خاک کف پای ائمه اطهار هم نمی‌دانند و به این مقامات نائل شده‌اند، پس چگونه است حال خود امامان علیهم السلام. سپس (با اشاره به مؤلف آن کتاب) فرمودند کسی که منکر علم امام شود امام را نشناخته است و از آن کتاب با تندی انتقاد کردند. آیه الله العظمی اراکی نقل کردند - این داستان را آیه الله بهجت دام ظلّه نیز نقل کرده‌اند - شیخ ابراهیم صاحب الزمانی می‌گوید: روزی در سامرا آخوند ملافتحعلی را ملاقات کردم، نزدیک ظهر بود مرا به منزل دعوت کرد. هنگامی که به طرف منزل می‌رفتیم فرزند ایشان به ایشان گفت نان در منزل نداریم و در سامرا آن زمان نانوايي نبوده و جز ساعاتی از روز که از اطراف نانهای پخته برای فروش می‌آوردند در ساعات دیگر نان پیدا نمی‌شد. آخوند به فرزند خود می‌گوید: برو بیرون چند قدم این طرف و آن طرف برو بلکه پیدا شود. او همین کار را می‌کند و با تعدادی نان به منزل می‌آید و می‌گوید برخلاف عادت هر روز این نانها را کسی آورده بود و به من داد.

مرحوم آیه الله العظمی حکیم در حاشیه کفایة الاصول - حقائق الاصول - در بحث استعمال لفظ در اکثر از معنی داستانی از مرحوم آخوند نقل می‌کند که بسیار جالب و خواندنی است و گواه بر مقام بلند علمی آن بزرگوار می‌باشد.

### ۳- آقا سید داود مکی (۱۲۷۱ - ۱۳۳۲ ق)

فرزند آقا سید صادق مکی، از فقهای بزرگ آن عصر بود لغو امتیاز نمک به دستور او انجام شد.

موضوع نمک از این قرار بود که در سابق نمک مصرفی اهالی اراک و حومه و شهرهای مجاور غیر از قم از کویر میغان اراک تهیه می‌شد و از تهیه و حمل و فروش آن عده زیادی بهره‌مند می‌شدند و چنان اهمیتی داشت که به جاده‌ای که نمک میغان از آن به سمت جنوب اراک حمل می‌شد جاده نمک می‌گفتند.

دولت وقت امتیاز تهیه و فروش نمک را انحصاری یک شرکت چند نفره کرد در نتیجه اهالی میغان برای تهیه نمک و سایر اهالی شهر و حومه و شهرهای مجاور برای مصرف در مضیقه افتادند و باعث نارضایی مردم گردید. به دستور آقا سید داود مکی این امتیاز لغو شد و این واقعه در سال ۱۳۲۸ ق اتفاق افتاد. پدرش آقا سید صادق مکی (۱۲۰۷ - ۱۲۸۷) فرزند حاج سید محمد مکی عراقی نیز از دانشمندان و علمای عصر خود بوده است.

#### ۴ - آخوند ملا عبدالحمید مدرس.

آقای دهگان می نویسد: دو سه دهه مدرس مدرسه آقا ضیاء الدین اراک بود گمان نمی کنم از فضیلتی این شهر کسی باشد که در جلو میز کوچک آخوند ملا عبدالحمید زانو به زمین نزده باشد و از گفتارهای شیرین وی استفاده نکرده باشد. مجلس گرم، مقرون به تفریح، بیان شیرین، تسلط بر ادبیات همه و همه حوزه درس او را گرم تر کرده بود.

او مقدمات تحصیل خود را در محل شروع کرده و در اصفهان آن را تکمیل نمود و حدود سال ۱۳۲۰ ق به اراک مراجعت و در سال ۱۳۶۱ ق به دار باقی قدم نهاد. رحمة الله علیه.

#### ۵ - حاج سید احمد

بن میر علی محمد (۱۱۸۹ - ۱۲۶۰) شاگرد آقا محمد علی کرمانشاهی. اول روحانی متشخص که وارد اراک و ساکن آنجا شده است.

#### ۶ - برادرش حاج سید محمد

فرزند میر علی محمد (۱۱۸۹ - ۱۲۶۴) نیز شاگرد آقا محمد علی کرمانشاهی. بود و چند سال بعد از ورود برادرش به اراک، به اراک آمد. وی پدر حاج سید محمد باقر عراقی است که پس از این یاد خواهد شد.

### ۷- آخوند ملا محمد ابراهیم کبیر

سلطان آبادی که مسجد وی به نام مسجد آخوند که از مساجد اولیه شهر اراک و در محله حصار می باشد معروف است.

### ۸- آخوند ملا جبار

که قبل از حاج آقا محسن عراقی حاکم شرع شهر اراک بوده، و پس از آخوند کبیر در مسجد آخوند اقامه جماعت می کرده است.

### ۹- آخوند ملا علی امامی

که در مساجد حصار که از مساجد اولیه شهر اراک است اقامه جماعت می کرده است و شاید آقای حاج شیخ محمد امامی خوانساری مقیم اراک و دارای تألیفات فراوان و متوفای ۱۳۵۸ شمسی از منسوبین ایشان باشد.

### ۱۰- آخوند ملا جعفر نمک کوری

متخلص به صافی (۱۳۲۲ - ۱۲۴۵ ق) از اهل روستای نمک کور بود، تحصیلات ابتدایی خود را در شهرستان اراک شروع کرده و برای تکمیل آن به بروجرد مهاجرت و از محضر درس حاج سید (ملا ظ) اسدالله بروجردی استفاده کرد و سپس به اصفهان و از آنجا به نجف مشرف شده و پس از پایان تحصیل به اراک مراجعت کرده است.

وی تألیفاتی داشته که از هیچ کدام اطلاعی نداریم. او خوش ذوق و خوش خط، و شاعر هم بوده است و قصائدی در مدح اهل بیت سروده که یکی از آنها در تاریخ اراک آقای دهگان نقل شده است.<sup>(۱)</sup>

## ۱۱- آخوند ملا محمد

معروف به آخوند کبیر پدر مرحوم آیه الله العظمی آقا ضیاء الدین عراقی که از مراجع تقلید و قلهای بزرگ شیعه بود.

نقل شده که صمصام الملک<sup>(۱)</sup> برخی اوقات خدمت ایشان می رسید و سؤالات خود را مطرح، و جواب می گرفت.

پس از فوت ایشان روزی به منزل می آید و از آقای آقا ضیاء که در آن تاریخ تقریباً بیست ساله<sup>(۲)</sup> بوده و پس از چند سال تحصیل در اصفهان به اراک بازگشته بود و می خواست به جای پدر مشغول قضاوت و رتق و فتق امور شود سؤالاتی می کند که ایشان از عهده پاسخ بر نمی آید. صمصام الملک به عنوان تأسف کف دست راست را به پشت دست چپ می زند و می گوید: تمام شد یعنی با وفات آخوند کبیر علم از این بیت رخت بر بست. مرحوم آقا ضیاء فرموده: این حرف مانند ظرف آب جوشی بود که بر سر من ریخته شد از همان موقع تصمیم گرفتم به طور جدی تحصیلاتم را دنبال کنم لذا به عتبات و سامرا و سپس به نجف رفتم به مقامات عالی علمی رسیدند که آیه الله حاج سید احمد خوانساری و آیه الله حاج میر سید علی بربی (دو فقیه بزرگ) به شاگردی ایشان افتخار داشتند و آیه الله حاج سید احمد خوانساری در کتاب خود از ایشان به «بعض الاکابر» تعبیر می کنند.

مرحوم آخوند کبیر از شاگردان حاج سید شفیع بروجرودی صاحب «الروضه البهیة» بوده و این استاد از وی و حاج آقا محسن اراکی در کتاب ذکر شده تجلیل کرده است عبارت او در مورد آخوند کبیر این است: «من الذین اجزت لهم العالم الفاضل و المحقق العامل و المدقق الکامل آخوند ملا محمد السلطان آبادی المعروف بالکبیر و هو الآن فی البلد المذكور من الرؤساء و القضاة مع کمال و ثاقته و دیانتة»<sup>(۳)</sup>

۱ - از متمولان و ملاکهای اراک، که اهل مطالعه و با سواد بوده است.

۲ - با بیست و چند ساله.

۳ - الروضة البهیة، پنج ورق به آخر کتاب مانده.

## ۱۲- آخوند ملا عباس

از فقهای زمان خود و همدرس و هم مباحثه حاج آقا محسن عراقی بوده و در مقبره حاج آقا محسن به خاک سپرده شده است.

وی سه پسر به نامهای حاج ملا محمد، و حاج شیخ علی و شیخ محمد تقی داشته است.

پدرش ملا محمد علی مشهور به کج کلاه در دوران سپهدار، بانی شهر اراک می زیسته است.

## ۱۳- حاج ملا ابوطالب

پسر ملا غفور بن ملا تراب از مردم «آستانه» (۱۳۲۹ - ۱۲۵۰ ق) از اصحاب شیخ انصاری بوده و در ۱۲۹۹ به سامرا رفته از مهاجرین اول به سامرا و شاگرد میرزای شیرازی بوده است در سال ۱۳۰۵ به اراک برگشته و به رتی و فتی امور پرداخت. در حادثه تنباکو موافق با استاد خود، و با مخالفین انقلاب سخت مخالف بوده است.

در مسأله مشروطیت از طرفداران آن بود و در سالهای ۱۳۲۶ - ۱۳۲۷ رئیس انجمن بلدی شد و در همین خلال برد که «الوار»<sup>(۱)</sup> مهاجم پای تجاوز خود را به حوالی شهر هم رسانده بودند آن مرحوم فرمان دفاع و جلوگیری صادر کرد و عده‌ای از آقایان علمای شهر به همراهی ایشان از شهر خارج و به استقبال «الوار» رفتند مرحوم حاج میرزا محمد علیخان مجتهد، حاج میرزا محمود فرزند دوم حاج آقا محسن و حاج آقا کمال از بزرگان، و شیخ داود داتنی، شیخ علی و شیخ حسین فراوه‌ای، و شیخ ابوالقاسم حرآبادی از طلاب در رکاب ایشان بودند.<sup>(۲)</sup>

۱- لرها.

۲- گزارشنامه، ص ۲۸.

حاجی نوری در دارالسلام<sup>(۱)</sup> از او به نیکی یاد کرده است. وی تا پایان عمر در مدرسه سپهدار اراک به تدریس اشتغال داشته است.

وی شرحی بر نجات العباد در سه جلد نوشته است.

آقای دهگان می نویسد: حدود سی سال مرحوم حاج ملاابوطالب (حاج آخوند) به رتق و فتق امر شهر مشغول و قاضی نافذ الکلام این ناحیه بود و در تمام کارها هم دخالت می کرد روزی که در گذشت، غیر از خانه محقری که در آن زندگی می کرد چیزی به جای نگذاشت و در دوران زندگی خود هم از حدود زندگانی روستایی تجاوز نکرد و رنگ اشرافیت و تعین به خود نگرفت. رحمة الله علیه.

فرزندش شیخ صالح نیز از افاضل بوده و در سال ۱۳۲۷ در گذشت است و آقای حاج شیخ یحیی ابوطالبی (ره) از شاگردان مرحوم آیه الله حجت، فرزند همین شیخ صالح است.

#### ۱۴ - آقا شیخ ابوالحسن سربندی (۱۲۳۰ - ۱۳۱۰ ش)

از فقها و دانشمندان بوده و مسجد شیخ ابوالحسن سربندی در محله عباس آباد اراک توسط او به کمک اهالی ساخته شده و امامت جماعت آن مسجد را به عهده داشته است.

#### ۱۵ - حاج آقا صابر (حاج شیخ محمد صابر)

گره‌رویی سلطان آبادی امام مسجدی که به سرپرستی خود او در محله عباس آباد اراک ساخته شده و به مسجد حاج آقا صابر معروف است.

اوفقه و اصول و غیره را نزد عده‌ای از علما خوانده و بعد به وظایف دینی خود از ترویج و نشر احکام و غیره پرداخته است. او از علمای موجه و موثق شهرستان اراک بوده و جدّ خانواده صابری اراک است.

۱ - این کتاب که درباره رؤیا و خواب می باشد دوبار چاپ شده است.

۱۶ - آخوند ملا محمد رضا انجدانی<sup>(۱)</sup> از افاضل روحانیون فراهان در آغاز سده ۱۴ ق، در قبله‌ای مورخ ۱۲۸۶ از او به عنوان عمدة العلماء العظام و قدوة الفقهاء الکرام یاد شده است.

فرزندش آخوند ملا محمد ابراهیم از جهت تقوی در شهر اراک کم نظیر بوده است و عموم طبقات بدون وسوسه و اشکال به وی اقتدا می‌کرده‌اند و مسجد او از معمورترین مساجد شهر بوده است کتابی به نام «لب المرام» دارد و در سال ۱۳۲۲ در راه زیارت اعتاب مقدسه به وبا در گذشته است.

برادر وی آقا شیخ محمد تقی پس از وی امامت همان مسجد را به عهده داشته متوفای ۱۳۳۵ ق.

آخوند ملا محمود برادر دیگر او است که از فضلا، وبه وارستگی معروف بوده است.

### ۱۷ - آقا سید محمد باقر

فرزند حاج سید محمد فرزند میر علی محمد (جدّ حاج آقا محسن عراقی) متولد ۱۲۲۳ و متوفای ۱۳۰۷ ظ. تحصیلات خود را در نجف به پایان رسانید و در محله حصار اراک ساکن و امور شرعی ساکنین آن محله را به عهده داشت و حوزه علمیه اراک را اداره می‌کرد او دو فرزند داشت: آقا ضیاءالدین و حاج سید هاشم.

آقا ضیاء بن سید محمد باقر متوفای (۱۲۶۲ - ۱۳۱۷ یا ۱۳۱۸). همان است که ملک التجار مسجد و مدرسه‌ای به نام او ساخت و یا پس از ساختن در اختیار او قرار داد و به مدرسه و مسجد آقا ضیاء معروف شد. وی تحصیلات خود را در نجف به پایان رسانید و در اراک مرجع فضلا و دانشمندان بود و در همان مسجد خود به خاک سپرده شد.

۱ - انجدان از روستاهای شرقی شهر اراک می‌باشد و فاصله آن تا شهر حدود شش فرسخ است.

حاج آقا کمال باقری فرزند حاج آقا هاشم فرزند آقا سید محمد باقر (۱۲۷۵ - ۱۳۲۸ ق) از فقها و دانشمندان شهر اراک بود.

### ۱۸ - حاج آقا محسن عراقی

متولد ۱۲۴۷ و متوفای ۱۳۲۵، و از تحصیلات ابتدایی او اطلاعی در دست نیست. برخی گفته‌اند سطوح را نزد عموی خود آقا سید محمد آموخته است. ایشان برای تکمیل تحصیل به بروجرد رفته و از محضر درس حاج سید شفیع بروجردی صاحب الروضة البهية بهره‌مند شده است<sup>(۱)</sup> و هنوز به سی سالگی نرسیده بود که به اراک بازگشت و مشغول تدریس و مرجع مراجعات مردم شد. اما پس از چند سال از دخالت در مراجعات خودداری و به تدریس و کارهای علمی بسنده کرد.

ایشان اکثر اوقات خود را به درس و بحث می‌گذراند و روزی سه درس داشت: فلسفه، فقه و اصول. و در ماههای رجب و شعبان و رمضان درس تفسیر قرآن مجید هم داشت.

وی همواره در زندگی طالب علم و تحصیل و کسب معرفت بوده است چنانچه وقتی شنید مرحوم میرزا علی اصغر حکمی که در حکمت و فلسفه ید طولایی داشت عازم عتبات عالیات است و فعلاً در سر راه در اراک به سر می‌برد به سراغ او می‌فرستد و او را راضی می‌کند که در اراک بماند و حدود بیست و چند سال آخر عمرشان با ایشان به بحث علمی فلسفه و حکمت می‌پرداخته است.

مرحوم حاج آقا محسن یکی از بزرگترین مشوقان طلاب علوم دینی بوده و همیشه علما و طلاب را مورد احترام خاص قرار می‌داد.

حوزه درس ایشان موجب شده بود علما و طلابی از بلاد نزدیک و منطقه عراق عجم در درس ایشان حاضر شوند. اکثر آقایان علمایی که در ادوار مختلف در حوزه تدریس ایشان حضور داشته‌اند اهل فضل و اجتهاد بوده‌اند. نام تعدادی از آنها به این شرح است.

۱ - و از او اجازه اجتهاد دارد. به الروضة البهية پنج ورق به آخر کتاب مانده رجوع شود.



آخوند ملا محمد معروف به آخوند کبیر پدر آیه الله العظمی آقا ضیاء الدین عراقی صاحب مقالات الاصول.

آخوند ملا محمد علی معروف به جهان بانو.

آخوند ملا محمد ابراهیم.

آخوند ملا عباس.

ملا محمد حسین معروف به کربلایی علی بابا.

آقا میرزا معصوم عموی ایشان

آقا سید شفیق پدر حاج آقا نورالدین و عموی ایشان.

آخوند ملا زین العابدین امام جماعت مسجد حاج تقی خان.

سید هدایت الله شهرجردی.

آخوند ملا محمد مدرس مجتهد و ادیب.

آخوند ملا غلامرضا مجتهد گلپایگانی دارای اجازه اجتهاد از شیخ اصفهانی.

آخوند ملا محمد حکمی ادریس آبادی.

آخوند ملا حسین عراقی از شاگردان فاضل شیخ اصفهانی.

آخوند ملا عبدالعظیم بروجردی مجتهد.

آقا شیخ عبدالحسین محلاتی.

و عده‌ای دیگر از علمای آن عصر.

حاج آقا محسن ده پر داشت که به ترتیب تولد عبارتند از:

۱- حاج سید احمد ۱۲۸۰ - ۱۳۵۹.

۲- حاج سید محمود ۱۲۸۶ - ۱۳۶۱.

۳- سید ابوالقاسم مشهور به حاج آقا بزرگ ۱۲۸۹ - ۱۳۶۲.

۴- حاج آقا مصطفی ۱۲۹۳ - ۱۳۷۲.

۵- حاج میرزا شمس الدین ۱۲۹۴ - ۱۳۳۶.

۶- حاج آقا ابراهیم ۱۲۹۵ - ۱۳۴۶.

۷- حاج آقا اسماعیل متوفای ۱۳۰۰ - ۱۳۵۸.

۸- آقا مهدی یثربی ۱۳۱۰ - ۱۳۵۲.

۹- آقا امین پور محسن ۱۳۱۴ - ۱۳۸۹.

۱۰- حسین خاکباز ۱۳۱۵. (۱)

مرحوم حاج آقا محسن در سال حدود ۱۳۰۹ چهار فرزند خود: حاج سید محمود، سید ابوالقاسم، حاج آقا مصطفی و میرزا شمس الدین را برای تحصیل به حوزه نجف می فرستد و همه در درس آقای آخوند خراسانی شرکت می کردند اما با توجه به اینکه مراتب علمی آنان به حدی نبود که بتوانند به نحو احسن مطالب و مسائل مطروحه در درس مرحوم آقای آخوند را درک نمایند نیاز به مقرر و هم مباحث قوی داشتند از این رو مرحوم حاج سید محمود از آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری به عنوان مقرر درس استاد استفاده می کرد و سه برادر دیگر هم از هم مباحثگی آیه الله العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی بهره می بردند.

رابطه حاج شیخ عبدالکریم و آقا سید محمود علاوه بر رابطه استاد و شاگردی به رفاقت و دوستی منجر شد و در سال ۱۳۱۳ قمری حاج شیخ را با خود به مکه برد و در سال ۱۳۱۶ که با برخی برادران خود به اراک باز می گشت، مرحوم حاج شیخ را همراه خود به اراک آورد تا از او استفاده کنند توقف این سفر مرحوم حاج شیخ تا سال ۱۳۲۴ بود. و در این سال به نجف سپس به کربلا رفت و در مدرسه حسن خان کربلا مشغول تدریس شد.

فرزند دیگر حاج آقا محسن، حاج آقا اسماعیل در سال ۱۳۲۷ برای ادامه تحصیل به نجف اشرف مشرف و در درس مرحوم آخوند خراسانی شرکت کرد و پس از وفات مرحوم آقای آخوند تا سال ۱۳۳۲ به تحصیل خود ادامه داد و در این سال هنگام مراجعت به ایران و اراک به مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری پیشنهاد آمدن به ایران و اراک را داد آن مرحوم که نذر زیارت مشهد امام رضا داشت و با

پیشنهاد ایشان زمینه وفا به نذر پیش آمده بود قبول کرد و به قصد زیارت امام هشتم علیه السلام به اراک آمد و در آنجا مستقر گردید آقای حاج آقا اسماعیل در اراک مدت سه سال جلسات درس را دنبال کرد بدین ترتیب که هر روز صبح مرحوم حاج شیخ عبدالکریم به منزل حاج آقا اسماعیل می آمد و تا ظهر جلسه درس و بحث ادامه داشت و تعداد طلاب تا حدود صد نفر می رسید و همین طور بعد از ظهرها در منزل حاج آقا اسماعیل جلسه درس و بحث برقرار بود تا اینکه تعداد طلاب رو به فزونی گرفت و درس به مدرسه منتقل شد. و کم کم وضع حوزه اراک و شهرت علمی مرحوم حاج شیخ موجب گشت که تعداد طلاب حوزه اراک به حدود پانصد نفر رسید که مدارس موجود در اراک گنجایش طلاب را نداشت.

مرحوم حاج آقا محسن از سال ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۴ در تهران بوده، و بنابراین فقط در سفر اول مرحوم حاج شیخ از سال ۱۳۱۶ تا ۱۳۱۸ از مباحث و بحثهای علمی با آن بزرگوار بهره مند بوده است.

آیه الله العظمی اراکی نقل می کردند که گاهی که برای مرحوم حاج آقا محسن مشکل یا مسأله علمی پیش می آمد که فکر می کرد مرحوم حاج شیخ می تواند آن را حل کند یکی از نوکرهای خود را به دنبال آن مرحوم می فرستاد و هنوز نوکر اولی برنگشته بود نوکر دوم و سوم را می فرستاد که مرحوم حاج شیخ هر چه زودتر به خانه حاج آقا محسن بیاید و در آن موضوع و مسأله با هم صحبت و بحث کنند این داستانها علاوه بر اینکه مقام عظیم علمی مرحوم حاج شیخ را می رساند عشق و علاقه حاج آقا محسن را به مباحث علمی، و نیز از تواضع او حکایت می کند.

آیه الله اراکی از مرحوم حاج شیخ نقل می کنند:

در نشاط علمی، دو نفر را خیلی فوق العاده دیدم: میرزای شیرازی بزرگ و حاج آقا محسن عراقی. و درباره حاج آقا محسن گفته شده: هنگام تدریس متوجه فراهان (املاک خود) نبود و تمام توجهش به درس بود و در یک کلام علم دوست و علم پرور بود.

از مطالبی که مرحوم آیه الله العظمی اراکی درباره مرحوم حاج آقا محسن عراقی نقل می‌کردند اینکه: در حال احتضار ایشان برایش دعای عدیله می‌خواندند، او به قدری توجه و التفات داشت که از خواننده دعا غلط‌گیری گرفت.

میرزا سید ابوالقاسم پدر حاج آقا محسن عراقی متوفای ت ۱۲۷۰. مردی عالم، زاهد، بی‌اعتنا به دنیا بود و پس از پدر در مسجد سپهدار اقامه جماعت می‌کرد. حاج آقا مصطفی فرزند حاج آقا محسن عراقی متوفای ۱۳۷۱ یکی از برجسته‌ترین شاگردهای آخوند خراسانی بوده که درس استاد را برای دیگران تفریر می‌کرده است و پس از بازگشت به اراک فضلی اراک از حوزه درسی او استفاده می‌کردند.

حاج میرزا محمود فرزند حاج آقا محسن متوفای ۱۳۶۱. چند سالی در نجف از محضر آخوند خراسانی استفاده و سپس به اراک بازگشت. و ایشان است که مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم یزدی را از عتبات به مکه و سپس ایران و اراک (سفر اول اراک) آورده است.

آقا سید شفیع پدر حاج آقا نورالدین و عموی حاج آقا محسن، در درس حاج آقا محسن شرکت می‌کرده است.

آقا میرزا معصوم عموی دیگر حاج آقا محسن است که نیز در درس ایشان شرکت می‌کرده است.

حاج میرزا محمد علیخان معروف به آقامیرزا و خواهرزاده حاج آقا محسن عراقی. وی مجتهدی خوش سلیقه بود تحصیلات خود را در نجف محضر آقا میرزا حبیب الله رشتی و آخوند خراسانی به پایان رسانیده و از حدود ۱۳۰۵ ق تا سال وفاتش ۱۳۵۱ در اراک به رتق و فتق امور مشغول بود.

حاج محمد خان راستین ملقب به درویش رونقعلی (۱۳۱۸ - ۱۳۱۱ ق) که از صوفیه نعمة اللهی بود، فرزند همین میرزا محمد علیخان است!؟

## آیه الله حاج آقا نورالدین عراقی

متولد ۱۲۷۸ هـ ق در اراک و متوفای ۱۳۴۱ در اراک.

استاد او در اراک علامه محمد امین متوفای ۱۳۱۰ بوده که تقریرات درس این استاد یکی از تألیفات آقا نورالدین است.

پس از اینکه تحصیلات خود را در اراک تکمیل کرد به حوزه نجف اشرف مشرف و هفت سال مشغول تحصیل بود و از درس میرزا حبیب الله رشتی و آخوند ملا علی نهاوندی و آخوند خراسانی و حاج میرزا حسین طهرانی نجل حاج میرزا خلیل طهرانی استفاده کرد و از دو استاد خود (آخوند خراسانی و حاج میرزا حسین) به اجازه اجتهاد مفتخر گشت در اجازه حاج میرزا حسین به این عبارات از او تمجید شده: **والمعالم العامل الفاضل و المحقق المدقق الكامل، البحر الموج و السراج الوهاج و خاتمة فضلاء المتبحرين البالغ من التحقيق غايته و من التديق متناه...**

و در اجازه آخوند خراسانی. با این عبارات: **والمعالم العامل و الفاضل الكامل العلامة المحقق و الفهامة المدقق عمدة ارباب التحقيق و زبدة اصحاب التدقيق ذی النفس الزكية و الاخلاق المرضية عين الانسان بل انسان عين الانسان...**

آن مرحوم پس از هفت سال اقامت در نجف اشرف به اراک مراجعت کرده و به عنوان یکی از بزرگترین علمای آن سامان مشغول تدریس و ترویج دین گشتند. از تألیفات او کتاب تفسیر القرآن و العفل در سه جلد چاپ شده است.

مرحوم حاج شیخ محمد تقی بروجردی صاحب تألیفات فراوان از جمله ده رساله‌ای که به نام **والعشرات** مکرر به چاپ رسیده است، سالها با مرحوم آقا

نورالدین بوده و درباره او می نویسد: ایشان دارای مراتب اجتهاد و مرجعیت عمده بودند و دارای زهد، تقوا، ورع، و هر روزی قریب پنجاه استفتاء از ایشان می شد بدون مراجعه تمام را جواب می نوشت صبح جواهر درس می گفت و بعد از آن شرح اصول کافی ملاصدرا مباحثه می کرد و عصر، خارج فرائد الاصول را مورد بحث قرار می داد. حالات عجیبه از ایشان مشاهده می کردم و در خلوت و جلوت حضور ایشان بودم و طبعم چنان بود که این گونه مردان بزرگ را که می یافتم خود را تابع او قرار داده و انس می گرفتم و از ایشان بسیار استفاده روحی و معنوی نموده تا آنکه آقای آیه الله حاج شیخ عبدالکریم یزدی سفر دوم به عراق (اراک) تشریف آوردند. ورود ایشان با خروج آقای سید نورالدین به سفر اسلامبول مصادف شد... (۱)

از آیه الله العظمی اراکی نقل شده: شوهر خواهر مرحوم آیه الله آقا نورالدین که از موثقین بود نقل کرد که: خواهر آقا نورالدین به ایشان می گوید: شنیده ام که حاج آقا صابر (۲) فوت شده است آقا نورالدین می فرماید: درست نیست، به ایشان می گویند: به چه دلیلی این سخن را می گوید؟ ایشان می فرماید هر مؤمنی که از دنیا می رود فرشته ای مرگ او را اعلام می کند و من چنین چیزی از فرشته نشنیدم طولی نکشد که معلوم شد سخن حاج آقا نورالدین صحیح بوده است.

۱ - به کتاب نور مبین رجوع شود.

۲ - از روحانیون اراک بود.

## آقا میر سید محمد موسوی نجف آبادی<sup>(۱)</sup>

خاندان آقا میر سید محمد عموماً ساکن نجف آباد اصفهان بوده‌اند، و نسب آن مرحوم به نحوی که فرزند ارشدش آقای حاج میر سید حسین (مدرس نجف آبادی) به نقل از وثائق خانوادگی برای این جانب اظهار داشت بدین تفصیل است: میر سید محمد بن میر سید حسین بن میر سید اسماعیل بن میر غفور ابن میر مقیم نجف آبادی از اعقاب مرحوم میر محمد هادی بن میر لوحی موسوی معروف که پیرامون نسب میر لوحی شرحی در جلد پنجم «مکارم الآثار» صفحه ۱۷۶۶، نوشته شده است.

و نیز حسب الاظهار جناب حاج میر سید حسین آنان از عموزادگان عالم بزرگوار مرحوم آقا سید محمد کاظم مرتضوی کروی (متوفی ۱۳۶۷ در طهران مدفون در قم) ابن میر سید حسین ابن میر سید عبدالله بن میر سید کاظم بن میر مقیم مذکور می‌باشند که این اسامی را نیز آقای حاج سید حسین مزبور نقل نمود. همچنین معزی الیه تاریخ تولد والد ماجد خود را به نقل از خط آن مرحوم در ظهر نسخه‌ای از کلام الله مجید به سال (۱۲۹۴) یک هزار و دویست و نود و چهار هجری قمری (بدون ذکر روز و ماه) در قریه نجف آباد اظهار داشته و همین تاریخ را در شرح حال مختصری که در آخر حاشیه کفایه آن مرحوم چاپ شده قید کرده‌اند.

میر سید حسین پدر آقا سید محمد در اوانی که آن مرحوم در نجف اشرف مشغول تحصیل بود برای زیارت بدان مکان مقدس رفته و در حدود ۱۳۲۳ قمری در همانجا وفات یافت و در وادی السلام دفن شد. و میر سید اسماعیل در نجف آباد مدفون است.

میر سید حسین غیر از آقا سید محمد یک فرزند پسر دیگر داشته به نام حاج سید

۱ - این شرح حال و دو شرح حال بعدی به قلم علامه آقا سید محمد علی روضاتی است. تاریخ نگارش: ۱۳۹۷ ق.

جعفر که در سال ۱۳۸۱ بلاعقب در نجف آباد وفات یافت و همانجا دفن شد.

آقا میر سید محمد تا سن هیجده سالگی در نجف آباد و اصفهان مشغول تحصیل بوده و مقدمات و سطوح و آن نزد فضیله‌ی زمان فرا گرفته و اعظم اساتیدش در اصفهان مرحوم جهانگیر خان حکیم قشقایی (متوفی ۱۳۲۸) بوده. سپس به نجف اشرف مسافرت و نزد اعظام علماء آن بلده طیبه آیات عظام آقا سید محمد کاظم طباطبائی یزدی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آقا سید محمد فشارکی و آقا میرزا محمد تقی شیرازی و حاج آقا رضا همدانی و حاج سید اسماعیل صدر اصفهانی و آقا میرزا فتح‌الله شریعت اصفهانی تلمذ نموده و از خواص اصحاب آخوند و مقرر درس وی به شمار و علی‌المثل دو سه دوره درس اصول آن جناب را دریافته و هم تقریرات دروس وی را در دو مجلد (۱ - مباحث الفاظ، ۲ - قطع و ظن) به رشته تحریر کشیده و نسخه آن را مرحوم صاحب «الذریعه» ۳۸۴:۴ نزد سید محمد باقرین سید هاشم گلپایگانی<sup>(۱)</sup> نزیل رانگون دیده است، و از مباحث الفاظ نسخه‌ای هم در اصفهان نزد آیه‌الله اردکانی شاگرد آن مرحوم موجود است، کما حدیثی به اخیراً.

آقا سید محمد پس از پانزده سال توقف در نجف اشرف و تکمیل تحصیلات خود دو سال قبل از وفات استادش مرحوم آقای آخوند به اصفهان بازگشت و از آن هنگام در غالب مدارس علمی اصفهان «صدر، سلطان، چهار باغ، جدّه بزرگ و ملا عبدالله» به بحث و تدریس پرداخت و عموم طلاب و افاضل وجود او را معتنم دانسته از منبع فیاض دانشش که بالاخص در عرفیات فقهی و جمع بین اخبار و توضیح مطالب و تنقیح مباحث غامضه اصولی و جودت تقریر امتیازی آشکار داشت بهره‌ور شدند، و اگر چه آقا سید محمد از بحران شدید وقایع مشروطیت و ابتلاء مرحوم آخوند و اصحابش به مصائب آن پس از شهادت مرحوم حاج شیخ فضل‌الله نوری (ره) (در همان سال ۱۳۲۷) به سلامت جست و به وطن مألوف بازگشته لکن در سی سال آخر عمر سید بزرگوار داخله ایران دستخوش انواع حوادث و اقسام بلیات سیاسی و اجتماعی و قتل و غارت و ناامنی و قحط و غلا (بخصوص در سال ۱۳۳۶ هـ



ق) بوده و بالاخص در ده و یازده سال اخیر که عموم اهل علم و ایمان گرفتار مضایق و نوظهور و طاققت فرسا بوده‌اند، مع الوصف مرحوم آقا سید محمد پیوسته به اشتغالات علمی و وظائف دینی خود سرگرم و بی‌اعتناء به ظواهر فریبنده دنیوی در کمال زهد و ورع و تقوی و قناعت به سر برده و پشت پا به مال و منال پر و بال دار فانی زده است، و در عوض صدها نفر از مستعدین را به سر حد کمال علم و عمل رسانیده و مخصوصاً پس از فوت مرحوم آیه‌الله آقا سید محمّدباقر درجه‌ای در سنه ۱۳۴۲ و سپس فوت آیه‌الله الحاج میرزا محمد صادق خاتون‌آبادی ره به سال ۱۳۴۸ و فوت مرحوم آیه‌الله آخوند ملا محمّدحسین فشارکی در سال ۱۳۵۳ که سید با این بزرگوار اخیرالذکر و سید عالم جلیل‌القدر مرحوم حاج سید عبدالحسین سیدالمرائین (متوفی ۱۳۵۰) کمال انس و الفت و رفقت و آمد دائمی داشته، مرجعیت علمی و فتوایی و حکومت شرعیّه تقریباً منحصر به آن مرحوم بوده، خود علماً و عملاً مشار بالبنان و جامع جمیع جهات زعامت و مصدر وجوه و امور حیه و مورد کمال وثوق مردم اصفهان و غیره گردیده و از عموم طلاب و محصلین با کمال حسن خلق و بشاشت، تفقد و ططف و سرپرستی می‌نموده است.

آقا میر سید محمد در حدود سال ۱۳۵۰ در مدرسه مرحوم ملا عبدالله به تدریس رسائل و مکاسب و کفایه اشتغال داشته و از جمله اصحاب خاص و مورد کمال توجه و احترامش در این دروس یکی والد این حقیر مرحوم حجة الاسلام آقا میرزا سید محمد هاشم روضانی (متولد ۱۳۱۹ در اصفهان متوفی غریبانه فی شط الکوفه به سال ۱۳۵۶ مدفون در وادی السلام) و دیگر مرحوم آقا سید زین‌العابدین ابرقوثی و الآئین الحاج شیخ مرتضی الوردگانی و الحاج شیخ احمد قیاض و السید العالم الجلیل الحاج سید روح الله الخاتمی الوردگانی بوده‌اند.

در سنین اخیر صبحها در مدرس بزرگ مدرس صدر تدریس خارج فقه و عصرها در مدرسه چهارباغ خارج اصول داشته و پیوسته در حوزه‌های درس او جماعتی کثیره که گاه بالغ بر یک صد نفر می‌شدند حضور داشته و از جمله آن بزرگان چند تن دیگر را که در عصر ما از علما و مدرّسین خوب اصفهان بودند ذکر می‌کنیم بدین قرار:

الحجج الباهره الحاج میرزا علی آقا الشیرازی و الشیخ هبةالله الهرندی و الشیخ محمدحسین المقدس المشکی و هم من اساتیدی الاجلّة و القیة الحجة الحاج سید ابوالحسن الموسوی الشمس آبادی و الشیخ احمد الیزدی و غیر هؤلاء من الاعلام الماضین رحمةالله تعالی علیهم اجمعین. و از جمله اعیان العلامة الحجة السید علی العلامة القانی و السیدین الجلیلین الحاج سید مصطفی و اخوه الحاج آقا مهدی ابنی العلامة سید العراقرین و المحقق المدقق الحاج شیخ عباسعلی الأدیب الحیب آبادی و المولی العالم الفاضل الکامل شیخ محمد جواد الشهیر بالاصولی و الحجة العالم الجلیل الحاج شیخ محمد تقی الفشارکی و غیرهم سلمهم الله تعالی.

و در زمره اصحاب آقا سید محمد (ره) جناب آقای حاج شیخ مرتضی مدرس اردکانی از اعلام علماء کنونی اصفهان شاگرد اختصاصی و مورد توجه آن مرحوم بوده و به ایشان اجازه مبسوطی داده و اما اجازات دیگری که به علماء اعلام و اهل فضل داده است زائد بر پنجاه قهره می باشد. و خود آقا سیدمحمد از مرحوم آیت الله آقا سید محمد کاظم طباطبائی یزدی و مرحوم آیت الله آخوند خراسانی و مرحوم آیت الله حاج آقا رضا همدانی صاحب مصباح الفقیه و مرحوم شیخ الشریعه اجازه داشته که نسخ آنها در دست نیست.

صاحب ترجمه در ایام اقامت خود در نجف اشرف با مرحومین آیتین اصفهانی و عراقی بسیار مأنوس بوده همچنانکه با مرحوم آیت الله الباهره الحاج سید جمال الدین گلپایگانی (قدس الله اسرارهم) نیز صداقت تامّه داشته و به مشورت آن مرحوم با مخدّره ای نجفیّه (که خاندانش اینک معلوم نیست) ازدواج نمود یک فرزند پسر و چهار دختر از او به وجود آمده که یکی از دخترها وفات یافته بقیه در قید حیاتند، و فرزند پسر مستی به آقای حاج میر سید حسین (مدرس نجف آبادی) از معلمین فاضل قدیمی اصفهان و سیدی خلیق و متقی و با فضیلت و در همان خانه پدری ساکن می باشد و تاریخ تولدش ۲۸ ذی القعدة ۱۳۳۳ ق است.

زوجه نجفیّه به سال ۱۳۳۸ ق در اصفهان وفات یافته و سپس آقای میر سید محمد (ره) زوجه دیگری از اهالی اصفهان اختیار نموده که از او نیز فرزند پسر به نام آقا سید احمد (متولد ربیع الاول ۱۳۵۱) و یکتفر دختر به وجود آمده که آنها نیز در

اصفهان ساکن و آقا سید احمد از دیران متدین به شمار می‌رود.

مادر این دو نیز در ماه رجب ۱۳۹۴ بدرود زندگی گفت.

صاحب عنوان پس از فوت مرحوم آیه‌الله آخوند ملا عبدالکریم گزی مؤلف تذکرة القبور (به سال ۱۳۳۹ ق) مدتی در مسجد ذوالفقار واقع در بازار اصفهان و پس از فوت مرحوم سید العراقین سابق‌الذکر در مدرسه پا قلعه اقامه جماعت می‌نموده و هائمه ناس به فیض حضور در جماعت آن بزرگوار می‌رسیده‌اند، و سوای این دو محل گاه در برخی مساجد دیگر نیز امامت جماعت داشته است.

مرحوم آقا سید محمد پس از بازگشت از نجف اشرف (در ۱۳۲۸) تا آخر عمر دیگر موفق به زیارت عتبات مقدسه نگردید و فقط دو بار به مشهد مقدس رضوی مشرف شد که یکبار چند روزی میهمان مرحوم آیت‌الله قمی سیدنا الحاج آقا حسین الطباطبائی (اعلی الله مقامه) از اصداق قدیمی خود بود و در آن سفر وجوه علماء مشهد مقدس از قبیل آقازاده خراسانی و حاج شیخ عباس محدث قمی و دیگران (رحمة الله علیهم اجمعین) با آن مرحوم ملاقاتها داشته‌اند. وی دو بار نیز در قضیه مهاجرت علماء به بلده طیبه قم شرکت فرمود.

خانه‌ای که آقا سید محمد در تمام عمر در آن زندگی کرد واقع در خیابان نشاط و نزدیک محله پا قلعه بود و سوای آن خانه و خلوتش ما یملکی تهیه نکرد حتی کتاب و کتابخانه‌ای هم نداشت.

در حدود بیست سال قبل دو مجلد «حاشیه کفایة الاصول» تألیف آن مرحوم به همت آقای آیه‌الله اردکانی و آقای حاج میر سید حسین فرزند محبتی در اصفهان به طبع رسید. در این دو جلد حاشیه مقدمه التالیفی دیده نمی‌شود و لکن خاتمه تصنیف جلد اول (ص ۲۷۵) چنین است:

وقد تمت النسخة الشریفة علی يد اقل خدام الشریعة المظهرة محمد بن حسین الموسوی نجف آبادی فی یوم عید الشیروز الواقع فی منتصف شهر شعبان المعظم ۱۳۲۲هـ انتهى.

و خاتمه جلد دوم (ص ۳۷۹) که پایان مبحث اجتهاد و تقلید است به این عبارت

می‌باشد:

وقد وقع الفراغ من تسويد هذه الاوراق على يد اقل خدام الشريعة المطهرة  
محمد بن حسين الموسوي النجف آبادي في ليلة الاربعاء التاسع والعشرين  
من شهر جمادى الثانية سنة ۱۳۴۲.

نسخه اصل این حاشیه نزد محقق دانشمند معاصر آقای حیدر قلی خان برومند  
(دام مجده) که خود نیز از خوشه چیمان خرمن علم و دانش آن مرحوم است بوده و  
آقای حاج میر سید حسین مدرس چنانکه گفتیم آن را به دست آورده و به طبع  
رسانیده است. مع الاسف نسخه اصل در اثر بی مبالائی مباشرین طبع بسیاری از  
اوراقش مضمحل گردید. یکی از فضلاء نویسندگان معاصر در مقاله‌ای که در مجله  
ارمغان (سال ۲۹ شماره ۳) نوشته حاشیه کفایه مذکور را بسیار ستوده است.

سوی «تقریرات مرحوم آخونده» و «حاشیه کفایه» که ذکر شد، یک رساله در  
«قاعده لا ضرر» و یک رساله در «ترتیب» و رساله‌ای در «استصحاب کلی» و  
«حاشیه‌ای بر لباس مشکوک» مرحوم آقا سید محمد فشارکی، از تألیف مرحوم آقای  
نجف آبادی در دست است و لکن مطلقاً هیچ نوع رساله عملیه و حاشیه بر آنگونه  
رساله‌ها نوشته و در این کار تعمد داشته است. لباس مشکوک آن مرحوم رساله  
مهمی است و استصحاب کلی تقریرات درس مرحوم آقا میرزا محمد تقی شیرازی  
است که جناب میرزا یک درس مختص برای آقا سید محمد و آیت‌الله حاج آقا  
حسین قمی و آقای سیدالعراقین ظرف چند ماهی در سامراء می فرموده و سید  
تقریرات مذکوره را نوشته و میرزا هم آن را پسندیده‌اند و چند نسخه از آن موجود  
است.

مرحوم آیت‌الله آقا سید محمد، در اواخر مبتلا به سینه دردی شدید بود که قریب  
یکسال او را از درس و بحث باز داشت و بالاخره به همین کسالت از دنیا رحلت کرد.  
تاریخ وفاتش را جدّ اُمّی اینجانب مرحوم آیت‌الله الحاج میرزا سید حسن چهار  
سوقی (متوفی ۱۳۷۷) که خود نیز همانند آن مرحوم متولد (۱۲۹۴) و با یکدیگر  
کمال انس و صداقت را داشته‌اند، در یکی از تقاویم آن سال در همان روز وفات  
چنین قید کرده‌اند:

«فوت مرحوم آقای سید محمد نجف آبادی ليله شنبه ۲۵ ذي القعدة ۱۳۵۸، که

این تاریخ مطابق ۱۵ دیماه باستانی ۱۳۱۸ شمسی هجری بوده.

و با وجود شداید و مضایق زمان جنازه آن مرحوم را متجاوز از ده هزار نفر بر سر و دست از خانه تا تخت فولاد (مزار عمومی اصفهان) تشییع و در جوار مزار صدیق شفیق با اخلاص خود مرحوم سیدالعراقین در تکیه وی داخل بقعه دفن نمودند و چند روز مجالس ترحیم متعدد برای آن بزرگوار منعقد گردید. شنیده شد که مرحوم آیت الله الحاج میر سید علی مجتهد نجف آبادی اعلی الله مقامه (متولد حدود ۱۲۷۵ متوفی ۱۳ صفر ۱۳۶۲) در تشییع جنازه آن مرحوم بغایت پریشان و بی اختیار می گریسته است.

این دو بیت در تاریخ فوت آقا میر سید محمد به سال هجری شمسی سروده شده:

گشودی مرغ روحش زین جهان پر

ضمین شد قلب عالم دیده‌ها تر

به سال و ماه فوتش هائمی گفت:

مدرس رفته دی نزد پیغمبر (۱)

در خاتمه ناگفته نگذاریم که گرچه گفته اند «لکل زمان دولة و رجال» اما دولت رجال حق تأثیر آن مرز زمانها در گذشته به ابدیت پیوسته است، و آقا سید محمد نجف آبادی نیز یکی از آنهاست که هنوز هم هر روز نامش در حوزه‌های علمی اصفهان و غیره بر سر زبانها و آراء و افکارش در السنه و أفواه ساری و جاری است رحمة الله تعالی رحمة واسعة.

در نگارش این شرح حال علاوه بر اطلاعات و یاداشتهای شخصی از مذاکرات جناب آقای اردکانی و جناب حاج آقا حسین مدرس نجف آبادی و جمعی دیگر از علما و دانشمندان معمر اصفهان استفاده شد و به کتابهای مکارم الآثار و مقامات معنوی هر دو تألیف مرحوم معلم حبیب آبادی و دو تذکرة القبور آقای حاج سید مصلح‌الدین مهدوی و خاتمه حاشیه کفایة الاصول نیز مراجعه گردیده است. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

۱ - این دو بیت با اندک تفاوتی در «تذکره شعرای اصفهانی ص ۳۷۳» به مرحوم آقا جمال قدسی نسبت داده شده است.

## آقا سید عبدالله مدرس صادقی ثقة الاسلام

خاندان جلیل میر محمد صادقی از سلاسل سادات معظم و مشهور اصفهاند که این شهرت آنان به انتساب به یکی از اعلام اجدادشان مرحوم میر محمد صادق بن میر محمد باقر است و شجره نسب آنها یکی از معتبرترین شجرات نسب سادات این شهر مرتب و مضبوط می باشد و عموم نسب و اسامی فروع این خاندان چند بار به طبع رسیده، از مختصات آنان عموماً استقامت مزاج و طول عمر و کثرت اولاد و پیشکار و نجابت و عفاف است.

راقم این سطور سالهای متمادی با جمعی از اجلاء معترین علماء این دودمان آشنائی و مصادقت و رفت و آمد داشته و از فیض دانش و کمال آنان بهره ور بوده ام، از قبیل همین مرحوم آقا سید عبدالله معروف به آقای ثقة الاسلام و چند تن از برادران آن مرحوم. و از احیانشان عالم فاضل و محقق مدقّی کامل العلامة الحجة الحاج سید عبدالحسین مشهور به آقای طیب که علاوه بر اشتغال دائمی به درس و بحث و وظائف شرعیّه از قبیل امامت جماعت مرتب و افاضات منبری چندین کتاب مفید نیز به رشته تحریر کشیده که اهمّ از همه تفسیر فارسی «اطیب البیان» است که تا این تاریخ (آخرین روز ماه صفر ۱۳۹۷) بیست و هفت جزء از قرآن کریم را تفسیر کرده و مشغول بقیه است، و قدّه الله لا کماله بمحمد و آله علیهم السلام، و زائد بر ده مجلد آن الی الان به همت شخص این سید والا مقام به طبع رسیده و منتشر شده است. (۱) نواد آقای طیب به میر محمد باقر پدر میر محمد صادق منتهی می شود.

و اما صاحب ترجمه به نظر می رسد که اشهر و اعظم افراد این دودمان من القدیم

الی الآن بوده و از حسن معاشرت و اخلاقی که داشت با عموم علما و دانشمندان این سامان کمال مصادقت و ملاحظت را میبذول و لذا ترجمه احوال او ولو مجملأ در بسیاری از کتب این فن داخل گردیده و مقتضی است که در آغاز این شرح حال چند بیتی را که خود آن مرحوم حسب حال خویش سروده و ضمن ترجمه‌اش در تذکره شعرای معاصر اصفهان چاپ شده نقل کنیم:

اگر چه پیر شدم نارسیده‌ام به مراد  
چو من فلک زده دور جهان ندارد یاد  
به عمر خویش ندیدم خوشی ز دور جهان  
شبانه روز همی تالم و گنم فریاد  
من از نخست که تاریخ طالعم دیدم  
یقین خویش شدم من نمی‌رسم به مراد  
تمام صفحه ملک عراقی گردیدم  
ز کربلا و نجف شهر کوفه و بغداد  
طیب درد ندیدم ز انس و جان و ملک  
اگر چه هر که بود مدعی منم استاد  
چو از معالجه نفس خود شدم مایوس  
به دهر، یل یل (یللی ظ)<sup>(۱)</sup> گفتم که هر چه بادا باد

فاضل موزخ محقق میرزا محمد علی معلم حبیب‌آبادی (رحمه الله تعالی) که خود یکی از اصداق مرحوم ثقة الاسلام بود شرح حال وی را در وقایع سنه ۱۲۸۵ قمری (۱۲۴۷ شمسی) کتاب «مکارم الآثار» چنین آورده:

تولد آقا سید عبدالله ثقة الاسلام اصفهانی، وی فرزند مرحوم آقا سید محسن

۱ - یللی یا یللی: خوش بودن، بی‌قید بودن - فرهنگ عید ج ۲، ص ۱۳۷۳.

میرصادقی است. آقا سید عبدالله از علما و فقهاء اصفهان در عصر حاضر است و در احوال علما و مشایخ و رجال و تاریخ در میان علماء این شهر امتیازی بین دارد، و او در یکشنبه دوازدهم ماه ربیع الآخر این سال (مطابق... اسد ماه برجی) متولد شده و در اصفهان و عتبات تحصیل نموده و اینک از وجوه علماء اصفهان می باشد، و در محله نو ساکن و در مسجد رحیم خان امامت می نماید و کتب چندی تألیف کرده از آن جمله کتاب «ارشاد المسلمین به سوی اولاد امیرالمؤمنین علیه السلام» در سلسله سادات میرمحمد صادقی که خود هم از آن طایفه است، انجام تألیف آن آدینه ۱۴ ع ۲ سنه ۱۳۴۵ و ما نسخه ای از روی نسخه خط مؤلف به خط خود استنساخ نمودیم و در این کتاب بسیاری از آن نقل نموده و می نمایم و فوائد چندی مانند مشافهت خود مؤلف از آن در احوال علما برده ایم، لکن بسیاری از اغلاط و اضحی در آن واقع شده چنان که در حاشیه ای که بر آن نوشته ایم آنها را توضیح و تصحیح کرده ایم. و وی را اینک چندین نفر فرزند از زنهای مختلف موجود است که برخی به تحصیل علم مشغول و پاره ای در ادارات دولتی به کارند<sup>(۱)</sup> پایان سخن مکارم الآثار.

و نیز در کتاب «مقامات معنوی» مرحوم معلم حبیب آبادی (ذیل وقایع سنه ۱۲۸۵) چنین آمده است:

۱ - افسوس که جناب آقای ثقة الاسلام در صبح روز دوشنبه ششم ماه صفر المظفر سنه ۱۲۸۲ قمری مطابق ۱۸ تیر ماه باستانی سال ۱۲۴۱ شمسی در اصفهان وفات کرد و همان روز جسد او را در خانه خود تمیل و تکفین و حمل به مسجد مرحوم آقا میر سید حسین (رحیم خان) نمودند و آقای حاج سید ابراهیم شمس آبادی با جمعیتی کثیر بر آن نماز خواند و سه ساعت بعد از ظهر آن را با تشییع عظیم حرکت داده و در تخت فولاد در حوالی تکیه ملک دفن کردند و روز سه شنبه در همان مسجد مجلس فاتحه مهمی برایش گرفتند و این فقیر قصیده ای در تعزیت و تاریخ او گفته ام که آخر آن این است:

روح پاکش کرد اندر عالم علوی مکان	سادس ماه صفر روز دوشنبه چاشتگاه
تا پیرمند از رجال علم و عرفان سال آن	از پی سائلش معلم رفت اندر انجمن
سید عبدالله رفت از این جهان اندر جنان	ناگهان آمد یکی از انجمن بیرون و گفت

و پس از وی از دو زن فرزندان چند از او ماند که ارشد آنها جناب آقا سید محمد کاظم از زوجه نخستین او است که از علما و اینک به جای پدر بزرگوار برقرار است و مادر او وفات کرده که پس از فوت وی آن مرحوم زوجه دویم را تزویج نموده، منتهی به...



متولد جناب آقا سید عبدالله ثقة الاسلام دام ظلّه. او است فرزند مرحوم آقا سید محسن بن میر محمد باقر بن میر سید علی بن میر محمد باقر بن میر اسمعیل واعظ ابن میر ابو صالح بن میر عبدالرزاق بن سید محمد بن سید ابوالمعانی بن سید شمس الدین محمد بن سید عبدالرضا بن سید ابوالفتح محمد بن سید مهدی بن سید تاج الدین علی بن میر شمس الدین علی بن سید ناصر الدین احمد بن شرف الدین محمد بن شمس الدین ابوالقاسم علی بن حمید الدین عبدالمطلب بن جلال الدین ابونصر ابراهیم بن حمید الدین عبدالمطلب بن شمس الدین علی بن تاج الدین ابوعلی حسن بن شمس الدین ابوالقاسم علی بن حمید الدین ابو جعفر بن ابو نزار عدنان بن ابوالفضائل عبدالله بن ابوعلی عمر المختار بن ابوالعلا مسلم الاحول بن ابوعلی محمد امیر الحاج بن امیر ابوالحسین محمد الاشراف بن عبدالله الثالث بن ابوالحسین علی بن ابوعلی عبدالله الثاني بن ابوالحسن علی زوج الصالح (کذا) ابن ابوعلی عبدالله الاعرج بن ابو عبدالله حسین الاصفهانی.

حضرت حسین الاصفهانی نامش در مقام اول (۱۲۴۴ ش ۶) برده شد.

بسیاری دیگر از سادات این سلسله هم از معاریف عصر خود بوده‌اند از آن جمله حضرت عبدالله الاعرج سرسلسله بزرگ از سادات شده که آنها را اعرجی خوانند و جماعتی از این خانواده در عرب و هجم و غیره موجوداند. و مسلم الاحول امیر حاج و مردی شجاع بوده که از غایت شجاعت او را کبش بنی عبدالله می‌گفته‌اند و در سنه ۳۸۹ کشته شده. و فرزندش عمر المختار نیز امیر حاج و نقیب نجف بوده و از غایت جلالتی که داشته اولادش را بدو نسبت داده آنها را مختاری گفتند.

و سلسله‌ای از سادات اعرجی در اینجا جدا شده و جماعتی از علما از آنها به هم رسیده‌اند، و میر شمس الدین علی در سنه ۹۵۴ وفات کرده و میر محمد باقر از اعیان علماء است، و یکی از فرزندانش مرحوم میر محمد صادق از اُبتهی که داشته فرزندان او و برادرانش را بدو نسبت داده همه را سادات میر محمد صادق گویند، و اینجا باز سلسله‌ای از سادات مختاری جدا شده‌اند، و فرزند دیگر میر محمد باقر مرحوم میر سید علی هم از علما بوده، و فرزندش میر محمد باقر در سنه ۱۲۱۶ متولد و در حدود

(۱۲۸۰) وفات کرده و در نجف دفن است، و فرزندش مرحوم آقا سید محسن از علماء اصفهان بوده، وفاتش دوشنبه ۶ ج ۱ سنه ۱۳۲۸ قمری در تخت فولاد نزدیک فاضل هندی.

و فرزندش جناب آقا سید عبدالله ثقة الاسلام صاحب این عنوان (سلمه الله تعالی من آفات الزمان) از معاریف<sup>(۱)</sup> علماء اصفهان و مشاییر سادات این خاندان است و در فقه و اصول و سایر علوم شرعیه و مقدمات آنها مهارتی کامل و در سیر و تاریخ و احوال و اخبار علماء و خصوصاً احوال بزرگان قداماء و متأخرین سلسله خود تبعی وافق و اطلاعی کافی به هم رسانیده وی در دوازدهم ماه ربیع الاخر این سال (مطابق ۹۹ اسفند ماه قدیم) در زمان ناصرالدین شاه متولد و در هفت سالگی به مکتب رفت و بعد از تکمیل فارسی شروع به مقدمات عربی نمود، و از اساتید نحو و صرف و منطق و معانی و بیان و هیئت آنچه در اصفهان بودند خدمت و به قدر امکان از آنها اخذ فرمود. سپس در نزد علماء اصفهان مشغول فقه و اصول گردید، و در هیجده سالگی عازم عتبات عالیات و با فقدان وسائل و سردی هوا در ربیع الاول سنه ۱۳۰۴ با جمعی از ارقاب و اقوام حرکت بدان زمین برین کرد، و با شداید بسیار در ماه رجب به کاظمین رسید و بعد از فراغ از زیارت به کربلا و از آنجا به نجف رفت و چند روزی سیر درس مدرسین نمود و آخر مرحوم میرزا محمد علی رشتی را که عالمی زاهد و مرتاض بود اختیار فرمود و چندی از خدمتش استفاده کرد، و هم در معقول نزد ملا احمد شیرازی درس خواند، سپس به سامره آمد و مدتی خدمت مرحوم میرزای شیرازی به سر برد، لیکن در آن زمان شدت ریاست و مرجعیت میرزا مانع از استفاده عموم بود، لاجرم آقا سید عبدالله در خدمت چند نفر از مقررین مطالب عالیة آن مرحوم مثل آقا سید محمد فشارکی و آقای صدر و حاجی میرزا محمد تقی شیرازی شاگردی کرد و مدتی هم در نجف در نزد مرحوم میرزای رشتی و مرحوم آقا سید محمد کاظم یزدی تحصیل نمود، و در اواخر فیض در درس مبارک مرحوم

۱ - معاریف به معنی معروفین در لغت عرب دیده شده و صواب معارف است.

آخوند خراسانی را فوزی عظیم و غنی‌تی جسیم دانسته از خواص حوزه درس آن بزرگوار شد، و تا وفات او در آن اراضی مقدسه به سر برد و ضمناً کتب چندی هم تألیف فرمود، و پس از وفات آن رئیس اعظم و پریشانی احوال اهل علم همچنین فوت عیال خود و انقلاب اوضاع آموزش در آن سرزمین مختل و گرفتاریهای چندی برایش رخ داد، لاجرم در سنه ۱۳۳۰ از عتبات حرکت و به اصفهان آمد و در آنجا به تدریس و تألیف و در مسجد رحیم خان در محله نو، به امامت اشتغال ورزید و تا کنون سفری به مشهد مقدس رفته و این فقیر مؤلف را کراماً فیض حضور ایشان نصیب افتاده و در بین آشنائی کامل حاصل شده، و کتب مؤلفه ایشان از این قرار است: اول تقریرات اصولیه اساتید بزرگوار خود یک دوره تمام، دویم حاشیه بر طهارت مرحوم حاجی شیخ مرتضی تا آخر غسل اموات. سیم رساله‌ای در عدالت. چهارم رساله‌ای در قاعده من ملک شیئاً ملک الاقرار به. پنجم رساله‌ای در تقلید اعلم، ششم رساله‌ای در لباس مشکوک، هفتم کتاب خلاصه الاصول یک دوره تمام، انجام تألیف آن روز سه‌شنبه دهه سیم ج ۱ سنه ۱۳۰۷. هشتم رساله‌ای در قاعده میسور. نهم کتاب مقتصر المقال در علم رجال، دهم کتاب انیس العارفين در احوال نزع و عالم برزخ، یازدهم کتاب مشکول که مهمل کشکول و در مطالب متفرقه و ناتمام است، و دوازدهم رساله‌ای به طرز رساله شیخ اسمعیل مقری که متن متعارفی آن در وضو و از کلمات اوائل و اواسط و اواخر سطور آن لغز و تیمم و غرض از تألیف کتاب بر می‌آید. سیزدهم کتاب مبکی المؤمنین در اندراس مذاهب و دین، چهاردهم کتاب لؤلؤ الصدف در تاریخ نجف، انجام و تألیف آن روز ۵ شنبه ۶ محرم سنه ۱۳۲۲، پانزدهم کتاب نورالایمان در اغاصه بحر عرفان یعنی رد کتاب بحر عرفان که در اثبات حقیقت بهائیه است. شانزدهم رساله‌ای در اصول دین به طرز جدید برای مدارس جدید، هفدهم رساله‌های کوچک چندی. هیجدهم مقالات سیاسی چندی در رد متجددین، نوزدهم فهرست اتصال روایت از مشایخ خود تا ائمه علیهم‌السلام به طرز و اسلوب عجیب، بیستم کتابی در حدود شرحیه بر سبک جدید به طور ماده چندم و فلان، بیست و یکم کتاب ارشاد المسلمین به سوی اولاد

امیرالمؤمنین علیه السلام در احوال آباء و اجداد و بسیاری از علماء متأخرین سلسله خود که ما از آن بسی خصوصاً در احوال خودش استفاده نمودیم ولی افسوس که بسیاری از اغلاط و اشتباهات واضح در آن واقع شده، انجام تألیفش آدینه ۱۴ ربیع... ۱۳۴۵. انتهى المقصود من کلام الفاضل المعلم فی مقاماته.

مرحوم آقا سید عبدالله پس از فوت مرحوم آقا سید محمد مهدی موسوی درجه‌ای مجتهد شہیر در ۱۳۶۴ شروع به تدریس خارجہ فقه و اصول کرد در مسجد نو بازار و جمعی از فضلا شرکت می نمودند و تا حدود ۱۳۸۱ مشغول بود. آن مرحوم با جدائی اینجانب مرحوم آية الله الحاج میرزا سید حسن چهار سوقی (۱۳۷۷-۱۳۹۴) بسیار مانوس بود و پیوسته رفت و آمد می کرد و غالباً اینجانب در خدمتشان بودم و از جلساتشان بهره بسیار بردم و فوائد عدیده تاریخی و علمی ضبط نمودم و هم از هر دو بزرگوار به اجازات مبسوطه مجاز شدم که اینکه به خطوط مبارکشان موجود است.

از مرحوم آقا سید عبدالله هفت نفر فرزند پسر و یک دختر پدید آمده که همه در حیاتند و اکبر و اشهر آنان جناب آقا سید کاظم اهل علم و فضل و تقوی و امام جماعت در مسجد رحیم خان و غیره می باشد و یکی از عموزاده‌های ما داماد معظم له و دو نفر از فرزندان مرحوم ثقة الاسلام نیز داماد منسوبین ما هستند. سایر فرزندان آن مرحوم (غیر از سید کاظم) هیچ یک معتم نیستند و اسماء آنان در شجره نامه خانوادگی خودشان که به طبع رسیده مندرج است.

از تألیفات مرحوم آقا سید عبدالله «لؤلؤ الصدف» در تاریخ نجف به سال ۱۳۷۹ و کتاب «انیس العارفین» به سال ۱۳۸۰ هر یک در زیاده بر (۱۵۰ صفحه) رقعی در اصفهان چاپ شده و از اتفاقات حسنه اینکه نسخه اصل «لؤلؤ الصدف» را به خط مؤلف با تعلیقاتی به خط مرحوم شیخ محمدرضا ابوالمجد نجفی مسجدشاهی چند سال قبل این حقیر نزد کتابفروشی در قم یافتم و خریداری نمودم. و الحمد لله رب العالمین.

در اینجا مناسب دیدم شرحی را که آن مرحوم در باره کرامت غریبه علویّه در

وَلَوْلَا الصَّدْفُ ص ۸۸ به بعد نسخه چاپی، نوشته تیسناً و تبرکاً در این وجیزه نقل کنم، گوید:

«در سنه هزار و دوست و نود و نه واقعه فتح باب نجف که از قصه‌های قطعیه در این اعصار است واقع شده سپس واقعه باز شدن ناگهانی دروازه شهر نجف اشرف را به روی زوّار عرب از طایفه هیس و مناقشه مأمورین سنی مذهب را در وقوع این کرامت علوی نقل نموده و گوید:

«تا آنکه شبی از شبها جماعتی از اعراب که به زیارت آمده بودند ساعت دو و نیم از شب گذشته رسیدند به دروازه، چون باب را مسدود یافتند با آن شدت تعب که از راه رسیده بودند بنای ناله و فریاد را گذاردند و دائم خطاب به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌کردند که شما فتح باب به جهت اعراب هیس فرمودید با اینکه آنها در ولایت بودند، ماها از راه رسیده خسته از بیابان و هوای سرد می‌آئیم، این الفاظ را دائم تکرار می‌کردند و گریه و ناله می‌نمودند، یکی از علمای اخیار که خودش در داخل ولایت ایستاده بود و به حال این زوّار دل می‌سوخت از جهت خود حقیر راقم الحروف نقل کرد گفت دیدم خط مستطیل روشنی از حرم مطهر کشیده شد تا دروازه و آواز بلندی به گوش رسید که ناگهان چنان دو لنگه در به دیوار خورد که زمین و زمان به لرزه آمد و عمارت خُرد شد بر بالای هم ریخت و عمارت تحسانی شکست خورد چنانچه گویا با شمشیر او را قطعه قطعه کرده بودند و آهنهای پشت در تمام بر هم پیچیده شد، چفت و کیلوند آهنی دو تا شده پس زوّار داخل شدند و مردم از خانه‌ها بیرون آمدند و تماشای در و خرابی آن را می‌کردند و معاندین وقعه سابق را تصدیق کردند و از سنی و شیعه کسی مُنکر او نشد. مؤلف گوید خود حقیر آن عمارت خراب و شکستهای دیوارها را دیدم تا سالهای سال همین قسم باقی بود تا آنکه دوازده سال از آن تاریخ گذشت مأمورین دولت عثمانی آن را خراب کردند»  
انتهی.

در خاتمه شرح حال مرحوم آقا سید عبدالله ثقه الاسلام به نظر رسید آنچه را که مرحوم آقای معلم در وقایع سنه ۱۳۲۸ ق و مکارم الآثاره راجع به مرحوم آقا سید

محسن پدر آن مرحوم نگاشته است نقل کنیم تا زوایای دیگری از احوال صاحب ترجمه و خاندانش روشن شود، بدین شرح: «وفات مرحوم آقا سید محسن میر محمد صادقی ره، وی فرزند مرحوم آقا میر محمدباقر (۱۲۱۶) و خود از علما و فقهاء اصفهان بود و به طوری که در «ارشاد المسلمین ص ۵۳ نسخه خطی اینجانب» نوشته در هفت سالگی مشغول به تحصیل شده و پس از دریافت بعضی از علوم در اصفهان روانه عتبات گردید و آنجا چندین سال در خدمت چندین نفر از علما از آن جمله شیخ انصاری درس خواند و در سنه ۱۲۸۶ به اصفهان برگشت و به امور منبر و محراب و تألیف و تدریس پرداخت و چندین کتاب تألیف کرد از آن جمله شرحی مبسوط بر درة بحر العلوم، و آخر در دوشنبه ششم ماه جمادی الاولی این سال (۱۳۲۸ ق) مطابق ۲۶ ثور ماه برجی (۱۲۸۹ ش) وفات کرد و در تخت فولاد در پیش روی قبر عمویش آقا میر محمد حسین (۱۲۸۸) دفن شد و هشت نفر پسر باقی نهاد.

پایان موضع حاجت از مکارم. توضیحاً میر محمدباقر مرقوم شرح حالش در وقایع سنه ۱۲۱۶ مکارم الآثار که به طبع رسیده (ج ۲ ص ۵۸۰) ذکر شده، و اسامی هشت نفر فرزندان مرحوم آقا سید محسن (والد مرحوم ثقة الاسلام) به موجب شجره نامه مطبوعه خانوادگی آنان بدین شرح است ۱ - آقا سید عبدالله ثقة الاسلام ۲ - آقا سید علی نقی ثقة الشریعه. ۳ - حاج سید علی اکبر. ۴ - آقا سید حسن. ۵ - حاج سید علی محمد مدرس (وکیل). ۶ - آقا سید حسین ۷ - آقا سیدباقر ۸ - آقا سید جعفر که عموماً اهل دانش و ینش و فضل و کمال و قدس و ورع بوده اند، رحم الله محشر الماضین.

و از غالب این سادات بزرگوار و بنی الاعمامشان اولاد و اعقاب بسیار در اصفهان و شهرهای دیگر موجود و به عناوین «مدرس، صادقی، میر محمد صادقی و غیره» شهرت دارند.

راجع به مرحوم آقا سید عبدالله ثقة الاسلام شایسته است اضافه کنیم که آن مرحوم از جمله اعضای محترم هیئت علمیه اصفهان که در سال ۱۳۶۱ ق تشکیل شد بودند و این هیئت که مرکب از بزرگان علماء زمان بود سائها در هر هفته روزهای پنجشنبه در

خانه اعضاء منعقد و بخصوص در سالهای اول خدمات دینی و اجتماعی مهمی از آن صورت گرفت. مرحوم ثقة الاسلام در عموم جلسات شرکت می فرمود و با مسرت خاطر و بشاشت وجه و علاقه رافربه کارهای علمی و دینی از مختصات آن مرحوم بود دیگران را مستفیض می فرمود، و در مسجد رحیم خان نیز که امامت داشت بسیاری از ایام و لیالی مؤمنین را از فراز منبر محفوظ و بهره ور می ساخت و غالب اهل محل مشتاقانه گرداگرد منبر افاضه اش مجتمع می شدند، و به طور خلاصه وجودش آمر به معروف و ناهی از منکر و سدّی سدید در مقابل اهل فسق و فجور بود. رحمه الله رحمة واسعة.

به خاطر دارم روزی با آن مرحوم صحبت از درگیریهای محدث نوری با صاحب روضات می کردم، ثقة الاسلام فرمود من خود شخصاً در این باره با مرحوم حاجی مذاکره نمودم و علت آن همه حملات شدید را جو یا شدم و تفصیلی در این باب نقل فرمود که در این وجیزه جای ذکر آن نیست.

از طرائف امور اینکه مرحوم ثقة الاسلام در «لؤلؤالصدق» مدارس علمیه نجف اشرف را یک یک بر شمرده لکن اسمی از مدرسه مرحوم آية الله آقا سید کاظم یزدی اعلی الله تعالی مقامه در میان نیاورده و لذا مرحوم آقا شیخ محمدرضا ابوالمجد در هامش نسخه اصل سابق الذکر به خط خود چنین نوشته است: «مدرسه آقا سید محمد کاظم عمداً یا سهواً از قلم حضرت مؤلف ساقط شده». انتهی، و کلمه عمداً اشاره است به اینکه چون آن مرحوم در فتنه مشروطه در جزو اصحاب خاص آخوند خراسانی و از معاضدین مهم او در آن واقعه شوم بوده لذا با صاحب عروه که به هیچ روی داخل در آن فتنه نگردیده سر مرحمتی نداشته و آثار او را ندیده گرفته است، و الله العالم، اعاذنا الله تعالی جميعاً من الشرور و الفتن بحق النبي و آله الطيبين الطاهرين صلوات الله عليهم اجمعين.

## آقای حاج شیخ مهدی نجفی مسجدشاهی

این بزرگوار از اقارب و ارحام اینجانب است، پدرش مرحوم آقای حاج شیخ محمدعلی (اعلی الله مقامه) برادر جدّه امی والدهام بود، و خود یکی از قدیمترین رجالی است که به خدمتش رسیده‌ام، و اگر چه به پاس مقام علم و عمل او مانند سایرین همیشه برایش احترام خاصی قائل و آن مرحوم را نیز بسی توجّه و عنایت در حق این ضعیف بود لکن در بیان ترجمه‌اش باید خاطر نشان سازیم که وی دارای حالات و روحیات خاصی بود و برخلاف مرحوم آقا سید عبدالله ثقة الاسلام که به خوش مجلسی و شیرین سخنی شناخته می‌شد وی در عموم مجالس و محافل حالتی جدی داشت و اهل مزاح و مطایبه نبود تا چه رسد به پرداختن به کلام باطل و بیهوده و اتلاف وقت و یا غیبت و تهمت و تفتحص و تجسس در امور دیگران، اگر چه سایر علماء اعلام و بزرگانی که دریافتم جملگی از این عیوب میرا و به محاسن آداب و مکارم اخلاق متصف بودند.

شنیده شد روزی در جلسه درس مرحوم آخوند خراسانی بحث طلب و اراده به جاهای بارپیک کشیده شد که ناگاه مرحوم آقای حاج شیخ مهدی به صدای بلند می‌گوید مجلس معصیت شد، و پیدرنگ برخاسته و خارج می‌شود.

دیگر یکی از فضلاء می‌گفت روزی آن مرحوم به خانه‌ام آمد به درب اطاق که رسید نگاهی در آن افکند، چند قفسه کتاب جلب توجهش را کرده خواست داخل شود و گفت آمدن در این اطاق اشکال دارد، این همه کتاب را اینجا جمع کرده‌اید برای چه منظوری، بزحمت او را قانع ساختم که به این احتیاج داشته و در طول زمان یک‌یک آنها را با مشقت گرد آورده‌ام و الحال نیز دائماً مراجعه می‌کنم، آخر سر بکراحت ساعتی آمد و نشست.



فاضل موثق دیگری نقل کرد دو سه سالی قبل از فوت او مبلغ قابل توجهی پول نقد برای آن مرحوم بردم و گفتم این را شخصی تبرعاً برای شما فرستاده است، با اینکه ظاهراً احتیاج داشت قبول نکرد و پس از مبالغه و اصرار فقط متعهد شد که او محتاجانی که می‌شناسد معرفی کند و من خود متصدی پرداخت مبلغ تعیین شده بدانها گردم.

دیگر ده سالی قبل اینجانب از سفر حج بازگشته بودم، آن مرحوم مطلع شده و به دیدن آمد، در کفش‌کن بیرون اطاق فرش مستعملی انداخته بودند، به نظرش اسراف آمد و اعتراض کرد، بعد هم چای آوردند آبلیمو طلبید، دو سه قطره آبلیمو روی زمین ریخت بسیار ناراحت شد، مثل اینکه مالی را تفریط کرده باشد، اصرار داشت بهای چند قطره آبلیمو را بدهد و آخر تا حلائیث لفظی نطلبید رها نکرد.

اینها همه حالت واقعی بود و نه تصنعی، شاید اگر اینقدر باریک‌بین نبود و به مسائل پیش پا افتاده اهمیت نمی‌داد ترقیات بیشتری داشت و خدمات بزرگتری از او به ظهور می‌پیوست. مع الوصف مجروحاً مرحوم حاج شیخ مهدی شخصی بلکه شخصیتی بود که همه طبقات مردم به او احترام زاید می‌گذارند و حالاتش را تحسین می‌نمودند و منکر نداشت و مدّة العمر به کسی آزاری نرسانید، و اگر چه در مقام ریاست‌مداری و بلندپروازی نبود اما خواه ناخواه رئیس بود، رئیس العلما و مرجع الفضلا و مقتدی الانام و مطاع الخاص و العام.

هر چه کتاب داشت در کتابخانه مدرسه پدرش گذارده بود و طلاب محترمی که همواره در مدرسه ساکن بودند از آنها استفاده می‌کردند، و خود نیز در آن مدرسه درس می‌گفت و معاش طلاب را هم اداره می‌فرمود، آن مرحوم با یک عمر نود و پنج‌ساله که بیشتر حوائس و مشاعر خود را تا روزهای واپسین حفظ کرده بود و پیوسته در دانش‌اندوزی و تألیف کتب و رسائل متنوعه و درس و بحث و اقامه جماعت در مسجد شاه و حتی گاهی منبر و موعظه پس از نماز و انواع خدمات دینی و اقسام ترویج احکام شرع مطهر و اعزام مبلغین به اطراف بلاد و قراء و نصیبات و به طور

خلاصه در کلیه اموری که از یک نفر مجتهد کامل انتظار هست کوشا بود و از هیچ کار مثبتی شانه خالی نمی‌کرد و همیشه احساس مسئولیت می‌نمود. در زندگی شخصی هم بسیار مقتصد و به اقل ما یقنع می‌ساخت و مطلقاً طالب زر و زیور و مال و منال و تجمل و تکلف نبود و این امور را حقیقه منکر و قبیح می‌دانست. نماز جماعت او در ماه مبارک رمضان هر سال بی‌نظیر بود، در روزهای قدر صفوف جماعت از محوطه بیار وسیع مسجدشاه در گذشته تا اواسط میدان شاه کشیده می‌شد.

از جمله خدمات عظیم آن مرحوم اقدام در ترجمه و طبع و نشر توحید مفضل<sup>۱</sup> به زبان انگلیسی بود که در حدود بیست سال قبل با صرف مبلغ هنگفتی به این کار توفیق یافت.

مرحوم آقای حاج شیخ مهدی را اینجانب بیار می‌دیدم، با جدّ امجد امّی حقیر مرحوم آیه‌الله الحاج میرزا سید حسن چهار سوقی الفت کامل و مراوده دائم داشت و به ایشان اظهار کمال و ثوق و اطمینان می‌نمود و همواره در مقاصد دینیه مشورت می‌کرد. علاوه بر شرکت مستمر در جلسات پنجشنبه هیئت علمیه اصفهان (که در بدو تأسیس آن به سال ۱۳۶۱ بسختی و با حزم و احتیاط زیاد خود و عیش مرحوم آقای حاج شیخ اسماعیل نجفی عالم کامل جلیل القدر متوفی ۷ ذیحجه ۱۳۷۰ در آن داخل شدند) مواقع دیگر نیز این دو بزرگوار پیوسته با یکدیگر رفت و آمد داشتند و این بنده از مجالستان محظوظ بودم. بعد از فوت مرحوم جدّ<sup>(۱)</sup> نیز تا اواخر عمر آن مرحوم گاه به فیض دیدارش نائل می‌شدم. او هیچ‌گاه و در هیچ شرایطی رفتار

۱ - آقای چهار سوقی ساعتی پس از نیمه شب پنجشنبه ۱۳ ج ۱ / ۱۳۷۷ به عالم باقی مستقل گردید، روز پنجشنبه اصفهان تعطیل عمومی و عزای همگانی برقرار گردید، مرحوم آقای حاج شیخ مهدی در تشییع جنازه از چهار سوی شیرازیان تا مسجد شاه پای پیاده شرکت کرد و خود در مسجد نماز خواند. از مسجدشاه نیز تا دروازه تهران که مسافتی طولانی است تشییع و از آنجا به بلده طیه قم حمل و مرحوم آیت‌الله العظمی الحاج حسین الطباطبائی البروجردی اعلی الله مقامه مجدداً نماز خواندند و سپس جنازه به نجف اشرف برده شد و در وادی السلام در جوار عم والا مقامش آیه‌الله میرزا محمد هاشم چهار سوقی به خاک سپرده شد.

شخصی خود را تغییر نداد و طرز معیشت و زندگانش در تمام عمر یکسان بود. از ققه آل محمد صلوات الله عليهم اجمعین و معارف حقّه میر نمی‌شد و خستگی حس نمی‌کرد، و بسیار دیدم که مطالب علمی تخصصی را از متخصصین هر علم و فن سؤال می‌کرد و بدقت گوش می‌داد و می‌پذیرفت، درست مانند یک نفر دانش‌آموز، اما در بحثها داخل نمی‌شد از ترس انجرار به جدال.

از جمله خدمات دیگر ارزنده آن مرحوم شرکت در امر تأسیس و ساختمان حبیبیه معروف به اصفهانیه در کربلای معلی و نیز حبیبیه عظیم دیگر در مشهد مقدّس که تا آخر عمر از کارهای آنها غفلت نداشت و از روی کمال علاقه و ایمان در خدمات مربوطه کوشش می‌کرد.

باری فضائل آن مرحوم بسیار است و هر کس از عالم و زاهد و خویشاوند و دوستانی که به خدمتش می‌رسیدند هر یک خاطراتی از او دارند که به همین مقدر در اینجا بسنده می‌کنیم. قدس الله سره:

دانشمند شهیر مرحوم حاج میرزا محمدباقر الفت<sup>(۱)</sup> پسر عم و برادر زن مرحوم آقای حاج شیخ مهدی در شرح حالی که برای آن عالم ربّانی در «دفتر انساب خانوادگی» خود نوشته و تاریخ تحریر آن قسمت (اوائل ۱۳۶۴) می‌باشد و درباره آن مرحوم گوید:

«حاج شیخ محمد مهدی نجفی ارشد و اکبر اولاد حاج شیخ محمدعلی ثقة الاسلام، از عهد کودکی به حسن تربیت و کمال مراقبت پدرش مشغول به تحصیل علوم شریعت بود و پس از او چند سال در نجف به ادامه تحصیلات خود پرداخت، و

۱ - یک روز که به دیدار مرحوم الفت رفته بودم به حقیر فرمود ما دو نفر تنها دو فرد چهار دودمانیم که در انتساب به چهار جدّ عالیقدر شرکت داریم: الشیخ جعفر کاشف الغطاء و السيد صدر الدین العاملی و الشیخ محمدتقی صاحب حاشیه المعالم و الحاج میرزا زین العابدین والد صاحب الروضات، همان چهار سر سلسله‌ای که آن مرحوم یک مجلد کلان در اسامی فروع و احقایشان تا زمان خود نگاشت و این جانب تکمیل کردم و الحمد لله رب العالمین. ولادت الفت ۲ ج ۱ / ۱۳۰۱ و فاتهش ۲۹ ع ۱ / ۱۳۸۶ بود.

در سال ۱۳۲۹ به اصفهان بازگشت. معلوماتش (بر طبق اصول مدرسه) قابل تقدیر و همیشه به ادامه تحصیل مشغول است.

تا آنکه گویند: «و به هر حال امروزه نیکتر و خوشنامترین افراد خانواده مسجد شاهیان شمرده می‌شود» الخ.

صاحب عنوان در ماه شعبان ۱۳۶۲ به خواهش مرحوم آقا میرزا محمدعلی معلم حبیب‌آبادی صاحب «مکارم الآثار» رساله‌ای (طی ۲۰ صفحه) در احوال خود و پدرش به فارسی نگاشته که اینک نسخه‌ای از آن حاضر و در نظر است و مطالبی را از آنجا در این وجیزه می‌آوریم. هفت صفحه از آغاز رساله در شرح حال والد آن مرحوم و ۱۳ صفحه دیگر در احوال خودش می‌باشد، و در ابتدای ترجمه والدش گویند:

«مرحوم والد حاج شیخ محمدعلی عالمی متقی و فقیهی مسلم بود» تا آنکه گویند: وحدت ذهن و قوت حفظ و استقامت سلیقه و لطف قریحه و حسن خلق و لین عریکه و بشاشت رو در او مجتمع بود با سخا و وفا و حلم و حیاتی که خرد را خیره نماید» الخ. و در این رساله تاریخ ولادت پدر را در ع ۱ یا ع ۲ سنه ۱۲۷۱ در اصفهان از بطن یکی از صباغی‌های مرحوم آقا سید صدرالدین عاملی ره وفاتش را نیز در اصفهان به عارضه سکه در شب سه‌شنبه چهارم شعبان ۱۳۱۸ قید کرده است.

مرحوم حاج شیخ محمدعلی مشهور به ثقة‌السلام فرزند مرحوم حجة‌الاسلام حاج شیخ محمدباقر (متولد ۱۲۳۵ متوفی ۱۳۰۱) فرزند مرحوم آیه‌الله شیخ محمدتقی بن محمد رحیم رازی اصفهانی صاحب حاشیه معالم است و شرح حال آنان و سایر رجال این خاندان اجمالاً در کتاب «زندگانی آیه‌الله چهارم سوتی» تألیف این ضعیف به طبع رسیده.

بالجمله، مرحوم آقای حاج شیخ مهدی در شرح حال خود در آن رساله چنین نگاشته است:

«این بنده مهدی بن شیخ محمدعلی بن شیخ محمدباقر بن شیخ محمدتقی عفی الله سبحانه عن جرائهم، ولادتم در اصفهان اواخر شعبان در وقت فجر یا قریب به آن

و الشمس فی سرطان، کما رقبه الوالد العلامة اعلی الله مقامه، سنه هزار و دویت و هشتاد و هشت هجری بوده (۱) مادرم فاطمه ملقبه به میرزا بیگم از مؤمنات قانتات ذاکرات خائفات بوده تا اینکه گوید:

«مادرش خدیجه سلطان بیگم از اعیان سادات رضویه است». تا آنکه گوید:  
 پس هم از طرف پدر و هم از طرف مادر نسب این بنده به اهل بیت نبوت صلوات الله علیهم اجمعین متصل است زیرا مادر پدر و مادر مادر بنده از ساداتند. پدر مادر بنده آقا محمدابراهیم از اعیان تجار قزوین بود مرحوم جدایی بنده را شش پسر بود، اعلم آنها والد بود و اکبر آنها عالم فقیه شیخ محمدتقی معروف به آقا نجفی سپس عالم زاهد عابد شیخ محمد حسین ثم والد و حاج آقا نورالله و حاج شیخ جمال الدین و حاج شیخ اسماعیل که در قید حیات و هفتاد و چهار سال دارد می باشند. علی الجملة این بنده مقدمات و سطوح و حساب و هیئت را در اصفهان دیدم و شروع بنده در درس خارج خدمت والد علامه اعلی الله مقامه در سنه هزار و سیصد و چهارده (۲) بود و تا شعبان هزار و سیصد و هیجده که والد وفات نمود به دروس می رفتم و مفصلاً می نوشتم و آن درس از انفع دروس بود و جمعی از فضلا می نوشتند، و پس از وفات والد اشتغالات و افره چندی بنده را از تحصیل عائق شد تا آنکه خدوند عزوجل منت نهاد و در اوائل سال هزار و سیصد و بیست و پنج به عتبات عالیات تشریف جستم و چهار سال در نجف اقامت کردم و درس محقق جلیل آخوند ملا محمد کاظم خراسانی علیه الرحمه را مواظبت داشتم فقهاً و اصولاً و می نوشتم و با ترقیم نظریات خود این بنده، و هم نزد سید علامه نبیل سید محمد کاظم یزدی المتبھی الیه رئاسة الامامیه فی ذاک الاوان تلمذ می نمودم. وی دریائی متدقق بود در

۱ - مرحوم آقای حاج شیخ مهدی بعداً شفاهاً به مرحوم معلم حیب آبادی گفته است که ۱۲۸۸ سهواً نوشته شده و بدون شک صحیح ۱۲۹۸ یکهزار و دویت و نوده و هشت فصری می باشد و مرحوم معلم این توضیح را در آغاز نسخه نوشته است، اگر چه این ضعیف از موثقین شنیدم که باز خود وی تولدش را در ۱۲۹۹ می دانسته.

۲ - مخفی نماند که آن مرحوم در آن تاریخ تقریباً شانزده ساله بوده است.

فقه و در آن زمان عدیل نداشت و در حُسن بیان و جودت تحقیق اعجوبه بود، و این بنده را اجازاتی است از علماء مشافهة و مکاتبة اول کس که بنده را اجازه داد سید علامه مزبور است، دیگر سید فقیه نبیه مستحسن سید حسن صدر بن السید هادی العاملی صاحب التصانیف الکثیرة رضوان الله علیه بود، و اجازه نامه او به قطر کتابی می شود (۱) و مشایخ خود را تا ثقة الاسلام کلینی قدس الله روحه بیان نموده و از مصتفات بدیعه سید مزبور رساله بزرگ در درایه شرح وجیزه علامه بهائی اعلی الله مقامه می باشد و رساله کوچکی در حرمت ریش تراشی که به جمیع ادله تمسک جسته است. و از مشایخ اجازه این بنده شیخ الفقهاء ملامحمد حسین فشارکی اصفهانی قدس الله نفسه می باشد، وی مشافهة اجازه به بنده در نقل حدیث از مشایخش داد و بنده صورت سلسله اجازه را خواستم و او مکتوباً اجازه برادر فقیه خود ملامحمدباقر را فرستاد.

مرحوم حاج شیخ مهدی در اینجا صورت آن اجازه را نقل کرده و بعد می گوید: «و آخر فقیه‌یی که به بنده اجازه داد علامه نحریر میرزا محمد حسین نائینی متوفی در سنه هزار و سیصد و پنجاه و پنج بود، قدس الله روحه الزکیه، مکاتبة اجازه داد.» (۲)

پس صورت آن اجازه را نیز نقل نموده و مرحوم میرزای نائینی در این اجازه از مجاز مدح و تعریف بسیار نموده و صریحاً او را مجتهد مستنبط دانسته است. بعد از این اجازه در آن رساله اسامی تألیفات مرحوم حاج شیخ مهدی است که تا ماه شعبان ۶۲ نوشته و عن قریب ذکر می شود.

صاحب ترجمه به همان اندازه که دلداده شرعیات و متوغل در آن علوم بود از فلسفه گریزان و از فلاسفه وحشت داشت، چه بسیار ذم و نکوهش فلسفه را از او شنیده

۱ - نام این اجازه «اللمعة المهدية الى الطرق العلیة» است که در و ذریعه ۱۸: ۳۵۴، گوید اجازه نیک و جامعی است و تاریخ آن روز شنبه هجدهم صفر ۱۳۲۹ می باشد.

۲ - در مکارم الآثار است که آن مرحوم از آیه الله میرزا محمد عسکری طهرانی نیز روایت می کند.

بودم، او معتقد بود که تنها راه نجات بشر در پیروی از شرع مظهر است و دانشی در عالم سوای علوم اهل بیت رسول خاتم صلی الله علیه و آله اندرختنی نیست، البته آنچه گفتیم در باب الهیات بود که راه فلسفه را در این باب بالمره تخطئه می‌کرد و آن را سم مهلک می‌دانست، و در مستطی که خود در سنین جوانی سروده نیز به این مطلب اشاره کرده، در آخر آن گوید:

گه در طلب مال و گهی در طلب جاه      گه در عقب راحت و گه در عقب بیه  
گه از پی تفریح شتابند، به هر راه      گاهی ز پی قصه خرچنگ ز رویاه  
گه بهر تماشای ریاحین شده چون خار

گه در طلب فلسفه کاو عین ضلال است

گه هیئت و تنجیم که خود محض خیال است

گه مطلب لایعنی کاسباب ملال است

این حاصل سی سئاله تو و زر و بال است

آخر سری از خواب گرلنمایه تو بردار

مرحوم میرزا محمدعلی معلم حیب آبادی ره شرح حالی بر مبنای رساله سابق‌الذکر در کتاب خود «مکارم الآثار» نگاشته و اسامی تألیفات و تصنیفات آن مرحوم را به تفصیل ذیل آورده است:

۱ - کتاب «آگهی‌های علمی» در آیات و اخبار متضمن کشفیات جدیده. ۴ -

کتاب «ارائک» در اصول فقه که خود وصف بلیغی از آن نموده، انجام تألیفات آن

شب آدینه ۲۵ ع ۲ سنه ۱۳۴۴. ۳ - کتاب «أساور من ذهب» در احوال حضرت

زینب علیها السلام. ۴ - کتاب «اصول‌الدین» انجام تألیف آن ۵ شنبه ۸ صفر سنه ۱۳۴۷. ۵ -

کتاب «اندرزنامه» در پند به شاگردان مدارس جدیده تألیف آن محرم سنه ۱۳۴۶. ۶ -

کتاب «الأنهار» در اشعار مدائح و مصائب به عربی. ۷ - کتاب «أنهار» در مطالب

متفرقه و احوال برخی از علماء به فارسی، تألیف آن رجب سنه ۱۳۴۳ چنان که

مستفاد از ص ۲۲ آن است. ۸ - کتاب ترجمه احوال خودش و پدرش که به خط

خودش نزد ما حاضر و در صدر عنوان اشاره بدان نمودیم، انجام تألیف آن شعبان سنه ۱۳۶۲. ۹ - کتاب «جنات» در ققه استدلالی که تمام نشده. ۱۰ - کتاب «جنات عدن» در ادعیه و زیارات. ۱۱ - کتاب «رد و هائیه». ۱۲ - کتاب «سندس و استبرق» در ترجمه منتخبی از کتاب نصر مزاحم در وقعه صفین. ۱۳ - کتاب «شهاب ثاقب» در تفسیر آیه «وَأَنَا زَيْنًا السَّمَاءِ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ». ۱۴ - کتاب «عدن» شبیه کشکول شیخ بهائی به وضع عصر حاضر. ۱۵ - کتاب «مرتفق» در راه اصلاح مفاسد عصری. ۱۶ - کتاب «نعم الثواب در سلوک و اخلاق» انتهى.

تعدادی از این تألیفات به اهتمام شخص مرحوم مؤلف به چاپ سنگی طبع و منتشر شده است.

از مرحوم آقای شیخ محمدعلی ثقة الاسلام سه فرزند پسر و چهار دختر به وجود آمد. پسر اول مرحوم آقای حاج شیخ مهدی، دوم مرحوم آقا حسین که در رساله سابق الذکر گوید: «پدر را با وی علاقه عظیم بود از گلو درد عظیمی با آنکه جراحی هم شد رحلت نمود» وفاتش در محرم ۱۳۱۸ واقع شده و بلاعقب در گذشت و اندوه آن مصیبت پدر را از پای در آورد که هفت ماهی بعد از او به رحمت ایزدی پیوست. سوم مرحوم آقای حاج شیخ ابوالفضل نجفی که در دفتر نسب نامه الفت گوید «مردی است با مزایای عقلی و ادب و کفایت در شؤون زندگانی آراسته بر مراسم و مقتضیات زمانش آگاه، به هوش و ذکاء و حسن سیاست اجتماعی ممتاز، موافق با مقررات شریعت اسلامی، متدین و قابل اعتماد، بر تواریخ ملل و حوادث مهته جهان از گذشته و حال واقف، و از سایر علوم و معارف اسلامی با اطلاع و بر سر همرفته امروزه در نزد طبقات مردم محترم تر و مورد تقدیر تر شخصی از باقیماندگان خاندان مسجد شاهیان است و مخصوصاً بر ذمه نگارنده حق صحبت و صداقت دارد، دو مرتبه سفر حج کرده و مسافرتهاى متعدد به مشاهد عراق و خراسان نموده باقی اقامتش همه در شهر اصفهان بوده است. تولدش به سال ۱۳۰۹ اتفاق افتاده فعلاً از عمر عزیزش مدت پنجاه و پنج سال می گذرد» الخ. مرحوم حاج شیخ ابوالفضل از



اصدقاء واعظ فاضل شهیر مرحوم آقا احمد بن ملا محمد حسین خوانساری<sup>(۱)</sup> بابا سلطان‌ی متوفی (۱۹ ج ۱/۱۳۳۵) والد ماجد عالم فاضل جناب حاج شیخ ابوالفضل خوانساری سلمه الله بوده در طبع و نشر کتاب و لسان الصدق و بیان الحق، آن مرحوم کمال مساعدت و معاضدت را نموده و لهذا مدح بلیغی مؤلف در ص ۲۷۲ که صفحه آخر آن کتاب است از مرحوم حاج شیخ ابوالفضل نجفی بیان کرده است. آن مرحوم ظهر روز جمعه ۲۵ ربیع الاول یکهزار و سیصد و نود و یک در اصفهان وفات یافت و جنازه‌اش به قم حمل شد و در آن بلده طیه دفن گردید و روز دوشنبه ۲۸ ربیع الاول مجلس ترحیمش در مسجد شاه از طرف برادر بزرگوارش مرحوم آقای حاج شیخ مهدی و سایر بازماندگان منعقد گردید. از مرحوم حاج شیخ ابوالفضل سه فرزند پسر اول دانشمند فاضل حاج آقا محمد مه‌ریار دوم و سوم آقایان محمد علی و فضل الله (مه‌ریار) و دو دختر بازماند که مادر هر پنج نفر، دختر مرحوم آیه الله حاج شیخ جمال‌الدین نجفی برادر مرحوم ثقة الاسلام بود.

از چهار دختر مرحوم ثقة الاسلام، اول زوجه مرحوم حاج میرزا هاشم کلباسی فرزند حاج میرزا عبدالجواد ابن محمد مهدی بن حاجی محمد ابراهیم مجتهد کرباسی، دوم زوجه مرحوم حاج شیخ محمد باقر الفت، سوم زوجه مرحوم حاج میرزا هلال کتابی والد فاضل دانشمند حاج سید بدرالدین کتابی و چهارم زوجه حجة الاسلام آقای حاج میرزا سید محمد صادق کتابی سلمه الله تعالی بوده‌اند.

زوجه مرحوم آقای حاج شیخ مهدی نجفی دختر عمش مرحوم آیه الله الحاج شیخ محمد تقی آقا نجفی بود که از او دو فرزند پسر به نامهای آقای شیخ محمد حسن نجفی زاده سلمه الله و مرحوم شیخ محمد علی که در حیات پدر (در نیمه ماه رمضان ۱۳۹۲) وفات یافت و مرحوم آیه الله الحاج میرسید علی بهبهانی در مسجد شاه بر جنازه او نماز گزارد و در تخت فولاد بخاک رفت، و نیز دو دختر به وجود آمد که

۱ - شرح حال آقا ملا احمد خوانساری در کتاب «خلد برین ص ۱۴۶» تألیف مرحوم بیان الواغظین مذکور است، منه.

یکی زوجه مرحوم شیخ محمدباقر فشارکی فرزند مرحوم آیه‌الله آخوند ملا محمدحسین مجتهد فشارکی و دیگر زوجه سیدمحمد رضا ابن سید هادی صدرالعلماست.

مرحوم آیه‌الله حاج شیخ مهدی نجفی مسجدشاهی سه ساعتی شب یکشنبه پنجم ماه صفر یکهزار و سیصد و نود و سه پس از مدتی مدیدکسالت و ضعف هرم در خانه مسکونی خود در محله مسجدشاه اصفهان وفات یافت و صبح دوشنبه ششم از مسجدشاه تا فرودگاه جنازه آن مرحوم بر دست تشیع شد و با هواپیما به مشهد مقدس رضوی منتقل و در حجره مقبره العلماء قرب دارالسیاده مبارکه دفن شد و مجالس ترحیم متعدد در اصفهان و غیره برگزار گردید. مرحوم معلم حبیب آبادی در تاریخ فوت آن مرحوم گفت:

پس معلم سوی جسمی رو کرد      که بداند از پس سألش پویان  
شد در آن جمع یکی ناگه و گفت      شیخ مهدی به جنان برد مکان

بحمدالله و المنة شرح حالات سه تن از علمای اعلام معاصر اصفهان اعلی الله تعالی مقامهم خاتمه یافت و در نگارش این اوراق ۱۵ پانزده روز تمام صرف وقت شد و کمال دقت و نهایت فحص و تحقیق در تنظیم آن به عمل آمد و چنانکه یکایک آثار و تألیفات و اجازات آنان مورد مطالعه و رسیدگی واقع و از بازماندگانشان پرسش بیشتری شود نتیجه کتاب مبسوطی فراهم خواهد شد و فیما ذکرناه کفایة ان شاء الله.

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و عترته الطیبین الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم و مخالفیهم اجمعین ابدالابدین حرره الراجی کرم ربه و فخرانه محمد علی بن محمد هاشم بن جلال الدین بن مسیح بن صاحب الروضات عفی الله تعالی عنهم فی ضحی نهار الخمیس الخامس من الربیع الاول سنة الف و ثلثمائة و سبع و تسعین من الهجرة فی بلدة اصفهان.

## حاج میرزا حسن انصاری جابری

حجت الإسلام والمسلمین جناب آقای حاج سید محمد علی روضاتی تحفه‌ای ارزنده و کتابی ارجمند به نام جوهر الجواهر که موضوعش امثال و حکم فارسی و عربی است برای اینجانب فرستادند. کتاب را توری و مروری کردم سپس با مراجعه به برخی از کتب معروفه معلوم شد که این اثر ادبی و سودمند که دقیقاً مانند کتاب امثال و حکم مرحوم دهخدا است، ناشناخته مانده و تاکنون به طور شایسته مورد استفاده قرار نگرفته است و حتی آقای پرتوی آملی در تألیف کتاب ریشه‌های امثال و حکم فارسی از این کتاب بهره نبرده و با اینکه تقریباً همه کتابهای مربوطه را داشته‌اند، آن را جزو نماند و مصداقشان یاد نکرده‌اند. همچنین در کتاب شریف الذریعة الی تصانیف الشيعة و فهرست کتب چاپی خانابامشار (چاپ اول) نامی از این کتاب برده نشده است. از این رو به فکر افتادم به منظور قدردانی از زحمات يك دانشمند، به معرفی این کتاب و مقایسه آن با امثال و حکم مرحوم دهخدا پردازم و نیز برخی از مطالب خواندنی و جالب آن را برای خوانندگان نقل کنم. در آغاز بد نیست که مختصری با مؤلف این اثر آشنا شویم.

مرحوم حاج میرزا حسن جابری از مفاخر ادبای قرن چهاردهم در سال ۱۲۸۷ هـ ق در شیراز متولد و در سال ۱۲۹۲ با پدرش به اصفهان آمد. در آنجا مقدمات و ادبیات را نزد پدر - که او هم دانشمندی ادیب و در علوم عقلی و نقلی استاد بود - فرا گرفت. آنگاه برخی درسهای جدید مانند حساب و هندسه و زبان انگلیسی را نزد اساتید آنروز آموخت و در علوم عقلی و نقلی از محضر اساتیدی بزرگ چون مرحوم جهانگیر خان و مرحوم آقا سید محمد باقر درجه‌ای و مرحوم آخوندکاشی و

مرحوم فاضل همدانی بهره‌مند شد.

هفده ساله بود که به تألیف و تصنیف پرداخت و تا پایان عمر به این کار ادامه داد و در سال ۱۳۷۶ ق یعنی هنگامی که حدود نود سال داشت از دنیا رفت و در اصفهان در ایوان داخلی بقعه بابا رکن الدین مدفون گردید.

آن مرحوم سی و چند تألیف دارد که نام بیست و هفت تای آن بدین قرار است:

- ۱- آثار الحسان، در بدایع اشعار نسوان.

- ۲- آفتاب درخشان، در معجزات منکشفه امروز از آیات قرآن، تألیف ۱۳۴۰ ق، در ۱۶۰ صفحه.

- ۳- آنگهی شهان از کار جهان. شرح چکامه ششصدبیتی اوست در اخلاق و تاریخ بشر، در چهار جلد حدود هفتصد صفحه که در سال ۱۳۵۳ ق چاپ شده است.

- ۴- اثبات معراج و معاد جسمانی، در ۲۸ صفحه.

- ۵- اسرار الانصار چاپ ۱۳۳۸ ق.

- ۶- اسرار تاریخی قاجاریه.

- ۷- الاوصاف المستحسنة.

- ۸- بدایع و نوادر که گویا شرح حال علما و ادبا باشد. تألیف حدود سال ۱۳۵۳ ق.

- ۹- تاریخ اصفهان و ری و مهمات همه جهان و احوال رجال اصفهان در سه جلد.

- ۱۰- تاریخ نصف جهان و همه جهان، تألیف ۱۳۳۰ ق و در ۱۳۲۲ ق در ۲۱۴ صفحه چاپ شده است.

- ۱۱- ترجمه تاریخ ابن خلیکان، این کتاب را در سن بیست سالگی نوشته است.

- ۱۲- ترجمه شرح ملا علی قاری بر فقه ابی حنیفه، در سن هفده سالگی نوشته است.

- ۱۳- تسهیل تاریخ و صحاف و ترجمه نظم و نثر آن، از کارهای جوانی اوست.

- ۱۴- تفسیر حمد و آیه اول سوره بقره = تفسیر حسن، چاپ ۱۳۶۳ ق در پانصد صفحه.

- ۱۵- تمدن و تدین تألیف حدود ۱۳۴۰ ق.

- ۱۶- توحید و شئون آن، منظومه.

- ۱۷ - دیوان اشعار، قسمتی از اشعارش در امثال و حکم او آمده.
- ۱۸ - شرح حال سعدی و حافظ - گزارش شیخ و خواجه، قسمت مربوط به سعدی چاپ شده است.
- ۱۹ - صمود النعمود.
- ۲۰ - گنجینه انصار، چاپ ۱۳۲۵ ق.
- ۲۱ - گوهر لب چراغ، جلد اول آن در ۱۳۶۱ ق چاپ شده است.
- ۲۲ - لثالی المصطفی معالی النبی والنبی، چاپ ۱۳۶۶ ق در ۶۴ صفحه.
- ۲۳ - منظومه فارسی در عشق حقیقی و مجازی.
- ۲۴ - مور و بلبل در بیان سیاست نهانی مصایگان در بلاد اسلام، تألیف ۱۳۴۰ ق.
- ۲۵ - نورالثقلین در پاسخ مسترولژ که به حضرت رسول ۶ و قرآن توهین کرده، تألیف ۱۳۶۰ ق، در ۲۸ صفحه.
- ۲۶ - نوشدارو و تهذیب الاخلاق چاپ ۱۳۳۰ ق.
- ۲۷ - جوهر الجواهر در نصاب و محاسن اخلاق و معارف و بدایع امثال و نوادر گفتار که در سال ۱۳۳۵ شمسی یعنی سال وفات مؤلف، در حدود ۶۰۰ صفحه در اصفهان چاپ شده است.
- برای آشنایی با شرح حال این دانشمند، باید علاوه بر کتابهایی که او را به طور خلاصه معرفی کرده‌اند و در اختیار هست - مانند اعلام الشیعه مرحوم علامه حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی، فهرست مؤلفین کتب چاپی مرحوم خانبابا مشار، رجال اصفهان و نیز شعرای اصفهان دانشمند خدوم جناب آقای سید مصلح الدین مهدوی و زندگانی آیت الله چهار سوقی نوشته حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج سید محمد علی روضاتی دامت افاضاته - به تألیفات خود آن مرحوم مراجعه شود زیرا ایشان در تعدادی از مؤلفاتش شرح حال خود و خاندانش را به اجمال یا تفصیل آورده است ولی متأسفانه هیچ کدام از آنها جز جوهر الجواهر که مورد بحث ماست در اختیار نویسنده نبود.

### مقایسه «جوهر الجواهر» جابری با «امثال و حکم» دهخدا

قبلاً باید عرض شود که نگارنده قصد تفیص و یا نقد و انتقاد امثال و حکم دهخدا را ندارم، زیرا با اینکه از حدود سی سال پیش که اثر هنری بسیار زیبای دهخدا یعنی حکایت منظوم «ان شاء الله گریه است» را خواندم و دیدم ایشان با ساختن يك داستان، در آن زمان که از اطراف و اکناف به روحانیت حمله می شد چطور وجهه روحانیت را مشوه جلوه داده و آب به آسیاب دشمن ریخته، و نیز بعدها که چرند و پرند ایشان را درباره مرحوم آیت الله شهید شیخ فضل الله نوری در مجموعه چرند و پرندش دیدم، این دو نقطه ضعف بسیار قوی و غیر هما مرا به او بی ارادت کرد، اما در عین حال مانند همه دوستان علم و ادب به کارهای علمی و خدمات ادبی او احترام شایان می گذارم و بخصوص کتاب امثال و حکم او را می ستایم و اصلاً به خود این اجازه را نمی دهم که در مورد این گونه آثار ادبی اظهار نظر کنم زیرا همه می دانند که ادیب نیستم و هر کاری را باید به اهلش ارجاع داد.

#### اینک مقایسه این دو کتاب:

۱ - تولد حاج میرزا حسن خان جابری ۱۲۸۷ ق و تولد میرزا علی اکبر خان دهخدا ۱۲۹۷ ق بوده و فاصله يك سال اتفاق افتاده یعنی دهخدا در سال ۱۳۳۴ شمسی و جابری در ۱۳۳۵ شمسی از دنیا رفته است. هر دو سابقه کار و شغل دولتی داشته و ادیب و شاعر و نویسنده و اهل سیاست بوده اند، البته دهخدا مشروطه خواه و جابری سخت ضد مشروطه بوده است و هیچ کدام روحانی اصطلاحی به حساب نمی آمدند، گر چه شیخ جابری گاهی معمم هم بوده است.

۲ - جابری ۲۵ ساله بود که تألیف امثال و حکم را آغاز کرد و تا هنگام چاپ آن، که سال آخر عمرش بود دو بار، مستدرک برای آن نوشت و در همان سال یعنی ۱۳۳۵ شمسی را آن منتشر ساخت. دهخدا هم از جوانی به این فکر بوده و در سال ۱۳۱۱ شمسی کتاب خود را منتشر ساخته اما هیچ کدام از تألیف دیگری بهره نبرده و شاید از کار یکدیگر هم اصلاً اطلاعی نداشته اند.

۳- هر دو کتاب، امثال و حکم فارسی و عربی است، اما کتاب جابری کم و بیش، امثال عربی را بیشتر به کار برده است، و نیز آنها را جداگانه، در حدود ۱۹۰ صفحه و فارسی‌ها را نیز جداگانه در حدود ۳۵۰ صفحه تنظیم نموده است.

۴- دهخدا از موضوع کتاب به هیچ وجه خارج نشده اما شیخ جابری گاه‌گاهی در اصل کتاب و سپس به عنوان ملحقات، مطالبی خارج از موضوع دارد که جمعاً حدود ۹۰ صفحه و حاوی مطالبی سودمند است.

۵- کتاب دهخدا متین‌تر است اما در کتاب جابری هزلیات بیشتری به چشم می‌خورد.

۶- در وسعت تبع دهخدا جای انکار نیست و از همین جهت کتابش تقریباً سه برابر کتاب جابری است، اما پشت کتاب جابری هم این طور نوشته است: «این کتاب منتخب از ۳۰۰ جلد کتاب نفیس که از دو هزار جلد کتاب عربی و فارسی استخراج شده، می‌باشد».

۷- با اینکه گفتیم کتاب دهخدا چند برابر کتاب جابری است اما در کتاب جابری امثال و حکم فراوانی آمده که در کتاب دهخدا نیست و باید به عنوان ذیلی برای آن جمع آوری و تنظیم شود. از باب نمونه به دو واژه «آب» از آغاز کتاب و «بیک» از پایان کتاب رجوع شد. موارد ذیل در کتاب جابری افزون بر کتاب دهخدا است:

آب از بالا به پستی می‌رود.

آب از آسیا افتاد.

آباد شود طویله‌ای که از آنجا بیرون آمده.

آب باریکی است. یعنی نفش کم است.

آب تند رو پل را خراب می‌کند.

آب چشمش گرفته شده. یعنی بی‌شرم است.

آب حیات اگر به آبرو فروشد، دانا نخرد.

آب خوش از گلویش فرو نمی‌رود.

آب در غربال می‌ریزد و باد در هاون.

آب سر بالا نمی‌رود.

یکی به یکی نفرین کرد که سلامت به وطن نرسی، گفت: همچو دست و دلی هم ندارم.  
یکی سرخودش را نمی توانست ببندد می بردنش سر عروس ببندد.

یکی بود دو تا شد صل علی مه تا شد.

یک جو اعتبار بهتر از صد میلیون دلار و دینار.

یک جو بخت بهتر از صد خروار هنر.

یک سنگ و چهل کلاغ، یک چوب و صد چهلچراغ.

یک کشته بنام به که صد زنده به ننگ.

یک کشتی دو کشتی بان.

یک کشتی و چهار موج طوفان.

یک مسلمان و چند جهود.

یکی گفت در یزد ده گز می جستم گفتندش یزد دور است گز نزدیک است.

یکی گفت مادرم را می برم می لروشم گفتند چطور گفت قبضتی روی آن  
می گذارم که نخرند.

البته ممکن است برخی از موارد فوق در جاهای دیگر امثال و حکم دهخدا یاد  
شده باشد ولی در هر صورت مواردی که در کتاب جابری آمده و در کتاب دهخدا  
نیست، فراوان است.

## ریشه‌های امثال

در کتاب جابری تعداد زیادی از ریشه‌های امثال و حکم آمده که در کتاب  
ریشه‌های امثال و حکم آقای پرتوی آملی به چشم نمی خورد. به نمونه‌هایی توجه  
کنید:

۱ - خر تقی رکاب ندارد. از امثال تازه است.

آیت الله آقای حاج شیخ محمد تقی، مشهور به آقا نجفی، از بزرگترین علمای  
سیاسی و دارای قلبی قوی بود جملات سختش و جوابهای دهان شکنش به بزرگان  
دنیوی، مشهور و ضرب المثل گشته. آن بزرگوار گاهی بر خری کوچک سوار شده و



خورجینی زیر پایش می‌نهاد و پا را به جای رکاب در خورجین می‌کرد. وقتی مرحوم سید العراقین مدرس از نجف با اجازه مرحوم خراسانی برگشته به استظهار مرحوم حجت الاسلام سید حسن مدرس قمش‌ای طراز اول و مقام بزرگی را می‌خواست نایل باشد، روزی یکی از اکابر دولت به اصفهان آمد برای مرحوم آقا نجفی پیغام فرستاد اجازه می‌فرمایید در رکاب آقا سوار شده به دیدن او برویم آقا جواب فرمود: خرنقی رکاب ندارد.

۲- اگر حرامزاده نباشد [یعنی آدم بدجنس نباشد] شاه گود زورخانه را از کجا می‌داند. معروف است در سفری که فتحعلی شاه به اصفهان آمد مالیات به جمیع دهات لنجان بسته بودند. زورخانه‌ای که دور از انظار بود به قلم نیاورده بودند. شخصی عریضه به شاه نوشت که گود زورخانه زمین پر منفعتی است، مالیات عمده باید بدهد. حکم مالیات که برای صاحب زورخانه رسید گفت: اگر حرامزاده نباشد شاه گود زورخانه را از کجا می‌داند، و این جمله مثل شد.

۳- اگر قناعت بود، مطهره سلیمان به گرو نمی‌رفت.

روایت است که دو سه نفر در صفا به دیدن حضرت سلمان آمدند. سلمان نان جوینی که داشت جلو آنان گذاشت. گفتندش اگر قدری پودنه به نان خورش داشتی کرم بود. سلمان مطهره آب را گرو گذارد، دانگ در می‌گرفته تا پودنه خریده آورد. همانا که خوردند برخاستند گفتند: والحمد لله علی القناعت! حضرت سلمان فرمود: اگر قناعت بود مطهره (آفتابه) سلمان به گرو نمی‌رفت.

۴- مرغ يك پا دارد. لجوج و زبان باز.

گویند طبایخ امیری هر شب يك پای مرغ را خورده و يك پای را روی طعام می‌نهاد. شبی امیر پرسید: پای دیگرش کو؟ گفت: مرغ يك پا دارد. امیر گفت: من مرغ يك پا را می‌خواهم بینم. طبایخ، امیر را روز برفی که مرغ به يك پا ایستاده، برده و نمایانده، امیر مرغ را کیش کرد مرغ پای دیگر را هم روی برف نهاد. طبایخ را گفت: اینکه دو پا دارد. گفت: تو به آن کیش کردی صاحب دو پا شد، من مرغی را می‌خوم که کسی به آن کیش نکرده و يك پا داشته باشد.

۵ - مفهوش صحیح است، مصداقش کو؟

پنجاه سال قبل که در نجف مرحوم خراسانی و در تهران آقایان سنگلجی و بهبهانی و در اصفهان حاج شیخ نورالله بر منابر و دعواتشان در معابر، اعلای محاسن مشروطیت و معایب استبداد به آسمان می‌رساندند، این پیر و نجور خدمت آقایان عرض می‌کردم مفهوش صحیح است اما مصداقش کو؟ و تا کنون که پنجاه سال گذشته يك نفر به این عنوان پاك بر صندلی بهارستان نشست. [البته مبالغه شده].

۶ - آب از چشمه بیچاره مظلوم مسبر

کانه از خانه وی می‌گذرد اشک وی است.

در سال ۱۲۷۸ شمسی، بیچاره‌ای به همسایگی یکی از نزدیکان ظل السلطان خانه داشت و به تقرب آن ضال مضل به مقام ظل، برای بردن آب به باغچه خانه‌اش از رهگذر خانه او اسباب ویرانی عمارت او شده و به تعمیرش هم نپرداخته، بنده نامه‌ای به آن شخص نوشته این دو شعر انشا و او را ارشاد کردم:

حسنت خویش به همسایه مسکین مفروش

کانه در چشم وی آید همه دم رشک وی است

آب از چشمه بیچاره مظلوم مسبر

کانه از خانه وی می‌گذرد اشک وی است

### مطالب متفرقه و خواندنی

۱ - روزی ساده لوحی از بزرگی پرسید: این الزاهدون فی الدنيا الراغبون فی الآخرة. یکی از مجلسیان گفت: سخن وارون کن و دست بر هر که خواهی بگذار.

۱ - چون دیدگان من نگرفتند اعتبار

در خونشان کشید از آن دست روزگار

چشم از برای عبرت و کسب سعادت است

این دو گرت نباشد از دیده خون بهار

باقی این چکامه غرا که مرحوم جلوه هنگام رمد گفته و نسخه‌ای برای پدرم

فرستاده (که پدرم با آن بزرگ بیست سال خدمت مرحوم ملا عبدالجواد خراسانی به تحصیل معقول مشغول بودند) حالیه مفقود شده...

در جای دیگر می نویسد: پدرم در بیست و سه سالگی معقول و منقول را بزرگ استاد و به هر دو فن صاحب اجتهاد بود...

۳- تیمور تاش وزیر رضاشاه مولوی را همواره به تنقید نام برده که این چه شعری است به یأوه گفته: ما همه شیران ولی شیر علم، تا ایامی که به زندان افتاد. گفتند روزها در زندان همی قدم زده و از فرموده مولوی دم زد ما همه شیران ولی شیر علم.

۴- مرحوم سید جمال الدین اسد آبادی شبی مهمان پدرم بود و سال من به شانزده کامل شده. سر سفره از من پرسید بگو بدانم انسان برای خوراك خلق شده یا خوراك برای انسان؟ من سر فکر به زیر انداخته، خداوند مرا ملهم فرمود، گفتم هیچکدام. پرسید: چگونه؟ گفتم آدمی زاده دو عنصر است: عنصر حیوانی و انسانی و خوراك را برای عنصر حیوانیش خدا خلق فرموده و عنصر انسانی را علم و معرفت خوراك است. آن بزرگوار پدرم را فرمود توجهش کن باهوش است.

۵- شیخ جابری به میرزا تقی خان امیر کبیر خیلی ارادت داشته و در نوشته هایش او را بسیار یاد کرده، برای کسانی که پیرامون امیر کبیر کار می کنند مراجعه به تألیفات شیخ جابری ضروری است. در همین کتاب چند صفحه درباره امیر کبیر نوشته است و در آغاز آن چنین گوید:

وباری پیر علیل پنجاه سال است در تألیفاتم مناقب میرزا تقی خان امیر کبیر را به طبع آورده چه در گنجینه انصار، چه در حاشیه تهذیب الاخلاق نوشدارو، چه در آگهی شهان از کار جهان، چه در تاریخ ری و اصفهان ولی خصوصیات دیگرش را که در آن مؤلفاتم طبع نشده و به خاطر نداشتم در این کتاب می نگارم و آنچه را آگاهی ندارم به عهده دیگر حقائق نگاران می گذارم و آنچه در اینجا می نگارم سرای مطالبی است که در مور و بلب و دیگر کتب نگاشته ام...

۶- اشیاء پر قیمت در اصفهان بوده و به سرقت برده اند. شمائل مرحوم مجلسی ثانی، اصل شمائل مرحوم حاج میرزا حسن امام جمعه بزرگ در سر قبر آقا، شمائل

مرحوم میرزا سلیمان اعتماد الدوله وزیر شاه طهماسب و... کرة بزرگ که در مدرسه چهار باغ از عهد صفویه بود. خرقه شیخ صفی، قرآن منسوب به خط امام حسن علیه السلام... و تصویر بزرگانی مانند شیخ بهائی و میرداماد و غیر هم که در خانه قرب مسجد مرحوم حاجی آباده‌ای بود...

۷- یکی از مطالب روشن که بر اولیاء امور مشتبہ کردند و مصارف گزافی در همدان شد مدفن شیخ الرئیس ابو علی سینا است که در باب الدشت، اصفهان تقریباً بیست الی سی متر بالای مدرسه شفیعیه بقعه معروف به مدرس ابوعلی سینا و وسط بقعه قبر او مشهود و لوح مقهور تا شصت سال قبل موجود بود و بعد که حلاف بازارچه آنجا رایوشن و ذغال و چوب ریخته سنگ را از میان برد تا از بازرسی اوقاف مأیون باشد. دلایل این سخن بدین شرح است:

۱- این اثر که حوادث را دقیق و ساعت به ساعت از روی دفاتر خلفا نقل نموده می نویسد:

ابوعلی سینا در اصفهان ۴۲۷ وفات یافت...

۲- در آن بقعه از زمان شاه عباس و دیگران صفویه، آثاری نمودار است که دلالت بر دفن در این گنبد می نماید...

۳- دولت شاه سمرقندی که در همان عصر بوده می نویسد: وفاتش در اصفهان است، و جهت ندارد جنازه اش از اصفهان به همدان منتقل شود.

۴- حاج شیخ نور الله گفت: آنجا را تصفیه و شبهای جمعه روضه خوانی کردند و تولیتش را با مرحوم ملا احمد جوهری که صد سال عمر کرد، گذاشت.

۵- از همه روشتر امروزه لوحه او که به خط کوفی مقهور است در اصفهان موجود و جناب حاج شیخ محمد حسین خلیف مرحوم حاج شیخ جمال الدین نجفی گفتند آن لوحه در منزل ما پیدا شد... منکرین بروند ببینند.

در پایان مقال از خوانندگان گرامی می خواهم در صورتی که خطایی ملاحظه فرمودند با یادآوری و اصلاح آن نویسنده را مسرور کنند خداوند از لغزشها و گناهان همه ما درگذرد.  
آمین بحق محمد و آله المعصومین

## آیه‌الله حاج سید احمد صفائی خوانساری<sup>(۱)</sup>

در سال ۱۲۹۱ هجری قمری در خوانسار متولد شد و تا حدود بیست سالگی نزد شیخ محمد حسین خوانساری و آخوند ملا محمد علی خوانساری که از اساتید آن روز خوانسار بودند درس خواند.

در سال ۱۳۱۰ به حوزه علمی اصفهان رفت تا از اساتید بزرگ آنجا استفاده کند. دوازده سال در اصفهان ماند و از محضر بسیاری از علمای بزرگ که نام آنها یاد می‌شود، بهره‌مند گشت:

آخوند ملا محمد کاشی، عارف و زاهد معروف.

جهانگیر خان قشقائی، حکیم مشهور آن دوره.

حاج میرزا بدیع اصفهانی، صاحب «حاشیه قوانین».

حاج آقا منیرالدین بروجردی، صاحب رساله «الفروق بین الفریضة و النافله».

حاج میرزا محمد هاشم خوانساری (برادر صاحب روضات)، صاحب «مبانی الاصول».

حاج شیخ محمد تقی (معروف به آقا نجفی مسجد شاهی).

حاج میرزا ابوالمعالی کلباسی، صاحب رساله «استصحاب» و غیره.

ملا محمد باقر فشارکی، صاحب «عنوان الکلام».

سید محمد باقر درچه‌ای، صاحب «حاشیه مکاسب و رسائل».

میرزا حسن نجفی بن میرزا ابراهیم اصفهانی.

سپس در سال ۱۳۲۲ به حوزه مبارکه نجف اشرف مشرف شد و در آنجا از

۱ - «صفائیه» نام یک محله‌ای است در خوانسار.

- محضر آیه الله حاج سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، صاحب «العروة الوثقی».
- آیه الله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، صاحب «کفایة الاصول».
- آیه الله شریعت اصفهانی، صاحب رساله «لا ضرر».
- آیه الله ملا محمد علی امامی خوانساری، صاحب «شرح تبصره علامه».
- آیه الله سید ابوتراب خوانساری، صاحب «شرح نجات العباد».
- آیه الله حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل طهرانی، صاحب «مستخب نجات العباد»، استفاده نمود، و آنگاه به خوانسار مراجعت و تا پایان عمر در آنجا به خدمات دینی و علمی پرداخت.

### تالیفات او:

- ۱ - رساله در حجیت قطع
- ۲ - رساله در حجیت ظن
- ۳ - رساله در اجماع
- ۴ - رساله در اشتغال
- ۵ - رساله در تعادل و تراجم
- ۶ - رساله در اقتداء مأموم متطهر بالماء به امام متطهر به طهارت ترائیه
- ۷ - رساله در خلل صلاة
- ۸ - رساله در ولایت و انواع و مقدار آن
- ۹ - رساله در بیع وقف
- ۱۰ - رساله در احکام اراضی خراجیه
- ۱۱ - رساله در عدم جواز بیع قرآن به کافر
- ۱۲ - رساله در حکم بیع عبد مسلم به کافر
- ۱۳ - رساله در عدالت
- ۱۴ - رساله در خیارات

- ۱۵ - تاریخ خوانسار  
 ۱۶ - رساله در شرح حال اسعد بن عبدالقادر  
 ۱۷ - السلافة البهية در شرح حال ابن میثم  
 ۱۸ - كشف الاستار عن وجه الكتب و الاسفار (که تا حرف «م» نوشته شده و ناتمام مانده است).

کتاب اخیر، اثری است بسیار مهم و سودمند، مانند «الذریعة» حاج آقا بزرگ طهرانی و «كشف الظنون» حاجی خلیفه. اخیراً بخشی از آن در چند جلد چاپ شده، امید است بقیه آن هم هر چه زودتر در دسترس محققان و کتاب دوستان قرار گیرد؛ و از این تألیفات، فقط شماره ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ در کتابخانه فرزندش آقا سید مصطفی خوانساری موجود بود.

### تعدادی از مشایخ ایشان در حدیث:

آیه الله میرزا صادق آقا تبریزی، صاحب کتاب «المقالات الغروية»، تاریخ این اجازه ۱۳۴۸ است.

آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی، صاحب «وسيلة النجاة».

آیه الله آقا میرزا محمد حسین نائینی، صاحب «تنبيه الامة».

آیه الله شریعت اصفهانی، صاحب رساله «لا ضرر».

آیه الله میرزا حسن بن میرزا ابراهیم اصفهانی؛ تاریخ این اجازه ۱۳۲۳ است.

آیه الله آخوند ملا محمد بیدهندی خوانساری، که از صاحب روایات و برادرش

صاحب مبانی الاصول، اجازه داشته است.

### یوخی از کسانی که از وی اجازه روایت گرفته اند:

حاج میرزا محمد باقر کرمانی، صاحب رساله در اعتبار کتب اربعه شیعه (در

اصفهان چاپ شده است).

آية الله مرعشي نجفی (رحمته الله).

فرزندش آية الله آقا سيد مصطفى صفائي خوانساری.

از آثار باقیمانده از مرحوم آقا سيد احمد صفائي خوانساری کتاب‌ها و رساله‌های فراوانی است که خود استنساخ و تصحیح کرده و در کتابخانه فرزندش آقا سيد مصطفى موجود بود.

آن مرحوم در سال ۱۳۵۹ دارفانی را وداع گفت و در خوانسار به خاک سپرده شد.

آية الله حاج سيد مصطفى صفائي خوانساری در پایان نسخه خطی کتاب «نبراس الضیاء» میرداماد که پیرامون مسأله بداء، و به خط پدرش مرحوم آية الله آقا سيد احمد صفائي خوانساری است، نوشته:

«کتاب هذه البدائية والندی العلامة السيد الزاهد العابد المتورع المتبع الجامع للعلوم الدينية و المعارف الاسلامية و الآثار الامامية الاثني عشرية، سمی جدّه أحمد الحسيني الصفائي (رحمته الله) و حشره مع أجداده و جزاء الله من خدماته بالمعارف الاسلامية و الايحية أفضل جزاء المكرمين أمين رب العالمين و كان وفاته ۱۳ ذيقعدة الحرام ۱۳۵۹. و قد نطق روحه الشريف بعد ارتحاله بسنة اشهر بهذه الكريمة: «فيا ليت قومي يعلمون بما غفر لي ربي و جعلني من المكرمين» باضافة جملة: «فوق ما يتخيلون» (۱).

و الواسطة العلامة: حاج ميرزا محمد علي خوانساری معروف بحكيم الهی آدم الله بقاءه. ليلة نوروز ۱۳۲۲، ۱۳۶۴ قمری.

شرح حال ابن عالم جليل، در کتاب‌های:

«علمای معاصرین» خیابانی

«دریحانة الادب» خیابانی

مقدمة «كشف الاستار» ایشان

«گنجینه دانشمندان» رازی و غیره آمده است. و رحمة الله عليه و رضوانه.



## آیه الله سید مصطفی خوانساری

در سال ۱۳۲۱ هجری قمری در خوانسار متولد و پس از رشد و شروع به تحصیل، نزد داتی خود سید علی خوانساری<sup>(۱)</sup> و پدرش آیه الله حاج سید احمد صفائی درس خواند و در سال ۱۳۳۰، یعنی سال تأسیس حوزه علمیه قم، به قم مشرف شد.

### اساتید او در قم:

آیه الله حاج شیخ عبدالکریم یزدی

آیه الله میرزا محمد علی شاه آبادی

آیه الله حاج سید ابوالحسن رفیعی قزوینی

آیه الله حاج سید محمد تقی خوانساری

آیه الله حاج سید احمد خوانساری

آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی (چند ماهی که در قم بودند)

آیه الله میرزا محمد حسین نائینی (چند ماهی که در قم بودند)

آیه الله حاج شیخ محمد رضا اصفهانی مسجد شاهی، صاحب «وقایه الاصول»

آیه الله حاج میرزا محمد صادق اصفهانی

آیه الله حاج میرزا محمد آقا زاده، معروف به «کفائی» (فرزند صاحب کفایه الاصول).

آیه الله حاج آقا حسین قمی، شاید درس این دو نفر را در مشهد درک کرده باشد

۱ - مرحوم حاج سید مصطفی از طرف مادری از سادات رضوی، و از طرف پدری از سادات حسینی هستند.

آیه الله حاج آقا حسین بروجرودی (مرحوم حاج سید مصطفی، از اصحاب آیه الله بروجرودی به شمار می آمد).

### اجازه اجتهاد:

بنا به نوشته‌ای که به خط خود ایشان و نیز رونوشت اجازات ایشان که در اختیار است، چند نفر از علمای بزرگ به مرتبه اجتهاد رسیدن ایشان را تصدیق کرده‌اند، مانند:

- ۱ - آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم
- ۲ - آیه الله حاج سید ابوالحسن اصفهانی
- ۳ - آیه الله میرزا محمد علی شاه آبادی اصفهانی، استاد امام خمینی (ره)
- ۴ - آیه الله آقا شیخ ضیاء الدین عراقی.
- ۵ - آیه الله حاج شیخ مرتضی آشتیانی، فرزند حاج میرزا حسن آشتیانی
- ۶ - آیه الله آقا جمال گلپایگانی
- ۷ - آیه الله آقا میرزا رضی تبریزی
- ۸ - آیه الله حاج آقا حسین بروجرودی
- ۹ - آیه الله حاج میرزا محمد فیض قمی
- ۱۰ - آیه الله حاج سید محمد تقی خوانساری
- ۱۱ - آیه الله حاج سید محمد حجت کوه کمری
- ۱۲ - آیه الله سید محمد مهدی خوانساری، صاحب «أحسن الودیعة»
- ۱۳ - آیه الله حاج سید محمد رضا گلپایگانی
- ۱۴ - آیه الله حاج شیخ محمد علی اراکی.

### مشایخ حدیث:

ایشان از بیست و هفت نفر از علماء بزرگ، اجازه روایت داشتند که یکی از آنها

مرحوم آیه الله حاج سید احمد زنجانی، صاحب کتاب «الکلام یجّر الکلام» است و بیست و شش نفر دیگر در اجازه‌ای که به در خواست این جانب برایم نوشته‌اند یاد شده.

### تالیفات:

- ۱ - تقریرات درس استادش، حاج شیخ عبدالکریم حائری (فقه و اصول)
  - ۲ - «الجواهر المودعة»، (کشکول است)
  - ۳ - «الدیانة الاسلامیة»، (اصول عقائد)
  - ۴ - حواشی بر برخی از کتاب‌های درسی حوزه.
- و از این تالیفات، فقط شماره ۲ در کتابخانه ایشان موجود بود.

### آثار خیر ایشان:

- ۱ - کتابخانه مهم و جامعی که پس از وفات والد ماجدشان، آن را حفظ کرده و به توسعه و تکمیل آن پرداخته‌اند.
- این کتابخانه یکی از کتابخانه‌های بسیار مهم حوزه علمیه قم بود. و همین اهمیت فوق العاده، موجب شد که چون به رهبر معظم انقلاب حضرت آیه الله خامنه‌ای دامت برکاته اطلاع داده شد که کتابخانه مزبور در معرض فروش قرار گرفته، معظم له برای حفظ این میراث گرانقدر فرهنگی، دستور دادند یک جا خریداری، و کتب چاپی آن که حدود هفت هزار جلد است، در حوزه علمیه قم بماند و کتاب‌های خطی آن که هزار و پانصد نسخه است، به کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی اهداء گردد.
- گردآوری این مجموعه گرانقدر و نفیس، مولود علاقه و کوشش و تلاش دو نفر از علمای کتابدوست ما، یعنی مرحوم آیه الله حاج سید احمد صفائی خوانساری و فرزندش مرحوم آیه الله حاج سید مصطفی صفائی خوانساری است.
- ۲ - دهها جلد از نسخه‌های خطی ناقص این کتابخانه، توسط ایشان و به خط

خودشان تکمیل شده است.

۳ - برخی از نسخه‌های خطی این کتابخانه، توسط خود ایشان استنسخ، و با تصحیح و مقابله شده است.

۴ - کتاب‌ها و رساله‌های متعددی که با استفاده از نسخه‌های خطی منحصر یا ممتاز این کتابخانه، تحقیق و چاپ و نشر شده است.

۵ - فرزندان و آقا زاده‌های محترم، که امید است همواره با کمک خدای منان، به کارهای خیر و اعمال صالحه، موفق باشند و از انجام حسنات برای پدر و جدّ خود، دریغ ننمایند.

### وفات و محل دفن:

سرانجام در سال ۱۴۱۳ هجری قمری دار فانی را وداع، و در حرم حضرت فاطمه معصومه (علیها السلام)، همان جا که سال‌های متمادی، صبح‌ها اقامه جماعت می‌کرد، به خاک سپرده شد.

شرح حال ایشان در کتاب‌های:

«آثار الحیجة»

«آئینه دانشوران»

«گنجینه دانشمندان»

و «تاریخ علمی اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر» آمده است.

رحمة الله علیه و رضوانه.

## حاج میرزا علی آقا شیرازی

آگاهی یافتیم که تصمیم گرفته شده به عنوان تکریم مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی، سیناری بر پا شود و ضمناً از بنده خواسته شد که در این اظهار ادب و گرامی داشت، سهمی داشته و فیضی ببرم. به این منظور مطالبی هر چند پراکنده گرد آودی، و به صورت مقالی که ملاحظه می کنید در آمد. امید است در حدّ خود سودمند و با دست کم انجام وظیفه‌ای باشد.

\*\*\*

۱ - بسیار جای تأسف است که از شخصیتی مانند مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی شرح حال جامعی در اختیار نیست. صحیح است که برخی از عالمان اهل سلوک بر این باور بوده و هستند که با رفتن از این عالم، بهتر است نام و نشانی از آنها باقی نماند یعنی آنقدر خود را کوچک و ناچیز و قاصر و مقصر می دانند که مایل نیستند مطرح باشند و از خدمات خود یادی نکنند، از این رو هنگامی که از آنان درخواست گزارش حال و شرح زندگی می شود، به زبان حال و قال می گویند: «آن ذره که در حساب ناید ماییم». اما دیگران چه وظیفه‌ای دارند؟ آیا نباید با اصرار و ابرام و لطائف الحیل و استفاده از راه‌های مختلف، شرح حال انسان‌های والا را که از ابعاد گوناگون می تواند برای جامعه آموزنده باشد، تهیه و تدوین کنند و به این امر بسیار اهمیت دهند؟ گذشته‌ها اگر قابل جبران نیست، لازم است به فکر حال و آینده باشیم و جلو این خسارت عظمی را بگیریم. و چقدر خوب است شخصیت‌های علمی مذهبی اخلاقی، خودشان شرح حال خود را به قلم آورند و در حقیقت تجربه‌های خویش را به دیگران منتقل نموده و از این راه به تکمیل نفوس ساده و کم تجربه پردازند و هیچ

مانعی ندارد همان طور که از نقاط قوت گفته می شود از نقاط ضعف هم ذکر می شود به بیان آید که شرح حال واقعی باشد و نه فقط شرح خوبی ها و کمالات، زیرا گاهی تبیین نواقص، و علت یا علل ابتلاء به آن، و احياناً راه علاج آن می تواند حلال مشکلات روحی دیگران باشد.

\*\*\*

۲ - مرحوم حاج شیخ هادی مقدس، که به مضمون «الأسماء تنزل من السماء» راستی مجسمه پاکی و قدس به شمار می آمد از وعاظ معروف تهران، و محبوب القلوب متدینان و اهل ایمان بود، در آغاز تحصیل - یعنی حدود سال های ۳۵ و ۳۶ شمسی - مدتی کتاب «البهجة المرضیة» را نزد ایشان می خواندم و از منبرهای ایشان نیز فیض می بردم. خدایش رحمت کناد در سال ۱۳۷۸ ق به حج خانه خدا مشرف شد و در بازگشت به زیارت عتبات عالیات رفت و همان جا دعوت حق را لبیک گفت و در وادی السلام نجف به خاک سپرده شد و شاید زبان حالش این بود:

چو رسی به کوی دلبر	بسپار جان و بگذر
که مباد بار دیگر	نرسی به این تمنا

گویا اولین بار نام مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی را از ایشان شنیده باشم که می فرمود: «یک وقت بنا بود آقای شیرازی در مسجد سید عزیز الله بازار تهران بعد از نماز جماعت آیه الله حاج سید احمد خوانساری رحمته منبر برود، هنگام نماز به مسجد آمد و در نماز جماعت شرکت نکرد، بلکه در حجره های از حجره های مسجد نماز خود را خواند و پس از تمام شدن نماز جماعت، منبر رفت». مرحوم حاج مقدس می فرمود: «این سؤال برایم پیش آمد که چرا ایشان نماز خود را فرادئ خواند، بعد متوجه شدم که شاید چون مسافر بود و اقتداء مسافر به حاضر در صورتی که نمازهایشان مختلف باشد، یعنی نماز یکی دو رکعتی و نماز دیگری چهار رکعتی باشد مکروه است، آن بزرگوار نخواست مکروهی به جا آورده باشد. البته درست است که کراهت در عبادات به قلت ثواب تفسیر و معنی شده، اما سالکان راه حق از

هر چه او نهی کند اجتناب می‌کنند چه حرام چه مکروه، و مکروه هم به هر معنی باشد. فتاوی. مقصودم از نقل این داستان این است که مرحوم حاج مقدس آنقدر به تقوای مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی معتقد بوده که عمل او را این طور حمل بر صحت و احسن می‌کند و به خود اجازه نمی‌دهد که جور دیگر فکر کند.

\*\*\*

۳ - حاج میرزا علی آقادر سال ۱۳۷۵ ق از دنیا رفت و من هنگامی که برای ادامه تحصیل به قم مشرف شدم در قبرستان شیخان با قبر ایشان آشنا شده و گاهگاهی با حضور بر تربت پاک او عرض ادب می‌کردم، اما باید اعتراف کنم که شناختی از او نداشتم، تا اینکه مرحوم آیه الله شهید حاج شیخ مرتضی مطهری در پیشگفتار کتاب گرانقدر «سیری در نهج البلاغه» او را به عنوان مدرس نهج البلاغه و عالم ربانی معرفی نمود و تا حدی حق او را ادا کرده و امثال این جانب را که از نزدیک مرحوم شیرازی را زیارت نکرده بودیم با شخصیت علمی و الهی او آشنا نمود (رحمة الله علیهما).

\*\*\*

۴ - حضرت آقای مهدوی در کتاب «دانشمندان و بزرگان اصفهان» می‌نویسد: حاج میرزا علی آقا واعظ شیرازی فرزند حاج علی اکبر بن حاج قاسم، عالم فاضل، زاهد عابد، ادیب کامل و طیب ماهر از نوادر زمان و مفاخر علمی و عملی اصفهان به شمار می‌رفت. در زهد و تقوی، وحید و یگانه بود. در شعبان ۱۲۹۴ [در نجف] متولد و نزد جمع کثیری از فضلاء [نجف و اصفهان] تحصیل نمود که از آن جمله است:

۱ - شیخ عبدالحمین محلاتی (متولد حدود ۱۲۷۰ و متوفای ۱۳۲۳ از شاگردان میرزا حبیب الله رشتی و صاحب تألیفات فراوان از جمله حاشیه رسائل شیخ انصاری).

۲ - حاج آقا حسین بروجردی (متوفای ۱۳۸۰ و مرجع تقلید شیعیان جهان در

- پانزده سال آخر عمر) در موقعی که (قبل از تشریف به نجف) در اصفهان بودند.
- ۳ - آقا سید محمد باقر درجه‌ای (متوفای ۱۳۴۲ و صاحب تألیفات از جمله حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری).
- ۴ - آخوند ملا محمد کاشی (متوفای ۱۳۳۳ وی حکیمی عارف و فیلسوفی بزرگ بود).
- ۵ - حاج میرزا محمد باقر حکیم‌باشی (که در تدریس طب قدیم مهارتی بسزا داشت و طبیبی حاذق بود متوفای ۱۳۲۷).
- ۶ - شریعت اصفهانی (صاحب تألیفات فراوان مانند «قاعدة لا ضرر» و متوفای ۱۳۳۹).
- ۷ - آقا سید محمد کاظم یزدی (صاحب «عروة الوثقی» و متوفای ۱۳۳۷).
- ۸ - آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (صاحب «کفایة الاصول» و متوفای ۱۳۲۹).
- آقای مهدوی می‌افزاید: وی پس از مراجعت از نجف به اصفهان [تاریخ مراجعت ۱۳۱۶] سال‌ها به شغل تجارت مشغول بوده، سپس مدتی طبابت می‌کرده، پس از آن تجارت و طب را ترک گفته، جهت ارشاد و هدایت مردم منبر رفته به مداوای روحی مردم پرداخته است. واعظی بود شیرین بیان و متکلمی فصیح اللسان، منبرش شامل مواعظ شایه و نصایح کافیه از حدیث و تفسیر قرآن و تاریخ بود. در مدرسه صدر اصفهان ادبیات و تفسیر قرآن و نهج البلاغه درس می‌داد و عده‌ای از طلاب از محضرش مستفید می‌شدند... [آیه الله خاتمی اردکانی امام جمعه یزد و متوفای ۱۴۰۹ یکی از شاگردان ایشان است].

\*\*\*

- ۵ - حاج آقا بزرگ طهرانی در کتاب «الدریعة إلى تصانیف الشیعه» از مرحوم حاج میرزا علی شیرازی نقل می‌کند: پدرم حاج علی اکبر بن حاج قاسم شیرازی تاجر بود و در عین حال در نجف از محضر فاضل اردکانی (که غایب المسؤول تقریرات درس اوست و متوفای ۱۳۰۲) و شیخ محمد حسین کاظمینی



(مؤلف هداية الانام في شرح شرائع الاسلام و متوفای ۱۳۰۸) استفاده می‌کرد و در سال ۱۳۰۴ در نجف از دنیا رفت و کتابی به عنوان شرح الاربعین حدیثاً فی فضیلة الصلاة علی النبی و آله صلی الله علیهم اجمعین، تألیف نمود. و جدّ حاج میرزا علی آقا یعنی حاج محمد قاسم شیرازی از تجّار مویز شیراز بوده و در همان جا از دنیا رفته و دفن شده است.

\*\*\*

۶ - و نیز علامه طهرانی در اعلام الشیعه گوید: «عالم ربانی و فاضل جلیل من اهل الخبرة و الاطلاع و البحث و التحقیق. کان فی اصفهان من المعروفین بالکمال و المعرفة، و له بین اهل الفضل مکانة و احترام و کان یستفید من مواظبه البالغة النافعة کافة الخواص و العوام حتی انه لقب بالواعظ...». و در جای دیگر فرماید: «اصل الحصول علی المعرفة و الفضل حتی صار خطیباً بارعاً و واعظاً متممّاً و عالماً عاملاً موثقاً به عند اهل اصفهان کافة یصرف وقته فی الاعمال العلیمة و الادیة...»

\*\*\*

حضرت آقای واعظ زاده خراسانی در یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری گوید: «مرحوم میرزا علی آقا را اولین بار در سال ۱۳۲۷ شمسی در اصفهان دیدم. در آن هنگام پدر من که از قماش خود او بود در اصفهان منبر می‌رفت (پدر آقای واعظ زاده مرحوم حاج شیخ مهدی متوفای ۱۳۷۰ از واعظ بسیار معروف مشهد بوده و گویا لقب واعظ زاده برای فرزندش به همین مناسبت است) و با وی بسیار مأنوس بود و ساعت‌ها در مجالس و محافل که پیش می‌آمد می‌نشستند و دو پیرمرد روحانی به گرمی با هم راز و نیاز می‌کردند. پس از آن در قم بارها او را می‌دیدم. او در قم در حجره اصفهانی‌ها که یک حجره با حجره من در مدرسه فیضیه (حجره سابق آقای مطهری) فاصله داشت وارد می‌شد و هر چه مرحوم مطهری (در مقدمه سیری در نهج البلاغه) درباره او نوشته به حق در او وجود داشت. گاهی طبابت هم می‌کرد و من که چندی بود به درد مفاصل مبتلا شده بودم و طبیب معالجم مرا از

خوردن گوشت منع کرده بود با وی تماس گرفتم، فرمود گاهی گوشت بخور و الا از پای در می آیی و با این جمله مرا از ضعف مفرط نجات داد. در اواخر عمر کمرش خمیده شده بود و با زحمت راه می رفت با وضعی بسیار ژولیده او را با همان حال در بیت آیه الله بروجرودی دیدم، فرمود سید رضی در نهج البلاغه خطبه ها را تقطیع کرده و من دارم قطعات حذف شده را جمع می کنم و متوجه شده ام که این تقطیعات گاهی مختل به مقصود هم هست، در همین حال کاغذ پاره ای از جیب بغل بیرون آورد و با زحمت یکی از آن موارد را برایم خواند.

\*\*\*

۸ - آن مرحوم طب قدیم را خوب می دانت قانون بوعلی تدریس می کرد، طیب بود و طبابت می کرد و یکی از آثار او نشر رساله براء الساعة (بهبودی آنی) است که در اصفهان چاپ شده است. براء الساعة تألیف محمد زکریای رازی است. در سال ۳۱۲ - ۳۱۳ به زبان تازی نگاشته شده و ترجمه های فارسی متعددی دارد، اصل آن و برخی از ترجمه ها مکرر به چاپ رسیده است.

\*\*\*

۹ - یکی از آثار خیر و کارهای علمی سنگین مرحوم میرزا علی آقا شیرازی تصحیح و چاپ و نشر تفسیر گرانقدر «التبیان فی تفسیر القرآن» شیخ طوسی رحمة الله علیه متوفای ۴۶۰ است و داستانش از این قرار می باشد: یکی از مهم ترین و قدیم ترین تفاسیر قرآن مجید در حوزه شیعه تفسیر تبیان است و عظمت و ارزش فوق العاده این تفسیر ایجاب می کرد که همواره نسخه های فراوانی از آن در حوزه های شیعه موجود باشد و مورد استفاده قرار گیرد، اما در عمل به خصوص بعد از تألیف «مجمع البیان» توسط امین الاسلام طبرسی (ره) متوفای ۵۴۸ این طور نبوده، یعنی نسخه های وافر از آن وجود نداشته است. نگارنده این طور حدس می زند که چون مجمع البیان تقریباً بیشتر مطالب تبیان را با نظم بسیار نجالی به اضافه مطالب دیگر واجد بوده، انگیزه استنساخ تبیان کم گشته، و بیشتر به مجمع البیان اقبال

شده، و شاهد این حدس هم کثرت نسخه‌های خطی مجمع البیان است. در هر حال با اینکه در این اواخر محققان از علماء بسیار مایل بودند که تفسیر تبیان را در اختیار داشته باشند و مانند سایر مصادر قدیمی مورد استفاده قرار دهند، اما نسخه این کتاب آنقدر کمیاب و نایاب بود که آیات الله: سید محمد حجت کوهکمری از مراجع تقلید شیعه و متوفای ۱۳۷۲ و شیخ آغا بزرگ طهرانی صاحب کتاب گرانقدر الذریعه و متوفای ۱۳۸۹ و شیخ عبدالحسین امینی مؤلف موسوعه گرانسنگ الغدیر و متوفای ۱۳۹۰ و مرحوم حاج شیخ علی آقا شیرازی (رضوان الله تعالی علیهم) همه دست به دست هم داده و تتبع و تفحص و پیگیری کردند تا توانستند فقط یک دوره کامل از این کتاب به دست آورند و بعد از ایشان هم تا این زمان با اینکه کتابشناسان و محققان این جستجو را دنبال کرده‌اند، فقط به نسخه‌های معدودی از قطعاتی از آن دست یافته‌اند. و بالاخره برای تصحیح و چاپ قرعه و فال به نام مرحوم حاج میرزا علی آقا زده شد. خود آن مرحوم در پایان جلد اول تفسیر تبیان چاپ اول نوشته:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ تَلَايَش و سِياسِ خِداوندی را سزا است که به بعثت پیغمبر آخر الزمان و نور قرآن و امامت امیر مؤمنان و ائمه و پشویان از فرزندان خلق جهان را از تیه ضلالت به شاهراه هدایت دلالت فرمود. و بعد باعث بر اقدام جناب موفق به صواب فحامت نصاب آقای حاج سید عبدالرسول روغنی معروف به رحیمزاده (از تجار خیر اصفهان بوده است) به طبع تفسیر تبیان آن شد که شخصی در اصفهان به ایشان گفته بود که ختمی چهل روزه گرفتیم به قصد زیارت امیر مؤمنان علیه السلام در رؤیا، چهل روز سر آمد و حاجت بر نیامد، تجدید نمودم در شب آخر به زیارت آن حضرت علیه السلام رسیدم، پس از عرض حاجت، آن حضرت به من فرمودند به سید عبدالرسول روغنی بگو به همراهی شیخ شیرازی تفسیر تبیان را به طبع برسان. شیخ شیرازی را به حقیر تطبیق نموده امر فرمودند، در مقام بر آمده به توفیق مسبب الاسباب این امر خطیر به انجام رسید و الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله. حررته و انا الاقل الحاج علی آقا شیرازی فی شهر جمادی

الآخره من شهر سنة ۱۳۶۵.

مرحوم آقای شیرازی هم در جمع نسخه‌ها و هم در استنساخ و هم تصحیح کوشش کرد. مرحوم حین عمادزاده (مؤلف کتاب‌های فراوان) در مقاله خود در یادنامه شیخ طوسی (ره) گوید: روزهایی که تصمیم بر چاپ تفسیر تبیان شیخ گرفته شد به دستور استاد بزرگوار مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی رحمته به اراک رفتیم و چند جزء از نسخه آن تفسیر را که در کتابخانه مرحوم حاج آقا محسن اراکی رحمته (جند استاد ما آیه الله حاج آقا محسن فرید اراکی رحمه الله علیهما و متوفای ۱۳۲۵) بوده به اصفهان بردیم و در محضر حضرت آیه الله آقای حاج آقا رحیم ارباب (متوفای ۱۳۹۶) به مقابله پرداختیم....

مرحوم جلال الدین همائی در خاتمة الطبع تفسیر تبیان می‌نویسد: نهض لجمعه و ترتیبه و نسخه و تصحیحه و تهیته للطبع العالم العامل الحاج میرزا علی آقا الواعظ الشیرازی الاصفهانی ادام الله برکاته العالیة و انی قدزرتہ مرارا فی اثناء تشاغلہ بهذا المهم و تشرفت و شرکت بمقابلة بعض الاجزاء بأصلها معه. و استعان بالسید الجلیل النبیل قدوة الانام حجة الاسلام الداعی الی طریق الحق فی المحجة السید محمد الکوه کمری التبریزی المدعو بالحجة دامت افاداته العالیة فانه اظال الله عمره قدبذل الجهد فی جمع الاجزاء و الارشاد الیها و ارسال ما عنده الی المصحح المحترم. و ممن عاونه علی التصحیح و المقابلة العالم الورع التقی السند الحبر المتضلع المستند الفقیه المتکلم الخیر الادیب مجمع العلوم و الاداب مولای و استادی الاعظم الحاج آقا رحیم الاصفهانی المدعو بالارباب دامت ایام افاضاته العالیة فانه افاض الله علیه سجال التوفیق قد استنهض سعيه فی تصحیح بعض الاجزاء المعدة للطبع و اضاف الیه ما سمح به نظره الصائب و فکره الثاقب فعلق بعض الحواشی علیہ بخطه الشریف کما تری فی هوامش... و انا الحقیر جلال الدین الهمائی الشیرازی الاصفهانی... جمادی الاخره ۱۳۶۵.

گرچه تفسیر تبیان پس از چاپ سنگی که توسط حاج میرزا علی آقای شیرازی انجام شد، بار دیگر در ده جلد در نجف به چاپ رسید و مقداری از نواقص آن بر

طرف شد، اما باز هم نیاز به تجدید چاپ به صورت کاملتری دارد که در قم در دست انجام است. و با توجه به شرائط آن زمان و سنگینی این کار عظیم، باید از نواقصی که آن چاپ داشته چشم پوشی کنیم و همان طور که علامه طهرانی فرموده است بگوئیم: احیی هذا السفر النفیس و اثبت حقاً له علی المستفیدین منه بعد ما زاد علی الف سنة من تصنیفه.

حضرت آقای واعظزاده که دیر کنگره هزاره شیخ طوسی بودند می‌نویسد:

تفسیر تبیان شیخ الطائفة شیخ طوسی برای اولین بار زیر نظر مرحوم میرزا علی آقا شیرازی جمع آوری و تصحیح گردید و در دو جلد رحلی بزرگ با چاپ سنگی چاپ شد. این چاپ گرچه این کتاب گراتبها را از زاویه خاموشی بیرون آورد ولی به طور فنی چاپ نشده و حتی راجع به نسخ خطی پراکنده آن که از گوشه و کنار و از کتابخانه‌های مختلف گرد آمده بود ابدأ توضیحی داده نشده است. بعداً در نجف اشرف چاپ فنی بسیار زیبایی از روی همین نسخه منتشر شد که متأسفانه باز هم منابع اصلی و نسخه‌های مأخذ را معرفی نکرده‌اند. این جانب به مناسبت کنگره هزاره شیخ طوسی مقداری از نسخه‌های آن را گرد آوردم که در کتابخانه دانشکده الهیات مشهد نگهداری می‌شود، اما یک دوره کامل نیست.

\*\*\*

۱۰ - از آثار خیر دیگر مرحوم حاج میرزا علی آقا چاپ (زادالمعاد) علامه مجلسی متوفای ۱۱۹۹ با ملحقات است که در سال ۱۳۶۴ به سرمایه همان مرحوم سید عبدالرسول روغنی رحیم زاده اصفهانی انجام شده است. مرحوم علامه طهرانی در اعلام الشیعه و الذریعه می‌نویسد: میرزا محمد حسن میرجهانی (صاحب تألیفات فراوان و متوفای حدود ۱۴۱۰ ق) کتابی به نام ذخیره المعاد دارد که مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی بخشی از این کتاب را با ملحقات دیگری در حاشیه زادالمعاد که چاپ کرده قرار داده اما نامی از خود نبرده است؛ لم ینسب جمع ذلک کله لنفسه تواضعاً و اخلاصاً.

\*\*\*

از هر چه بگذری، سخن دوست خوشتر است  
 مرحوم آیه الله شهید حاج شیخ مرتضی مطهری در مقدمه کتاب گرانقدر «سیری  
 در نهج البلاغه» می نویسد:  
 یادی از استاد:

دریغ است در این مقدمه از آن بزرگمردی که مرا اولین بار با نهج البلاغه آشنا  
 ساخت و درک محضر او را همواره یکی از «ذخائر» گرانبهای عمر خودم - که  
 حاضر نیستم با هیچ چیز معاوضه کنم - می شمارم و شب و روزی نیست که خاطره اش  
 در نظرم مجسم نگردد، یادی نکنم و نامی نبرم و ذکر خیری ننمایم. به خود جرأت  
 می دهم و می گویم او به حقیقت یک «عالم ربانی» بود، اما چنین جرأتی ندارم که  
 بگویم من «متعلم علی سبیل نجات»<sup>(۱)</sup> بودم. یادم هست که در برخورد با او همواره  
 این بیت سعدی در ذهنم جان می گرفت:

عابد و زاهد و صوفی همه طفلان رهند

مرد اگر هست به جز «عالم ربانی» نیست

او هم فقیه بود و هم حکیم و هم ادیب و هم طبیب. فقه و فلسفه و ادبیات عربی و  
 فارسی و طب قدیم را کاملاً می شناخت و در برخی متخصص درجه اول به شمار  
 می رفت. قانون بوعلی را که اکنون مدرس ندارد، او به خوبی تدریس می کرد و فضلا  
 در حوزه درسش شرکت می کردند، اما هرگز نمی شد او را در بند یک تدریس مقید  
 ساخت. قید و بند به هر شکل با روح او ناسازگار بود. یگانه تدریسی که با علاقه  
 می نشست نهج البلاغه بود، نهج البلاغه به او حال می داد و روی بال و پر خود  
 می نشاند و در عوالمی که ما نمی توانستیم درست درک کنیم، میر می داد.

او با نهج البلاغه می زیست، با نهج البلاغه تنفس می کرد، روحش با این کتاب  
 همدم بود، نبضش با این کتاب می زد و قلبش با این کتاب می تپید، جمله های این

۱ - «یا کبیل! الناس ثلثة: فعالم ربانی و متعلم علی سبیل نجات و هیچ رعاع». نهج البلاغه:  
 حکمت ۱۲۷.

کتاب ورد زبانش بود و به آنها استشهاد می نمود، غالباً جریان کلمات نهج البلاغه بر زبانش با جریان سرشک از چشمانش بر محاسن سپیدش همراه بود. برای ما درگیری او با نهج البلاغه، که از ما و هر چه در اطرافش بود می پرید و غافل می شد، منظره‌ای تماشایی و لذتبخش و آموزنده بود. سخن دل را از صاحب‌دلی شنیدن، تأثیر و جاذبه و کشش دیگری دارد. او نمونه‌ای عینی از سلف صالح بود، سخن علی درباره‌اش صادق می نمود: «ولولا الاجل الذی کتب لهم لم تستقر ارواحهم فی اجسادهم طرقة عين، شوقاً الى الثواب و خوفاً من العقاب، عظم الخالق فی انفسهم فصغر مادونه فی اعينهم»<sup>(۱)</sup>.

ادیب محقق، حکیم متأله، قویه بزرگوار، طیب عالیقدر، عالم ربانی مرحوم آقای حاج میرزا علی آقا شیرازی اصفهانی قدس الله سره راستی مرد حق و حقیقت بود، از خود و خودی رسته و به حق پیوسته بود. با همه مقامات علمی و شخصیت اجتماعی، احساس و وظیفه نسبت به ارشاد و هدایت جامعه و عشق سوزان به حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام موجب شده بود که منبر برود و موعظه کند، مواعظ و اندرزهایش چون از جان برون می آمد، لاجرم بر دل می نشست، هر وقت به قم می آمد، علماء طراز اول قم با اصرار از او می خواستند که منبر برود و موعظه نماید. منبرش پیش از آنکه «قال» باشد، «حال» بود.

از امامت جماعت پرهیز داشت، سالی در ماه مبارک رمضان با اصرار زیاد او را وادار کردند که این یک ماهه در مدرسه صدر اقامه جماعت کند، با اینکه مرتب نمی آمد و قید منظم آمدن سر ساعت معین را تحمل نمی کرد، جمعیت بی سابقه‌ای برای اقتدا شرکت می کردند، شنیدم که جماعت‌های اطراف خلوت شد، او هم دیگر ادامه نداد.

۱ - اگر نبود اجل معینی که برای آنها مقدر شده، روان هاشان در تن هاشان نمی ماند، از کمال اشتیاق به پادشاه‌های الهی و ترس از کیفرهای الهی. آهریتنده در روحشان به عظمت تجلی کرده، دیگر غیر او در چشمهایشان کوچک می نماید.

تا آنجا که من اطلاع دارم مردم اصفهان عموماً او را می‌شناختند و به او ارادت می‌ورزیدند، همچنان که حوزه علمیه قم به او ارادت می‌ورزید، هنگام ورودش به قم، علمای قم با اشتیاق به زیارتش می‌شتافتند. ولی او از قید «مریدی» و «مرادی» مانند قبود دیگر آزاد بود. رحمة الله علیه رحمة واسعة و حشره الله مع اولیائه.

با همه اینها من ادعا نمی‌کنم که او در همه دنیاهاى نهج البلاغه وارد بود و همه سرزمین‌های نهج البلاغه را فتح کرده بود. او متخصص برخی از دنیاهاى نهج البلاغه بود و در آنچه متخصص بود خود بدان «متحقق» بود، یعنی آن قسمت از نهج البلاغه در او عینیت خارجی یافته بود. نهج البلاغه چندین دنیا دارد: دنیای زهد و تقوا، دنیای عبادت و عرفان، دنیای حکمت و فلسفه، دنیای پند و موعظه، دنیای ملاحم و مغیبات، دنیای سیاست و مسؤولیت‌های اجتماعی، دنیای حماسه و شجاعت... این همه از یک فرد، دور از انتظار است. او توانسته بود بخشی از این اقیانوس عظیم را بپیماید و بر قسمت‌هایی از آن احاطه یابد.

\*\*\*

در پایان باید عرض کنم مرحوم حاج میرزا علی آقا شیرازی با درس دادن نهج البلاغه و مطرح کردن این کتاب بسیار عظیم به عنوان کتابی که باید مورد تدریس و بحث قرار گیرد، حقی عظیم بر حوزه‌های علمیه شیعه دارد و نیز با تحت تأثیر قرار دادن و تربیت کردن شاگردانی همچون آیه الله شهید مطهری، بالاترین و والاترین اثر را از خود به یادگار گذاشته است. رضوان الله تعالی علیه و حشره مع مولاه امیرالمؤمنین علیه صلوات المصلین.



## معالم حبیب آبادی

از میان همه فضائل آن مرحوم چند موضوع بیشتر نظر مرا جلب کرده است: اخلاص، تواضع، ارادتمندی او به خاندان رسالت، و دیگر دقت آن مرحوم در نگارش‌هایش. و اینک برای هر یک از این چند موضوع شواهدی یاد می‌شود. یک: در یادنامه ایشان از زبان دوستان و شاگردان و ارادتمندانش چنین خواندم که درباره وی گفته‌اند:

هم صاحب خلق نیک، هم صاحب روح پاک

هم مؤمن و با تقوی، هم عارف و عالم بود

لفظ و قلم صدقش، اندر روش تحقیق

از کذب و غرض خالی، وز شایبه سالم بود

(ص ۱۷ یاد نامه)

\* معلم در همه نوشته‌های خود اولاً از راه بی طرفی منحرف نشد و ثانیاً در هر حال عفت قلم را رعایت کرد. در جهان علم و حقیقت جویی و در عالم اخلاق و وارستگی مردی با ارج و گرانقدر بود. (ص ۱۹)

\* چگونگی می‌توان تصور کرد که مردی بیش از شصت سال در هر روز لاف‌ل دوازده ساعت بدون هیچ گونه توقع پاداشی به کار تحقیق و مطالعه و نگارش پردازد. (ص ۲۳)

\* معلم در تدوین آثار خود جدیت فوق‌العاده داشت و همواره می‌کوشید آثاری از خود باقی بگذارد که درست و مستند باشد و از او جز صفا و پاکی و مهر و محبت و مودت و رعایت آداب معاشرت و معاشرت دیده نمی‌شد. (ص ۲۷)

• لسان و یدش خیر در خیر بود

برای خدا بود و لاغیر بود

(ص ۳۳)

• سراسر عمر او تحقیق و تدوین

دمادم کار او تألیف و تنظیم

(۳۶)

\* زبده و خلاصه و چکیده تربیت صحیح و اصیل اسلامی بود تعلم و تعلیم را ابتغاء لمرضاة الله آغاز کرد و به انجام بردگفتار و کردار مسلمانانه داشت در همه عمر از راه سداد و رشاد منحرف نشد عفاف و کفاف ناگفتنی داشت. (ص ۴۲)

\* علاوه بر اینکه در تعلیم ضنّت نداشت در این راه بی آرام بود این خلق کریم و سماحت طبع را داشت که در افاده و فیض بخشی در حق همه کس بخصوص دوستان و آشنایانش بی دریغ و بدون مضایقه بود و هر کس هر چه میخواست بی مضایقه میگفت و نوشتههای خود را در اختیار و استفاده او میگذاشت. (ص ۴۷)

\* همیشه تقید و التزام داشت که چیزی بدون مأخذ نگوید و ننویسد. (ص ۴۸)

\* وجود معلم ما، از عشق به پاکی و راستی و حقیقت خواهی و حقیقت جوئی آنقدر سرشار بود که برای آن کس که به حقیقت، او را میدید و گوهر شناس بود سایر امتیازات او کمتر جلوه گرمی شد آری این چنین بود و در عین حال در عالم تحقیق و تتبع، حضرتش یکسره دقت بود با دقت میخواند با دقت مینوشت با دقت پژوهش میگرد.

(۵۷)

\* علاقه مفراطی به قرآن و تسلط غیر قابل توصیف به تفسیر قرآن داشت بطوری که خود ایشان در حدود سال ۱۳۷۵ اظہار میکردند که: «سی سال است در سفر و حضر هر روز یک جزء قرآن را تا پایان خوانده‌ام» بدین جهت هنگام تدریس آیاتی که مورد بحث قرار می‌گرفت به طوری ترجمه و تفسیر می‌کرد که محصلین را از مراجعه به تفاسیر بی نیاز می‌نمود آنچه پیش از همه، دل شاگردانش را اشراب می‌نمود

معنویات آن استاد بود. (ص ۶۶)

\* معلم از آن افراد کمیاب جامعه انسانیت بود که در روح بزرگ آنان اثری از کینه، بغل، عیب جوئی و بی انصافی یافت نمی شود و جز خیر و نیکی چیزی در آینه روحشان منعکس نمی گردد کوتاه سخن آنکه معلم مصداق این حدیث کتاب کافی شریف بود که:

قالت الحواریون لعیسی: یا روح الله من نجالیس؟ قال: من ینکرکم الله رؤیته و یرید فی علمکم منطقه و یرغبکم فی الاخرة عمله. (ص ۶۷)

\* گفتارش صادقانه و کردارش مخلصانه بود تواضع و زهد و خلق و خوی نیک از صفات بارزش به شمار می آمد و در امر معاش بسیار قانع و خرسند بود. (ص ۷۱)

در دوستی استوار و ثابت قدم بود لکن در عین حال اگر از نزدیکترین و صمیمی ترین دوستانش مطلبی بر خلاف شرع می دید او را ترک می کرد. (ص ۷۶)

او مرد میدان عبادت و تقوی بود اگر حس می کرد شخصی از مرادپیش هر چه قدر دانش اندوخته به عبادت و پرستش خدا توجهی ندارد بالمره از او و علم و دانشش روی گردان می شد او از کارهای دیگر به وظائف شرعیه روی می آورد اما از این امور به کار دیگری نمی رفت. (ص ۵ ج ۵ مکارم)

این بود مختصری از آنچه درباره مرحوم معلم گفته اند و داوری کرده اند که با عین عبارت یا مختصر تصرفی آورده شد.

بنده این عبارات را که خواندم و نیز آنچه را خود معلم درباره خود گفته دیدم به این نتیجه رسیدم که او بنده ای با اخلاص و تواضع بوده است و گرنه کسی که این همه برایش بزرگواری قائلند چطور درباره خود می نویسد:

وقتی سرتاسر عمرم را ملاحظه می کنم می بینم همه به خسران و وبال گذشته و چیزی که بتوان در پیشگاه الهی عرض نمود ندارم الا امید به رحمت واسعه و عفو از خطیئات فاجعه. (ص ۹ یادنامه)

و در جای دیگری پس از یاد کردن تألیفات خود می نویسد:

این تظاهرات و مذاکرات که زید در مرتبه علمی چنین و چنان بوده و عمر و چندین کتاب تألیف نموده در پیشگاه مقدّس حضرت حق جل جلاله تعالی بدون اخلاص نیت و بجا آوردن عمل فقط و فقط برای خدا به اندازه پیشیزی ارزش ندارد و با هزاران عجز و نیاز و سوز و گداز به صمیم قلب از جناب مقدمش سوزش قلب و دل بریان و چشم گریان می طلبیم و اخلاص در عمل و صدق نیت را از آن درگاه بلند مرتبه با صد گونه آرزو و اشتیاق تقاضا می نمایم. (ص ۱۵ یادنامه)

و نیز درباره تدریس خود با اینکه می توانست بنویسد: متجاوز از بیست سال است که در اصفهان مشغول تدریس هستم و این عبارت خلاف واقع هم نبود با یک دنیا تواضع نوشته است: زیاده از بیست سال پیش از قریه حبیب آباد به اصفهان آمده و در مدرسه کاسه گران سکونت نموده آنجا هر روزه سوای ایام تعطیلی برای چند نفر معدودی درس در حدود «جامع المقدمات» و «سیوطی» می گویم. (ص ۱۲ یادنامه)

آری این است معنای صداقت و تواضع و خود را و آثار وجودی خود را هیچ دیدن.

دو: اما ارادتمندی مرحوم معلم به آستان قدس خاندان رسالت، قرائن این موضوع در جلد پنجم مکارم بخوبی دیده می شود.

زیرا آن مرحوم اولاً جلد پنجم مکارم را به نام «خمسه طیبه» «اصحاب کساء» افتتاح نموده است به صفحه اول ج ۵ مراجعه شود.

و ثانیاً در ذیل شرح حال عمان سامانی می نویسد: و چون اینکه که این سطور را می نویسم دهه اول محرم سنه ۱۳۶۴ است محض دخول در اصحاب مصیبت و تقرب به حضرت احدیت این چند شعر از گنجینه عمان در اینجا نوشته می شود. و آنگاه اشعاری در مرثیه حضرت حسین علیه السلام نقل می کند. (ج ۵ ص ۱۷۸۷).

و نیز در ذیل داستان قتل عام شیعیان به حکم نجیب پاشا در کربلا می نویسد: پوشیده نباشد که در هر جا اسم این نانجیب دیده شد تجیب پاشا نوشته اند الا در روایات که نجیب پاشا نوشته شده است. (ج ۵ ص ۱۵۸۳)

سه: اما دقیق بودن مرحوم معلم در نگارش: برای اینکه روشن شود مرحوم معلم

تا چه حد در نوشتن و نقل مطالب دقت می‌کرده است و حتی از یک کلمه و یک حرف هم سرسری رد نمی‌شده است بیست مورد از جلد پنجم مکارم الآثار به عنوان نمونه یاد می‌شود.

۱ - در ذیل شرح حال میرزا حسن سامانی مطلبی از مقدمه‌ای که آقای محمد جعفر محبوب بر دیوان قآنی نوشته است نقل می‌کند و در پایان آن می‌نویسد: انتهی بتخییر یسر.

۲ - در ذیل شرح حال حاج میرزا حسن علی یاری می‌نویسد: نواده‌اش شرح حال جد و پدر خود را برای حاج ملا علی خیابانی نوشته و فرستاده و او در کتاب علماء معاصرین هر یک را در جای خود درج و ما در این کتاب مفاد آنها را نقل کردیم.

(ج ۵ ص ۱۸۲۴)

۳ - در ذیل شرح حال شمس العلماء گرگانی می‌نویسد: او برادری داشته به نام میرزا محمد تقی که در ذریعه ج ۸ ش ۳۱۴ در ضمن کتاب در الیتیم شمس العلماء وی را یاد کرده و از این که شمس العلماء را به ذکر کردن وی معرفی کرده معلوم می‌شود او اعرف از شمس العلماء بوده است.

(ج ۵ ص ۱۶۹۴)

۴ - در ذیل شرح حال سید اسمعیل صدر ماده تاریخ فوت ایشان را اینطور نقل کرده: من الخلد اسمعیل طاب له الصدر (۱۳۳۸) و سپس می‌نویسد: در اعیان الشیعه اسمعیل را در این ماده تاریخ (اسماعیل) نوشته و ماده را ۱۳۳۹ ذکر کرده است (که اشتباه است).

(ج ۵ ص ۱۵۶۷)

۵ - در ذیل این شرح حال خود می‌نویسد:

تاریخ تولد خودم را این فقیر در هیچ جا تا کنون ندیده‌ام لکن بقرائن کثیره قویه و مسموع از مرحومه والدهام سه روز پیش از پائیز این سال (۱۳۰۸ ق) بود و این فقیر از بابت جهل باخر سنبله در بسیاری از مواضع، سألها است که تولد خود را در اواخر محرم می‌دانسته و مطلق محرم می‌نوشته‌ام، تا تحقیقاً معلوم شد که آخر سنبله این سال دوشنبه هفتم صفر بوده و بنابر این تولدم در شنبه پنجم صفر خواهد بود اما از

اینکه شاید قول والده یکی دو روز پس و پیش باشد باید گفت اوائل صفر یا محقق تر: اواخر محرم یا اوائل صفر که علی التحقیق از آنها خارج نخواهد بود. (پاورقی ص ۸ یادنامه معلم مراجعه شود)

و برای اینکه مقال به طول نیانجامد موارد زیر را هم خود خواننده عزیز مراجعه کند:

ج ۵ ص ۱۵۱۰ سطر دوم و پاورقی.

ج ۵ ص ۱۵۴۴ پاورقی.

ج ۵ ص ۱۵۲۹ سطر بیست و یکم.

ج ۵ ص ۱۵۵۰ سطر اول.

ج ۵ ص ۱۵۶۳ سطر هشتم.

ج ۵ ص ۱۵۷۰ سطر آخر.

ج ۵ ص ۱۵۷۱ سطر پنجم.

ج ۵ ص ۱۵۸۲ سطر چهارم.

ج ۵ ص ۱۷۴۹ سطر یازدهم.

ج ۵ ص ۱۷۵۸ سطر پانزدهم.

ج ۵ ص ۱۷۶۰ سطر هفدهم.

ج ۵ ص ۱۷۸۷ سطر سیزدهم.

ج ۵ ص ۱۷۹۳ پاورقی.

ج ۵ ص ۱۴۵۴ سطر دهم.

ج ۵ ص ۱۶۳۴ سطر پانزدهم.

در پایان لازم است بار دیگر از زحمات و کوششهای سیدنا الجلیل حضرت آقای روضانی دامت القاضاته قدردانی کرده و از ایشان تقاضا کنیم که در امر چاپ بقیه مجلدات مکارم الآثار تأخیر را به هیچ وجه روا ندانند<sup>(۱)</sup> و از این راه روح معلم مرحوم را بیشتر شاد فرمایند.

## سید شرف الدین

مادرم خواهر سید حسن صدر مؤلف کتاب تاسیس الشيعة لعلوم الاسلام بانویی نمونه، و پدرم سید یوسف شرف الدین از عالمان دینی بود این دو در سال ۱۲۸۷ هجری قمری باهم ازدواج کرده و در سال ۱۲۹۰ در شهر کاظمین به دنیا آمدم. اصول دین و اعتقادات را از این پدر و مادر آموختم و هنوز کودک بودم که مرا به نماز خواندن با شرایط صحت آن عادت دادند و این موجب شد که اعتقادات و نماز در عمق جان من نفوذ و رسوخ پیدا کند.

در نجف اشرف قرآن را نزد آموزگاری صالح آموختم و هشت ساله بودم که با پدر و مادر از عراق به جبل عامل رفتم و آنجا نزد عمویم سید محمود شرف الدین که از حافظان و قاریان قرآن مجید بود قرآن را تکمیل و تجوید را نیز آموختم. سپس علوم ادبی مانند صرف، نحو، معانی، بیان و بدیع و نیز علم منطق را نزد پدرم با دقت خواندم در همین زمان رساله نجات العباد صاحب جواهر را نیز می‌خواندم تا با وظائف عملی خود آشنا شوم. پس از ادبیات شرایع محقق را نزد پدرم شروع کردم. پدرم مرا موظف ساخته بود که همه درسها را بنویسم از این رو غالب درسهایی را که نزد او خواندم نوشته‌ام و آنچه نوشته باشم بسیار اندک است. هنگامی که نزد او کتابهای علم نحو را می‌خواندم قبل از هر درس از من می‌خواست که عبارات کتاب را با اعراب کامل بخوانم و توضیح دهم و نیز هر روز دو بیت از دیوان الحماسة یا غیر آن حفظ می‌کردم و با مراجعه به قاموس فیروز آبادی مشکلات آن دو بیت را حل کرده، آنگاه نزد پدرم می‌خواندم و برای او شرح می‌دادم و هیچگاه اجازه نمی‌داد که این کار ترک شود در همین دوران مرا موظف

ساخت الفیه ابن مالک را در ضمن خواندن شرح سیوطی بر آن حفظ کنم. در ماه رمضان با پدرم که خود یکی از قاریان قرآن بود قرآن می خواندم یعنی او می خواند و من هم از او پیروی می کردم و از حالت خاص او در قرائت قرآن بهره ها می بردم. در پایان هر ماه برای درسها امتحانی قرار داده بود تا اگر ضعفی در برخی از درسها احساس کند به فکر جبران آن باشد.

خلاصه سبک تدریس و مواظبت و دلسوزی او مرا به نشاط و امی داشت این بود دوران ابتدایی درسها در جبل عامل.

در این زمان پدرم تصمیم گرفت که مرا به حوزه های علمیه عتبات مقدسه عراق بفرستد و قبل از عزیمت به عراق با دختر عمویم که از بهترین بانوان فاطمیات بود ازدواج کردم - همان بانویی که خداوند از او شش فرزند به من عنایت کرد و پس از حدود هفتاد سال عمر در سال ۱۳۵۹ هجری قمری در نجف اشرف از دنیا رفت - نهم ربیع الاول سال ۱۳۱۰ در خدمت مادرم با همسر و برادر دوازده ساله ام به طرف عراق حرکت کردیم و دوم جمادی الاولی همان سال وارد کاظمین و به خانه سید محمد هادی رحمه الله علیه - جد مادری سید شرف الدین و پدر سید حسن صدر - وارد شدیم پس از زیارت مرقد مطهر امام کاظم و امام جواد علیهما السلام، به خاطر اینکه خال بزرگوارم مرحوم سید حسن صدر صاحب کتاب تأسیس الشیعة لعلوم الاسلام و پسر عم او سید اسماعیل صدر در آن تاریخ در سامراء بودند تصمیم گرفتم به حوزه علمیه سامراء بروم. یکسال در سامراء بودم شرح لمعه و فصول را نزد شیخ باقر حیدر و شیخ حسن کربلایی که هر دو از مدرسین زبردست بودند خواندم در این مدت هر صبح جمعه در خدمت مرحوم سید حسن صدر به مجلس ملافتح علی سلطان آبادی که از اولیاء الله بود می رفتم و از بیانات او استفاده ها کردم.

به این منوال یک سال در سامراء بودیم ولی به خاطر حادثه تلخی که برای حوزه سامراء پیش آمد تصمیم گرفتم به حوزه نجف اشرف بروم وقتی وارد نجف شدم دیدم استادم شیخ باقر حیدر پیش از من به نجف آمده، مکاتب شیخ انصاری را نزد



او و رسائل شیخ را نزد سید محمد صادق اصفهانی خواندم پس از تمام شدن رسائل به درس صاحب کفایه رفتم که آن روزها مشغول تألیف کفایة الاصول بود جزوه جزوه می نوشت و در مجلس درس آنها را القاء می کرد پیش از سیصد نفر از فضلا در درس صاحب کفایه شرکت می کردند که استاد سید محمد صادق اصفهانی از میرزین آنها بود.

در قه هم به درس مرحوم شیخ محمد طه نجف و حاج آقا رضا همدانی صاحب مصباح الفقیه می رفتم مرحوم همدانی هر شب مقداری از مصباح الفقیه را می نوشت و فردای آن شب همان نوشته را در مجلس درس القاء می کرد. و شاگردان او همه از فحول بودند از جمله استاد شیخ باقر حیدر هم در این درس شرکت می کرد.

علاوه بر این دو استاد بزرگ از درس شریعت اصفهانی که در حوزه درس او هم بیش از دویست نفر شرکت می کردند استفاده کردم و همچنین در اواخر مدتی به درس شیخ عبدالله مازندرانی رفتم و در همین ایام بود که به تألیف شرح تبصره علامه مشغول بودم و هنگامی که شیخ از این تألیف مطلع شد از من خواست آن مقدار که نوشته ام به او ارائه دهم و وقتی برای این کار اختصاص داد که تا در نجف بودم هر روز به خدمت او می رسیدم و مقداری از آن شرح را می خواندم و گاهی دربارہ دقائق آن با من بحث می کرد و خیلی مسرور و شادمان می شد و از من ستایش می کرد. از قه و اصول که بگذریم در حدیث و استاد از حاج میرزا حسین نوری صاحب مستدرک استفاده کردم.

مدت اقامت من در عراق دوازده سال طول کشید جز درس و بحث و تحقیق کاری نداشتم کسی جز اهل علم را نمی شناختم و جز شاهد مشرفه و کوفه و بغداد به جای دیگر اصلاً نرفتم و در کربلا و کاظمین از جد مادریم سید محمد هادی و خال بزرگواریم سید حسن صدر و مرحوم سید اسماعیل صدر نیز در قه و اصول استفاده کردم.

و در سال ۱۳۲۲ هجری قمری به خواست پدرم که اراده او برای ما مطاع بود از عراق به سمت موطن اصلی خود حرکت کردیم با اینکه جدا شدن از شاهد مشرفه و

حوزه علمیه برابم بسیار ناگوار و سخت بود.

نزدیک دمشق متوجه شدیم که پدرم با مرحوم سید محسن امین صاحب اعیان الشیعه و شیخ محمود مغنیه و گروهی از مؤمنان به استقبال ما آمده‌اند در دمشق به منزل سید محسن امین وارد شدیم و از آنجا با احترام فراوان و استقبال گرم مردم به «شحرور» همانجا که موطن اصلی ما بود وارد شدیم برای تبریک ورود ما شاعران شعرهای فراوانی سرودند و مؤمنان محافل مهمی تشکیل دادند و پدرم از من می‌خواست که همانجا به اداره امور دینی مردم بپردازم اما من به احترام او این کار را استقلالاً نمی‌پذیرفتم و در خدمت پدرم انجام وظیفه می‌نمودم.

اهالی شهر «صور» که با پدرم از قبل ارتباط داشتند از او خواستند که موافقت کند به صور بروم و امور دینی آنجا را اداره کنم پدرم موافقت نمود و در سال ۱۳۲۵ وارد صور شدم و به انجام وظائف پرداختم.

در آغاز ورود مسجدی که در آن نماز جماعت خوانده شود و یا مکانی که در آنجا سخنرانی و تدریس شود نداشتند برنامه‌ها در خانه مؤمنین شروع شد البته از هم سبقت می‌گرفتند و استقبال می‌کردند کم کم جمعیت زیاد شد به طوری که منزل‌ها گنجایش نداشت. از اینجا نهضت فرهنگی را آغاز کردیم.

بزرگان قوم را دعوت کردم و درد دل خود را اظهار نمودم به آنها گفتم صور یکی از شهرهای شیعه امامیه است اما در این شهر نه مسجدی داریم نه جماعتی، نه جمعه‌ای، نه اذان، نه عیدی، نه مدرسه‌ای و نه هیچ چیز دیگر آیا این وضع قابل قبول است؟ آیا نمی‌بینید که مسیحیان در اینجا معبد دارند و در آرایش و تزئین و تعمیر آن از هم سبقت می‌گیرند ولی ما نه منبری نه شعاری گویا ما دین، مذهب، غیرت و شخصیت و رگ نداریم بالاخره گفتم و گفتم تا این که یکی از مردم خیر خانه خود را برای نمازهای پنجگانه و سائر کارها در اختیار گذاشت.

و بعدها همان خانه را از او به مبلغ دو بیست لیره طلا خریدیم و به عنوان حسینیه وقف نمودیم و مدت بیست و یک سال، تمام مراسم مذهبی از جمله مراسم عاشورا و غدیر و مبعث در همین حسینیه انجام می‌شد. تا در سال ۱۳۴۷ مسجد جامع ساخته

و برنامه‌ها به مسجد منتقل و این کمبود و نقص برطرف گردید.

از دیر زمان به فکر بودم که برای کودکان و جوانان مدرسه اسلامی تأسیس نمایم زیرا خطر مدرسه‌های غرب زده و مسموم را دریافته بودم می‌دیدم که تحصیل کرده‌های آن مدارس اگر علمی اندوخته‌اند در مقابل تدین و اخلاق اسلامی را از دست داده‌اند این بود که مدرسه جعفریه را - که بنایش خود داستانی دارد - ساخته و تأسیس نمودم و بحمدالله برنامه‌های تدریسی آن هم موفق بود و بچه‌های این مدرسه در امتحانات از دیگران هم بهتر در آمدند و روحیه دینی آنها هم محفوظ ماند و تحصیل کرده‌های این مدرسه به کمک الهی رجال متدین آینده خواهند بود.

پس از تأسیس مدرسه جعفریه به فکر افتادم برای دختران هم مدرسه الزهرا را تأسیس نمایم تا دخترانمان هم از انحرافات و پرتگاهها در امان باشند و این کار هم بخوبی انجام گردید.

این بود قسمت‌هایی از شرح حال مرحوم آیه الله العظمی حاج سید عبدالحسین شرف الدین که از نوشته خود ایشان گاهی به عین عبارت و گاهی با نقل به معنی در اینجا آوردیم البته شرح مبارزات و کارهای سیاسی و نیز مسافرت‌های آن بزرگوار مقالی دیگر می‌طلبد.

برخی از تألیفات چاپ شده ایشان که همه پیرامون امامت و مکتب تشیع و معرفی شیعه می‌باشد از این قرار است :

- ۱ - المراجعات ۲ - النص و الاجتهاد ۳ - الکلمة الغراء فی تفضیل الزهراء علیها السلام ۴ -
- ابوهریره ۵ - الفصول المهمة ۶ - المجالس الفاخرة ۷ - اجوبة مسائل جاراالله ۸ -
- مسائل فقهية خلافة ۹ - کلمة حول الرؤیه ۱۰ - فلسفة الميثاق و الولاية ۱۱ - الي
- المجمع العلمي بدمشق ۱۲ - ثبت الاسناد فی سلسلة الرواة ۱۳ - مؤلفو الشيعة فی
- صدرالاسلام ۱۴ - زينب الكبرى.

سرانجام در سال ۱۳۷۷ در سن هشتاد و هفت سالگی با یک دنیا خدمت به مکتب تشیع و اسلام در بیروت درگذشت و در نجف اشرف با احترام و تجلیل فراوان به خاک سپرده شد. خدایش با اجداد طاهرینش محشور فرماید.

## آیه الله حاج آقا حسن فرید اراکی

جد اعلاى آية الله فرید و مرحوم میر علی محمد بن فخر الدین بن هادی بن تاج الدین بن محمد بن حیدر بن محمد المکی بن غیاث الدین بن معصوم بن تاج الدین بن رضی الدین بن علی بن رضاء (ضیاء) الدین بن محمد بن رضی الدین بن محمد بن فخر الدین بن محمد بن زید بن داعی بن زید بن علی بن حسین بن حسن الاقطس بن علی اصغر بن عمر الاشرف بن الامام الهمام زین العابدین علی بن الحسین الشہید بن علی بن ابیطالب صلوات الله و سلامه علیهم می باشد. (۱)

از مرحوم میر علی محمد دو پسر بنام های سید محمد و سید احمد (و بنابر آنچه در یکی از شجره نامه های این خاندان دیده شده چهار پسر سومی و چهارمی به نام های سید یحیی و سید هادی) به جا مانده است.

مرحوم سید محمد و مرحوم سید احمد از علماء و روحانیون بزرگ شهر اراک و به تقوا و زهد و بزرگواری معروف بوده اند.

از مرحوم سید محمد پنج پسر و از مرحوم سید احمد ده پسر به جا ماند.

۱ - میرزا ابوالقاسم ۲ - آقا سید شفیق ۳ - آقا سید اصغر ۴ - آقا سید جلیل ۵ - آقا سید علی ۶ - میرزا معصوم ۷ - میرزا محمد حسین ۸ - آقا سید جواد ۹ - آقا سید مرتضی ۱۰ - آقا سید علی اکبر.

از مرحوم سید شفیق سه پسر به جا ماند. ۱ - آیه الله حاج آقا نور الدین (شخصیت معروف اراک) ۲ - آقا سید داود ۳ - آقا سید روح الله.

از مرحوم میرزا ابوالقاسم چهار پسر به جا ماند.

۱ - این شجره نامه در پشت صفحه اول کتاب «درره» مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم یزدی حائری مؤسس حوزه علمیه قم و کتاب «نور مبین» به چاپ رسیده است.

۱ - آیه الله حاج آقا محسن اراکی ۲ - حاج آقا نعمت الله ۳ - حاج آقا جمال ۴ - آقا سید ضیاء الدین.

مرحوم محدث قمی درباره آیه الله حاج آقا محسن چنین می نویسد:

«السيد الجليل والفاضل النبيل عالم بالعلوم العقلية و له ايضا المام بالعلوم الشرعية مروج لعلماء المعقول و له آثار في ترويض العلم و العلماء منها مدرسة حنة بناها في بلده و عين له اوقافاً و كان من السادات الاشراف الاجلاء في عصرنا و كان من تلامذة حجة الاسلام الحاج ملا اسدالله البروجردی و له اولاد عدة فضلاء علماء لهم المساعي الخيرية» (۱).

از مرحوم آیه الله حاج آقا محسن ده پسر به جا ماند.

۱ - حاج سید احمد ۲ - حاج آقا مصطفی ۳ - حاج میرزا محمود ۴ - حاج آقا بزرگ (آقا سید ابوالقاسم) ۵ - حاج میرزا شمس الدین ۶ - حاج آقا ابراهیم ۷ - حاج آقا اسمعیل ۸ - حاج آقا مهدی ۹ - آقا امین پور محسن ۱۰ - آقا حسین خاکباز.

مؤلف کتاب «نور مبین» درباره حاج آقا مصطفی چنین می نویسد:

«در بین پسران مرحوم حاج آقا محسن حاج آقا مصطفی به فضل و دقت در حل مسائل معروف می باشد ولادت ایشان چنانچه خود مکرر می گفت به سال ۱۲۹۳ در بلدة اراک واقع شده تحصیلات ابتدائی خود را در اراک شروع و برای تکمیل آن دو سفر به نجف اشرف مهاجرت نموده از حوزه های درسی آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، و شریعت اصفهانی بهره ای بسزا برداشته و حتی در حوزه درس آخوند خراسانی مقرر تقریرات آن مرحوم بوده است افاضل طلاب آن جامعه بزرگ علمی ایشان را در ردیف افاضل بشمار می آوردند و ایشان در معقول شاگرد شیخ احمد شیرازی بوده است» (۲).

از مرحوم حاج آقا مصطفی هفت پسر به جا مانده.

۲ - فوائد الرضوية ص ۳۷۵.

۳ - ص ۱۱ کتاب نور مبین. این کتاب سفرنامه آیه الله حاج آقا نور الدین اراکی است که در اراک چاپ شده و بسیار خواندنی است.

۱ - آیه الله حاج آقا حسن فرید ۲ - آقا جعفر محسنی ۳ - آقا یحیی محسنی ۴ - آقا رضی محسنی ۵ - آقا تقی محسنی ۶ - آقای دکتر ابوالفضل محسنی ۷ - آقا رضا محسنی - آیه الله حاج آقا حسن فرید در سال ۱۳۱۹ هـ ق متولد و تحصیلات ابتدائی خود را در اراک تمام کرده و سپس برای استفاده از حوزه درس مرحوم آیه الله العظمی آقای حاج شیخ عبدالکریم یزدی حائری به قم آمدند و از محضر این استاد بزرگ و حوزه درس او حداکثر بهره برداری را نموده و در حدود سال ۱۳۵۰ به اراک برگشتند و تقریباً مدت سی سال در اراک بودند و به بحثهای علمی اشتغال داشتند تا اینکه در حدود سال ۱۳۸۰ دوباره به حوزه علمیه قم مراجعت کرده و حوزه درسی تشکیل دادند و تا سال آخر عمرشان در این حوزه مقدسه به بحثهای علمی (فقه، اصول، تفسیر، اخلاق) اشتغال داشتند.

کسانی که با حوزه درس و مجالس بحثی ایشان آشنایی داشته‌اند، بخوبی می‌دانند که در این سالهای اخیر یکی از پر استفاده‌ترین حوزه‌های تدریس قم حوزه درس ایشان بود. آن مرحوم به بحثهای علمی عشق می‌ورزید و کمتر دیده می‌شد که در مجلسی باشند و به بحث علمی مشغول نباشند و همچنین به تشویق اهل علم و محصلین علوم دینی و به خصوص کسانی را که تشخیص می‌داد که استعداد ترقی علمی دارند خیلی علاقمند بودند و از همین جهت نوعاً در مواقع مناسب آنان را به جدیت در راه تحصیل سفارش می‌کردند.

آن مرحوم علاوه بر فقه و اصول حوزه درس تفسیر و اخلاق هم داشتند و بسیاری از فضلا از این جلسات ایشان هم مستفیض می‌شدند.

مکرر در مکرر ایشان این شعر را خطاب به آقایان اهل علم می‌خواندند.

من نمی‌گویم سمندر باش یا پروانه باش

اما

چون به فکر سوختن افتاده‌ای مردانه باش

و راستی می‌توان گفت خود ایشان مردانه در این راه قدم گذارده و از مادیات و محبت به دنیا چشم پوشیده بودند.

آن مرحوم علاقه و محبت مفراطی نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت داشت. از ایشان نوشته‌هایی به صورت یادداشت باقی مانده که قسمتی از آن به نام تفسیر سوره حمد در سال ۱۳۵۲ ش در قم توسط اینجانب تنظیم و چاپ شده است. آن مرحوم کتابخانه مجهزی داشت که طبق وصیت ایشان کتابهای چاپی آن که بیش از دو هزار و پانصد جلد بود به کتابخانه مسجد اعظم قم (مسجد آیه الله بروجردی) داده شد و کتابهای خطی آن هم باید به کتابخانه آستان قدس رضوی داده شده باشد.

وی از آیه الله حاج سید احمد زنجانی اجازه روایت داشت که نسخه‌ای از آن در کتابخانه مجیز (ره) موجود است و نیز از علامه طهرانی صاحب ذریعه اجازه داشته است. علامه طهرانی در اعلام‌الشیعه سده چهاردهم در بخش چاپ نشده آن ص ۹۳ درباره سید مصطفی، پدر حاج سید حسن فرید می‌نویسد:

در سال ۱۲۹۳ به دنیا آمد و حدود سال ۱۳۱۵ به عتبات آمد و در همین تاریخ فرزندش آقا حسن به دنیا آمد

و کان جلّ اشتغاله هناك علی دروس شیخنا آیه الله الخراسانی و یکتب تقریراته وی پیش از وفات پدرش حاج آقا محسن اراکی متوفای ۱۳۲۵ به ایران بازگشت و در اراک مرجع امور بود. در سال ۱۳۷۱ از دنیا رفت و جنازه او به نجف منتقل و در مقبره خصوصی خود در وادی السلام بخاک سپرده شد و کتابخانه و تألیفات او طبق وصیت او به فرزندش حاج آقا حسن رسید و او در هشتم ماه رمضان ۱۳۷۷ از من اجازه روایت گرفت.

از مرحوم آیه الله فرید دو فرزند ۱ - دکتر حسین فرید محسنی ۲ - حبیبه ایشان به جامانده است. آیه الله فرید در ماه ربیع الثانی سال ۱۳۹۱ هـ ق در سن ۷۲ سالگی در تهران از دنیا رفتند. و به محض اینکه خبر فوت ایشان به قم رسید حوزه علمیه قم به احترام آن شخصیت بزرگ تعطیل و مجالس مهمی به نام ایشان بر پا گردید.

آن مرحوم در قبرستان وادی السلام نجف اشرف در عقبه پدرشان به خاک سپرده شدند - رحمة الله علیه.

## علامه امینی

مرحوم علامه امینی (رض) یکی از شخصتهای برجسته جهان اسلام است، نام او حادثه مهم غدیر را تداعی می‌کند، او که وجودش مالا مال از عشق و علاقه به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بود و قلبش برای اعتلای اسلام و مسلمین در جهان می‌تپید و به علل و عوامل رکود و انحطاط مسلمین پی برده بود و از توطئه‌های گوناگون دشمنان اسلام و مسلمین باخبر بود، با تألیف کتاب ارزشمند «الغدیر» اقدامی بزرگ برای ایجاد وحدت و اتحاد بین مسلمین نمود. چیزی که امروز بیش از هر چیز دیگر بدان نیازمندند. علامه امینی یکی از پرچمداران و منادیان وحدت مسلمین در عصر اخیر بود. برای تجلیل از شخصیت آن عالم جلیل القدر و آشنایی هر چه بیشتر با اهداف مقدس او با جناب حجة الاسلام و المسلمین استادی یکی از اساتید حوزه علمیه قم گفتگویی انجام داده‌ایم که از نظر تان می‌گذرد:

س: بسم الله الرحمن الرحيم. بفرمائید که مرحوم علامه امینی رحمه الله علیه چه ضرورتی برای تألیف الغدیر احساس کرد که دست به تألیف این کتاب زد؟

ج: در مسأله امامت نظریاتی هست که به عقیده افرادی مانند علامه امینی بین افراط و تفریط است بعضیها اینطور اظهار نظر می‌کنند که اصلاً ما شیعیان با آقایان اهل تسنن اختلافی نداریم و اگر اختلافی هم هست مثل اختلاف مراجع تقلید در فتوای فقهی و مثل اختلاف خود علمای اهل سنت در مسائل فقهی است که اصلاً نباید نامش را اختلاف گذاشت. آنها مذاهب اربعه دارند و در مسائل فقهی اختلاف دارند، علماء شیعه هم در بسیاری از مسائل فقهی اختلاف نظر دارند. مثل کتاب مختلف علامه که اختلاف نظر فقهای شیعه را بیان کرده است یا کتاب الفقه علی المذاهب



الاربعة که اختلاف نظر علمای اهل تسنن و ائمه اربعه آنان را بیان کرده است. این یک نظر است که مثل مرحوم علامه امینی این حرف را قبول ندارند.

نظر دوم این است که در مسأله امامت اختلاف هست، اختلافهای جزئی هم نیست، اما یک مسأله تاریخی است و گذشته و امروز مورد ابتلای ما نیست، اصلاً چیزی نیست که لازم باشد که ما دنبال کنیم و پیگیری نمائیم و بحثی و جدلی باشد و آن مسأله تاریخی را دنبال کردن نه ضرورتی دارد و نه ثمری. این نظریه هم به نظر افرادی مثل علامه امینی قابل قبول نیست. این مسأله، مسأله‌ای است که با محتوای مسائل اسلامی پیوند دارد یعنی کسانی که قبول کنند که علی (ع) بعد از رسول خدا (ص) به تنه رسول خدا امام و معصوم و امامت‌ش دنباله نبوت رسول خداست از حیث معارف و محتوا یک پناهگاه علمی مصون از خطا پیدا می‌کنند و دیگران که این عقیده را ندارند یک مسیر دیگری را طی می‌کنند که از حیث معارف در بسیاری از نقاط انحراف پیدا می‌شود. این مسأله تاریخی صرف و تاریخی محض نیست بلکه در بسیاری از مسائل مهم اسلامی اثر دارد.

نظر سومی که وجود دارد آن است که اختلاف ما با اهل تسنن، در یک مسأله مهمی است و تا حد زیادی سرنوشت ساز است ولی مصالح عمومی اسلام و مسلمین ایجاب می‌کند که این مسأله سکوت عنه بماند و از آن بحثی نشود. صریحاً باید گفت که این سخن را هم اشخاصی مثل علامه امینی قبول ندارند. که مصالح اسلام ایجاب می‌کند که این مسأله بطور کلی از دایره بحث در حوزه‌های علمی، در دانشکده‌ها و دانشگاهها خارج بشود. ایشان قبول ندارند که اصلاً اختلافی وجود ندارد یا مسأله تاریخی است و ارزش بحث ندارد، یا با اینکه مسأله مهمی است ولی مصالح اسلام ایجاب می‌کند که بطور کلی سکوت عنه بماند.

بنابراین سه نظریه اصلاً کتاب الغدير نباید تألیف می‌شد. دو نظریه هم وجود دارد که در مقابل نظریات قبلی افراطی است. یک نظریه آن است که شیعه و سنی اختلاف بسیار اساسی دارند و اصلاً قابل حل نیست و لذا باید یکدیگر را کافر بدانند و قابل

گفتگو و علاج با بحث نیست تنها راهش تکفیر است که متأسفانه بخصوص از طرف اهل تسنن سابقه طولانی دارد اگر چه از طرف شیعه هم گاهی بچشم می‌خورد اما شیعه می‌تواند زمان خود ائمه (ع) را، زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) را که حوزه‌های درس هم خیلی گرم بود گواه بیاورد که در این زمانها مسأله تکفیر اصلاً از جانب شیعه نبوده که مثلاً جبهه مقابل را کافر یا مشرک شمرده باشند. اما از آن طرف متأسفانه از همان قرنهای اول، از قرن چهارم می‌توان مدارک ارائه داد که افرادی از علمای اهل تسنن شیعه را به انواع و اقسام تکفیر می‌کردند و یک برچسبهای خیلی ناجوری می‌زدند.

به هر حال این هم یک نظریه است که علامه امینی آنرا قبول ندارد. نظریه دیگر آن است که قدری پائین‌تر بیایند و بگویند اختلاف داریم و باید با مشاجرات تند و مباحثات زننده به سر و کله یکدیگر بزنیم، ما به آنها ناسزا بگوییم و آنها به ما فحش بدهند که اینهم متأسفانه در طول تاریخ از هر دو گروه بوده است. ولی باز هم اگر از انصاف نگذریم می‌توان گفت، آن طرف در این مرحله هم شدیدتر و تندتر برخورد کرده است که فعلاً کاری به این حرفها نداریم این هم نظریه دیگری بود که باز از دیدگاه علامه امینی مورد قبول نیست اگر ما این نظرات افراطی و تفریطی را کنار بگذاریم یعنی نه از آنطرف بگوییم - که اصلاً اختلافی نیست یا اختلاف تاریخی است و نباید مورد بحث قرار گیرد - و نه از این طرف - که باید یکدیگر را تکفیر کنیم یا به یکدیگر ناسزا و فحش دهیم - در این وسط نظر معتدلی پیدا می‌شود و آن این است که ما با یکدیگر اختلاف نظر داریم، در مسأله مهمی هم اختلاف داریم و باید با بحث منطقی، با بحث متکی بر قرآن و روایات، با بحثهایی که حوزه‌های علمی و مجالس و معاضل علمی می‌پسندند به گفتگو پردازیم ما حرفمان را بگوییم و دلائلمان را ارائه دهیم، آنها هم حرفشان را مطرح کنند و دلائلشان را ارائه دهند تا مسأله را بجائی برسانیم. یا تفاهم کلی حاصل شود یا یک طوری به تفاهم نزدیک شویم. بالاخره در مجامع علمی دنیا، برای خود مسلمانها و برای غیر مسلمانها سخنان

ما و ادله ما و سخنان و ادله آنها روشن شود.

علامه امینی چنین طرز فکری داشت و آنرا می‌پسندید که ما باید بحث استدلالی متکی به قرآن و روایات و تاریخ صحیح خود اهل تسنن و کتب معتبر شیعه - که بنظر آنها معتبر است - داشته باشیم. با این طرز فکر، به این فکر افتاده‌اند که آیا کسی متکفل این کار شده یا نه؟ و اگر شده آیا از عهده آن خوب بر آمده یا نه؟ و اگر خوب از عهده بر آمده آیا امروز قابل عرضه است یا نه؟ ظاهراً ایشان به این نتیجه رسیده‌اند که کار مطلوب قابل عرضه برای دنیا نداریم و این انگیزه‌ای شده برای اینکه مرحوم علامه امینی دست به این کار عظیم و ابتکار بزرگ بزند که گفته می‌شود در حدود ۴۰ سال در تألیف این کتاب زحمت کشیده‌اند.

اولین کتابهای ایشان در سال ۱۳۵۵ هـ ق چاپ شده معلوم می‌شود که از همان موقع مشغول به تألیف شده‌اند تا پایان عمرشان ۴۰ سال می‌شود که گفته می‌شود تا پایان عمر مشغول این کار بوده است، کتابی تدوین کند که استدلالی، منطقی و متکی بر قرآن و روایات بوده و قابل عرضه در دنیای امروز هم باشد بطوریکه حتی اگر در دانشکده‌ها و دانشگاهها بخواهند متن درسی قرار دهند بتوانند و اگر کسی صادقانه منصفانه قضاوت کند باید بگوید: از عهده این کار بر آمده یعنی همان هدفی را که دنبال می‌کرده انجام داده، البته این به این معنا نیست که کار ایشان کامل است و نیازی به تکمیل و تهذیب ندارد بالاخره هر کاری با مرور زمان محتاج به تکمیل و تهذیب است.

س: بنظر حضرت‌عالی تألیف الغدیر در میان شیعیان و اهل سنت چه انعکاس و تأثیری بر جای گذاشت؟

ج: چند مطلب را می‌توان به عنوان اثرات این کتاب بیان کرد که البته همه آنها روشن است و نیازی به استدلال ندارد اثر اولی که این کتاب در جهان اسلام داشته آن است که وضع تألیف، چاپ و انتشار آن بگونه‌ای بود که توانست در کتابخانه‌های دنیا و کتابخانه‌های ممالک اسلامی سنی نشین راه پیدا کند و اگر الغدیر اثری نداشت جز

همین یک اثر را، برایش کافی بود. کل کتابهایی که ما در این زمینه داشتیم و داریم به هیچ نحوی در کتابخانه‌های اهل تسنن راه پیدا نکرده بود.

بنده خودم یک کتاب شافی سید مرتضی را از یک کتاب فروشی در قم تهیه کردم و از کتاب فروش سؤال کردم که این کتاب خیلی نایاب است - البته چاپ سنگی سابقش قبل از این چاپ جدید - شما از کجا آورده‌اید؟ گفت: من سفری به مصر داشتم و از یکی از کتابفروشیهای آنجا خریدم یعنی کتاب شافی که موضوعش بحث امامت است که باید در دانشگاه الازهر بگردند تا آنرا پیدا کنند و جزء مصادر و مدارکشان باشد و مورد استفاده قرار گیرد، معلوم می‌شود آنقدر مورد بی‌اعتنایی بوده که به کتابفروش ایرانی می‌فروشد تا در ایران مورد استفاده قرار گیرد. ولی بحثهای الغدیر و قلم این کتاب و چاپ این کتاب وضعی داشته، که امروز شما در هر کتابخانه‌ای از کتابخانه‌های معروف دنیا بروید، بعید است که کتاب الغدیر را نداشته باشد، این خیلی مهم است که کتاب بتواند جزء منابع و مصادر قرار گیرد. اگر کسی در فلان دانشکده بخواهد مسأله‌ای را درباره امامت بنویسد وقتی به کتابخانه مراجعه می‌کند الغدیر هم جزء مصادرش باشد. شاید بعضیها به این اثر مهم توجه نداشته باشند.

اثر دومش اینست که بالاخره در مسأله امامت هم برای تدریس در حوزه‌ها، هم برای تبلیغ برای عامه مردم، هم احیاناً بعضی از محققان برای تحقیق نیاز به مصدر داشتند، مصادر متعددی بود که گاهی بخاطر چاپ نشدن در اختیار نبود یا بخاطر این که استفاده از آنها وقت زیادی می‌خواست تا یک مطالب جزئی استخراج شود مورد استفاده نبود.

علامه امینی با تألیف کتاب الغدیر کتابخانه‌ای را، یک سلسله مصادر لازمی را در این کتاب تحویل محقق داد تا محقق اگر خواست بحث کند بتواند تنها به الغدیر مراجعه کند چون الغدیر خودش به اندازه کافی منابعی نشان داده است. اثر سومی که این کتاب داشته آن است که داور خوبی برای دنیای خارج از شیعه و سنی شده،

بالاخره دنیا می‌خواست بداند که شیعه چه می‌گوید و سخنانی که بعضی از اهل تسنن راجع به شیعه می‌گویند درست است یا نه؟ بیش از صد میلیون در دنیا شیعه هستند و دنیا می‌خواهد بداند شیعیان چه می‌گویند، انصاف این است که کتابی که بازگوکننده حقایق مکتب تشیع باشد کم بود یا در دسترس نبود و عرضه نشده بود. اثر چهارمی که این کتاب داشت همان اثری است که آیه الله شهید مطهری فرموده و در کتاب یادنامه علامه امینی آمده است. برخلاف آنچه برخی توهم می‌کنند، کتاب الغدير یکی از عوامل بسیار مؤثر در تفاهم و وحدت شیعه و سنی است، کسی نگوید می‌خواهد اختلاف را شدیدتر کند. الغدير کتابی است که می‌خواهد فاصله را کم کند، تقریب بین المذاهب یک عاملش می‌تواند الغدير باشد. آیه الله مطهری توضیح داده‌اند که خیلی از اختلافها و فاصله‌ها و بدبینیها بخاطر حرفهای غلطی است که طرفین به هم نسبت دادند، در این کتاب بسیاری از حرفهای پنهان زده می‌شود و معلوم می‌شود که بسیاری از آن نسبتها، نیتها، ناروا است. مثلاً وقتی یک نفر در کتابش می‌نویسد که شیعه قائل به تحریف قرآن است اگر این بحث عنوان هد و دقیقاً ثابت هد که این دروغ است و شیعه چنین چیزی را قائل نیست این موجب تفاهم می‌گردد خلاصه چون بسیاری از سخنانی که به شیعه نسبت داده شده، در این کتاب دنبال شده و مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته و ناروا بودن آن سخنان ثابت گردیده، همین باعث تفاهم بیشتری می‌شود. نه تنها شهید مطهری و خود علامه امینی این نظر را دارند بلکه از برخی از تقریظهایی هم که از مالک اهل تسنن برای کتاب الغدير نوشته شده، این نکته استفاده می‌شود.

اثر دیگر کتاب الغدير آن است که در واقع یک پیش‌جوایی است برای همه شبهات در طول تاریخ. می‌دانید شیعه همیشه مظلوم بوده حالا به هر علتی باشد بجای خود، چنانکه امروز هم گرفتار وهابی‌ها هستیم به خاطر اینکه امروز امراء همه مالک اسلامی یا اکثرشان دست‌نشانده اجانب هستند و با انقلاب ما بدند، ببینید چقدر مقاله و کتاب و رساله علیه شیعه منتشر می‌شود و سخنان بی‌ربطی به شیعه نسبت

داده می‌شود. با داشتن القدير ما خیالمان راحت است که اگر صدها کتاب و رساله هم علیه شیعه نوشته شود پاسخ در القدير هست. مگر آنکه مسائل سیاسی روز باشد که جواب دیگری می‌طلبد. اثر دیگرش آنست که در بسیاری از افراد تأثیر گذاشته و شیعه شده‌اند و یا تمایلی پیدا کرده‌اند و نیز شیعیان در اعتقاد خود راسختر شده‌اند. تقریظ‌های فراوانی که از دانشمندان جهان اسلام برای این کتاب نوشته شده خودش مؤید وجود این اثر است. و آخرین اثری که برای القدير عرض می‌کنم آنست که القدير این بحث را مطرح کرد بطوریکه در مجامع علمی، دانشکده‌ها و دانشگاهها دنبال شود، همین یک اثر برای القدير کافیت و لازم نیست با خواندن آن شیعه شوند همینکه این بحث بصورت منطقی و استدلالی در محافل علمی مورد بحث قرار گیرد خود اثر مهم و بارزی است. القدير متشأ بسیاری از کارها شده است قبل از القدير در حدود ۳۰ کتاب در این زمینه نوشته شده بود ولی اخیراً این عدد به ۱۲۵ کتاب رسیده است. در محیط خود شیعه هم دهها کتاب در این زمینه نوشته شده که همگی متأثر از القدير بوده‌اند.

س: شخصیت علمی و خصوصیات اخلاقی علامه امینی را بیان فرمائید.

ج: در حوزه‌های علمی علوم دین و رایج است و هر کس غیر از آن علوم به کارهای دیگری پردازد معمولاً مهارتش در آن علوم رایج در حوزه قدری مغفول عنه قرار می‌گیرد مثلاً اگر کسی دنبال قرآن و تفسیر افتاد گویا انتزاع خارجی‌اش آنست که ایشان فقه و اصول یا فلسفه نمی‌دانند. علامه امینی اینطور نیست تألیفات ایشان نشان می‌دهد که ایشان اگر دنبال بحث امامت رفت مع ذلک در رشته فقه و اصول، حاشیه بر مکاسب و رسائل دارد. کسانی که با وضع این دو کتاب در حوزه‌ها آشنا باشند می‌دانند که اگر کسی بتواند تعلیقه‌ای بر این دو کتاب بنویسد معلوم می‌شود در بحثهای فقهی و اصولی یک دوره کامل مقدمات و خارج را دیده که چنین توانی و قدرتی در او پیدا شده است. باز از تألیفات ایشان استفاده می‌شود که در بحثهای تفسیری هم توانا بوده‌اند و رساله‌های متعددی در این زمینه نوشته‌اند.

در حدیث و تتبع حدیث هم که روشن است، ایشان قیبهی بوده است که پس از طی مدارج علمی در فقه و اصول بفکر افتاده که این خدمت بزرگ را انجام دهد مثل مرحوم حاج آقا بزرگ طهرانی که پس از طی مدارج و مراحل علمی به تألیف الذریعه پرداخت یا مرحوم علامه طباطبائی که برخی درس خارج از اصول ایشان را دیده‌اند، مع ذلک به تفسیر و فلسفه پرداختند. اما در زمینه خصوصیات اخلاقی علامه امینی آنچه که ما دورادور اطلاع داریم و گاهی هم خدمتشان می‌رسیدیم چند نکته است. یکی از خصوصیات ایشان علاقه مفرط به اهل بیت عصمت و طهارت (ع) بوده است. ایشان پس از تألیف الغدیر، بعنوان علامه امینی در جهان مشهور شده بود. ولی در عین حال منبر می‌رفتند و در همین زمینه‌ها صحبت می‌کردند این خود نشان از علاقه ایشان به این خاندان بوده است.

در شهرهای مختلفی سخنرانی می‌کردند و من خودم در مشهد از منبر ایشان بهره‌مند شدم، طلاب و افاضل و حتی بعضی از مراجع تقلید برای استفاده از منبرشان می‌آمدند و ایشان همین مسائل مربوط به امامت را مطرح می‌کردند. آنهم با چه سوز و حالی و در آخر منبر چه گریه‌ای و توسلی. کسی در این حد اگر منبر برود شاید بگویند منبر در شأن شما نیست. یکوقت اگر منبر اخلاقی برود یا سخنرانی سیاسی کند یک حرفی است اما همان مباحث علمی و امامت را مطرح کند، شاید کسر شأن تلقی شود.

ولی ایشان توجهی به این مسائل نداشت. و روی علاقه به ائمه اطهار (ع) منبر می‌رفت. این رنج و مشقتی که برای تألیف الغدیر متحمل شدند هم خود حکایت از این عشق و علاقه می‌کند.

خصوصیت دیگرش در زمینه عبادت بود معمولاً هر کس کارهای علمی و اجتماعی داشته باشد بخصوص اگر در سنین پیری و کهنولت باشد ممکن است خیلی از افراد بگویند او باید از عبادتش کم کند و مختصر نماید و به اشتغالات علمی و اجتماعیش پردازد ولی علامه امینی در عین اشتغال به فعالیت‌های علمی و اجتماعی

وقتی حرم حضرت رضا علیه السلام مشرف می شدند نماز جعفر طیار هم می خواندند خیلی از زوار این نماز را نمی خوانند.

س: بنظر شما امتیاز الغدیر بر کتابهایی که در همین زمینه تألیف شده مثل عبقات چیست؟  
 ج: البته کتابهایی که پس از الغدیر نوشته شده و متأثر از الغدیر بوده اند از دایره این بحث خارجند، اما نسبت به کتابهایی که قبل از الغدیر تألیف شده اند تنها کتابی که می تواند با الغدیر مقایسه شود همین عبقات است. اگر عبقات تلخیص شود و به عربی هم ترجمه شود - که الحمدلله این کار انجام شده - آنوقت با الغدیر قابل مقایسه هست که در این مقایسه الغدیر امتیازاتی دارد. از آنجا که نام الغدیر و شعراء الغدیر است و مرحوم علامه امینی می خواستند با عنوان کردن داستان غدیر در شعر شعرا در طول قرونهای متبادی، متواتر بودن و مشهور بودن آن را در تمام دوره ها ثابت کنند لذا در خلال بحث پیش از صد شاعر را معرفی و شرح حالی برای آنها نوشته اند که این یکی از امتیازات الغدیر بر عبقات است. اگر چه در عبقات هم ممکن است شرح حال عده ای از علماء ذکر شده باشد که در الغدیر نباشد.

امتیاز دیگر الغدیر آنست که در یک جا حدود ۳۰۰ الی ۴۰۰ صفحه چند کتاب را ارزیابی کرده و مورد نقد و بررسی قرار داده است، که البته یک کار جنبی است. مثلا در مورد شیخ بهائی بعنوان یک شاعر شیعه که غدیر در اشعارش آمده، شرح حالی را نوشته اند و در همین جا تألیف یکی از دانشگامیان معاصر را نقد کرده که برخی از سخنان این کتاب با مقام و منزلت یک فقیه شیعی سازگار نیست.

امتیاز دیگر الغدیر آنست که کل احادیثی که مربوط به امامت است را مطرح کرده در حالی که عبقات فقط شش، هفت حدیث معروف از قبیل ثقلین و سفینه نوح را مورد بحث قرار داده است که البته گفته می شود که مجموعا دوازده حدیث بوده که بقیه آنها در یادداشتهای صاحب عبقات موجود است. و از همه مهمتر اینکه الغدیر قابل عرضه در محافل علمی دنیاست در حالی که عبقات با اینکه فارسی است و مفصل هم هست و با اینکه تلخیص شده مثل الغدیر قابل عرضه نیست. البته ناگفته



نماید که الغدیر خود از عبقیات استفاده کرده و یکی از مصادر اساسی ایشان بوده است. ولی در عین حال مانند الغدیر بطوری که در دانشگاهها و محافل علمی به سبک کلاسیک تدریس شود، قابل عرضه نیست. نکته دیگر آنکه با وجود همه این امتیازات برای الغدیر این به این معنا نیست که الغدیر تکمیل نخواهد، هر کتابی پس از مرور زمان نیاز به تهذیب و تکمیل دارد.

س: در رابطه با آثار دیگر مرحوم علامه امینی هم توضیح دهید.

ج: مهمترین اثر ایشان الغدیر است.

و تألیف دیگرشان «شهداء الفضیله» است که شرح حال ۱۳۰ عالم شهید شیعی را در بر دارد. کتاب دیگرشان «سیرتنا و سنتنا» است که چند مآله مورد بحث ما و اهل سنن مطرح و مورد بحث قرار گرفته است که این هر دو کتاب ترجمه هم شده است. کتاب دیگر «ادب الزائر» است که وقتی ایشان کتاب «کامل الزیارات» را تصحیح می کردند بفکر نوشتن این کتاب افتادند و آنرا تألیف کردند و کتاب دیگری که اخیراً از ایشان چاپ شده تفسیر سوره فاتحه است. اما کتابهای دیگری هم دارند که هنوز چاپ نشده مثل، حاشیه بر رسائل، حاشیه بر مکاسب، رساله‌ای در درایه و علم الحدیث، رساله‌ای در نیت، چهار رساله در تفسیر چهار آیه قرآن، کتابی در اصول عقائد (بحث توحید) به زبان فارسی دارند. و دو کتاب مهم دیگر که ثمره مسافرت‌های ایشان و بازدیدشان از کتابخانه‌های مختلف دنیاست. سفرهای ایشان به هند، سوریه، عراق و جاهای دیگر. راجع به عشق و علاقه ایشان به کار نقل شده که ایشان در نجف، در کتابخانه حسینه تستریها دیده بود که اگر بخواهد فقط هنگام باز بودن کتابخانه کارش را انجام دهد، به جانی نخواهد رسید. لذا با آن کتابدار قرار گذاشته بود که پس از ساعت اداری در را بر روی علامه امینی ببندد و برود و مدت‌ها اینطور از کتابخانه استفاده می کرده است و از مرحوم شیخ محمد حسین کاشف الغطاء نقل شده که فرمودند: از کتابهای کتابخانه کاشف الغطاء که مورد استفاده علامه امینی قرار می گرفت هیچکدامش سالم نمانده است یعنی از کثرت مراجعه فرسوده شده است.

## حاج شیخ محمد تقی تستری

سالیان درازی است که با نام و تألیفات محقق عالی‌مقدار، عالم جلیل، شیخ العلماء آیت الله جناب آقای حاج شیخ محمد تقی شوشتری دامت برکاته آشنا شده‌ام و از آثار ایشان کم و بیش - مانند دیگر طلاب علوم دینیه و اهل علم - استفاده کرده‌ام. از حدود دوازده سال پیش گاهگاهی با مکاتبه مزاحم معظم له گشته و مورد لطف ایشان بوده‌ام. چند سال قبل نیز به درخواست اینجناب، به اجازه روایتی از سوی ایشان مفتخر گشته‌ام و در این روزها از عالم غیب این سعادت حواله و نصیب شد که با مسافرت به شهرستان شوستر به محضرشان شرفیاب شود و چند ساعتی در منزلشان و در دو مسجدی که اقامت جماعت می‌کنند، خدمتشان رسیده و صحبتشان را درک کنم. این ملاقات ارادت مرا چندین برابر کرد زیرا ایشان و خانه و زندگی ایشان را و نیز سلوک عملی و اخلاقیشان را نمونه‌ای از سلف صالح فرقه محقه اثناعشریه یافتیم. امیدوارم مشمول ادعیه خالصانه آن جناب باشم. آمین رب العالمین.

اینک به منظور عرض ادب به پیشگاه این بزرگمرد تألیفات و آثار گرانقدر ایشان را فهرست وار یادآور می‌شوم\* ۱.

### ۱ - قاموس الرجال فی تحقیق رواة الشیعه و محدثیهم

رقمی، ۱۴ جلد، جمعاً ۶۲۲۰ صفحه، چاپ تهران و قم در سالهای ۱۳۷۹ - ۱۴۰۰. مؤلف در طول شش سال (۱۳۵۴ تا ۱۳۶۰) که مجاور حائر حسینی علیه السلام بود، حاشیه‌ای بر رجال مامقانی نگاشت که تحریر اول آن را در اطراف نسخه چاپی رجال

۱ - چند جلد دیگر از آثار این عالم بزرگ پس از چاپ اول این مقاله چاپ شده است.

مامقانی نوشته بود. سپس آن را جداگانه تحریر و تنظیم نمود و بار دیگر در آن تجدید نظر کرد و تحریر سوم را انجام داد تا بالأخره برای بار چهارم - به منظور تحویل به چاپخانه - آن را استنساخ نمود. این استنساخ در سال ۱۳۸۲ به پایان رسید و در یازده جلد در تهران و قم به کوشش حجت الإسلام والمسلمین جناب آقای حاج میرزا حسن مصطفوی تبریزی در سالهای ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۰ به چاپ رسید.

سپس مؤلف تحقیق و تتبع خود را دنبال و مستدرکات و ملحقاتی برای این کتاب گردآوری کرد که در سالهای پس از ۱۳۹۰ در سه جلد چاپ شد. بنابراین اگر بگوییم این کتاب پراچ مدت چهل سال در دست تألیف و تنظیم و تجدید نظر بوده است، گزاف نگفته‌ایم.

مقدمه این کتاب - که دارای بیست و هشت فصل و شامل مسائل مفید و تحقیقات ارزنده‌ای است - و نیز اصل کتاب از بهترین و تحقیقی‌ترین کتابهای فن رجال است و به تصدیق و گواهی برخی از اساتید محقق ما - که در این فن خبریت کامل دارند، می‌توان گفت تا کنون کتابی در رجال، با این ویژگی‌ها و در این سطح نگاشته نشده است و یا لااقل ما از وجود آن اطلاعی نداریم.

اخیراً مؤسسه انتشارات اسلامی - وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم - که دوره چهارده جلدی این کتاب نفیس را، با طرز بسیار جالب و فنی زیر نظر برخی از فضلا در دوازده جلد تجدید چاپ کرد.

## ۲ - بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة

وزیری، ۱۴ جلد، جمعاً ۶۷۲۰ صفحه، چاپ تهران و قم در سالهای ۱۳۹۰ تا ۱۴۰۰ ق.

این کتاب، اولین شرح موضوعی نهج البلاغه است که آن را به شصت موضوع تقسیم و در شصت فصل مورد شرح قرار داده است. این کتاب در طول دهها سال تألیف و تنظیم شده و یکی از بهترین شروح نهج البلاغه است.

مؤلف در نامه‌ای به اینجانب نوشته‌اند: «در نظر دارم يك دور این کتاب را از نظر بگذرانم». و در این صورت ضمن تصحیح ممکن است ملحقات و مستدرکاتی بر آن

بفرمایند، امید است مؤلف فرصت این کار را پیدا کنند تا بنیاد نهج البلاغه که تصحیح دارد این کتاب را به صورت جالب تری تجدید چاپ کند و هم اکنون به آماده کردن آن اشتغال دارد، از آن تصحیحات و اضافات بی بهره نماند.

برای آشنایی خوانندگان با موضوعات شصت گانه این کتاب مضمون نامه مؤلف به بنیاد نهج البلاغه را در اینجا نقل می‌کنیم:

این بنده شرحی بر نهج البلاغه نوشته‌ام و در این شرح، موضوعات نهج البلاغه را تحت شصت فصل بدین ترتیب جمع آوری کرده‌ام:

- ۱- توحید ۲- خلق آسمان و زمین و عرش و کرسی و خورشید و ماه و ستارگان
- ۳- خلق فرشتگان ۴- خلق آدم ۵- نبوت عامه ۶- نبوت خاصه ۷- امامت عامه ۸- امامت خاصه ۹- خیرهای غیبی نهج البلاغه ۱۰- دانش و مکارم اخلاق
- امیرمؤمنان علیه السلام ۱۱- تفسیر قرآن ۱۲- داوریه‌های علی علیه السلام ۱۳- پاسخهایی که ضرب المثل است و آداب پرشش ۱۴- زهد و عدل و تواضع علی علیه السلام ۱۵- التزام آن جناب به حق ۱۶- دعاهای آن حضرت ۱۷- عجایب و مخلوقات خدا ۱۸- دانشهای مذموم
- ۱۹- ارشاد خلیفه دوم ۲۰- حب و بغض آن حضرت علیه السلام ۲۱- شجاعت او ۲۲- دوستان و دشمنان او ۲۳- عنایات او به عمال و نمایندگان ۲۴- سوگندها و تقیه او
- ۲۵- شکایت از اهل زمان خود ۲۶- نقصان مردم ۲۷- قضا و قدر ۲۸- کلام جامع امر دین و دنیا و در این فصل است عهدنامه مالک اشتر ۲۹- درباره عمر و عثمان ۳۰- بیعت با آن حضرت ۳۱- جنگ جمل ۳۲- جنگ صفین ۳۳- جنگ نهروان ۳۴- غارات معاویه ۳۵- وصایای آن حضرت و شهادتش ۳۶- پیرامون یاد مرگ ۳۷- نگرش دنیا ۳۸- قیامت و بهشت و دوزخ ۳۹- وظائف انسان نسبت به پروردگارش
- ۴۰- ایمان و تقوا و کفر و نفاق ۴۱- قرآن ۴۲- عبادات و معاملات، خیر و شر ۴۳- مکارم اخلاق ۴۴- صفات مذمومه ۴۵- آداب معاشرت ۴۶- دوستان و اصدقاء ۴۷- تعازی و تنهانی = تعزیت و تهیت ۴۸- آداب جنگ ۴۹- نگرش شام و ستایش کوفه ۵۰- انصار و قریش و نسیم و شعرا ۵۱- استسقاء و قریانی ۵۲- اقبال و ادبار ۵۳- فتنه‌ها و بدعت‌ها ۵۴- عقل ۵۵- قلوب و دلها ۵۶- حقایق ۵۷- فقر ۵۸- زنان ۵۹-

- شیطان ۶۰ - موضوعات مختلفه.

در اینجا لازم است یادآور شوم که هنگام چاپ این کتاب شریف برخی از موضوعات مذکور مقدم و مؤخر شده و مثلاً موضوع شصتم، در جلد چهاردهم نیست، بلکه در یکی از جلدهای قبل چاپ شده است، بنابراین اگر یکی از موضوعات را در جای خود نیافتیم، باید به بقیه مجلدات مراجعه کنیم.

چاپ دوم این کتاب به صورت بهتری در سالهای اخیر منتشر شد.

۳ - الاربعون حدیثاً = چهل حدیث

وزیری، ۱۹۶ صفحه، چاپ قم سال ۱۴۰۰ ه.ق.

این کتاب شامل متن و شرح چهل حدیث است در چهار موضوع:

حدیث ۱ تا ۱۰ در معجزات ائمه معصومین علیهم السلام، حدیث ۱۱ تا ۲۰ در فضائل

ایشان، حدیث ۲۱ تا ۳۰ در نکوهش دشمنان ایشان، حدیث ۳۱ تا ۴۰ در مسائل

فقهی متفرقه.

تألیف این کتاب در سال ۱۳۶۹ ه.ق به پایان رسیده است.

مؤلف سه کتاب شرح چهل حدیث داشته که در سال ۱۳۶۴ نگارش اولی آنها به

پایان رسیده است سپس نظر ایشان بر این قرار گرفته که متخبی از آن سه کتاب را به

صورت يك کتاب تحریر و از بقیه صرف نظر کنند. کتاب اربعین چاپ شده، همان

تحریر و انتخاب نهایی است.

۴ - رساله در محاکمه بین شیخ صدوق و شیخ مفید در يك مسئله کلامی

این رساله ۲۴ صفحه است و تاریخ تألیف آن ۱۳۵۸ ه.ق می باشد و در سال

۱۳۹۰ ه.ق از روی نسخه اصل به خط مؤلف افست شده است.

۵ - آیات بینات فی حقیة بعض المناجات = نشانه های روشن در حق

بودن برخی خوابها

وزیری، ۲۰۸ صفحه، چاپ تهران، سال ۱۳۹۳ ه.ق

این کتاب پیرامون خواب و رؤیا نگاشته شده و شامل مطالب زیر است:

- مقدمه ای درباره خواب و تعبیر خواب و اقسام خواب.

فصل اول خوابهایی که در قرآن یاد شده (۷ خواب)، فصل دوم خوابهایی که مربوط به پیامبران گذشته است و در قرآن یاد نشده (۳ خواب)، فصل سوم خوابهای مربوط به پیامبر اسلام ﷺ (۳۵ خواب)، فصل چهارم خوابهای مربوط به امیر مؤمنان علیه السلام (۴۸ خواب)، فصل پنجم خوابهای مربوط به حضرت فاطمه علیها السلام (۵ خواب)، فصل ششم مربوط به امام حسن علیه السلام (یک خواب)، فصل هفتم خوابهای مربوط به سیدالشهداء علیه السلام (۳۱ خواب)، فصل هشتم خوابهای مربوط به امام سجاد علیه السلام (۶ خواب)، فصل نهم خوابهای مربوط به امام باقر علیه السلام (۴ خواب)، فصل دهم خوابهای مربوط به امام صادق علیه السلام (۱۱ خواب)، فصل یازدهم خوابهای مربوط به امام کاظم علیه السلام (۵ خواب)، فصل دوازدهم خوابهای مربوط به امام رضا علیه السلام (۲۳ خواب)، فصل سیزدهم خوابهای مربوط به امام جواد علیه السلام (۲ خواب)، فصل چهاردهم خوابهای مربوط به امام هادی علیه السلام (۲ خواب)، فصل پانزدهم خوابهای مربوط به امام عسکری علیه السلام (۳ خواب)، فصل شانزدهم خوابهای مربوط به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه (۱۱ خواب)، فصل هفدهم خوابهای مربوط به قرآن مجید (۸ خواب)، فصل هیجدهم خوابهای مربوط به دانشمندان (۴۴ خواب)، فصل نوزدهم خوابهای مربوط به شعرا (۲۳ خواب)، فصل بیستم خوابهای مربوط به خلفا و سلاطین (۱۱ خواب)، فصل بیست و یکم خوابهایی که اعلام مرگ اشخاص بوده است (۲۳ خواب)، فصل بیست و دوم خوابهای مربوط به مرگ فرزندان (۶ خواب) فصل بیست و سوم خوابهایی که تعبیر آنها در خود آن خوابها بوده است (۸ خواب) فصل بیست و چهارم خوابهای مشتمل بر هزلیات (۴ خواب)، فصل بیست و پنجم خوابهای دروغ (۴ خواب)، فصل بیست و ششم خوابهای متفرقه (۴۴ خواب).

۶- الرسالة المبصرة فی احوال البصیرة = الدرالنظریة = فی المکنین بأبی بصیر = شرح حال ابوبصیرها

رقعی، ۱۱۸ صفحه، چاپ تهران، سال ۱۳۹۰ هـ ق ضمیمه جلد یازدهم قاموس الرجال.

این رساله تحقیقی است پیرامون روایتی که کنیه ایشان ابوبصیر بوده است و به گفته

برخی از اساتید محقق ما، از رساله‌هایی است که می‌تواند حاکی از دقت نظر مؤلف و عمق تحقیقات رجالی ایشان باشد.

تألیف این رساله در سال ۱۳۵۸ هـ ق در حائرحسینی علیه السلام و تجدید نظر و پاک‌نویس آن در سال ۱۳۷۳ در شوشتر انجام شده است.

۷ - قضاء امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام = داوریهای امیر مؤمنان علی علیه السلام

رقعی، ۲۸۰ صفحه، چاپ نجف، سال ۱۳۶۹ (چاپ اول).

وزیری، ۳۸۰ صفحه، چاپ قم، حدود سال ۱۴۰۰ (چاپ جدید با اضافات).  
این کتاب دارای پنجاه و پنج فصل و بدون شك بهترین کتابی است که در این زمینه تدوین گردیده و در فاصله میان سال‌های ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۰ چهارده بار یا بیشتر در نجف و بیروت تجدید چاپ گردیده است.

حدود سی سال پیش توسط فرزند مؤلف - جناب آقای دکتر محمد علی شیخ - به فارسی ترجمه و مکرر چاپ شده است و نیز توسط دو نفر دیگر از دانشمندان - آقایان سید علی محمد جزایری شوشتری و آقای دیباجی - به فارسی ترجمه و چاپ و چند سال پیش منتخبی از آن به زبان انگلیسی نیز ترجمه و چاپ شده است.

۸ - الاوائل = اولیات = اول‌ها

وزیری، ۳۰۰ صفحه، چاپ تهران، ۱۴۰۵ هـ ق

این کتاب مانند الاوائل عگری، سیوطی، کشمیری، حاج آقا محمد مقدس اصفهانی شامل مطالب متفرقه‌ای است که عنوان «اول» داشته باشد، مثلاً اول کسی که به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان آورد، علی علیه السلام بود. اول کسی که در قیامت محشور می‌شود، رسول خدا است.

نسبت این کتاب با سایر تألیفاتی که در این زمینه نگاشته شده، عموم و خصوص من وجه است، یعنی قسمتی از مطالب این کتاب در آن کتابها یاد نشده است.

۹ - البدایع = کشکول

این کتاب که جلد اول آن در تهران زیر چاپ است، مانند کشکول شیخ بهایی و

شیخ یوسف بحرانی و سید علی میدی دارای مطالب مشور و منظوم گوناگون مفید است که مؤلف در طول سالیان دراز آنها را یادداشت و تدوین کرده است.

۱۰ - رساله فی تواریخ النبی و الال = جوامع احوال الائمة = تاریخ چهارده معصوم ضمیمه جلد قاموس الرجال.

این رساله که در موضوع خود بسیار جامع و کم نظیر است دارای چند فصل است: فصل اول در تاریخ ولادت رسول خدا و فاطمه زهرا، و امامان معصوم علیهم السلام. فصل دوم در تاریخ وفات ایشان، فصل سوم در محل ولادت و محل دفن ایشان، فصل چهارم در معرفی مادران ایشان، فصل پنجم در معرفی همسران ایشان، فصل ششم در معرفی فرزندان ایشان، فصل هفتم در معرفی برخی از فرزندان ایشان که از امتیاز خاصی برخوردار بوده‌اند، فصل هشتم در معرفی برخی از فرزندان ایشان که مورد قدح و نکوهش بوده‌اند. فصل نهم در مکارم اخلاق چهارده معصوم علیهم السلام، فصل دهم استدراک برخی مطالب مربوط به فصول گذشته.

۱۱ - الإخبار الدخيلة = حدیثهای تحریف شده

سه جلد، وزیری، ۲۷۶ + ۲۸۴ + ۳۲۴ صفحه، چاپ تهران، سال ۱۳۹۰ - ۱۳۹۶  
- ۱۴۰۱ این کتاب دارای سه باب به شرح زیر است:

۱ - باب اول در احادیث تحریف شده، دارای دوازده فصل:

فصل اول، حدیثهایی که ضرورت مذهب تشیع به تحریف شدن آنها گواهی می‌دهد فصل دوم، حدیثهایی که تاریخ به تحریف شدن آنها گواهی می‌دهد. - فصل سوم، حدیثهایی که فرائض تحریف در خود آنها است، فصل چهارم، حدیثهایی که به علت مخلوط شدن با هم تحریف شده است، فصل پنجم، حدیثهایی که به جهت تشابه رسم الخط تصحیف شده است، فصل ششم، حدیثهایی که به علت شامل بودن بر دو امر متقابل تحریف شده است، فصل هفتم، حدیثهایی که سند آنها تحریف شده است، فصل هشتم، حدیثهایی که به جهت نقل به معنی شدن، تحریف گردیده است، فصل نهم حدیثهایی که قسمتی از آنها اسقاط شده و موجب تحریف گردیده است، فصل دهم، حدیثهایی که به خاطر عدم دقت در سند یا متن آنها تحریف شده است،



فصل یازدهم، حدیثهایی که در آنها کلام راوی یا مؤلف کتاب با کلام معصوم مزوج شده است، فصل دوازدهم، حدیثهایی که به علت خلط حواشی با متن دچار تحریف شده است.

۲ - باب دوم در احادیث مجعوله و دروغین، دارای چهار فصل:

فصل اول، خبرهای برخی از کسانی که ادعای رؤیت امام زمان (عج) را نموده‌اند، فصل دوم، برخی خبرهای تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، فصل سوم، حدیثهایی که از روی غرض ورزی کم و زیاد شده است، فصل چهارم احادیث متفرقه و مختلفه.

۳ - باب سوم در دعاهای تحریف شده و یا مجعوله دارای دو فصل:

فصل اول، دعاهای تحریف شده، فصل دوم دعاهای مجعوله و موضوعه.

تألیف جلد اول این کتاب در سال ۱۳۶۹ به پایان رسیده است و از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۶ جلد دوم و از آن سال تا ۱۴۰۱ جلد سوم آن در دست گردآوری و تدوین بوده و جلد چهارم آن پس از سال ۱۴۰۱ تدوین شده است.

زحمات صدیق مکرم ما جناب آقای علی اکبر غفاری در تصحیح و تنظیم و چاپ این چهار جلد بسیار قابل تقدیر و ارزنده است.

۱۲ - النجعة فی شرح اللمعة = تحقیق المسائل = شرح لمعة شهید اول

شرحی است بر لمعة شهید اول با توجه به شرح لمعة شهید ثانی و نقد آن.

این کتاب را مؤلف در سی سالگی شروع و در مدت چهار سال یعنی سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴ هـ ق در شوشتر تمام کرده است و در این سالهای اخیر مشغول تجدید نظر و تکمیل و پاک‌نویس آن شده و تاکنون ۸ جلد آن، در تهران - تحت نظر دانشمند معظم جناب آقای غفاری - چاپ شده است.

مؤلف در مورد این شرح که شاید چاپی آن حدود ده جلد شود، می‌نویسد:

شرحی است بر لمعة با نقل اخبار از خود کتب اربعه و ذکر باب و عدد خبر و نقادی آن، اگر تحریف یا تصحیفی در آن واقع شده است.

### ۱۳ - تفسیر قرآن

یادداشت‌هایی است که در حاشیه قرآن خطی تحریر شده یازدهم مرقوم داشته‌اند و قصد دارند پس از فراغت از چاپ کتابهای کشکول و شرح لعمه به جمع آوری این یادداشتها و تحریر تفسیری آنها پردازند، و در هر حال همین یادداشتها مفتنم است. این سیزده کتاب و رساله همگی به زبان عربی است. و اما آثار فارسی ایشان فقط سه رساله یا مقاله است به شرح زیر:

### ۱۴ - پاسخ به سؤالات کنگره هزاره شیخ طوسی

رساله‌ای است به فارسی در پاسخ به بخشی از ۵۴ پرسش که از طرف کنگره هزاره شیخ طوسی در سال ۱۳۹۰ پیرامون شخصیت شیخ طوسی و برخی مسائل دیگر مطرح شد. قسمتی از این رساله در جلد سوم یادنامه شیخ طوسی در سال ۱۳۹۶ در مشهد چاپ شده است.

### ۱۵ - پاسخ اشکال به دعای ندبه

مقاله‌ای است به فارسی در چند صفحه - در پاسخ دکتر علی شریعتی - که در مورد دعای ندبه اشکالی و سؤالی طرح کرده بود، نسخه خطی آن نزد اینجانب موجود بود و در کتاب هفده رساله در مشهد چاپ شد.

### ۱۶ - مقدمه توحید مفضل

سومین اثر فارسی ایشان همین مقدمه است که با ترجمه توحید مفضل علامه مجلسی رحمه الله علیه توسط کتابخانه صدر تهران چاپ شده است، و گویا معظم له قصد دارند این مقدمه را گسترش داده و به صورت کتابی در خداشناسی در آورند. این بود فهرست اجمالی آثار علمی این عالم بزرگوار که نتیجه تحقیق و تتبع و کوشش و قلمزنی پنجاه و پنج سال اوست. خداوند ما را قادران نعمت وجود این قبیل اشخاص قرار دهد و ایشان را برای تکمیل زحمات و خدماتش طول عمر و توفیق عنایت فرماید. (۱)

۱ - در جای دیگر گفته‌ایم که: کتاب «امام صادق مغز مضر شیمه» که در این مقدمه از آن یاد شده قابل اعتماد نیست.

## آیه الله آقا شیخ جعفر شیشی

این بزرگوار از اتقیاء و افاضل، و از شاگردان آیه الله العظمی حائری بوده است. آیه الله العظمی حائری دوبار از عتبات به اراک آمده و هر بار هشت سال در آنجا ماندگار شده‌اند بار اول از سال ۱۳۱۶ تا ۱۳۲۴ بوده بار دوم سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۰. حوزه اراک که از اطراف هم برای تحصیل به آنجا می‌آمدند در این سفر دوم تأسیس شده است.

مرحوم آیه الله شیشی در سفر اول از محضر آیه الله العظمی حائری استفاده کرده بود و در جلسات درس خود آنقدر از این استاد تمجید می‌کرد که شاگرد خود آیه الله العظمی اراکی را شیفته او نموده بود.

برای اثبات مراتب فضل و علم این استاد همین کافی است که طلبه‌ای مانند آیه الله العظمی اراکی سطوح مانند رسائل و مکاسب را نزد او خوانده است آیه الله العظمی اراکی در یکی از مصاحبه‌هایشان فرموده‌اند:

من نزد مرحوم شیخ جعفر درس خوانده‌ام او در تقوی و وروع شخص بی‌نظیری بود در مدرسه سپهدار درس می‌گفت. محصلین در سطوح مختلف از صبح تا غروب آفتاب، نزد او می‌آمدند و تحصیل علم می‌کردند.

وی عقیده داشت در اوایل که طلبه دروس ابتدایی را می‌خواند باید به رساله عملیه فارسی رجوع کند و بعد از آنکه به دروس متوسطه حوزه رسید به رساله عملیه عربی مراجعه نماید و این را از امور لازم برای محصلین علوم دینی می‌دانست.

و گواه دیگر فضل او استفاده چند ساله از درس مرحوم آیه الله العظمی حائری است.

مناسب است یادآوری شود که شیث پیغمبر علیه السلام نام یکی از روستاهای اراک است.

در کتاب «گزارشنامه» آمده است: این ده در متهی آله «چرا»<sup>(۱)</sup> واقع است. نزدیک به ده تپه مانندی است که می‌گویند قبر شیث پیغمبر است. خود اهالی لغت شیث پیغمبر را شیز (بازاء) پیغمبر تلفظ می‌کنند.

## آیه‌الله آقای حاج شیخ عباس ادویسی آبادی

آقای دهگان در کتاب گزارشنامه می‌نویسد:

آقا شیخ عباس مدرس مشیدی بن حاج شیر علی از مردم ادریس آباد یا شازند فعلی مدرس مدرسه آقا ضیاء الدین بودند، گمان نمی‌کنم کسی از فضیلتی این شهرستان باشد که در مدرس آقا شیخ عباس زانوی ارادت به زمین نزده و گوش به تقریرات ایشان نداده باشد. از تبصره علامه تا به مکاسب و فرائد (رسائل) شیخ انصاری روی میز کوچکش روی هم چیده بود.

با لمن خاص خود نسبت به شاگردها مهربانی می‌کرد و انس می‌گرفت. حقیقاً سطوح مربوطه را خوب می‌گفت. نویسنده مطور (آقای دهگان) هم چند سالی از تاریخ ۳۵ تا ۳۸ در محضر ایشان نشسته و از معالم ایشان کسب معلومات نموده و قاعده دخول و خروج مطالب را از راه قواعد و قوانین آن مرحوم فرا گرفته است. پاره‌ای از شاگردها نسبت خارق عادات به وی می‌دادند و او را از مردان وارسته می‌دانستند. در آخر عمر آن مرحوم به دیدنش رفتم چشمی باز نمود و گفت حالا شی (چی) شد ای (این) شی (چی) بید (بود). آری:

یک چند به کودکی به استاد شدیم

یک چند ز استادی خود شاد شدیم

پایان سخن نگر که آخر چون شد

از خاک برآمدیم و بر باد شدیم

در کتاب «نامداران اراک» گوید:

آقا شیخ عباس مدرس مشیدی فرزند حاج شیر علی از مردم شازند. وی از علما و دانشمندان و قههای عصر خود، و مدرس حوزه علمیه (مدرسه) آقا ضیاء الدین اراک بوده است.

## آیة الله حاج شیخ محمد سلطان العلماء

متولد در اراک سال ۱۲۹۶ ق و متوفا در اراک سال ۱۳۸۲ ق.  
گفته می شود که پدر ایشان مغازه کتاب پزی داشته است و از این رو برخی از  
افرادی که اخلاق اسلامی نداشته اند هنگام عبور از در خانه مرحوم سلطان به همراهان  
خود می گفته: که بوی کبابی می آید و از این راه می خواسته مرحوم سلطان را تحقیر  
کند (نعوذ بالله من الشیطان و النفس).

پدر مرحوم سلطان به نجف مشرف می شود و سراغ پسرش را می گیرد کسی او را  
نمی شناسد اما وقتی سراغ پدر آقای ستوده (آیة الله حاج شیخ محمد تقی ستوده از  
اساتید معروف حوزه علمیه قم) را می گیرد زود او را می شناسد و معرفی می کنند،  
پدر آقای سلطان به وی می گوید چرا پسر را شناختند و ترا شناختند پاسخ می دهد  
چون من اهل مزاح و شوخ طبعم همه جا معروف می باشم اما پسر شما مردی ملا و  
باسواد است من کجا و او کجا. این است اخلاق اسلامی که انسان خود را کوچک و  
دیگران را تکریم و احترام کند من تواضع رفیع الله.

آقای دهگان در تاریخ اراک می نویسد در بهمن ماه ۱۳۴۱ آقای آقا شیخ محمد  
سلطان از دنیا رفت و تا حدود صد جلسه یاد بود به عنوان فاتحه در مساجد برای  
ایشان گذاشته شد.

از شاگردان مرحوم آخوند ملامحمد کاظم خراسانی صاحب کفایة الاصول و  
میرزا محمد تقی شیرازی است و حدود پنجاه سال در اراک به تدریس علوم  
حوزوی مشغول بوده است.

مرحوم آیة الله العظمی اراکی تهریراتی از درس ایشان دارند.

از تألیفات چاپ شده ایشان حاشیه‌ای بسیار مفصل و علمی بر کفایة الاصول امتدادش می‌باشد که در سالهای حدود ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۸ در هفت جلد در اراک چاپ شده است.

جلد چهارم و جلد پنجم و جلد هفتم هر کدام یک جزوه به عنوان ملحق دارد که بنابراین جمعاً ده جلد می‌شود و نیز حاشیه‌ای بر حاشیه آخوند خراسانی بر اصالة الصحه رسائل شیخ انصاری دارد که جزء یازدهم ده جلد قبل به حساب می‌آید و در سال ۱۳۷۸ در اراک چاپ شده است.

و در برخی کتابها آمده که ایشان حاشیه بر شرح منظومه سبزواری هم دارد که چاپ نشده است.

## آیه‌الله حاج میرزا محمد ارباب

از اجله علما و محدثان و حکما و متکلمان بود در آغاز جوانی به طهران رفت و از اساتید آنجا استفاده کرد و سپس به عتبات عالیات هجرت و از محضر درس میرزا محمد حسن شیرازی و میرزا حبیب‌الله رشتی و ملا محمد کاظم خراسانی و حاج میرزا حسین نوری بهره برد و سپس به قم مراجعت و به تدریس و تحقیق و تألیف و انجام امور شرعی پرداخت و ریاستی عامه و شهری تأمه پیدا کرد.

### شاگردان او:

- ۱- آیه‌الله حاج میرزا محمد فیض قمی.
- ۲- آیه‌الله حاج میرزا محمد کبیر قمی.
- ۳- آیه‌الله حاج شیخ حسن نویسی.
- ۴- آیه‌الله حاج شیخ ابوالحسن قتیبی.
- ۵- آیه‌الله حاج شیخ احمد قتیبی.
- ۶- آیه‌الله حاج شیخ محمد صادق قتیبی.
- ۷- آیه‌الله حاج میرزا علی محمد باغ پنه‌ای.
- ۸- آیه‌الله حاج سید محمد صادق طاهری.
- ۹- آیه‌الله حاج میرزا محمد تقی اشراقی. (فرزند ایشان)
- ۱۰- آیه‌الله حاج میرزا محمد باقر معروف به ربانی. (فرزند دیگر ایشان)
- ۱۱- خاتم المسعدین حاج شیخ عباس قمی.



### تالیفات و آثار او:

- ۱- الاربعین الحسينیه دو بار چاپ شده است.
  - ۲- شرح کتاب بیان شهید اول.
  - ۳- شرح قصیده عینیه سید اسماعیل حمیری.
  - ۴- حواشی بر جواهر الکلام فقه.
  - ۵- رساله در رد فرقه ضاله بایه.
  - ۶- تصحیح بحارالانوار چاپ کمپانی با همکاری چند نفر از علمای بزرگ.
  - ۷- تصحیح غیبت نعمانی چاپ سنگی.
  - ۸- تصحیح اثبات الوصیه چاپ سنگی.
  - ۹- حواشی بر بسیاری از کتابهای علمی حوزوی.
  - ۱۰- دیوان اشعار.
- در سال ۱۳۳۱ یک سال بعد از هجرت حاج شیخ عبدالکریم به قم و تأسیس حوزه قم به رحمت خدا پیوست و در قبرستان شیخان به خاک سپرده شد (رحمة الله علیه).<sup>(۱)</sup>

## آیه الله حاج میرزا محمد فیض

در سال ۱۲۹۳ در قم متولد و پس از فراگیری ادبیات از آقا شیخ محمد حسین علامه<sup>(۱)</sup> و خواندن سطوح نزد مرحوم حاج میرزا محمد ارباب و حاج آقا احمد طباطبائی<sup>(۲)</sup> و حاج شیخ ابوالقاسم کبیر قمی، به تهران عزیمت و از درس اصول میرزا محمد حسن آشتیانی صاحب حاشیه رسائل، و نیز از درس فلسفه میرزا محمود قمی و آقا شیخ علی نوری و درس کلام شیخ علی رشتی استفاده کرد.<sup>(۳)</sup>

آنگاه در سال ۱۳۱۷ به نجف مشرف و در آنجا از درسی صاحب عروة الوثقی و صاحب کفایة الاصول و شریعت اصفهانی و حاج میرزا حسین نوری بهره برد و سپس به سامرا رفت و در شمار تلامذه خوب میرزا محمد تقی شیرازی قرار گرفت در سال ۱۳۲۳ به قم بازگشت و به تدریس و انجام امور شرعی پرداخت و شاگردان زیادی تربیت کرد.

### تالیفات او:

- ۱- کتاب الفیض در عدم تنجس آب قلیل به ملاقات نجاست و عدم تنجس متنجس.
- ۲- شرح منظومه بحر العلوم در قه.
- ۳- حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری.

۱- در همین کتاب، از ایشان یاد شده است.

۲- متوفای ۱۳۳۴، در سخن نو قم اقامه جماعت می نموده است.

۳- این چهار نفر، از مدرّسان گرانقدر تهران برده اند.

۴- حاشیه بر کفایه آخوند خراسانی.

۵- مناسک حج.

۶- حاشیه وسیلة النجاة.

۷- ذخیره العباد (رساله عملیه).

۸- حاشیه عروة الوثقی.

۹- تفسیر قرآن مجید (۲)

۱۰- نوشته‌های دیگر.

در سال ۱۳۷۰ به رحمت الهی واصل و در ایوان صحن کوچک حضرت

معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد. (۱)

## آیه الله شیخ ابوالقاسم کبیر قمی

متولد ۱۲۸۰ ق. در قم از محضر شیخ محمد حسن نادی<sup>(۱)</sup> و در نجف از محضر آیات عظام: حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل طهرانی، حاج آقا رضا همدانی صاحب مصباح الفقیه، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم یزدی و در تهران از محضر میرزا محمد حسن آشتیانی صاحب حاشیه رسائل استفاده کرد و پس به زادگاه خود بازگشت و به تدریس و تحقیق و تصنیف پرداخت و حوزه درسش محل استفاده فضلا و مجمع افاضل بود.

### تالیفات او

۱ - کتابی در اصول فقه چاپ نشده.

۲ - رساله عملیه چاپ نشده.

وی در سال ۱۳۵۳ ق چشم از جهان بست و در حرم حضرت معصومه علیها السلام نزدیک قبر مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری به خاک سپرده شد. از آیه الله فکور یزدی<sup>(۲)</sup> در مورد توابع ایشان نقل شده که فرمودند: در اوایل که از یزد برای تحصیل به قم آمده بودم و خیلی کوچک بودم و معمم نشده بودم روزی در مسجد امام حسن عسکری پولی از دست افتاد، دنبال آن می گشتم که پیدا کنم پیر مرد اهل علمی آنجا بود پرسید چه گم کرده ای عرض کردم پولم گم شده است ایشان هم به گشتن روی زمین برای پیدا کردن پول من مشغول شد من ایشان را آن

۱ - شرح حال وی، در تاریخ قم، ص ۲۵۸ آمده است.

۲ - از مدرّسان معروف حوزه علمیه قم بودند.

موقع نشناختم بعد شناختم.

آقای فکور فرموده‌اند: ببینید گذشتگان ما چقدر تارک هوای نفس بودند.

مرحوم آیه الله حاج سید مصطفی خوانساری<sup>(۱)</sup> نقل کردند که روزی شخصی از ثروتمندها مقداری برگه هلو یا زردآلو یا از این قبیل چیزها به رسم هدیه برای آقا شیخ ابوالقاسم فعی آورد، ایشان هدیه را قبول کرد اما مصرف نکرد و به اهل خانه نداد بلکه در گنجهای که در اطاق خودش بود پنهان کرد. چند روزی گذشت همان شخص که هدیه آورده بود آمد و در مورد اختلاف خود با دیگری استفتایی که نوشته بود خدمت آقا داد که پاسخ آن را دریافت کند.

آقا اول برخاست و برگه‌ها را از گنجه آورد و گذاشت در مقابل صاحب نامه و فرمود این برگه‌ها خدمتان باشد و آنگاه من در مورد اختلاف شما با شخصی که با او اختلاف دارید حکم می‌کنم و فتوا می‌دهم.

آری تقوا و خداپرستی و مراقبت از خویش و اعمال و کردار خویش در عمق جان این عزیزان ریشه داشت و به راستی مروج دین و مبلغ احکام الهی و برای دیگران سرمشق بودند.

با اینکه ایشان موقعیت علمی خوبی داشت، اما در برابر مرحوم آیه الله العظمی حائری نواضع می‌کرد و از ایشان ترویج می‌نمود مثلاً نقل شده که در مجلسی که آقای حائری هم نبود واعظ در منبر نام ایشان را به عنوان حضرت آیه الله برد فوراً مرحوم حاج شیخ ابوالقاسم رو کرد به منبری و فرمود «آیه الله، آقای حاج شیخ عبدالکریم است و دیگر به من آیه الله نگوید».

خیلی مراقب خود بود. نقل شده که تولیت آن زمان گاهی برای برخی از علما یک مقدار انار می‌فرستاد از جمله برای ایشان فرستاد که پذیرفت و شاید این کار خوشایند تولیت هم نبود اما ایشان این قبیل چیزها را رد می‌کرد که مبادا در معرض کار خلاف قرار گیرد.

۱ - نروند حاج سید احمد صفائی خوانساری مؤلف کتاب کشف الاستار.

مثلاً قباله‌های آن روزها باید به مهر علما می‌رسید. نقل شده که یک قباله‌ای را که در ارتباط با همان تولیت بود نزد ایشان بردند که امضا کند و هنگامی که قباله را آورده بودند ایشان مشغول غذا خوردن بود، غذا نان جو و دوغ بود، ایشان قباله را ملاحظه کرد متوجه شد اشکالی دارد به آن شخصی که قباله را آورده بود فرمود: ما به این نان و دوغ ساخته‌ایم که این گونه قباله‌ها را امضا نکنیم.

باز نقل شده که ایشان از پیاز فروشی پیاز می‌خریدند و مشغول سوا کردن و ریختن پیاز در ظرف خود بودند که یکی از خانهای قم که با ایشان آشنا بود سوار اسب از آنجا می‌گذشت وقتی دید خود آقا مشغول پیاز سوا کردن است از اسب پیاده شد عرض کرد اجازه دهید من این کار را انجام دهم ایشان فرمودند خودم انجام می‌دهم و این جمله را هم اضافه کردند: هر چه دم کلفت‌تر باشد بدتر است. (۱)

## حاج شیخ محمود بروجرودی

در تاریخ بروجرود (۱) آمده است:

حاج شیخ محمود، فرزند حاج ملا صالح بروجرودی، از دانشمندان و افاضل سده چهاردهم هجری است.

علوم مقدماتی را در زادگاهش (بروجرد) فراگرفت و سپس رهپار تهران شد و از اساتید بزرگ تهران، بخصوص میرزا محمد حسن آشتیانی (صاحب حاشیه رسائل) و آقا محمد رضا قمش‌ای، استفاده کرد و کم‌کم خود از اهل‌ام و مشایخ عصرش به شمار آمد. در سال ۱۳۷۷ هـ.ق، هنگامی که از زیارت اعتاب مقدسه عراق برمی‌گشت، میان قصر شیرین و کرمانشاه، به دست دزدان به قتل رسید.

وی در فن تصحیح و تحشیه کتابها ماهر و باارع بود و این کتابها با تصحیح او به چاپ رسیده است:

- ۱ - جامع العبادات نراقی،
- ۲ - مکارم الاخلاق طبرسی،
- ۳ - مناقب ابن شهر آشوب (در دو جلد)،
- ۴ - اعضالات میرداماد،
- ۵ - تحصین ابن فهد حلی (در حاشیه مکارم الاخلاق)،
- ۶ - الفصول فی دعوات اعقاب الفرائض ابن فهد حلی (در حاشیه مکارم الاخلاق)،
- ۷ - قبسات میرداماد،

۱ - تألیف حضرت آقای مولایی که در دو جلد چاپ شده است.

- ۸- ایماضات،
- ۹- تشریفات،
- ۱۰- صحیفة القدس،
- ۱۱- خلسة الملکوت،
- ۱۲- ایفاضات،
- ۱۳- حدوث العالم،
- ۱۴- اثولوجیا (همه این چند رساله، تألیف میرداماد است و به ضمیمه قبسات، چاپ شده است)،
- ۱۵- سبع شداد میرداماد،
- ۱۶- وجیزه علامه مجلسی (در رجال)،
- ۱۷- وجیزه شیخ بهایی در علم درایة الحدیث (ضمیمه رساله قبل)،
- ۱۸- رساله الخلافة الکبری (از قمشاهی)،
- ۱۹- الجمع بین الرأيین فارابی (ضمیمه رساله قبل)،
- ۲۰- نخبة الآداب (ترجمه خلاصة الأذکار فیض کاشانی است به قلم او).

مرحوم حاج شیخ محمود بروجردی می نویسد:

هو المستعان و الثقة به و علیه التکلان. پس از ظهور بدعت شیعه و بروز شنت فظیحه تحریف کتاب مستطاب «مکارم الاخلاق» و اطلاع ارباب غیرت و اصحاب حمیت و انکشاف، این معنی بر خاطر مهر مآثر رؤسای دین<sup>(۱)</sup> و امنای شرع سید المرسلین، مشایخ عظام و مصابیح ظلام و قشهای فخام معتکفین مشاهد مقدسه و روضات منوره ائمه سبعه - علی أجمعهم صلوات رب العالمین - و تهیج نفوس مطمئنه ایشان - ضاعف الله اقدارهم - صیانة للدين و وقایة للمسلمین و تأکید و تشدید هر یکک به خسف این تأسیس و کشف این تلبیس، خصوصاً پس از صدور امر منیع و توفیع رفیع از مصدر حقیقت مظهر و ناحیه مقدسه فردوس مکان طویبی آشیان

۱- ظاهراً مقصود، همان بزرگانی هستند که قبلاً یاد کردیم.



الكلمة العليا و الآیة الكبرى سيد المشايخ حضرت حجة الاسلام مولانا الحاج ميرزا حسن الشيرازي - عطرالله تربته - (۱) به حفظ این کتاب مستطاب از لوث خلط و خلل و محو بناء این زيغ و زلل، ضرورت تدین اقتضا داشت که هر فرد از افراد صلحا و مؤمنین، حتی المقدور و حسب الميوسر، مستلزم به انقیاد این کلمه و انسداد این ثلمه شوند.

چنانکه یکی از افاضل و اعظام علمای معاصرین (۲) نسخه‌ای را از طبعه اولی که در مطبعه سید محمد عبدالواحد الطویبی و سید عمر حسین الخشاب، به تاریخ شهر رمضان المعظم سنه ۱۳۰۳ در قاهره مصر انطباع یافته بود، تحصیل نموده، و در ارض الدس غروی و مشهد مقدس علوی، به موجب مطابقه با چند نسخه خطیه قدیمه، مواضع تحریف را تعیین کرده، بلکه رساله‌ای در این باب ترتیب و آن را تسدید المکارم نام نهاد و اطلاعاً به دار الخلافة الباهرة الناصریة ایفاد داشته بود (۳) و لله درة و لینصرن الله من ينصره. تا آنکه به تقریب تقدیر، عنان توفیق این خدمت که بر ذمت همت تمام اهل مذهب قویم جعفری بود، به پنجه رنجه این بنده ضعیف الوجود المذنب اللائد بعفوره الودود، المدعو بالشیخ محمود البروجردی موطناً و الطهرانی مقاماً افتاد و قرعه به نام این بی نشان آمد.

با تشت خیال و توزع بال، اطاعة لمن التزمت بطاعته (۴) به معرفت از جانب جناب فخامت نصاب عمدة الارکان و الاعظام، الحاج سید کاظم الطهرانی الشهیر بصرافه - دام مجده - (۵) ملتزم و مقدم به انجام مهام ترتیب و تصحیح و طبع این نسخه مبارکه گردید و شش نسخه معبره، حین التصحیح، در مرأی و منظر این بنده

۱ - برخی گفته‌اند که مرحوم شیخ محمود بروجردی به امر میرزای شیرازی به تصحیح «مکارم الاخلاق» پرداخته است.

۲ - مرحوم شیخ محمد باقر بهاری - ره - .

۳ - ظاهراً همین نسخه‌ای است که فعلاً در کتابخانه مدرسه فیضیه قم می‌باشد.

۴ - بنا به گفته علامه طهرانی، حاج میرزا ابوالفضل طهرانی مقصود است.

۵ - از شخصیت‌های معروف آن دوره.

موجود بوده و در رعایت شئون و صحت این کتاب کریم، دریغ نیامده و قناعت به مساعی دیگران ننموده،<sup>(۱)</sup> فکل بعمل علی شاکلته.<sup>(۲)</sup>

پس هر منصف که فی الجمله بر ترتیب دارالطباعة و مسامحات اجزای مطابع مطلع باشد، تصدیق (نموده) یا مسارعت به تکذیب نخواهد نمود و چون بعد الفحص مشکوف آمد که نسخ منتشره از این کتاب مستطاب، مختلف است، به زیاده و نقصه، و نیز ظاهر شد که زیادات آن، الحاقات مؤلف کتاب است که بعد از انتشار بعض نسخ، التقاط نموده و ملحق داشته و سه سال قبل از این تاریخ، این کتاب را از نسخه ناقصه استنساخ نموده و در دارالخلافة به طبع رسانیده بودند،<sup>(۳)</sup> چنانچه از مجموع مواضع متفرقه طبعه سابقه تقریباً خمس کتاب ناقص است... و قد فرغت مما هممت فی شهر صفر الخیر، سنة ۱۳۱۴.

نسخه‌ای که حاج شیخ محمود بروجرودی به شرحی که بیان شد تصحیح کرده، به ضمیمه چهار رساله: ۱- طهارة الاعراق، ۲- ترتیب السعادات (هر دو از ابن سکویه)، ۳- التحصین، ۴- الفصول فی دعوات اعقاب الفرائض (هر دو از ابن فهد حللی)، به سال ۱۳۱۴ ق، به خط خوشنویس معروف، احمد تفرشی، در مطبعه آقا سید مرتضی که از چاپخانه‌های سنگی بسیار خوب آن دوران بوده و دارالطباعة آقا اسماعیل بالمناصفة، چاپ سنگی شده است و به فرموده علامه طهرانی، این چاپ، از بهترین چاپ‌های آن دوران است.

از حدود پنجاه سال قبل تاکنون، کتاب «مکارم الاخلاق» مکرر در ایران و عراق و لبنان، چاپ حروفی شده است.

۱- یادآوری این نکته لازم است که برخی کتابها توسط اصحاب و اعران یکی از شخصیت‌های علمی تصحیح و به نام خود او معروف می‌شود؛ در صورتی که آن اندازه اعتبار ندارد  
 ۲- سوره اسراء، آیه ۸۴ قل کل بعمل علی شاکلته.  
 ۳- همان چاپ ۱۳۱۱ که قبلاً یاد شد.

## آیه الله العظمی حاج سید محمد رضا گلپایگانی

مرجع عظیم الشان تقلید که مدت سی و پنج سال در مقام زعامت و مرجعیت شیعه بود و در سال ۱۴۱۴ هـ ق به رحمت ایزدی پیوست و در حرم حضرت معصومه علیها السلام کنار قبر استادش مرحوم حائری به خاک سپرده شد. آیه الله العظمی اراکی رحمته الله در سوگ ایشان پیامی<sup>(۱)</sup> دادند که حاکی از عظمت مقام علمی و تقوایی آن بزرگوار است.

و نیز مقام معظم رهبری دامت برکاته پیام تسلیتی به این شرح دادند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اِنَّا هُوَ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ

با تأسف و اندوه فراوان خبر مصیبت بار فقدان بزرگ و جبران ناپذیر را دریافت کردم. عالم بزرگ، فقیه نام آور، مرجع تقلید عظیم الشان، عبد صالح و تقی تقی زکی، آیت الله العظمی آقای حاج سید محمد رضا گلپایگانی قدس الله نفسه و اعلی الله مقامه، دار فانی را وداع کردند و پس از عمری مشحون از حسنات با نامه عملی سرشار از خیرات و مبرات، دعوت معبود را لبیک گفت به پیشگاه محاسب الهی شناختند. اینجانب با قلبی مثالم و با تضرع و ابتهال از حضرت حق جللت عظمته مسألت می کنم که این میهمان نیکوکار و مطیع را با سلام و سلام قولا من رب رحیم، استقبال و ضیافت فرموده و به مرتبه والای لقاء الله نایل فرماید و بهترین پاداش صالحان را به وی ارزانی دارد. این شخصیت والای کهنسال، در میان مراجع عظام تقلید، یکی از موفق ترین و سعادتمندترین بودند.

سی و دو سال مرجع تقلید، حدود هفتاد سال مدرس حوزه علمیه قم و حدود هشتاد و پنج سال سرگرم فراگرفتن و آموختن فقه آل محمد علیهم السلام بودند.

اولین مدرسه علوم دینی به سبک جدید را ایشان در قم تأسیس نمودند. اولین مؤسسه بزرگ قرآنی را ایشان در قم بنیان نهادند. اولین فهرست بزرگ فقهی و حدیثی با استفاده از دانش و اختراعات جدید بشری را ایشان پدید آوردند. صدها مدرسه و مسجد و مؤسسه تبلیغ دین در سراسر کشور و در کشورهای دیگر بنیاد کردند، هزاران شاگرد را از فقه پخته و عمیق خود بهره‌مند ساختند، بسیاری آراء و نظرات فقهی که حاکی از روشن بینی و ذهن نوگرایی ایشان بود ارائه کردند و بالاتر از همه با منش و رفتار پرهیزکارانه و با طهارت و تهوایی که می‌توانست برای علما و فقهاء الگویی زنده و ملموس باشد، عمری پر برکت را به نزاهت کامل گذرانیدند.

آن بزرگوار یکی از اسطوره‌های انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید. در دوران اختناق و در مقابله با حوادث سهمگین سالهای تبعید امام خمینی - قدس سره - مواردی پیش آمد که صدای این مرد بزرگ تنها صدای تهدید کننده‌ای بود که از حوزه علمیه قم برخاست و به نهضت شور و توان بخشید. پس از پیروزی انقلاب همواره در فضایی عمومی کشور حضوری بارز و پشتیبانی صریح از نظام جمهوری اسلامی و از مقام منبع رهبری و شخص شخیص امام راحل قدس الله نفسه الزکیه داشت و مورد تکریم و احترام بلیغ آن حضرت بود. فقدان این بقیه السلف اعظام و این ملجأ و مرجع مؤمنان ثلمه‌ای بزرگ و ضایعه‌ای جبران‌ناپذیر است.

اینجانب مصیبت این فقدان تأسف بار را به پیشگاه حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا فداه و به علمای عظام و مراجع تقلید و حوزه‌های علمیه و به عموم شیعیان و علاقه‌مندان و مقلدان ایشان و به خصوص به بیت شریف و منبع و آقازادگان محترم ایشان تسلیت می‌گویم و در این شب جمعه و شب رحمت لطف و تفضل و غفران الهی را برای ایشان مسألت می‌نمایم.

سید علی خامنه‌ای

## آیه الله آقا میرزا محمد عالی ادیب قهرانی

فرزند حاج میرزا محمد تقی حکیم باشی در ۱۳۰۲ در تهران متولد، و در بیست سالگی نزد میرزا آقا کوچک و آقا شیخ بزرگ ساوجبلی که هر دو از علما و مدرسان تهران بودند به تحصیل علوم ادبی پرداخت و نیز از درس آقا شیخ عبدالحمین رشتی هم استفاده کرده است.

وی در اراک و قم از محضر درس آیه الله العظمی حائری بهره برده و از اساتید به نام ادبیات آن دوره بوده و نیز فقه و اصول تدریس می کرده است در سال ۱۳۶۳ ق به تهران رفت و در آنجا به کارهای علمی و انجام وظایف خود اشتغال داشت و در سال ۱۳۶۹ ق به رحمت ایزدی پیوست و در قبرستان نو قم (قبرستان حاج شیخ) در یکی از مقبره ها به خاک سپرده شد.

از آثار او حاشیه بر معنی اللیب و کتاب دیگر در علم صرف به نام صراف المصروف است که در کتاب آینه دانشوران و گنجینه دانشمندان یاد شده است. (این شرح حال هم از همین دو کتاب اخذ شد).

## آیه الله حاج میرزا ابوالفضل زاهدی

در سال ۱۳۰۸ یا ۱۳۰۹ در قم متولد شده. پدرش حاج ملا محمود واعظ، و مادرش منسوب به سادات رضوی و از اولاد حاج سید عبدالباقی رضوی که از خدام آستانه حضرت معصومه (س) بوده است.

مقدمات و دروس سطح را در قم نزد میرزا سید محمد برقی فرزند حاج سید عبدالله قمی، و نیز حدود ده سال از درس آیه الله حاج شیخ ابوالقاسم کبیر استفاده نموده است، در سال ۱۳۳۶ و ۱۳۳۹ دو بار به اراک رفته و دو سالی از محضر آیه الله العظمی حائری بهره برده و سپس با تأسیس حوزه علمیه قم به قم آمده و به استفاده خود از درس استاد ادامه داده است.

مرحوم آیه الله زاهدی فلسفه را نیز نزد میرزا علی اکبر یزدی<sup>(۱)</sup> خوانده است. او بعد از رحلت مرحوم حائری به تهران رفته و تا سال ۱۳۶۸ در مسجد جامع تهران مشغول انجام وظیفه بوده و سپس به قم مراجعت و به تدریس فقه و اصول و تفسیر قرآن مجید پرداخت، و این اواخر به حاج میرزا ابوالفضل مفسر معروف شده بود. تألیفات سودمندی دارد که قسمتی از آنها چاپ شده است:

رسالة فی الشرط و آثاره.

رساله فی قاعدة لا ضرر.

منطق الحسین علیه السلام

مقصد الحسین علیه السلام

و چند کتاب و رساله دیگر.

۱ - ایشان، معروفترین استاد فلسفه در حوزه علمیه قم، در آن دوره بوده‌اند.

## آیه الله آقا میرزا مهدی آیه الله گلپایگانی

فرزند آقا محمد جواد گلپایگانی در ۱۳۱۸ یا ۱۳۰۸ در گلپایگان متولد شده، نیاکان وی بیشتر اهل علم و صاحب تألیف بوده‌اند او در اراک و قم از محضر درس مرحوم آیه الله العظمی حائری استفاده کرده و در سال ۱۳۵۰ به گلپایگان مراجعت و به تدریس و ترویج دین اشتغال داشته است در سال ۱۳۶۷ ق به تهران هجرت کرده و تا سال وفات (۱۳۹۵) در آنجا مشغول افاده و افاضه بوده است.

## آیه الله آقا میر سید محمد

فرزند حاج میرزا نورالدین صدر العلما سبط مرحوم میرزای قمی صاحب قوانین، وی در سال ۱۳۰۲ در قم متولد شده و همانجا ادبیات را فرا گرفته و از درس مرحوم حاج میرزا محمد ارباب قمی و حاج شیخ مهدی پابین شهری و دیگران استفاده و در سال ۱۳۳۹ به اراک رفته و در آنجا و سپس در قم از محضر درس آیه الله العظمی حائری استفاده می‌کرده است.

در سال ۱۳۷۲ ق چند روز بعد از رحلت آیه الله العظمی حجت کوهکمری از دنیا رفت و در ایوان طلای حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

## آیه الله میرزا عبدالحسین صاحب الداری

بروجردی در سال ۱۳۰۸ ق در بروجرد متولد و در اراک نزد آیه الله حاج آقا نورالدین و آخوند ملاعلی عراقی درس خوانده و از محضر آیه الله العظمی حائری در اراک و قم بهره برده است. از سال ۱۳۴۹ که کتابخانه مدرسه فیضیه توسط مرحوم آیه الله العظمی حائری تأسیس شد سرپرستی آن با آقای صاحب الداری بود و این سرپرستی تا پایان عمر ایشان ادامه داشت و نیز در زمان مرحوم حائری سرپرستی بیشتر مدارس حوزه علمیه قم با ایشان بود.

وی در سال ۱۳۷۷ به رحمت الهی پیوست.



## آیه الله آقا رفیعان الله نخعی گلپایگانی

متولد ۱۳۱۸ ق فرزند آیه الله آخوند ملازین العابدین مجتهد گلپایگانی پس از خواندن مقدمات در سال ۱۳۳۸ به اراک رفت و از درس حاج میرزا محمّد علی خان، و میرزا ابوالحسن عراقی و دیگران استفاده کرد و در سال ۱۳۴۰ که آیه الله العظمی حائری به قم هجرت کرد ایشان هم به قم آمد و تا پایان عمر مرحوم آیه الله حائری (۱۳۵۵ ق) از درس ایشان بهره برد.

و در حدود سال ۱۳۶۰ به نجف مشرف شد و پس از چند سال دوباره به قم آمد و از موقع ورود آیه الله العظمی بروجردی به قم از درس ایشان بهره مند بود و خود فقه و اصول تدریس می کرد.

در اواخر عمر آیه الله العظمی بروجردی به امر ایشان به تهران رفت تا در آنجا انجام وظیفه کند. تألیفات ایشان در کتابخانه عمومی آیه الله العظمی گلپایگانی در قم نگاهداری می شود.

لقب نخعی به خاطر آن است که از دودمان مالک اشتر نخعی می باشند.

## آیه الله حاج سید احمد لواسانی

در سال ۱۳۱۳ قی در نجف به دنیا آمد مقدمات و سطوح را نزد آیه الله العظمی حاج سید محمد تقی خوانساری و آیه الله العظمی حاج شیخ محمد حسین اصفهانی خواند در سال ۱۳۳۹ ق به ایران مهاجرت و در سال ۱۳۴۰ به اراک رفت و در ماه رمضان ۱۳۴۱ به قم آمد و تا پایان عمر مرحوم آیه الله العظمی حائری از درس ایشان استفاده کرد. در سال ۱۳۵۷ یعنی دو سال پس از رحلت مرحوم حائری به نجف رفت و از درس مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ محمد حسین اصفهانی استفاده کرد و در سال ۱۳۶۶ به ایران مراجعت و در تهران اقامت گزید و در مدرسه محمدیه بازار به تدریس مشغول بود.

در خلال این سالها چندین سال از طرف آیه الله العظمی بروجردی چندین ماه از سال را در مدینه طیبه اقامت و سرپرستی شیعیان آن سامان را به عهده داشت و در فصل حج نیز به امور حجاج رسیدگی می کرد.

در سال ۱۳۸۴ از دنیا رفت و در قم پس از اینکه امام خمینی رضوان الله تعالی علیه بر پیکر او نماز خواند<sup>(۱)</sup> در حرم حضرت معصومه سلام الله علیها نزدیک قبر استادش مرحوم حائری به خاک سپرده شد.

## آیه الله حاج شیخ محمد بن ملا محمد علی جابلقی

در سال ۱۳۱۳ ق در الیگودرز متولد و مقدمات را نزد والدش که از علمای بزرگ جابلقی بود خواند و از آنجا به اراک رفت و مورد توجه خاص آیه الله حاج آقا نورالدین عراقی قرار گرفت و پس از ورود آیه الله العظمی حائری به اراک به ایشان پیوست و از ملازمین آن مرحوم شد و در خدمت وی به قم مهاجرت نمود و تا آخر عمر مرحوم حائری مشغول انجام وظیفه بود. در سال ۱۳۷۳ از دنیا رفت و در حرم مطهر حضرت معصومه سلام الله علیها به خاک سپرده شد.

آقایان حاج شیخ محمد تقی و حاج شیخ جواد و حاج آقا فخر مصدرالاموری که در قم و تهران هستند فرزندان آن مرحوم می باشند.

## آیه الله حاج شیخ حسن فرید گلپایگانی

فرزند حاج ملامحمد مهدی گلپایگانی متولد ۱۳۱۹. مقدمات را در گلپایگان خوانده و سال ۱۳۳۶ به اراک رفته و سطوح را در آنجا به پایان برده و در سال ۱۳۴۰ که حوزه اراک به قم منتقل شد به قم هجرت نموده تا سال ۱۳۴۵ فقه و اصول را از درس مرحوم آیه الله العظمی حائری و فلسفه را از درس مرحوم میرزا علی اکبر حکیم یزدی استفاده می کرد در سال ۱۳۴۶ به نجف اشرف مشرف و از محضر آیات عظام نائینی، عراقی، سید ابوالحسن اصفهانی رحمة الله علیهم بهره برد و سپس به قم بازگشت و تا سال ۱۳۶۵ در قم مشغول کارهای علمی بود و در این سال به تهران رفت و در آنجا اقامت گزید.

وی تألیفات چاپ شده متعددی دارد:

- ۱- تعلیقه بر فوائد وحید بهبهانی = ملاحظات الفرید.
- ۲- رساله استدلالی در خمس.
- ۳- قانون اساسی اسلام.
- ۴- ارمغان فرید.
- ۵- راه بزرگواری = روش بزرگواری.
- ۶- دشمنی خویشاوندان = عداوت خاندان یزید با خاندان حسین شهید علیه السلام.
- ۷- ترجمه مفتاح باب الابواب یا تاریخ باب و بهاء که یکی از بهترین تألیفات در این موضوع است.

## سید محمد بن حاج میرزا مهدی آیت الله حائری گلپایگانی

در سال ۱۳۲۲ متولد و پس از خواندن ادبیات به اراک آمد و پس از انتقال حوزه به قم ایشان هم به قم هجرت و چهار سال از محضر درس حاج سید محمد تقی خوانساری، آقا میرزا سید علی یثربی و دیگران استفاده و سپس به نجف مشرف شد و در سال ۱۳۵۳ به گلپایگان برگشت و از سال ۱۳۷۳ در تهران اقامت و به بحث و تدریس پرداخت.

## آیه الله حاج سید کاظم موسوی گلپایگانی

متولد ۱۳۲۴ ق. در سال ۱۳۳۷ یا ۱۳۳۸ برای تحصیل به اراک آمد و نزد حاج ملا عبدالحمید و حاج آقا عباس مدرس ادبیات و مقدمات را خواند و بعد از تأسیس حوزه قم به قم آمد اما همان سال به اصفهان رفت و سطوح را نزد آیه الله حاج سید محمد صادق اصفهانی و آیه الله آقا سید محمد نجف آبادی و آیه الله آقا سید علی نجف آبادی خواند و در سال ۱۳۴۳ یا ۱۳۴۴ به قم مراجعت و مدت هفت یا هشت سال از درس آیه الله العظمی حائری و آیه الله رفیعی و آیه الله یثربی استفاده کرد و خود از مدرسان سطح به شمار می رفت و سپس به اراک هجرت و تا سال ۱۳۸۴ در اراک بود در این سال به تهران آمد و در آنجا مشغول تدریس و بحث و انجام وظایف شد.

## آیه‌الله حاج میرزا خلیل کمره‌ای

متولد سال ۱۳۱۷ ق در کمره. در همانجا نزد آخوند ملامحمد بیده‌ندی و پس از فوت او در سال ۱۳۳۷ نزد حاج سید علی اکبر بیده‌ندی و آقا سید احمد جاده‌ای حدود یک سال درس خواند و سپس به اراک آمد و سطح فقه و اصول را نزد مرحوم حاج شیخ عبدالغنی و مرحوم حاج شیخ عباس ادریس آبادی خواند و در سال ۱۳۴۰ در درس آیه‌الله العظمی حائری شرکت و سپس به قم آمد و تا سال ۱۳۵۳ از محضر درس آیه‌الله حائری و آیه‌الله یثربی و حاج میرزا علی اکبر یزدی حکیم استفاده نمود و در سال ۱۳۵۳ به تهران رفت و تا پایان عمر در آنجا اقامت داشت. وی تألیفات فراوان و سودمندی دارد که یکی از معروف‌ترین آنها کتاب چندین جلدی عنصر شجاعت درباره حضرت امام حسین علیه السلام می‌باشد.

## آیه الله حاج شیخ عباس طهرانی

متولد ۱۳۰۹ در طهران. پس از تحصیلات ابتدایی در طهران از درس سید محمد تنکابنی صاحب حاشیه رسائل شیخ انصاری و برخی از استادان دیگر استفاده کرد. در سال ۱۳۳۷ به نجف اشرف مشرف شد و در محضر درس میرزای نائینی صاحب حاشیه مکاسب، و آقا ضیاء عراقی صاحب مقالات و شیخ اسماعیل محلاتی صاحب انوار العلم و المعرفه حاضر شد.

در سال ۱۳۳۹ به ایران مراجعت و به اراک رفت تا از درس حاج شیخ عبدالکریم حائری استفاده کند.

در سال ۱۳۴۰ که استادش به قم هجرت کرد ایشان هم به قم آمد و تا سال ۱۳۵۵ که استاد حیات داشت از درس او بهره برد.

وی در زمان حیات استاد به تدریس درسهای سطح اشتغال داشت از حدود سال ۱۳۷۰ تا پایان عمر روزهای جمعه در کتابخانه مدرسه حجتیه قم جلسه درس اخلاقی و عقاید و دعای ندبه داشت و چون این جلسات از معنویت خاصی برخوردار بود طلاب و فضلا با عشق و علاقه در آن شرکت می کردند و خود ایشان هم به این جلسات بسیار اهمیت می داد و حتی با حال کسالت و کهنوت سن این جلسه را تعطیل نکرد.

سالهای متمادی در یکی از مساجد پایین شهر قم و در سالهای اخیر عمرشان در مسجد مدرسه حقانی اقامه جماعت می کرد و ارادتمندان خاص ایشان و دیگران از آن جماعت بهره مند می شدند.

ایشان طبع شعر داشت و تخلصش (منزوی) بود دیوان اشعار او در سال ۱۳۷۳ ش

در دوست صفحه در قم چاپ شده است.

مرحوم حاج شیخ عباس طهرانی درس سال ۱۳۸۵ ق از دنیا رفت و در حرم حضرت معصومه علیها السلام نزدیک قبر مرحوم آیه الله العظمی حائری به خاک سپرده شد.

## آیه الله آقا شیخ ابوالقاسم بن محمد کریم

معروف به آقا شیخ ابوالقاسم صغیر یا کوچک. در نجف اشرف تحصیل کرده و در محله سلطان محمد شریف قم<sup>(۱)</sup> سکنی داشت و از مدرسان و ائمه جماعت قم به شمار می آمد که در زمان مرحوم حاج شیخ عبدالکریم از دنیا رفت. به ایشان در مقابل آقا شیخ ابوالقاسم کبیر، صغیر گفته می شده است.

## آیه الله آقا محمد کبیر

متولد ۱۲۸۸ یا ۱۲۹۰. در قم از ملامحمد تقی نحوی و آقا میرزا محمد صادق قمی<sup>(۲)</sup> و حاج شیخ فضل الله نوری و در نجف از حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل و آخوند خراسانی و صاحب عروه استفاده و استفاضه کرده است. در سال ۱۳۳۰ یا ۱۳۳۸ به قم مراجعت و مشغول تدریس و ترویج دین شده و به تربیت طلاب مشغول شده است.

۱ - از امامزاده های مدفون در قم می باشد که آن محله هم به نام او معروف شده است.

۲ - متوفای ۱۲۹۸. شرح حال او را در تاریخ قم، ص ۲۷۰ ببینید.



### تالیفات او:

- ۱- حاشیه بر جواهر الکلام فقه.
  - ۲- حاشیه بر عروة الوثقی.
  - ۳- رساله علیه.
  - ۴- مطالع الشموس یا مشارق الشموس در اصول فقه.
- در سال ۱۳۶۹ از دنیا رحلت و در لبرستان شیخان قم به خاک سپرده شد.

## آیه الله آقای حاج میرزا فخر الدین

فرزند سید ابوالقاسم شیخ الاسلام فرزند حاج سید محمد رضا فرزند سید ابوطالب داماد میرزای قمی صاحب قوانین، از آیات عظام: آخوند ملا محمد کاظم خراسانی، سید محمد کاظم یزدی، میرزا محمد حسن شیرازی، میرزا محمد تقی شیرازی، حاج میرزا حبیب الله رشتی، حاج آقا رضا همدانی، سید محمد نشارکی استفاضه و استفاده نموده است.

و در زمان حاج شیخ عبدالکریم یزدی از شیوخ علمای قم به شمار می آمده و از این رو ایشان بر جناز مرحوم حاج شیخ عبدالکریم نماز خوانده است.

در سال ۱۳۶۳ به رحمت ایزدی و اصل و در نزدیکی قبر مرحوم حاج شیخ عبدالکریم در حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

## آیه الله حاج شیخ حسن فاضل

از مجتهدانی است که تمام تحصیلاتش در قم بوده، نزد شیخ محمد حسن نادی<sup>(۱)</sup> و مرحوم حاج سید صادق قمی<sup>(۲)</sup> تلمذ نموده است در فقه و اصول و ادبیات مقامی عالی داشته و عده‌ای از طلاب و فضلا مانند حاج میرزا محمود روحانی<sup>(۳)</sup> از درس او استفاده کرده‌اند.

آیه الله حاج شیخ محمد علی اراکی فرموده‌اند: همراه مرحوم آیه الله حاج سید محمد تقی خوانساری به دیدن مرحوم آیه الله آقای حاج شیخ حسن فاضل قمی ساکن محله شادقلی خان قم رفتیم حدود سه سال بود که ایشان زمین گیر و فلج شده بودند و فقط دو انگشت دست راست ایشان کار می‌کرد و کارش هم گرداندن تسبیح در ذکر گفتن بود.

در اثر خوابیدن و حرکت نکردن، بدن ایشان زخم هم شده بود پارچه‌ای روی بدن ایشان کشیده بودند. وی همواره مشغول ذکر و شکر خداوند بود و به قدری صورتش نورانی بود که گویا الان از حمام بیرون آمده است و هیچ شکایتی نداشت بلکه شاکر بود.

وقتی از خانه ایشان بیرون آمدیم آقای خوانساری به حال او غبطه خورده و با تعجب فرمود: «عجب حال خوشی داشته».

۱ - شرح حال او را در تاریخ قم، ص ۲۵۸ ببینید.

۲ - جد آقایان روحانی.

۳ - فرزند آقا سید صادق قمی.

## آیه الله حاج میرزا محمود روحانی

فرزند آیه الله حاج سید صادق روحانی متولد ۱۳۰۷. در قم نزد مرحوم حاج شیخ حسین علامه و حاج شیخ حسن فاضل و آخوند ملا غلامرضا صاحب حاشیه رسائل (قلائد) و حاج سید احمد طباطبایی تلمذ نموده، و در سال ۱۳۳۰ به نجف رفته و از محضر آیه الله العظمی آقا سید ابوالحسن استفاده کرده و چندی هم در مشهد از درس آیه الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی قمی بهره برده و معقول را نزد میرزا علی اکبر حکیم خوانده است.

ایشان از کسانی است که در آوردن حاج شیخ عبدالکریم حائری به قم کوشش کرده و برای آوردن ایشان، به اراک رفته و چند ماهی هم آنجا مانده است.

## آیه الله حاج شیخ محمد حسین نجار

از علما و مجتهدان قم بوده که سالها در نجف اشرف در محضر درس مرحوم آقا سید محمد کاظم طباطبائی تحصیل و تلمذ نموده است.

ایشان هم از کسانی است که در آوردن و دعوت مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری به قم نقشی داشته است.

## آیه الله آقا شیخ مهدی حکمی (۱)

فرزند آخوند ملاعلی اکبر حکمی. مجتهدی آگاه و عالمی بزرگوار بود پس از تحصیلات در قم به سامرا و نجف مشرف و از محضر درس آقا سید محمد فشارکی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی استفاده کرد و به قم بازگشت. در قم محل توجه و وثوق قاطبه اهالی بود.

چون با مرحوم حاج شیخ در سامرا مصاحبت داشت هنگام ورود حاج شیخ به قم، ایشان را به خانه خود برد و میزبان آن بزرگوار بود. مدفن ایشان نزدیک قبر مرحوم حاج شیخ عبد الکریم است.

## آیه الله آقا میر سید محمد

فرزند اکبر مرحوم آقا سید عبدالله قمی. پس از تحصیلات در قم به نجف مشرف و از محضر درس صاحب کفایه بهره برد. قبل از وفات پدرش که سال ۱۳۳۳ بود به قم مراجعت و بعد از وفات او مسند و محراب پدر را متصدی شد. شرح لمعه و مکاسب و کفایة الاصول را با بیانی خوب و تقریری مطلوب تدریس می نمود در سال ۱۳۴۹ با ۱۳۵۰ به رحمت ایزدی پیوست و در قم به خاک سپرده شد.

۱ - هم ایشان است که به آقا شیخ مهدی باین شهری شهرت داشت و برای عفرین گزیدگی دعا می داد. گفته می شود که با علوم غریبه آشنا بوده است.

## آیه الله آقا سید محمد تقی وضوی

فرزند حاج سید اسحاق، از علما و ائمه‌ای قم. شرحی بر خطبه حضرت صدیقه کبری علیها السلام به زبان عربی دارد که در طهران چاپ شده است. در سال ۱۳۴۴ از دنیا رفت و در قبرستان شیخان قم مدفون گردید.

## آیه الله میرزا علی اکبر او و گانی یزدی

مبادی علوم را در یزد و سپس در اصفهان بیش از بیست سال نزد حکیم معروف به آقا محمد رضا قمشه‌ای و دیگران درس خواند سپس در تهران به تدریس پرداخت در سال ۱۳۲۷ به قم آمد و استاد یگانه فلسفه و حکمت شد وی در سرودن اشعار حکیمانه و عارفانه مقامی عالی داشت و تخلص او «تجلی» بود. حواشی بر اسفار ملاصدرا دارد که به خط خود او (در حسن خط هم نمونه بود) در حواشی اسفار چاپی چاپ شده است.

### سایر تألیفات او:

دو رساله حکمی که چاپ شده است.

حاشیه بر فصوص الحکم ظ.

حاشیه قوانین میرزای قمی.

شرح فارسی بر رساله وجود جامی  
در سال ۱۳۴۴ در قم مرحوم شد و در قبرستان شیخان مدفون گردید.

## آیه الله حاج سید حسین کوچه حرمی

از علما و مجتهدان قم و در صحن حضرت معصومه علیها السلام نماز جماعت اقامه  
می کرد که در سال ۱۳۵۷ مرحوم و در نزدیکی قبر مرحوم حاج شیخ درحرم مطهر  
حضرت معصومه علیها السلام مدفون گردید.

## آیه الله آقا شیخ محمد حسین علامه

فرزند حاج ملا حسن اردستانی از شاگردان مرحوم حاج میرزا ابوالقاسم قمی و  
در زمان حاج شیخ از مدرسان ادبیات حوزه قم به شمار می رفت و در حدود سال  
۱۳۵۷ از دنیا رفت.

\*\*\*

## آیه الله حاج شیخ حسن نویسی

از علما و فقهای بزرگ و متولد ۱۲۹۱. در قم نزد مرحوم حاج میرزا محمد ارباب و در نجف نزد آقا سید محمد کاظم یزدی و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی تلمذ کرد در سال ۱۳۲۶ به ایران و قم آمد و به تدریس و تألیف پرداخت. در زمان حاج شیخ، از اعضای جلسه استفتای ایشان بود. کتابی به نام مقاصد فکریه از او به چاپ رسیده است. در سال ۱۳۷۱ به رحمت الهی پیوست.

## آیه الله حاج ملا محمود

از علما و وعاظ درجه اول قم متولد ۱۲۶۶ ق. (پدر مرحوم آیه الله حاج میرزا ابوالفضل قمی زاهدی و ابوالزوجه مرحوم ناصر الشریعة مؤلف تاریخ قم.)

### تالیفات او:

رساله‌ای در فضیلت صلوات.  
چهار جلد کتاب در مواعظ و مجالس منبری که بسیار با سلیقه نوشته شده و سودمند است.  
در سال ۱۳۵۱ مرحوم، و در صحن کوچک جلو بقعه محمد شاه مدفون گردید.

## آیه الله حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

از شاگردان مرحوم آخوند ملاحسینقلی همدانی پس از خواندن مقدمات و سطوح به نجف اشرف و سامرا مشرف و در فقه از حاج آقا رضا همدانی و در اصول فقه از صاحب کفایه و در حدیث از حاج میرزا حسین نوری استفاده کرد. در سال ۱۳۲۱ به ایران مراجعت و چند سالی در تبریز و سپس در سال ۱۳۲۹ ق در قضیه مشروطه به قم مهاجرت و مشغول تدریس و تربیت طلاب شد. وی معلم اخلاق و سیر و سلوک آن زمان حوزه علمیه قم بود و در مدرسه فیضیه درس اخلاق می گفت.

### تالیفات او:

- ۱- اسرار الصلاة چاپ شده.
  - ۲- المراقبات چاپ شده.
  - ۳- لقاء الله چاپ شده.
  - ۴- حاشیه غایة القصوی (ترجمه فارسی عروة الوثقی).
- در سال ۱۳۴۳ به رحمت الهی واصل و در قبرستان شیخان نزدیک مقبره میرزای قمی مدفون شد.



## آیه الله حاج شیخ محمدرضا شریعتمدار ساوجی

متوفای ۱۳۶۳.

در مجله نور علم در مقاله شرح حال مرحوم آیه الله فیض آمده:  
در زمان آمدن آیه الله فیض به قم برخی از پیشه‌وران قم قسمت تحتانی مدرسه  
فیضیه را اشغال و به عنوان انبار از حجرات استفاده می‌کردند و برخی از غرفه‌ها هم  
مبدل به قهوه‌خانه شده بود.

مرحوم فیض، نخست مرحوم آیه الله آقا شیخ محمدرضا شریعتمدار ساوجی را  
در یکی از حجرات مدرسه سکنی داد و به تدریج به تخلیه حجرات و مرمت آنها  
همت گماشت.

و همین آقا شیخ محمد رضا ساوجی است که بعد از ورود حاج شیخ عبدالکریم  
حائری به قم شبی که در خانه مرحوم آیه الله فیض دعوت داشتند با بیان جالبی از  
مرحوم حاج شیخ خواست که در قم اقامت کنند و سخن او<sup>(۱)</sup> موجب شد که قمی‌ها  
برای نگهداشتن مرحوم حاج شیخ در قم بیشتر تقاضا و اصرار کنند.

۱ - گفت: ای اهل قم! پدران شما هنگامی که دعبل از خراسان به قم آمد و حامل جبه امام  
رضاعلی<sup>علیه السلام</sup> بود، نگهداشتن از قم خارج شود تا مقداری از جبه را از او گرفتند. دعبل حامل جبه امام  
رضاعلی<sup>علیه السلام</sup> بود و آقای حاج شیخ عبدالکریم حامل علم امام رضاعلی<sup>علیه السلام</sup> است، نگذارید از قم برود.

## آیه الله حاج شیخ محمد تقی باقر یزدی

متولد ۱۲۹۲ در آغاز از باقی به یزد آمد و ادبیات و سطوح را نزد مرحوم آقا سید علی مدرس لب جندقی و دیگران خوانده، آنگاه به نجف مشرف و نزد مرحوم سید محمد کاظم یزدی صاحب عروه، و آخوند ملا محمد کاظم خراسانی صاحب کفایه، و عالم ربانی آقا سید احمد کربلایی تلمذ کرده، سپس به ایران و قم آمده است. وی از کسانی است که از مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری خواسته که حتماً قم را مرکز قرار دهند و برای آوردن حاج شیخ به قم قدمهای مؤثری برداشته است. وی بسیار غیور و آمر به معروف و ناهی از منکر بود. در زمان رضاخان پهلوی به خاطر امر به معروف و نهی از منکر که نسبت به برخی از بستگان شاه انجام داده بود مورد هتک و ضرب قرار گرفت و به شهر ری تبعید شد. (۱)

تا سال ۱۳۶۵ در آنجا بود و در جمادی الاولی همین سال در همانجا از دنیا رفت و جنازه او را به قم آوردند و نزدیک قبر مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمته الله دفن شد.

۱ - به شرح زندگانی او به قلم حضرت آقای گرما رودی رجوع شود.

## حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ قوام اسلامی جاسبی

فرزند حاج ملاحسین جاسبی و داماد آیه الله حاج شیخ محمد علی اراکی  
 حاج ملاحسین که قریب صد و ده سال عمر کرد، مردی بود روحانی، پارسا و  
 خدمتگزار. سالها در یکی از روستاهای جاسب به ترویج و نشر معارف اسلامی و  
 ارشاد مؤمنان مشغول بود و در همانجا در امامزاده‌ای مدفون گشت.  
 مرحوم حاج شیخ قوام از علما و دانشمندان حوزه علمیه قم بود که مقداری از  
 زمان مرحوم حاج شیخ عبدالکریم (ره) را هم درک کرده بود و اخیراً از ملازمان  
 درس مرحوم آیه الله العظمی نجفی مرعشی بود و در ایام تبلیغ منبر می‌رفت و  
 منبرهای سودمندی داشت. تابستانها نیز در زادگاه خود (جاسب) می‌رفت و ضمن  
 سرکشی به آب و ملک مختصری که در آنجا داشت به ترویج و تبلیغ و اقامه نماز  
 جماعت می‌پرداخت. درس سال ۱۳۶۶ در سن قریب به هفتاد سالگی از دنیا رفت و  
 در مقبره‌ای در قبرستان باغ بهشت قم مدفون گشت.

آثار چاپ شده او از این قرار است:

۱- صراط المؤمنین.

۲- شرح و ترجمه رساله حقوق حضرت سجاد علیه السلام.

۳- کرامات حضرت معصومه علیها السلام.

۴- بشارة المؤمنین.

کتاب بشارة المؤمنین در تاریخ قم و قمین که در سال ۱۳۹۴ هجری قمری  
 تألیفش به پایان رسیده و گویا در همان سال هم چاپ شده باشد کتابی است سودمند و  
 شامل برخی فوائد.

این کتاب شامل سه بخش است:

- ۱- چهل روایت راجع به زمین و اهالی قم.
  - ۲- پانزده کرامت از کرامات حضرت معصومه علیها السلام.
  - ۳- ذکر پیش از پانصد نفر از علما و محدثان قم.
- مرحوم حاج شیخ قوام نوشته‌های دیگری نیز دارد که به چاپ نرسیده است.

## آیه الله حاج شیخ اسماعیل جاپلقی

متولد ۱۳۱۳ در یکی از قرای جاپلق که از توابع اراک است، در اراک از محضر درس آیه الله حاج میرزا محمد علیخان که قبلاً یاد شد و آیه حاج شیخ محمد سلطان صاحب حاشیه کفایه که قبلاً نیز یاد شد، سطوح نهایی را خوانده است و از اول ورود مرحوم آیه الله العظمی بزدی حائری به اراک در جلسات درس او حاضر، و پس از مهاجرت و انتقال ایشان به قم، به حوزه علمیه قم مهاجرت و تا سال ۱۳۵۴ از محضر درس ایشان بهره‌مند بوده است.

و نیز چند ماهی که آیه الله العظمی نائینی در قم بوده در درس ایشان هم شرکت کرده است.

از ابتدا با آیه الله العظمی اراکی شریک تحصیل و رفیق بحث بوده است. از سال ۱۳۵۴ به تهران منتقل و در آنجا تا پایان عمر به تدریس و ترویج شرع مبین اشتغال داشت هنگام وفات عمرش متجاوز از هشتاد سال بود.

## آیه الله حاج شیخ عبدالرزاق قائینی

متولد ۱۳۱۰ حضرت آقای باقری بیدهندی در پاورقی آینه دانشوران می نویسد: سطوح و قسمتی از خارج را در مشهد فراگرفت و در نجف از آیات عظام نائینی، شیخ محمد حسین اصفهانی و آقا ضیاء عراقی استفاده کرد. در سال ۱۳۴۲ به قم هجرت و از محضر پر برکت مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و اساتید دیگر بهره مند گردید و تا سال ۱۳۷۶ ضمن تدریس در درس مرحوم آیه الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی شرکت می کرد در سال مزبور از ناحیه آن مرحوم به تهران منتقل و در مسجد مهدیه اقامه جماعت و در مدرسه مروی به تدریس درس خارج مشغول شد. در سال ۱۴۱۰ به رحمت ایزدی پیوست و در همان مسجد مهدیه به خاک سپرده شد.

در زمان استادش حاج شیخ عبدالکریم از مدرسان به شمار می آمد و در مدرسه حاج ملاصادق تدریس می کرد، و با آیه الله العظمی حاج سید احمد خوانساری و آیه الله العظمی حاج شیخ محمد علی اراکی هم مباحثه بود.

شاگردان ایشان: آیه الله حاج سید مهدی روحانی، مرحوم حاج شیخ جلال طاهر شمس، آیه الله حاج شیخ محسن حرم پناهی، آیه الله حاج شیخ علی پناه اشتهاوردی، آیه الله حاج شیخ حسینعلی منتظری و دیگران.

به آینه دانشوران چاپ سوم ص ۲۴۶ و ۴۹۸ و گنجینه دانشمندان ۵۲۶/۴

رجوع شود.

## آیه الله حاج سید عبدالوهاب بتولی رشتی

متولد ۱۳۳۴ در رشت، پس از خواندن مقدمات و قسمتی از سطوح به قم مهاجرت کرد و سطوح نهایی را نزد آیه الله العظمی اراکی و دیگران خواند آنگاه از درس خارج آیات عظام مرحوم حاج سید محمد تقی خوانساری و حاج سید محمد حجت کوهکمری و حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی بهره‌مند شد و در سال ۱۳۷۰ به تهران رفت و در آنجا به انجام وظایف و کارهای علمی پرداخت. (۱)

## آیه الله حاج سید محیی الدین طالقانی

متولد در یکی از قراء طالقان. پس از خواندن مقدمات در سن شانزده سالگی به تهران آمد و سطوح را نزد مرحوم میرزا طاهر تنکابنی و حاج سید ابوالحسن طالقانی (پدر آیه الله حاج سید محمود طالقانی و ابوازوجه خود آقا سید محیی الدین) خواند و در سال ۱۳۴۲ به قم آمد و از درس آیه الله حاج سید محمد تقی خوانساری و آیه الله اراکی و آیه الله حاج شیخ مهدی حکمی و آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری تا سال ۱۳۵۱ بهره‌مند شد و در سال ۱۳۵۱ به دستور مرحوم حاج شیخ به تهران رفت و تا پایان عمر به انجام وظایف الهی و علمی پرداخت.

۱ - مرحوم آقای بتولی در درس خارج آیه الله العظمی اراکی نیز شرکت کرده‌اند.

از تألیفات چاپ شده او عبارت است از:

- ۱- آثار الاعمال.
- ۲- آثار المعاصی.
- ۳- شرح دعای ندبه.

## آیه الله حاج شیخ عبدالجواد جبل عاملی سده‌هی

متولد ۱۳۲۳ ق در سده، مقدمات را در زادگاه خود و اصفهان خوانده و سپس به قم مهاجرت و از درس آیات عظام حاج شیخ محمد علی اراکی، حاج سید محمد تقی خوانساری حاج شیخ عبدالکریم حائری و حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی بهره برده است و در زمان آیه الله بروجردی چند سال برای تدریس به کرمانشاه رفتند و سپس مراجعت به قم و از اساتید و علما به نام حوزه علمیه قم بودند. (۱)

\*\*\*

---

۱ - همچنین آقای حاج شیخ عبدالجواد از درس خارج آیه الله العظمی اراکی نیز استفاده کرده‌اند.

## آیه الله حاج سید مهدی کشفی

فرزند سید ریحان الله فرزند سید جعفر کشفی بروجردی قدس سرهم، در سال ۱۳۱۶ ق در تهران متولد و پس از تحصیل علوم جدید و خواندن ادبیات در سال ۱۳۴۱ به قم هجرت کرد و از درس آیات الله: حاج سید محمد تقی خوانساری، سید ابوالحسن قزوینی، میرزا علی اکبر حکیمی یزدی، حاج شیخ محمد علی اراکی و سپس از محضر درس آیه الله العظمی حائری استفاده کرد.

پس از رحلت آقای حائری به طهران بازگشت و در آنجا به تدریس و ترویج دین اشتغال داشت در سال ۱۳۶۷ به رحمت الهی پیوست و در قبرستان نو (قبرستان حاج شیخ) در یکی از مقبره‌ها به خاک سپرده شد.  
در کتاب تاریخ بروجرد آمده است:

میرزا جهان بخش بروجردی از علمای جامع قرن چهاردهم هجری است در جمیع فنون و علوم اسلامی ماهر و به اضافه در ریاضیات و هیأت شهرتی داشته و جمعی در محضرش بهره‌ور شدند.

از جمله مرحوم شیخ عبدالحسین رشتی (صاحب حاشیه کفایة الاصول) که مدتی در ریاضیات و هیأت از حوزه درس وی استفاده کامل کرده است.

در کتاب آینه دانشوران در ذیل شرح حال مرحوم حاج سید مهدی کشفی می‌نویسد: آقای کشفی در فقه و اصول و علوم ریاضی تدریس می‌کند و در علوم غریبه از قبیل علم نقطه و حروف و اعداد و فلکیات از شاگردان مرحوم میرزا جهان‌بخش هستند.



## آیه الله حاج میرزا احمد زیارتی

(پدر حجة الاسلام و المسلمین سید حمید روحانی) فرزند سید محمد صادق زیارتی سمنانی متولد ۱۲۸۰ یا ۱۲۸۲ شمسی در دهکده زیارت از توابع سنگر (مهدی شهر).

در کتاب گنجینه دانشمندان آمده: دروس ابتدایی و مقدمات را نزد والد ماجدش، و نیز پدر همسرش خوانده و بعد به تهران عزیمت نموده و چند سالی سطوح را از اساتید آن سامان استفاده کرده و بعد به قم عزیمت نموده و از محضر آیات عظام حاج سید محمد تقی خوانساری و حاج شیخ محمد علی اراکی و حاج شیخ عبدالکریم حائری و دیگران استفاده نموده تا به مدارج علمی اجتهاد رسیده و سپس به تهران آمده و در مدرسه خان مروی به تدریس مشغول شده تا در سال ۱۳۶۶ قمری که به سنگر (مهدی شهر) برگشته و به خدمات دینی و مبارزه با فرقه ضاله بهائیه پرداخته است.

در سال ۱۳۰۰ قمری برابر با ۱۳۵۹ شمسی در سن هفتاد و هشت سالگی در تهران از دنیا رفت و در حسینیه المهدی که از آثار باقیه خود ایشان است در مهدی شهر به خاک سپرده شد.

نویسنده این سطور گوید: در اوایل شروع به تحصیل، که ایشان ظاهراً به تهران تبعید و در مدرسه مروی در حجره‌ای زندگی می‌کرد خدمتشان رسیدم و از نصیحت او بهره‌مند شدم (رحمه الله).

## آیه الله حاج شیخ محمد شاه آبادی

فرزند آیه الله العظمی میرزا محمد علی شاه آبادی متولد حدود سال ۱۲۳۹ ق، مقدمات و ادبیات و سطوح را نزد والد ماجدش و علمای تهران فراگرفت و در درس خارج معقول و منقول پدر شرکت و استفاده‌ها کرد. پس از رحلت پدر بزرگوارش چندی به جای پدر مسجد و محراب و تدریس را اداره کرد و سپس به قم هجرت نمود و سالها از درس آیه الله العظمی اراکی استفاده نمود. اکنون از مدرسان بزرگ حوزه علمیه قم می‌باشد که درس خارج فقه و اصول، و تدریس فلسفه و عرفان دارد و چند جلد از تألیفات ایشان چاپ شده است - دامت برکاته -

## آیه الله حاج شیخ محمد تقی ستوده

متولد ۱۳۴۰ ق در اراک، مقدمات و سطوح اولیه را در اراک خواند و سپس به قم مشرف و سطوح عالی را خواند و سپس از دروس خارج آیات عظام حاج آقا حسین بروجردی، آقا سید احمد خوانساری، حاج سید محمدرضا گلپایگانی، حاج شیخ محمد علی اراکی و حاج سید محمد محقق داماد استفاده کرد. ایشان کتابهای شرح لمعه و رسائل و مکاسب را حدود چهل سال در حوزه قم تدریس نموده و از مدرسان به نام حوزه بودند که صدها بلکه هزارها نفر از فضلا و طلاب از درسهای ایشان بهره برده‌اند.

شرح حال ایشان را در کتاب شرح احوال و آثار ملامهدی نراقی و ملاحمد نراقی آورده‌ایم به آنجا رجوع شود.

## آیه الله حاج شیخ محسن حرم پناهی

متولد ۱۳۴۷ ق. پس از تکمیل مقدمات از آیات عظام: حاج سید محمد تاج خوانساری، حاج سید محمد حجت، حاج آقا حسین بروجردی، حاج سید محمد رضا گلپایگانی و حاج شیخ محمد علی اراکی استفاده نمود. سالها در خارج فقه و اصول و دروسهای متفرقه دیگر داشت و فضلا از محضرشان استفاده می کردند. در سال ۱۴۲۳ ق از دنیا رفت و در حرم حضرت معصومه علیها السلام بخاک سپرده شد.

### تالیفات ایشان:

- ۱- بخشی از جامع احادیث الشيعة.
- ۲- شرح وسیلة النجاة اصفهانی.
- ۳- شرح کفایة الاصول خراسانی.
- ۴- تقریرات درس طهارت و صلاة آیه الله العظمی بروجردی.

قبری که در صحن مطهر حضرت معصومه نزدیک مقبره مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری است، قبر جد دوم ایشان حاج ملا حسین می باشد و پدر و اجداد ایشان همه از علما و افاضل بوده اند.

## سید جواد مصطفوی

۱ - حکم بن عتیبه گوید: هنگامی که حسین بن علی علیه السلام رهسپار کربلا بود مردی در (تعلیقه) به او برخورد و خدمتش رسید و سلام کرد، حسین علیه السلام به او فرمود: از کدام شهری؟ عرض کرد: اهل کوفه هستیم، فرمود: هان به خدا ای برادر اهل کوفه اگر در مدینه به تو برمی خوردم علامت آمدن جبرئیل را در خانه خود و وحی آوردنش را بر جدم به تو نشان می دادم، ای برادر اهل کوفه، سرچشمه علم مردم از نزد ما بود سپس آنها عالم شدند و ما جاهل !!! این چیزی است نشدنی.

۲ - پیرمردی از اهالی کوفه گوید: امام سجاد علیه السلام را در (منی) دیدم فرمود: از کجا هستی؟ گفتم اهل عراقم، فرمود: ای برادر اهل عراق، اگر در مدینه پیش ما بودی جاهای جبرئیل در خانه خودمان را به تو نشان می دادم، مردم علم را از ما گرفته اند - ما سرچشمه علوم آنان هستیم - آن وقت تو خیال می کنی که دیگران می دانند و عالماند و ما نمی دانیم و جاهلیم.

۳ - محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: نزد هیچکس از مردم مطلب حق و درستی نیست و هیچکس از مردم به حق قضاوت نکنند جز آنچه از خاندان ما بیرون آید....

۴ - زراره گوید: خدمت امام باقر علیه السلام بودیم که مردی از اهل کوفه از آن حضرت راجع به قول امیر مؤمنان علیه السلام که: هر چه خواهید از من پرسید هر چه از من پرسید به شما خبر دهم، سؤال کرد حضرت فرمود: هیچ کس علمی ندارد جز آنچه از امیر المؤمنین استفاده شده، مردم هر کجا خواهند بروند به خدا علم درست جز اینجا نیست و با دست اشاره به خانه خود کرد.

۵- امام باقر علیه السلام به سلعة بن كهيل و حكيم بن عتيبة - كه هر دو از مخالفين بودند - فرمود: به مشرق برويد و به مغرب برويد علم درستي جز آنچه از ما خانواده تراوش كند پيدا نخواهيد كرد.

۶- ابوبصير گويد: فتوايي از حكيم بن عتيبة براي امام باقر عليه السلام نقل كردم، حضرت فرمود: حكيم به راست برود و به چپ برود - هر كجا برود - به خدا دانش (صحيح) جز از خانداني كه جبرئيل عليه السلام بر آنها نازل شده به دست نياورد.

۷- و در روايت ديگر آمده: حكيم به مشرق برود و به مغرب برود به خدا كه علم را جز از خانداني كه جبرئيل عليه السلام بر آنها نازل شده به دست نياورد.

۸- يحيى بن عبدالله گويد: شنيدم امام صادق عليه السلام - هنگامي كه جماعتي از اهل كوفه خدمتش بودند - مي فرمود: شگفتا از اين مردم ( كه فكر مي كنند) علمشان را از رسول خدا صلي الله عليه و آله گرفتند و به آن عمل كردند و هدايت شدند، ولي گمان مي كنند اهل بيت رسول خدا صلي الله عليه و آله علم او را فرانگرفته اند، ما اهل بيت و ذريه او هستيم كه وحى خدا در منازل ما فرود آمده و علم از ما به ديگران رسیده است، آيا عقیده دارند كه آنها دانستند و هدايت يافتند و ما ندانستيم و گمراه شدیم؟ چنين چيزی محال است.

۹- ميمنون قداح غلام امام باقر عليه السلام در شرح كلامي كه حضرت صادق عليه السلام فرموده بود گفت: منظور حضرت اين است كه: علم پيامبر صلي الله عليه و آله نزد آنها است پس هر چه از نزد آنها آيد درست است، و آنچه از نزد ديگران آيد از اين سو و آن سو گرد آمده و ارزشي ندارد.

۱۰- امام صادق عليه السلام به يونس بن ظبيان فرمود: يا يونس اذا اردت العلم الصحيح فخذ عن اهل البيت... اگر علم صحيح و مطابق با واقع مي خواهی از اهل بيت رسول خدا صلي الله عليه و آله بگير.

۱۱- عبدالله بن سليمان گويد: امام باقر عليه السلام فرمود: حسن بصری به راست برود به چپ برود - هر جا برود - سوگند به خدا يافت نمی شود علم (صحيح) مگر در اینجا

یعنی نزد اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله.

۱۶ - فضیل گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: هر چه از این خانه - خانه اهل بیت عصمت و طهارت - خارج نشود باطل است. از این احادیث که به عدد مبارک دوازده رسیده، و در کتابهای کافی شریف، بصائر الدرجات، وافی فیض کاشانی و بحارالانوار علامه مجلسی از ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده استفاده می شود که در مورد مسائل دین و بیان محتوای اسلام و معارف الهی سرچشمه علم صحیح مطابق با واقع اهل بیت رسالت علیهم السلام هستند، و برهان عقلی و آیات قرآن مجید هم همین را افاده می کند.

دانشمند عزیز مرحوم آقای حاج سید جواد مصطفوی از کسانی بود که در سراسر عمر پر برکت خود به این مطلب از عمق جان اعتقاد داشت و اینطور فکر می کرد که غذای فکری مسلمین و شیعیان باید از این سرچشمه فیاض تأمین شود محققان اسلامی باید همتشان این باشد که از این دریا مردم را سیراب کنند، از این مسیر معارف را استخراج و نشر کنند، عرفان را از این عرفاء بالله بیاموزند و بدیگران منتقل کنند.

مرحوم مصطفوی از کسانی بود که این باور را داشت که اگر ما محکّمات مطالب اهل بیت را که همه برابر با فطرت و عقل سلیم است به صورت زیبا و قلم ساده در اختیار مردم بگذاریم تکلیف خود را انجام داده و مردم به فیض کامل می رسند و هدایت الهی نصیبشان می شود.

مرحوم آقای مصطفوی چون بر این عقیده بود تمام کارهای علمی خود را در این راستا قرار داد و بسیار هم موفق بود رحمه الله علیه.

او چون می خواست همه محققان از نهج البلاغه امیر مؤمنان علیه السلام به احسن وجه استفاده کنند با رنج فراوان و نبودن امکانات کتاب پراچ و الکاشف، را تألیف کرد و با این اثر هم به اسلام و هم به نهج البلاغه و هم به محققان اسلامی و شیعه خدمت به سزایی کرد، بی مناسبت نیست از دو نفر دیگر که در همین راستا خدمتی کردند نام

بیرم، یکی مرحوم فیض الاسلام که موجب شد نهج البلاغه در جامعه اسلامی شیعه نشر شود و همه جا در اختیار باشد و دیگری شیخ محمد عبده که با تحشیه نهج البلاغه و نشر آن مراکز علمی اهل تسنن را با این سرچشمه علوم الهی آشنا نمود.

مرحوم مصطفوی چون به این نتیجه رسید که استفاده کامل فقهاء و محققان از کتاب شریف وسائل الشیعه که یک دوره احادیث فقهی است، نیاز به یک فهرست الفاظ دارد دست به تألیف کتاب ارجمند مفتاح الوسائل زد که متأسفانه بیش از سه جلد آنرا در زمان حیات خود نتوانست تکمیل نماید البتّه بقیه آن هم بحمد الله به همت دوستان ایشان در دست تکمیل و چاپ است اینجا هم بد نیست به دو نفر دیگر از دانشمندان شیعه که در همین راستا خدمتی شایان انجام داده‌اند اشاره شود، یکی مرحوم شیخ عبدالصاحب متوفای ۱۳۵۳ که کتاب ارجمند «الاشارات و الدلائل الی ما تقدم و تاخر فی الوسائل» را نگاشت و دیگری حضرت آقای طیبی که المعجم المفهرس برای وسائل الشیعه نگاشتند که با کار مرحوم آقای مصطفوی تفاوت‌هایی دارد.

کتاب وسائل الشیعه فقه است و معارف به معنی خاص آن را ندارد مرحوم دکتر مصطفوی فکر کرد که در بین کتابهای حدیث اصول کافی از بهترین کتابهایی است که معارف شیعه را دارد برای اینکه محققان و سایر مردم بتوانند از این کتاب بهره بیشتر برند، فهرست اصول کافی را تألیف و در دو جلد منتشر شد و نیز اصول کافی را با قلمی مفهوم و ساده به زبان فارسی ترجمه نمود که بحمد الله منتشر و مکرر چاپ شده است. در اینجا هم به جاست از حضرت آقای رسولی محلاتی که ترجمه اصول کافی ایشان را تکمیل نمودند و نیز از جناب آقای برازش که ایشان هم معجمی به شکل دیگر برای اصول کافی نوشتند قدر دانی شود.

بحار الانوار علامه مجلسی کتابی است که هیچ محقق و اسلام‌شناسی از آن بی نیاز نیست برای استفاده از این دریای بی پایان محدث عالیقدر مرحوم حاج شیخ عباس قمی کتاب سفینه البحار را، و مرحوم حاج شیخ علی نمازی کتاب پیرایه

مستدرک السیفه را تألیف کردند که اولی در دو جلد و دومی در ده جلد چاپ و مورد استفاده قرار گرفت. مرحوم آقای مصطفوی با تألیف کتاب ارجمند (التطبیق) اشکال و مانعی را که برای غالب محققان در استفاده از سفینه البحار بود بر طرف ساخت و با این تألیف نیز به آن آرمان خود که همه محققان باید از آثار اهل بیت مستفیض شوند کمک کرد.

صحیفه سجادیه یا زبور آل محمد علیهم السلام از کتابهایی است که وقتی در سال ۱۳۵۳ نسخه‌ای از آن توسط یکی از علماء بزرگ حوزه علمیه قم برای صاحب تفسیر طنطاوی فرستاده شد، او در نامه چنین نوشت: «این از بدبختی است که ما - حوزه‌های علمی اهل سنن تا کنون به این اثر گرانبها و جاوید از میراث‌های نبوت و اهل بیت دست نیافته بودیم، من هر چه در آن می‌نگرم آنرا فوق کلام مخلوق و دون کلام خالق می‌یابم.»

راه استفاده کامل از این کتاب هم باید فراهم می‌شد، دانشمندان با نوشتن شرحها و ترجمه‌ها به این مقصود کمک کردند، مرحوم حاج سید ابوالفضل حسینی که چند سال پیش به رحمت خدا پیوست و تألیفات سودمندی داشت کتابی به نام قاموس الصحیفه نوشت و یکی از دانشمندان دیگر معجم صحیفه را تنظیم و نشر کرد، مرحوم دکتر مصطفوی هم در این راستا با نوشتن معجم الصحیفه خدمت دیگران را تکمیل کرد، و فعلا نویسنده اطلاع ندارد که آیا این دو معجم با هم تفاوت‌هایی دارند یا نه؟ اگر آنچه مرحوم آقای مصطفوی تنظیم کرده‌اند از مزایای بیشتری برخوردار باشد به جاست که هرچه زودتر این اثر هم منتشر و در اختیار محققان قرار گیرد.

یکی از بهترین کتابهای حدیثی ما (غرر و درر آمدی) است این کتاب شریف شامل بیش از ده هزار کلمه از کلمات امیر بیان علی علیه السلام است، این منبع علوم و معارف نیاز به کار علمی داشت تا بیشتر مورد استفاده قرار گیرد، اول ترجمه و شرح، این کار را مرحوم آقا جمال خوانساری از دانشمندان سده ۱۱ و ۱۲ به بهترین وجه انجام داد، دوم تحقیق و چاپ خوب، و این کار را هم مرحوم سید جلال الدین



محدث ارموی که با احیاء حدود هفتاد جلد از آثار اهل بیت برای همیشه نام خود را در حوزه‌های شیعه به نیکی و بزرگی تثبیت کرد انجام داد، کار سوم فهرست موضوعی این ده هزار حدیث بود که این کار هم به همت مرحوم آقای مصطفوی و به کمک مرحوم آقای محدث انجام شد که انصافاً خدمتی بس بزرگ به این کتاب و مراجعه‌کنندگان به آن بود. و اخیراً هم برخی از فضلای حوزه علمیه قم کتاب خود را با موضوع بندی خاصی منتشر ساخته‌اند.

به نظر بنده سائر تألیفات و آثار علمی آن مرحوم هم همه در این راستا است، کتاب بهشت خانواده تنها مصدرش روایات اهل بیت طهارت است. و کتابهای دیگر ایشان و مقالات منتشر شده و منتشر نشده ایشان همگی بوی بار می‌دهد و از دیار اهل بیت است، چون همان طور که عرض شد او بر این باور بود که باید در مسائل دینی و اسلامی و تربیتی و معارف و... از در خانه اهل بیت سیراب شد و عطش فطری خود را برطرف کرد.

مرحوم آقای مصطفوی در برگزاری اولین کنگره نهج البلاغه بسیار زحمت کشید، و باید او را یکی از پایه‌گذاران بنیاد نهج البلاغه دانست، این زحمات باز به همان هدف بود که لازم می‌دانست که علوم اهل بیت علیهم‌السلام به بهترین وجه در دنیا منتشر شود. در برگزاری اولین کنگره جهانی حضرت رضا باید او را از مؤسین بدانیم، و این کوشش هم باز به همان منظور بود، و مقاله‌ای که ایشان برای آن کنگره نوشت گواه صدق مطالب اینجانب است به بخشی از آن مقال پر ارج توجه کنید:

«امام صادق علیه‌السلام به دو تن از معاصرین و معارضینش به نامهای سلمة بن کهیل و حکم بن عتیبه می‌فرماید: «اگر به مشرق بروید و اگر به مغرب بروید و بخواهید علم صحیحی پیدا کنید، در هیچ نقطه زمین آنرا نمی‌یابید مگر در خانه ما اهل بیت پیغمبر.»

این حدیث و امثال آن با تمام معنای وسیعش بعد از گذشت ۱۳ قرن هنوز نزد مسلمین مخصوصاً شیعه جعفری به قوت خود باقی است.

معنای وسیع این حدیث این است که امام صادق (ع) به آن دو نفر می‌فرماید:

اکنون که در مدینه نشسته‌ایم، اگر شما برای یافتن علم صحیح با شعاع ۱۸۰ درجه به سمت مشرق و ۱۸۰ درجه به سمت مغرب بروید یعنی تمام روی کره زمین را پیمائید و در هر جا عالم و استاد و فیلسوفی را می‌بینید با او سخن بگوئید و در هر جا دانشگاه و مدرسه‌ای را می‌بینید سر بزنید، در هر جا کتابخانه‌ای و کتابی را می‌بینید آنرا بگشائید و از محتوایش آگاه شوید در همه این موارد چیزی که بتوان آنرا علم صحیح نامید و غیر از گفتار ما باشد پیدا نمی‌کنید، یعنی تنها ما با حقائق جهان ارتباط داریم، علم ما به علم پیغمبر و وحی الهی می‌رسد که جهان و انسان را آفریده و هر چیز را آنچنانکه هست به ما ارائه داده است.

مفهوم این جمله به قدری وسیع است که اگر شما به امام صادق (ع) بگوئید: در این عصر صاحبان مکاتبی پرزرق و برق مانند کانت، دکارت، هگل و فروید و امثال اینها پیدا شده‌اند و هر یک میلیونها تابع و پیرو دارند، آیا اگر اینها هم سخنی بر خلاف سخن اهل بیت پیغمبر (ص) گفته باشند آنرا علم غیر صحیح می‌دانید؟ قطعاً بدانید که جواب مثبت خواهد بود...

آری، نویسنده این مقال هم که به منظور عرض ادب به پیشگاه دوست و عزیز چندین ساله خود که همواره از لطف او بهره‌مند بودم، یعنی حضرت حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای حاج سید جواد مصطفوی، این سطور را قلمی نمود بر همین عقیده است که سرچشمه علم صحیح، محمد و آل محمد (ص) هستند، زیرا مصدر علوم آنها حقیقت قرآن و وحی است که هیچ شبهه ناخالصی و اشتباه در آن نیست و باید با صراحت لهجه این حدیث امام رضا (ع) را بخوانیم و بر آن تکیه کنیم:

«رحم الله عبداً حبی امرنا فقیلاً له: و کیف یحیی امرکم؟ قال: یتعلم علوماً و یتعلمها الناس، فان الناس لو علموا محاسن کلامنا لا تبعونا...» بحار الانوار ۳۰/۲

اگر مطالب ما اهل بیت به صورت صحیح در اختیار مردم قرار گیرد، - چون برابر عقل سلیم و فطرت است - همه از جان و دل می‌پذیرند - مگر آنانکه بیماری روحی داشته باشند.

## حجّة الاسلام و المسالمین فلسفی

مرحوم حجة الاسلام فلسفی از سه جهت شخصیتی فوق العاده داشت.

(۱) دانشمندی فرزانه و آگاه به زمان بود.

(۲) سخنرانی زبر دست و تأثیرگذار بود.

(۳) از شخصیتهای اجتماعی نیم قرن اخیر ایران محسوب می شد.

چند عامل در پیدایش این شخصیت مؤثر بود.

عامل اول: پدر مرحوم آقای فلسفی مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ محمد رضا تنکابنی یکی از اعظام فقها و رجال الهی قرن اخیر بود. بنده بخاطر دارم که حدود ۵۰ سال قبل یکی از منبریهای معروف و با تقوای تهران در منبر می فت: در تهران چهار نفر مجتهد جامع الشرایط داریم که مردم می توانند در امور دینی به آنان مراجعه کنند و سپس آیات عظام: حاج سید احمد خوانساری و حاج میرزا احمد آشتیانی و حاج شیخ محمد تقی آملی و حاج شیخ محمد رضا تنکابنی را نام می برد و انصافاً این چهار نفر از حیث علم و تقوی بسیار فوق العاده بودند.

گواه بر اینکه این پدر در ابعاد شخصیت مرحوم آقای فلسفی سهم بسزائی داشته این است که دو پسر دیگر ایشان هم هر یک از جهتی ممتاز و محبوب القلوب بوده و هستند. آیت الله حاج میرزا علی فلسفی دامت برکاته اکنون در حوزه علمیه مشهد از علماء طراز اول به حساب می آیند و مرحوم آیت الله حاج میرزا ابوالقاسم فلسفی هم از مدرسان خوب حوزه علمیه تهران و از اتقیاء و ابرار مرکز بود. خدایش رحمت کند.

عامل دوم، اینکه مرحوم فلسفی از همان دوران نوجوانی تا سالهای متعادی جداً دنبال تحصیل علوم حوزوی بود. درست است که ایشان از نوجوانی به منبر اشتغال داشته اما هیچگاه منبر باعث نشده که ایشان از تحصیل باز بماند لذا مایه علمی که

بواند زمینه خدمات علمی را فراهم کند در ایشان به اندازه لازم وجود داشت و این می‌تواند برای همه منبری‌ها آموزنده باشد و همه پذیرند که بی‌مایه فطیر است. در جریان یک سفر، چند دقیقه‌ای در فرودگاه خدمتشان بودم و سؤالی در مورد معاد مطرح کردم. در پاسخ شعر منظومه حاجی سبزواری را برایم خواندند که شاهد این بود این کتابهای درسی حوزوی را در حدی که برای کارشان لازم بوده بخوبی بیال کرده و خوانده‌اند.

عامل سوم این بود که ایشان اهل مطالعه بود. معروف بود که حتی در سنین پیری روزی چند ساعت مطالعه می‌کند و خود منبرها هم نشان می‌داد که اهل مطالعه بوده است. کتابهای علمی جدید را مطالعه می‌کرد. در مقارنه مطالب علوم جدید با آموزه‌های اسلامی ماهر بود.

عامل چهارم این است که همانطور که مرحوم آیت الله شهید مطهری فرموده من چهاره در صدد بوده‌ام که مطالبی را در سخنرانی‌ها و مقالات و کتابهایم مطرح کنم که مورد نیاز جامعه است. مرحوم آقای فلسفی هم سعی می‌کرد منبرهایش پاسخ به نیازها باشد. در محافل تحصیل کرده‌ها، مهندسان و دکترها سخنرانی می‌کرد و منبرهایش مورد استفاده همه و حتی فشر تحصیل کرده بود.

عامل دیگر اینکه چون از نوجوانی پا به منبر گذاشته بود باید گفت سالهای سال قبل از اینکه عنوان معروفترین سخنران ایران و شیعه را به خود اختصاص دهد تمرین منبر می‌کرده است و به مرور با فوت و فن‌های منبر و سخنوری کاملاً آشنا شده بود و از این جهت تعدادی از فضلا در منزل ایشان حاضر می‌شدند و در حضور ایشان منبر می‌رفتند تا از راهنمایی‌های ایشان بهره‌مند شوند. در سالهای اخیر هم در حوزه طلبه قم کلاسی در این زمینه داشت که مورد استقبال فضلاء قرار گرفت بیش از ۴۰ سال منبرهای تهران که بعضاً مجالس بسیار مهمی بود و در حضور بزرگان علماء و مراجع و شخصیت‌های کشور برگزار می‌شد. بدون هیچ نقطه ضعفی اداره می‌کرد و در تمام فراز و نشیب‌های زندگانی استقامت سلیقه عجیبی داشت که واقعاً اگر کسی با ایشان مانوس و با منبرهایش آشنا بود می‌دید که ایشان بسیار معتدل و خوش سلیقه بود که به هیچوجه انحراف نداشت و لذا خود این ویژگی باعث شده بود تا شخصیت

ایشان روز بروز بیشتر جلوه نماید. و بیشتر مورد قبول حوزه‌های و جامعه دانشگاهی و محافل علمی قرار بگیرد.

اینها در کمتر کسی بروز می‌کند که مایه علمی داشته باشد، تمرین حرفه‌ای سخنرانی کردن داشته باشد، از حیث استعداد ذاتی و خانوادگی ریشه دار باشد، آنوقت در کنار اینها استقامت سلیقه هم داشته باشد چون ما افرادی را داریم که مثلاً درس می‌خوانند تحصیل می‌کنند و به یک جایی می‌رسند ولی دارای نقطه ضعف هستند و گاهی حرفه‌ای از آنها شنیده می‌شود که شاهد بدسلیقگی آنان است یعنی بجای اینکه برای مردم و جامعه اسلامی سودمند باشند زیانمندند و یا اینکه هستند گمانیکه گاهی منبر می‌روند ولی همه منبرهایشان سودمند نیست اما مرحوم فلسفی تمام منبرهایش سودمند بود و استقامت سلیقه وی باعث شده بود که همیشه در منبرهای ایشان مطالب مفید و سودمند مطرح شود. می‌دانست که در منبر چه مباحثی باید مطرح شود، آن هم نه فقط بعد از انقلاب بلکه سالها قبل از انقلاب نیز منبرهای ایشان با بسیاری از منبرها از این حیث فرق داشت یعنی ایشان واقعاً حساب شده وارد مسائل می‌شد و آنرا دنبال می‌کرد. شاهدش این که مثلاً بحث کودک و تربیت کودک و بحث جوانان را که ما امروز می‌بینیم یکی از بحثهای خیلی حساس جامعه است و همه باید به فکر باشند همه باید ببینند برای جوان چه راهنمایی‌هایی دارند، چگونه می‌خواهند آنها را حفظ کنند و به دین اسلام، اخلاق و معنویت علاقه‌مند سازند. ایشان سالها قبل از انقلاب در منبرهایش بطور جد این مسائل را مطرح کرده بود آنهم نه یک جا و دو جا بلکه در منبرهای متعدد و حتی در منبرهایی که ده شب، بیست شب تا سی شب ادامه داشت. این هم در اثر همان استقامت سلیقه است یعنی آدمی که خوش سلیقه است، از مایه‌های علمی، خانوادگی و مایه‌های استعدادی خودش خوب استفاده می‌کند زیرا هستند گمانیکه که این مایه‌ها را دارند ولی چون آن سلیقه را ندارند ماهها و بلکه سالها بحث‌هایی را دنبال می‌کنند اما در پایان بازده مفید و سودمندی از مباحثشان عاید جامعه نمی‌شود.

یکی دیگر از خصوصیات مهم مرحوم فلسفی که هم از خصوصیات دینی و تدینی ایشان محسوب می‌شود و هم از خصوصیات معنوی و اخلاقی‌شان، این است

که مدار و محور کار او همیشه و همیشه اسلام، دیانت و روحانیت بود یعنی در تمام فراز و نشیب‌ها و در تمام شرایط، بخصوص قبل از انقلاب که به جهات مختلف برای ایشان فراز و نشیب پیش آمد هیچگاه وی در حمایت از اسلام، دین و روحانیت غفلت نکرد و یکی از حامیان جدی مراجع تقلید، حوزه‌های علمیه و محققان دینی بود بطوریکه همین امر باعث شده بود تا مردم و محافل دینی مختلف و همینطور مراجع تقلید مشهد، قم، نجف و... علاقه بسیار زیادی به ایشان داشته باشند. زیرا عملکرد او نشان داده بود که محور کارش دین و اسلام است و می‌خواهد اسلام و مکتب تشیع و مکتب امام حسین(ع) را ترویج کند و از مرجعیت و مراجع تقلید حمایت نماید.

یکی دیگر از خصوصیات شخصیتی ایشان خدمت بودن بود یعنی خیلی به مردم خدمت می‌کرد و هر کس به منزلش رفته بود در روزهای جمعه و غیر آن می‌دید که واقعاً محل مراجعه مردم بود چه قبل و چه بعد از انقلاب، و این روح خدمتگزاری و خدمت بودن وی بود که همیشه می‌خواست به بندگان خدا، به میلجانیها، به روحانیان و به علما خدمت کند و در خانه‌اش به روی همه باز بود. این روحیه خدمتگزاری و گرمی و صفا را هم با همه قشرها داشت یعنی واقعاً ایشان با علما به تمام معنی مانوس بود، با بازاریها و کسبه نیز بخاطر منبرهای فراوانی که برای آنها می‌رفت بخوبی مانوس بود. با دانشگاهها و قشر متدین آنها مانوس بود گاهی در جلسات مهندسان، دکترها و همانجائیکه شهید بهشتی شهید مطهری منبر می‌رفتند ایشان هم می‌رفت و لذا با همه قشرها گرمی و صفای فوق العاده داشت و با یک بزرگواری و آقائی برای حل مشکلات مردم همت می‌گماشت که همین رفتار او عامل پدید آمدن یک موقعیت ویژه برایشان شده بود.

اما شیوه تبلیغی ایشان در تربیت و ارشاد عامه مردم علی‌الخصوص جوانان باید بگویم بحث راجع به کارهای تبلیغی مبلغی که ۴۰ تا ۵۰ سال به تمام معنی تبلیغ دینی کرده در این مقال نمی‌گنجد ولی چکیده آنرا اگر بخواهیم در اختیار بگذاریم تألیفات ایشان است. همین ۱۴-۱۵ جلد کتابی که از ایشان چاپ و بارها تجدید شده و هنوز هم جزو کتابهای زنده این دوره محسوب می‌شود چکیده یک

سلسله از منبرهای ایشان است که می‌تواند آئینه تمام‌نمایی از وضع علمی ایشان باشد، وضع آگاهی ایشان به زمان، آگاهی نسبت به جهان و اینکه چه مباحثی می‌تواند برای همه قشرها بویژه جوانان مفید و موثر باشد. و باعث شده بود که مباحثی را مطرح می‌کرد که برای مردم بازده داشته باشد و بنابراین با مطالعه همین کتابها بخوبی می‌شود قضاوت کرد که ایشان در طول این ۴۰-۵۰ سالی که منبر رفته یکی از سخنرانان و علمای بسیار موفق حوزه شیعه بوده است.

در باره مبارزات ایشان با گروههای الحادی و التقاطی اگر بخواهیم منصفانه قضاوت کنیم باید بگویم آقای فلسفی از جمله دانشمندان و علمائی بود که واقعاً احساس مسؤولیت می‌کرد یعنی در هر دوره وقتی احساس خطر می‌کرد وارد صحنه می‌شد و در دو سه جا نیز خیلی برایشان گران هم تمام شد. یکی مبارزه ایشان با فرقه ضالّه بهائیت بود که در آن موقعیت وارد صحنه شد و مباحث مسلسلی را نسبت به باطل بودن این فرقه مطرح کرد که اگر دولت طاغوت می‌گذاشت بحث ایشان در این خصوص به آخر می‌رسید واقعاً این فرقه - که فرقه دینی و مذهبی نیست و اصلاً نباید روی این فرقه اسم دین گذاشته شود چرا که یک فرقه گمراه و اغواکننده و ساخته دست سیاست انگلیس هستند - بسیار ضعیف می‌شد. بنابراین ایشان در آن دوره مبارزات خوبی با اینها داشت که خیلی هم برایشان صدمه داشت ولی تحمل کردند. دوم مبارزه با توده‌ایها بود که ایشان در این زمینه منبرهای فراوانی رفت و از شایعاتی که دشمن در آن شرایط برایش برآه انداخته بود نیز ترسید و با منبرهای حساب شده‌ای که می‌رفت و در رسانه‌ها نیز منتشر می‌شد اثر خیلی زیادی در خنثی کردن نقشه‌های آنان داشت که باز هم در اینجا برای ایشان گران تمام شد. و در جریان انقلاب اسلامی نیز حمایت ایشان از امام امت رضوان الله تعالی علیه بسیار چشمگیر بود.

در این سه مقطع (طرف شدن با فرقه ضالّه بهائیت کمونیستها و طاغوت) علیرغم ضرر و زیانهایی که متوجه او بود هیچ هراسی بخود راه نداد و بخاطر دین مداری و حمایت از اسلام و مذهب کارهایش را دنبال می‌کرد که در این راه توفیق فراوانی هم داشت.

حمایت ایشان از امام خمینی و نهضت اسلامی بر کسی پوشیده نیست بخصوص قبل از انقلاب، در آن تاریخی که ایشان در مسجد جامع تهران منبر رفت و از امام امت حمایت کرد که آن منبر یک قدم خیلی خطرناکی بود که ایشان برداشت زیرا کسانی که شرایط آن دوره و تسلط دولت و ساواک را در نظر داشته باشند می دانند که حتی مسأله گفتن یعنی فتوای امام خمینی رضوان الله تعالی علیه را نقل کردن و اسم از ایشان بودن مشکل داشت. مرحوم فلسفی در محفلی که از رجال دولت هم در آنجا بودند (مجلس ترحیم یکی از علمای بزرگ تهران) در منبر حمایت عجیبی از امام خمینی کرد که خیلی هم برایش گران تمام شد. زیرا رژیم طاغوت تبلیغات وسیع و مسمومی علیه او براه انداخت و بکلی جلو منبر رفتن ایشان را هم گرفت که مدتها ایشان نمی توانست منبر برود. لذا کسانی که می خواهند بدانند چه چیزهایی در پیروزی انقلاب و پیشبرد اهداف امام امت رضوان الله تعالی اثر داشت بهیچوجه نباید از این حمایت غافل باشند و باید بدانند که آقای فلسفی یکی از کسانی بود که در یک مقطع بسیار حساس بطور جالبی از امام حمایت کرد که در تاریخ انقلاب ثبت و ضبط شد. همینطور بعد از انقلاب از همان روزهای اول که امام وارد تهران شد، ایشان خدمت امام رسید و به امر امام همانجا حضور ایشان منبر رفت از آن روز تا روز وفاتش یکی از روحانیونی بود که به تمام معنا حمایت از نظام و رهبری می کرد و ترویج و حمایت از این نظام را حمایت از اسلام می دانست و در این قسمت هم هیچگاه تحت تأثیر گفته های کسانی که بواسطه شخصیت اجتماعی ایشان به او مراجعه و احیاناً نقاط ضعفی از نظام و حکومت را برایش نقل می کردند قرار نمی گرفت در همین حالیکه گاهی خودش هم تذاکراتی می داد اما همیشه یکی از حامیان خیلی پر و پا قرص و محکم انقلاب بود زیرا ایشان انقلاب را انقلاب دینی، اسلامی می دانست و می خواست از اسلام و دین حمایت کند که در این راه هم هیچ کوتاهی نکرد.

در پایان مناسب است داستانی را نقل کنم: یکی از منبربهای معروف تهران مرحوم حاج شیخ هادی مقدس بود که با آقای فلسفی خیلی محشور بود، وقتی ایشان از دنیا رفت مجالس ترحیم بسیاری برایش گرفتند. در یکی از این مجالس که آقای فلسفی منبر رفت گفت: یکروز حاج مقدس به منزل ما آمد و گفت آقای فلسفی من



امروز خیلی گریه کرده‌ام! گفتم چرا؟ گفتم: جلای دارم که موقع اذان صبح شروع می‌شود، حدود یکساعت به اذان مانده بطرف منزل محل مجلس می‌رفتم، در مسیر دیدم خانمی سرکوچه ایستاده است، تا مرا دید که از دور دارم می‌آیم و یک عمامه به سر هستم گفتم: حاج آقا مرا برسانید منزل! معلوم شد که این خانم برای باز کردن راه آب از جوی کوچه بطرف خانه از منزل بیرون آمده و چند کوچه از خانه خود دور شده، ناگهان وحشت او را گرفته که مبادا در آن وقت شب کسی متعرض او بشود. لذا تا مرا دید گفتم: مرا برسان. معلوم شد که اطمینان کامل به عمامه به سر دارد یعنی طوری اطمینان دارد که وقتی مضطرب می‌شود وحشت می‌کند تا یک روحانی را می‌بیند بدون هیچگونه درنگی می‌گوید آقا مرا برسان منزل، یعنی من به شما اعتماد کامل دارم. آقای فلسفی می‌فرمود حاج مقدس گفتم: وقتی من این خانم را به منزلش رساندم و برگشتم خیلی گریه کردم که مردم چقدر به روحانی، به اهل علم و به عمامه به سر ایمان و اعتقاد و اطمینان دارند، نکند خدای نکرده بین اهل علم و روحانی‌ها کسی پیدا بشود. که بد عمل کند، اگر بد عمل کند با دین مردم بازی کرده چون مردم اعتقاد دینی دارند. ایشان می‌فرمود اگر یک آدم بدون عمامه آمده بود رد شود این زن نمی‌گفت مرا برسان! حتی شاید اگر یک پاسبان آن دوره نیز می‌رسید نمی‌گفت مرا برسان اما وقتی یک روحانی را دید بدون اینکه از او شناختی داشته باشد همینکه این لباس را لباس پیغمبر می‌داند لباس امام می‌داند این طور ایمان و اطمینان پیدا می‌کند و می‌گوید مرا برسان.

آقای فلسفی می‌فرمود حاج مقدس گفتم که نکند خدای نکرده یک روحانی، یک اهل علم و عمامه به سر با این اعتقاد و ایمان مردم بازی کند و خدای نکرده کاری کند که این ایمان مردم تضعیف و کم‌رنگ شود واقعاً مرحوم حاج مقدس خودش از کسانی بود که هر چه در بین مردم بود دیانت مردم زیادتر می‌شد و همینطور آقای فلسفی هم از کسانی بود که در هر محفلی صحبت می‌کرد و هر بحثی را مطرح می‌نمود واقعاً به فکر این بود که مردم علاقه شان به امام حسین و امام زمان و دین و اسلام و بعد از انقلاب علاقه شان به انقلاب و امام خمینی زیاد بشود و این البته توفیق کمی نیست. که خدای متعال نصیب ایشان کرده بود.

## حجة الاسلام فلسفی

امیدوارم که همه شما عزیزان و بنده بتوانیم از ماه رمضان که عنوان خودسازی را برایش انتخاب کرده‌اند بهره کافی داشته باشیم و ماه رمضان در زندگی ما نقشی داشته باشد و در خانواده ما و در محیطی که زندگی می‌کنیم بتواند تا حدی تحول ایجاد بکند امروز به مناسبت اینکه یکی دو روز از درگذشت مرحوم حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای فلسفی بیشتر نمی‌گذرد فکر کردم مناسب است در این جلسه عرض ادبی به این بزرگوار داشته باشم.

آقای فلسفی واقعاً به حوزه علمی و یکی دو نسل از جمعیت این کشور حق غیر قابل انکار دارد و باید خیلی از ایشان تجلیل و احترام بشود شخصیت افراد را وقتی می‌خواهند ارزیابی کنند از جهات مختلف ممکن است ارزیابی کنند شخصیت خانوادگی، شخصیت علمی، شخصیت اخلاقی، شخصیت اجتماعی و شخصیت سیاسی. افرادی که از همه این جهات شخصیتی داشته باشد خیلی نادرند ممکن است که شخصیت علمی داشته باشد و از این جهت زیانزد باشد ولی از جهات دیگر آن شخصیت را نداشته باشد اتفاق می‌افتد که کسانی شخصیت اخلاقی دارند ولی شخصیت علمی لازم را ندارند اما مرحوم فلسفی از بزرگوارانی بود که تقریباً تمام ابعاد شخصیتی که در یک روحانی می‌تواند جمع باشد در ایشان جمع بود.

شخصیت خانوادگی: پدر ایشان یکی از علمای بزرگ طراز اول دوره خودش بود یعنی مرحوم آقای حاج شیخ محمدرضا تنکابنی از آقای بروجردی هم بزرگتر بود آنطوری که در شرح حال ایشان نوشته‌اند ایشان از شاگردان مرحوم میرزا حبیب الله رشتی بود که فوت آن بزرگوار ۱۳۱۲ است می‌باشد یعنی قبل از اینکه مرحوم آقای آخوند شهرتی پیدا بکند آقای تنکابنی از تلامذ میرزا حبیب الله

رشتی و بعد از آن درس آقای آخوند استفاده کرده است، هم سنش از تعدادی از مراجع دوره خودش بیشتر بود هم از نظر طبقه مقدم بود و خلاصه یکی از مجتهدان مورد قبول جامعه تشیع و حوزه‌های علمیه بود.

بنده به یاد دارم که در آغاز طلبگی به یک روحانی که خیلی مقدس بود ارادت می‌داشتیم و اسمش هم مقدس بود مرحوم حاج شیخ هادی مقدس که از منبربهای خیلی معروف تهران بود و بسیار با احتیاط صحبت می‌کرد خیلی متوجه بود که اعمالش چگونه باشد منبرش چگونه باشد ایشان در منبر در آن دوران تقریباً چهل سال پیش که اول طلبگی بنده بود می‌گفت در تهران چهار مجتهد جامع الشرایط داریم که هر کس در کارهایی که مربوط به مجتهدهاست می‌تواند بدون هیچ دغدغه به این چهار نفر مراجعه بکند آقای حاج شیخ محمد رضا تنکابنی و آقای حاج شیخ محمد تقی آملی و آقای حاج میرزا احمد آشتیانی و آقای حاج سید احمد خوانساری این چهار نفر را ایشان بعنوان چهار تا مجتهدی که تمام کارهایی که به مجتهد بستگی دارد می‌شود به آنها مراجعه کرد معرفی می‌کرد اگر کسی آقای تنکابنی را از نزدیک دیده باشد می‌داند که استوانه‌ای بود از متانت و تقوا.

این پدر.

اما مادر ایشان، از خود آقای فلسفی نقل شده که مادرم اصرار داشت که من منبری بشوم و پدرم می‌خواست من دنبال درس و بحث باشم من بین هر دو جمع کردم. فکر می‌کنم این مادر، مادر پاکی و با قداستی بوده، خدای متعال وقتی می‌خواهد کاری انجام شود اسبابش را فراهم می‌کند اگر خدا اراده‌اش این است که اسبابه باید گفت به این مادر الهام شده بوده که تو تأکید کن که این پسر منبری بشود چون پدر می‌گفته دنبال درس و بحث را بگیر مادر روی علاقه‌ای که به امام حسین و به مجالس امام حسین داشته تأکید می‌کرده که باید منبری بشود این واقعاً الهامی بوده است تا کسی که به قول رهبر معظم انقلاب نیم قرن سرآمد مبلغهای کشور باشد ساخته شود الهامی از طرف خدای متعال به این مادر پاک و علاقمند به امام حسین می‌شود که تأکید کند این پسر قدم در وادی منبر بگذارد و آقای فلسفی بشود

برادر ایشان مرحوم آقای میرزا ابوالقاسم فلسفی یکی از مدرسان بود و درس سطح مورد قبولی داشت به قدری این شخص متین و وارسته بود که در طول عمر در آن محلی که زندگی می‌کرد در حول و حوش بازار و در آن جایی که دفترخانه ایشان بود به پاکی و قداست معروف بود مدرسه‌ای هم در اختیارش بود یعنی مدرسه فیلسوف الدوله که در ابتدای بازار از طرف چهارراه مولوی قرار دارد این مدرسه در اختیار مرحوم آقای تنکابنی بود بعد آقا میرزا ابوالقاسم آنجا را اداره می‌کرد.

برادر دیگرشان آیت الله آقای حاج میرزا علی آقا فلسفی از مجتهدان ردیف اول حوزه علمیه مشهد هستند.

پس از نظر خانوادگی شخصیت آقای فلسفی چیزی نیست که کسی بتواند انکار کند.

و اما شخصیت علمی: من فکر می‌کنم در بین همه سخنرانها و منبرها کسی را پیدا نکنیم مثل آقای فلسفی. خدمات منبرها خیلی قابل تقدیر است و ملت ما و مملکت ما و مکتب تشیع هرچه دارد قسمت عمده‌اش رهین خدمات منبرهاست ولی آقای فلسفی یک ویژگی داشت، چهل سال پنجاه سال شصت سال در محافل علمی منبر رفتن، یک بنیه علمی کافی می‌خواهد اگر بنیه علمی کافی نداشت اگر درسهایی که در دوران تحصیل خوانده بود درست نخوانده بود اگر مطالعه پیگیر نداشت نمی‌توانست پنجاه سال شصت سال در مهمترین مجالس روحانیت و در مراسم فاتحه مراجعی که از دنیا می‌رفتند و بسیاری از علما شرکت می‌کردند منبر برود آن هم منبر خوب و قابل قبول و منبری که کهنه نشود و مدام دعوتش کنند آقای فلسفی بخاطر بنیه علمی فوق العاده‌ای که داشت و نیز مطالعات پیگیری که داشت توانسته بود این تازگی و نوری منبرش را همواره حفظ کند ضمناً ایشان هم قبل از انقلاب هم بعد از انقلاب مجلس درس داشت بنده بخاطر دارم که شهید حجة الاسلام حاج شیخ غلامحسین حقانی خدایش رحمت کند که از دوستان ما بود می‌گفت چند نفر هستند که که برای یاد گرفتن خطابه و اینکه چگونه صحبت بکنند که بتواند اثر گذار باشد جلسه‌ای با ایشان در تهران دارند که مرتب در این جلسه شرکت می‌کنند و نیز ایشان مدتی در قم

می آمدند و جلسهای داشتند مثل یک مدرس ماهر راه و رسم تبلیغ را تدریس می کرد نمی خواهم خدای نا کرده بگویم منبرها معلوماتشان کم است اما ایشان یک ویژگی داشت یعنی یک منبری و مبلغ بود که اگر حوزه علمی قم دعوتش می کرد برای یک مجلس علمی که مثلاً مبحثی را مطرح بکند از عهده بر می آمد یکی از دوستان قدیمی ما که الآن خارج از کشور مشغول خدماتی است در همان آغاز دوران طلبگی می گفت جمعه ها منزل آقای فلسفی می روم جلسه تفسیر بسیار مفیدی دارد تعدادی از اهل علم برای استفاده می آیند تفسیر می گفت و مطالب علمی مطرح می کرد و خود این کتابهای ایشان برای مقام علمی ایشان شاهد خوبی است پانزده شانزده جلد کتابی که از ایشان چاپ شده همان منبرهای ایشان است ولی شاید از بهترین کتابهایی باشد که منبری ها بخوانند و بیینند منبر چگونه باید باشد در هر صورت از نظر بنیه علمی در رشته خودش یعنی برای تبلیغ و سخنرانی و اینکه بتواند محافل علمی را اداره بکند توان کافی و وافی را داشت نوشته های او هم حاکی از همین است در اینجا باید مطلبی را هم تذکر دهیم که ما افرادی را داریم که از حیث شخصیت علمی توان علمی کافی را دارند ولی احیاناً بعضی از استقامت سلیقه برخوردار نیستند یا خوش سلیقه نیستند همین که شهرتی پیدا می کند چهار روز پنج روز ده روز در جلساتی مهم سخنرانی می کنند مطالب شاذی از آنها شنیده می شود من یادم است ایشان را در جلسات مهندسان دعوت می کردند که صحبت بکند سخنرانی ایشان در آن جلسات هم چاپ شده، در مجالس روشن فکرها شرکت می کرد همه نوع تسمیع داشت و ما باید از ایشان یاد بگیریم که اگر در رشته تبلیغ هم هستیم بکوشیم از حیث سواد بار خودمان را ببندیم و بکوشیم توان لازم را برای استفاده از کتابهای علمی داشته باشیم و بتوانیم از کتابهای قدمای خودمان استفاده بکنیم و دیگر هم مسأله سلیقه است که باید بیاموزیم. شنیده نشده که ایشان حرفی بزنند که بحث انگیز باشد بنده که یادم نیست در این سی چهل سال بگویند ایشان حرفی زد که مراجع قبول ندارند یا حرفی زد که مجتهدها قبول ندارند یا حرفی زد که با آنچه در حوزه شیعه مطرح است مخالف است سلیقه خوبی داشت آن توان علمی و این سلیقه و آن بیان خدادادی که خدای

متعال به او داده بود توانسته بود آقای فلسفی را بسازد.

این هم شخصیت علمی ایشان.

اما شخصیت اجتماعی: می‌دانید هستند کسانی که عالم هستند از خانواده‌های خیلی ریشه‌دار هستند ولی شخصیت اجتماعی ندارند و این عیبی نیست که نداشته باشد اما هر کس دارد یک امتیاز است که خدای متعال به بعضیها می‌دهد هر کسی با آقای فلسفی حشر و نثری داشت از هر تاریخی که با ایشان آشنا باشد می‌داند ایشان در خانه بازی داشت و واقعاً همه مردم و همه طبقات دولتیها، اهل علم، منبریها، مداحها، حوزویها، جوانها، محصلها و همه قشرها با ایشان سر و کار داشتند روایتی در کتاب کافی جلد دوم صفحه ۶۶۴ است سئل رسول الله ﷺ: من احب الناس الي الله از رسول خدا سؤال شد که محبوب‌ترین مردم نزد خدا کیت؟ قال اتبع الناس کسی که نفعش برای مردم بیشتر باشد. واقعاً آقای فلسفی یکی از شخصیتهایی بود که با دلسوزی همیشه به فکر مشکل‌گشایی مردم بود از تمام طبقات که به ایشان مراجعه می‌کردند هر جا می‌توانست قدمی برمی‌داشت هر جا می‌توانست کار خیری انجام می‌داد هر جا می‌توانست با قلمش با تلفنش مشکلی را حل می‌کرد خدای متعال هم به او یک محبوبیتی داده بود در همه قشرها محبوبیت داشت و حرفش مؤثر بود و ساطتش مؤثر بود اگر کسانی بخواهند بیوگرافی شخصیت‌های پندجاه سال گذشته این کشور را بنویسند حتماً آقای فلسفی در ردیف درجه اول قرار می‌گیرد یعنی از رجال و شخصیت‌های اجتماعی درجه اول کشور بود.

و اما شخصیت اخلاقی: نمی‌دانم آقایانی که حاضر در جلسه هستند چقدر با ایشان حشر و نثر داشتند آنچه ما شنیدیم آنچه از برخوردهای ایشان دیدیم آنچه از منبرهای ایشان دیدیم حاکی از اخلاق کاملاً اسلامی بود. به قدری ایشان به منبریها احترام می‌گذاشت، به مداح‌ها احترام می‌گذاشت و اینکه همه مداح‌ها به ایشان علاقمند بودند همه منبریها به ایشان علاقمند بودند یک جهت استفاده از ایشان بود و یک جهت هم برخورد خوبی که ایشان با همه آنها داشت یکی از ویژگیهای روحانی خوب این است که برخوردش اسلامی باشد باید توجه داشته باشیم

برخوردهای ما را مردم می‌بینند وقتی بنده منبر می‌روم و نسبت به منبری قبل از خودم گوشه می‌زنم تعریض دارم مردم متوجه می‌شوند که اینها با هم همیمی نیستند اگر انتقادی بود اگر اشکالی بود باید جور دیگری مطرح می‌شد سابقه ندارد که آقای فلسفی به یکی از منبرها به یکی از همکارهای خودش اهانتی کرده باشد مجسمه اخلاق بود برخورد آقای فلسفی می‌تواند برای همه اهل علم و برای مبلغان و همه اقشار سرمشق باشد مجسمه نظم و انضباط بود منبرهایش را بیشتر مباحث اخلاقی تشکیل می‌داد امروز روحانیت متوجه شده که باید جوانها را داشته باشد ایشان در سال ۶۲ و ۶۳ بحث جوان را مطرح کرد بحث اخلاق برای جوانها و بحث اینکه باید جوان را شناخت، باید جوان را راهنمایی کرد و باید به جوان شخصیت داد.

حیفم می‌آید این جمله را نگویم: ممکن است مثلاً یک نفری در یک محیطی معروف بشود به اینکه اخلاقش خوب است ممکن است که در محیطی تثبیت بشود که این آقا مثلاً می‌تواند درس اخلاق بگوید ولی معمولاً می‌بینید آن کسی که می‌تواند درس اخلاق بگوید وضع ظاهری خاصی پیدا می‌کند که آن وضع ظاهریش هم گویای این است که من معلم اخلاق هستم آقای فلسفی اینجوری نبود از معلم اخلاقی بود که کسی او را بعنوان معلم اخلاق نمی‌شناخت من این را حمل بر صدق و صفا می‌کنم حمل بر اینکه هیچ تظاهری نداشت کار خودش را انجام می‌داد هیچ کس نمی‌گفت برویم نزد آقای فلسفی درس اخلاق بخوانیم چون تظاهرش به درس اخلاق نبود اما واقعاً اخلاق می‌گفت واقعاً همه محافظش همه مجالش هم از حیث اعتقادات هم از حیث اخلاق برای همه گروههای مفید بود از این جهت علمای تهران چه آنهایی که معروف به ملایی بودند چه آنهایی که معروف به معروف به ملایی نبودند، چه آنهایی که اجتماعی بودند چه آنها که اجتماعی نبودند، چه آنهایی که معروف به قدس و تقوا بودند چه آنهایی که نبودند همه با ایشان سر و کار داشتند و یک محبوبیت خاصی در بین همه اقشار داشت.

در هر صورت از بعد اخلاقی هم واقعاً انسانی شایسته بود و نه فقط خودش متخلق به اخلاق خوب بود بلکه معلم اخلاق بود.

و اما شخصیت سیاسی: کسانی که شرح حال علما را مطالعه کرده باشند شرح حال گویندگان را مطالعه کرده باشند تصدیق می کنند که جمع این ابعاد خیلی نادر اتفاق می افتد و در بعد سیاسی هم تا آنجا که ما یادمان است ایشان همواره یک رجل سیاسی بود یعنی اگر گفته می شود در یک تاریخی اهل علم در سیاست دخالت نمی کردند نسبت قشر عظیمی از روحانیت واقعیت دارد ولی آقای فلسفی از اول رجل سیاسی بود از اول موضعگیریهایی در مسائل کشور داشت و یک ویژگی ایشان این بود که مستقل بود و روی پای خودش ایستاده بود بعد از پیروزی انقلاب هنگامی که امام خمینی ره از نجف و پاریس برگشتند آقای فلسفی هم مثل علمای دیگر تابع امام خمینی بود ولی قبلاً که امام نجف بود باید خودشان با درایت تصمیم گیری کنند و با درایت موضعگیری کنند آقای فلسفی در قضایا که پیش می آمد موضعگیری داشت و مستقل بود در آن دوران تعداد محدودی بودند که دنبال این کارها بودند و به همه گرفتاریها تن داده بودند آقای فلسفی وضع سیاسی اش جوری بود که انقلابیها به ایشان امید داشتند همیشه سراغ ایشان می رفتند همیشه قضایایی که پیش می آمد از ایشان استمداد می کردند ولی ایشان موضعگیری خودش را داشت واقعاً می شود گفت یک شخصیت سیاسی که سیاستش عین دیانتش بود آقای فلسفی بود و واقعاً به خاطر حفظ دین بخاطر حفظ شئون دیانت بخاطر حفظ شئون روحانیت بخاطر حفظ شئون مرجعیت بخاطر حفظ اسلام از خود گذشتگی داشت و از قضایایی که در زندگی ایشان پیش آمد و موضعگیری کرد این بود برادری از غیر معتمها در تهران منبر می رفت کم کم منبرش صیت و صوتی پیدا کرد منبر مفیدی هم داشت یعنی حرفهایی می زد که بسیاری از جوانها می پسندیدند ولی همان موقع شنیدیم آقای فلسفی برای حفظ منبر برای حفظ روحانیت با این کار مخالفت کرد خیلی سخت هم مخالفت کرد و گفت منبر کار منبریهاست یعنی کار روحانی است این آقا اگر می خواهد منبر رود معمم بشود آن روزها خیلی ها متوجه نبودند ایشان چه می گوید و به چه قصدی با چه هدفی قاطع ایستاده است اگر باب این کار باز می شد همان می شد که تا حدی هم شد و امام خمینی جلوش را گرفت شما همه شنیدید که در بعضی جاها



کم کم داشت رسم می شد که یک جوانی را به جای امام جماعت مسجد قرار می دادند البته اهل علم بودن شرط امام جماعت نیست ولی حفظ کیان روحانیت به حفظ بعضی از خصوصیات است که آنهایی که متوجه هستند می دانند دشمن از کجا دارد ضربه می زند و چگونه می تواند ضربه بزند چند جایی که ایشان موضعگیری کرد تاریخ نشان داد که ایشان درست فکر کرده بود. زمانی که در مقابل ملی گراها ایستاد بنده یادم است کسانی که هم سن سال من باشند یادشان است که آنروزها مخالفت با بعضی از ملی گراها حتی در بعضی از محافل مذهبی خریدار نداشت یعنی تبلیغات جوری بود که آنها خودشان را در یک جاهایی تثبیت کرده بودند ایشان متوجه بود که مسأله چی است متوجه بود که ما از کجا ضربه خواهیم خورد موضعگیری کرد. و موضعگیری مهم دیگر ایشان در قصه امام علیه السلام بود آقای حاج میرزا عبدالله چهل ستونی از دنیا رفته بود فاتحه ای در مسجد جامع تهران گذاشتند آقای فلسفی منبر رفت و از امام علیه السلام اسم برد و تجلیل کرد تمجید کرد و در حقیقت آن روز در آن شرائط آقای فلسفی با جان خودش بازی کرد بعضی از دوستانی که الآن تهراند نوار آن منبر را آوردند فهم افرادی که برای شنیدن آن سخنرانی در یک خانه جمع شده بودند خیلی جرأت نشان داده بودند که توی یک خانه مخفیانه در اطاق را ببندند نوار سخنرانی ایشان را گوش بدهند کار عجیبی ایشان کرد ساواک هم برخورد عجیبی با ایشان کرد ولی واقعاً انسانی بود که فکر دین بود آن روز دید که باید از امام حمایت بکند باید از خودش مایه بگذارد و این کار را کرد.

و از همه اینها مهمتر این بود که ایشان مورد قبول امام بود واقعاً می دانید امام خیلی مشکل پسند بود کسانی که با امام سر و کار داشتند در طول همین سالهای بعد از انقلاب هم دیدید ایشان راجع به افراد و معرفی افراد خیلی محتاط بود ولی به محض ورود به تهران در همان جلسه اولی که آقایان علما در حضور امام بودند امام فرمود آقای فلسفی منبر بروند از همان اول به همه نشان داد که آقای فلسفی را به عنوان یک روحانی مبلغ، یک پاسدار اسلام و تشیع و پاسدار روحانیت قبول دارد.

از امام باقر علیه السلام نقل شده در کتاب کافی ج ۱ ص ۳۳ عالم یتنفع بعلمه یا عالم

يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ بَعْضِي از شارحين اصول کافی تصريح کرده‌اند که عبارت هر دو جور خواننده می‌شود هم يَنْتَفِعُ هم يَنْتَفَعُ خواننده می‌شود عالم يَنْتَفِعُ بَعْلَمِهِ افضل من سبعين الف عابد از مصادیق روشن این روایت مرحوم آقای فلسفی است عالمی که هم خودش از علمش بهره برد هم بیش از نیم قرن هم اهل علم، هم حوزه‌ها، هم غیر حوزه‌ها از علم او و بیان او و تبلیغ او استفاده کردند و چقدر هم متواضع بود و چقدر هم در مسائل علمی و مطالب علمی متواضع بود یک وقتی ایشان منبر رفتند آنجوری که بخاطر دارم احکام را درجه بندی کردند که احکام الهی مراتب دارد یعنی همه واجبات در یک ردیف نیست همه محرّمات در یک ردیف نیست نماز واجب است یک کار دیگر هم واجب است اما نماز و جوش در ردیف آن کار دیگر نیست بنده از این منبر استفاده کردم بعداً به ذهنم آمد که این که در بعضی روایات، ترک نماز با کفر مساوی دانسته شده و همین طور ترک زکات و همین طور ترک حج برای بحث ایشان شاهد خوبی است، نامه به ایشان نوشتم که من از منبر شما استفاده کردم به ذهنم می‌آید که این روایاتی که بعضی از واجبات را می‌گویند اگر ترک شد در حد کفر است برای بحث شما یعنی درجه‌بندی احکام مفید است ایشان نامه‌ای برای بنده نوشتند تشکر کردند با این که هیچ لزومی نداشت که تشکر کنند.

بلی اهل استفاده از کتابها، از نویسنده‌ها، از کتابهای جدید بود یکی از نقاط ضعفی که بعضیها دارند این است از کتابهای هم دوره‌های خودشان کمتر استفاده می‌کنند ولی ایشان از کتابهای شهید مطهری استفاده می‌کرده و توجیه می‌کند به منبرها، به روحانیان که کتاب عدل الهی ایشان را حتماً بخوانید چون پاسخهای خوبی به بعضی از سئوالات داده شده که در محافل و مجالس مطرح است از کتاب سیری در نهج البلاغه استفاده کرده است خدایش رحمت کند شخصیت خانوادگی شخصیت علمی شخصیت اخلاقی شخصیت اجتماعی شخصیت سیاسی قابل انکار نبود و امیدواریم که آثار ایشان و نام ایشان برای همیشه در تاریخ تشیع محفوظ باشد.

## آیه الله حاج سید مهدی روحانی

در سال ۱۳۹۰ هجری قمری که اولین اثر خودم را چاپ کردم با تعدادی از اساتید از جمله مرحوم آیت الله روحانی آشنا شدم و همین آشنایی سبب شد تا در جلسات تفسیری ایشان در ماه مبارک رمضان که با تعدادی از هم دوره‌ای‌های خود داشتند شرکت و استفاده کنم. این توفیق مدت‌ها ادامه داشت.

بعد از انقلاب که به عضویت جامعه مدرسین در آمدم، در جلسات جامعه و همان جلسات تفسیری و دیگر جلسات خدمت ایشان می‌رسیدم و هر چه معاشرت و حشر و شرم با ایشان بیشتر می‌شد، بیشتر مجذوبشان می‌شدم و بر علاقه‌مندیم افزوده می‌شد. جدشان مرحوم آقای حاج سید صادق روحانی عالم بزرگ قم بود. مدرسه و مسجد حاج سید صادق - که مرحوم آقای روحانی در آن مسجد اقامه جماعت می‌کرد - به نام جدشان است. مرحوم حاج سید صادق چهار پسر داشت که همه از علمای بنام قم و تهران بودند ۱- مرحوم حاج سید محمود روحانی پدر مرحوم حاج آقا محمد روحانی ۲- مرحوم آقا میرزا ابوالقاسم روحانی پدر آیت الله آقا سید محمد علی روحانی ۳- مرحوم حاج آقا احمد روحانی که عالمی منبری بود و در تهران منبر می‌رفت ۴- مرحوم آقا میرزا ابوالحسن روحانی پدر مرحوم سیدهادی و حاج سید مهدی روحانی. این بیت با بیت میرزای قمی، بیت مرحوم آقای شاه آبادی و بیت مرحوم آقا حرم پناهی مرتبط هستند. خلاصه جد و عموها و پسرعموهای ایشان اهل علم و فضل و کمال دل‌سوزی برای مردم بودند. آقا زاده ایشان، آقا سید علی هم از فضیلتی حوزه قم بود که به شهادت رسید.

مرحوم آقا سید مهدی روحانی از سنین کودکی و خردسالی به درس حوزوی مشغول شد و هنوز بیست ساله نشده بود که در درس خارج شرکت می‌کرد.

عمده تحصیلات او در حوزه علمیه قم بود و مقدار کمی هم در حوزه نجف از اساتید بهره برد. در قم از مرحوم آقا شیخ عبدالرزاق قاشنی استفاده کرد، مرحوم آقای قاشنی از علمای بزرگ بود و این اواخر در مدرسه مروی تهران تدریس داشت. از مرحوم ادیب تهرانی - که از هم دوره‌های امام امت بود - در درس مطول استفاده کرد. سطوح را خدمت حضرت امام و مرحوم آقا مرعشی نجفی خواندند. در نجف هم از محضر آقا میرزا باقر زنجانی و آقا سید حسن بجنوردی - صاحب القواعد الفقیهیه - استفاده کرد. در فلسفه از علامه طباطبایی بهره برد. درس خارج را سالها، از محضر آیت الله بروجردی و مرحوم آقای محقق داماد استفاده می‌کرد و از هم مباحثه‌های خوب و جدی مثل آیت الله شبیری زنجانی، آیه الله سید اسماعیل زنجانی، آیه الله میر محمدی و آیه الله آقای احمدی میانجی هم برخوردار بود و لذا به مدارج عالی علمی نائل آمد.

از وقتی که ما ایشان را شناختیم. و خیلی پیش از آن، معروف به علم و فضل و مورد قبول همگان بود. و همین باعث شد تا تعدادی از طلاب و فضلا بخصوص، به سراغ ایشان بروند و استفاده کنند، مثلا تعدادی از فضلاء لبنانی خیلی از آن مرحوم بهره بردند. هم از درس سطح و هم سالهایی که درس خارج می‌گفتند. یکی از عوامل ترقی علمی ایشان همین شاگردان جدی بود که خود سبب کار علمی بیشتر استاد می‌شدند.

مرحوم آقای روحانی به اتفاق دوستانش بیش از چهل سال در زمینه تفسیر قرآن کار می‌کردند و پنج شبه‌ها و جمعه‌ها و شب‌های ماه مبارک رمضان جلسه تفسیر داشتند و سهم عمده در اداره جلسه و گفتگوها با آقای روحانی بود. لذا ایشان در تفسیر از خبرویت خاصی برخوردار بود و مفسری قرآن شناس و صاحب نظر در این عرصه بود و گاهی حرفهای بکر و بدیع و تازه‌ای داشت.

و نیز یک ویژگی مخصوص به خود داشت که تبحر در ملل و نحل بود، در حدی که این اواخر منحصر به فرد بود و دیگران مباحث را به او ارجاع می‌دادند. این ویژگی بر اثر مطالعات فراوان حاصل شده بود آن مرحوم خیلی اهل مطالعه بود و

عادت به مطالعه داشت تا حدی که در وقت کسالت و استراحت از مطالعه جدا نمی‌شد.

مرحوم آیت الله روحانی در مباحث علمی خیلی معتدل، محکم و دلیل‌مدار بود و مسائل احساسی را دخالت نمی‌داد.

یعنی همان سبک شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی را داشت. آن بزرگان حرفها را با مستند خوب و مستند مخالف پذیر مطرح می‌کردند. آقای روحانی هم، چنین سبکی داشت. نوشته دیگران را می‌دید و دل می‌داد و تذکرات رامی نوشت و راهنمایی‌های مفید و کارسازی می‌کرد و با روحیه باز همه را می‌پذیرفت. به تعبیر یکی دوستان از بعضی جملات و بیانات کوتاه ایشان استفاده یک کتاب می‌شد.

از تألیفات ایشان کتاب «فرقة السلفية» است که بحث منطقی و مبتنی بر قرآن و روایات مورد توافق فریقین است.

کتاب مهم ایشان همان کتاب «احادیث اهل بیت (ع) به نقل از اهل سنت» است که حدود ۲۵ - ۲۰ جلد می‌شود و یک جلد آن هم چاپ شده است. این اثر مشترک آن مرحوم و مرحوم آقای احمدی میانجی است و حدود بیست سال پیگیر آن بودند که امیدوارم به سامان برسد.

- ایشان مورد قبول همگان بود، مراجع تقلید، اساتید حوزه و علماء بلاد، هم قبولش داشتند. در محافل و مجالس خیلی ملموس بود که محبوب القلوب هستند. همه به بزرگواری و ملاتی و استقامت رای قبولش داشتند. امام امت (ره) به ایشان معتقد بود، همانطور که ایشان به امام علاقه و ارادت داشت. ارتباطشان با مقام معظم رهبری خیلی صمیمی بود و این مطلب از پیام رهبر انقلاب به مناسبت رحلت مرحوم آقای روحانی نیز پیداست.

در جلساتی که بودیم، همه علما و بزرگان و دوستان به راحتی به ایشان اقتدا می‌کردند و خلاصه از همه جهات قبولش داشتند.

یکی از عوامل این محبوبیت و مقبولیت نزد همگی و بزرگی‌های اخلاقی ایشان بود که انصافاً در کمتر کسی پیدا می‌شود. در جلسات تفسیری که اداره می‌کرد، نظر

همگان حتی طلاب جوان ۲۵ - ۲۰ ساله را هم به راحتی می شنید، تواضع زیادی داشت. این در حالی است که بعضی ها اصلا حوصله گوش دادن به حرف دیگران را ندارند و احساسشان نسبت به افراد پایین تر از خودشان این است که فقط حرف آنها را قبول کنند. اما مرحوم آقای روحانی تواضع علمی خاصی داشت و لذا همه به خود جرئت بحث علمی با ایشان را می دادند.

حتی در جلسات خانوادگی ایشان که حضور پیدا می کردم و یا بعضی وقتها در معیت ایشان به روستاها می رفتیم، می دیدم با اقوام غیر روحانی خود و با مردم عادی هم با تواضع رفتار می کردند.

نکته دیگری که می تواند برای اهل علم و طلاب آموزنده باشد زی طلبگی ایشان است که واقعا نمونه بیار بیار خوب و قابل تبعیت در این زمینه می باشد. سالها مرجع وجوهات بود و خانه اش هم محل رفت و آمد، طبعا به ایشان گفته می شد که وضع خانه مناسب نیست و باید بهتر شود. اما آن مرحوم بی تظاهر زیر بار نرفت و در همان خانه قدیمی تا آخر عمر سرکرد. زندگی در آن خانه هم با زی طلبگی بود.

من دو سه بار در مهمانی مخصوصی که هر ساله ۱۳ یا ۱۴ محرم برای منبری های روضه ایشان ترتیب داده می شد، حضور داشتم و دیدم که بیرونی و اندرونی منزل هیچ فرقی با هم ندارند. در پذیرایی از مهمانان هم سادگی و بی آلاشی را رعایت می کرد و خلاصه آن زی طلبگی آباء و اجدادی خود را حفظ کرده بود.

از خصوصیات دیگرش این بود که با آن شخصیت والایی که داشت، بعد از انقلاب بخاطر علاقه به دین و دیانت و گسترش دین و علاقه به امام امت در کارهای مربوط به انقلاب ما می گذاشت و به دیگران هم سفارش می کرد که کوتاه می نکتند، هیچ برای خود حریم نمی گرفت که حالا من با این شخصیت علمی و موقعیت اجتماعی بعضی از کارها را نباید انجام دهم.

واقعا انسانی بود متدین، ملا و متواضع که بدون حيله و پيله و بدون ریا و تظاهر زندگی کرد. وقتی شرکت کنندگان در مجالس و محافل ایشان را در مسجد و مجلس روضه ایشان می دیدی، محبت و شیفتگی به آن مرحوم در آنها پیدا بود، چون آنچه

از یک نایب امام زمان (عج) متوقع بودند در ایشان دیده بودند.

من در طول بیش از سی سال مصاحبت، فقط یکی دو بار دیدم اوقاتش تلخ شد، با اینکه خیلی حوادث پیش می آمد که جای اوقات تلخی بود، ایشان خیلی خوش اخلاق بود.

ویژگی دیگر زندگی آن مرحوم که مشهود همگان بود، همانا دلسوزی برای مردم بود که مردم هم این مطلب را احساس می کردند. در خانه اش به روی مستمندان باز بود و با همه با روی خوش برخورد می کرد و حاجاتشان را برآورده می کرد. واقعا به فکر فقرا بود و دلسوزی می کرد. حتی در یک محفل بسیار مهمی که خیلی از علماء و بعضی از مسئولان رده اول کشور بودند، ایشان مسئله آب و برق مردم را مطرح کرد و گفت فقرا قبض آب و برق را زدند در خانه من می آورند و مشکل دارند. شاید بعضی گفتند این محفل جای این مطلب نبود. ولی ایشان بیان کرد تا شاید مشکل فقرا برطرف شود. حتی مشکلات و گرفتاریهای طلاب خارج از کشور را هم می کشید برطرف کند. به خاطر همین روحه خدمت به مردم بود که به همراه مرحوم آقای احمدی میانجی - خداوند هر دو را غریق رحمت خود کند - در صندوق ذخیره علوی شرکت کردند و منشاء خدمات شدند.

از دیگر خصوصیات مرحوم آقای روحانی علاقه زیاد ایشان به اهل بیت (ع) بود و همین علاقه به امیر مؤمنان (ع) و فاطمه زهرا (س) باعث شد که مباحث مابین شیعه و سنی را مبتنی بر منطق و مبتنی بر آیات و روایات دنبال کند تا موجب بیداری دیگران شود. مثلا سفری که به ترکیه داشتند به اتفاق بزرگان، مثل آیت الله سبحانی از مکتب اهل بیت (ع) دفاع کردند.

خلاصه هم کارهای علمی مناسب در راه اشاعه مکتب اهل بیت (ع) انجام داد و هم در طول سال در منزلشان روضه برگزار می کرد که خیلی از علماء و فضلاء و طلاب شرکت می کردند و محرم و صفر و بخصوص دهه اول محرم روضه مفصلی در مسجد بر پا می کرد و خودش تقریبا در تمام ساعات روضه حضور داشت.

## سید مصلح‌الدین مهدوی

در جلد یازدهم کتاب شریف وسائل الشیعه، روایتی نقل شده است که مؤمن را با این ویژگی می‌شناساند: *حسن المعونة خفیف المؤمنة* یعنی: برداشت مؤمن از درآمد عمومی و محصول کوشش دیگران کم است، اما *کمک* و یاری او نسبت به جامعه زیاد و سنگین است.

نقطه مقابل این عزیزان گرانمایه، کسانی هستند که بار چندانی از دوش اجتماع بر نمی‌دارند ولی پیش از همه توقع استفاده از مزایا و مواهب موجود را دارند و به اصطلاح، خود را بی‌جهت عزیز می‌دارند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام در ستایش یکی از یارانش که «صعصعه» نام داشت فرمود: «ما علمتک إلا خفیف المؤمنة حسن المعونة» تو این ویژگی را داری که کم خرج و پرکار هستی.

\* \* \*

نویسنده این سطور که ده‌ها سال است با کتاب و تألیف و مؤلفان سروکار دارم، برخی از مؤلفان و نویسندگان را از مصادیق روشن این قبیل احادیث یافته‌ام، زیرا آنان خدماتی بس ارزنده در راه پیشبرد فرهنگ و دیانت به ملت خود انجام داده‌اند، و در مقابل هیچ چشمداشتی از دیگران نداشته بلکه همیشه خود را مدیون جامعه هم می‌دانسته‌اند.

یکی از این صاحبان قلم، حضرت آقای «سید مصلح‌الدین مهدوی» می‌باشد، که در کنار شغل بسیار شریف معلمی، ده‌ها سال است که بکار شرح حال نویسی و معرفی دانشمندان، مؤلفان، شعرا و بخصوص بزرگان خطه اصفهان اشتغال دارد، در این راستا توفیقات فراوانی داشته و کتب ارزشمندی تألیف نموده است.



آنچه از تألیفات ایشان در اختیار بنده بوده و از آنها استفاده می‌گردد، به این قرار است:

۱ - رجال اصفهان یا تذکرة القبور، شامل شرح حال حدود هفتصد نفر، چاپ

۱۳۲۸ شمسی.

۲ - تذکرة القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، شامل شرح حال حدود دو هزار

نفر، چاپ سال ۱۳۴۸ شمسی.

۳ - زندگینامه علامه مجلسی، در دو جلد، شامل تاریخ علمی و اجتماعی اصفهان

در قرن یازدهم هجری، چاپ ۱۳۵۵ - ۱۳۶۰ شمسی.

ولی همانطور که گفته‌اند:

هر دم از این باغ بری می‌رسد

تازه‌تر از تازه تری می‌رسد

چندی پیش تألیف دیگر ایشان، یعنی دوره سه جلدی «تاریخ علمی و اجتماعی

اصفهان در دو قرن اخیر» منتشر شد.

بنده وظیفه خود دانستم به پاس این همه خدمات و کوشش‌های فرهنگی، و نیز

برای اینکه مرده انتشار این اثر ارزنده را به محققان و فرهنگ دوستان داده باشم،

چند کلمه پیرامون آن بنگارم و علما و دانشمندان و اهل قلم را به استفاده از این کتاب

گرانقدر دعوت کنم.

نام کتاب بیان سبل الهدایة فی ذکر اعقاب صاحب الهدایة یا تاریخ علمی و

اجتماعی اصفهان در دو قرن اخیر (۱۳ و ۱۴) است.

موضوع کتاب: شرح حال مرحوم آقا شیخ محمد تقی رازی (۱۱۸۵ - ۱۲۳۵ هـ

ق) صاحب کتاب «هدایة المسترشدين فی شرح اصول معالم الدین» و خاندان اوست

که در سه بخش و یک خاتمه تنظیم شده است.

بخش یکم، شامل شرح حال صاحب حاشیه معالم و هفت تن از علماء بزرگوار که

از راه نسب یا سبب با ایشان ارتباط دارند و اینان عبارتند از:

۱ - شیخ جعفر کاشف الغطاء نجفی، صاحب کتاب کشف الغطاء.

- ۲ - شیخ محمد حسین اصفهانی حائری، صاحب فصول.
  - ۳ - سید صدرالدین موسوی عاملی اصفهانی، صاحب تألیفات متعدد.
  - ۴ - شیخ محمد باقر مسجد شاهی اصفهانی، صاحب رساله حجیت ظن که ضمیمه حاشیه معالم چاپ شده.
  - ۵ - شیخ محمد تقی معروف به آقا نجفی اصفهانی، صاحب تألیفات فراوان.
  - ۶ - حاج آقا نورالله ثقة الإسلام اصفهانی، صاحب رساله فوائد مشروطه.
  - ۷ - شیخ محمد رضا مسجد شاهی نجفی اصفهانی، صاحب کتاب وقایع الازهان. بخش دوم، شامل شرح حال کلیه اولاد و اهقاب مرحوم آقا شیخ محمد تقی رازی اصفهانی.
- بخش سوم، شامل شرح حال وابستگان به این خاندان از روحانیان و دانشمندان و خاتمه، در بیان آثار و موقوفات و مساجد و مدارس باقی مانده از این خاندان. دوره کتاب، سه جلد و حدود ۱۴۰۰ صفحه و در قم در سال ۱۳۶۷ شمسی، به همت حجة الإسلام آقا شیخ محمد هادی نجفی چاپ شده است.
- این بود معرفی اجمالی این اثر گرانقدر، و در اینجا نکاتی را یادآور می‌شویم:
- ۱ - این کتاب شامل شرح حال حدود سیصد نفر از علما و بزرگان است که تعدادی از آنها را در غیر این کتاب نخواهیم یافت و یا به این تفصیل نخواهیم دید، و این امتیازی است بس مهم، زیرا مؤلف بزرگوار در تهیه نوشتارش از اسناد غیر مکتوب هم بسیار استفاده کرده و به مصداق «خذ العلم من افواه الرجال» مطالب فراوانی را شفاهاً از افراد موثق شنیده و نقل نموده است.
  - ۲ - این اثر، فقط شرح حال دانشمندان نیست، بلکه چون زندگانی آقا نجفی اصفهانی و حاج آقا نورالله اصفهانی، با اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران و اصفهان آن روز گره خورده است، برای کسانی که بخواهند با تاریخ مشروطه و وقایع بعد از آن و حتی قسمتی از وقایع دوران رضا خان آشنا شوند، مطالعه این کتاب بسیار مفید است.
  - ۳ - از امتیازات دیگر این کتاب، شرح حال بسیار جامع مرحوم حاج شیخ محمد

رضا نجفی مسجد شاهی است. شرح حال آن مرحوم در برخی کتابهای تراجم آمده است، اما او که علامه ذوقنون و شیخ بهائی عصر خود بوده باید بهتر و مشروح تر معرفی می شد که بحمدالله این کار در این کتاب به بهترین وجه در حدود ۲۴۰ صفحه انجام شده است.

۴ - به نظر می آید نقص چشمگیر این کتاب ارزنده نداشتن فهرس و بویژه فهرست اعلام است. اما در پایان جلد سوم وعده داده شده که این نقص با انتشار جلد چهارم که شامل فهرس فنی خواهد بود برطرف خواهد گشت.

حضرت آقای مهدوی کتاب دیگری در شرح حال مرحوم حجة الإسلام سید محمد باقر شفتی تألیف کرده اند به نام بیان المفاخر در شرح حال حاج سید محمد باقر، که در دو جلد منتشر شده، و کتاب بسیار سودمندی است.

در پایان ضمن قدردانی و سپاسگزاری از زحمات طاقت فرسای جناب آقای مهدوی، توفیق روز افزون ایشان را برای تکمیل کتاب درجال شیعه اصفهان که در دست تألیف دارند و می توانند از بهترین نوشته ها در این زمینه باشند، از خدای منان خواستاریم.

ضمناً علاقمندان به آشنایی بیشتر با شرح حال و تألیفات ارزشمند آقای مهدوی، این پیرمرد هفتاد ساله خدوم به روحانیت و اسلام می توانند به کتاب نقباء البشر، تألیف مرحوم علامه حاج شیخ آغا بزرگ طهرانی در عنوان محمد حین مهدوی مراجعه کنند.

## ده فتوای مذهبی - سیاسی

### از ده نفر از فقهاء شیعه

میان نسخه‌های قدیمی کتابخانه اینجانب دو کتاب است یکی به نام شخصیت مسأله (از فتاوی مرحوم آیه‌الله العظمی حاج میرزا حسن شیرازی) گردآوری شده توسط مرحوم آیه‌الله حاج شیخ فضل الله نوری شهید، چاپ سال ۱۳۰۶ هجری قمری، و دیگری به نام لباس التقوی نوشته سید جمال الدین واعظ، چاپ ۱۳۱۸ هجری قمری. برای اینکه روشن شود خودکفایی ملت مسلمان، و بی نیازی آنان از بیگانگان، از خواسته‌های شرع انور بوده و روحانیت و مراجع تقلید شیعه - حتی در آن روزها که این شعار طرفداران چندانی نداشت و در اثر تبلیغات فریبنده، غالب مسلمانان شیفته اجناس خارجی بودند، و به پی آمدهای این نقشه شوم آگاهی نداشتند - مردم را اکیداً به اقدام در راه خودکفائی توصیه و سفارش می نمودند، بد نیست نوشته چند نفر از مراجع تقلید بزرگ شیعه حدود صد سال پیش را که از شاه آن زمان و دولت و مردم خواسته‌اند که در این راه کوشش کنند از دو کتاب فوق، و در پایان، کلامی از امام خمینی دامت برکاته را از صحیفه نور نقل کنیم.

۱ - یکی از مسلمانان آگاه نامه‌ای خدمت مرحوم میرزای شیرازی می نویسد و از اینکه دولت با وارد کردن اجناس خارجی مردم را به سوی مصرف آن کالاها سوق می دهد، شکایت کرده و می گوید در حدود اقدامی هستیم که در این راه، سودمند باشد. آن مرجع عالیقدر در پاسخ او چنین می نویسد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آنچه نوشته بودید از ترتب مفاسد بر حمل اجناس از بلاد کفر به محروست  
ایران صانها الله تعالی عن حوادث الزمان، صواب و همیشه ملتفت به آنها و  
اضحاف آن که مایه خرابی دین و دنیای مسلمین است بوده‌ام، و از اقدام شما  
در تهیه دفع آنها که باید از محض غیرت دین، و خیرخواهی مسلمین باشد،  
زیاده مسرور شدم، و البته به هر وسیله که ممکن باشد رفع این مفاسد باید  
بشود.

در احصاری که دولت و ملت در یک محل مستقر بود، چون زمان حضرت  
ختمی مآب علیه السلام، تکلیف سیاست در این قسم از امور عامه در عهده همان  
شخص معظم بود و حال که... هر یک در محلی است، در عهده هر دو است، که  
به اعانت یکدیگر دین و دنیای عباد را حراست کرده، بیضه اسلام را در غیبت  
ولی عصر عجل الله تعالی فرجه و صلی الله علیه و آله الطاهرین،  
محافظت نمایند، و با تقاعد و کوتاهی از یکی، امر معوق، و رعیت به امثال  
این بلاها مبتلا می‌شوند، چونکه از ملت جز گفتن و تحریر و تخویف و  
تهدید، امری دیگر بر نمی‌آید، و انفاذ و اجراء با دولت است، تا از دولت  
کمال همراهی را نیند اقدام نمی‌تواند نمود، و اگر ببینند که دولت به تکلیف  
لازم خود اقدام دارد و در صدد بیرون آمدن از عهده آن کما ینبئ می‌باشد،  
البته ملت آنچه بر او، و شایسته از اوست خواهد کرد، و چگونه نکند که خود  
را از جانب ولی عصر عجل الله فرجه منصوب بر این امر، و حافظ دین و دنیای  
رعایای آن جناب و مسؤول از حال ایشان می‌داند، و باید تمام مجهود خود  
را در نگهداری اینها مبذول دارد... و تکلیف در این باب عمدتاً بر ذوی الشوکه  
از مسلمین است، که با عزم محکم و مبرم در صدد رفع احتیاج خلق باشد به  
مہیا کردن مایحتاج آنها، (چه رجاء ترک اموری که از منہ متداوله عادت  
شده، از اهل این زمان نیست) و منع فرماید نفس خود و رعیت را از غیر آن،

بلکه منع از ادخال در ملک خود نماید، و بر این تقدیر انشاء الله تعالی آنچه تکلیف است در مقام پیشرفت این امر، از بیان و اعلان و نحو آن کوتاهی نخواهد شد. بحول الله تعالی و قوته، نسأل الله اعزاز الدین و نصرة المؤمنین و قطع دابر المعاندین، ادام الله تعالی توفیقکم و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

۲- در سال ۱۳۱۸ هجری قمری در اصفهان شرکتی به نام شرکت خیریه اسلامیة، تأسیس می شود که بلکه بتواند با تولید منسوجات مناسب و جالب، مردم ایران را از مصرف پارچه خارجی بی نیاز گرداند، مرحوم سید جمال الدین واعظ رساله‌ای به نام لباس التقوی، در تشویق و ترغیب مردم به شرکت در این کار و همکاری و همیاری با آن می نویسد، در مقدمه این رساله فتاوی هشت نفر از مراجع تقلید بزرگ آن دوران چاپ شده است که در اینجا یاد می شود.

آیه الله العظمی حاج سید اسماعیل صدر رحمه الله علیه می نویسد:

بسم الله الرحمن الرحيم

بر کافه مسلمین لازم است که قدر نعمت بزرگ تأسیس شرکت خیریه اسلامیة را که همانا خداوند اقدس جلت آلاؤه به برکت عنایت خاصه امام عصر عجل الله تعالی فرجه به اهل اسلام عنایت فرموده، بدانند و فوائد کلیه و نتایج خیریه را که از استقرار و استدامه آن، عاید ملت و دولت و دنیا و دین خواهد گردید، ملتفت بشوند، و به دقت ملاحظه نمایند تا به حکم فطرت اصلیه خود، اداء شکر این موهبت بزرگ را علی الدوام فریضه ذمت خود شمارند...

لهذا رجاء واثق که هرگونه نقصان و خللی در موجبات استمرار آن متصور باشد... بر وجه احسن تدارک پذیر گردد، و مسلمانان از گرفتاری به کفار، که آنی زندگی به غیر متاع کفر نتوانند، برهند و مملکت محرومه ایران از احتیاج

به کفر مستغنی شود و به تأیید ملک علام عزّ اسما، به عکس سابق، تقویت اسلام و تضعیف کفر شود. انشاء الله تعالی پروردگار عالم جل ذکره، ساعیان خیر را کامروا فرماید.

والسلام علی من اتبع الهدی، حرّره اسماعیل بن صدر الدین العاملی

۳- آیه الله العظمی حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل رحمة الله علیهما می نویسد:

بسم الله الرحمن الرحیم

تعاونوا علی البرّ و التقوی فان الله مع الذین اتقوا و الذین هم محسنون، فعلی هذا بسیار شایسته است که عموم رؤسای ملت و دولت در ترویج این شرکت خیریه اسلامیّه بذل جهد نمایند، البته بسیار بجا و به موقع است.

الراجی عبد ربّه الجلیل نجل المرحوم میرزا خلیل قدس سره

۴- آیه الله العظمی آقا سید محمد کاظم طباطبائی یزدی رحمة الله علیه

می نویسد:

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله علی ما انعم و له الشکر بما اهتم و صلی الله علی سیدنا محمد و آله و سلم.

آثار و فوائد و منافع و عوائد این انتظام، کمال وضوح دارد.

حسن این نظم از بیان مستغنی است.

بسی شایسته و مناسب و به موقع و به محل است که عموم مؤمنین و کافه

متدینین، از هر صنف و هر نوع، هر یک به قدر مقدور و به وجه میسور، در

تشییّد اساس و ترویج این امر اهتمام، و بذل جهد و صرف همت نمایند، و

همها امکان از البسه واقمشه خارج متحرز باشند، بلکه سزاوار این است که در

سایر جهات، حرکات و سکونات و کیفیات لباس و طعام و شراب و گفتار و زئی

وکردار، از وضع و طرز کفار خود را بر حذر و برکنار دارند.

قال الصادق صلوات الله عليه: و اوحى الله تعالى الى نبي من انبيائه: قل للمؤمنين: لا تلبسوا لباس اعدائى، ولا تطعموا مطاعم اعدائى و لا تسلكوا مسالك اعدائى، فتكونوا اعدائى.

ان الله لا يغير ما بقوم حتى يغيروا ما بانفسهم.

۵- آية الله العظمى حاج ميرزا محمد غروي شيربازى رحمه الله عليه مى نويسد:  
امرى كه مصالح دينيه و دنيويه و رفاه حال عموم مسلمين و آبادى مملكت محروسه ايران و زيادتى آبروى ملت اسلاميه و ترقى دولت قاهره عليه در آن باشد، بهتر از اين شركت اسلامى بنظر نمى آيد.

معلوم است تكليف متمكنين در ترويج اين مقصد و تشويق اهل اين مطلب و امداد آنها به مال و جاه زياده از ديگران است...

والسلام على اخواننا المؤمنين من الاقصر الجاني محمد الغروي الشيربازى

۶- آية الله العظمى آخوند ملا محمد كاظم خراسانى رحمه الله عليه مى نويسد:

بسم الله الرحمن الرحيم

چه بسيار شايسته كه... بذل مراحم در تمثيت اين شركت اسلاميه، كه خشنودى حضرت حجت ارواح العالمين له الفداء و ترويج ملت بيضاء، و تقويت دولت عظمى، و اسباب آسائش عموم عباد و ترقيات خاصه قاطنين بلاد محروسه ايران است، فرموده و خودشان در لیس البسه مصنوعه اسلاميه مقدم، و به صدور امر در مساعدت اين مطلب مهم، وزراء عظام و اولياء فخام دولت را مفتخر فرمايند، و بر عموم رعایا و قاطبه مسلمين لازم و متحتم كه... تأسى و متابعت نمايند و لباس ذلت را از خود خلع و به لیس لباس عزت البسه اسلاميه، صاحب شرع را خشنود دارند.



کهن جامه خویش پیراستن

به از جامه هاربت خواستن

الاحقر محمد کاظم خراسانی

۷- آیه الله العظمی حاج شیخ محمد حسن ممقانی رحمه الله علیه می نویسد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سَدِّ ابوابِ حوائجِ مسلمین از ممالکِ خارجه، از نعمِ عظیمهٔ این عصر بابرکت است، چقدر شایسته است که عموم مسلمین با کمال شوق، و اتحاد کلمه در رواج آن، و هجر (اجتناب) منسوجاتِ ممالکِ خارجه، که سبب اختلالِ امورِ کافهٔ مسلمین شده، جد و جهد نموده و اسلام را رونق تازه داده و به اتفاق کلمهٔ اسلامیه، مسلمین را آسوده نمایند، رجاء واثق که ایناء دولت علیه از منافعِ عمومی دینی و ملکی آن غفلت نداشته انشاء الله تعالی در تقویت و اعانت و نشر این امر مهم عظیم، اهتمام تمام خواهند فرمود.

والله المستعان و منه التوفیق، من الاقل محمد حسن الممقانی.

۸- آیه الله العظمی محدث عظیم الشأن حاج میرزا حسین نوری رحمه الله علیه

می نویسد:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به چه زیان شکر کنیم حضرت ایزد منان را که در عصر خود دیدیم جمعی را که حسب سلامتِ فطرت و پاکی طینت و غیرتِ اسلامیت و تعصبِ مذهبیت در صددِ رواجِ آیینِ دین و رونقِ کیشِ اسلامیت پرآمده، در تهیه و تدارکِ اسبابِ تطهیر و تزکیه عمدهٔ اسبابِ زندگی از قذاراتِ شبهات از جهاتِ عدیده، همت گماشته تا مسلمانان به اعانتِ حضرتِ احدیت از مفسدِ ظاهریه و باطنیه آن آسوده شوند، علاوه بر مصالحِ دنیویه که بر هیچ ذی شعور مخفی نیست.

امیدواریم که خداوند جلت آلاؤه قلوب متمکنین از اعانت و نشر و ترویج این امر مهم دینی و دنیوی را، مایل و راغب نموده که تمام مقدور خود را در انجام و اتمام آن مبذول دارند، ولی عصر صلوات الله علیه را از خود خرسند و مسرور نمایند و خویش را در زمرة خدمه و کارکنان حضرت مقدسش درآورند.

حرره حسین النوری

۹- آية الله العظمى آقای میرزا فتح الله شیرازی معروف به شریعت اصفهانی  
رحمة الله علیه می نویسد:

بسم الله الرحمن الرحيم

عمارت دیار و آبادی امصار بعد از معدلت سلاطین با اقتدار و امراء فرمان گذار، متوط به رواج تجارت است، و رونق ملک و دولت به ترقی صنایع اهل صنعت است، نان خود را بر سر سفره مردم خوردن، و به نعمت خویش منت از دیگری بردن، و خانه خود سوختن و چراغ اجانب برافروختن، و جامه خویش دریدن و کلاه بیگانه دوختن، نه کار عقلاء است، گفته اند: ملک از خردمندان جمال گیرد و دین از پرهیزکاران کمال پذیرد، امری که جامع خردمندی و پرهیزکاری و دارای دیانت و دنیا داری و کمال ملت و جمال دولت باشد، البته اهتمام در آن فریضه همت بزرگان خواهد بود... معلوم است تساهل و تسامح در ترویج این مقصد را به هیچ گونه روا نخواهند داشت.

حرره العجائی المیرزا فتح الله الشیرازی الاصفهانی

✽ ختامه مسک

۱۰- رهبر انقلاب اسلامی ما و مرجع بزرگ تقلید حضرت آية الله العظمى حاج

سید روح الله الخمينی (ره) ده‌ها بار مسأله لزوم اعتماد بسخویش و خودکفائی را توصیه می‌نمایند از جمله خطاب به چند نفر از مخترعین که در تاریخ ۵۹/۹/۱۷ خدمتشان رسیدند می‌فرمایند:

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«مهم این است که ایرانی‌ها بفهمند که خودشان می‌توانند کار بکنند... استقلال وقتی است که شما دیگر احتیاج به اینکه دستتان را دراز نکنید به خارج چیزی بگیرید، نداشته باشید، مادامی که ما محتاجیم از دیگران چیزی بگیریم مستقل نیستیم، مادامی که ما زراعتمان به اندازه‌ای نشود که دستمان پیش دیگران دراز نباشد وابسته هستیم، تا ما نتوانیم صنعت خودمان را برسانیم به آنجائی که دیگر محتاج دیگران نباشیم وابسته‌ایم، باید همه کوشش کنیم، آنهایی که مخترع هستند، آنهایی که متفکر هستند، زارعین، کارخانه‌دارها، همه کوشش کنند که خودشان کار خودشان را انجام بدهند...».

خداوند توفیق قدر دانی از زحمات و خدمات روحانیت شیعه در طول تاریخ را از ما سلب نفرماید.

## حاج محمدحسین خان مروی (فخرالدوله)

مدرسه مروی که به آن مدرسه خان مروی، و مدرسه فخریه هم گفته می‌شود در تهران خیابان ناصر خسرو کوچه مقابل شمس العماره واقع شده است و به مناسبت همین مدرسه، آن محله به بازارچه مروی معروف است.

مدرسه مروی دو مدرسه است کوچک و بزرگ، مدرسه کوچک در ضلع جنوب غربی مدرسه بزرگ واقع است، و بنای آن کمی قبل از مدرسه بزرگ انجام شده است. این دو مدرسه حدود صد و هشتاد سال پیش بنا شده<sup>(۱)</sup> و در عداد اولین دارالعلم‌های تهران می‌باشد.

تاریخ تأسیس کتابخانه این مدرسه که در ضلع شمال غربی مدرسه است با تاریخ بنای مدرسه یکی است و بانی مدرسه از روز اول به فکر کتابخانه و تهیه کتابهایی که برای علما و طلاب لازم است بوده، و تعداد زیادی از کتابهای این کتابخانه توسط خود او خریداری و تهیه شده است.

این کتابخانه هزار و پنجاه نسخه خطی دارد که تقریباً یک سوم آن از موقوفات بانی مدرسه می‌باشد.

و نام برخی از واقف‌های دیگر به این شرح است:

---

۱ - بنای این دو مدرسه گویا در سالهای ۱۲۲۸ - ۱۲۳۲ انجام شده است. بر کتیبه ایوان روبروی در ورودی مدرسه بر کاشی منقوش است: بسم الله الرحمن الرحیم قدتم هذا البیان القوائمه الارکان بتولیت الله الملك المستعان فی ایام دولة السلطان الاعظم و الخاقان الاکرم السلطان فتحملیشاه قاجار سنه ۱۲۳۲ (۱۲۳۲ صح) و نیز اشعاری به خط ریز بر آن منقوش است که بیت ماده تاریخش اینست:

منشی طبع صبا از پی تاریخش گفت که «مدرس سزد این مدرسه را ادربی»  
و به حساب ایجد ۱۲۳۱ می‌شود (از تاریخ تهران بلاغی نقل شد). و تاریخ وقف برخی از کتابها که محمد حسینخان مروی بر کتابخانه مدرسه وقف کرده است ۱۲۲۸ می‌باشد.

۱ - سید حین قمی که در سال ۱۳۲۰ هـ ق دهها جلد کتاب بر این کتابخانه وقف کرده است و گویا این سید حین همان سید حین صدر الحفاظ حکیمی است که در تاریخ قم ص ۲۶۱ درباره اش می گوید علوم ادبیت و عربیت را در حیات مرحوم والدش حاج سید اسماعیل (که از وجوه و بزرگان خدام آستان مبارک فاطمه معصومه صلوات الله علیها و به منصب صدر الحفاظی مفتخر بوده) در قم تحصیل نموده و پس از وفات پدرش رخت بدار الخلافة طهران کشید و در مدرسه خان مروی که مجمع علما و فضلا است حجره گرفت...

این عالم بزرگوار در سال ۱۳۳۲ قمری در طهران در گذشته و در قم مدفون گردیده است.

۲ - رضا دامغانی که در سال ۱۲۸۵ برخی از کتابها را وقف کرده و شاید ایشان همان حاج ملا رضای مجتهد دامغانی باشد که اعتماد السلطنه در کتاب المآثر و الاثار ص ۱۷۰ درباره او می گوید: «عالمی بود ربانی» و در قصص العلماء تنکابنی از شاگردان سید ابراهیم قزوینی صاحب ضوابط بشمار آمده است.

به اعلام الشیعه حاج آقا بزرگ قرن ۱۳ ص ۵۴۱ رجوع شود.

۳ - شیخ عبدالحسین که در سال ۱۲۸۷ برخی کتابها را وقف کرده است و چون تاریخ فوت شیخ عبدالحسین طهرانی بانی مسجد و مدرسه معروف به مدرسه شیخ عبدالحسین در بازار طهران ۱۲۸۶ می باشد معلوم می شود که این شیخ عبدالحسین شخص دیگری است.

و نیز متولیان مدرسه که نامشان پس از این یاد خواهد شد از واقفان برخی کتابهای این کتابخانه هستند.

از یادداشت های روی کتابها و نسخه های خطی بر می آید که پس از فوت بانی مدرسه آقایان واعاظمی که نامشان در ذیل یاد می شود به ترتیب متولی این مرکز علمی بوده اند:

۱ - آیه الله حاج میرزا مسیح استرآبادی طهرانی

۲ - آیه الله حاج میرزا محمد اندرومانی طهرانی.

۳ - آیه الله حاج ملا علی کنی طهرانی.

۴ - آیه الله میرزا زین العابدین خاتون آبادی امام جمعه طهران.

۵ - آیه الله حاج میرزا حسن آشتیانی.

۶ - آیه الله حاج شیخ مرتضی آشتیانی.

۷ - آیه الله حاج میرزا احمد آشتیانی.

۸ - آیه الله حاج میرزا باقر آشتیانی.

و در این سالها

۹ - آیه الله حاج شیخ محمد رضا مهدوی کنی.

در تاسخ التواریخ جلد قاجار ص ۳۰۹ ج ۱ می نویسد:

و هم در این سال (۱۲۳۳) حاجی محمد حسینخان عزالدین لوی قاجار مروزی

پسر پیرام علیخان مریض شد و سه روز قبل از نوروز جهان را بدرود کرد و او مردی

بزرگ نژاد و دانا دل بود، فضلی به کمال و فرهنگی بسزا داشت.

شهریار را در مجلس خاص مصاحب و دربارعام مخاطب بود.

در مکارم الآثار ج ۳ ص ۹۷۳ آمده است:

حاجی محمد حسین خان، فرزند پیرامعلیخان عزالدین لوی، و از اعیان امرای

دولت قاجاریه، و اهل خیر و صلاح بود، چنانکه مدرسه‌ای در طهران ساخته که تا

کنون به عنوان مدرسه خان مروی یا فخریه در آن شهر معروف است و مرحوم ملا

علی اکبر بن محمد، کتابی به عنوان «تجوید القرآن» به نام وی تألیف نموده.

و در پنجشنبه ۲۱ ماه ۱ سال ۱۲۳۳ وفات کرده چنانکه در الذریعه ۳/۳۷۱

قمری آنرا فرموده و تطبیق با شمسی آن این است که در تاریخ قاجاریه نوشته که وی

سه روز قبل از نوروز وفات کرد و چون نوروز در ۲۴ ج ۱ بوده وفات او در ۲۱ ج ۱

خواهد بود (پایان کلام مکارم). در نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه مروی کتابی به

این هست: الرحلة البدرية فی الحضرة المروية، این کتاب را مؤلف آن به نام محمد

حسین خان مروی نوشته و از او اینطور یاد کرده است:

ملاذالطائفین حاجی محمد حسین خان بن پیرام علی خان بن شاه قلی خان.

بلاغی در تاریخ تهران می نویسد: حاج محمد حسین خان ملقب به فخرالدوله پسر

پیرامعلی خان عزالدین لوی قاجار مروزی است که بعد از کشته شدن والدش، در

مرو، به دست ازبکان، وی فرار کرد و به تهران آمد و در خدمت فتحعلی شاه اعتباری به هم رسانید و مدرسه مروی از اوست.

در زنبیل فرهاد میرزا ص ۳۵۸ آمده است:

امیر کبیر حاجی محمد حسین خان قاجار مروی که از تیره عزالدین لوی قاجار و از امرای کبار خاقان عالیقدر فتحعلی شاه قاجار بود.

روز پنج شنبه بیست و یکم شهر جمادی الاخره سن ۱۲۳۴ هـ روز قبل از عید نوروز وفات یافت.

از تاریخ تهران بلاغی نقل شد.

در برگ نسخه شماره ۲۰۴ این کتابخانه این یادداشت به خط محمد مهدی خلخالی دیده می شود:

المتخلق با خلاق الله العالم العامل العادل، و الفاضل الكامل، مروج الشريعة الغراء، و معاهد الملة البيضاء، معین الفرقة الناجية، مرغم الطائفة الطاغية الضالة المضلة واقف هذا الكتاب مع كتب كثيرة، باني المدرسة الفخرية ببلدة طهران در ۲۴ ج ۱ سنه ۱۲۳۴ مرحوم شد.

سرجان ملکم<sup>(۱)</sup> در مأموریت دوم خود که در سال ۱۲۲۴ بوده با مرحوم خان مروی ملاقات و قسمتی از ماجرای زندگی او را از زبان خود او شنیده و در کتاب مقالات خود درج کرده است.

این قسمت از مجله یادگار که مدیر مسئول آن مرحوم عباس اقبال بوده ش ۶ سال دوم ص ۷۲ - ۸۰ نقل می شود:

«در میان کسانی که من در این مأموریت دوم خود با ایشان آشنائی پیدا کردم<sup>(۲)</sup> هیچیک بیش از محمد حسینخان مروی نظر مرا جلب نکرد، وی برای من مختصری از انقلابات زندگانی خود را که بسیار تأثرانگیز است نقل نموده. این شرح چنان نماینده حالت روحیه اقوام آسیائی است، چه جنبه های خوب چه وجهه های زشت آن که خواننده باید در صحت آن شکی ننماید و من در درستی آنها هیچ شبهه ندارم چه

۱ - در لغت نامه دهخدا شرح حال ملکم یاد شده است.

۲ - این مأموریت دوم ملکم در سال ۱۲۲۴ قمری بود.

هم لحن آنها شاهد صحت آنهاست و هم روایت معاصرین دیگر آنها را تأیید کرده و راوی نیز مردی محترم و ثقه است.

شهر مرو در ایام جهاننداری صفویه یکی از مواضع سرحدی مهم بوده و شاه طهماسب ثانی دفاع آنجا را یک عده از ایل قاجاریه سپرده بود چون دولت صفویه رو بضعف رفت و رؤسای قاجاریه این حدود کمک و تقویتی از جایی نیافتند نتوانستند در مقابل مهاجمین اوزبک که تعرضشان باین حوالی دائمی بود مقاومت کنند و معاونتی هم که گاهی از افغانه کابل بایشان میرسید بر اثر ضعیف شدن قدرت ایشان نیز از میان رفت و بیرامعلی خان پدر محمد حسینخان مروی تا چند سالی فقط توانست که در مقابل بیگی جان<sup>(۱)</sup> والی متعصب و زیرک بخارا که اوزبکان را مطیع امر خود ساخته بود مقاومتی بخرج دهد.

سرگذشت بیرامعلی خان بداستان بیشتر شبیه است تا بتاریخ، همینقدر کافیت که بگوئیم که این مرد چون کشته شد و دوره عمر پر حادثه خود را که متضمن یک سلسله مردانگی و جوانمردی است بآنها رساند پس از آنکه مزارع و آبادیهای او پایمال شده بود شهر و حصار مرو را بارث پسری وا گذاشت که پدرش را عموم ایل او از جان و دل می پرستیدند و نام او حتی پس از مرگش در دل دشمنان تولید رعب می کرد. محمد حسینخان نیز با دلی قوی و روحی سرکش از ملک موروثی دفاع میکرد ضمناً از هر در که میتواند علم و ادب می آموخت تا پسری لایق چنان پدر ذیشانی باشد لیکن بدبختانه همه کوشش او بجائی نرسیده اوزبکان کثیر العدد که دائم بمرو هجوم میبردند، عاقبت آنجا را بقحط و غلامبتلی ساختند و بالاخره باصرار مردم بتسلیم مجبور گردید و او را با اعضای خاندانش باسیری ببخارا بردند.

بقیه سرگذشت محمد حسینخان مروی را من عیناً از زبان خود او که نماینده کمال صفا و سادگی او است عیناً بدون کم و زیاد نقل میکنم. او بمن چنین گفت: بیگی جان در این اندیشه بود که من بآیین او که قسمتی از تصوف است بگروم و از دین خود

۱ - میر معصوم ملقب بشاه مراد و بکجان یا بیگی جان (۱۲۰۰ - ۱۲۱۵) در عهد آقا محمد خان مقارن قتل این پادشاه دست یافت و بیرامعلی خان پدر محمد حسینخان را کشت و پسر او را باسیری برد.



که او ضلالت شیعه می‌نامید دست بکشم، ضرورت مرا بر آن داشت که بقبول آیین او تظاهر کنم و باین تدبیر تا مدتی خود و خاندان خود را مورد محبت و احترام او قرار دهم. تا مدتی چون اشتغالی دیگر نداشتم اوقات خود را بتحصیل ادبیات و مطالعه تواریحی که در دست‌رسم بود گذراندم و زندگانی داشتم که اگر قرین با سعادت نبود پر بر خلاف رضا نیز محسوب نمیشد تا اینکه برادر زاده‌ام باقرخان از بخارا گریخت به پناه ایران رفت، خان اوزبک مرا در این کار مقصر شناخت و از این تاریخ من در چشم او بدشمنی معرفی شدم.

چون وضع را چنین دیدم روزی در دربار او پیش همه حاضرین باو گفتم که تو قسم خورده بودی که بامن و باکسان من برفق و لطف معامله کنی و همه گونه در این باب بما اطمینان و وثیقه داده بودی، اینک می‌بینم که راه سوء ظن می‌روی لازم است که در این باب کاملاً تحقیق بعمل آوری و ببینی که اگر من بر خلاف عهد و قول خود رفتار کرده و شرف یک نفر رئیس طائفه و ایل مرو را که مردم آن بحفظ قول و ایمان بعهد مشهورند ننگین نموده‌ام مرا بسزا برسانی والا بعهد سابق خود وفا کنی.

این پیرمرد مزور چون صراحت لهجه مرا دید و اثر آنرا در حضار مجلس مشاهده کرد از کرسی خود بزیر آمد و پیشانی مرا بوسید و بمن قول داد که هر گونه سوء ظن را نسبت بمن از خاطر بیرون کند لیکن من میدانستم که تمام افعال و اقوال او خلاف حقیقت است و جز هلاک من منظوری ندارد.

محمد حسینخان بمن گفت که تقریر و تفصیل حقه بازیهائی که بیگی جان برای رسیدن باین منظور بکار میبرد تا هم بمقصود رسیده و هم زیر قول خود نزده باشد موجب درد سر است خلاصه آن اینکه چون این مرد میدید که من کاملاً مواظب خود هستم و از افتادن در دامهائی که او میگسترده بشدت احتراز دارم بالاخره تصمیم گرفت که خانه مرا محاصره کند و بقتل برساند.

من از مدت‌ها پیش فکر کرده بودم که مردی مثل او مثلون المزاج بالاخره روزی دست بعمل زشت خائنانه‌ای خواهد زد لیکن تا وقتیکه مأمورین او خانه مرا محاصره کردند و درهائی را که باز بود بستند باور نمی‌کردم که او دست باین گونه عملیات شدید بزند.

کسان من موقعی که این واقعه اتفاق افتاد تصمیم بمقاومت گرفتند و بمن گفتند که اجازه دهید تا بالاخره جان را با ریختن خون گرم خود فدا کنیم، من به ایشان امر کردم که بهیچ جنبشی مبادرت ننمایند چه شاید قصد ایشان فقط من باشم و خاندان و دیگر کسان من در معرض خطر نبشتند، در این موقع صدای بیگی جان بگوش من رسید که میگوید سر محمدحسین خان را پیش من بیاورید.

چون من این کلام را شنیدم خوشحالانه کسان خود را بمذاکرات پر حرارت خود رها کرده با برادر زادهام ابراهیم بیگ از یک در کوچکی که در عقب منزل بود بیرون جستم و این کار را نه بآن قصد کردم که بگریزم و کسان و خاندان خود را در عذاب بگذارم بلکه مقصودم آن بود که مهاجمین وقتی که دیدند مطلوب خان ایشان بطرفی میگریزد همه متوجه جانب او شوند و خانه و محصورین را رها کنند.

شرح مسافرتها و مصائبی که در طی آنها چشیدهام از زمان فرار از بخارا تا رسیدن بمحضور پادشاه ایران کتابها میشود بهمین جهت من تا آنجا که ممکن باشد باختصار آنها می‌کوشم و اگر در تذکار این حوادث از بعضی یادگارهای شیرین دارم یاد بعضی دیگر، برای من هنوز وحشت افزاست.

بهر حال هر چه خواست خداست همان می‌شود و در همه احوال باید بجلالت اسم او رطب اللسان بود، در این قبیل موارد، گله کار مردم کور باطن است<sup>(۱)</sup> پس از این تسبیح و تقدیس، خان بیان خود چنین ادامه داد:

در بخارا من فقط سه نفر رفیق داشتم که می‌توانستم در مواقع سختی از ایشان استمداد کنم، ابتدا بدر خانه یکی از ایشان رفتم و چون دانستم که در خواب است نخواستم که موجب آزار و سلب آسایش او شوم، بخانه دومی که رفتم دانستم که بیگی جان بعقب او فرستاده و چون بسر وقت سومی شناختم گماشتگان بمن گفتند که چون بر احوال من اطلاع یافته بود برای نجات من باطراف منزل من رفته است.

چون از همه طرف مأیوس و ناامید شدم تمام شب را در کوچه‌های بخارا سرگردان می‌گشتم، در این مدت شاید بیش از صد بار بگوش خود شنیدم که بیگی

۱ - این جمله‌ها حاکی از ایمان مرحوم محمدحسین خان مروی است.

جان ده هزار اشرفی بکسی که مرا پیش او ببرد وعده داده است.

نزدیک صبح با برادر زاده خود از دروازه بخارا خارج شدم و تمام روز خود را در یک مزرعه گندم مخفی کردم و چون شب فرا رسید خسته و گرسنه و پریشان راه شهر سبز را پیش گرفتیم، من پابرهنه بودم و به پیاده روی عادت نداشتم ولی آن وضع و حال چنان قدرتی باور نکردنی در من ایجاد کرده بود که سفر پر خوف و خطر و جانفرومای خود را بانجام رساندم و بشهر سبز رسیدم و حاکم آنجا نیاز علی پس از آنکه قصه پر غصه مرا شنید مرا با احترام و محبت پذیرفت.

پس از شش ماه چون دانستم که بیگی جان در عقب من است و نیاز علی هم وسیله‌ای برای دفاع من ندارد تصمیم گرفتم که از او جدا شوم و بیش از این با ماندن در شهر سبز موجب زحمت او را فراهم نسازم. وقتی که من تصمیم خود را در این باب با او گفتم بانهایت تأسف بمن اظهار کرد که می‌ترسم دشمن مقتدر باز در پی دستگیری تو باشد بنابراین بهتر اینست که پیش نرته بیک والی اورات تپه که از آشنایان است بروی.

اندکی بعد از حرکت من بیگی جان بشهر سبز حمله برد و در پی من میگشت. نیاز علی با کمال جوانمردی بقدری در سردواندن او تعلل کرد تا از سالم رسیدن من به اورات تپه مطمئن شد و بیگی جان از محاصره شهر سبز دست برداشت.

پس از چند ماه اقامت در اورات تپه خواستم که از آنجا حرکت کنم لیکن والی آنجا چون شنیده بود که دشمن چند تن را مأمور کشتن مهمان او کرده باین امر رضانداد و چون وفاداری اوزبکان را نسبت بخان خود میدانست میترسید که اگر من بدست ایشان بیفتم کارم را بسازند و نام او که میزبان من بوده است ننگین شود.

بهمین جهت بتدبیری عجیب متوسل گردیدم و روزی من و برادر زاده‌ام را با خود بشکار بردم و خصوصی از من پرسید که بکدام طرف می‌خواهم رهسپار شوم و بعد از آنکه دانست که خیال پیوستن بخدمت «زمان شاه» را دارم بدون آنکه بکسی اطلاعی دهد فوراً من و برادر زاده‌ام را در دوبار تجارتی گذاشت و بعنوان مال التجاره باشر

بطرف راه تبت روانه کرد (۱).

بعد از آنکه ما از میدان تعرض بیگی جان خارج شدیم بگردش در چند شهر تاتارستان پرداختیم و چون بتبت رسیدیم شنیدیم که عبدالله خان حاکم کشمیر سرعصیان برداشته و قلمرو حکومتی او مغشوش و آشفته است. بهمین نظر متوجه بدخشان و کوههای سیاه پوش شدم و لباس درویشی در بر کردم و با همین لباس پس از تحمل هزاران رنج و خطر سلامت بکابل رسیدم.

موقعی که وارد این شهر شدم دیدم که صلاح نیست که خود را بشناسانم چه از زمان شاه و وزیر او بهرات رفته بودند و فتحعلیشاه هم در این اوقات در مشهد بود (۲) من مدتی از ایام را بدرویشی و گدائی در کابل بسر بردم و غالباً بزرگان و اعیان را در کوچه و بازار میدیدم که بخوبی می شناختم در صورتیکه ایشان از دوست قدیم خود کوچکترین خاطره‌ای در سر نداشتند.

در این دوره از زندگانی غالباً از شدت گرسنگی و بی غذائی مشرف بسوت می شدم و مصیبتم دو چندان شد و تکیه دیدم که پاهای برادرزاده‌ام سخت مجروح شده و آبله برآورده است و دیگر به حرکت قادر نیست، من مجبور بودم که او را بدوش بکشم و از محلی بمحلی دیگر ببرم در حالیکه خودم غالباً از شدت خستگی و گرسنگی از پادر می آمدم. روزی بخانه یکی از آشنایان قدیم رفتم تا مگر از او اعانتی بیابم او در خانه نبود، گماشتگان مرا بکاروانسرای آقا محمد قمی هدایت کردند، داخل شدم و تا نزدیک حجره حاجی محمد حسین عابر که سابقاً طرف رجوع من بود و باو کارهایی سپرده بودم رفتم، لحظه‌ای چند در آنجا ایستادم، حاجی مرا گدا پنداشت و گفت چیزی ندارم و مرا بیرون راند.

خیال می‌کنم که مرا شناخت ولی نخواست که در این حال زاری که من داشتم بمن آشنائی دهد و من اگر چه سخت دلشکسته از آنجا رفتم لیکن باز بر خود می‌بالیدم که از در کسی رانده شدم که کمی بعد مبالغ زیادی بیک عده مأمور داد تا هر طرف در

۱ - حاجی محمد حسینخان شرح این مسافرت عجیب خود و تفصیل شهرهائی را که دیده‌است علیحده در رساله‌ای نوشته است.

۲ - یعنی در سال ۱۲۱۴ قمری.

صدد نجس من برآیند و اگر مرا یافتند به من اعانت کنند.  
 موقعیکه بیرون در کاروانسرا نشسته بودم یکی از مردم مشهد که از آنجا  
 میگذشت و مدتها خدمتگزار من بود مرا دید و فوراً شناخت و چون مخدوم قدیم را  
 باین روز پریشان دید به خاک افتاد و پای مرا بوسید، برخاست بحجره حاجی حسین  
 عابر شافت و بلافاصله با او برگشت و بعد از آنکه خداوند را برسیدن بخدمت کسی  
 که آنقدر بر حق او نعمت دارد شکر گفتم مرا بمنزل خود برد.

از این تاریخ دوره رنج و محنت من بسر آمد چه لباس و اسب و هر چه لازم بود  
 در اختیار من گذاشته شد و من بعنوان تاجری توانگر از آنجا عازم قندهار شدم و هر  
 جا میرفتم با آشنایان قدیم ملاقات میکردم و دیگر از معرفی نام و نشان خود باکی نداشتم.  
 ابتدا فکر کردم که در قندهار بانتظار رسیدن «زمان شاه» بمانم تا مگر از کمکهای  
 او استفاده کنم بعد چون شنیدم که او از راه هزاره مستقیماً از هرات بکابل رفته از این  
 بابت مأیوس شدم بخصوص که از اوضاع و احوال، چنین استنباط کردم که دولت او  
 دوام و قوامی ندارد بهمین نظر عازم طهران شدم لیکن برای آنکه حرکت من بطهران  
 در دربار کابل توهین آمیز جلوه نکند قبلاً شرحی به وفادار خان وزیر «زمان شاه»  
 نوشتم و سرگذشت خود را از زمان فرار از مرو تا این تاریخ برای او شرح دادم.

زمان شاه بوزیر خود دستور داد که من تا رسیدن او بقندهار در این شهر بمانم  
 ولی من از همان یکی دو کلمه اول جوابیه وفادار خان نظر دربار کابل رانسبت بخود  
 احساس کردم چه در اول نامه عبارت: «حکم عالی شده مرقوم بود و این عنوانی است  
 که بالا دستی بزیر دست خود مینویسد، بمحض آنکه این عنوان را دیدم تصمیم گرفتم  
 سرزمینی را که در آنجا به من باین زشتی خطاب میشود ترک گویم و بایران رهسپار شوم.

موقعیکه تهیه اسباب سفر میدیدم محمود میرزا راهها را گرفت و برقندهار دست  
 یافت و در این واقعه تمام دارائی من یعنی آنچه در کابل بدست آورده بودم با مال  
 تجاری که با ایشان شریک شده بودم بغارت رفت، اندکی باز در قندهار ماندم ولی  
 چون بمحمود میرزا اطمینان نداشتم خود را باونشتاساندم و با تنی چند از تجار فوراً  
 از قندهار بیرون آمدم و از راه سیستان خود را بقلعه قاین خراسان رساندم.

رئیس آنجا که از دوستان دیرین خاندان من بود مرا بگرمی و احترام تمام

پذیرفت و همراه مهمانداری مرا روانه طهران کرد و مأموری فرستاد که آمدن مرا بطهران خبر دهد و چون بطهران رسیدم فتحعلیشاه فوراً مرا بدربار داد، اما پیش از آنکه بطهران برسم خبر یافتم که ییگی جان جانی، پس از شنیدن خبر فرار من، تمام افراد خاندان مرا ابتدا در چاه زندانی کرده سپس یک یک راکشته است باین بهانه که چرا من بمملکتی گریخته‌ام که او همه وقت نسبت بآن در خصومتی شدید بسر میبرده است. حاجی محمد حسینخان سرگذشت جانسوز خود را باینجا که رسانید بزرحمت به انتها رساند و گفت:

من امروز در پای تخت ایران با دلی شکسته زندگی میکنم و با اینکه معامله کریمانه و تشریفات شاهانه فتحعلی شاه برای من در این عالم بزرگترین تسلی‌ها است و بظاهر از هر گونه نعمت و شرف برخوردارم لیکن... ستم‌یده‌ای پیش نیستم، خان محروم و فراری مرو در دربار ایران با جلال و احترامی که شایسته رئیس چنین شهری بود پذیرفته شد و باوج قدرت و جلال رسید، شاه شخصاً بتسلیت خانواده او از او دیدن کرد و تمام امرای ایل قاجار نیز چنین نمودند حتی عباس میرزا را هم شاه بگفتن تسلیت بحاجی محمد حسینخان واداشت.

پس از کشته شدن حاجی ابراهیم کلاتر، شاه حاجی محمد حسینخان را بقبول صدارت تکلیف کرد لیکن او زیر بار نرفت و گفت که من با خود عهد کرده‌ام که در هیچ کار دولتی مداخله نکنم فقط اگر روزگاری فرصت بدستم افتد آرزو دارم که انتقام خود را از امیر بخارا بکشم...

محمد حسینخان همچنان بتکمیل معلومات مشغول بود و این معلومات و اطلاعات نفیسی که طی سفرهای دور و دراز به دست آورده بود در صحبت‌های شیرین او نمایان بود و بهمین جهت انسان از ملاقات او لذتها میبرد و رفتار او پس از برگشتن بایران نیز طوری بود که همه را نسبت باو به احترام و تجلیل وامیداشت (پایان نوشته ملکم)...

در تاریخ عضدی که نوشته عضدالدوله پسر فتحعلیشاه است آمده: در مجلس اگر گفتگوی علمی به میان می‌آمد پدرم با هر یک از آنها در مسلک خودشان طوری سؤال و جواب می‌کرد که گویا سال‌ها در آن فن تحصیل کرده است ولی این اطلاع،

از تحصیل و درس نبود بلکه از بسیاری معاشرت و صحبت با اهل فضل و استفسار مقالات و مقامات آنها از ادبای انجمن حضور شاهانه و ضبط خاطر مبارک بود این اشخاص غالباً در خدمت او صحبت تواریخ و اشعار و سایر علوم را می‌داشتند و هر یک علی‌قدر مراتبهم احترامی داشتند.

فخر الدوله حاجی محمد حسینخان مروی؛ معتمد الدوله میرزا عبدالوهاب اصفهانی متخلص به نشاط، محمد صادق خان دنلی، محمود خان دنلی، فاضل خان گروسی، ملک الشعراء فتحعلی خان صبا، آقا میرزا ندیم، حاجی علی محمد متخلص به قرقی، میرزا صادق وقایع نگار، میرزا جعفر حکیم الهی، آخوند ملا علی کاشانی<sup>(۱)</sup>...  
از اینکه پسر شاه مرحوم میرزا محمد حسین خان مروی را ردیف علما و شعرا و ادبا شمرده است دانسته می‌شود که او نیز از دانشمندان و ادبا بوده است.  
و نیز در تاریخ عضدی آمده است:

حاجی محمد حسین خان مروی که با والده خاقان (فتحعلیشاه) منسوب و از یک شعبه بودند و ملقب به فخرالدوله بود به قدری عنیت داشت که مدت بیست سال مخاطب بودن، در سلام، لفظ «قربانت شوم» که لازم و ملزوم این منصب بزرگ است از او شنیده نشد.<sup>(۲)</sup>

در همین تاریخ عضدی برخی از نقاط ضعف هم درباره‌ی خان مروی مطرح شده است که در صورت صحت آنها قابل توجه نیست.

از آنچه نقل شد و برخی قرائن دیگر، به دست می‌آید که محمد حسینخان مروی مردی دنیا دیده و با سواد بوده و ندیمی شاه قاجار شاید وسیله‌ی انجام کارهای خیر می‌شده است. به هر حال خدایتعالی از لغزش‌های او و ما بگذرد.

البته نگارنده در صدد توجه کارهای مرحوم خان مروی نیست اما چون مدرسه وی همیشه منشأ برکات بوده و هست گمان می‌رود ظهور این برکات بی‌ارتباط با روحيات واقف آن نباشد و الله العالم.

یاآوری: در کتاب مکارم الآثار ۳/ ۹۷۳ خان مروی یاد شده است. رجوع کنید

۱ - تاریخ عضدی ۷۹ و ۱۳۰.

۲ - تاریخ عضدی ص ۷۹ و ۱۳۰.

## وقف نامه مدرسه مروی تهران

طلبگی این فقیر تقریباً از مدرسه مروی شروع شد و تا سالیانی با این مدرسه مانوس بودم. در آن دوره مدرّسانی بسیار قوی و ورزیده داشت مانند مرحوم سید صدرالدین جزائری کفایة الاصول می گفت، مرحوم سید صدرالدین قمی معالم الاصول و غیره، مرحوم حاج شیخ اسماعیل جاپلقی، مرحوم میرزا ابوالحسن شعرانی، مرحوم حماد رشتی، مرحوم حاج شیخ عبدالرزاق قائینی، مرحوم زیارتی، مرحوم سید نورالدین طالقانی، مرحوم آیت الله شهید مطهری، مرحوم آیت الله حاج میرزا باقر آشتیانی، مرحوم حاج شیخ رضا طهرانی مؤلف دوره فقه چاپ شده، مرحوم حاج میرزا علی حصه‌ای اصفهانی واعظ، حاج آقا باقر قمی و دو استاد بزرگ، آیت الله جوادی و آیت الله حسن زاده آملی دامت برکاتهما همه این بزرگان در این مدرسه افاده و افاضه و رفت و آمد و یا سکونت داشتند. شرایط بسیار خوبی بود، اما حیف و صد حیف که در آن روزگار آن طور که باید و شاید استفاده نمی شد. پیش از این دوره، این مدرسه از حیث استاد و زمینه تحصیل وضع خیلی بهتری داشته و به راستی مجمع افاضل و اکابر و اساتید بوده است و در حال حاضر هم با عنایت و تولیت و نظارت حضرت آیت الله مهدوی کنی دامت برکاته، جزء مدرسه‌های فعال و موفّق است. کتابخانه این مدرسه که دارای حدود هزار جلد نسخه خطی است، مانند بسیاری از کتابخانه‌های دیگر، فهرست مناسبی که زمینه استفاده محققان و مؤلفان را از این نسخه‌ها فراهم کند نداشت و بارها لزوم تدوین این فهرست گوشزد می شد تا اینکه قرعه فال به نام من بیچاره زدند و چند سال قبل با دو هفته اعتکاف شبانه‌روزی در آن کتابخانه، و چند ماه وقت گذاری در قم، فهرست تنظیم و منتشر شد.

در مقدمه آن کتاب که نامش فهرست نسخه‌های خطی مدرسه مروی تهران است



تا حدی دربارهٔ مدرسه و بانی و مؤسس آن، مرحوم محمد حسین خان مروی و متولیان مدرسه از آغاز تا امروز توضیح داده شده است.

هنگامی که مشغول تدوین آن فهرست بودم وقفنامه مدرسه را در میان نسخه‌های خطی نیایتم و پس از استعلام روشن شد که وقفنامه در اختیار متولی محترم مدرسه است، اما توفیق زیارت آن حاصل نشد.

چند سال قبل که برای بازدید از تعدادی نسخه‌های نفیس مدرسهٔ سپهسالار (شهید مطهری) به آن کتابخانه دعوت شده بودم، در بین نسخه‌ها رونوشت وقفنامهٔ مدرسهٔ مروی نظرم را جلب کرد و نسخه‌ای از آن برای خود تهیه کردم، البته در این وقفنامه صورت بخشی از موقوفات مدرسه مروی ثبت شده است نه همهٔ آنها.

به تاریخ تهران بلاغی رجوع شود.

این نسخه ۴۸ صفحه است به این شرح:

صفحهٔ اول: شناسنامهٔ نسخه

نام کتاب: وقفنامهٔ مدرسهٔ مروی

نام مؤلف: محمد حسین خان مروی (البته این مطلب اشتباه است، زیرا وقفنامه

انشاء ایشان نیست)

موضوع: وقفنامه

نام واقف: میرزا حسین خان سپهسالار

تاریخ کاتب: ؟....

....

صفحهٔ دوم: سفید، و در صفحهٔ سوم، این دو مطلب را می‌بینیم:

۱ - سواد وقفنامهٔ مدرسهٔ خان مروی طاب الله ثراه که جزو کتابخانهٔ نواب

مستطاب اشرف امجد ارفع والا شاهزاده اجل اکرم اعظم اعتضادالسلطنه وزیر علوم و

معادن دام اجلاله العالی گردید.

فی شهر ذیقعدة الحرام سنة ۱۲۹۷ (مهر اعتضادالسلطنه)

۲ - هو الله تعالی. سواد وقفنامه مدرسه خان مروی در یوم جمعه ۱۵ شهر ذی حجة الحرام ۱۲۹۷ در عداد کتب موقوفة مسجد و مدرسه ناصری (نام دیگر مدرسه سپهسالار) معدود، و به کتابخانه مدرسه مزبوره داخل گردید و صیغه وقف آن مطابق شروح و شروط مندرجه در وقفنامه مسجد و مدرسه جاری شد فصار وقفاً صحیحاً... نوی تیل ۱۲۹۷ (مهر کتابخانه مدرسه ناصری و مهر دیگر وقف که نام واقف یعنی حاج میرزا حسین خان سپهسالار نیز در آن درج است.)

صفحه چهارم سفید، صفحات ۵ تا ۷ شامل انشائی است از زبان فتحعلیشاه در تمجید از خود و نیز از خان مروی و مدرسه او و نیز توصیه به معافی بودن این مجموعه موقوفه از تکالیف و تحمیلات.

از صفحه ۸ تا وسط صفحه ۱۴ انشائی است (شاید به قلم معصوم بن عیسی الحسینی که نامش را در بخش آخر وقفنامه می بینیم) به نثر و نظم در تمجید و مدح مرحوم خان مروی.

از وسط صفحه ۱۴ تا وسط صفحه ۴۱ اصل وقفنامه است.

از وسط صفحه ۴۱ تا صفحه ۴۸ ستایش و مدحی است از مدرسه و بنا و بانی آن به نظم، شامل هفده بیت فارسی از فتحعلیخان ملک الشعرا متخلص به صبا و بیت آخرش این است:

**منشی طبع صبا از پی تاریخش گفت**

**که مدرس سزد این مدرسه را ادریسی**

(۱۲۳۱ هـ ق)

و نیز حدود شصت بیت عربی از معصوم بن عیسی الحسینی (نگارنده حدس می زند اصل این وقفنامه انشاء همین شخص باشد) بیت آخرش این است:

**قلت لها مؤرخاً اذ رصفت**

**ویحک من جنة عدن از لفت**

(۱۲۲۹ هـ ق)

و چون مدرستین در طول چند سال ساخته شده هر دو تاریخ باید صحیح باشد. از صفحه ۱۴ تا ۴۱ در شش مورد صورت موقوفات متعلقه به این مدرسه و قباله جات آن یاد شده که در این مقال، آن شش مورد تحت عنوان شش بخش پس از پایان وقفنامه آورده شد.

بخش اول: کتابهای خطی کتابخانه مدرسه؛

بخش دوم: املاک موقوفه مدرسه؛

بخش سوم: املاک مربوط به چاه منبع آب و غیره؛

بخش چهارم: قباله جات املاک موقوفه؛

بخش پنجم: وسایل و اسباب موقوفه مربوط به حیاط خلوت؛

بخش ششم: وسایل و اسباب موقوفه بر مدرسه کوچک؛

\* \* \*

و این است اصل وقفنامه با مقدمه و مؤخره اش از ص ۱۴ تا ص ۴۱:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سپاس و ستایش پروردگاری را سزااست، تعالی شأنه و بهر برهانه، که با چیره دستی خویش، نیست‌ها هست کرد، عدم‌ها به وجود آورد، مستی خاک را نخست جان داد، و زبان بیان گشاد، تاج تکریم بر سر و لوح تعلیم در بر نهاد، پس راه معرفتش با مایه طاعت نمود، و فرشتگان را که نور پاک‌اند به سجودش فرمود، علم داد و عمل خواست، دل‌ها به نور یقین آراست.

پس، از نسل او پیغمبران را به علم و عمل پیش دید، و بر ابناء نوع برگزید، (و همی از این سان)<sup>(۱)</sup> برخی را از ایشان، چون خلیل و نوح و کلیم و روح، پایه‌ها به اندازه مایه‌ها برافزود، تا چون نوبت اصطفای حضرت مصطفی، علیه التحیة و الثناء، رسید، جنابش را که بسط نور شهود بود، غایت بسط وجود، مرآت حق، مصداق صدق، معنی اعجاز، مفهوم امتیاز، فیض اتم، قدرت اتم، علم هدی، رحمت خدای

۱ - جمله این طور خوانده شد و شاید درست خوانده نشده باشد.

ختم رسل، هادی سبل، به علو مدارج و رفعت معارج بر ماسوی مقدم داشت، و لوای کرامت برافراشت. تخت عرش، تاج قرب، طوق کرامت، اختر شفاعت، صدر صفا، مسند اصطفای را به وجود شریفش بیاراست، و از لطف خاصش رتبت اختصاص خواست که درود خدای بر روان پاک او و فرزندان و خاندان و یارانش همی باد، که پرتو شمع قدس اند و شمع انجمن انس، شراع<sup>(۱)</sup> کشتی وجودند و کشتی دریای جود، عنوان دیوان بینش اند و فهرست کتاب آفرینش، خاصه باب مدینه علم، نبأ عظیم، صراط مستقیم، روح صفی، سفینه نجی، روضه خلیل، بیضای کلیم، نفس مسیح، حبیب حبیب، صلوات الله علیهم ما زمجر<sup>(۲)</sup> الرعد و أرمض<sup>(۳)</sup> البرق و ليع و برق و مانجی محبتهم و هلک من تخلف عنهم و مرق.

بر روان دانشوران پوشیده نماناد که ایزد تعالی هر که را دیده تحقیق روشن کند، و به فضل خویش برگزیند، مجمع محاسن شمائل شود و جامع مکارم خصائل، مظهر بدائع آداب آید،...<sup>(۴)</sup> کارش همه رضای حق باشد، شغلش جمله رفاه خلق، راه طاعت پوید، رتبت قرب جوید، ابر عطا بارد، تخم رجا کارد، لذت فانی کاهد، نعم باقی خواهد، در اوضاع زمان، و اطوار زمین همی به چشم عبرت نگرد، ثواب آجل بر نعمت عاجل مقدم شمرد.

یری عیشة فی الدهر عیشاً معجلاً

فیوثر عیشاً عند بارئه الأعلى

و چون پروردگار عز و علا، وجود اکرم و ذات اشرف، صاحب و خداوند معظم، اکفی الکفاة، صدر الولاة، مجد الأمراء، مرجع الخواص، زین الافاخم، شرف الملک، تاج المفاخر، قطب الاقطاب، نظام العالم، جمال الدنیا، ناصر الدین، معز الاسلام، کھف

۱ - شراع: بادبان کشتی.

۲ - زمجره کل شیء صوته.

۳ - ارمض: احرق.

۴ - در اینجا جمله ای است که درست خوانده نشد.

الانام، غوث الملة، فخرالدولة، الباذل الخلاجل<sup>(۱)</sup>، والباسل المساحل<sup>(۲)</sup>، القرم  
 الهمهام<sup>(۳)</sup>، والبطل القمقام<sup>(۴)</sup>، الامير الاجل الاعدل الاعزالاخض الا وحد المختار،  
 ابو الفضل و العز والاقطار الحاج محمد حسين خان.<sup>(۵)</sup>

عار من العار كاس من على و تقى  
 لئه در فتى عار من العار

مولى موالى الارض من فى وجهه  
 مقباس نور ايما مقباس

بدر محيًا وجهه الاسنى لنا  
 مسن من القمرين والنبراس

من اسرة شرفت و جعلت واهتلت  
 من أن يقاس علاؤها بقباس

رووا<sup>(۶)</sup> الامارة كابرأ عن كابر  
 بصحيح اسناد بلاالباس

ادام الله ظلاله و اهد نواله را که مجمع مواهب الهى است، جامع مراتب آگاهى،  
 کاشف حقایق مطالب، و...<sup>(۷)</sup> معضلات مآرب، واقف دقائق امور، عارف ادوار و  
 دهور، مصدر خیرات، منبع مبرآت، ابر عطا، بحر سخا، قلزم مفاخر، عتبان مکارم، به  
 کمال کفایت، و فرط درایت، و جمع آثار نیک، و بط بواعث خیر، و اقتنای جلالت  
 مآثر، و اقتنای مراسم اکابر از همگنان به فضل و رحمت خویش برانگیخت، و جان

۱ - الخلاجل: السيد فى عشيرته؛ الشجاع التام.

۲ - الباسل: الأسد. المسحل، جمعه مساحل: الخطيب البليغ و الشجاع.

۳ - القرم: السيد. الهمهام: السيد الشجاع السخى.

۴ - القمقام: السيد الكثير العطاء.

۵ - معروف به خان مروى و فخرالدوله که مدرسه وى به مدرسه فخريه و مدرسه مروى و مدرسه  
 خان مروى معروف است.

۶ - کذا فى الاصل، و شاید «ورثوا» صحيح باشد.

۷ - در اینجا کلمه‌ای است که درست خوانده نشد.

پاکش با خرد بیامیخت، همی خواست تا حضرتش مقصد آمال قبایل گردد، محطّ رحال افاضل شود، کسب قرب حقّ کند، مطمح نظر خلق آید، از این سبب اوقات حضرتش را صرف رضای خویش خواست، و روان روشنش به نور یقین بیاراست، رأی زربینش به تربیت طالبان گماشت، و خاطر شریفش به تکمیل متعلّمان بازداشت، تا فواید این، نیز زاوید هواید جنابش گردد، و حسنات آن هم، مزید درجات حضرتش شود، ﴿والله یهدی من یشاء إلى صراط مستقیم﴾

**ففاق علی الأنفاق عسراً و رفعةً**

**و مجدأ و إسعادأ و زهواً<sup>(۱)</sup> و مفخراً**

زهی قوت نفس شریف، و کمال فطرت علیا، که با اقبال دنیا هرگز جز به حقارت بر وی نظر نیارد، و ملک روی زمین در پیش دیده دوربین به چیزی نشمارد، توانگران را به خردی نگرد، با درویشان جز راه تواضع نپرد، هر چه گوید عدل و صواب است، آنچه کند خیر و ثواب.

اینک بهشتی بنا کرده، فردوسی برافراشته، که فضایش...<sup>(۲)</sup> جنان است، هوایش مایه جان، جنانی در کسوت خاک است، جانی از آرایش پاک، ترابها ارقّ من الهوی، و هواها أصفی من الصفا.

**حمی فیه للأدنین مرعی و مترع<sup>(۳)</sup>**

**کما فیه للأتصین مروی و مشبع<sup>(۴)</sup>**

﴿فیهما ما تشبهیه الانفس وتلدّ الاعین و هم فیهما خالدون﴾ ﴿فیهما کتب قیمّة﴾ و ﴿سور مرفوعة و اکواب موضوعة و نمارق مصفوفة و زرابی مبثوثة﴾.<sup>(۵)</sup>

و سمّیت «مدرسه الفخریة» لفخر بانیهما علی البریة، و لعمری أنّها حریة بذاک

۱ - زهوا: نور افشانی و اخلاص.

۲ - یک کلمه درست خوانده نشد.

۳ - شاید «مرتع» صحیح باشد.

۴ - محل سیراب شدن.

۵ - اقتباس از آیه ۷۱ سوره زخرف و آیه ۳ سوره بینه و آیات ۱۳ تا ۱۶ سوره غاشیه است.

الاسم، كما الروح حرىّ بالجسم، كيف لا وقد احتوت ما لا يحويه الفكر، و لا يتهى  
اليه البصر، من حياض و رياض، و حجرات و خلوات، و بدائع صنائع، و لطائف  
ظرائف ما لا عين رأت و لا اذن سمعت و لا خطر على قلب بشر، و كيف يؤتى به فى  
الكلام، ﴿و لو انّ ما فى الارض من شجرة الاقلام (۱)﴾

فما حلّمت عين الزمان بمثلها

و حاشا له من ان يحين نظيرها

يقول الأولى قد فوجئوا بدخولها

و حيرهم تحبيرها و حبيرها

افسى كل قطر غادة و حلّتها

و فى كل سمت روضة و غديرها

معظمة الا اذا قيل سمكها

بسهمة بانيتها فتلك نضيرها

وقال لها الله الوفى صفاته

سأحبيك ما ضمّ الليالى كرورها

أهنّيك بال عمران و العمر دائم

لبانيك ما افنى الدهور ضرورها (۲)

تا طالبان در آن جای گیرند، و محصلان مقام گزینند، ﴿وما منهم الا له مقام  
معلوم (۳)﴾ اوقات صرف تحصیل دارند، ایام به کار تکمیل گزارند، دمی جز به  
مطالعه کتب و مباحثه علوم نپردازند، دقیقه‌ای از دقائق تعلیم و تعلّم مهمل نسازند.

و هم در آن صحن وسیع و فضای جان فزا، مسجدی رفیع برافراشت، و همت علیا  
به ترصین و توسیع آن گماشت، کی ﴿یسبح له لیها بالغدو و الاصال، رجال لا تلهيهم

۱ - اقتباس از آیه ۲۷ سوره لقمان است.

۲ - شاید برخی کلمات این چند بیت درست خوانده نشده باشد.

۳ - اقتباس از آیه ۱۶۳ سوره صافات است.

تجارة ولا یبع عن ذکر اللہ<sup>(۱)</sup> و قد تمّ علیہ الفضل، و کمل بہ البذل، فرحب القضاء  
و اتسع البناء ﴿حتی إذا جاؤوها و فتحت أبوابها، قال لهم خزنتها سلام علیکم طبتم  
فادخلوها خالدین﴾<sup>(۲)</sup>.

پس در زمانی شرف روزگار، و ساعتی سعادت ادوار، که سعود کامل، و نحووش  
زائل، شوائب فتن مرتفع، اساس دولت مجتمع بود.

یوم تخضع اشکال السعود له

### والدهر ممثل والجذ<sup>(۳)</sup> مطواع

حضرت سپهر بسطت، صاحبی داعی، دامت دولته، را تعامت همتت علیا و  
قصارای عزیزت عظمی، به احاطه مراسم سعادات، و نشر جلائل مبرّات توجه  
داشت، و تقرب وسیله رضا، و تمهید مائده رجا، و تفتیش طریق قرب، و جلب نعمت  
قبول، و توثیق امل، و استعفاى زلل، و تعظیم شعائر، و تفخیم شرائع، و اقتفای شرع  
هدی، و امتثال مثال خدا را حیت قال عزّ و علا: ﴿والباقیات الصالحات خیر عند ربک  
ثواباً و خیر املاً﴾<sup>(۴)</sup> و قد أجمع الخاصة و العامة من محققى المفسرین بأن المراد  
منها اعمال البر و الاطاعات التى یرجى بقاء ثوابها ابدأ کابنیة الخیر من المساجد  
و القناطر و المصانع و غیر ذلك.

و قال الشہید ره: وهى الثّرب کلّھا<sup>(۵)</sup> فیدخل فیہ ما کان وصلة الی ذلك كعمارة  
المساجد و معونة المحتاجین و اصلاح نظام العلم و الدین.

[و] قد اجمعوا علی أنّ قوله تعالی: ﴿فى سبیل اللّٰه﴾<sup>(۶)</sup> عند عدّ مصارف  
الصدقات، هو الخیرات الباقية كالمساجد و المدارس و القناطر و الخانات و

۱ - اقتباس از آیه ۳۶ و ۳۷ سوره نور است.

۲ - اقتباس از آیه ۷۳ سوره زمر است.

۳ - الجذ: الحفظ.

۴ - کهن: ۴۶.

۵ - شرح لعمه کتاب زکاة، ص ۱۷۳، ج ۱، چاپ سنگی.

۶ - توبه: ۶۰.



الحمامات و أمثال ذلك.

و ما روى عن النبي صلى الله عليه و آله وسلم: «من أعان طالب العلم و لوبالقلم المكسور فكأنما زار الكعبة سبعين مرة»<sup>(۱)</sup> و ما روى عن اميرالمؤمنين عليه الصلاة و السلام: «خير المال ما أنفق في سبيل الله»<sup>(۲)</sup>.

وقف مؤتد و حبس مخلد فرمودند، قربة إلى الله و طلباً لمرضاته، يكك باب مدرسة بزرگ واقعه در مقابل دولت سراى خود را [كه] لغاية الشهرة مستغنى از تحديد و توصيف است از مدرس و حجرات بزرگ و كوچك و ما يتعلق بها از كتب و فروش و ظروف و غيرها به تفصيل آنی<sup>(۳)</sup> بر طلبة علوم دينيه و متعلقات آن از مقدمات علوم، و مسجدین صيفى و شتوى<sup>(۴)</sup>، و مبرز<sup>(۵)</sup> و حوض های واقعه در صحن مدرسة و مبرز را بر طلبه و ساير مسلمين، و انبار واقع در دهليز مدرسة را به حراست ظروف و فروش<sup>(۶)</sup> و ساير اسباب و متعلقات مدرسة و مسجدین و اسباب طلبه و مطبخ واقعه در زاوية مدرسة را به طبخ طلبه، و کسانی که در اوليات شريفه تعزیه داری سيدالشهداء صلوات الله عليه، کنند و کسانی که طلبه را در مدرسة اطعام نمايند.

و دو حجرة واقعه در دهليز مدرسة واقعه در سمت ايمن را بر مؤذن و آبدستدار<sup>(۷)</sup>، و سمت ايسر بر خدام مدرسة، و با عدم احتياج ایشان بر طلبه. وقفاً صريحاً لازماً جازماً دائماً باتمياً شرعياً اسلامياً بحيث جرت الصبغ و العقود مشتملة على الايجاب و القبول و سائر الشرائط و القيود، و صار الجميع على ما ذكر بحيث لا يباع و لا يشرى و لا يستبدل و لا يوهب و لا يرهن (ظ) و لا يجرى عليه سوى

۱ - مأخذ حديث یافت نشد.

۲ - در حديث ديگري از على (ع): «خير الاموال ما اعان على السكارم».

۳ - به بخش اول بعد از پايان وقفنامه رجوع كنيد.

۴ - تابستاني و زمستاني.

۵ - مبرز: مبال و موضع قضاء حاجت.

۶ - فرش ها.

۷ - آبدستدار: آفتابه دار.

الشروط المختارة بحضرة الواقف، سهل الله عليه الواقف.

و هم جناب واقف معظم، ادامه الله ملاذاً للامم، ضمن العقد چند شرط شرعی فرمودند:

(۱) محصلین علوم شرعیّه که مدرسه وقف است بر ایشان، باید سعی باشند در تحصیل علم، و هرگاه کسی است که نباید درس بخواند، در تدریس و تألیف کوتاهی ننماید. (و) آنکه هر یک از حجرات زیاده از دو نفر نیز ساکن نگردند، مگر پنج حجره کوچک، که چهار از آن در جنبین دو ایوان شرقی و غربی است، و یکی از آن متصل به مدرسه کوچک جدید، که یک نفر می باشد.

(۲) آنکه طفل غیر ممیز را در مدرسه جای ندهند، و صبی ممیز را نیز در هر حجره زیاده از یک نفری نیز جای ندهند.

(۳) آنکه با وجود امکان، در هر یکی از حجرات، هر شب یک نفر از محصلین بیتوته کند که حجره خالی نماند.

و هرگاه یکی از محصلین غایب شود اگر بدون عذری شرعی است، از آن پس، او را در آن حجره حقی نیست، و با وجود عذر شرعی قبل<sup>(۱)</sup> از انقضای چهل روز او را دیگر حقی نیست و باید به دیگری داده شود.

(۴) هر یک از طلبه با عدم عذر شرعی هر روزه اقلأً یک حزب کلام الله مجید تلاوت کنند.

(۵) آنکه کتابی از کتب موقوفه را خواه از اهل مدرسه و خواه خارج، احدی بی اذن متولی و ناظر و اطلاع مدرّس و جمعی از ثقات طلبه بیرون نبرند، و با اذن و اطلاع هم پیش از یک شبانه روز در خارج نگاه ندارند، مگر متولی، که با مصلحت شرعیّه زیاده بر این هم می تواند.

(۶) آنکه طلبه در دادن کتاب به یکدیگر مضایقه نکنند، و مهما ممکن کتب را معطل نگذارند، و در حفظ کتب و فروش و ظروف اهتمام بلیغ کنند، و اگر کتابی یا

فرشی یا ظرفی به تفریط من هی فی تصرّفه یا غیر، تلف یا معیوب شود متولی با امکان، قیمت یا ارزش را از مفراط استیفا نموده در اصلاح یا تحصیل مثل مهما ممکن، صرف کند.

(۷) آنکه اگر طالب علمی به هم رسد که در نظر متولی به جهتی از جهات شرعیّه اولی باشد از بعضی ساکنین، متولی و ناظر را رسد که او را جای داده مرجوع را بیرون کند، و اگر بعد از اظهار متولی امتناع کند غاصب خواهد بود.

هشتم آنکه کسانی (که) وارد بر اهل مدرسه می شوند پیش از یک ساعت نگاه ندارند، مگر از محصلین علم باشند.

و با متولی و ناظر نزاع نکنند به جهت تصرف موقوفات.

و ایضا وقف مؤبد و حبس مخلّد فرمودند به قواعد شرعیّه و ضوابط مرعیّه، علی ما ذکر فی السابق، املاک و رقبات مفصّله<sup>(۱)</sup> ذیل را بر اهل مدرسه مرقومه که

اولاً یک عشر از منافع آن را متولی، و نیم عشر را ناظر، از بابت حقّ السعی برداشته، و نیم عشر از بابت حقّ التدریس به مدرّس دهند، از آن پس، اگر مدرسه و مسجد تابتانی و مبرز و مطبخ و انبار و خود املاک و رقبات مذکوره و کتب و فروش و ظروف بدون تفریطی، یا با تفریط و عدم تمکّن متولی از استیفای ارزش یا قیمت، معیوب یا تلف شده باشد تعمیر مایجب تعمیره و اصلاح ما یجب اصلاحه و تحصیل عوض متلف، و مواجب دو خادم و یک خادم باشی، و روشنایی مبرز، و مخارج مستمرّة املاک از قبیل بنر و مصالح الاملاک و مواجب باغبان را مقدم داشته، باقی منافع آن را تخمیناً بر شهر<sup>(۲)</sup> تقسیط کرده قسط هر ماه را در آخر آن ماه بر طلبه ساکنین مدرسه بر نهجی که متولی صلاح داند تقسیم کنند، و بر متولی است ترجیح الیق، و بر اهل مدرسه است بیان حال آن، و اگر سهم طلاب به علت قلت عدد آنها، یا فرضاً به سبب افزونی مذکورات از کفایت طلبه، یا سایر اسباب از کفاف

۱ - به بخش دوّم بعد از پایان وقفنامه رجوع کنید.

۲ - ماههای سال.

ایشان زیاده آید اضافه را صرف شراء یا استكتاب كتب اخبار معصومین، صلوات الله علیهم اجمعین، و كتب فقه قدما نمایند، و آن كتب را نیز به دستور<sup>(۱)</sup> كتب موجوده وقف نموده صورت وقفیت را در جمله آنها درج کنند.

و تعیین مدرّس، مادام الحیة موکول است به نفس نفیس جناب واقف، ادام الله اقباله، و بعد از ایشان به اختیار متولی و ناظر، و با عدم مدرّس مرضی، سهم مدرّس را بیاید تا بر طلبه مدرسه تقسیم کنند.

و خدمه را بیایست تا کمال سعی و اهتمام لایق در خدمات متعلقه به خود به جای آرند، و مهما امکن خدمات مدرّس و طلاب را نیز به دستور الاهی فالاهم متوجه شوند.

و تولیت مدرسه و مایتعلق بها و مسجدین و املاک و رقبات مرقومه را مفوض فرمودند به عالی جناب، و حقایق شرایع نصاب، افادت و افاضت انتساب، جامع الفروع و الاصول، حاوی المعقول و المشقول، میرزائی میرزاسبیح<sup>(۲)</sup> خلف مرحوم ملابابای استرآبادی، اعلی الله درجهما. (کذا) مگر كتب موقوفه که تولیت آن مادام الحیة با خود جناب واقف، ادام الله عزه، می باشد، و بعد از ایشان با متولی معزی الیه، و بعد از او تولیت مذکورات هموماً مفوض است به مجتهد جامع الشرائط دارالسلطنة طهران، ما تعاقب الاوقات و الازمان، و بر فرض فقدان مجتهد جامع الشرائط در آن، موکول است به اهل علم و اتقای علمای بلدة مذکوره به شرط اقتدار، و با عدم اهل مقتدر در آن، به عالم عادل مقتدر دارالسلطنة مذکوره.

و متولی و ناظر را بیاید که در هر شش ماه یک بار جمعی از ثقات طلبه را بر اعیان كتب موقوفه مطلع سازند و نظارت مدرسه و سایر موقوفات را محول فرمودند به عالی جناب مقدس القاب، ملامحمد علی طهرانی<sup>(۳)</sup>، و مراد از نظارت، نظر کردن

۱ - دستور: قاعده و قانون و آیین و روش.

۲ - شرح حال ایشان را در همین کتاب و نیز مقدمه فهرست نسخه های خطی کتابخانه مدرسه مروی ببینید.

۳ - شناخته نشد.

در موقوفات است از مدرسه و آنچه وقف بر اهل مدرسه شده از کتب و غیره، و در موقوف علیهم.

و هرگاه در امور متعلقه به مدرسه خلافی در میان متولی و ناظر واقع شود متولی مستقل است و بعد از فوت ناظر، نظارت به ولد اوست بطناً بعد بطن، هرگاه عادل بصیری باشد، و الاً به عادل بصیری که حاکم شرع تعیین نماید، و هرگاه حاکم شرع متعذر باشد با عدول مؤمنان است تعیین ناظر.

و هرگاه در مدرسه نقصی واقع شود اولاً متولی را بیاید صرف منافع املاک موقوفه در آبادی آن ولو به سنوات عدیده، حتی یکمّل البناء و يتمّ العماره، و مادام که بنای مدرسه به حالت اولی نرسد دیگری را جز متولی و ناظر و مدرّس و خدام سهمی نباشد، و بعد از سهم اینها منافع مزبوره در مصرف مذکور صرف شود، و بر فرض عدم امکان تعمیر آن، کماکان متولی را بیاید که منافع املاک مذکوره را بعد از وضع حق التولیه، در شراء یا استکتاب کتب علوم دینی صرف، و بر طالبان آن وقف نماید، و در این صورت کتب موقوفه نیز وقف است بر طلبه متدین دارالسلطنه طهران، و فروش و ظروف مذکوره بر مدارس و مساجد آن، علی ما یرتضیه المتولی فی ذلک الوقت.

و چون جناب واقف مکرم، ادامه الله نظاماً للعالم، به احتیاط قلت آب، چاه منبعی متصل به مدرسه برای مصارف طلاب و شرب حیّامات موقوفه احداث فرمودند، و زمین آن به انضمام زمین مدرسه جدیده واقعه در یک زاویه مدرسه بزرگ، وقف سر کار چهارده معصوم، علیهم التحیّة والثناء، بود لهذا زمین مزبور را از مجتهد جامع الشرائط که نایب عامّ امام است، علیه السلام، موافق اجاره نامه علی حده صد ساله اجاره فرمودند، و برخی دکانین به موجب تفصیل ذیل<sup>(۱)</sup> خریداری، و مقرر داشتند که هر ساله بعد از وضع مال الاجاره زمین و یک عشر حق التولیه و نیم عشر حق

۱ - به بخش سوم بعد از پایان و قضاوه رجوع شود.

النظاره، منافع املاک در مصرف منبع و کاو<sup>(۱)</sup> چاه، و روشنایی مسجدین مدرسه و مواجب مؤذن و فروش آن صرف شود.

و تولیت آن نیز به دستور، با متولی مدرسه بزرگ است.

و چنانچه مداخل این املاک در سنوات آتی بر مخارج مذکوره زیاده داشته باشد، اضافه را متولی به احتیاط خرابی چاه منبع و قیمت کاو و غیره ضبط کند، و اگر فرضاً منافع این املاک از مخارج معینه کم آید متولی را باید کاستن از مخارج، بر وجهی که رأی او اقتضا کند تا به حدی که مداخل موافق شود.

و تفصیل قباله و بنچهای مزارع و رقبات از قراری است که در ذیل مرقوم می‌گردد.<sup>(۲)</sup>

و باید قبالات مسطوره نیز به استحضار متولی به انضمام کتب در کتابخانه

مدرسه و نزد ناظر، محفوظ و مضبوط بوده عندالحاجه بدان رجوع شود.

و وقف نمودند جناب واقف امجد، ادامه الله دوام الابد، خلوت<sup>(۳)</sup> واقعه در یک

زاویه مدرسه را که مشتمل بر اطاق بزرگ، و دو زاویه کتابخانه، و یک حجره برای

گذاشتن ظروف و سایر متعلقات خلوت، و یک حجره به جهت قهوه‌خانه و خدمه

آنجا، به انضمام فرش و ظرف آن که به موجب تفصیل ذیل است،<sup>(۴)</sup> بر حبیب ریب

و فرزند خوانده لیب خود، میرزا اسماعیل خان<sup>(۵)</sup>، ائد الله و سده و وقفه و ارشده،

که در آنجا به تحصیل علوم دینی، و مقابله کتب، و تلاوت قرآن مشغول باشد و مهما

امکن در نظم امور طلبه و اعانت و رعایت ایشان، کماکان علیه الواف، سعی و جهد

کند، و بعد از او بر اولاد و احفاد او نسلأ بعد نسل، و بطناً بعد بطن، الی أن یرث الله

الارض و من علیها و هو خیر الوارثین، به شرط صلاحیت و سداد و قابلیت و رشاد، و

بر فرض عدم اولاد، یا عدم انصاف به سمت رشد و سداد، بر خود متولی مدرسه یا

۱ - کاو: کندن.

۲ - به بخش چهارم، بعد از پایان وقفنامه رجوع شود.

۳ - حیاط خلوت: سراجهای در خانه که برای کارهای خاص کنند (لغتنامه دهخدا)

۴ - به بخش پنجم بعد از پایان وقفنامه نگاه کنید.

۵ - شناخته نشد.

دیگری که متولی مصلحت داند از مدرّس مدرسه و غیره که به دستور، آنجا ساکن شود. و باید که در دو ضلع اطاق بزرگ خلوت که کتابخانه مدرسه است تغییر نداده، بجز کلام الله و ادعیه و کتاب چیزی نگذارند.

و غیر ذلک جناب واقف والامقام، ادامه الله فی موقف الاحترام، زمینی را در ضلع مدرسه بزرگ که از موقوفات چهارده معصوم بود به مبلغی معین از مسجهد جامع الشرائط صد ساله اجاره فرموده، مدرسه کوچک را در جنب این مدرسه بنا فرمودند، و آن را نیز به دستور، بر طلبه علوم دینیّه وقف فرموده، برخی از املاک و کتب و فروش و ظروف جداگانه به تفصیل ذیل<sup>(۱)</sup> بر آن وقف فرمودند و مقرر داشتند که مداخل املاک موقوفه آن را بعد از وضع حق التولیه و النظاره اولاً چنانچه مدرسه مذکوره، و خلوت ضلع مدرسه، و سه باب خانه موقوفه، و مسجد زمستانی، و خود املاک و کتب و فروش و ظروف موقوفه محتاج به اصلاح و تعمیر باشد باید در مصارف مزبوره صرف نموده، از آن پس، باقی منافع را بر حسب تقسیم ذیل در مصارف معینه تقسیم نمایند:

موجب یک نفر فراش مستحفظ خلوت مذکور و یک نفر خادم مدرسه و مسجد زمستانی و روشنایی خلوت داده شود و آنچه باقی ماند به وضعی که در مدرسه بزرگ مقرر است بر شهر تقیط کرده، قسط هر ماه را در آخر همان ماه بر طلبه تقسیم نمایند.

و تولیت آن را هم به دستور، به جناب متولی سابق الذکر، و نظارت آن را به عالی جناب مؤسی الیه با همان شروط و قیود، محوّل داشته، و صیغ شرعیّه بالعریّه و الفارسیّه جاری شد.

فمن بدله بعد ما سمعه قائما اثمه علی الذین یبدلونه.

و قد حرّر بالخیر و الیمن و السعادة فی ذی القعدة لالف و مائین و احدی و ثلاثین مضمین من الهجرة النبویة علی هاجرها آلاف الثناء والتحية.

در خبر است از سید کائنات و خلاصه موجودات، نخبه بشر، شافع محشر، قبله اصفا، خاتم انبیاء، محمد مصطفی، علیه التحیه و الثناء، أنه قال فی خطبة له علیه السلام:

«الدنیا دار فناء، و منزل بلغة و عناء، قد نزعنا عنها نفوس السعداء، و انتزعت بالکره من ایدی الاشیاء، فاسعد الناس بها ارغبهم عنها، و اشقاهم بها ارغبهم فیها، فهی الفاتنة (کذا) لمن استفتحها (کذا) و المغویة لمن اطاعها، الفائز من اعرض عنها، و الهالک من هوی فیها، طوبی لعبد اتقى فیها ربّه، و قدّم توبته، و غلب شهوته، من قبل ان تلقیه الدنیا إلى الآخرة، فیصبح لی بطن موحشة غرباء، مدلهمة ظلماء، لا یتطیع ان یرید فی حسنة، و لا ینقص من سیئة، ثم ینشر فیحشر إثمًا إلى جنة یدوم نعيمها، أو إلى نار لا ینفد عذابها.»<sup>(۱)</sup>

و عن علی علیه السلام: «الدنیا دار مجاز و الآخرة دار قرار، فخذوا من مرکم لعقرکم، و لاتهتکوا استارکم عند من یتعلم اسرارکم، و اخرجوا من الدنیا قلوبکم من قبل ان یرج منها ابدانکم، ففیها اختبرتم و لغيرها خلقتم، ان المرء اذا هلک قال الناس: ما ترک، و قالت الملائكة: ما قدم، لله آباؤکم فقدّموا بعضاً یکن لکم (قرضاً) و لاتخلفوا کلاً فیکون علیکم (کلاً)»<sup>(۲)</sup>

<p>جهان چیست دانی، یکی کشتزار زکشتن به هنگام، خافل مشو نهادند مردان باهوش و رای که گیتی سپنج<sup>(۳)</sup> است و جاوید نیست</p>	<p>چو دستت رسد تخم نیکو بکار که حسرت پری روزگار درو از این سو عمارت به دیگر سرای فری برتر از فرّ جمشید نیست همان کساویان اختر تابناک که نیکی بهشتی است خود جاودان</p>
---	---

۱ - مأخذ حدیث یافت نشد.

۲ - نهج البلاغه چاپ عبده، خطبه ۱۹۸. کلمه «قرضاً» و «کلاً» در نهج البلاغه نیست.

۳ - سپنج: عاریت.



پس خوشا وقت نیکبختی که ندای: ﴿ما عندکم ینفد و ما عند اللّٰه باقی﴾<sup>(۱)</sup> درنیو شد، با رجای ﴿ثواب اللّٰه خیر لمن آمن و عمل صالحاً﴾<sup>(۲)</sup> به اندازه طاق در مراسم طاعت کوشد، خطاب: ﴿یا ایها الذین آمنوا انفقوا من طیّبات ما کسبتم من قبل ان یأتی یوم لا ینفع فیه و لا خلة﴾<sup>(۳)</sup> به گوش جان شنود.

از مؤدای ﴿انما هذه الحیاة الدنیا متاع﴾<sup>(۴)</sup> غافل نشود. در معنی ﴿یا ایها الذین آمنوا اتقوا اللّٰه وابتغوا الیه الوسیلة﴾<sup>(۵)</sup> نیک بنگرد. ندامت ﴿کم ترکوا من جنّات و عیون و زروع و مقام کریم﴾<sup>(۶)</sup> آسان نشمرد. سودای ﴿الذین ینفقون اموالهم فی سبیل اللّٰه کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کلّ سنبله مائة حبة﴾<sup>(۷)</sup> در عرصه جهان که بازار عمل است قیمت داند. نعمت فانی دهد نعیم باقی ستاند در زمرة ﴿اولئک ینارعون فی الخیرات و هم لها سابقون﴾<sup>(۸)</sup> آید. شرف ﴿و من یترف نزد له فیها حسناً﴾ کسب نماید.

سرای جاوید به نوید ﴿مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل اللّٰه کمثل حبة بریوة اصابها و ابل فأتت اکلها ضعفین فان لم یصبها و ابل فطلّ﴾<sup>(۹)</sup> عمارت دهد. پروردگارش به وعده ﴿انما ما ینفع الناس فی الارض﴾<sup>(۱۰)</sup> منت نهد.

چنان که ایزد تعالی این جمله مکارم و از این پیش، در ذات مسعود و وجود مقدّس و گوهر پاک حضرت خداوندی، اتاله اللّٰه آماله، فراهم آورد، و سعادت هر

۱ - نحل: ۹۶.

۲ - قصص: ۸۰.

۳ - بقره: ۲۵۴.

۴ - غافر: ۳۹.

۵ - مائدة: ۳۵.

۶ - دخان: ۲۵ و ۲۶.

۷ - بقره: ۲۶۱.

۸ - مؤمنون: ۶۱.

۹ - بقره: ۲۶۵.

۱۰ - رعد: ۱۷.

دو گیتی در فطرت شریفش جمع کرده، پشت شوکت قوی ساخته پایه دولت برافراخته، حضرتش را مقصود دوستان خواسته و محمود دشمنان، والحمد لله علی ذلک حمداً لا یبلغه احد ولا یحصی بعدد.

پروردگارش چنان که در این گیتی در خور افزودنی دیده و برتری داده، در آن جهان نیز کرامت کند و از این بنیان که نامش به نیکی برآورده و جاوید کرده، وجودش نیز پاینده دارد، هر چه مرادش، پیوسته به فضل خویش برآرد، هر دو جهانش به حسن عنایت معمور کند، روزگارش به حسن عاقبت تشریف بقا فرماید، ذاتش از مکاره پردازد، امیدش بجز حضرت رفیع خویش نیاندازد، توفیقش بیفزاید، ثوابش مضاعف نماید، حسناتش در پذیرد، از سیناتش درگذرد، طاعاتش در جرگه ﴿اولئک الذین نتقبل عنهم احسن ما عملوا﴾<sup>(۱)</sup> قبول کند، دولتش را قوام دهد، نوبتش را دوام فرماید.

به روز حشر که فعل بدان و نیکان را  
جزا دهند به مکیال نیک و بد پیمای  
جریده عملش عفو باد و توبه قبول  
سپیدنامه و خوشدل به نزد بار خدای  
به...<sup>(۲)</sup> باد آن که بد بر او خواهد  
که بار دیگرش از سینه برنیاید وای  
دعوث و قد نصرت لدی الدعاء  
بتأمین الملائک فی السماء  
همان طور که در آغاز گفته شد، موارد ششگانه موقوفات که در اثناء وقفنامه درج شده بود را بعد از پایان وقفنامه قرار دادیم در شش بخش:

### ۱ - کتب مختصه مدرسه بزرگ<sup>(۳)</sup>

کلام الله مجید

۱ - احقاف: ۱۶.

۲ - در این مصراع دو کلمه درست خوانده نشد.

۳ - همان طور که در وقفنامه آمده، مرحوم خان دو مدرسه یکی بزرگ و دیگری کوچک را متصل به آن بنا کرده است.

- خط میرزا شفیق. جلد ساغری (۱)، کاغذ ترمه، (۲) قطع وزیری (۳)، مجدول (۴)، مذهب (۵)  
 خط آقا محسن...، مذهب، قطع وزیری، جلد ساغری، محشی. (۶)  
 خط آقا محمد علی عصار، مترجم، (۷) مذهب، مجدول، قطع وزیری، کاغذ  
 ترمه، جلد نقاشی، کار آقا میرزا رضا بابای نقاش باشی.  
 خط ملا ابوطالب شیرازی، جلد نقاشی، کاغذ ترمه، قطع کوچک، مجدول مذهب.  
 خط ملا ابوطالب شیرازی جلد نقاشی، کاغذ ترمه، قطع وزیری، مجدول، مذهب.  
 خط وسط، جلد تیماج (۸) مشکى، کاغذ فستقى، (۹) قطع وسط.  
 بزرگ، خط زنجانی، قطع وزیری، کاغذ فستقى، مذهب، مجدول.  
 خط ملا عبدالله، بغلی، مجدول، مذهب، وقف مدرستین.  
 خشتی، وقف مدرستین. (۱۰)  
 بزرگ، جلد روغنی (۱۱)، وقف مدرستین.  
 خط وسط، وزیری، وقف مدرستین.  
 وزیری، وقف مدرستین.  
 رحلی (۱۲) قطور بزرگ، مجدول، مذهب، وقف مدرستین.

- 
- ۱ - ساغری (چرمی) جلدی که با چرم پوست کفل چهارپایان مانند اسب و استر ساخته می‌شد.
  - ۲ - قسمی کاغذ آهاردار، زرافشان گرانها... (لغتنامه دهخدا)
  - ۳ - تقریباً ۲۵ سانتی متر طول و ۱۶ سانتی متر عرض.
  - ۴ - یعنی نوشته‌های صفحات داخل جدول زرین یا غیرزرین است.
  - ۵ - طلاکاری و زراندود شده.
  - ۶ - در اطراف صفحات حاشیه نویسی دارد.
  - ۷ - با ترجمه فارسی.
  - ۸ - چرمی.
  - ۹ - فستق: پسته و گویند مقصود کاغذ به رنگ مغز پسته‌ای است.
  - ۱۰ - مدرسه بزرگ و کوچک.
  - ۱۱ - جلدهای روغنی نوعی از جلد است که بسیار دلنشین و زیبا می‌باشد و سهم نقاش و مذهب و خوشنویس در تهیه آن از سهم صحاف بیشتر است و مانند قلمدان‌های سابق است.
  - ۱۲ - تقریباً ۳۰ سانتی متر طول و ۲۵ سانتی متر عرض.

(هنگامی که نسخه‌های خطی مدرسه را فهرست می‌کردم حدود سی قرآن در آنجا بود که تعدادی از این سیزده قرآن (نه همه آنها) نیز در میان آنها دیده می‌شد.)  
ادعیه

صحیفه کامله، قطع کوچک، جلد نقاشی، مجدول، مذّهب، مترجم، محّشی، کاغذ خنثی. (۱)  
صحیفه، قطع کوچک، جلد ساغری، مجدول، مذّهب، مترجم، محّشی، کاغذ  
دولت آبادی<sup>(۲)</sup>، زرافشان<sup>(۳)</sup>.

بلدالامین و صحیفه کامله و ادعیه السرّ و محاسبه النفس اللوامة، جلد نقاشی،  
مجدول، مذّهب، کاغذ دولت آبادی، محّشی، وزیر.

مهج الدعوات، جلد ساغری سفید، وزیر، مذّهب، قطع کوچک.

زاد المعاد، قطع کوچک، جلد زرافشان، مجدول، مذّهب، کاغذ ترمه.

دوازده امام خواجه نصیر، خط اسماعیل میرزا، قطع وزیر، کاغذ ترمه، جلد

تیماج قرمز، مجدول، مذّهب.

مناجات خمسّه عشر، کاغذ ترمه، قطعه،<sup>(۴)</sup> مجدول، مذّهب، محّشی، جلد تیماج قرمز.

جامعه قدسیه، قطع وزیر، کاغذ زرافشان، مجدول، مذّهب، محّشی، جلد تیماج قرمز.

زاد المعاد، قطع وزیر، جلد نقاشی، مجدول، مذّهب، کاغذ ترمه.

شرح صحیفه سیمی به ؟

ادعیه تعقیبات، کوچک، مجدول، مذّهب.

پنج سوره که بعد صلوات خوانده می‌شود، مذّهب، مجدول.

بیاض ادعیه، خط میرزا احمد نیریزی<sup>(۵)</sup> قرمز یک لائی (ظ)

بیاض کوچک، ادعیه صلوات.

۱ - یا چینی کاغذی که در «ختا» می‌ساخته‌اند و کاتبان خراسانی بیشتر از آن بهره می‌برده‌اند.

۲ - در دولت آباد ساخته می‌شد.

۳ - کاغذی که زراندود شده باشد و طلا بر آن پاشیده باشند.

۴ - ورقی که به خطی خوش خوشنویسی شده باشد قطعه نامیده می‌شود.

۵ - همان خطاط معروف و مشهور.

کتاب سماء و عالم بحار... خوش خط، مجدول، مذّهب، مرصع<sup>(۱)</sup> (این کتاب از کتب ادعیه نیست)

مصباح کفعمی، مذّهب، مجدول، خوش خط، محشی، وزیری بسیار خوب.

امان الاخطار، بغلی، جلد تیماج زرد.

مصباح متهجّد شیخ طوسی.

صحیفه سجادیه، قطع کوچک. (در حاشیه نسخه نوشته شده: این ده جلد از ۲۳ تا

۳۲ در وقفنامه اصل مرقوم نیست.)

### تفاسیر

مجمع البیان، قطع بزرگ، کاغذ ترمه، مجدول، مذّهب، محشی، جلد ساغری

مشکی، تمام.

کشاف، قطع بزرگ، جلد ساغری مشکی، کاغذ ترمه، مجدول، مذّهب، تمام.

تفسیر فیض دکنی بی نقطه، جلد تیماج قرمز، کاغذ دولت آبادی، قطع وسط، تمام.

تفسیر صافی، کاغذ فتمی، جلد تیماج قرمز.

تفسیر قاضی، تمام، جلد تیماج سیاه، کاغذ فستقی، قطع بزرگ.

حاشیه ملاسعد بر کشاف در دو جلد، قطع وسط، جلد تیماج آبی، کاغذ دولت آبادی.

تفسیر شیخ حرّ، تا سورة اعراف، جلد تیماج مشکی، قطع وسط.

تفسیر آیه الکرسی از ملاصدرا، جلد تیماج قرمز.

تفسیر زواره‌ای، قطع بزرگ، کاغذ دولت آبادی، مجدول، مذّهب، جلد ساغری.

نصف تفسیر حاجی رضا (۴)

### نهج البلاغه و شروح آن

شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، مجدول در چهار جلد (۱ - قطع بزرگ، جلد

تیماج قرمز، مجدول. ۲ - قطع بزرگ، جلد ساغری سیاه، کاغذ ترمه، مجدول،

۱ - اگر در نقش و نگارهای صفحات غیر از آب طلا، لاجورد و امثال آن به کار رفته باشد آن نقش را مرصع گویند.

مذهب) ۳ - قطع بزرگ، جلد تیماج قرمز، کاغذ فستقی، محشی. ۴ - قطع بزرگ، جلد تیماج زرد، کاغذ دولت آبادی.

شرح صغیر ابن میثم، جلد تیماج آبی، قطع وزیری.  
شرح فارسی میرزا باقر، قطع بزرگ، کاغذ ترمه، مجدول، مذهب، جلد نقاشی، تمام در دو مجلد.

نهج البلاغه، جلد ساغری مشکئی، قطع وزیری، مجدول، مذهب، محشی، کاغذ ترمه.  
غرر و درر حضرت امیر، قطع بزرگ، جلد تیماج آبی، کاغذ فستقی، مترجم، مجموعه النادر، قطع کوچک، جلد تیماج قرمز، مجدول.  
احادیث

اصول کافی، جلد ساغری مشکئی، مجدول، مذهب، محشی، کاغذ ترمه.  
من لایحضر، تمام، قطع بزرگ، جلد تیماج آبی.

استبصار، تمام، قطع بزرگ، مجدول، جلد تیماج آبی.  
تهذیب، قطع بزرگ، جلد تیماج مشکئی.

جلاء العیون، قطع بزرگ، کاغذ فستقی، جلد تیماج قرمز.  
ترجمه حدیث نبوی، صلی الله علیه وآله، و یک خطبه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از مرحوم میرزا ابوالقاسم، قطع کوچک، جلد تیماج قرمز.  
بحار الانوار، قطع بزرگ، جلد تیماج قرمز، کاغذ فستقی، چند جلد.  
کتب فقه و اصول فقه

مفاتیح ملامحسن، مجدول، محشی، قطع وسط.

(شرح) دروس آقا حسین، قطع وسط، جلد تیماج قرمز.

شرایع، تمام، قطع بزرگ.

ارشاد علامه، قطع وسط.

شرح کبیر، تمام، قطع بزرگ، کاغذ فستقی، در چهار مجلد.

رساله جهاد آقا سید محمد، قطع کوچک، جلد تیماج قرمز.

- فنائم مرحوم میرزا ابوالقاسم، قطع بزرگ.
- مرشد العوام مرحوم میرزا ابوالقاسم، قطع وزیری، کاغذ فستقی.
- معتصم الشیعه ملامحسن، قطع بزرگ، جلد تیماج آبی.
- مصابیح الجهاد آقا سید محمد، مجدول، مذهب، جلد نقاشی، کاغذ ترمه.
- حاشیه آقا جمال بر شرح لمعه، قطع بزرگ.
- قوانین مرحوم میرزا ابوالقاسم، قطع بزرگ.
- رساله زکاة شیخ حسن، قطع کوچک، جلد تیماج.
- حق المبین شیخ جعفر.
- کتاب حدائق، جلد مشکی، رحلی.
- صلاة حدائق، جلد مشکی و قرمز، در دو جلد. (در حاشیه نسخه نوشته شده: این دو جلد ذیل در نسخه اصل نیست)
- از جمله کتبی که بعد از فوت واقف استکتاب شده بدین تفصیل است:
- مطالع الانوار جناب مجتهد العصر حاج سید باقر سلمه الله تعالی، کاغذ فستقی، رحلی، جلد قرمز تیماج، به خط نسخ در سه مجلد.
- کتب ادب و تواریخ
- صحاح جوهری، تمام، کاغذ ترمه، قطع وسط، در دو جلد.
- صحاح جوهری، مجدول، مذهب، معرب، (۱) تمام قطع وسط.
- قاموس، تمام، مجدول، مذهب، قطع وسط، کاغذ دولت آبادی.
- نهاية اللغة، قطع بزرگ، جلد تیماج مشکی، کاغذ دولت آبادی، تمام.
- برهان قاطع، قطع بزرگ، جلد تیماج قرمز.
- شرح جامی، قطع وسط، محتسبی.
- شرح ابن ناظم، قطع بزرگ.
- شرح عصام بر جامی، قطع وسط.

مغنی اللیب.

مستطرف، قطع بزرگ، جلد تیماج قرمز.

کتاب جنگ، مجدول، قطع بزرگ.

اطباق الذهب، قطع وسط.

انوار الربیع، قطع بزرگ، کاغذ دولت آبادی، جلد تیماج قرمز.

مثل السائر و فلک الدائر، و رساله در نحو از زمخشری، کاغذ دولت آبادی، قطع وزیری.

قلائد العقیان، قطع بزرگ، جلد تیماج قرمز، کاغذ فستقی.

شرح رساله ابن زیدون، قطع وسط، جلد تیماج قرمز.

رسائل صابی، قطع وسط، جلد تیماج قرمز.

رحلة البلدية (البدریة)، قطع وسط، کاغذ فستقی، مجدول.

محاضرات راغب، قطع وسط، کاغذ دولت آبادی.

قدری از مقامات بدیع الزمان همدانی و حریری و رسائل دیگر، قطع وسط، کاغذ فستقی.

غرر و درر سید مرتضی، کاغذ دولت آبادی، مجدول، مذهب.

سلافه، کاغذ فستقی، جلد تیماج قرمز.

رسالة عروض و درایة الحدیث و واردات قلبیه ملاحظه در، قطع وسط.

اعراب حماسه و شرح بدیعه شیخ صفی الدین و رساله ابن...، قطع وسط.

کتاب قصائد عربی.

دیوان سید رضی، قطع بزرگ، کاغذ فستقی.

محاضرة الاوائل و كنوز الدقائق، قطع وسط.

مقامات حریری، کاغذ ترمه، مجدول، جلد تیماج آبی.

مروج الذهب، تمام، قطع بزرگ، جلد تیماج آبی.

نصف اول مروج الذهب، قطع وزیری، جلد تیماج زرد.

لب لباب، قطع وزیری، جلد تیماج قرمز.

نصف تاریخ ابن خلکان، قطع بزرگ، جلد تیماج آبی.



تهذیب منطق و تلخیص المفتاح در یک مجلد.

کتب حکمت و کلام و اخلاق

اخوان الصفا، مجدول، مذهب، کاغذ ترمه، قطع بزرگ، جلد ساغری.

رسائل حکمای یونان، قطع بزرگ، جلد ساغری مشکی، مجدول، مذهب، کاغذ ترمه.

رسائل بابا افضل، قطع بزرگ، کاغذ دولت آبادی، مجدول، مذهب.

نصف احیاء العلوم، قطع بزرگ، جلد تیماج آبی.

مرصاد العباد شیخ نجم الدین دایه، قطع وسط، کاغذ دولت آبادی.

قلائد الفرائد، قطع وسط، کاغذ دولت آبادی، مجدول.

زبدة المعارف ملا علی اکبر ایجه، کاغذ فستقی، جلد ساغری مشکی، قطع بزرگ.

کتاب الذریعة الی مکارم الشریعة، قطع وسط، کاغذ دولت آبادی.

الانوار البدریة، تمام، قطع بزرگ.

ایضاً الانوار البدریة، تمام، قطع وزیری.

اصل الاصول ملا نعمان، مجدول، جلد تیماج آبی.

کتاب معاد ملا نعمان، جلد تیماج آبی، مجدول.

الفصول المهمة فی معرفة الائمة، مجدول، کاغذ دولت آبادی.

شوارق ملا عبد الرزاق.

حاشیه ملا میرزا جان بر حکمة العین.

حاشیه قدیم.

شرح تجرید اصفهانی.

حاشیه میر بر شرح تجرید.

حاشیه...

جام جم شیخ حسن.

رساله در بیان مذهب و قلابی.

حاشیه میر بر مطالع.

دره‌التاج، قطع بزرگ، جلد تیناج.

تحفة حکیم صالح.

قانون بزرگ، مذهب، مجدول.

حدیفة الانوار.

حاشیه بر فخری.

(کتاب) مشترکہ مدرسه بزرگ و کوچک

ادعیه

امان الاخطار.

تفاسیر

تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام.

تفسیر علی بن ابراهیم.

جلد اول تفسیر قاضی.

تفسیر تبصیر الرحمن.

تفسیر آیه نور و رساله لباب العقائد و رساله زوراء.

ربع تفسیر مجمع البیان.

ربع تفسیر امام لخر رازی.

حاشیه شیخ بهائی بر تفسیر قاضی.

آیات الاحکام.

حاشیه میرسید شریف بر تفسیر کشاف.

نصف تفسیر نورالشمسین.

حاشیه بر کشاف (در حاشیه نسخه نوشته: این چهار جلد آخر در نسخه اصل نیست)

تفسیر معانی التنزیل.

عبدالحکیم بر تفسیر قاضی

تفسیر قاضی، تمام.

احادیث

استبصار.

فروع کافی.

مشارق الانوار.

جامع الاخبار.

من لا یحضر.

خلاصة الاقوال علامه.

عیون اخبار الرضا.

رجال میر مصطفی.

والفی ملامحسن از زکات الی زیارات.

تهذیب، تمام، در دو جلد.

خصال ابن بابویه.

تعلیق آقا محمد باقر بر رجال میرزا محمد.

رجال شیخ عبدالنبی.

رجال کبیر میرزا محمد.

سماء و عالم بحار.

رعایه در علم درایه و حاشیه بر شرح مطالع.

حاشیه بر اصول کافی.

الفصول المهمة.

شرح اصول کافی ملامحمد صالح، از کتاب حجة الی روضه.

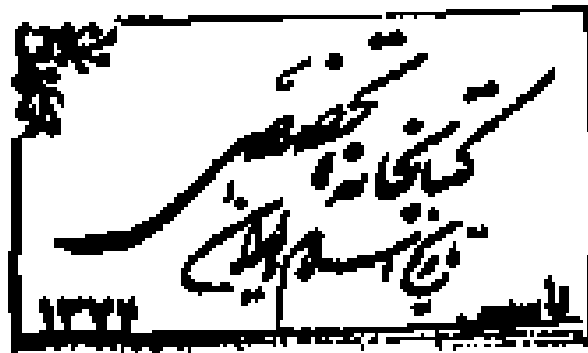
جلد آخر تهذیب.

جواهر العوالی (در حاشیه نوشته شده: بعد جواهر العوالی یک قلم از نسخه محکوک شده)

کمال الدین و اتمام النعمة.

اربعین شیخ بهائی.

امالی صدوق علیه الرحمة.



- بحار الانوار، چند جلد.
- اعتقادات ابن بابویه (این سه قلم آخر بعد از اربعین نسخه اصل نیست.)
- ترجمة انجیل
- مشكاة حدیث
- انجیل.
- اصول کافی.
- احتجاج طبرسی.
- روض الجنان.
- کتاب در فضیلت علی بن ابی طالب علیه السلام
- فروع کافی و قدری از روضه کلینی.
- شمائل النبی ﷺ (در حاشیه نوشته: این ۹ جلد فوق در نسخه اصل نیست.)
- فقه و اصول
- مناهج ملاحمد نراقی
- مفتاح ایضاً آخوند ملاحمد
- مطالع الانوار آقا سید باقر رشتی.
- مفاتیح، تمام.
- ایضاً مفاتیح، تمام، در دو جلد.
- شرح لمعه، تمام.
- معالم الاصول، در دو مجلد. (۲)
- مختلف الشیعه، در دو مجلد.
- حاشیه بر معالم.
- جلد اول شرح لمعه.
- قوانین، دو جلد.
- حاشیه آقا جمال بر طهارت شرح لمعه.
- ملا میرزا بر شرح مختصر الاصول

شرح مفاتیح آقا محمد باقر.

جلد اول قواعد علامه.

حاشیه آقا محمد باقر بر معالم و فوائد آقا محمد باقر.

شرح جواد بر زبده.

حاشیه شیخ علی بر ارشاد الازهان.

مفاتیح الاصول آقا سید محمد مرحوم.

میر بر مختصر الاصول ابهری.

شرح ارشاد (در حاشیه نوشته شده: این چهار جلد از حاشیه شیخ علی به بعد در

نسخه اصل نیست.)

رسالة عقائد آقا جمال و رسالة رضاعیه و رسالة میراثیه میرداماد.

شرح سید صدر و شرح آقا سید مهدی بر وافیہ.

زبدة الاصول.

ذکر، تمام.

نهاية الاصول.

شرح ملا محمد صالح بر زبده.

نکات شهیدیه.

دروس.

کفایه ملا محمد باقر سبزواری.

شرح عمیدی بر تهذیب.

معالم اصول و فروع.

شرح مختصر الاصول.

علامیرزا جان بر شرح مختصر اصول.

تهذیب الاصول.

تذكرة الفقهاء.

شرايع، تمام.

عقائد صدوق.

شرح شرح.

رساله ملامحسن در صلاة جمعه.

ملا میرزا بر معالم با دو رساله دیگر.

شرح مفاتیح آقاها دی.

قواعد علامه در دو جلد.

حاشیه ملامحمد صالح بر معالم.

معالم.

شرح لمعه در دو جلد.

قبس الاقتداء.

القیه و قاعده اجتهاد (۲)

رساله جعفریه.

مدارک.

کتاب معالم و تنزیه الانبیاء.

قواعد شهید.

حاشیه ملا میرزا.

حاشیه آقا جمال بر شرح لمعه.

شیخ علی بر شرح لمعه (در حاشیه نوشته شده: این چهارده قلم بعد از ملا میرزا بر

معالم در نسخه اصل نیست)

کتاب حکمت و کلام و اخلاق

حکمة العین.

ملا میرزا جان بر حکمة العین.

حاشیه سید صدر شیرازی بر حکمة العین.

حاشیه قدیم.

ملا میرزا جان بر حاشیه قدیم.

- شرح اشارات.  
 محاکمات.  
 تعلیق اشارات.  
 شرح تجرید.  
 طبیعات شفا.  
 خفزی.  
 حاشیه میر فخر سماکی بر هدایه.  
 نهج الحق علامه.  
 شوارق و حاشیه آقا جمال بر خفزی.  
 حاشیه ملا عبدالرزاق بر خفزی.  
 الهی (۲) ملا عبدالرزاق.  
 حاشیه خفزی و ملا میرزا جان بر حکمة العین.  
 شرح تذکرة خفزی.  
 حاشیه ملا شمس.  
 شرح تجرید ملا علی قوشجی.  
 حکمة العین و قدری حاشیه ملا میرزا.  
 رساله محمد بن مسکویه در علم اخلاق.  
 شرح مواقف.  
 حاشیه آقارضی قزوینی بر خفزی مسمی به کحل الابصار.  
 شرح هیاکل.  
 شرح شمسه.  
 شرح نصوص.  
 رساله کلید بهشت حکیم سعید با دو رساله دیگر.  
 عین الیقین.

شمع الیقین.

علم الیقین.

رسالة ملانعیما.

معادن الحکمة.

مجموعه مشتمله بر رسائل کثیره.

نوادرالعلوم.

شرح الزیاره شیخ احمد... هفت جلد (در کتابخانه فعلاً یک دوره در چهار جلد موجود است)

تنقیح المناظر.

شرح تجرید.

مجالس المؤمنین (در اینجا نوشته شده: این یازده قلم در نسخه اصل نیست) و

گویا یازده نسخه بعدی منظور است.

ریاضی و حساب و نجوم

شرح چغمینی.

معوذة الحساب.

شرح شمیه حساب.

شرح لاری.

خلاصه الحساب.

حاشیه ابن حجر و رسالة زوراء و رسالة دیگر در هندسه (به فهرست نسخه‌های

خطی ص ۱۲۴ رجوع شود).

تحریر اقلیدس.

فارسی حساب.

شرح ملا عبدالعلی بیرجندی بر اسطرلاب.

ملا عبدالعلی بر چغمینی.

شرح زیج.



ادب

تنبیه (ابن حمزة اصفهانی)

رساله... و رساله در علم...

شرح جامی.

شرح سیوطی با شواهد.

شرح قطر.

جار بردی.

مختصر تلخیص.

مطول دو جلد.

حاشیه خطائی دو جلد.

معنی اللیب، تمام.

شرح مراح.

شواهد مطول میرزا کمال.

تصریح.

شرح رضی.

شرح شافیه.

شرح تصریف.

شرح شاطبی.

حاشیه غفور بر جامی.

عماد (حاشیه).

منهاج امام غزالی.

شرح کافیه.

میر بر مطول.

شرح مفتاح سکاکی.

شافیه صرف.

حاشیه میر بر شرح شبیه.

قصیده برده.

مطول.

حاشیه خطائی بر تلخیص (در حاشیه نوشته شده: این پنج قلم اخیر در نسخه اصل نیست)

## ۲- املاک موقوفه مدرسه

قریه صادق آباد<sup>(۱)</sup> واقع در بلوک... محدود به حدود اربعه با قلعه و دهکده و قنات و انهار و جداول و باغ و بیوتات و حمام باالتمام و اراضی.

حدی شمالی به خیابانی که از زاویه مقدسه<sup>(۲)</sup> ورامین عبور می شود.

حدی جنوبی به رودخانه...

حدی غربی به ده خیر<sup>(۳)</sup>.

حدی شرقی به قرچک.

باغ واقع در جنب عمارات جناب واقف محدود به حدود اربعه بالتمام به انضمام یک روز آب از قنات مهرجرد در گردش هفته.

حدی به عمارات واقف و سبزی کار مرحوم نوروز خان قاجار<sup>(۴)</sup>.

حدی به شارع عام.

حدی به بیوتات فرمایشی دیوانی و طویله مهر علیخان.

حدی به عمارات مرحوم نوروزخان قاجار و خانه های آقاهاشم فرّاش خلوت.

یخچال واقع در جنب مدرسه به انضمام یک باب خانه که به روی یخچال مزبور

۱ - صادق آباد ورامین.

۲ - شهر ری: حضرت عبدالعظیم (ع).

۳ - ده خیر دهی است از دهستان غار بخش ری شهرستان تهران... (لغتنامه دهخدا)

۴ - سقاخانه نوروزخان نزدیک مسجد شاه (امام) تهران معروف است.

واقع است، محدود به حدود اربعه.

حدّی به جلوخان مدرسه و خود مدرسه.

حدّی به شارع عام.

حدّی به شارع عام.

حدّی به مدرسه کوچک و شارع عام.

حتمام واقعه در جنب مدرسه موقوفه محدود به حدود اربعه بالتمام.

حدّی به بیوتات خلوت میرزا اسماعیل خان.<sup>(۱)</sup>

حدّی به مدرسه موقوفه.

حدّی به شارع عام.

حدّی به شارع عام.

حتمام واقعه در جنب عمارات جناب واقف محدود به حدود اربعه.

حدّی به شارع عام.

حدّی به شارع طویلۀ جناب واقف.

حدّی به طویلۀ جناب واقف.

حدّی به مطبخ سرکار جناب واقف.

### ۳- املاک موقوفه بر منبع آب

دکان علافی<sup>(۲)</sup> واقعه در بازار محدود به حدود اربعه بالتمام.

حدّی به کاروانسرای میرزا اسماعیل

حدّی به دکان فنّادی ورثۀ آقا برات

حدّی به دکان عطاری

حدّی به شارع عام

دکان خبّازی و دکه متصله به آن واقعه در محله چاله میدان محدود به حدود اربعه

۱ - ظاهراً همان پسر خواننده خان مروی است.

۲ - محل فروش کاه و جو و گندم و زغال و هیزم و علوفه.

بالتمام.

حدّی به شارع عام.

حدّی به خانه احمدیک افشار

حدّی به حسینیه

حدّی به حسینیه

دکان کبابی واقع در سرگذر عودلاجان<sup>(۱)</sup> محدود به حدود اربعه بالتمام.

حدّی به دکان اسد بقال

حدّی به سقاخانه تکیه عودلاجان

حدّی به خانه استاد ملک باغ

حدّی به شارع عام

### ۳- قبایلهجات

صورت قبایلهجات مفصله و بنیچقات زمین مدرسه بزرگ و موقوفات آن که به تفصیل حدود آنها در قبایله و بنیچاق مفصل است.

از باب زمین مدرسه و حمام کوچک و خلوت اسماعیل خان.

قبایله یک قطعه زمین که از میرزا ابوتراب و میرزا آقا به اللهیار خان علیچی (کذا)

متقل و در حشو قبایله اللهیارخان به سرکار جناب واقف فروخته است، یک طغرا.

قبایله یک قطعه زمین که میرزا بزرگ فراهانی به سرکار جناب واقف متقل نموده

است به عنوان مصالحه. یک طغرا.

قبایله سه دانگ از شش دانگ یک قطعه زمین که محمدهادی و سایر ورثه

کربلانی قاسمعلی بقال به سرکار جناب واقف فروخته. یک طغرا.

املاک موقوفه متعلقه به مدرسه بزرگ

قبایله شش دانگ صادق آباد که جعفر قلی خان نوایی (نوائی) به سرکار جناب

۱ - عودلاجان محله‌ای است نزدیک محله یهودیه‌های تهران.

واقف فروخته، یک طغرا.

بنچق دو رشته قنوات از قنوات صادق آباد که مستی به دو برادران است که از آقا میرزای ولد و وکیل قربانعلی خان مشهور به بگلرخان تیل سر (کذا) به جعفر قلی خان نوایی منتقل شده. یک طغرا.

قبالة سه دانگ مشاع یخچال و خانه‌ای که بر روی آن واقع است که جناب واقف از میرزا اسماعیل ناظر اتباع فرموده‌اند. یک طغرا.

قبالة شش دانگ باغ که از میرزا اسماعیل ناظر اتباع شده. یک طغرا.

بنچق سه دانگ مشاع از باغ و یخچال و خانه‌ای که بر روی آن واقع است که ورثة حاج آقا جانی طهرانی به حاج علیق‌خان یزدی فروخته است. یک طغرا.

قبالة ربع مشاع از سه دانگ باغ و یخچال و خانه مزبور که حاجی زین العابدین خان برادر حاجی علیق‌خان یزدی به سرکار جناب واقف فروخته است. یک طغرا.

قبالة سه دانگ دیگر از زمین مزبور که آقا‌بابا و سایر ورثة حاج آقا جانی بقال به سرکار جناب واقف فروخته. یک طغرا.

قبالة یک قطعه زمین که کربلایی محمد جعفر عصار به وکالت ورثة مرحوم آقا محمد کریم طهرانی به سرکار جناب واقف فروخته است. یک طغرا.

قبالة ثمن مشاع از سه دانگ باغ و یخچال و خانه که محمد جعفر خان به وکالت زوجه خود همشیره مرحوم حاجی علیق‌خان است به سرکار جناب واقف فروخته است. یک طغرا.

قبالة ثمن مشاع از سه دانگ باغ و یخچال که میرزا علیرضا یزدی به وکالت همشیره مرحوم حاجی علیق‌خان و میرزا فخرالدین احمد به وکالت زوجه مرحوم مزبور به سرکار واقف فروخته. یک طغرا.

بنچق یک قطعه زمین مزبور که از آقای علی اصفهانی به آقا کریم طهرانی منتقل شده. یک طغرا.

مصالحه نامه اعیانی مدرسه از باب آنچه استاد آقا بابای معمار مباشر بوده است. یک طغرا.

قبالة ربع مشاع از باغ و یخچال و خانه‌ای که حاج عبدالرحیم خان یزدی به سرکار جناب واقف فروخته است. یک طغرا.

قباله جات دکا کین موقوفه متعلقه چاه منبع و مسجدین مدرسه که حدود اربعه آنها در قباله جات مفصل است.

قباله شش دانگ یک باب دگان علائی که میرزا علی محمد طهرانی به حاج حسنعلی بنکدار طهرانی فروخته و در ظهر همان قباله حاجی حسنعلی مزبور به سرکار جناب واقف فروخته است. یک طغرا.

قباله شش دانگ یک باب دگان خبازی<sup>(۱)</sup> که عالی جناب ملامحمد کرمانشاهی حسب الوصیه محمد شفیع بیگ به آقا سید محمد طهرانی فروخته است. و آقا سید محمد به سرکار جناب واقف فروخته. یک طغرا.

قباله یک باب دگان کبابی که آقا محمد حسین طهرانی استاد محمد بنای طهرانی فروخته و در ظهر آن استاد محمد به حاج حسنعلی بنکدار طهرانی فروخته و در حشر آن حاجی حسنعلی مزبور به سرکار جناب واقف فروخته است. یک طغرا.

### ۵- وسائل و اسباب موقوفه بر حیاط خلوت

فروش و پرده و غیره:

مسند<sup>(۲)</sup> قایینی دولا، یک فرد به طول سه ذرع و نیم، عرض...<sup>(۳)</sup>

کناره قایین یک لا، یک زوج، طول هفت ذرع، عرض یک ذرع.

قالی قایین، طول شش ذرع و نیم، عرض...

پرده گل دوزی جهت ارسی<sup>(۴)</sup> طول...، عرض...

۱ - نانوائی.

۲ - پشتی.

۳ - هر جا سه نقطه گذاشته‌ایم نوشته مانده و جایش خالی است.

۴ - قسمی در که عمودی باز شود. قسمی در که گشودن و بستن آن به بالا بردن و فرود آوردن است برخلاف درهای عادی ... (لغتنامه دهخدا).

قالیچه شکری رنگ، طول دو ذرع، عرض یک ذرع.  
ظروف:

آفتابه لگن دو دست.

تنگ یزدی ده عدد.

مقل بزرگ، عمل یزد، ده دانه.

جام و زیر جام و سرفوس<sup>(۱)</sup> روسی، یک دست.

شمعدان مس دو عدد.

پیه سوز<sup>(۲)</sup> مسی، سه عدد. (بزرگ دو عدد، کوچک ده دست ۹)

آفتابه جعفری<sup>(۳)</sup> ده عدد.

ترا آفتابه<sup>(۴)</sup> روسی ده دست.

### ۶- وسایل و اسباب موقوفه پر مدرسه کوچک

سینه آلات<sup>(۵)</sup> ده فقره:

آفتابه ده عدد.

مجموعه<sup>(۶)</sup> ساده ده عدد.

لگن ساده ده عدد.

دیگ و در دیگ بیست عدد، شامل دیگ ده عدد، در دیگ ده عدد.

سماق پالان<sup>(۷)</sup> نه عدد.

۱ - معنایش معلوم نشد.

۲ - چراغ‌هایی که به جای نفت در آن از پیه استفاده می‌شد.

۳ - معنایش معلوم نشد.

۴ - معنایش معلوم نشد.

۵ - سینی ظ.

۶ - سینی بزرگ گرد؛ مجسمه.

۷ - آبکش: چلو صافی.

ماهی تابه پنج عدد.  
فانوس ده عدد. (در اینجا نوشته شده: در اصل بیست)  
سینه آلات مدرسه بزرگ:  
آفتابه بیست و سه عدد، شامل بزرگ بیست و یک عدد، کوچک دو عدد.  
لگن ساده بیست و سه عدد، شامل بزرگ بیست عدد، کوچک سه عدد.  
په سوز بیست و سه عدد.  
کفگیر دوازده عدد.  
مقل آهن، کار یزد، بیست و سه عدد.  
شمعدان برنجی فرنگی به جهت مسجد دو عدد. (در اینجا نوشته شده: این قلم در نسخه اصل نیست.)  
مجموعه ساده، بیست و سه عدد.  
دیگ به انضمام در دیگ چهل و شش پارچه، بیست و سه دست.  
ساق پالان دوازده عدد.  
ماهی تابه دوازده عدد.  
هاون با دسته مفرق (مفرغ) دو عدد.  
فروش که در وقفنامه مدرسه بزرگ ضبط است:  
دشک (تشک) نیمه بغل یک فرد.  
مسند قایینی دولا، یک فرد.  
کناره قایینی یک لا، یک زوج.  
فانوس بیست و چهار عدد، (شامل) محراب بیست و دو عدد، مسجد دو عدد (?).  
(در اینجا نوشته شده: فانوس در نسخه اصل نیست.)<sup>(۱)</sup>

---

۱ - با تشکر از آقای دکتر شیروانی که در خواندن و بازنویسی قسمت‌هایی از این وقفنامه که خواندن آن برای اینجانب مشکل بود و بویژه دو صفحه آخر که خواندنش برای من غیر ممکن بود مرا یاری دادند.



## بدایع نگار قهرانی

نوشته حسین مجیبی اردکانی

میرزا ابراهیم نواب بدایع نگار فرزند میرزا محمد مهدی<sup>(۱)</sup> صراف تهرانی است که در حدود سال ۱۲۴۱ هجری قمری متولد شده است و خودش در رساله‌ای که در ربیع الثانی ۱۲۹۱ هجری قمری نوشته خود را پنجاه ساله ذکر کرده است.<sup>(۲)</sup> پدر و پسر هر دو از اهل علم و ادب بودند. لکن پسر نخواست شغل پدر را پیش گیرد و بیشتر بعلم و ادب و لوازم آن علاقه داشته و از اینرو وارد رشته اهل قلم شد و در سلک دیران دیوان درآمد و همین هم باعث شهرت او شد.

بقول خودش در ۲۰ سالگی<sup>(۳)</sup> کتابی موسوم به «هزار داستان» بسبک «گلستان» تألیف کرد و کتابی دیگر به شیوه «حدائق السحر» که هر دو مورد توجه واقع شد و چند تن از درباریان آن را پسندیدند<sup>(۴)</sup> و بالتیجه با حقوق سالانه سیصد تومان و با لقب نواب دارالخلافة، وارد دستگاه دیوان شد.<sup>(۵)</sup> به این ترتیب ورود او بخدمت دیوان حدود ۱۲۶۱ هجری قمری است. پدرش هم گویا با دیوانیان و درباریان سرو کاری داشته است و این خود در معرفی و قبول و پیشرفت پسر بی اثر نبوده است. در اواسط سال ۱۲۷۶ هجری قمری که عضویت «مصلحت‌خانه» را داشت<sup>(۶)</sup> به

۱ - یضاً ص ۱۸ ش ۸ ص ۴۱۰.

۲ - راهنمای کتاب ص ۱۸ ش ۱۰ - ۱۲ ص ۸۴۱.

۳ - همان مرجع ص ۸۳۹.

۴ - همان مدرک قبلی.

۵ - ایضاً.

بجاست گفته شود که در آن زمان بک خانواده نواب در شیراز و یکی در اصفهان و یکی هم در یزد بوده است و به احتمال قوی قید «نواب دارالخلافة» هم بهین نظر بوده است.

۶ - مرآت البلدان ج ۲ ص ۲۲۹.

نیابت وزارت علوم و ریاست تجارت نایل شد، چه در آن سال کتاب «عقد اللالی» را نوشته بنظر شاه رسانید و مطبوع واقع شد و مقرر گشت که به ملاحظه علم و فضل مشارالیه به منصب نیابت اول وزارت علوم و اعطای خلعت سرافراز گردد.<sup>(۱)</sup>

وزارت علوم با علی قلی میرزای اعتضاد السلطنه بود و این دو با هم نساختند و بدایع نگار ناچار استعفا کرد و شاه دستور داد که به وزارت امور خارجه منتقل شود، چه مردی ادیب بود و از این لحاظ با وزیر دول خارجه میرزا سعید خان انصاری سنخیتی داشت. از این تاریخ بدایع نگار از منشیان دفترخانه وزارت خارجه شد.

وقتی حاجی میرزا حسین خان سپهسالار صدر اعظم شد بدایع نگار رساله‌ای در شرح حال خود نوشت و به او تقدیم کرد. سپهسالار با میرزا سعید خان روابط خوبی نداشت و شاید همین امر هم محرک بدایع نگار در نوشتن این رساله و زدن چند کلمه حرف حسابی شده است که البته بجائی نرسیده است، یعنی با او مانند اهل علم رفتار کرده‌اند. بدایع نگار از دانشمندان عصر ناصری بود و مقام علم و فضل او مورد تأیید اعتمادالسلطنه هم هست<sup>(۲)</sup> و بمناسبت مقام علم و ادب از دستگاه دیوان توقع قدر شناسی بیشتر داشت و آنطور که می‌خواست با او رفتار نکردند و سرانجام کار او را به نوشتن شکوایته‌ای کشانیدند که اگر آن روز مؤثر واقع نشد امروز دارای ارزش است و این رساله همان است که بوسیله بانوی فاضله سرکار خانم همای ناطق و دانشمند جلیل آقای دکتر اصغر مهدوی با توضیحاتی چاپ شده است و در آنجا به چند رساله دیگر خود هم اشاره کرده است.<sup>(۳)</sup>

مرحوم حسین نواب نواده مرحوم بدایع نگار هم در شرح احوال و آثار جد خود مقاله‌ای نوشته است که هر چند ناتمام چاپ شده است مع هذا خیلی ارزنده است.<sup>(۴)</sup> در این مقاله مرحوم نواب آثار جد خود را باین شرح ذکر کرده است:

۱ - همان کتاب ص ۲۵۱.

۲ - خاطرات اعتمادالسلطنه ج ۱ ص ۱۶۱.

۳ - راهنمای کتاب سال ۱۸ ش ۱۰ - ۱۲ دی - اسفند ۱۳۵۴.

۴ - یغما ش ۱۸ ص ۸ ص ۲۰۵.

عبرة للناظرین و عبرة للحاضرين که بنا به نوشته آن مرحوم<sup>(۱)</sup> به خط میرزا رضا کلهر نزد ایشان بوده است و خیال داشته‌اند آن را با چاپ هست انتشار دهند. اینکه که با کمال تأسف اجل مهلتشان نداده است بیار بجاست که آقای دکتر فرهاد نواب فرزند ایشان این آرزوی پدر را برآورند و روان پدر و جد و جد اعلائی خود را شاد فرمایند. امید آنکه چاپخانه‌ای هم که به آن سفارش داده می‌شود کار را سرسری نگیرد و خط مرحوم کلهر را که شاید بهترین نستعلیق نویس ایران باشد ضایع نکند تا هلاقه‌مندان به خط را نیز سرمشقی باشد.

این رساله که قسمتی از آن را مرحوم خان ملک ساسانی در سیاستگران دوره قاجار<sup>(۲)</sup> چاپ کرده است تعریضاتی نسبت به حاج میرزا حسین خان سپهسالار دارد و احتمالاً چون مؤلف از صدر اعظم توقع التفات داشته و انجام نشده است از سر آزرده‌گی او را به نیش قلم آزرده است.

تصحیح و چاپ شرح ابن ابی الحدید بر نهج البلاغه که در ربیع الثانی ۱۲۷۱ در تهران انتشار یافته است.

تصحیح ترجمه و شرح قاموس اللغة.

تصحیح و چاپ دیوان قصاید و غزلیات سنائی.

فیض الدموع که ترجمه لهوف سید بن طاووس است و به خط مرحوم کلهر چاپ شده است (۱۲۸۶ هـ ق) و همه این کتابها را قربة الی الله و بدون نظر انتفاعی چاپ کرده بوده است به قصد اینکه مجاناً به اهل علم بدهد و چون عمرش وفا نکرده پسرش میرزا احمد خان دیر خاقان پدر مرحوم حسین نواب این کار خیر را به انجام رسانیده است.

نمونه این کتابها هم در کتابخانه مرحوم نواب بوده است<sup>(۳)</sup> (مقاله مرحوم نواب تا اینجا است).

عقد الثالی در تاریخ قاجاریه و بخصوص دوره ناصری که چاپ نشده است و

۱- یغما ص ۱۸ ش ۸ ص ۴۰۹.

۲- ج ۱ ص ۱۰۳ - ۱۲۳.

۳- یغما ص ۱۸ ش ۸ ص ۴۰۹.

نسخه آن را به نظر شاه رسانیده بودند و آن نسخه که در کتابخانه ملی است با احتمال قوی همین است. چهار رساله «سرگذشت مؤلف» و «کتابچه مداخل و مخارج» و «رساله اسکناس»، و رساله‌ای در باب تأسیسات تمدن غرب که فقط رساله اولی یعنی سرگذشت مؤلف بعنوان دروزگار یک اهل قلم در دوره قاجار، چنانکه عرض شد در راهنمای کتاب چاپ شده است<sup>(۱)</sup> و امید است که سه رساله دیگر هم چاپ شود. کتابچه‌هایی که بقول خودش همین اوقات<sup>(۲)</sup> در مصلحت خانه مدرسه مبارکه<sup>(۳)</sup> نوشته است و یک سه چهارش را بقول خودش بنظر سپهسالار رسانیده بوده است.<sup>(۴)</sup> اسم این رساله‌ها را ذکر نکرده است و احتمالاً در کتابخانه مرحوم حسین نواب یا کتابخانه ملی باید وجود داشته باشد.

ترجمه نامه حضرت امیر به مالک اشتر هم که اعتماد السلطنه از کارهای بدایع نگار نوشته است<sup>(۵)</sup> باید قسمتی از همان ترجمه شرح نهج البلاغه باشد و اگر هم مستقلاً چاپ و انتشار یافته باشد بنده ندیده‌ام.

صاحب الذریعه اثری دیگر بنام «خسروی نامه» نیز به بدایع نگار نسبت داده است (الذریعه ج ۷ ص ۱۶۲)

و اما دستور الاعقاب که سراسر در مدح و ذم حاج میرزا آقاسی است از بدایع نگار نیست بلکه از پدر اوست، چنانکه مرحوم حسین نواب هم تصریح کرده است.<sup>(۶)</sup> چه اصلاً بدایع نگار بصواب دید و با موافقت حاجی میرزا آقاسی وارد خدمات دولتی و دارای حقوق شده و حق این خدمت مقتضی ناسپاسی نبوده است. ثانیاً میان آقا محمد مهدی پدر بدایع نگار و حاجی میرزا آقاسی اختلاف و دعوی ملکی بوده است که بالاخره به مهاجرت آقا محمد مهدی به شیراز و بعداً خانه نشینی

۱ - راهنمای کتاب ص ۱۸ ش ۱۰ - ۱۲ دی - اسفند ۱۳۵۲.

۲ - ربیع الثانی ۱۲۹۱.

۳ - یعنی دارالفتون.

۴ - راهنمای کتاب ص ۱۸ ش ۱۰ - ۱۲ ص ۸۳۵.

۵ - المآثر و الآثار ص ۱۸۶ ستون ۲.

۶ - یفاس ص ۱۸ ش ۸ ص ۴۰۵.

او منجر شده است. (۱)

ثالثاً تاریخ تحریر رساله دستور الاعقاب ۱۲۶۰ است و اگر بدایع نگار ۱۹ ساله این کتاب را نوشته بود حاجی میرزا آقاسی نمی گذاشت که او وارد خدمت دولت و دارای حقوق شود.

بهر حال از این کتاب بطوریکه مرحوم حسین نواب نوشته است دو نسخه در خانه‌شان بوده است که یکی را مرحوم حاج محترم السلطنة اسفندیاری از پدر مرحوم نواب یعنی دبیر خاقان گرفته است و یکی را مرحوم عبدالحسین هژبر از خود مرحوم حسین نواب که این دومی بعداً به کتابخانه دانشگاه انتقال یافته است و بسیار بجاست که ورثه مرحوم حاج محترم السلطنة علی الخصوص جناب آقای دکتر حسنعلی اسفندیاری سناتور محترم و نیز اولیای محترم کتابخانه دانشگاه بذل توجه و عنایتی فرموده و سایل چاپ انتقادی این کتاب را فراهم فرمایند که در نوع خود کم نظیر است.

اینکه در رساله‌های مرحوم نواب بدایع نگار اطلاعات و اصطلاحات مربوط به علوم جدید دیده می شود از آن جهت است که برادر بزرگش آقا بزرگ نواب از شاگردان دارالفنون و از محصلین احوامی به فرانسه بوده است و با احتمال قوی او آنها را به مرحوم بدایع نگار تعلیم و تلقین کرده است.

لقب «بدایع نگار» را در «المآثر و الآثار» برای آقا محمد مهدی نوشته اند ولی لقب نواب بتصریح مرحوم بدایع نگار از او شروع می شود یعنی از پسر آقا محمد مهدی. بدایع نگار سرانجام در روز شنبه ۱۵ ربیع الاول ۱۲۹۹ به سکه درگذشت (۲) و جسد او را به نجف اشرف بردند و در آنجا دفن کردند ولی قبر پدرش در ابن بابویه مقابل مقبره مرحوم شیخ محمد جعفر بلدهای نوری است (۳) رحمة الله علیهم اجمعین.

بدایع نگار با خانواده آقا بزرگ طهرانی صاحب الذریعه هم منسوب بوده است چه مادرش خدیجه خانم عمه پدر صاحب الذریعه بوده است یعنی دختر حاج محمد محسن طهرانی. (۴)

۱ - راهنمای کتاب ص ۱۸ ش ۱۰ - ۱۲۰ ص ۸۳۹ و ۸۴۰

۲ - خاطرات اعتماد السلطنة ج ۱ ص ۱۶۱.

۳ - المآثر و الآثار ص ۱۸۶ سطر ۲.

۴ - الذریعه ج ۴ ص ۱۱۹.

## باز هم درباره بدایع نگار تهرانی

نکاتی که در ذیل تذکر داده می‌شود توضیحاتی است پیرامون نوشته مرحوم محبوبی از دکانی درباره بدایع نگار:

۱ - مرحوم بهار در سبک‌شناسی جلد ۳ صفحه ۳۶۵ می‌نویسد: «میرزا محمد ابراهیم نواب تهرانی بدایع نگار که عصر محمد شاه و ناصرالدین شاه را دریافته و از اعیان و کتاب محترم دولتی بوده و شعر نیز می‌گفته است. بهترین منشآت او ترجمه نامه مولی الموالی علی بن ایطالب (ع) بمالک اشتر نخعی است که با مقدمه بسیار لطیف در ابتدای کتاب مخزن الانشاء بخط میرزا رضای کلهر استاد بزرگ نستعلیق آن عصر در تهران بطبع رسیده است. سبک بدایع نگار در این رساله بسیار مدوح و مطبوع است و طعم و لذت نثر نظام الملک و جرفادقانی و استادان عهد سلجوقی را بخواننده می‌چشاند و من از نثرهای ساده و فنی قرون متوسط و اخیر نثری تعامتر و کاملتر از عبارت این رساله و مقدمه‌اش نیافته‌ام و اینکه چند جمله تبرک و تیمن را از وی نقل می‌شود...»

۲ - همانطور که مرحوم بهار نوشته است ترجمه عهدنامه بدایع نگار در ابتدای مخزن الانشاء چاپ شده است.

نگاه کنید به مآثر و آثار، ص ۱۸۶، احوال و آثار خوشنویسان، ۳/۷۵۳، اعلام الشیعه قرن سیزدهم، ص ۲۳، و فهرست سپهسالار، ۲/۱۳۲، فهرست مؤلفین مشار، ۱/۹۷، فهرست مسزوی، ۱۵۷۲، فهرست رضوی ۵/۳۷، ذریعه ۴/۱۱۹ و ۲۰/۲۲۳، و مخزن الانشاء در ۱۲۸۶ بخط کلهر و در ۱۳۰۳ بخط دیگری چاپ شده است. و نیز در سال‌های اخیر ترجمه عهد نامه بدایع نگار در ترجمه الامام علی نوشته مرحوم علامه شعرانی چاپ اسلامیه درج و چاپ شده است.

۳ - اینکه آقای مشار در فهرست کتب چاپی فارسی چاپ اول ص ۴۰۷ و چاپ دوم ص ۱۳۰۰ نوشته‌اند: ترجمه عهدنامه به ضمیمه مآثر و آثار چاپ شده است گویا

سبق قلم شده باشد.

۴- در مقاله مرحوم محبوبی اردکانی از شعر و شاعری بدایع نگار یاد نشده است با اینکه در مآثر و آثار گوید: فنون شعریه جمله را پرداختن می توانست.

... و نیز نگاه کنید به ذریعه، ۱۶۲/۷ و ۱۲۷/۹ و ۲۲۴/۲۰ و فهرست کتب فارسی مشار ص ۶۰۶ چاپ اول و فهرست مؤلفین مشار ۹۷/۱ و فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه ۲۵۸۶/۱۲، در این فهرست دیوانی از بدایع نگار معرفی شده که آغاز و انجامش با آنچه از بدایع نگار در حاشیه مخزن الانشاء چاپ شده برابر است.

۵- در مرآت البلدان ج ۱ ص ۲۵۱ تألیفی دیگر از بدایع نگار بعنوان تاریخ بدایع یاد شده است.

۶- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید به تصحیح بدایع نگار: در ربیع الاول ۱۲۷۰ تا ربیع الاخر ۱۲۷۱ چاپ شده است.

نگاه کنید به پایان جزء آخر آن، نه اینکه ایشان شرح ابن ابی الحدید را ترجمه کرده باشد.

بنابر اینکه مرحوم محبوبی نوشته اند: ترجمه عهدنامه بدایع نگار بخشی از ترجمه شرح ابن ابی الحدید ایشان است درست نیست.

۷- آقای سیف الله نواب از نواده مرحوم بدایع نگار است که به همت او در سال ۱۳۸۶ هـ ق فیض الدموع جدش تجدید چاپ شد و این چاپ درست صد سال پس از چاپ اول انجام شده است.

همین آقای سیف الله نواب در مقدمه فیض الدموع یکی از آثار بدایع نگار را به عنوان تحقیقات ایشان در یکی از کتابهای زمخشری نام برده است.

۸- علامه ذی فنون مرحوم حاج میرزا ابوالحسن شعرانی که از اکابر دانشمندان عصر ما بود در مقدمه ترجمه دعای عرفه درباره فیض الدموع تألیف بدایع نگار چاپ جدید می نویسد: در نظر است که بتوفیق باری جلت عظمت کتاب فیض الدموع تألیف مرحوم میرزا محمد ابراهیم نواب را که در انشاء فارسی به بلاغت سرآمد سخنان عصر اخیر و هم رتبه نثر قرن پنجمش باید شمرد به امر آقای سیف الله نواب تجدید چاپ شود تا هم عاشقان حضرت ابی عبد الله الحسین (ع) را که طالب اخبار صحیح

مقتل آن حضرتند بکار آید و هم طالبان انشاء بلیغ را راهنما باشد و هم سر مشقی برای متمرنان خط نستعلیق که مرحوم میرزا رضای کلهر هیچ نسخه را بدین زیبایی ننوشته است.

و نیز در خاتمهٔ فیض الدموع چاپ جدید می‌نویسد: چون عبارت کتاب فیض الدموع در عالی‌ترین درجهٔ فصاحت و جزالت و نمونهٔ کامل از فن انشاء و نثر فارسی است و به بهترین خط نستعلیق نوشته شده چنانکه می‌توان گفت تا صنعت طبع پدید آمد کتابی فارسی بخطی چنین زیبا به چاپ نرسیده... و آن که سخن شناس است داند در عصر اخیر نثر فارسی بدین نیکوئی کس بیاد ندارد، برای احیای نام مؤلف که جد مادری این بنده است و طلب مغفرت برای آن مرحوم که این تألیف از خیرات باقیات اوست بوسیلهٔ افست تجدید طبع گردید.

و نیز در ص ۱۵۰ ترجمهٔ الامام علی دربارهٔ ترجمهٔ عهدنامه می‌نویسد: این ترجمه اصلاً از مرحوم بدایع نگار محمد ابراهیم نواب جد مادری این بنده است که در مخزن الانشاء بطبع رسیده... و علت انتخاب ترجمهٔ آن مرحوم این است که تاکنون کسی فصیح‌تر از آن ترجمه نکرده است.

۹ - مرحوم حاج میرزا ابوالحسن شمرانی نوادهٔ دختری بدایع نگار (این بنده بحکم ارادت می‌کند که به آن مرحوم داشتم این چند سطر را نوشتم تا از ایشان هم یاد شده باشد) در شب یکشنبه هشتم شوال ۱۳۹۳ هـ ق در سن ۷۳ سالگی دار فانی را وداع کرد و یادنامه‌ای برای ایشان بنام «چهرهٔ درخشان...» به قلم دکتر قوامی واعظ توسط کتابفروشی اسلامیة منتشر شد.

۱۰ - در مقدمهٔ رساله‌ای که از بدایع نگار در این مجله سال هجدهم صفحهٔ ۸۳۵ به بعد چاپ شده است اینطور آمده: «در مورد خانوادهٔ نواب به ذریعه ج ۱۰ ص ۲۷۵ مراجعه شود» ولی در آنجا مطلبی مربوط به خانوادهٔ نواب دیده نمی‌شود.

و نیز در همان مقدمه، ذریعه ۱۱۹/۶ غلط و ۱۱۹/۴ صحیح و مآثر و آثار ص ۲۶۸ غلط و ۱۸۶ صحیح و مرآت البلدان انتهای جلد دوم غلط و ج ۲ ص ۲۵۱ صحیح است.

در پایان لازم به تذکر است که بنده مقاله‌ای را که مربوط به بدایع نگار در مجلهٔ یغما چاپ شده است ندیده‌ام. از اینرو احتمال دارد برخی از تذکرات فوق در آن مقاله یادآوری شده باشد.



## بدرالدین کتابی (معاصر)

کتابی با عنوان: مجموعه مقالات به انضمام ترجمه پنج مقاله از نیکلسون؛ از بدرالدین کتابی، در گذشته ۱۳۶۶ هجری شمسی؛ به مناسبت دومین سال درگذشت آن مرحوم منتشر شده است.

با اینکه هیچ شناختی از مؤلف نداشتم و ندارم ویژگی این اثر مرا وادار کرد بیشتر کتاب را زیر و رو کنم و بخوانم، هر چه بیشتر خواندم استواری قلم و محتوا، بیشتر مرا جذب کرد، از این رو به فکر افتادم نسبت به این نوشته پر ارج عرض ادبی بنمایم. کتاب با مقدمه حضرت آقای دکتر محمد خوانساری - که خود از شیفتگان و شاگردان مؤلف بوده - آغاز و سپس مقالات مرحوم کتابی در چهار بخش در آن درج شده است:

الف - مقالات عرفانی: پنج مقاله درباره تصوف از نیکلسون.

ب - مقالات فلسفی: پنج مقاله با این عناوین: ۱ - مکتبهای اصلی فلسفه؛ ۲ - جبر و اختیار؛ ۳ - فارابی و فلسفه اولی؛ ۴ - خدا هست؛ ۵ - علم و اخلاق.

ج - مقالات مربوط به علوم انسان: هفت مقاله با این عناوین: ۱ - مبانی جامعه شناسی؛ ۲ - ترجمه آداب المتعلمین منسوب به خواجه طوسی<sup>(۱)</sup>؛ ۳ - علم تاریخ و تحقیق در مقدمات آن؛ ۴ - شاه مردان علی علیه السلام از دیدگاه آموزش، پرورش، اخلاق، علم الاجتماع و حقوق بشر؛ ۵ - خود را بشناس؛ ۶ - مطالعه و تحقیق؛ ۷ - فرهنگ نو.

د - مقالات یادبود: سه مقاله درباره مرحوم محمد باقر الفت و مرحوم مسیح ثقفی

۱ - ثابت شده است که این رساله از آن برهان الدین زرنوجی حنفی (م ۵۱۹ ق) می باشد. برای اطلاع بیشتر رک: دایرة المعارف بزرگ اسلامی ج ۱، ص ۱۶۵ ذیل آداب المتعلمین.

و مرحوم معلم حبیب آبادی مؤلف کتاب گرانقدر مکارم الآثار.  
۵- مقالات متفرقه: ده مقاله.

پس از مقالات، اشعار مرحوم کتابی را در ده صفحه می‌خوانیم، یکی از اشعارش این است:

من که در هر هوسی پست‌تر از حیوانم

نبتوان گفتم که پویای ره انسانم

مقدمه کتاب ۲۳ صفحه و نوشته‌های مؤلف تا صفحه ۴۲۱ و بقیه کتاب تا صفحه ۵۰۳ یادنامه‌ای است که در آن دوستان و آشنایان مرحوم کتابی درباره او صحبت کرده و یا چیزی نوشته و یا اشعاری سروده‌اند.

برای آشنائی با مؤلف و مراتب علمی و فضل و اخلاق و نیز تألیفات او به مقدمه آقای خوانساری و بخش یادنامه کتاب باید مراجعه شود، اما این ناچیز که از مؤلف جز از راه این اثر شناختی ندارم بهتر می‌دانم فقط در همین باره اظهار نظر نمایم: نثر کتاب بسیار متین و شیواست و می‌تواند برای نویسندگی الگو و سرمشق باشد. مطالب اخلاقی و علوم انسانی کتاب تا آنجا که مرور شد آموزنده و احیاناً شامل سخنانی بکر و تازه است که دانش پژوهان را به خواندن آن توصیه می‌کنم.

درباره کُل مطالب کتاب نمی‌توان ادعا کرد که خالی از نقاط ضعف است اما می‌توان گفت کتابی است علمی، اخلاقی و ادبی، و اثری است سودمند و خواندنی، بویژه برای کسانی که دست‌اندر کار تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش هستند. زیرا در این کتاب با معلمی سابقه‌دار، دلسوز و دانشمند، و مؤلفی خوش سلیقه و خوش قلم روبرو هستیم خدایش رحمت کند و مورد عنایات علوی قرارش دهد.

از مطالب سودمند کتاب چهارده بخش انتخاب کردیم تا خوانندگان عزیز با سبک قلم و مطالب آن کمی آشنا شوند:

\* ۱- در میان نویسندگان این کتابها (پیرامون علی علیه السلام) از همه مذاهب و ملیتها می‌توان یافت، ایرانی، عرب، اروپایی، شیعه، سنی، مسیحی، و حتی کسانی که به

ظاهر وابسته به هیچ دین و آیینی نیستند، همه درباره علی علیه السلام تحقیق کرده و او را ستوده‌اند.

یکی از نویسندگان او را آوازه دادگری انسانی، نامیده است، یکی از او به عنوان شهسوار اسلام نامبرده، و دیگری او را مرد نامتناهی خوانده است.

دیگری درباره وی چنین گفته است: ترا چه می‌شدای دنیا اگر نیروهای خود را گرد می‌آوردی و در هر عصر و زمان، مردی که از لحاظ دل و خرد و زبان همچون علی باشد به جهانیان تقدیم می‌داشتی.

دیگری می‌گوید: علی وجود یگانه‌ای است که در جهان دیرین و نوین در باختر و خاور، نسخه‌ای که برابر اصل او باشد، جامه هستی پوشیده است.

و فرزند برومندش (امام حسن علیه السلام) درباره پدر ارجمند خود در شب رحلت آن حضرت سخنی گفته است که از همه سخنانی که یاد شده رساتر و جامعتر است. او چنین فرموده است:

امشب مردی از جهان رخت بریست که گذشتگان مانند او را ندیده بودند و آیندگان نیز همچون وی نخواهند دید.

\* ۲ - یکی از نویسندگان باختر می‌گوید: چون همه جا پرونده گفتار و کردار از هم جدا است بهتر آن است آدمی از زندگانی بسیاری از دانشمندان و نویسندگان و علمای اخلاق، ناآگاه بماند.

اما خوشبختانه در این جهنم ساختگی که به نام محیطهای اجتماعی خوانده می‌شود مردمی دیده شده‌اند که نمی‌توانسته‌اند بر خلاف آنچه می‌گویند رفتار کنند و از آنچه برآستی باور داشته‌اند نمی‌توانسته‌اند بگذرند.

بی سخن یکی از این مردان و بزرگترین آنان، علی بن ابی طالب علیه السلام است. جهان بشری پس از پیامبر (ص) مردی با قدرت ایمان علی، به درستی علی، به پرهیزگاری علی، با صفات نیک و برجسته علی، و با دادگری علی به خود ندیده است.

من چگونه از دادگری و برجستگی اخلاقی علی سخن گویم، دادگری و اخلاق را

باید از روی رفتار علی، تعریف کرد و با آن سنجید.

بدبختانه در همه زمانها و بویژه در روزگار ما بیاری از نویسندگان و دانشمندان، که کتابهای اجتماعی و اخلاقی نگاشته و می‌نگارند و بسی از دلسوزان و مدعیان اصلاح اجتماعی، از این قانون کلی: «پرونده گفتار و کردار از هم جدا است» برکنار نبوده‌اند.

\* ۳ - يك افسر ارتش فرانسه که مدت‌ها مأمور مستعمرات شمال آفریقا بوده است، بی‌باکی مسلمانان را که در جنگها مشاهده کرده است توضیح می‌دهد:

مسلمانها در برابر مرگ، آرامش و خونسردی فرخنده‌ای از خود نشان می‌دهند تا جایی که در روزگار ما با شهادت و شجاعتی... بر یکدیگر سبقت گرفته و سرنیزه اروپائیان را استقبال می‌کنند. این رضا و تسلیم و شجاعت را عده‌ای تصور می‌کنند در اثر عقیده به قضا و قدر شوم و ناهنجار پیدا شده است در صورتی که اینگونه نتیجه‌های عالی ممکن نیست در اثر علتی زشت و ناپسندیده، پیدا شود، خیر! اگر شخص مؤمن در حال مرگ، لبخند می‌زند، اگر خطر را در روز جنگ تحمیل می‌کند از آن جهت است که اطمینان کامل به سعادت خود در دنیای دیگری دارد و ایمانش که از هرگونه شك و تردیدی عاری است، کافی است که وجدان او را از رنجهای ساعت آخرین، دور نگاه دارد. به طور قطع، دینی که این سفر هولناك را آسان می‌کند مشکل عظیمی را حل کرده و مسلماً به وسیله همین اطمینان به نجات ابدی در این دنیا، يك اهرم عظیم اخلاقی به مؤمنان بخشیده است که با آن بارهای گران زندگی را آسان تحمل می‌کنند.

\* ۴ - به هیچ وجه صحیح نیست که ما درباره فرهنگ خاور زمین یا تمدن اسلام یا تصوف و یا هر يك از مظاهر دانش و معرفت و ادب و فلسفه خاور زمین و از جمله ایران، از روی اندیشه‌ها و عقاید و نوشته‌های خاورشناسان داورى کنیم و این اندیشه‌ای خام و نابخردانه است که اکنون میان همه ما و بویژه متظاهران به دیانت و متدینان به ظاهر روشنفکر رواج یافته است که برای شناختن بزرگان دین و دانش،

باید به نقل اقوال و اندیشه‌های خام یا آلوده به غرض نویسندگان باخترا و یا خاور شناسان متوسل شد... یکی از نویسندگان ایرانی می‌گوید: «شرق شناسی انگلی است روییده بر ریشه استعمار».

\* ۵ - شاید کمال دانایی انسان در این باشد که به نادانی خود پی برد و شاید دانای واقعی کسی است که از نادانی خود آگاه باشد و از این رو باید برآستی باور داشت که سقراط از همه فیلسوفان سده‌های نوین و مخالفین فلسفه ماوراء طبیعت، پیشروتر بوده است چه او به مدعیان دانش چنین می‌گفته است:

«من و شما نادانیم و بیهوده مرا دانا می‌خوانند تنها يك فرق با هم داریم و آن این است که من می‌دانم که نمی‌دانم و شما از نادانی خود ناآگاهید، و اگر دانایی به چنین معنی باشد البته من دانا هستم چه از نادانی خود برآستی آگاهم».

بیست و چهار قرن از روزگار سقراط می‌گذرد و شاید سخنی خردمندانه‌تر از آنچه او در این باره گفته است تاکنون زبان بشری به بیان نیاورده باشد.

\* ۶ - می‌گویند در طاق «معبد دلف» در یونان این جمله نوشته شده بود: خود را بشناس و معروف است سقراط از دیدن این جمله متوجه اهمیت انسان و وظائف او گردید و به اصطلاح مشهور، فلسفه را از آسمان به زمین آورد و هسته مرکزی ابیات خود را خردشناسی و علم اخلاق قرار داد و به جهانیان این نکته را آموخت که شناختن وظیفه خود - یعنی تقوا و فضیلت - بر هر فرد واجب است. سقراط تقوی و فضیلت را نتیجه علم و دانش می‌دانست ولی هدف علم و دانش را خود شناسی می‌پنداشت.

\* ۷ - خود را بشناس. برآستی بسی ناپسندیده است که آدمی از بسیاری چیزها آگاه باشد و از خود ناآگاه، زیرا بدون شناختن خویش نمی‌تواند از هدف هستی خود آگاه گردد و بدون این آگاهی نمی‌داند چه باید بکند و با این سرگردانی چگونه می‌تواند خوشبختی را بدست آورد؟ چه بنا به گفته دانشمندان اخلاق خوشبختی دنباله عملی انجام دادن تکلیف است و انجام دادن تکلیف وابسته شناختن آن، و

برای شناختن وظیفه و تکالیف خویش بنابر باید خود را شناخت.

\* ۸ - عصاره و ماحصل علم اخلاق و گفته دانشمندان این علم را می توان در دو جمله زیر خلاصه کرد:

الف - با دیگران آنگونه رفتار کن که می خواهی با تو رفتار کنند. یا: آنچه برای خود می پسندی برای دیگران پسند.

ب - آنچه را که نمی خواهی بر تو روا دارند بر دیگران روا مدار یا: آنچه را برای خود نمی پسندی برای دیگران پسند.

واقعاً علم اخلاق را بهتر از آنچه از دو جمله بالا فهمیده می شود نمی توان خلاصه کرد ولی عیب کار در این است که خود را به این دو اصل ملتزم ساختن برای افراد عادی بشر، بسیار مشکل و یا محال است؛ زیرا لازمه ملزم بودن به این دو اصل اخلاقی آن است که انسان بتواند خود و دیگران را به يك چشم بنگرد (بزرگترین مشکل این جهان، خود پسندی است).

\* ۹ - بارها در ساعات درس، دانش آموزان را متذکر ساخته ام که با وجود ناقص بودن برنامه تحصیلی، باید متوجه باشید که فرا گرفتن هیچ دانش و معرفتی اگر خوب و دقیق یاد گرفته شود بی فائده نیست و لااقل زیان و گناهی ندارد. از این تعبیر تعجب نکنید واقعاً وضع عده ای از دانش آموزان در برابر معارف و معلومات طوری است که جز اینکه بگوئیم درس خواندن و دانش آموختن را گناه می دانند چاره ای نداریم.

\* ۱۰ - مرحوم شیخ بهائی که یکی از سرمایه های افتخار ایران و اسلام است در یکی از مثنویهای پر مغز خود چنین می گوید:

اگر مردی به ما بگوید چهل سال دیگر را که از عمرت مانده به چند می فروشی؟  
دیوانه اش می پنداریم و در پاسخ می گوئیم: ده يك آن را به ملك جهانی نمی دهیم. اما  
اگر نيك بنگریم همواره همه عمر خود را به مفت می فروشیم، زیرا عمر که از گذشتن  
آن سودی به دست نیاید براستی مفت بر باد رفته است.

\* ۱۱ - اگر کسی شرح حال خود را بنویسد هر اندازه بی طرف و عادل باشد

نمی‌تواند حقایق را بنگارد زیرا نمی‌تواند خود را بشناسد و نیک و بد خویش را تشخیص دهد بلکه می‌توان گفت آدمی هیچ‌گونه ناشایستگی و بدی در وجود خود سراغ ندارد زیرا خود و آنچه را متعلق به اوست می‌پسندد و بدی‌های خویش را با هزاران توجیه و تعلیل خوب می‌پندارد. این توجیه و تعلیلها در شعور باطن انجام می‌گیرد و شخص متوجه نیست که اشتباهی رخ داده است بلکه واقعاً خود را خوب می‌داند. خلاصه انسان بدیهای دیگران و خوبیهای خود را بزرگ و خوبی‌های دیگران و بدیهای خود را ناچیز می‌پندارد و این اشتباه از آن جهت است که انسان نه خود را درست می‌تواند بشناسد و نه دیگران را...

\* ۱۲ - در وصیت نامه مرحوم کتابی آمده: از خداوند می‌خواهم که فرزندانم با رفاه زندگی کنند (البته زندگی متوسط و به قول معروف با عفاف و کفاف، نه زندگی اشرافی و تجملی) و نیازمند به هیچ فردی از افراد بشر نشوند، همواره تقوای حقیقی و انسان‌دوستانه را شعار خود سازند و بدانند که سود حقیقی از آن پرهیزکاران است، و متوجه باشند بازده نیکی، نیکی است، و بادافره بدی، بدی:

«فمن يعمل مثقال ذرة خیرا یره و من يعمل مثقال ذرة شرا یره» و بدانند که جمله «العاقبة للمتقین» مانند يك قضیه ریاضی، صحیح و استثنا ناپذیر است هر چند کوه بیتان و سودپرستان (و همه جهانیان) جز این پندارند.

\* ۱۳ - یکی از بزرگان روزگار باستان می‌گوید: آدمیان تا فردی زنده است و میان آنان به سر می‌برد از همه فضیلت‌های او چشم می‌پوشند و اگر رذیله‌ای دارد بزرگ و پیوسته بزرگتر کرده، همواره آن را به زبان می‌آورند اما پس از مرگ وی، فضیلت‌هایی را که نداشته است به وی نسبت می‌دهند و بر مرگ نابهنگامش التماس می‌خورند و نوحه سرایی می‌کنند.

دیگری گوید: تا آدمی زنده است (بویژه اگر دارای مال و جاه باشد) پیوسته همه فضیلت‌های مردم آزاده جهان را به او نسبت می‌دهیم و مخصوصاً در حضورش صفات خوبی را که ندارد به وی متسبب می‌کنیم و اگر بدی‌هایی دارد از آن چشم می‌پوشیم،

اما چون خاک سرد گور، تن بیجانش را پنهان کرد بسیار زود او را فراموش می‌کنیم، مردمیهای او و نیکیهایی که حتی نسبت به شخص ما روا داشته است از یاد می‌بریم و چون دیگر نه از او بی‌می‌داریم و نه بدو امید، از بدیهیهای او هم یاد نمی‌کنیم و نام او را نیز از صفحه خاطر می‌زداییم.

\* ۱۴ - در شرح حالی که نویسنده برای مرحوم «الفت» - یکی از دانشمندانی که مرحوم کتابی مرید و شیفته او بوده - نوشته، آمده است:

مرحوم الفت هیچ‌گونه تکلف و رودربایستی را در این باره (در معاشرت و رفت و آمد) مجاز نمی‌دانست و بارها می‌فرمود:

شرط الألفة ترك الكلفة (به دو معنی دقت شود)

در پایان از فرزند دانشمند مرحوم کتابی که به درخواست این جانب نسخه‌ای از وصیت‌نامه پدر را در اختیار گذاشتند، سپاسگزاری می‌شود.



## میرزا کوچک خان جنگلی

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله اجمعين.  
این نوشته را با یک سؤال آغاز می‌کنم.  
سؤال این است:

همه می‌دانیم که در این صد سال اخیر یعنی از اوائل سده چهاردهم هجری قمری تا زمان حاضر نهضت‌ها، انقلاب‌ها، قیام‌ها و اقدام‌های متعددی توسط روحانیت شیعه انجام شده مانند نهضت تنباکو به رهبری میرزای شیرازی بزرگ، پس از آن قیام مشروطیت، و بعد از مشروطه داستان شیخ شهید حاج شیخ فضل الله نوری، و پس از آن انقلاب عراق که به رهبری روحانیت عراق و مرحوم میرزای شیرازی کوچک (مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی) انجام شد، بعد داستان مرحوم مدرس، قیام مرحوم خیابانی، قیام میرزا کوچک خان جنگلی، و در سال‌های اخیر قیام آیه الله کاشانی و مسأله ملی شدن نفت، و بعد داستان فداییان اسلام یعنی نواب صفوی و همفکرها و همراه‌هایش، و سپس انقلاب با عظمت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه. اینها قیام‌ها و اقدام‌هایی است که توسط روحانیت ترتیب داده شده و انجام و دنبال شده است و همه مورخان معاصر دخالت روحانیت را در این نهضت‌ها قبول دارند.

اما هنگامی که به تاریخ بدون این انقلاب‌ها مراجعه می‌کنیم متأسفانه می‌بینیم از قصه تنباکو گرفته تا داستان فداییان اسلام و مرحوم نواب صفوی هر کدام که در تاریخ بیان شده کنارش حرف‌هایی زده شده که یا اصل آن قیام و نهضت را زیر سؤال برده و یا تا حدی نقاط ابهام در آن ایجاد کرده‌اند به طوری که برای خواننده بی اطلاع

یا کم اطلاع این سؤال مطرح می شود که آیا اصلاً این نهضت ها کارهای صحیح و مفید و مشروعی بوده یا نه ؟

مثلاً در داستان نهضت تنباکو که همه می دانیم نهضتی بوده صد در صد اسلامی و مفید، روحانیت آن زمان به رهبری مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی (میرزای بزرگ) آن را انجام داده و برای قطع ید بیگانگان و کوتاه کردن دست اجانب بسیار مؤثر بوده، و این مطلب از نظر ما جزو بدیهیات است هنگامی که به تاریخ هایی که این قضایا را نوشته اند مراجعه می کنیم می بینیم برخی ها کنارش یک چاشنی هایی دارند که گاهی اصل مسأله و گاهی برخی از فروع آن را و گاهی مؤثر و مفید بودن آن را زیر سؤال می برد. مثلاً درباره فتوای معروف میرزای شیرازی: «الیوم استعمال تنباکو در حکم محاربه با امام زمان است» هنگامی که به تواریخ مراجعه می کنیم می بینیم گاهی اینطور می نویسند: آیا این فتوی را میرزا صادر کرده یا از تهران کسی این فتوی را منتشر نموده و بعداً میرزا آن را تایید کرده است؟ و آیا این کار خود میرزا بوده یا نقشه اش را از تهران کشیدند و ترتیب دادند و ایشان در مقابل عمل انجام شده قرار گرفت؟ و یا باز در برخی از تواریخ می نویسند: این کاری که توسط میرزا و روحانیت آنروز انجام شد با خرامتی که انگلیس از دولت آن روز گرفت به نفع ایران نبوده بلکه به ضرر بوده است یا اینکه از نظر ما به نفع اسلام و ایران بودن آن جزو بدیهیات است. و همینطور تک تک این قصه ها را که در تاریخ می خوانیم می بینیم کنارش حرف های مشکوک و زنده ای آمده است. مثلاً شیخ شهید مرحوم حاج شیخ فضل الله نوری در برخی کتابها جوری معرفی شده است که گویا ایشان حامی شاه قاجار و مروج دربار و ستم های آنان و تحت الحمایه برخی از دول بیگانه بوده است و همچنین درباره سایر قیام ها و اقدام های روحانیت مطالبی می گویند که یا قداست آن قیام را از بین ببرند و یا قداست آن را کم رنگ جلوه دهند.

سؤال این است: چه شده این نهضت ها که یکی هم همین نهضت مرحوم میرزا کوچک خان است (که راجع به ایشان هم حرف های نادرستی زده شده، قضاوت های

غیر واقعی علیه ایشان شده) با اینکه ما می‌دانیم اسلامی بوده، و هیچ ریشه‌ای جز اسلام، جز قرآن، جز خدای، جز پیامبر نداشته، در تواریخ جویری منعکس شده که اگر یک آدم بی اطلاع این تاریخ‌ها را بخواند دست کم بعد از خواندن مردم می‌شود که آیا این قیام‌ها و اقدام‌ها کارهای درستی بوده یا نه؟ کارهای مفید و به صلاح مملکت بوده یا نه؟ اکنون که سؤال تا حدی روشن شد به پاسخ آن می‌پردازم:

سرّ این مطلب آن است که متأسفانه از روز اولی که روحانیت، مسلمان‌ها، بچه مسلمان‌ها، حوزه‌های علمیه، شروع کردند علیه ظلم، استبداد، استعمار و استکبار حرفی بزنند، علیه بیگانگان اقدامی بکنند و نگذارند پیش از پیش بر ممالک اسلامی مسلط باشند و دست تسلط آنان را قطع کنند، خودشان تاریخ این کارهای خود را نوشتند بلکه دیگران نوشتند، هر چه خواستند نوشتند نه هر چه لازم و صحیح و مطابق با واقع بود.

و این همان هشدار بود که بارها امام خمینی رضوان الله تعالی علیه می‌داد و می‌فرمود خودتان باید تاریخ انقلابتان را بنویسید و از همین حالا بنویسید و نگذارید دست دیگران بیفتد دست دیگران که القاد چون با اسلام خوب نیستند با روحانیت خوب نیستند از روی غرض و رزی مطالبی می‌نویسند و انقلاب را بد جلوه می‌دهند و یا به خاطر اینکه تحت تأثیر القادات بیگانگان هستند انقلاب را خوب درک نمی‌کنند و آن را تحریف نموده و وارونه جلوه می‌دهند.

هنگامی که برخی از کتابهای راجع به نهضت تنباکو را مطالعه می‌کردم دیدم نویسنده آن با اینکه ایرانی و خودی است، در صدور آن فتوای معروف از مرحوم میرزای شیرازی اظهار شک و تردید می‌کند و می‌گوید: آیا آن فتوی از میرزا هست یا نه؟ آنگاه برای این اظهار شک و تردید سند ارائه می‌دهد و می‌گوید از اسناد باتیماننده در سفارت انگلیس چنین بر می‌آید که این فتوی را میرزا صادر نکرده است.

پیدا است کسی که بخواهد تاریخ نهضت تنباکو را بنویسد و مصدر و مدرکش

حرف خود انگلیسی‌ها باشد یعنی همانهایی که میرزا با آنها در افتاده و مردم با آنها در افتاده‌اند نوشته او نمی‌تواند قابل اعتماد باشد.

به نظر بنده داستان مرحوم میرزا کوچک خان جنگلی هم دقیقاً گرفتار همین بی‌توجهی شده است. اگر در کتابها درباره او قضاوت‌های گوناگون شده، و حرفهای مختلفی گفته‌اند به خاطر اینست که از روز اول خودی‌ها، تاریخ این نهضت را نوشتند. و بعضی‌ها هم که خواستند بنویسند با فاصله چند سال نوشتند، آن هم با ملاحظاتی که می‌کردند چون برخی از نویسندگان تاریخ نهضت جنگل و میرزا کوچک‌خان خودشان گرفتار خودسانسوری بوده‌اند و به اقرار خودشان مطالب را خودشان سانسور می‌کردند و با خود می‌گفتند چه مطلبی را بنویسیم و چه را ننویسیم، چه صلاح است و اجازه چاپ می‌دهند و چه صلاح نیست و اجازه چاپ نمی‌دهند. پس اولاً دیر شروع کردند به نوشتن، و در این فاصله بسیاری از مطالب حذف و محو شد، بعد هم که شروع به نوشتن شد هر مطلبی را نوشتند، و من اینجا لازم می‌دانم این مطلب را عرض کنم نهضت‌هایی که اساس اسلامی دارد یعنی تکیه‌اش فقط و فقط به قرآن و اسلام است تاریخ نویسنش باید از یک روحیه اسلامی خیلی قوی برخوردار باشد زیرا در غیر این صورت نمی‌تواند آن نهضت را آن جور که هست منعکس نماید. یک نهضتی که پایگاه اسلامی، قرآنی دارد کسی باید تاریخش را بنویسد که او هم اساس را اسلام بداند. پایگاه را قرآن بداند. باور کرده باشد که این آقا برای اسلام و قرآن خودش را ایستاد به زحمت انداخته است و گرنه خیلی ساده قضایا را به صورت مادی توجیه و تاویل می‌کند.

در مورد میرزا کوچک‌خان واقع اینست که میرزا کوچک خان یک مسلمان معتقد، یک روحانی مؤمن بوده و قیام او یک قیام اسلامی و در راستای سایر قیامهایی است که فقط و فقط منشأ دینی داشته است و اینست برخی از دلایل‌ها و گواههای آن:

سند اول: اعلامیه‌ای است به قلم خود میرزا کوچک. این اعلامیه، میرزا و روحیه

اسلامی او را تا حدی به ما می‌شناساند و گفتار آنان را که می‌خواهند قیام او را فقط برای آزادی توجیه کنند باطل می‌کند این اعلامیه با عنوان «تمنا» در روزنامه جنگل چاپ شده است:

یکی از علل خرابی‌های ما تقلید به القاب و احترامات بی‌مأخذ صوری است که غالباً تمایل به آنها تولید مفساد کثیره می‌کند هر کس که دو قدم در راه اصلاح مملکت برداشت و با دو کلمه برای آزادی ملّتی نطق و تحریر کرد و با دو روزی به خدمات نوع خود مشغول شد فوراً یک لقب و یا عنوان بزرگی از خود یا دیگران باو چسبیده و همان سبب کبر و غرور گشته، بلکه تهیه وسائل و تجملی که لازمه آن لقب است آن را از طریق حق و صواب منصرف می‌کند، کسی که مقصودش خدمت به وطن و ملّت، و نیتش خالص است نباید مقید به این پیرایه‌ها گردد. این بنده که شاید اغلب بدانند قصد خدمت به دیانت و ایرائیت است نه برای تحصیل جاه و جلال، از عموم تمنا می‌کنم که از القاب معموله معاف داشته و به همان اسم خود مخاطبم دارند و در این کار متنی بزرگ بر کوچک بگذارند. کوچک جنگلی.

آیا این همان جمله‌ای نیست که امام خمینی رضوان الله تعالی علیه می‌فرمود که به من بگویید خادم، نه رهبر.

آری طرز فکر یک مسلمان اصیل و معتقد اینست که چون من می‌خواهم برای اسلام کار کنم باید نیت خالص باشد و حتی از مردم توقع لقب هم نداشته باشم.

سند دوم: مطلبی است که باز از روزنامه جنگل نقل می‌کنم. این یادداشت علاقه میرزا کوچک و جنگلی‌ها را به روحانیت و مراجع تقلید آنروز منعکس می‌سازد:

قدرت و سطوت ملّی از راه دیانت و امانت یک وقت به عهده کفایت شیخ کاظم خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی و حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل و آقا سید عبدالله بهبهانی شهید و میرزای شیرازی شهر بود که نام نامیشان تا ابد در دفتر هواخواهان آدمیت ثبت است.

و امروز نعم الیدل و یادگار آن ستون‌های دیانت که مغزهای مقدّس ایشان مربوط

به سیاست نیز هست امثال آقای شیخ الشریعه، آقای میرزا حسین نائینی، آقا سید ابوالحسن اصفهانی، آقا سید علی داماد، فاضل ممقانی، آقا سید محمد طباطبائی مهاجر معروف، آقا سید محمد بهبهانی نعم الخلف مرحوم آقا سید عبدالله بهبهانی و حاج آقا نور الله اصفهانی.

و آنها که صرف مجسمه ترویج شرایع و دین اسلامند امثال آقا سید محمد کاظم یزدی، آقا میرزا محمد تقی سامرائی شیرازی، آقای صدر اصفهانی است که در مقام احتیاج حبل المتین شرع و شریعت در کف آهنین آنها است.

در این مقال می بینیم که حتی از آقا سید محمد کاظم یزدی صاحب عروه که به هر علتی در امور سیاسی دخالت نمی کرد و از مخالفان سرسخت مشروطه بود تجلیل می شود با اینکه طبع یک طلبه و روحانی انقلابی، یک مسلمان انقلابی ایجاب می کند که با هر روحانی و آخوند که کار او و امثال او را تصویب نمی کنند مخالف باشد و نعوذ بالله اهانت کند همانطور که در دوران مشروطه این چنین بود و مثلاً علیه همین صاحب عروه رحمة الله علیه افراد داغ انقلابی بی پروا مطالبی می گفتند از اینجا به این نتیجه می رسیدیم که میرزا و جنگلیها یک روحیه اسلامی و علاقمند به روحانیت و علماء و مراجع داشتند که حتی در بحبوحه گرمی بازارشان به آقایانی که با آنها هم صدا نبودند چون آنها را پاک و منزّه می دانستند هیچگونه اهانتی نمی کردند بلکه تجلیل و احترام هم می نمودند و این نشانه پایبند بودن به احکام اسلام می باشد آری از این قبیل یادداشت ها می فهمیم که میرزا کوچک یک روحانی علاقمند به روحانیت و مراجع تقلید است و اقدام او بر اساس برنامه های اسلام و صاحب اسلام است.

سند سوم: پاسخ میرزا کوچک است به یکی از بیگانگان که به او گفت: اگر تو را در محکمه الهی حاضر کنند و بگویند این تلفات را مسئول کیست چه جواب می دهی؟

پاسخ میرزا اینست: در قانون اسلام مدون است که کفار وقتی به ممالک اسلامی

سلط شوند مسلمین باید به مدافعه برخیزند ولی دولت انگلیس فریاد می‌کشد که من اسلام و انصاف نمی‌شناسم باید دول ضعیف را اسیر و آزار و کشته مقاصد مشوم خود سازم... با این ادله وجدانم محکوم است در راه سعادت کشورم سعی کنم گو آنکه کرورها نفوس و نوامیس و مال ضایع شود در مقابل جوابی را که موسی به فرعون و محمد صلی الله علیه و آله به ابوجهل و سایر مقتنین و قاتلان آزادی و روحانی در محکمه عدل الهی دهند من می‌دهم.

امام خمینی رضوان الله تعالی علیه می‌فرمود در قرآن داستان موسی و فرعون و ابراهیم و نمرود و امثال اینها بی خود مطرح نشده، اگر داستان موسی و فرعون در قرآن آمده برای این بوده که مردم بدانند باید در مقابل فرعون‌ها بایستند و قیام کنند. به نظر می‌رسد مرحوم میرزا کوچک همین مطلب را در جواب آن بیگانه می‌خواسته بگوید یعنی قیام خود را در راستای همان قیام‌های الهی دانسته و گفته اگر ایراد و اشکالی باشد باید نمود بالله به پیامبران هم ایراد باشد و هر جوابی آنان دادند من می‌دهم زیرا کار من هم در راستای کار آنهاست.

سند چهارم: من فکر می‌کنم اولین کسی که درباره میرزا کوچک خان چیزی نوشته مرحوم دهخدا است و این نوشته از یادداشت‌های اصلی دهخدا است نه اینکه بعدها اضافه شده باشد. و تا آنجا که بنده خبر دارم دهخدا طرز فکرش جویری نبوده که بخواهد از روحانیت یا روحانیون دفاع کند بلکه شواهدی در دست است که گاهگاهی با آنان معارضه هم می‌کرده و بالاتر اینکه گاهی تحقیر هم می‌نموده است البته لغت نامه ایشان خدمتی است به فرهنگ ما و هیچ کس منکر این خدمت نیست اما روحیه‌اش روحیه‌ای نبوده که روحانیت را ترویج کند ایشان در این یادداشت چنین آورده است:

«میرزا کوچک خان از مجاهدین گیلان بود که با میرزا کریم خان و سردار محیی‌الدین برای بیرون کردن محمد علی شاه به تهران آمد، او سربازی بی نهایت شجاع بود. اول بار که او را دیدم جوانی خوش قیافه به سن سی سال می‌نمود. در نهایت

درجه معتقد به اسلام و به همان حد نیز وطن پرست بود شاید آن هم از راه اینکه ایران وطن او یک مملکت اسلامی است و دفاع از او را واجب می‌شمرد. نماز و روزه او هیچ وقت ترک نمی‌شد از تمام محرّمات دینی مجتنب بود لیکن در دین خرافی بود چرا که همه کارها را از فعل و ترک با استخاره سبّح و یا قرآن می‌کرد آنگاه که در تهران بود لباس عادی داشت و ریش خود را نمی‌تراشید چه آن را خلاف شرع می‌شمرد قانع و بی طمع بود... همیشه متفکر بود و بسیار کم تکلم می‌کرد... می‌گفتند در اول طلبه دینی بود و مقدماتی از عربی و فقه می‌دانست رحمة الله علیه.

این نوشته مرحوم دهخدا یکی از اولین مندهایی است که می‌تواند اسلامی بودن نهضت میرزا کوچک را تأیید و تثبیت کند عرض کردم دهخدا آنجور نیست که بخواهد از یک روحانی ترویج کند در همین نوشته هم بالاخره نیش خود را زده و چون میرزا در کارها با خدا مشورت می‌کرده او را خرافی دانسته است ولی در عین حال می‌گوید او یک مسلمان مقید مشرع پای بند به احکام اسلام است قضاوت دهخدا اینست که میرزا در نهایت معتقد به اسلام بود و اگر به مملکت هم علاقه داشت شاید به خاطر اسلام بود و از همه گناهان اجتناب می‌کرد و حتی ریش تراشیدن را چون خلاف شرع می‌دانست انجام نمی‌داد.

سند پنجم: ملک الشعراء بهار در تاریخ مختصر احزاب می‌نویسد:

«مرحوم میرزا مردی بود مذهبی و قدری و غالباً استخاره می‌کرد. جوانی بود از طلاب علوم دینی و ادبیات، در مدارس رشت به تحصیل مشغول بود و عمّامه به سر داشت بعد از انقلاب مشروطه در سنه ۱۳۲۶ هجری قمری که در گیلان بر ضد محمد علی شاه و استبداد صغیر قیامی شد جمعی از طلاب و جوانان هم به آن قیام پیوستند که یکی از آنها مرحوم میرزا کوچک خان بود میرزا با عقیده اتحاد اسلام به گیلان رفت و در جنگ بین الملل تشکیلاتی در شهر و در جنگل لومن به نام اتحاد اسلام راه انداخت.»



سند ششم: در کتابی که در شرح حال مرحوم سید حسن مدرس نوشته شده از مذاکرات مجلس شورای ملی آن روز چنین نقل شده که مرحوم مدرس گوید: عقیده من اینست که خیابانی آدم خوبی بود... باز هم می‌خواهم عرض کنم کوچک خان هم آدم خوبی بود... و نیز در پاسخ این استفتاء: آیا محاربه با جمعیتی که پنج سال است به نام اتحاد و اسلام و جنگلیها در حدود گیلان قیام کرده و عملاً خود را به تمام اهالی ایران معرفی نموده و جز حفاظت نوامیس اسلامی و حراست استقلال مملکت و دفاع از دشمنان ایران و اسلام و قطع نفوذ و مداخلات ظالمانه و تعدیات جاہرانہ اجانب، مقصد و مقصودی نداشته و ندارند و تنها جمعیتی که در تحت تأثیر دیگران نبوده و فقط به قوای مادی و معنوی ایران اتکاء و اشکال داشته و حقیقتاً موجب افتخار و شرافت ایران و ایرانی است چه صورت دارد آیا محاربه با این جمعیت در حکم محاربه با امام زمان نخواهد بود؟»

مرحوم مدرس در جواب نوشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم حقیر از آقا میرزا کوچک خان و اشخاصی که صمیمانه و صادقانه با ایشان هم آواز بودند نیت سوئی نسبت به دیانت و صلاح مملکت نفهمیدم بلکه جلوگیری از دخالت خارجیان و نفوذ سیاست آنها در گیلان عملیاتی بوده پس مقدس مسجّل بر هر مسلمانی لازم، خداوند همه ایرانیان را توفیق دهد که نیت و عملیات آنان را تعقیب و تقلید نمایند پر واضح است که طرفیت و ضدیت و محاربه با همچو جمعیتی مساعدت به کفر و معاندت با اسلام است. جمادی الثانیہ ۱۳۳۸ حسن بن اسماعیل طباطبائی.»

توجه دارید که در همان بحبوحه‌ای که می‌خواستند بگویند میرزا یاحی و طاہی است می‌خواستند او را آشوبگر معرفی کنند مرحوم مدرس از او دفاع می‌کند و درباره او واقدامش چنین عباراتی را می‌گوید و می‌نویسد.

سند دیگر: مرحوم فخرانی در مصاحبه با کیهان فرهنگی می‌گوید: میرزا آدم معتقدی بود خیلی به اسلام عقیده داشت هیئت اتحاد اسلام درست کرده بود که ۲۷

نفر عضو این هیئت بودند و اغلبشان هم از روحانیون بودند او هیچ کاری بر خلاف شرع انجام نمی داد دقت کنید.

این بود بخشی از شواهدی که بخوبی روشن می کند قیام میرزا کوچک خان بر اساس اسلام و در راستای قیام های اسلامی و مذهبی است و این قبیل اسناد اصیل است که خط بطلان بر همه سمپاشی هایی که در کتاب ها چه از خودی چه از بیگانه شده می کشد در اینجا اصل عرایض من تمام شد اما یک مطلبی را لازم می دانم یادآوری کنم:

هنگامی که ما از میرزا کوچک خان تجلیل می کنیم و می گوئیم وظیفه است از چنین افرادی تجلیل شود توجه داریم که معصوم علیه السلام یک حساب دارد، مجتهد جامع الشرائط و ولی فقیه یک حساب دارد و افرادی مانند مرحوم میرزا کوچک یک حساب دیگر.

یعنی کسی نباید اصرار داشته باشد که تمام زوایای کارهای میرزا و جنگلیها و توجه کند زیرا هیچ مانعی ندارد که اصل نهضت و قیام اسلامی باشد تکیه اش بر اسلام و قرآن باشد ولی یک گوشه اش هم اشتباهی رخ داده باشد و یا برخی از زوایای آن برای ما مبهم باشد و من فکر می کنم چون تاریخ دقیق این نهضت را در دست نداریم نقاط مبهم برای ما کم نباشد در هر صورت ما اصل قیام را تقدیس می کنیم نه همه جزئیات آنرا. از باب مثال ما که قیام و اقدام آیه الله کاشانی را می ستاییم با اینکه ایشان یک مجتهد جامع الشرائط بودند معنایش این نیست که تمام جزئیات کار ایشان را تایید نماییم چه مانع دارد که برخی از ملاقاتهای ایشان را با شخصیت های مشکوک اشتباه بدائیم در این مطلب حساب امام امت رضوان الله تعالی علیه از دیگران جدا است دقت و مراقبت ایشان چیزی در حد معجزه است همه شنیدیم که در شرح حال امام اینطور گفته شد:

روزهای اول نهضت (سال ۱۳۴۲) یک نفر که قدری رنگ و انگ حزبی داشت می خواست با امام ملاقات کند امام حاضر به ملاقات عمومی چه برسد به خصوصی

هم نشدند و با آن بصیرت و دید عمیقی که داشتند می فرمودند اگر با اینها ملاقات کنم ممکن است همیتقدر انگ حزبی بودن به نهضت ما بخورد.

دیگران غالباً چنین دقت‌هایی را نداشتند و خلاصه کلام اینست که ما باید ریشه و اساس را بررسی کنیم و بینیم قیام میرزا کوچک بر چه اساسی و در چه راستایی بوده است؟ نتیجه مطالعات و مراجعات ما اینست که قیام او در ردیف کار مرحوم مدرس، مرحوم کاشانی، مرحوم نواب صفوی و در راستای کارهای میرزای شیرازی بزرگ و میرزای شیرازی کوچک بوده است البته با حفظ مراتب و نباید گرفتار افراط و تفریط شویم یعنی کسی نباید قیام نواب صفوی را کنار قیام امام است بگذارد و با هم مساوی بداند، درست است که هر دو در یک راستا است اما این کجا و آن کجا و همچنین کسی نباید قیام میرزا کوچک خان را در کنار قیام و اقدام میرزای شیرازی قرار دهد و مساوی بداند. آری همه در یک راستا بوده و هدف بنده هم همین بود که با شواهدی اثبات کنم میرزا کوچک خان مسلمان معتقد بوده و قیام و اقدام او برای اسلام و حمایت اسلام و مسلمین بوده است.

## کربلایی کاظم\*

مرحوم کربلایی کاظم (یا محمد کاظم) کریمی اراکی فراهانی ساروقی که به طور معجزه و خرق عادت حافظ کل قرآن شده است در حدود سال ۱۳۰۰ هجری قمری به دنیا آمد و در روستای ساروق که از روستاهای اطراف اراک است زندگی می کرد، سواد خواندن و نوشتن نداشت و مانند بیشتر اهالی آن روستا و روستاهای دیگری سواد بود ولی در اثر انجام دادن برخی کارهای نیک و خالصانه مورد لطف پروردگار قرار گرفت و بدون اینکه قرآن را نزد کسی بخواند و حفظ کند حافظ قرآن شد که داستانش را پس از این خواهید خواند.

هنگامی که داستان او از محل زندگی به جاهای دیگر نقل شد او را به شهرهای ایران مانند ملایر، تویسرکان، همدان، باختران، کنگاور، تهران، قم، مشهد و نیز کاظمین، کربلا و نجف و کویت و حجاز بردند تا مسلمانها و غیر مسلمانها از نزدیک او را ببینند و با دیدن این معجزه زنده، ایمانشان به جهان غیب محکم تر شود.

کربلایی کاظم در محرم سال ۱۳۷۸ در قم وفات کرد و در قبرستان نو قم یعنی قبرستان مرحوم آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری به خاک سپرده شد و خوشبختانه قبر او با تابوئی مشخص شده که هلاقمندان می توانند با خواندن فاتحه های کنار آن بهره مند گردند.

کربلایی کاظم را هزاران نفر از مردم ایران و غیر ایران دیدند و امتحان کردند و صدها نفر از علماء و دانشمندان و فرهنگیان نیز با دقت او را مورد آزمایش و امتحان دقیق قرار دادند که گزارش قسمتی از آنها در روزنامه ها و مجلات سالهای بین

\* - گویا به او ملا کاظم هم می گفتند.

۱۳۳۲-۱۳۳۵ هجری شمسی یاد شده است.

واضح است که وقوع این معجزه می تواند چند فایده مهم داشته باشد:

۱- دلیل حقانیت اسلام و قرآن مجید است.

۲- نمونه ای از اشراق های ربانی است.

۳- مؤید علوم خارق العاده پیامبران و امامان علیهم السلام است.

۴- نمونه ای از ارتباط با عالم غیب است.

۵- برهانی بر حقانیت شیعه است (زیرا کربلایی کاظم از شیعیان بود و مورد این

موهبت الهی قرار گرفت).

۶- و نیز پاسخ به برخی شبهات و اشکالات راجع به جهان غیب است.

۷- دلیلی روشن بر محفوظ ماندن قرآن کریم از تحریف و کم و زیاد شدن است.

در اینجا پس از توضیحاتی داستان حافظ قرآن شدن او را می آوریم:

۱- کربلایی محمد کاظم حدود سال ۱۳۰۰ هجری قمری در یکی از روستاهای

اراک به نام ساروق به دنیا آمد و گویا داستان حافظ قرآن شدن او در دوران جوانیش

واقع شده باشد به هر حال شاید پنجاه ساله بود که داستانش مشهور و هر روز

مشهور تر شد و بالاخره در ایام هاشورای محرم سال ۱۳۷۸ در قم وفات کرد و قبر او

در قبرستان مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری معروف به قبرستان

نو می باشد که خوشبختانه با همت فرزندان او آقای اسماعیل کریمی و برخی مؤمنان،

این قبر، با تابلویی که در آن شرح حال وی به صورت خلاصه نوشته شده مشخص

است و اهل ایمان می توانند با حضور کنار مرقد او و خواندن سوره های از قرآن مجید

بهرمند شوند.

۲- کسانی که کربلایی کاظم را دیده اند خصوصیات زیر را از او نقل کرده اند:

\* سادگی و بی آلایشی به طوری که تا پایان عمر همان قیافه دهاتی و روستایی

ساده را داشت.

\* کم حافظه گی و کم استعدادی در مطالب مربوط به غیر قرآن.

\* بی سوادی که حتی روزنامه را نمی‌توانست بخواند مگر آیات و کلمات قرآن آنرا.

\* با اینکه این اعجاز درباره او انجام شده بود به هیچ وجه مدّعی نباشد و فقط ادعای حفظ قرآن داشت.

\* به هیچ وجه درباره او احتمال شیطنت و حقه بازی و سوء استفاده کردن نبود.

\* از اینکه این موهبت الهی درباره او انجام شده بود سوء استفاده مادی نمود و ثروتی جمع نکرد.

۳ - فرزندان کربلایی محمد کاظم عبارتند از:

\* آقای اسماعیل کریمی کارمند آموزش و پرورش قم متولد ۱۳۰۷ شمسی؛

\* آقای ابراهیم کریمی کارمند مؤسسه در راه حق قم متولد ۱۳۱۰ شمسی؛

\* آقای اکبر کریمی کارمند آموزش و پرورش قم متولد ۱۳۱۳ شمسی؛

\* این سه فرزند از آمنه خانم تنها همسر کربلایی کاظم می‌باشند و این مادر با

ایمان در همان سال درگذشت که کربلایی کاظم از دنیا رفت و در امامزاده روستای ساروق به خاک سپرده شد.

۴ - اراک یکی از شهرهای استان مرکزی ایران است که پیشتر «هراق» و «سلطان

آباد» خوانده می‌شد این شهر در سال ۱۲۴۰ هجری قمری بنا شده است و از شمال به

فراهان، از مشرق به قم، از جنوب به محلات و از مغرب به کوه شازند محدود است.

فراهان ناحیه‌ای است در قسمت غربی استان مرکزی و دارای حدود ۱۳۰ روستا

است که قسمتی از آن در شهرستان اراک است و از آبادیهای معروف آن ساروق می‌باشد.

ساروق یکی از روستاهای فراهان اراک، و سر راه اراک به دیزچلو و

کمیجان<sup>(۱)</sup> واقع شده است.

این روستا از قرای قدیمی ایران بوده آثار و اماکن قدیمه بسیار دارد، از جمله

۱ - دیزچلو دهستانی است دارای چهل و چهار آبادی در آن ناحیه.

بنای امامزاده هفتاد و دو تن که دارای سه گنبد است که در یک زمان ساخته شده و تاریخ بنای آن ۵۸۷ هجری قمری است (لغت نامه دهخدا).

۵ - برخی از دانشمندان بزرگ و محدثان شیعه فرموده‌اند برای زیارت امامزاده‌ای به عنوان زیارت و بزرگداشت چند مطلب لازم است:

یک: امامزاده‌ای به آن نام در کتاب‌های انساب یاد شده باشد.

دو: بدانیم که قبر آن امامزاده همانجا است که به نام او مشهور است.

سه: جلالت قدر و بزرگواری و اهل زهد و تقوی بودن آن امامزاده روشن باشد.

مثلاً درباره حضرت معصومه در قم، و حضرت عبدالعظیم در شهر ری، و

حضرت سید محمد در بین کاظمین و سامراء، و امثال این بزرگواران این سه شرط موجود است.

اما مزار امام زاده‌هایی که این سه شرط درباره آنها ثابت نباشد در عین حال که

امامزاده بودن و یا جلالت قدر آنها روشن نیست ولی چون در آن محل‌ها اهل ایمان

قرآن و دعا خوانده و عبادت کرده‌اند و نیز معمولاً عده‌ای از مؤمنان و شیعیان

و یا علما در آنجاها دفن شده‌اند باز برای خواندن فاتحه و قرآن به آن مزارها رفتن

ثواب دارد.

اما امامزاده هفتاد و دو تن ساروقی که بنای آن هم بسیار قدیمی است و امامزاده

جعفر و امامزاده صالح و چهل اختران یا چهل دختران و غیره که در روستای ساروق

فراهان اراک است با اینکه از نظر کتابهای انساب و خدایان برای ما روشن نیست<sup>(۱)</sup>

اما همین داستان کربلایی کاظم و به زیارت رفتن آن دونفری که این معجزه و کرامت

یعنی حافظ قرآن شدن کربلایی کاظم به دست آنها بوده خود می‌تواند دلیلی بر

جلالت قدر و اعتبار آنها باشد.

۶ - داستان کربلایی کاظم در نوشته‌های زیر به طور خلاصه یا تفصیل یاد شده

است:

۱ - یعنی به کتب انساب مراجعه نکرده‌ایم.

- \* روزنامه اطلاعات سال ۱۳۳۲.
  - \* روزنامه کیهان سال ۱۳۳۲.
  - \* مجله آسیای جوان سال ۱۳۳۲.
  - \* مجله خواندنیها سال شانزدهم شماره ۱۱۷.
  - \* روزنامه ندای حق در ۱۴ شماره سالهای ۱۳۳۴ - ۱۳۳۵.
  - \* مجله نور دانش سال سوم شماره چهارم.
  - \* سالنامه نور دانش سال ۱۳۳۵.
  - \* کتاب گنجینه دانشمندان تألیف حاج شیخ محمد رازی جلد ششم.
  - \* روزنامه مرد مبارز شهرستان ملایر.
  - \* مجموعه قصه‌های شیرین نوشته حاج میرزا حسن مصطفوی.
  - \* داستانهای شگفت تألیف شهید آیه الله دستغیب.
  - \* کتاب «سید مجتبی نواب صفوی اندیشه‌ها و مبارزات و شهادت او».
  - \* برخی از تألیفات آقای سید حسن ابطمی خراسانی.
  - و برخی روزنامه‌ها و مجلات قبل از تاریخ ۱۳۳۲ شمسی.
- ۷ - کتابهایی که مستقلاً درباره داستان کربلایی کاظم نگاشته شده عبارت است از:
- \* یک معجزه آشکار: کربلایی کاظم، نوشته میرابوالفتح دعوتی چاپ قم در ۳۲ صفحه رقی.
  - \* یک معجزه آشکار: کربلایی کاظم، نوشته میرابوالفتح دعوتی چاپ قم در ۴۸ صفحه رقی.
- این کتاب چاپ دوم کتاب قبلی است با اضافات.
- \* یک معجزه آشکار: کربلایی کاظم، جمع آوری آقای اسماعیل کریمی فرزند کربلایی کاظم که شامل دو کتاب قبل و چند مقاله و نوشته در این مورد است این کتاب چاپ نشده و نسخه اصل آن را آقای کریمی در اختیار ما گذاشت و همین جا از



ایشان شکر و سپاسگزاری می‌کنیم.

\* اعجاز ولایت یا پرتوی از تصرف ولایتی در حافظ شدن مردی بی سواد، نوشته حضرت آقای حاج شیخ محمد رازی در حدود شصت صفحه. این کتاب هم هنوز چاپ نشده و نسخه اصل آن را مؤلف محترم برای چاپ در اختیار مؤسسه در راه حق گذاشت ولی این مؤسسه صلاح دید که با استفاده از این چهار کتاب کتابی تنظیم شود که جامع‌تر و منظم‌تر باشد و حضرت آقای رازی هم به این امر راضی خواهند بود ضمناً از ایشان بسیار سپاسگزاریم که این نسخه را در اختیار مؤسسه در راه حق گذاشتند.

\* پنجمین کتاب مستقل در این مورد همین کتاب است که انشاء الله با دقت مطالعه می‌فرماید.

۸- کیفیت حافظ قرآن شدن کربلایی کاظم را چند نفر از زبان خود او، و یا با یک واسطه، ضبط و نقل کرده‌اند اما با دقت در این نقل‌ها و روایت‌های متعدد به اختلافات جزئی که به اصل داستان لطمه‌ای نمی‌زند بر می‌خوریم که حتماً این اختلافات در اثر اینکه آنان از حافظه خود مطلب را نقل کرده و یا با فاصله زمانی زیاد مطلب را یادداشت کرده‌اند پیش آمده و نیز چون خود کربلایی کاظم همانطور که قبلاً گفته شد در غیر از قرآن حافظه خوبی نداشت ممکن است برخی خصوصیات را خود او هم فراموش کرده و گوناگون نقل کرده باشد و خلاصه در نقل به معنی کردن روایات و قصص و حکایات، این قبیل اختلافات جزئی طبیعی و شاید غیر قابل احتراز باشد آنچه مهم می‌باشد اصل داستان است که همه آنها نقل کرده‌اند.

۹- شبیه این معجزه از امامان معصوم علیهم‌السلام بسیار دیده شده است، مثلاً:

در کتاب بحارالانوار ج ۵۰ ص ۱۴۶ و اعلام الوری ص ۳۶۰ و مناقب ابن شهر آشوب ج ۴ ص ۴۰۸ و خرائج قطب راوندی ج ۲ ص ۶۷۳ چاپ جدید، روایت شده که ابو هاشم جعفری گوید: خدمت امام هادی علیه‌السلام شرفیاب شدم آن حضرت با من به زبان هندی سخن گفت و من نتوانستم پاسخ آن حضرت را بدهم، نزد آن

حضرت ظرفی پر از سنگ ریزه بود یکی از آن سنگ ریزه‌ها را برداشت و در دهان مبارک گذاشت و مکید آنگاه پیش من انداخت پس من آن را در دهان خود گذاشتم به خدا سوگند که از خدمت آن حضرت بر نخاستم مگر آنکه به هفتاد و سه زبان (شاید کنایه از کثرت باشد یعنی به زبانهای زیادی) سخن می‌گفتم که اول آنها زبان هندی بود.

قطب راوندی در کتاب خرائج ج ۱ ص ۱۹۵ روایت می‌کند از سعد خفاف که گفت به زاذان (او همان ابو عمره فارسی و از خواص اصحاب امیر مؤمنان علی علیه السلام بوده است) گفتم: ای زاذان! قرآن را خیلی خوب می‌خوانی بگو بدانم نزد چه کسی قرآن را خوانده و آموخته‌ای؟ زاذان خندید و گفت:

در جوانی یک روز علی علیه السلام بر من گذشت و من مشغول خواندن شعر بودم از صدای من خوشش آمد و فرمود ای زاذان چرا قرآن نمی‌خوانی گفتم: چگونه قرآن بخوانم بخدا سوگند از قرآن بیشتر از قدری را که در نماز لازم است (یعنی حمد و سوره) یاد ندارم.

حضرت فرمود: بیا جلو، جلو رفتم، آن گرامی در گوش من چیزی گفت که نفهمیدم چه بود و چه گفت، سپس فرمود، دهانت را باز کن، باز کردم، آب دهانش را در دهانم انداخت، بخدا سوگند که هنوز قدم از نزد او بر نداشته بودم مگر اینکه دیدم قرآن را با اعراب کامل آن حفظ هستم، و از آن تاریخ تا کنون نیاز پیدا نکردم که از کسی درباره قرآن سؤال کنم.

سعد خفاف گوید: این داستان را خدمت امام باقر علیه السلام از قول زاذان نقل کردم. حضرت فرمود: زاذان راست می‌گوید، امیر مؤمنان علیه السلام برای او به اسم اعظم خدا که ردّ شدنی نیست دعا کرد.

آری برای این بزرگواران بسیار ساده و آسان است که به اذن خدای متعال جاهلی را عالم، بی سواد را حافظ قرآن، و بی زبانی را گویای ده‌ها زبان کنند. گر گدا کاهل بود تقصیر صاحب خانه چیست؟

اگر کلید در رحمت خدا طلبی

بیا کلید در رحمت خدا اینجاست

به خضر کز پی آب بقاست سرگردان

دهید مژده که سر چشمه بقا اینجاست

آنانکه خاک را به نظر کیمیا کنند

آیا شود که گوشه چشمی به ما کنند

۱۰ - محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر از پدرانش از امیر مؤمنان علیه السلام

روایت کرده است که امیر مؤمنان فرمود: خداوند چهار چیز را در چهار چیز پنهان کرده است:

۱ - رضایت و خشنودی خود را در طاعت‌های خود پنهان کرده؛ پس هیچ یک از

طاعت‌ها را کوچک مشمر زیرا چه بسا همان طاعتی که کوچک می‌شمری موافق رضای خدا (و موجب رضای او) باشد و تو ندانی.

۲ - غضب و ناخشنودی خود را در گناهان پنهان کرده؛ پس هیچ یک از گناهان را

کوچک مشمر زیرا چه بسا گناهی که کوچک می‌شمری موافق سخط خدا (و موجب غضب او) باشد و تو ندانی.

۳ - اجابت خود را در میان دعاها پنهان کرده؛ پس هیچ دعا (و توجه به خدا) را

کوچک مشمر زیرا چه بسا همان دعایی را که کوچک می‌شمری موافق (و موجب) اجابت خداوند باشد و تو ندانی.

۴ - ولی و دوست خود را در میان مردم پنهان کرده؛ پس هیچ یک از بندگان خدا

را کوچک مشمر زیرا چه بسا همان شخصی را که کوچک می‌شمری ولی خدا باشد و تو ندانی.<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد که کربلایی کاظم از مصادیق جمله اول این روایت بوده یعنی

کارهای خیر خالصانه برای خدا انجام داده و همان کارها موجب رضایت خدا شده و

تا این حد مورد عنایات الهی قرار گرفته است. و نیز کربلایی کاظم مصداق جمله چهارم حدیث هم بود زیرا ظاهر او زیاد آراسته نبود و اگر کسی او را نمی شناخت حتماً به او اعتنائی نمی کرد و او را کوچک می شمرد در حالی که او از بندگان خوب خدا بود.

### و اما اصل داستان کربلایی کاظم

محمد کاظم هنوز مشهدی و کربلایی نشده و به زیارت مشهد امام رضا و کربلای امام حسین و مکه و خانه خدا نرفته بود در روستای ساروق فراهان اراک مشغول کار کشاورزی بود، یک سال روحانی و مبلغی که برای تبلیغ و بیان احکام و حلال و حرام الهی به روستای او آمده بود، در منبر و سخنرانی خود از خمس و زکات، مسائلی را گفت و توضیح داد که کسانی که گندمشان به حد نصاب برسد و زکات و حق فقرا را ندهند مالشان مخلوط به حرام می شود و اگر با عین پول آن گندم های زکات نداده خانه تهیه کنند یا لباس تهیه کنند با آن لباس و در آن خانه نمازشان هم باطل است، و خلاصه با توضیحاتی این مطلب را بیان و تأیید می کرد که مسلمان واقعی باید به احکام الهی و حلال و حرام توجه کند و اهمیت دهد و زکات مالش را بدهد.

محمد کاظم چون می دانست صاحب زمینی که او در آن کار می کند اهل پرداختن زکاة و حق فقرا نیست به این فکر فرو رفت که پس مال او مخلوط به حرام است و زندگی او با پول حرام و یا مشتبه به حرام اداره می شود. به صاحب زمین، مسأله پرداخت زکاة را یاد آوری کرد ولی او زیر بار نرفت و از این رو محمد کاظم تصمیم گرفت از آن روستا هجرت کرده و در جای دیگر مشغول کار شود که اجرت او حلال و پاک باشد. چند سالی خارج از آن روستا به فعالیت پرداخت تا اینکه از او خواستند به روستای خود برگردد و زمینی با مقداری گندم در اختیار او گذاشته که خودش مستقلاً برای خود کشاورزی کند او همان سال اول نصف آن گندم را (شاید به عنوان

پرداخت زکاة) به فقرا داد و نصف دیگر را در زمین پاشید و خدا به زراعت او برکت داد به حدی که بیش از معمول برداشت کرد و از همان سال بنا گذاشت که نیمی از برداشت خود را به فقرا بدهد (و با اینکه مقدار زکاة یکدهم یا یک بیستم است) هر ساله نصف محصول خود را به فقرا و مستمندان می‌داد.

یک سال هنگام برداشت محصول، پس از چند روز که خرمش را کوبیده بود مشغول باد دادن خرمش شده بود که کاهش جدا شود نزدیک ظهر شد باد ایستاد و هوا گرم شد و نتوانست به کار خود ادامه دهد مجبور شد به خانه برگردد. در راه یکی از فقرای روستا به او می‌رسد و می‌گوید امسال از محصولت چیزی به ما ندادی و ما را فراموش کردی! محمد کاظم به او می‌گوید: خیر، فراموش نکردم ولی هنوز نتوانسته‌ام محصولم را جمع‌آوری کنم. او خوشحال می‌شود و به طرف ده می‌رود اما محمد کاظم دلش آرام نمی‌گیرد و به مزرعه برگشته مقداری گندم با زحمت زیاد جمع‌آوری می‌کند که برای آن فقیر ببرد.

ادامه داستان رابه روایت آقای میرابوالفتح دعوتی (که با سایر روایتهای این داستان که از آقای حاج میرزا حسن مصطفوی و آقای شیخ صدرالدین محلاتی و حاج شیخ محمد رازی و حاج سید حسن ابطی نقل شده مختصر تفاوتی دارد) می‌شنویم و می‌خوانیم.

قدری علوفه برای گوسفندهایش می‌چیند و گندم‌ها و علفها را بردوش می‌گذارد و روانه دهکده می‌شود.

به باغ امامزاده مشهور به هفتاد و دو تن که محل دفن چندین امامزاده از جمله دو امامزاده به نام شاهزاده جعفر و امامزاده عبیدالله صالح و یک قسمت به نام چهل دختران است می‌رسد. برای استراحت روی سکویی در کنار درب باغ امامزاده می‌نشیند و گندم و علوفه را کناری می‌گذارد، همین جا می‌بیند دو جوان بسیار زیبا و جذاب دارند به نزد او می‌آیند و وقتی به او می‌رسند می‌گویند نمی‌آیی برویم در این امامزاده فاتحهای بخوانیم؟ محمد کاظم می‌گوید: می‌خواهم به منزل بروم و این

هلوفه را به منزل برسانم. ولی آنها می گویند: خیلی خوب حالا تو با ما یا فاتحه‌ای بخوانیم. و آنها از جلو و محمد کاظم از دنبال روانه امامزاده می شوند آنها اول به امامزاده جلوتر وارد می شوند و فاتحه‌ای می خوانند و سپس به امامزاده بعدی می روند و داخل امامزاده می شوند و آن دو نفر مشغول خواندن چیزهایی می شوند که محمد کاظم نمی فهمد، در اینجا محمد کاظم متوجه می شود که در اطراف سقف امامزاده کلمات روشنی نوشته شده است و یکی از آن دو نفر به او می گوید: چرا چیزی نمی خوانی؟ محمد کاظم می گوید: من ملا نرفته‌ام و سواد ندارم. او می گوید: باید بخوانی، آنگاه دست به سینه محمد کاظم می گذارد و فشار می دهد و می گوید: حالا بخوان. محمد کاظم می گوید: چه بخوانم؟ آن آقا آیه‌ای را می خواند و می گوید: اینطور بخوان و محمد کاظم آیه را می خواند وقتی که تمام می شود برمی گردد که به آن آقا حرفی بزند و یا چیزی پرسد که می بیند هیچکس همراهش نیست و خودش تنها در داخل حرم ایستاده و ناگهان دچار حالت مخصوصی می شود که بی هوش روی زمین می افتد. هنگامی که به هوش می آید احساس خستگی شدید می کند ضمناً به این فکر فرو می رود که اینجا کجاست و او در اینجا چه می کند؟ و سپس از امامزاده بیرون می آید و بار هلوفه و گندم را برمی دارد و روانه دهکده می شود، ولی در میان راه متوجه می شود که دارد چیزهایی می خواند و آنگاه داستان آن دو جوان را به یاد می آورد و خود را حافظ همه قرآن می یابد.

وقتی به مردم برخورد می کند از او سراغ می گیرند که کجا بودی؟ او چیزی نمی گوید و بی درنگ نزد پیشنماز روستا به نام حاج آقا صابر اراکی (جدّ آقای صابری اراکی که هم اکنون در اراک و اهل منبر هستند) می رود و داستان خودش را می گوید ایشان می گوید: شاید خواب دیده‌ای شاید خیال می کنی و محمد کاظم می گوید: خیر، بیدار بودم و با پای خودم به امامزاده رفتم و همراه آن دو نفر چنین و چنان شد، و حالا هم همه قرآن را حفظ دارم. و آقای حاج آقا صابر اراکی قرآن می آورد و آیات مختلف قرآن را و چند سوره بزرگ را از او می پرسد و او همه را از

بر می خواند. و مردم دهکده دور او جمع شدند تا ببینند حاج آقا صابر در این باره چه می گوید. حاج آقا صابر پس از امتحانات فراوان، به زبان محلی جمله ای می گوید که معنیش اینست: «کارش درست شده، و یک مسأله مهمی برایش پیش آمده، و نظر کرده شده است....».

و این بود داستان کربلایی کاظم که در اثر اجتناب از مال حرام و گناه و اهمیت دادن به دستورات دینی مشمول لطف خدا و اولیاء او شد و تا پایان عمر همه قرآن را حفظ بود و به طور شگفت آوری هر آیه ای را که از او میخواستند می خواند و قبل و بعدش را هم می خواند و از قرآن هم فوری پیدا می کرد و نشان می داد. ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء.

خوانده عزیز! بیا با خدا پیمان ببندیم که از گناه و مخالفت با دستورات الهی اجتناب کنیم و از خدا توفیق این کار را بخواهیم و بگوییم: اللهم ارزقنا توفیق الطاعة وبعد المعصية. که اگر این توفیق نصیب ما شود و گرفتار آلودگی گناه و تاریکی های معصیت نشویم همیشه به یاد خدا و همواره مشمول رحمت خدا خواهیم بود.

بیایید اهل قرآن باشیم، با قرآن مانوس باشیم و به قرآن عمل کنیم این چند روزه عمر از زمینه های موجب سعادت، که خدای متان در اختیارمان قرار داده استفاده کنیم و با دست خود خانه عزت و سعادت و راحت ابدی خود را ویران نکنیم.

## آیه الله حاج شیخ علی پناه اشتهاردی

متولد ۱۳۳۹ در قصبه اشتهارد. در سال ۱۳۶۰ ق به قم هجرت و سطوح را نزد آیات الله مرعشی نجفی، حاج شیخ مرتضی حائری، ادیب تهرانی، شیخ عبدالرزاق قائینی و دیگران خواند و از دروس خارج آیات الله العظام حاج سید صدرالدین صدر، حاج آقا حسین بروجرودی، حاج سید محمدرضا گلپایگانی و حاج شیخ محمد علی اراکی سالیان دراز استفاده نمود.

ایشان از مدرسان مشهور حوزه علمیه هستند و در طول حدود چهل سال تدریس صدها طلبه از محضر درستان بهره برده‌اند.

تألیفات او:

- ۱- مدارك العروة: درسی جلد چاپ شده است.
- ۲- تقریرات بحث صلاة جمعه آیه الله العظمی بروجرودی.
- ۳- تقریرات بحثهای ضمان و غضب و ارث الزوجه و صلاة آیه الله بروجرودی.
- ۴- تقریرات اصول آیه الله بروجرودی.
- ۵- حاشیه وسیلة النجاة.
- ۶- حاشیه اجتهاد و تقلید عروة الوثقی.
- ۷- کتاب ردّ کتاب شهید جاوید.
- ۸- تعلیمات اخلاقی.

و خدمات علمی دیگر مانند تصحیح مجمع الفائدة مقدس اردبیلی و ایضاح الفوائد فخر المحققین و روضة المتقین ملا محمد تقی مجلسی و تنظیم و تألیف بخشی از جامع احادیث الشیعة.



## آیت الله فاضل لنکرانی

آشنایی من با ایشان سه مرحله داشته است:

مرحله اول هنگامی که به حوزه علمیه قم وارد شدم مانند سایر طلاب با شخصیت ایشان به عنوان یک مدرس حوزه علمیه و چهره شناخته شده میان اهل فضل آشنا شدم در آن زمان شاید بنده شرح لمعه یا رسائل و مکاسب می خواندم و ایشان این قبیل کتابها را تدریس می کردند.

مرحله دوم هنگامی بود که بنده جزوه‌های درباره حضرت سید الشهداء علیه السلام نوشته و منتشر کرده بودم و آگاه شدم که آیت الله فاضل با همکاری مرحوم آیت الله آقا شهاب الدین اشراقی دو کتاب ارزنده درباره اهل بیت علیهم السلام و حضرت حسین علیه السلام نگاشته و منتشر ساخته‌اند از این رو از آن تاریخ گاهی از نزدیک خدمت ایشان می رسیدم.

مرحله سوم از آغاز پیروزی انقلاب بود که به مناسبت اینکه از بنده هم دعوت شد در جلسات جامعه مدرسین شرکت کنم، از این تاریخ با ایشان حشر و انس و ارتباط صمیمی بیشتری پیدا کردم.

### نقش آیه الله فاضل در نهضت اسلامی

از آغاز نهضت امام رضون الله تعالی علیه وجهه غالب بر حوزه علمیه، از طلاب گرفته تا فضلا و اساتید و بزرگان حوزه وجهه ارادت به امام و حمایت از او بود اما این طور نبود که همه در این راه خطر و زحمت را هم تحمل کنند بلکه کسانی که بخصوص هنگامی که طاغوتیان فشار را زیاد کرده بودند به استقبال خطر هم

می‌رفتند، محدود و محدود بودند و بیشترین آنها از طلاب و افرادی اسم و رسم بودند و در این میان آنچه هم مبارزان را تقویت می‌کرد و هم به طاغوت می‌فهماند که حامیان امام فقط طلاب مبتدی نیستند اقدام افرادی از مدرسان معروف حوزه مانند آیه‌الله فاضل بود و طاغوت هم به این افراد خیلی بیشتر حساس بود و ضمناً شخصی مانند آیه‌الله فاضل، در طرز فکر طلاب و اینکه آنها هم اهل مبارزه و حمایت از امام و نهضت باشند بسیار مؤثر بود.

از روزی که امام امت رضوان‌الله تعالی نهضت خود را شروع کرد آیه‌الله فاضل وظیفه خود می‌دانست که در راه امام و خواسته‌های او تلاش و اقدام کند می‌دانید هر مدرسی حاضر نبود درس عمومی آنچنانی را فدای نهضت امام کند، بودند افرادی که این طور فکر می‌کردند که در پیروی از امام نباید تا آنجا پیش رفت که برایشان ایجاد زحمت کند و از درس و بحث محروم شوند.

اما آیه‌الله فاضل زحمات و مشکلات، تبعیدهای بسیار سخت را تحمل کرد. و با اینکه با خطر مواجه شد دست از امام و همراهی با امام برنداشت و در آن دوران که باید بگویم امام غریب بود و فداکاری افرادی مانند آیه‌الله فاضل بسیار مؤثر بود بنده بیاد دارم که برخی از علما در آغاز با امام امت همراهی کردند اما ادامه پیدا نکرد، و آیه‌الله فاضل از مدرسان و چهره‌های علمی شناخته شده‌ای بود که در این راه تا پیروزی انقلاب به خدمات و فداکاری‌های خود ادامه داد.

انقلاب پیروز شد از نهادهای بسیار مؤثر در مسائل مربوط به انقلاب جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بود. آیه‌الله فاضل از مؤسسان این نهاد و از شخصیت‌های طراز اول این نهاد بود و سالها نیز در رأس جامعه مدرسین و به اصطلاح دبیر جامعه بود جهت عمده این وجاهت، همان جنبه‌های علمی و اخلاقی و نیز سوابق مبارزاتی ایشان بود که بطور طبیعی در رأس جامعه قرار می‌گرفت. از آغاز تأسیس جامعه و بخصوص پس از پیروزی انقلاب تا زمان مرجعیت از افراد بسیار فعال و مؤثر جامعه مدرسین بود و از زمان مرجعیت هم همواره جامعه مدرسین را مورد لطف خود قرار داده‌اند.

## فضایل و ویژگی‌ها

بسیاری از امتیازات ممکن است در تعداد فراوانی از فضلا و مدرسان و مجتهدان و مراجع تقلید باشد اما گاهی به زندگی افرادی بر می‌خوریم که دارای مجموعه‌ای از ویژگی‌ها هستند که این مجموعه در کمتر کسی جمع می‌شود به نظر من آیت الله العظمی فاضل از همین افراد است یعنی فضایل و ویژگی‌هایی است که انصافاً این مجموعه در یک فرد بسیار کم اتفاق می‌افتد.

۱- ایشان در سایه پدری مجتهد و مادری از بیت صالحان پرورش یافت که هرگز نباید از تأثیر این بیوت و برکت آنها نسبت به فرزندى که در این خانه به دنیا می‌آید و پرورش می‌یابد غافل بود والد آیه الله فاضل از مجتهدان عالی‌مقدار و مورد توجه خاص آیه الله العظمی بروجردی بود و صداقت و علاقه به اسلام و روحانیت در زندگی او نمایان بود فراموش نمی‌کنم هنگامی که رئیس شهربانی وقت به برخی از طلاب اهانت کرده بود، این بزرگوار عکس العمل بسیار مناسبی نشان داد که هر که آگاه شد تحسین کرد و آفرین گفت بلکه غیرت دینی و حماس بودن نسبت به مسائل دین و روحانیت یکی از امتیازات این پدر بود که بحمدالله دبابه اقتد عدی فی الکرم.

۲- آیه الله فاضل در سایه استعدادی خدادادی به حدی بودند که بتوانند در جوانی از درس استادی مانند آیه الله العظمی بروجردی استفاده و درس ایشان را تفریر کنند و آیه الله بروجردی با اینکه بیار مشکل پسند بود تفریر ایشان را تأیید کرد.

۳- درس سطح آیه الله فاضل از آغاز تا انجام مورد توجه و استقبال طلاب و فضلا بود چرا؟ برای اینکه عوامل یک تدریس خوب و قابل قبول در ایشان جمع بود یعنی تسلط بر محتوای کتاب، بیان بسیار واضح و منظم، باطمینان و آرامش تدریس کردن، بطوری که شاگرد پس از تمام شدن درس احساس کند گرفتار سردرگمی و ابهام نشده است اینها خصوصیات درس ایشان بود.

شما اگر پیاده شده درس کفایة الاصول ایشان را که توسط یکی از فضلا تنظیم و چاپ شده ملاحظه کنید تصدیق خواهید کرد که این سبک تدریس باید با استقبال

طلاب و فضلا روبرو شود.

۴- معظم له با شرکت چندین ساله در دروس سه استاد که هر سه از امتیازات فراوان علمی و اخلاقی برخوردار بودند (آیه الله العظمی بروجردی، آیه الله العظمی امام خمینی و حضرت علامه طباطبایی) کمال استفاده را بردند و استعداد درونی خود را شکوفا ساختند و برای هر سه استاد خود افتخار آفریدند زیرا همانطور که استاد خوب برای شاگرد موجب افتخار است شاگرد خوب هم که بتواند مراتب علمی اساتید خود را تلقی و به دیگران منتقل کند موجب افتخار استاد است.

۵- تدریس خارج فقه و اصول ایشان تدریسی است به سبک استادشان آیه الله العظمی بروجردی، و حتماً می‌دانید امام امت هم سبک تدریس آیه الله العظمی بروجردی را پسندیده و همان سبک را دنبال می‌کردند و اصولاً باید گفت آیه الله العظمی بروجردی از جهت سبک استنباط تدریس خارج فقه و اصول در حوزه قم و حتی حوزه نجف تحولی ایجاد کرد و این را هم باید تذکر بدهم که آیه الله فاضل شاگردان خوبی هم داشته و دارند که از افتخارات حوزه می‌باشند.

۶- می‌دانید خوب درس خواندن و حتی درس سودمند داشتن ملازم با خوب تقریر کردن نیست آیه الله فاضل با نگاشتن تقریرات بحث صلاة آیه الله العظمی بروجردی و برخی تقریرهای دیگر، این امتیاز را یعنی خوش تقریر بودن را نیز به خوانندگان ارائه داد و تقریرات بحث صلاة آیه الله العظمی بروجردی که مورد تحسین آن بزرگوار هم قرار گرفت و آن را ذخیره علمی خود در حوزه‌ها دانست از کتابهایی است که همواره در حوزه مورد استفاده خواهد بود.

۷- بنده مدرس خوب و حتی مقرر خوب دیده‌ام که توان تألیف نداشته و از این حیث راجل بوده است زیرا ملازمه بین تدریس و تقریر و تألیف نیست اما تألیف موسوعه تفصیل الشریعه که بیش از بیست جلد آن منتشر شده، و نیز تألیفات دیگر مانند کتابی که در قواعد فقهیه و نیز کتابی که در مقدمات تفسیر و علوم قرآن نگاشته‌اند نشان می‌دهد که معظم له علاوه بر دو امتیاز گذشته یعنی بیان خوب، تقریر خوب در بعد تألیف هم از مؤلفان ممتاز بشمار می‌آیند ایشان از حدود بیست سالگی

تا امروز یعنی در حدود پنجاه سال به نوشتن مباحث علمی اشتغال دارند و این نگارش و تألیف از مشاغل عادی ایشان به حساب می‌آید زیرا بدون هیچ زحمت و تکلف و با نظم و ترتیب خاص مطالب خود را می‌نویسند.

لازم است این جمله را عرض کنم که علاقه و ارادت آیه‌الله فاضل به امام امت (ره) موجب شد که برای موسوعه فقه خود تحریر الوسیله امام را متن قرار دهند و دیگران هم شاید به پیروی از ایشان این کار خوب را انجام دادند تا بدینوسیله هم در طول سالیان دراز تدریس همواره نام امام را به زبان داشته باشند و هم عاملی باشد برای اینکه امام و کتاب امام در حوزه‌ها بیشتر یاد شود.

۸- کنار این امتیازات علمی حوزوی، تواضع ایشان، با طلاب و فضلا و دوستان حتی غیر روحانی خود جاذبه خاصی را در ایشان ایجاد کرده است تواضع و خاکی بودن یکی از عوامل محبوبیت است اما اگر این تواضع از عالم و مدرس و مجتهدی دیده شود اثرش چندین برابر است مجلس و محفل ایشان با دوستانش بسیار شیرین و با نشاط و خالی از هرگونه تکبر و تکلف و خود بزرگی بینی بود و همین خصیلت خوب باعث شده که معظم له اکنون هم که از مراجع تقلید شیعه هستند با دوستان و ارادتمندان قدیمی خود گریه اهل علم و روحانی هم نباشند همان برخوردار آن دوره‌ها را دارند.

۹- کسانی که با مسائل علمی سر و کار پیدا کنند و به اصطلاح مستغرق در مباحث علمی و درس و بحث می‌شوند کمتر حاضرند به کارهای شبه اجرایی تن دهند. اما آیه الله فاضل به خاطر علاقه به حوزه و حوزویان و ترقی و تعالی آنان سالهای متعددی در رأس مدیریت حوزه علمیه قم بودند و برای این خدمت وقت می‌گذارند و در برنامه ریزی‌ها و اصلاحاتی که پس از انقلاب تا امروز در حوزه انجام شده سهم بسزایی داشته‌اند.

مجموعه این ویژگیها باعث شده که معظم له مقبولیتی خاص نزد مراجع، مدرسان و فضلا و طلاب و نیز نزد همه جناح‌های سیاسی علاقمند به نظام اسلامی پیدا کنند و حتی کسانی که در پیروزی انقلاب برای خود سهم مؤثری قائلند و به این زودی‌ها هر

کسی را نمی‌پذیرند در مقابل آیه‌الله فاضل کمال خضوع را دارند و نسبت به ایشان اظهار ارادت می‌کنند.

بر اینها که گفتم بیافزاید که ایشان هم اکنون هم با همه اشتغالاتی که دارند گهگاه از راه دلسوزی برای حوزویان از افت تحصیلی طلاب نگرانند و برای جبران این نقصه با برنامه‌های خوبی تا آنجا که شرایط به ایشان اجازه می‌دهد در حدودی که در درس سطح، طلاب مستعد و کوشا را تشویق و تعدادی از فضلا را به جدیت در راه اجتهاد و فقیه شدن سوق دهند.

و این قبیل تشویق‌ها را ایشان از سالها قبل که هنوز مراجع گذشته رحمهم‌الله در حال حیات بودند به طرق دیگر مانند کمک مالی به تعدادی از فضلا انجام می‌داد. کسانی که سرگرم درس و بحث و مسائل علمی می‌شوند گاهی از حوادث جهان و آنچه در جهان اسلام و شیعه می‌گذرد غفلت ورزیده و در موارد لازم احساس وظیفه نکرده و موضع‌گیری لازم را ندارند اما آیه‌الله فاضل از معدود و محدود مجتهدانی است که از آغاز تا امروز و بخصوص امروز که از مراجع بزرگ شیعه هستند به مسائل جهان اسلام و تشیع و نیز انقلاب و نظام اسلامی و مصالح آن توجه لازم را دارند و در مواقع حساس با موضع‌گیری‌های به موقع خود هم مردم را روشن و هم نظامی اسلامی را تقویت می‌کنند.

همه این مطالبی که گفتم و آنچه نگفتم یک طرف، و این جمله‌ای که الان عرض می‌کنم یک طرف. آنچه بنده را بیش از همه، این بزرگواری‌ها، امتیازات، ویژگی‌های اخلاقی و علمی و غیره که در ایشان هست، جلب می‌کند علاقه خاص ایشان به اهل بیت و حضرت سید الشهداء است آری اشک جاری بر گونه‌های ایشان در مجالس مربوط به حضرت امام حسین شاهد و گواه است که با ارتباط با آن رحمت واسعه الهی و سفینه نجات و مصباح هدی به این همه خیرات و برکات دست یافته است هیتاً لارباب النعم نعیهم.

## حاج شیخ محمد رضا مهدوی گنوی

در سال ۱۳۱۰ هـ ش در روستای کن که در آن تاریخ در دو فرسخی تهران واقع شده بود در یک خانواده مذهبی به دنیا آمد.

پس از گذراندن دوران تحصیل دبستان، در ۱۴ یا ۱۵ سالگی به تشویق پدرش که مردی متدین بود تصمیم گرفت که به تحصیل علوم دینی پردازد.

یکی از حوزه‌های درسی گرم و سازنده آنروز طهران، حوزه مسجد لرزاده واقع در خیابان خراسان بود که اداره آن را مرحوم حاج شیخ علی اکبر برهان رضوان الله تعالی علیه به عهده داشت.

آقای مهدوی در این حوزه وارد و چند سالی ادبیات و مقدمات را در آنجا آموخت و از برنامه‌های اخلاقی و سازنده و نیز از سیره عملی مرحوم برهان استفاده کرد.

در سال ۱۳۲۸ وارد حوزه علمیه قم شد و بخشی از دروس سطح حوزه را نزد مرحوم آیه الله مجاهدی که از اساتید بزرگ و معروف حوزه علمیه قم بود، و آیه الله حاج سید محمدباقر سلطانی بروجردی، و آیه الله حاج شیخ حسینعلی منتظری خواند.

آنگاه چند سال از درس خارج مرحوم آیه الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی و آیه الله العظمی حاج سید محمد رضا گلپایگانی و آیه الله العظمی حاج سید محمد داماد (محقق) و بیش از همه مدت ۹ سال از محضر امام امت آیه الله العظمی خمینی استفاده کرد.

در فلسفه نیز از محضر مرحوم آیه الله العظمی رفیعی قزوینی و آیه الله العظمی علامه طباطبائی استفاده نمود.

حدود سال ۱۳۴۰ پس از رحلت آیه الله العظمی بروجردی به طهران آمد و در مسجد جلیلی تهران به انجام وظیفه پرداخت و روزها در مدرسه مروی تدریس می کرد.

از آغاز نهضت امام خمینی تا سال پیروزی نهضت، و از آن تاریخ تا امروز حضرت آقای مهدوی در خدمت اسلام و تشیع و روحانیت و انقلاب بوده و در محافل علمی و دینی از احترام خاصی برخوردار بوده و هستند و ایشان از معدود کسانی میباشد که همواره مورد لطف های خاص حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه بوده اند (۱).

متن حکم امام خمینی که ایشان را به تولیت مدرسه مروی نصب کرده اند به این شرح است.

### بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت جناب مستطاب حجة الاسلام آقای حاج شیخ محمدرضا کنی دامت الافاضاته. با حسن تدبیر و مدیریت و وثاقت و امانت که در جناب عالی محرز است مناسب دیدم برای تصدی امور مدرسه مروی با تمام متعلقات آن از موقوفات و غیره به جناب عالی زحمت دهم. لهذا جناب عالی را به سمت متولی مدرسه مروی و موقوفات و کتابخانه و آنچه متعلق به آن است منصوب نمودم. امید است خداوند تعالی به جناب عالی توفیق مرحمت فرماید در تمشیت امور آنجا خصوصاً تقویت جنبه های علمی و تقوایی و تربیت فضلا و علماء ان شاء الله تعالی.

۱ - شرح خدمات و نیز رنج هایی که قبل و بعد از انقلاب برای حمایت از اسلام تحصیل شده اند نیاز به مقاله ای جداگانه دارد هنیئاً لاریاب النعم نعیمهم.



علماء و مدرسین تهران دامت برکاتهم کوشش نمایند در تعلیم و تربیت طلاب محترم مدرسه، و با رفت و آمد خودشان چنانچه سیره سلف صالح رحمهم الله بود این مدرسه را با علم و عمل روشنی بخشند.

از خداوند تعالی تأیید و توفیق جناب عالی را خواستارم، و امید است با عنایات خاصه بقیة الله ارواحنا لمقدمه الفداء در این مقصد مهم شرعی کامیاب باشید و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

روح الله الموسوی الخمینی ۶۳/۶/۲۶

## آیه الله حاج سید محسن خرازی

متولد ۱۳۵۷ در تهران. مقدمات را در سالهای حدود ۱۳۷۵ تا ۱۳۷۸ در تهران نزد آیه الله حاج شیخ احمد مجتهدی و دیگران خواند سپس به حوزه علمیه قم مشرف و حدود هفت سال به خواندن سطوح اشتغال داشت.

برخی از اساتید سطح ایشان در قم:

آیه الله حاج میرزا علی آقا فلسفی.

آیه الله حاج شیخ محمد علی معزی دزفولی.

آیه الله حاج شیخ رحمت الله فشارکی مطول.

آیه الله حاج شیخ مصطفی اعتمادی رسائل ظ.

آیه الله حاج شیخ محمد تقی ستوده شرح لمعه.

آیه الله حاج میرزا علی مشکینی مکاسب.

آیه الله حاج سید محمد باقر سلطانی کفایة الاصول.

آیه الله حاج شیخ محمد شاه آبادی کفایة الاصول و حدود هفت سال گاهی هر

روز و گاهی روزهای تعطیلی فلسفه و کلام و عقائد.

از حدود سال ۱۳۸۴ تا چند سال قبل (حدود بیست و پنج سال) از درس

خارج فقهای بزرگ حوزه:

آیه الله العظمی حاج سید محمدرضا گلپایگانی.

آیه الله العظمی حاج سید محمد محقق داماد.

آیه الله العظمی حاج سید حسن فرید اراکی.

آیه الله العظمی حاج شیخ محمد علی اراکی. شرکت در این درس سالیان طولانی و تقریباً تا زمانی که آن مرحوم تدریس را ترک کردند ادامه داشت و برخی دیگر (رحمة الله علیهم اجمعین) استفاده کردند.

در دوران درس خارج با مرحوم شهید سلطانی اشتهاردی و آیه الله حاج شیخ ابوالحسن مصلحی درسا را مباحثه و گاهی هم مباحثه کمپانی داشتند مباحثه با آقای مصلحی سالهای متعددی است که ادامه داشته و هنوز هم ادامه دارد در مباحثه این دو بزرگوار چند سال هم اینجانب شرکت می کردم انصافاً بحث سودمند و مفیدی بود که متأسفانه توفیق ادامه آن را نداشتم.

آیه الله خرازی از همان اوائل تحصیل به تدریس هم اشتغال داشتند و کتابهای سطح را تدریس می نمودند و نیز بحثهای متفرقه عقائد تفسیر و غیره هم داشتند که از درسهای مطلوب و مرغوب حوزه به شمار می آمد.

از سال ۱۴۰۵ درس خارج فقه شروع کردند اجتهاد و تقلید عروة الوثقی، طهارت، جهاد، مکاسب محرمة را بحث کرده و ادامه دارد.

از حدود سال ۱۴۱۱ درس خارج اصول را هم آغاز و ادامه دارد.

تالیفات چاپ شده ایشان:

- ۱- احیاء الموات. فقه استدلالی.
- ۲- بدایة المعارف. کتاب درسی حوزه است.
- ۳- رساله در معاد. (فارسی بسیار مفید)
- ۴- کتاب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر. فقه استدلالی.
- ۵- کلمة فی رحاب التقوی.
- ۶- رساله پیرامون عرف.
- ۷- رساله پیرامون تشریح و احکام آن.

- ۸- رساله پیرامون نقض حکم حاکم.
  - ۹- رساله پیرامون ولایت عدوی و ثقات.
  - ۱۰- رساله در اصول عقاید با استفاده از متون روایات.
  - ۱۱- رساله پیرامون قاعده لطف.
  - ۱۲- رساله پیرامون دفاع و انواع و اشکال آن. (خلاصه کتاب دیگر ایشان است).
  - ۱۳- رساله در اخلاق.
- این هشت رساله در مجله نور علم، مجموعه مقالات کنگره حضرت رضا علیه السلام مجله توحید، کتاب بازشناسی خبرهای تجاوز و دفاع و مجموعه مقاله کنگره شیخ مفید چاپ شده است.
- ۱۴- حاشیه بر مکاسب. (بیع و خیارات).
  - ۱۵- حاشیه بر کفایة الاصول.
  - ۱۶- حاشیه بر چند جلد از جامع المدارک آية الله العظمی حاج سید احمد خوانساری.
  - ۱۷- حاشیه بر اجتهاد و تقلید و نکاح متمسک العروة.
  - ۱۸- کتاب الجهاد. (شرح الشرایع)
  - ۱۹- حاشیه بر حاشیه مکاسب مرحوم کمپانی.
  - ۲۰- حاشیه بر حاشیه کفایة مرحوم کمپانی.
  - ۲۱- الدور المثورة فی المسائل المتفرقة الفقهية و الاصولية.
  - ۲۲- عمدة الاصول، چهار جلد آن چاپ شده است
  - ۲۳- کتاب انواع و اشکال دفاع.
  - ۲۴- رساله فی حقیقة المعجزة.
  - ۲۵- کتاب الربا (شرح ربا عروة الوثقی است) ناتمام.
  - ۲۶- کتاب الخمس (شرح العروة).
  - ۲۷- کتاب الضمان (شرح العروة).
  - ۲۸- تعلیقه بر شرح تجرید (الهیات)

- ۲۹- تعلیقه بر شرح باب حادی عشر.
- ۳۰- تعلیقه بر شرح منظومه سبزواری (الهیات).
- ۳۱- تعلیقه بر حاشیه شرح منظومه مرحوم آیه الله العظمی حاج شیخ محمد تقی آملی.
- ۳۲- شرح خطبة المتقین (عربی)
- ۳۳- رساله در حدیث ثقلین
- ۳۴- شرح رساله الحقوق للامام السجاد علیه السلام (نا تمام)
- ۳۵- حاشیه بر جلد دوم کتاب اقتصادنا شهید آیه الله صدر.
- ۳۶- کتاب التوازن الاسلامی با همکاری چند نفر از اساتید.
- ۳۷- کتاب الحكومة الاسلامیة با همکاری چند نفر از اساتید.
- ۳۸- معارف اسلامی کتاب درسی دانشگاه‌ها با همکاری چند نفر از اساتید.
- ۳۹- کتاب اصول دین از انتشارات مؤسسه در راه حق با همکاری چند نفر از اساتید.
- ۴۰- دوره پیشوایان از انتشارات مؤسسه در راه حق در پانزده جلد کوچک با همکاری چند نفر از اساتید.
- ۴۱- روزنه‌هایی از عالم غیب و شهود این کتاب شامل حدود چهار صد داستان از داستانهای است که می‌توان ایمان خواننده را محکم‌تر کند.
- از برکات و خدمات آیه الله خرازی تأسیس مؤسسه در راه حق قم می‌باشد این مؤسسه با سرپرستی ایشان و همکاری چند نفر از فضلا و اساتید حدود چهل سال است که به خدمات فرهنگی و ارشاد نسل جوان و نیز برنامه‌های سازنده حوزوی مشغول است و بحمدالله موفقیت‌های چشمگیری داشته و همواره مورد تأیید مراجع تقلید گذشته و امام راحل - رضوان الله تعالی علیهم - و رهبر معظم انقلاب دامت برکاته و سایر علما و مراجع بوده و هست.
- تضایع همه آشنایان با کار عظیم مؤسسه در راه حق این است که صفا و اخلاص و کوشش و گذشت آیه الله خرازی و نیز کوششهای برادر عزیزمان حاج محمود آقا

لولاچیان (از هیئت مؤسس و عالی مؤسسه) برای اداره و تأمین بودجه آن بیشترین سهم را در این توفیقات داشته است.

آقای خرازی از مرحوم حاج سید احمد خوانساری.

مرحوم حاج سید محمدرضا گلپایگانی.

مرحوم حاج سید مصطفی خوانساری.

مرحوم حاج شیخ محمد علی اراکی.

مرحوم حاج سید شهاب الدین مرعشی نجفی.

اجازه روایت دارند.

آیه الله خرازی از اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و از چهره‌های محبوب و محترم حوزه علمیه قم و مورد احترام همه مراجع تقلید و اساتید و فضلا و حوزویان است و این محبوبیت و مقبولیت از مصادیق ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن وداً می باشد.

اینجانب که بیش از چهل سال است با ایشان آشنا و دوست و سالها هم مباحثه و معاشر بوده‌ام از ایشان جز خیر، خوبی، اخلاص، تقوی، خداترسی، ترویج دین، رفع گرفتاری مؤمنان، غیرت دینی، کوشش در تحصیل، تدریس و کارهای علمی و دینی ندیده‌ام و همواره خود و همه حیثیات حوزوی خود را مدیون رفاقت و صداقت و رفتار و کردار کریمانه ایشان می‌دانم و همیشه دعاگویشان هستم، و دعای خیرشان را موجب برکت در زندگی خود و خانواده خود می‌دانم - دامت برکاته -

## شرح حال مؤلف

در سال هزار و سیصد و شانزده هجری در یک خانواده مذهبی در یکی از محلات جنوب تهران به دنیا آمدم.

پدرم حاج خداداد استادی که مردی با ایمان و اهل خیر و کسب بود حق عظیمی بر من دارد زیرا علاوه بر کمکهای معنوی، همواره از جهات مادی و اداره زندگی رهن کمکهای ایشان بوده‌ام. در سال ۱۳۷۲ شمسی از دنیا رفت و در وادی السلام قم در مقبره‌ای که خود تهیه کرده بود به خاک سپرده شد. رحمة الله علیه.

تحصیل: حدود هفت سالگی به دبستان رفتم، و تا دوازده سالگی شش کلاس ابتدایی را خواندم و سپس تا شانزده سالگی مشغول کسب و کار بودم، آنگاه به وساطت دو نفر از مؤمنین با مسجد امین الدوله بازار تهران و مدرسه مروی آشنا و به تحصیل علوم دینی مشغول شدم.

سه - چهار سال در تهران از محضر آقایان: حاج شیخ عبدالکریم حق شناس امام جماعت مسجد امین الدوله، حاج شیخ احمد مجتهدی امام جماعت مسجد حاج ملامحمد جعفر، مرحوم حاج شیخ هادی مقدس واعظ، مرحوم حاج میرزا عبدالعلی تهرانی امام جماعت مسجد بزازهای تهران، و دیگران استفاده کردم.

آنگاه به حوزه مقدسه قم آمده مشغول خواندن کتاب شرح لمعه شدم، و تا حدود هفت سال دروس سطح را می‌خواندم، و پس از این دوره حدود ده سال به درس خارج فقه و اصول حاضر شدم و از زمان پیروزی انقلاب به خاطر اشتغال به تدریس و تألیف و سایر کارهای علمی، از حضور در درسها محروم شدم.

### عده‌ای از اساتید دوران سطح در قم

- حاج شیخ محمد تقی ستوده.
  - حاج شیخ حسن نوری.
  - حاج شیخ ابوالقاسم خزعلی.
  - حاج شیخ محمد شاه آبادی.
  - حاج شیخ جعفر سبحانی.
  - حاج شیخ حسینعلی منتظری.
  - حاج شیخ ناصر مکارم شیرازی.
  - حاج سید محمد باقر سلطانی بروجردی طباطبایی.
  - حاج شیخ احمد آذری قمی.
  - حاج شیخ عبدالله جوادی آملی.
- ضمناً از جلسات اخلاقی و توسل مرحوم حاج شیخ عباس طهرانی و مرحوم حاج آقا حسین فاطمی گاهی استفاده می‌کردم.

### اساتید دوران درس خارج

- مرحوم حاج سید حسن فرید اراکی
- مرحوم حاج سید محمد محقق داماد یزدی
- مرحوم حج سید محمد رضا گلپایگانی.
- مرحوم حاج سید کاظم شریعتداری تبریزی.
- مرحوم حاج شیخ محمد علی اراکی.
- مرحوم حاج سید ابوالقاسم خوئی (چند ماهی که در نجف بودم).
- مرحوم حاج سید روح الله خمینی. امام راحل رضوان الله تعالی علیه (چند ماهی که در نجف بودم).



مرحوم حاج سید محمد باقر صدر، (چند ماهی در نجف بودم).

حاج سید موسی شبیری زنجانی دامت برکاته (چند ماه) (۱)

و در طول این بیست سال که مشغول خواندن سطح و خارج بودم در بسیاری از درسها و نیز گاهی به طور مستقل از صدیق متقی عادل خدوم آیه الله آقای حاج سید محسن خرازی به عنوان هم مباحثه و شریک بحث بهره‌مند بوده‌ام و ایشان را بر حقیر حقّ عظیمی است. سلمه الله تعالی.

### تدریس

سالهای متعددی است که به اندازه وسع خود به تدریس سطح کتابهای: شرح لعمه، اصول فقه مظفر، مکاسب، رسائل، کفایه، و نیز اصول عقاید، تفسیر و غیره اشتغال دارم.

### اجازه

برای تبیین و تبرک از مرحوم آقا سید مصطفی صفایی خوانساری و مرحوم حاج شیخ محمد تقی تستری مؤلف قاموس الرجال و حضرت آیه الله نجومی اجازه روایت خواستم آقای خوانساری و آقای نجومی اجازه‌هایی بسیار مفصل که همه مشایخ خود را در آن یاد کرده‌اند، و آقای تستری اجازه‌ای بسیار کوتاه در چند سطر، برایم نوشته‌اند و تاکنون اجازه امور حسبه از کسی نخواستند و نگرفته‌ام.

### تألیف و تصحیح

از سال ۱۳۵۰ هجری شمسی تاکنون کنار بحث و درس به تألیف و ترجمه و

۱ - اینکه گفته‌ام شاگرد این بزرگواران هشتم یعنی در جلسه درمشان حاضر شده‌ام اما آیا چنان استفاده‌ای کرده‌ام که بتوانم خود را شاگردشان بنامم و گواهی بر فضل و علم اینجانب باشد، معلوم نیست، بلکه در مواردی عدمش معلوم است.

تصحیح و مانند اینها نیز مشغول بوده و آثار فراوانی هر چند بی ارزش یا کم ارزش دارم که جز چند مورد همه آنها منتشر شده است.

### تالیفات:

- ۱- فهرست کتابهای خطی کتابخانه مدرسه فیضیه قم. سه جزء در دو مجلد. چاپ قم.
- ۲- فهرست کتابهای خطی کتابخانه عمومی آیه الله گلپایگانی. جلد دوم و سوم. چاپ قم.
- ۳- فهرست کتابهای خطی کتابخانه مدرسه حجتیه قم. چاپ قم.
- ۴- فهرست کتابهای خطی کتابخانه مسجد اعظم قم. چاپ قم.
- ۵- فهرست کتابهای خطی کتابخانه مدرسه مروی تهران. چاپ قم.
- ۶- فهرست صد و شصت نسخه خطی. چاپ قم (این نسخه‌ها به کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی منتقل شد).
- ۷- آشنایی با چند نسخه خطی شامل فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه چهل ستون مسجد جامع تهران، و فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه شخصی آیه الله حاج سید احمد زنجانی رحمه الله علیه، و نسخه‌های خطی کتابخانه حاج سید مهدی روحانی دامت برکاته. چاپ قم.
- ۸- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه حسینیه شوشریهای نجف. این فهرست که اصل آن از آقای اسماعیلیان و تنظیم و تکمیل آن از این جانب است در جلد ۱۱ و ۱۲ نشریه دانشگاه چاپ شده است. چاپ تهران.
- ۹- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آقای طبسی حائری ساکن قم.
- ۱۰- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه حاج شیخ علی خوانساری رحمه الله علیه (این نسخه‌ها ظاهراً به مدرسه مهدیه خوانسار منتقل شده است).
- ۱۱- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرحوم آیه الله حجت کوه کمری (این نسخه‌ها به کتابخانه آیه الله مرعشی منتقل شد).
- ۱۲- فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه حجازیه‌های قم (این نسخه‌ها به

کتابخانه مدرسه آیه الله گلپایگانی منتقل شد).

- ۱۳ - فهرست صد نسخه از نسخه‌های خطی حاج آقا اسماعیل هدایتی قم (این نسخه‌ها و بقیه نسخه‌های این کتابخانه به کتابخانه مدرسه آیه الله گلپایگانی منتقل شد).
- ۱۴ - فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه امامزاده هلال آران کاشان. در مجله میراث جاوید چاپ شده است.
- ۱۵ - فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرحوم آقا سید مصطفی صفائی خوانساری که به کتابخانه آستان قدس رضوی منتقل شد. (در یک جلد چاپ شده است).
- ۱۶ - فهرست دویست و سی نسخه خطی که تازگی در تهران دیده‌ام (در مجله نور علم چاپ شد و نسخه‌ها به کتابخانه آستان قدس رضوی منتقل شده است).
- ۱۷ - کتابنامه نهج البلاغه، چاپ تهران.
- ۱۸ - کتابنامه امام صادق علیه السلام، چاپ قم.
- ۱۹ - اصول دین برای همه، چاپ قم.
- ۲۰ - شوری در قرآن و حدیث، چاپ قم.
- ۲۱ - مدارک نهج البلاغه، چاپ قم.
- ۲۲ - تحقیق در یک مسأله فقهی (ریش تراشی). چاپ قم.
- ۲۳ - شفاعت در قرآن و حدیث. چاپ قم.
- ۲۴ - چهل داستان. چاپ قم.
- ۲۵ - امامت در چند درس. چاپ قم.
- ۲۶ - تحقیقی درباره دعای ندبه. چاپ قم.
- ۲۷ - توضیحی پیرامون غنیمت در آیه خمس. چاپ قم.
- ۲۸ - بررسی قسمتی از کتاب شهید جاوید چاپ قم. (اولین تألیف بنده است).
- ۲۹ - کلمات الاعلام حول جواز الشهادة بالولاية في الاذان و الاقامة. چاپ قم.
- ۳۰ - یادنامه علامه سید ابوتراب خوانساری. چاپ قم.
- ۳۱ - خاتمیت از دیدگاه عقل و قرآن و حدیث. چاپ تهران (ترجمه بخشی از

کتاب مفاهیم القرآن استاد محترم آقای سبحانی است).

۳۲- ده رساله. چاپ قم (هفت رساله از این ده رساله تجدید چاپ همان شماره‌های ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۲۷ و ۲۹ می‌باشد).

۳۳- چهل مقاله چاپ قم (سه مقاله از این چهل مقاله همانها است که به شماره‌های ۱۷ و ۱۸ و ۳۰ قبلاً یاد شد).

۳۴- سی مقاله چاپ انتشارات جامعه مدرسین قم (کتاب چهل داستان که قبلاً یاد شده در این کتاب نیز درج شده است).

۳۵- مقدمه‌ای بر ملل و نحل چاپ انتشارات جامعه مدرسین.

۳۶- بیست مقاله چاپ انتشارات جامعه مدرسین.

۳۷- شرح احوال و آثار محقق حلی. چاپ قم.

۳۸- شرح احوال و آثار ملامهدی نراقی و ملااحمد نراقی و خاندان ایشان، چاپ قم.

۳۹- رساله‌ای پیرامون لغت نامه دهخدا. چاپ قم.

۴۰- کتاب شرح حال آیه الله العظمی اراکی رحمه الله علیه و رضوانه.

۴۱- بیست مجلس، چاپ قم.

۴۲- سی مجلس، چاپ قم.

۴۳- هفتاد و دو منبر، چاپ قم.

۴۴- گزیده منتهی الامال، چاپ قم.

۴۵- گزیده نجم الثاقب، چاپ قم.

۴۶- گزیده دارالسلام عراقی، چاپ قم.

۴۷- سرگذشت کتاب شهید جاوید. چاپ قم.

۴۸- دانشمندان گلپایگان در سه جلد، چاپ قم.

۴۹- آینه صدق و صفا، چاپ قم.

۵۰- نگاهی به خوانسار، چاپ قم.

۵۱- فدک و مقالاتی مربوط به اهل بیت علیهم السلام، چاپ قم.

- ۵۲ - نوزده ستاره و یک ماه، چاپ قم  
 ۵۳ - شهادت ثاکه و چند بحث فقهی دیگر  
 ۵۴ - مدارک نهج البلاغه و چند بحث حدیثی دیگر  
 ۵۵ - من اعلام الشيعة  
 ۵۶ - ابناء الزهراء ابناء الرسول  
 و ...

### مقالات

مقالات فراوانی نوشته‌ام که در مجلات متعدد چاپ شده است و مجموع آنها حدود صد و پنجاه مقاله است که صد تای آنها در چهار کتاب که قبلاً یاد شد: چهل مقاله، سی مقاله، بیست مقاله و ده رساله چاپ شده.  
 و مجموع حدود ۱۵۰ مقاله به صورت دیگر در شش جلد که آنها در شماره ۵۶ تا ۵۵ یاد شد و ششمی آنها همین کتاب است که پیش روی شما است.

### تصحیح و تحقیق

- ۱ - جلد ۴۲ و ۴۳ جواهر الکلام. چاپ تهران و بیروت.
- ۲ - الکافی فی الفقه ابوالصلاح. حلبی چاپ قم.
- ۳ - تخریب المعارف ابی‌الصلاح حلبی. چاپ قم.
- ۴ - الرسائل التسع محقق حلبی. چاپ قم.
- ۵ - شش رساله از الرسائل العشر شیخ طوسی. چاپ قم.
- ۶ - المسلك و الماتعة هر دو از محقق حلبی. چاپ مشهد.
- ۷ - کتاب معاد ملائعیا طالقانی در سه جلد، چاپ مشهد.
- ۸ - احکام الصلاة تقریرات بحث شریعت اصفهانی از شیخ محمد حسین سبحانی (پدر استاد جعفر سبحانی) چاپ قم.

- ۹- نخبة الازهار فی احکام الخیار، تقریرات بحث شریعت اصفهانی به ضمیمه سه رساله دیگر از شیخ محمد حسین سبحانی، چاپ قم.
- ۱۰- نفس المهموم حاج شیخ عباس قمی به ضمیمه نقشة المصدور، چاپ قم.
- ۱۱- تسلية الفؤاد سید عبدالله شبر با همکاری حضرت آقای اشکوری، چاپ قم.
- ۱۲- الشمائل المحمدية حاج شیخ عباس قمی، چاپ قم.
- ۱۳- فیض القدير حاج شیخ عباس قمی، با همکاری برخی از دوستان، چاپ قم.
- ۱۴- الدرالنظیم حاج شیخ عباس قمی، با همکاری برخی از دوستان، چاپ قم.
- ۱۵- شرعة التسمية میرداماد، چاپ قم.
- ۱۶- چهارده رساله فارسی از حاج میرزا احمد آشتیانی، چاپ قم.
- ۱۷- تفسیر سوره حمد تألیف مرحوم آیه الله حاج آقا حسن فرید اراکی، چاپ قم.
- ۱۸- وسیلة النجاة فی شرح دعاء السمات، تألیف ملا عبدالواسع کاشانی، چاپ قم.
- ۱۹- پنج رساله عربی از حاج میرزا احمد آشتیانی، چاپ قم.
- ۲۰- قرۃ الباصرة حاج شیخ عباس قمی، چاپ قم.
- ۲۱- سیر و سلوک منسوب به سید بحر العلوم، چاپ قم.
- ۲۲- سیر و سلوک میرسید حسین فزوینی، چاپ قم.
- ۲۳- خلاصة التوحید یکی از رجال دوره قاجار، چاپ قم.
- ۲۴- اصول دین میرزای قمی، چاپ قم.
- ۲۵- ارشاد المستبصر سید عبدالله شبر، چاپ قم.
- و بیست رساله دیگر که غالباً در مجلات چاپ شده است این بیست رساله به ضمیمه شماره ۱۹ تا ۲۵ (که مجموعاً سی و یک رساله است) در دو جلد، اولی شامل ۱۴ رساله عربی به نام «الرسائل الاربعة عشر» در قم، و دومی به نام «هفده رساله فارسی» در مشهد چاپ شده است.
- ۲۶- رسائل و مسائل ملا احمد نراقی در سه جلد، چاپ قم.
- ۲۷- جامعة الاصول ملا مهدی نراقی، چاپ قم.

- ۲۸ - سواطع الانوار، چاپ قم.
  - ۲۹ - مزار آقا جمال خوانساری.
  - ۳۰ - ترجمه مفتاح الفلاح آقا جمال خوانساری.
- .....

### اشراف و نظارت

تعدادی از کتابها با اشراف و زیر نظر اینجانب چاپ شده است.

- ۱ - الحكومة الإسلامية فی احادیث الشيعة الإمامية از انتشارات مؤسسه در راه حق.
- ۲ - التوازن الإسلامي... از انتشارات مؤسسه در راه حق.
- ۳ - ده جلد از دوره چهارده جلدی تألیفات شیخ مفید (ره) که توسط کنگره شیخ مفید چاپ شد.
- ۴ - دوره هفتاد و یک جلدی مقالات کنگره شیخ مفید که توسط همان کنگره چاپ شده است.
- ۵ - دوره یازده جلدی انتشارات کنگره مقدس اردبیلی (ره)
- ۶ - جلد چهارم جامع الثقات میرزای قمی (ره) از انتشارات مؤسسه کیهان (در دست انتشار است).
- ۷ - نه جلد از تألیفات فقه و اصول آیه الله العظمی اراکی رحمه الله علیه از انتشارات مؤسسه در راه حق.
- ۸ - دوره سه جلدی حیاة النبی تألیف حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ قوام و شنوی چاپ انتشارات اسوه.
- ۹ - دوره چهار جلدی تفسیر نور تألیف حجة الاسلام و المسلمین قرائتی از انتشارات مؤسسه در راه حق.
- ۱۰ - میزان المطالب تألیف مرحوم آیه الله حاج میرزا جواد آقا تهرانی از انتشارات مؤسسه در راه حق.

- ۱۱ - هزار کتاب و رساله پیرامون نماز، چاپ قم.
- ۱۲ - دوره دوازده جلدی منشورات کنگره آقا حسین خوانساری.
- ۱۳ - چند جلد از کتابهای مربوط به کنگره علماء گلپایگان.

### منبر و تبلیغ و سخنرانی

از آغاز طلبگی تا امروز کم و بیش منبر می‌رفته‌ام و باید به این کار مفتخر باشم و در تعدادی از کنگره‌ها، سمینارها و محافل علمی مانند کنگره شیخ انصاری، شیخ فضل الله نوری، میدی، سید حسن مدرس، اقتصاد اسلامی، میرزا کوچک خان، سید شرف الدین و کنگره حضرت رضا علیه السلام و غیره نیز سخنرانی داشته‌ام.

### مسافرتها

دو بار به عتبات عالیات مشرف شده که یک بار در کودکی و بار دوم آن در دوران تحصیل و چند ماه به طول انجامیده است. یک بار قبل از انقلاب و چند بار پس از انقلاب به مکه مشرف شده‌ام. یک بار در کودکی به همراه پدرم به سوریه، لبنان و بیت المقدس رفتم و دو بار بعد از انقلاب به سوریه و زیارت حضرت زینب موفق گردیده‌ام که بار دومش به منظور شرکت در سمینار تکریم مرحوم سید شرف الدین در لبنان بود، و در اوایل انقلاب برای شرکت در محفلی که به نام امام حسین علیه السلام در لندن برپا بود دو هفته‌ای در لندن بوده‌ام. و مسافرت به خارج از کشورم منحصرأ همین‌ها بوده است.

### کنگره شیخ مفید و مقدس اردبیلی و آقا حسین خوانساری و علماء گلپایگان (ره)

از کارهای علمی پر زحمتی که توفیق انجام آن را با همکاری دیگران داشته‌ام تهیه و تنظیم و چاپ آثار این چند کنگره است. چند سال قسمت عمده‌ای از وقتم را



صرف این کارهای بالنسبه عظیم و حجیم نموده و نتیجه کار هم به نظر افراد آنگاه قابل قبول بوده است .

از یکی دو سال بعد از پیروزی انقلاب به عضویت جامعه مدرسین حوزه علمیه قم درآمدم و ده سالی است که از اعضای شورای عالی حوزه علمیه قم هستم، و نیز سه سال مدیر حوزه علمیه قم بودم.

مدت شش سال از اعضای هیأت امنای دانشنامه اسلام (مربوط به رهبر معظم انقلاب دامت برکاته) بودم اما به علنی از ادامه عضویت عذر خواستم.

در این اواخر دو سالی هم از هیأت مشاوران کتابخانه آستان قدس رضوی بودم که این خدمت هم ادامه پیدا نکرد. و نیز یک سال و نیم عضو فقهاء شورای نگهبان بودم. و در دوره سوم مجلس خبرگان از تهران به عضویت این مجلس انتخاب شدم. و حدود سی و پنج سال است که در خدمت آیه الله خرازی و سایر برادران به عنوان هیأت مدیره مؤسسه در راه حق قم انجام وظیفه می‌کنیم و ظاهراً این مؤسسه بعد از مجله مکتب اسلام قدیمی‌ترین مؤسسه فرهنگی حوزه علمیه قم می‌باشد و تاکنون منشأ خدمات فراوانی، هم در ارتباط با حوزه و هم در ارتباط با سراسر کشور، و خارج از کشور، به خصوص در مورد نسل جوان بوده است.

این مؤسسه همواره مورد تأیید مراجع تقلید بوده و نیز همواره مشمول الطاف امام راحل رضوان الله تعالی علیه و رهبر معظم انقلاب آیه الله خامنه‌ای دامت برکاته بوده و می‌باشد.

### پس از پیروزی انقلاب

قبل از پیروزی انقلاب از انقلابی‌ها به حساب نمی‌آمدم و رنجی که آنها برده‌اند نبردم اما پس از انقلاب تا امروز کم و بیش، در راه حمایت و ترویج انقلاب خدماتی انجام داده‌ام و لااقل همیشه برای دوام و بقاء این حکومت الهی و نیز مصون ماندن آن از هرگونه انحراف دعاگو بوده‌ام.

## پایان

در خاتمه این شرح حال (که فقط به نقاط قوت زندگی خود که همانها هم در واقع می تواند نقاط ضعف باشد بنده، و از نقاط ضعف فراوان که بیاد آنها سرجب شرمندگی است خودداری کردم) باید عرض کنم:

روزهای اولی که کتاب جامع المقدمات را به ما درس دادند گفتند: «اول العلم معرفة الجبار و آخر العلم تفویض الامرایه» پس افرادی چون بنده که درس خوانده، مباحثه کرده، درس داده، و آثار و تألیفاتی هم دارند، عنوان هایی هم پیدا کرده اند اما همه این علم ها، و قیل و قال ها، آنان را نورانی نکرده، و در عین عالم بودن، در ظلمت و تاریکی به سر می برند و تمام تحصیلشان، نه «عرفان بالله» را آورده که آغاز علم است، و نه «تفویض الامر الی الله» را که انجام آن است. چنین اشخاصی که یکی از آنها بنده هستم نباید به هیچ وجه خود را در زمره اهل علم به حساب آورند و احادیث فضیلت علم و عالم را درباره خود پندارند.

آری حدود هفتاد سال عمر به هفت گذشته، و در صفحات تاریخ زندگی خود هیچ خدمتی مخالفی به اسلام و تشیع نمی بینم و معترف به گناهکاری و تقصیر و هواپرستی بوده و می باشم و به خدای رحیم و کریم امیدوارم و از کسانی که این شرح حال را می خوانند ملتمس دعا هستم باشد که لطف خدای منان و شفاعت رسول او و ائمه هدی و فاطمه زهرا سلام الله علیهم و نیز دعای دوستان و آشنایان و مؤمنان موجب نجاتم گردد.

## داستان فهرست نگاری این جانب

سؤال اول: انگیزه روی آوردن حضرت عالی به رشته فهرست نگاری چه بوده است؟

جواب: اگر دانشجویی در کار تحقیقی خود به نسخه کتابی نیاز داشته باشد و بداند که در فلان کتابخانه هست، اما هنگامی که به آن کتابخانه رجوع کند، به او بگویند: بده این کتاب را داریم اما باید خودتان آن را پیدا کنید زیرا نسخه‌های این کتابخانه هیچ نوع فهرست و گروه‌بندی ندارد، و او وارد مخزن شود و با صرف وقت فراوان، نتیجه‌ای نگیرد، حتماً چنین شخصی ضرورت فهرست را برای کتابخانه احساس می‌کند و شاید در طول این جستجو و صرف وقت بی نتیجه، چند بار با خود زمزمه کند که ای کاش این کتابخانه فهرستی داشت و مرا از این سردرگمی نجات می‌داد.

بنده دو بار گرفتار این درد سر شدم؛ یک بار به کتابخانه ملی (تهران، خیابان قوام السلطنه سابق) رجوع کردم و گفتم به کتابی نیازمندم که در فلان تاریخ اجازه چاپ آن گرفته شد و از این رو حتماً نسخه آن باید در این کتابخانه موجود باشد. پس از عدم دستیابی، پاسخ دادند شاید جزء کتاب‌هایی باشد که در انبار است. آنگاه با تقاضای اینکه به انبار بروم و بازیر و رو کردن کتاب‌ها، شاید کتاب مورد نظر را پیدا کنم موافقت شد، به انبار رفتم و هر چه تلاش کردم به نتیجه نرسید و مأیوس به خانه بازگشتم.

بار دیگر به نسخه خطی کتاب «الطرائف» سید بن طاووس (رضوان الله تعالی علیه) نیاز داشتم که در کتابخانه مدرسه فیضیه قم موجود بود. هنگامی که به آنجا رجوع کردم، فرمودند: همه نسخه‌های خطی این کتابخانه فهرست ندارد و آن تعداد

هم که فهرست شده با بقیه نسخه‌ها مخلوط گشته است؛ اگر مایل باشید می‌توانید خودتان به مخزن بروید و نسخه مورد نظرتان را پیدا کنید. اما در مخزن نیز هر چه کتاب‌ها را این طرف و آن طرف کردم به مقصود نرسیدم که نرسیدم.

اینجا بود که تصمیم گرفتم نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه فیضیه را فهرست کنم و به این منظور دو نفر از علما را که به حقیر لطفی داشتند، واسطه قرار دادم تا سرپرست محترم کتابخانه با پیشنهادم موافقت کرد و کار فهرست نگاری من از اینجا رسماً شروع شد.

البته بنده سال‌ها پیش از آغاز تألیف فهرست نسخه‌های خطی فیضیه، با کتاب و نسخه‌های خطی سر و کار داشتم و اصولاً طلبگی من با رفت و آمد به کتابفروشی‌های قدیمی تهران و قم و غیره و خرید و فروش و تعویض و شناسایی کتاب و نسخه آغاز شده بود و ادامه داشت. از روزی که فهرست نگاری را شروع کردم تا این تاریخ، فهرست‌های زیر توسط این جانب تألیف و نشر شده است:

- ۱ - فهرست صد و شصت نسخه خطی.
- ۲ - فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه حجتیه قم (هفتصد نسخه).
- ۳ - فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه فیضیه (۲۲۰۰ نسخه در دو جلد).
- ۴ - فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد اعظم قم (۴۰۰۰ نسخه).
- ۵ - فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه آیه الله گلپایگانی قم (۲۰۰۰ نسخه در دو جلد).
- ۶ - فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه مروی در تهران (۱۰۰۰ نسخه).
- ۷ - فهرست نسخه‌های خطی آقا سید مصطفی خوانساری (اهدائی رهبر معظم انقلاب به کتابخانه آستان قدس رضوی ۱۵۰۰ نسخه).
- ۸ - فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه چهل ستون تهران (آشنایی با چند نسخه خطی).
- ۹ - فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیه الله زنجانی (آشنایی با چند نسخه خطی).
- ۱۰ - فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه حسینیه شوشتری‌های نجف تألیف آقای

اسماعیلیان و تنظیم این جانب (۱۰۰۰ نسخه).

- ۱۱ - فهرست نسخه‌های خطی مدرسه حجازی‌های قم (۱۵۰۰ نسخه).  
 ۱۲ - فهرست نسخه‌های خطی مرحوم آیه الله طبری حائری در قم (۵۰۰ نسخه).  
 ۱۳ - فهرست نسخه‌های خطی مرحوم آیه الله حجت در قم.  
 ۱۴ - فهرست نسخه‌های خطی مرحوم آیه الله حاج شیخ علی خوانساری در قم (۱۵۰ نسخه).

- ۱۵ - فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه امامزاده هلال آران کاشان (۲۰۰ نسخه).  
 ۱۶ - فهرست دو بیت و سی نسخه خطی که چندی پیش زیارت کرده و فهرست نموده‌ام و اخیراً در مجله نور علم قم چاپ شد.  
 ۱۷ - فهرست حدود صد نسخه از نسخه‌های کتابخانه هدایتی که به کتابخانه آیه الله گلپایگانی منتقل شد.

۱۸ و ۱۹ - فهرست کتابخانه ملازمین العابدین گلپایگانی و کتابخانه سید حسن امام که در کتاب دانشمندان گلپایگان ج ۳ چاپ شده است.

و اکنون هم با اینکه مشغله‌ام کم نیست، اگر متوجه شوم مجموعه‌ای در جای هست که فهرست ندارد، از اینکه در حدّ وسیع خود وقت بگذارم و برای آن مجموعه فهرستی - گرچه ناقص - تنظیم کنم، هیچ ابائی ندارم و برای اینکه معلوم باشد که این کار معلول عشق و علاقه است، عرض می‌کنم فهرست نویسی برایم در آمدی نداشته است، زیرا از این هفته فهرست، یازده فهرست را مجانی انجام داده‌ام و در بقیه اگر حتی التألیف هم گرفته‌ام جز در یک مورد خیلی ناچیز بوده است.

سؤال دوم: شیوه‌های رایج فهرست‌نگاری را توضیح دهید.

جواب: فهرست‌نگاری صحیح، فقط یک شیوه دارد، اما سلیقه‌های مختلف و شرایط گوناگون که برای فهرست‌نگارها پیش می‌آید، موجب می‌شود که به صورت شیوه‌های متعدد در آید.

شیوه صحیح این است که هر نسخه، کتابشناسی شود تا نام کتاب، موضوع، زبان، مؤلف، مترجم، تاریخ تألیف و یا ترجمه و... معلوم گردد، و سپس نسخه‌شناسی گردد و خصوصیات نسخه از قبیل نام کاتب، تاریخ کتابت، مصحح بودن نسخه، نام مصحح، تمام یا ناقص بودن نسخه و... ضبط گردد.

اما در عمل برخی از فهرست‌نگاران به خاطر شرایط خاصی که هنگام نوشتن فهرست داشته‌اند، از کتابشناسی فقط به نام کتاب و از نسخه‌شناسی هم فقط به تاریخ کتابت بسنده کرده و در حقیقت فقط لیستی از نام نسخه‌ها تهیه نموده‌اند و یا اگر به این اندازه اکتفا نکرده‌اند، در صدد کتابشناسی و نسخه‌شناسی کامل نیز نبوده‌اند.

برخی از فهرست‌نگاران معتقدند کتابی که قبلاً کتابشناسی شده و در مصادر و فهرس منعکس گردیده، نیاز به کتابشناسی جدید ندارد و از این رو جز در موارد نادر به کتابشناسی نمی‌پردازند، اما خصوصیات کامل هر نسخه را تا هر مقدار، لازم و سودمند بدانند، یادداشت می‌کنند، حتی مهرهای تملک و کتابخانه و غیره را. برخی نیز این سلیقه را دارند که هر فهرستی حتماً باید شامل کتابشناسی نیز باشد تا رجوع کننده به فهرست‌ها، نیازمند رجوع به مصادر قبلی نباشد.

### سؤال سوم: نقاط ضعف فهرست‌های موجود چیست؟

جواب: ۱ - در غالب فهرست‌ها قسمتی از نسخه‌ها ناشناخته مانده و مبهم معرفی شده است.

۲ - تعدادی از فهرست‌ها، از فهرس لازم مانند فهرست اعلام و غیره خالی است و از این رو استفاده از آنها احیاناً نیاز به توزیق همه کتاب و صرف وقت زیاد دارد.

۳ - بیشتر فهرست‌ها خالی از اشتباه یا اشتباهات نیست و اصولاً فهرست‌نگاری از کارهایی است که هر چه در آن دقت شود، باز غالباً خالی از اشتباه نخواهد بود.

امام کتابشناسان شیعه، حضرت علامه تهرانی (رضوان الله تعالی علیه) که پنجاه سال کار با دقت در مورد الذریعه انجام داده، در عین حال گاه دچار اشتباهاتی شده

که دیگران یادآوری کرده‌اند و معروف است.

آنجا که عقاب پر بریزد از پشه لاغری چه خیزد

سؤال چهارم: چه پیشنهادی برای ادامه کار فهرست نویسی دارید؟

جواب: توصیه این جانب به دانشجویانی که به این رشته علاقه دارند و می‌خواهند در این زمینه کار کنند و حاضرند وقت صرف کنند، این است که اگر یک مجموعه پانصد نسخه‌ای مثلاً برای فهرست شدن در اختیارشان قرار گرفت:

اولاً تمام نسخه‌ها را به این منظور بررسی کنند که آیا نسخه شناخته شده‌ای در میان آنها هست یا نه؟ و اگر هست قبل از هر کار آن نسخه یا نسخه‌ها را شناسایی کنند، نه مثل بنده و برخی همکاران در فهرست بنویسند: «کتابی در کلام، اول و آخرش افتاده، تحریر سده ۱۲. این کار در شرایط خاصی که برای برخی از فهرست‌نگاران بوده، ممکن است قابل قبول باشد، اما فهرست‌نگار فارغ‌البا گاهی لازم است دو سه روز بلکه گاهی یک هفته وقت صرف یک نسخه کند تا با مطالعه و مقایسه و غیره، نسخه را به صورت کامل یا نسبی شناسایی کند.

ثانیاً نسخه‌های شناخته شده را به اجمال بررسی کند که آیا درست شناسایی و معرفی شده یا نه؟ زیرا بسیار اتفاق افتاده که کتابی به نام کتاب دیگر خوانده شده؛ مثلاً امالی شیخ صدوق بوده، اما روی برگ اول نسخه نوشته: امالی شیخ طوسی؛ فهرست‌نگار نیز بی توجه به عدم صحت این شناسنامه، کتاب را به نام غیر صحیح معرفی کرده است.

ثالثاً همه مجموعه‌ها را فهرست و به صورت الفبایی تنظیم کرده و مکررات آنها را برای اطمینان بیشتر با هم مقایسه کنند و به ترتیب تاریخ کاتب پشت سر هم قرار دهند.

رابعاً در بخش نسخه‌شناسی تمام مطالبی را که گمان می‌رود، می‌تواند برای شناساندن نسخه سودمند باشد یادداشت کند.

خامساً از یادداشت مطالب پراکنده‌ای که غالباً در آغاز و انجام نسخه‌ها، و  
 احياناً در جاهای دیگر نسخه هست، غفلت نکنند زیرا آن یادداشت‌ها در ابعاد  
 گوناگون می‌تواند راهگشا و بلکه مشکل‌گشا باشد؛ مثلاً گاهی توجه به یک یادداشت  
 تاریخ تولد و وفات، لااقل عصر مجهول زندگی یک مؤلف را روشن می‌سازد.

پیشنهاد کلی در مورد ادامه کار فهرست‌نویسی:

برای اینکه از زحمت و تلاش ده‌ها ساله فهرست‌نویسان، بهتر و بیشتر استفاده  
 شود، لازم است هر چه زودتر بقیه نسخه‌های فهرست‌نشده - که فکر می‌کنم در ایران  
 بیش از پنجاه هزار نسخه نباشد - فهرست شود تا مطمئن شویم که در ایران نسخه  
 خطی فهرست‌نشده نداریم. آنگاه دو گروه زیر نظر برخی از فهرست‌نویسان و  
 کتابشناسان سابقه‌دار تشکیل گردد:

گروه اول: کار آقای احمد مزوی در مورد نسخه‌های خطی فارسی را به همان  
 سبک ایشان پیگیری و تکمیل و احياناً تهذیب و تصحیح کنند.

گروه دوم: شبیه کار آقای مزوی را در مورد نسخه‌های عربی انجام دهند.

هنگامی که در عربی و فارسی نسخه‌های هر رشته از علوم مشخص، و به ترتیب  
 تاریخ کتابت منظم گردید، گروه‌هایی تشکیل شود و کار روی نسخه‌های هر رشته را  
 به یک گروه واگذار کنند که با مراجعه به کتابخانه‌ها و مخزن‌ها و دیدن خود نسخه‌ها -  
 نه اکتفا به آنچه در فهرس آمده است - هم از جهت کتابشناسی کاملاً ارزیابی نمایند  
 و هم از جهت نسخه‌شناسی و از مزایای نسخه‌ها هر چه بهتر و بیشتر یادداشت بردارند  
 تا هر کتابی که معرفی می‌شود همه نسخه‌های آن با مزایا و خصوصیاتش که دارند  
 یکجا یاد شود.

اگر این کار انجام شود علاوه بر استفاده‌های معمولی، تاریخ تدوین و سیر علوم و  
 مقدار تأثیر بعدی‌ها از قبلی‌ها، تأثیر شیعه از سنی و بالعکس و... روشن و به همه علوم  
 خدمت شایانی می‌شود.

به نظر می‌رسد لازم است گروهی که برای فهرست نسخه‌های یک رشته از علوم



انتخاب می‌شوند، از چند نفر مرگب باشند:

۱ - کسی که در کتابشناسی خبره باشد و وقت و حوصله داشته باشد که اگر لازم شد کتاب را از آغاز تا انجام بخواند و از لابلای آن برای شناخت آن و مؤلفش و... استفاده کند.

۲ - کسی که در قسمت خط و خطاطی و نوع خطوط و تشخیص قدمت و جدید بودن کار کند. در سایه این کار، بسیاری از علمای گمنام که نسخه‌هایی را استنساخ کرده‌اند، شناسایی خواهند شد. فرض کنید یک نسخه به خط فضل الله است، فهرست نویس ابتدا به ذهنش نمی‌آید که او شیخ فضل الله شهید باشد، اما اگر عنایت به این داشته باشد که شاید او باشد به تحقیق می‌پردازد - که برای بنده همین مورد پیش آمد و متوجه شدم نسخه‌ای از صلاة شیخ انصاری به خط شیخ فضل الله نوری است -

۳ - کسی که با کارهای هنری آشنایی داشته باشد و از حیث جلد و انواع جلد‌های هنری، کاغذ و انواع آن، تذهیب، مینیاتور و... بتواند اظهار نظر صحیح کند.

۴ - کسی که با حوصله فراوان تمام یادداشت‌ها و مهرها و اشعار و یادگارها و... را که در سراسر نسخه هست، بخواند و پس از بررسی، آنچه را می‌تواند مورد استفاده باشد، با نظمی خاص یادداشت کند.

۵ - کسی که اهل آن رشته خاص از علوم مثلاً فلسفه، منطق، ریاضی، ادبیات، نجوم و... باشد که با خواندن و مقابله نسخه، مرتبه صحت و مغلوط بودن آن را ارزیابی کند. این کار نیز خیلی مهم است و از هر کسی ساخته نیست.

البته ممکن است برخی از افراد، واجد همه این جهات پنج‌گانه باشند و به تنهایی کار را انجام دهند، اما هر کس یک جهت را دنبال کند، بهتر است.

به نظر بنده این کارها لازم و شدنی است و باید به عنوان یک پروژه مطرح، و در طول حداکثر ده سال انجام شود؛ نه اینکه بشنوبیم در مورد کتاب‌های عربی کاری شروع شده و پس از گذشت بیش از ده سال، تنها یک جلد از آن شامل مثلاً چهار صد کتاب آماده نشر شده است. این طول و تفصیل‌ها به هر علتی باشد فرصت‌ها را از ما

می‌گیرد. از این رو مخارج و هزینه‌ها فراوان می‌شود، بازده کم و غیر معلوم. می‌گویند آقای احمد منزوی کار نسخه‌های فارسی را یک تنه انجام داده است، معلوم می‌شود باید کار را جدی گرفت و وقت صرف کرد تا به جایی رسید.

**سؤال پنجم:** چه پیشنهادی برای حفظ نسخه‌های موجود شخصی دارید؟  
**جواب:** تقاضا دارم تمام کسانی که نسخه‌های خطی - و بخصوص نسخه‌های ممتاز - در اختیار دارند، هر چه زودتر به صورت اهدا یا فروش به یکی از کتابخانه‌های مهم کشور مانند کتابخانه آستان قدس رضوی و کتابخانه آیه الله مرعشی منتقل سازند و با این کار دین و وظیفه خود را نسبت به عالم علم ادا کنند و اگر علاقه دارند که آن کتاب را در خانه داشته باشند، می‌توانند از زیراکس و عکس نسخه‌ها به این منظور استفاده کنند.

**سؤال ششم:** برای حفظ نسخه‌هایی که وقف برخی از مراکز شده و اهدا مورد استفاده نیست چه پیشنهادی دارید؟

**جواب:** می‌دانیم بخشی از نسخه‌های هنری مانند قرآن‌های بسیار ارزشمند در نوع کتابخانه‌های کوچک مورد استفاده نیست و نمی‌تواند باشد و نیز وسایل و زمینه حفظ این نسخه‌ها در این کتابخانه به طور کامل وجود ندارد و احیاناً در معرض خطر سرقت و نیز خطر معیوب شدن است.

برای حفظ این میراث بسیار عظیم فرهنگی - اگر از جهت مسأله فقهی شرعی مشکلی نداشته باشد - پیشنهاد می‌شود هیأتی از کتابشناسان به همه کتابخانه‌ها سر بزنند و نسخه‌هایی را که تشخیص می‌دهند باید از آنها مراقبت کامل شود، شناسایی کنند. کل این نسخه‌ها با اجازه ولی فقیه به عنوان امانت به کتابخانه آستان قدس رضوی منتقل شود و تولید هر کتابخانه و کالتی به سرپرست کتابخانه آستان قدس بدهد که تصرفات او نیز با وکالت از طرف تولید اصلی کتاب‌ها باشد. با این کار، هم

نسخه‌ها را از آفات و گزندها حفظ کرده‌ایم و هم جهات شرعی رعایت شده است. برای نمونه نسخه‌های هنری بسیار ارزنده در کتابخانه مدرسه مروی تهران در قفسه‌های آهنین حبس شده که در صورت انتقال به کتابخانه آستان قدس، لااقل در نمایشگاه‌ها مورد استفاده می‌گیرد و نیز با وسایل جدید، نسخه‌ها آفت زدایی می‌شود و همین‌طور در کتابخانه مسجد اعظم قم و...

### نسخه‌های خطی حوزه علمیه قم

از چند و چون نسخه‌های خطی موجود در قم تا هنگام تأسیس حوزه علمیه (سال ۱۳۳۰ ق) آگاهی زیادی نداریم، فقط این قدر می‌دانیم که آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام، و مدرسه رضویه، و برخی مدارس قدیمی دیگر و کتابخانه شخصی مرحوم آیه الله حاج میرزا محمد ارباب،<sup>(۱)</sup> هر کدام دارای نسخه‌های خطی بوده است.

متأسفانه کتابخانه مرحوم ارباب که مجموعه‌ای بسیار نفیس و ارزنده بود، پس از درگذشت ایشان پراکنده و متفرق شد، و حتی آثاری که به دستخط خود ایشان بود از این آفت مصون نماند.

فهرست نسخه‌های خطی مدرسه رضویه توسط دانشمند محترم حضرت آقای مدرس طباطبائی<sup>(۲)</sup> تهیه و چاپ شده است.

جناب آقای دانش پژوه که از فهرست‌نگاران مشهورند فهرستی برای نسخه‌های خطی کتابخانه آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام - که حدود پانصد نسخه بود - تنظیم کردند که چند سال پیش از انقلاب در یک مجلد بزرگ به چاپ رسید.<sup>(۳)</sup>

۱- صاحب کتاب الاربعین الحسینیه که اخیراً تجدید چاپ شده است.

۲- آقای مدرس که فعلاً در آمریکا هستند آثار متعددی را جمع به قم و تاریخ قم دارند. فهرست کتابخانه رضویه در کتاب آشنایی با چند نسخه خطی و نیز جداگانه نشر شده است.

۳- بعد از پیروزی انقلاب، به تعداد نسخه‌های خطی این کتابخانه افزوده شده، فهرست آن تکمیل گردیده و در دو جلد چاپ شده است.

### کتابخانه مدرسه فیضیه

پس از تأسیس حوزه علمیه قم، تأسیس کتابخانه مدرسه فیضیه این برکت را داشته است که بخشی از نسخه‌های خطی کتابخانه‌های شخصی را به خود جذب کرده (۱) و فعلاً بیش از دو هزار و دویست نسخه خطی در مخزن آن نگاهداری می‌شود که تعدادی از آنها بسیار نفیس است.

آیه الله حاج آقا مجتبی اراکی (رئیس کتابخانه مدرسه فیضیه) در صدد بوده‌اند برای همه کتابهای کتابخانه مدرسه فیضیه (اعم از چاپی و خطی) فهرستی موضوعی تألیف کنند و این کار را شروع کردند و دو جلد از آن هم منتشر شد ولی متأسفانه این کار ادامه پیدا نکرد. در این دو جلد حدود سیصد جلد از نسخه‌های خطی کتابخانه معرفی شده است.

سپس فهرستی برای همه نسخه‌های خطی آنجا (حدود ۲۲۰۰ نسخه) توسط اینجانب تنظیم، و در دو مجلد منتشر شد. (۲)

### کتابخانه مدرسه حجتیه

این کتابخانه که به همت دانشمند گرامی و خدوم، آقای حاج آقا مهدی حائری تهرانی و برخی از اخیار تهران دایر شده، علاوه بر هزاران نسخه چاپی (۳)، حدود هفتصد نسخه خطی دارد که فهرست آنها توسط اینجانب تهیه و چاپ شده است. اکنون که آن مدرسه در اختیار طلاب عزیز غیر ایرانی است و غالباً مبتدی هستند

---

۱- بسیاری از علما وصیت می‌کرده‌اند که بعد از وفات، کتابهایشان به این کتابخانه اهدا گردد وگرنه این کتابخانه بودجه خرید نسخه‌های خطی (بخصوص نسخه‌های گرانبیست) را نداشته و ندارد.

۲- چاپ این فهرست از خدمات مرحوم حجة الاسلام و المسلمین حاج آقا مهدی گلپایگانی فرزند مرحوم آیه الله العظمی گلپایگانی است.

۳- کتابخانه مدرسه حجتیه از لحاظ کتابهای چاپی دوران خودش بسیار غنی است.

نمی‌دانم از آن کتابخانه و نسخه‌ها، استفاده شایسته می‌شود یا خیر؟ به نظر می‌رسد که باید ترتیبی اتخاذ شود تا استفاه از آن کتابخانه برای عموم اهل علم و محققان ممکن باشد.

### کتابخانه مدرسه آیه الله العظمی گلپایگانی

پس از اینکه به امر مرحوم آیه الله العظمی گلپایگانی کتابخانه‌ای در مدرسه ایشان<sup>(۱)</sup> تأسیس گردید، نسخه‌های چند کتابخانه نصیب آن شد:

۱- کتابخانه مرحوم شریف‌زاده.<sup>(۲)</sup> کتابخانه آن مرحوم بویژه در بخش قرآن و علوم قرآنی بسیار نفیس بود. این کتابخانه بعد از درگذشت ایشان به کتابخانه آیه الله العظمی گلپایگانی منتقل شد. البته دقیقاً نمی‌دانم که آیا در این کتابها نسخه‌های خطی هم بوده است یا نه؟

۲- مرحوم شیخ عبدالرزاق، یکی از کتابفروشهای سابقه‌دار اصفهان، در این اواخر حدود دو هزار<sup>(۳)</sup> نسخه خطی داشت که به کتابخانه آیه الله العظمی گلپایگانی اهدا کرد.

۳- حدود پانصد نسخه خطی از حجة الاسلام و المسلمین سید محمد جزائری خریداری شد.

۴- حدود سه هزار نسخه خطی که توسط یکی از تجّار قم (حاج آقا اسماعیل هدایتی) تهیه شده بود به این کتابخانه منتقل گشت.

۱- در آغاز این کتابخانه در مدرسه واقع در اول خیابان صفائیه قم بود و سپس به مدرسه مقابل شیخان منتقل شد.

۲- آیه الله شریف‌زاده (خواهرزاده آیه الله العظمی گلپایگانی) استاد دانشگاه بودند. چندین کتاب آیات الاحکام مانند کتزالعرفان فاضل مقداد، آیات الاحکام فاضل جواد و آیات الاحکام استرآبادی را تحقیق کرده‌اند که حاکی از وسعت علم و خبرویت کامل ایشان است.

۳- البته تعداد کمی از نسخه‌های اهدائی آن مرحوم قابل توجه و نفیس بود که بیشتر آنها در جلد اول فهرست کتابهای خطی کتابخانه آیه الله العظمی گلپایگانی<sup>(۴)</sup> معرفی شده است.

۵ - حدود هزار و پانصد نسخه خطی که در مدرسه حجازی های قم نگهداری می شد به این کتابخانه منتقل شد.

بنابراین حدود هفت هزار نسخه خطی در کتابخانه مدرسه آیه الله العظمی گلپایگانی رحمته موجود است.

از این نسخه ها تا کنون ۴۲۰۰ نسخه فهرست شده است به این ترتیب که:  
چهار صد نسخه توسط حجة الاسلام و المسلمین حسینی فهرست، و در یک مجلد متمر شد. و دو هزار نسخه توسط اینجانب فهرست و در دو مجلد چاپ شد.  
فهرست نسخه های مدرسه حجازی های توسط اینجانب تهیه و در مجله نور علم (شماره ۵۲ - ۵۳) چاپ شد.

فهرست حدود سیصد نسخه از نسخه های آقای هدایتی توسط آقای حسینی و اینجانب تهیه و در مجله تراثنا و مجله نور علم (شماره ۵۲ - ۵۳) چاپ شده است. بسیار مناسب است فهرست بقیه نسخه های این کتابخانه هر چه زودتر منتشر گردد. (۱)

### کتابخانه مسجد اعظم

این کتابخانه به امر مرحوم حضرت آیه الله العظمی بروجردی رحمته تأسیس شد، و اداره آن بر عهده آیه الله حاج میرزا ابوالقاسم دانش آشتیانی بوده و هست. انتساب این کتابخانه به آیه الله العظمی بروجردی و اعتبار آن، موجب شد که نسخه های کتابخانه های متعددی به این کتابخانه اهدا شود مانند:

۱ - کتابخانه آیه الله حاج آقا محمد مقدس (۲)

۲ - نسخه های چاپی کتابخانه آیه الله حاج آقا حسن فرید اراکی (۳)

۱- البته همه هفت هزار نسخه یک فهرست الفبایی مختصر دارد که چاپ شده است.

۲- کتاب ارزنده ای به نام الاوائل از تألیفات ایشان به چاپ رسیده است.

۳- مرحوم آیه الله حاج آقا حسن اراکی از اساتید بزرگ حوزه علمیه قم بودند و تفسیر سوره حمد ایشان توسط اینجانب چاپ شده است. آن مرحوم نسخه های خطی کتابخانه خود را به کتابخانه آستان قدس رضوی و نسخه های چاپی خود را به کتابخانه مسجد اعظم قم اهدا کردند.

۳ - کتابخانه مرحوم حاج محمد رضایی<sup>(۱)</sup> که شامل حدود چهل هزار نسخه چاپی و سه هزار نسخه خطی بود و...  
فهرست نسخه‌های خطی این کتابخانه (حدود چهار هزار نسخه) توسط اینجانب تهیه و در یک مجلد منتشر شده است.

### کتابخانه دفتر تبلیغات

این کتابخانه یکی از مهمترین کتابخانه‌های حوزه علمیه قم است. و در آن علاوه بر دهها هزار جلد کتاب چاپی گویا حدود هزار جلد نسخه خطی<sup>(۲)</sup> و عکسی موجود است که توسط یکی از کتابشناسان فهرست شده است؛ اما متأسفانه نمی‌دانم به چه علتی تا این تاریخ اقدام به نشر آن نشده است.

### کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی

إذا أراد الله شيئاً هبنا أسبابه. حوزه علمیه قم با این عظمت و گستردگی - که خدایش حافظ باشد - نیاز به کتابخانه‌ای عظیم و جامع، در عین حال در دسترس و سهل الوصول داشت. خدای لطیف این مهم را به همت آیه الله العظمی مرعشی نجفی به بهترین وجه انجام داد. راستی اگر همت بالای این مرد خدوم نبود چه مقدار از این نفایس و میراث مکتب تشیع از حوزه‌ها و حتی از ایران خارج می‌شد خدا می‌داند؛ زیرا همه می‌دانیم که کتابخانه‌های دیگر قم (حتی کتابخانه آستانه مقدسه حضرت

۱- مرحوم حاج محمد رضایی از ناشران بسیار معروف تهران بود و حدود هفتصد کتاب توسط او نشر شده است. خود او اهل فضل و کمال بود و تعدادی از کتابهایی را که چاپ می‌کرد خود تصحیح می‌نمود. در اواخر عمر به فکر تأسیس کتابخانه‌ای به نام حضرت صاحب الامر<sup>علیه السلام</sup> افتاد و به همین منظور در قم مرکزی را اجاره و این کتابخانه را به طور موقت در آنجا دایر کرد اما اجل مهلت نداد و پس از درگذشت او بازماندگانش طبق نیت او کتابها را به کتابخانه مسجد اعظم قم اهدا کردند.

۲- پیش از انقلاب فیلم و عکس نسخه‌های بسیار خوبی از برخی کتابخانه‌های دنیا برای این کتابخانه تهیه شده است.

معصومه که درآمد و بودجه هم داشت) به فکر خرید و حفظ این آثار نبودند و اگر بودند خیلی محدود؛ تنها شخصیتی که به این فکر بود و باید گفت همواره در این فکر به سر می‌برد مرحوم آیه الله العظمیٰ مرعشی نجفی بود.

برخی از عواملی که موجب شد ایشان بتواند این کتابخانه عظیم را با این کیفیت ویژه تأسیس و تکمیل کند عبارتند از:

۱ - علاوه بر تشویق خیراندیشان به وقف و اهدای کتب، بودجه قابل توجهی به این مهم اختصاص داده بودند و شاید ایشان از همه مراکزی که خریدار نسخه‌های خطی بودند بهتر و آسانتر و حتی گرانتر می‌خریدند.

۲ - توجه خاصی به آثار و مآثر شیعه داشتند و خود را موظف به حفظ این آثار می‌دانستند و به جمع کتابهای غیر مکتبی خیلی علاقه نشان نمی‌دادند.

۳ - خود ایشان و همچنین فرزند برومندشان حجة الاسلام و المسلمین حاج سید محمود مرعشی از کتابشناسان بسیار خبره و آگاه بودند.

۴ - کسانی که نسخه‌هایی در اختیار داشتند این کتابخانه را - مانند کتابخانه آستان قدس رضوی - محلی امن برای حفظ این نسخه‌ها می‌دانستند و هیچ احتمال سوء استفاده مادی و مالی نمی‌دادند.

۵ - بعد از تأسیس کتابخانه و قبل از آن، نسخه‌های خطی ایشان همواره در دسترس محققان و مورد استفاده بود و برخلاف بسیاری از کتاب دوستان و کتابداران در عاریه دادن نسخه بسیار سمج و آسانگیر بودند و این خود موجب شد که دوست و دشمن به همه سفارش کنند که بهترین محل برای حفظ و مورد استفاده قرار گرفتن کتابهای نفیس، این مرکز است.

این کتابخانه حدود بیست و پنج هزار نسخه خطی دارد که حدود نه هزار جلد آن توسط حجة الاسلام و المسلمین حسینی در ۲۲ جلد فهرست شده است و تهیه فهرست بقیه ادامه دارد.



### کتابخانه‌های شخصی

اینجانب چون از آغاز طلبگی به کتاب و تهیه کتاب علاقه‌مند بودم نسخه‌های خطی فراوانی خریداری کردم. اما متأسفانه به علت یا عللی بیشتر آنها را از دست دادم و در نهایت تعداد صد و شصت نسخه را برای خود نگهداری و فهرستی هم برای آنها تنظیم و به نام فهرست صد و شصت نسخه از یک کتابخانه شخصی به چاپ رسید اما چند سال قبل مصلحت در این دیدم که این مجموعه را به کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی منتقل و آن شاه الله برای همیشه در آنجا از آفات و حوادث مصون بماند. (۱)

### کتابخانه آقای طبسی حائری

حجة الاسلام و المسلمین طبسی (۲) حدود پانصد نسخه خطی از کتابخانه والدشان (حجة الاسلام و المسلمین سید محمدرضا طبسی) در اختیار داشتند که چند سال پیش، توسط اینجانب فهرست، و در مجله نور علم (شماره ۱۴) چاپ شد ولی فعلاً از وضع این نسخه‌ها اطلاعی ندارم. امید است حضرت آقای طبسی و سایر بازماندگان، این نسخه‌ها را به یکی از کتابخانه‌های مهم عمومی منتقل سازند تا از این راه روح مرحوم والدشان را شاد کرده و به حفظ و حیانت آثار علمی شیعه کمک کرده باشند.

### کتابخانه آقای غفاری

جناب آقای حاج علی اکبر غفاری (۳) فرزند مرحوم آیه الله حاج شیخ علی

۱- مجموعه‌هایی که به کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی فروخته یا اهدا می‌گردد به صورت جداگانه نگهداری نمی‌شود. از این رو فهرست صد و شصت نسخه خطی و برخی فهرستهای دیگر که اینجانب نوشته‌ام با دیگران تهیه کرده‌اند بی‌فایده شده است. با اینکه می‌توان این نوع مجموعه‌ها را در مخزن به طوری تنظیم کرد که همان فهرستها هم قابل استفاده باشد.

۲- پدرشان از علمای کربلا بوده است و خود ایشان از کربلا به قم هجرت کردند و مدتی امام جمعه طبس بودند و سپس در قم اقامت داشتند رحمة الله علیهما.

۳- آقای غفاری مدتی در قم اقامت داشتند و از این رو کتابخانه ایشان جزو کتابخانه‌های قم به

خوانساری تعدادی نسخه خطی از کتابخانه مرحوم والدشان در اختیار داشتند که توسط اینجانب فهرست و در مجله نور علم (شماره ۱۶) منتشر شد. این نسخه‌ها اخیراً به کتابخانه مدرسه مهدیه خوانسار منتقل شده است.<sup>(۱)</sup>

### کتابخانه آیه الله العظمی حجّت

آیه الله العظمی سید محمد حجّت کوهکمری از مراجع تقلید شیعه و جزو کتاب دوستان بوده است. تعدادی از نسخه‌های خطی کتابخانه ایشان در بیت فرزندشان مرحوم آیه الله سید محسن حجّت<sup>(۲)</sup> نگاهداری می‌شد. که توسط اینجانب فهرست، و در مجله نور علم (شماره ۱۰) به چاپ رسید. خوشبختانه این مجموعه نفیس به کتابخانه عمومی آیه الله العظمی مرعشی منتقل گشت.

### کتابخانه آیه الله زنجانی

مرحوم آیه الله العظمی حاج سید احمد زنجانی<sup>(۳)</sup> از علمای بزرگ حوزه علمیه قم بودند و کتابخانه جامعی داشتند که شامل تعدادی نسخه خطی نیز بود. این کتابخانه خوشبختانه در اختیار فرزند گرامی و محقق ایشان حضرت آیه الله حاج سید موسی زنجانی است. چند سال قبل فهرستی برای نسخه‌های خطی این کتابخانه توسط اینجانب و حضرت آقای مدرسی طباطبائی تهیه و تنظیم، و در کتاب آشنایی با چند نسخه خطی چاپ شد.

۱- شمار می‌آمد ولی فعلاً ساکن تهران هستند.

۲- این مدرسه کتابخانه نسبتاً جامعی دارد که دارای نسخه‌های خطی نیز هست.

۳- صاحب حاشیه مکاسب و برخی تألیفات دیگر.

۴- صاحب کتاب گرانقدر الکلام بجزء الکلام و حدود شصت تألیف دیگر. آثار ایشان در کتاب آشنایی با چند نسخه خطی معرفی شده است.

### کتابخانه آیه الله فانی اصفهانی

مرحوم آیه الله العظمی حاج سید علی فانی از مراجع تقلید بود و سالهای آخر عمر را در حوزه علمیه قم اقامت داشت. (۱)

کتابخانه ایشان شامل تعدادی نسخه‌های خطی بود که پس از رحلت ایشان میان ورثه تقسیم شد و از تألیفات چاپ شده ایشان اطلاعی در دست نیست. فاعتبروا یا أولى الأبصار!

### کتابخانه آیه الله العظمی بروجردی

مرحوم آیه الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی (۲) کتابخانه مهمی داشتند که شامل نسخه‌های خطی نفیس بود و متأسفانه از چند و چون این نسخه‌ها اطلاعی در دست نیست. امید است نواده محترم ایشان حضرت حجة الاسلام آقای طباطبائی فهرستی برای این نسخه‌ها تنظیم و معشر کنند تا مورد استفاده محققان قرار گیرد و از این راه روح مرحوم جدشان را شاد و نسخه‌ها را از گزند حوادث حفظ نمایند.

### کتابخانه آیه الله کلباسی

آیه الله آقای حاج شیخ محمد حسین کلباسی از علمای حوزه علمیه قم بودند و در

---

۱- تألیفات متعددی در فقه و علوم اسلامی از ایشان به چاپ رسیده است. دیوان شعر ایشان هم که شامل اشعاری نغز و لطیف است آماده چاپ بود که ایشان رحلت کرد. امید است بازماندگان ایشان بقبه تألیفات ایشان را با فروش یا اهدا به یک کتابخانه مهم از تلف شدن حفظ کنند.

۲- اخیراً کتاب طبقات رجال ایشان در هفت جلد به نام الموسوعة الرجالية توسط بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی چاپ شده است و از قرار مسوع نواده ایشان حضرت آقای آقا سید صادق طباطبائی همه تألیفات ایشان را برای چاپ در اختیار آن بنیاد قرار داده‌اند و این کار بسیار قابل ستایش است و فقه الله لمرضاته.

کتابخانه معظم له نیز تعدادی کتب خطی نفیس موجود است که گاهی هم مورد استفاده اهل تحقیق قرار می‌گرفت.

### کتابخانه آیه الله حسن زاده آملی

این کتابخانه از کتابخانه‌های بسیار مهم حوزه علمیه قم و شامل صدها نسخه خطی است و بحمدالله همواره مورد استفاده خود استاد و دیگر محققان بوده است. بسیار مناسب است که این مجموعه نفیس فهرستی داشته باشد.

#### کتابخانه حاج سید مهدی لاجوردی (۱)

حجة الاسلام و المسلمین آقای لاجوردی عمرشان را در راه تهیه و تبدیل نسخه‌های خطی گذرانده‌اند و از این طریق خدمات شایانی به کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی کرده‌اند و بد نیست بدانیم که بسیاری از نفایس کتب کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی توسط ایشان تهیه شده است. در کتابخانه آقای لاجوردی حدود سه هزار نسخه خطی موجود است. امیدواریم این نسخه‌ها هرچه زودتر به یکی از کتابخانه‌های مهم منتقل گردد تا از گزند حوادث محفوظ بماند. (۲)

بنابراین نسخه‌های خطی موجود در حوزه علمیه قم حدود ۴۵ هزار جلد است که بیش از نیمی از آن متعلق به کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی، و بقیه در سایر کتابخانه‌های عمومی و شخصی نگهداری می‌شود و تا کنون فقط حدود بیست هزار جلد از این نسخه‌ها فهرست شده است. روشن است که بقیه به خاطر فهرست نشدن در دسترس محققان و مؤلفان از حوزویان و دانشگاهیان نیست.

\*\*\*

۱- آقای لاجوردی برخی از کتابها مانند هیون اخبار الرضا و علل الشرائع را تحقیق و شرحی بر معالم الاصول تألیف کرده‌اند که به چاپ رسیده است.

۲- به کتابخانه آیه الله سبستانی (قم) منتقل شد.

### کتابخانه آیه الله خوانساری صفائی

در چهار قرن اخیر تعدادی از مشاهیر علمای شیعه از خوانسار برخاسته و با خوانساری بودند مانند:

- ۱ - جمال‌الدین محمد خوانساری پدر آقا حسین خوانساری و شاگرد سلطان العلماء.
- ۲ - آقا حسین خوانساری متوفای ۱۰۹۸ صاحب شرح دروس و شاگرد مجلسی اول.
- ۳ - حیدر بن محمد خوانساری صاحب زیادة التصانیف و استاد آقا حسین خوانساری.
- ۴ - آقا جمال خوانساری پسر آقا حسین مذکور و صاحب حاشیه شرح لمعه و شرح غرر و دُرر آمیدی متوفای ۱۱۲۵.
- ۵ - آقا رضی خوانساری پسر آقا حسین متوفای ۱۱۱۳. وی شرح دروس پدرش را تکمیل کرده است.
- ۶ - سید ابوالقاسم جعفر خوانساری متوفای ۱۱۸۵ جد صاحب روضات و صاحب مناهج المعارف.
- ۷ - فرزندش سید حسین خوانساری متوفای ۱۱۹۱ و استاد میرزای قمی و سید بحر العلوم.
- ۸ - سید ابوتراب خوانساری متوفای ۱۳۴۶ صاحب شرح نجات العباد و استاد گروهی از مراجع تقلید سده چهاردهم.
- ۹ - سید محمد تقی خوانساری متوفای ۱۳۷۱ از مراجع تقلید و زعمای حوزه علمیه قم پس از رحلت استادش مرحوم حائری.
- ۱۰ - سید احمد خوانساری متوفای ۱۴۰۴ از مراجع تقلید و صاحب کتاب جامع المدارک و العقائد الحقّة.
- ۱۱ - سید احمد خوانساری صفائی صاحب کشف الأستار عن وجه الکتب و الأسفار.

## کتابخانه مسجد اعظم

مدت حدود پنج سال تا زمان مرحوم حاج میرزا ابوالقاسم دانش آشتیانی از طرف ایشان و شورای عالی حوزه سرپرست کتابخانه مسجد اعظم قم بودم و پس از وفات ایشان از این سمت کناره گیری کرده و در همان تاریخ به هفت سوال مجله پیام حوزه به این شرح پاسخ دادم:

□ س: از چه زمانی با کتابخانه مسجد اعظم آشنا شدید؟

■ بنده در زمان افتتاح کتابخانه و پس از آن، در قم بودم، اما چون اوایل تحصیل بود و کتاب‌های لازم را هم تهیه کرده بودم، به کتابخانه مراجعه‌ای نداشتم، فقط به خاطر دارم که همان زمان‌ها دو نسخه خطی در میان کتاب‌هایم بود که برای اهدای آن‌ها به کتابخانه مسجد اعظم رفتم و شاید این اولین باری بود که به این کتابخانه رفتم. سال‌ها گذشت و حقیر به فهرست نگاری علاقه‌مند شدم و کارهایی در این زمینه انجام دادم، از جمله: فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه فیضیه قم و کتابخانه مدرسه حجیه قم که توسط این جانب تألیف و چاپ شد. گویا یکی از علما و اساتید<sup>(۱)</sup> که با کارهای من آشنا شده بود با آیت الله حاج میرزا ابوالقاسم دانش آشتیانی سرپرست کتابخانه مسجد اعظم، صحبت کرده و موافقت ایشان را برای نگارش فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه جلب کرده بود از این رو هنگامی که بنده اظهار آمادگی برای نوشتن فهرست کردم، آیت الله دانش آشتیانی استقبال نمودند. ماه‌های متوالی عصرها به کتابخانه می‌رفتم و نسخه‌ها را بررسی و در فیش‌هایی

فهرست می‌کردم و هنگامی که این کار پایان پذیرفت، فیش‌ها را به منزل بردم و بقیه کار را در منزل انجام دادم یعنی با مراجعه به کتاب‌های فراوان فیش‌ها را تکمیل تا به مرحله آمادگی برای چاپ رسید و چاپ شد و بحمدالله مورد استفاده قرار گرفت.

□ س: تعداد نسخه‌های خطی این کتابخانه چقدر بود؟

■ کتابخانه حدود شصت هزار جلد کتاب چاپی و حدود چهار هزار نسخه خطی دارد و این کتاب‌ها جز تعداد بسیار اندکی که شاید به دستور آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله خریداری شده باشد، همه اهدایی است، زیرا ظاهراً این کتابخانه در هیچ زمانی بودجه‌ای برای خرید کتاب در اختیار نداشته است و بد نیست به خاطر تکریم از نکوکاران برخی از اهداکنندگان را نام ببرم:

۱- مؤسس کتابخانه، حضرت آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی رحمه الله؛

۲- آیت الله حاج آقا محمد مقدس مؤلف ارزشمند *الاولیاء* که در اصفهان چاپ شده است. بنده ایشان را زیارت کرده بودم. در حوزه علمیه قم و همچنین در اصفهان بسیار مورد احترام بود. ایشان از حواریون آیت الله العظمی بروجردی به شمار می‌آمد و مورد توجه ایشان بود؛

۳- آیت الله حاج شیخ محمد علی کرمانی ابوالزوجه آیت الله حاج سید محمد حسن لنگرودی و آیت الله حاج سید حسین کرمانی. ایشان را هم حقیر زیارت کرده بودم و این بزرگوار هم از حواریون آیت الله العظمی بروجردی بود و این که مرحوم آیت الله بروجردی اطرافیانی مانند ایشان و آیت الله فاضل لنکرانی (والد آیت الله العظمی فاضل) و آیت الله حاج سید مصطفی خوانساری و امثال آنان داشته، دلیلی بر عظمت مقام علمی و تقوایی آن بزرگوار است. رحمه الله عليهم اجمعین.

۴- آیت الله حاج سید حسن فرید اراکی. ایشان از هم دوره‌های آیت الله العظمی گلپایگانی و آیت الله العظمی امام خمینی رحمه الله بود و حقیر به درس ایشان

می‌رفتم و با ایشان انسی داشتم و ایشان هم به بنده لطف خاصی داشتند. درس و مجلس گفت و گوی او بسیار سودمند و بابرکت بود و پس از وفات ایشان بخشی از یادداشت‌های ایشان را تنظیم و به نام تفسیر سوره حمد چاپ کردم.

آقای فرید علاوه بر این که وصیت کرده بود کتاب‌های چاپی کتابخانه‌اش را که بسیار مهم بود به کتابخانه مسجد اعظم بدهند یکی از دو منزل قم خود را که در کوچه حرم، کوی آیت الله العظمی مرعشی داشت، به مسجد اعظم داد که اکنون با اجازه متولی مسجد اعظم خانواده‌ای در آن زندگی می‌کنند.

۵- مرحوم حاج محمد رضانی صاحب انتشارات کلاله خاور تهران، تقریباً دو سوم کتاب‌های چاپی و خطی کتابخانه مسجد اعظم یادگار و باقیات صالحات ایشان است. وی را هم قبل از این که به قم بیاید می‌شناختم و در کتاب فروشی‌ها و یا دکه‌ها مجله فروشی دیده می‌شد که برای تکمیل دوره‌های مجله‌های کتابخانه‌اش مجله‌ها را زیر و رو می‌کرد. در قم هم هنگامی که کتابخانه‌ای تشکیل داده بود از نزدیک در جریان کارش قرار گرفتم.

وی یک ناشر بسیار پرتلاش و پرکار بود. گویا روی برخی از کتاب‌ها دیده بودم که ایشان را به عنوان ناشر هفتصد کتاب معرفی کرده بودند. او مانند برخی دیگر از ناشران آن دوره اهل مطالعه و فضل بود که مشنوی معروف به «مثنوی خاور» که با تصحیح او و پدرش چاپ شده است، بهترین گواه با فضل بودن او می‌باشد.

در طول عمر، حدود چهل هزار کتاب چاپی و دو هزار نسخه خطی گردآوری کرده بود و در سال‌های آخر عمر آرزو داشت در قم محلی را بسازد و کتابخانه‌ای به نام ولی عصر علیه السلام برای استفاده حوزویان تأسیس کند و برای این جهت گویا درخواست کمک و یاری هم می‌نمود. از این رو آن طور که به خاطر دارم مرحوم حجة الاسلام و المسلمین حاج سید مهدی گلپایگانی (فرزند آیت الله العظمی حاج سید محمد رضا گلپایگانی) خانه‌ای در خیابان ارم برای او آماده کرد تا کتاب‌ها به قم بیاید و به طور موقت آن جا قرار گیرد و این کار انجام شد (بنده در همین خانه خدمت



مرحوم رضایی رسیدم) تا به مرور زمان آرزوی نهایی او انجام شود که اجل مهلت نداد و در این میان آن عزیز از دنیا رفت. بازماندگان گرامی او ظاهراً با وساطت و تشویق مرحوم حاج سید مهدی گلپایگانی و یا والد بزرگوارشان حاضر شدند کتاب‌ها را که در همان زمان قیمت سنگینی داشت به کتابخانه مسجد اعظم اهدا کنند و به این وسیله موجبات شادی روح پدر را فراهم آورند و صدقه جاریه‌ای از خود به یادگار بگذارند. البته چون فکر می‌شد بخشی از چاپی‌ها (مانند قسمتی از مجلات و کتاب‌های درسی آموزش و پرورش که مرحوم رضایی در جمع آوری آن‌ها رنج فراوانی برده بود) در حوزه قم مورد استفاده نیست به تهران برده و شاید به کتابخانه مرکزی دانشگاه داده باشند.

□ س: در مورد فهرستی که برای نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد اعظم تألیف کرده‌اید، توضیحی بفرمایید؟

■ ۱- تا زمان تألیف این فهرست، کارهایی که حقیر در زمینه فهرست نگاری انجام داده بودم، همه به صورت رایگان و مجان بود و فقط انگیزه و علاقه شخصی موجب تحمل این کار پرزحمت (بخصوص با شرایط کار در آن زمان) بود. اولین فهرستی که بنا شد حق الزحمه دریافت شود، این فهرست بود که برای چهار هزار جلد، مقرر شده بود چهل هزار تومان (یعنی نسخه‌ای ده تومان) دریافت دارم که سی هزار تومان آن را مرحوم آیت الله دانش آشتیانی دادند و ده هزار تومان دیگر، بعد از چاپ کتاب، با فروش صد جلد از آن به مرحوم آیت الله حاج شیخ مهدی حائری تهرانی که همواره در کارهای خیر شرکت می‌کرد، به عنوان انجام یک کار فرهنگی، تأمین شد.

۲- پس از زحمات فراوان که فهرست آماده چاپ شد، بودجه چاپ آن، که گویا هفتاد و پنج هزار تومان می‌شد در اختیار نبود، لذا با متوسل شدن به مرحوم حاج طرخانی که یکی از انبیا تجار است و مرحوم پدرش معروف به حاج آقا رضا

شاهپوری (برادر مرحوم آیت الله حاج میرزا جواد تهرانی ساکن مشهد) در ساخت و ساز مسجد اعظم سهم به سزایی داشت پول کاغذ آن که پانزده هزار تومان بود، تأمین گشت و برای بقیه در معیت مرحوم آیت الله دانش آشتیانی خدمت مرحوم آیت الله گلپایگانی رسیدیم و از ایشان تقاضای کمک کردیم که آن بزرگوار هم پرداخت مبلغ مذکور را قبول فرمودند.

۳- این مطالب را برای این عرض کردم تا کسانی که می‌گویند این فهرست که شامل چهار هزار نسخه است، باید لااقل در چهار جلد و به گونه‌ای مفصل تنظیم و چاپ می‌شد، بدانند آن زمان امکانات برای این قبیل کارها در حوزه در حد صفر بود و بنده هم اهل توسل به ادارات و امثال آن نبودم.

۴- بنده در فهرست نگاری سبک مختصر نویسی را انتخاب کرده بودم که برخی از کتاب شناسان و فهرست نگاران معروف (مرحوم استاد دانش پژوه) سبک مرا تمجید کرده بود که از تکرار مکررات حتی المقدور پرهیز شود و زودتر نسخه‌ها و کتاب‌ها معرفی و در دسترس فضلا و اساتید و محققان قرار گیرد، که اگر این سبک لااقل به عنوان مرحله اول کار دنبال می‌شد ما امروز در کتابخانه‌هایی مانند آستان قدس رضوی، کتابخانه مجلس و کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی ده‌ها هزار نسخه خطی فهرست نشده نداشتیم و می‌دانید وجود نسخه فهرست نشده در کتابخانه، در حکم عدم وجود است زیرا جز در موارد استثنایی در دسترس محققان قرار نمی‌گیرد.

و نیز بنده از اول با صرف هزینه از بیت المال برای چاپ فهرست‌هایی که گاهی نیمی از آن یا بیش‌تر از نیم، مطالب تکراری و اضافی و احیاناً تزیینی است، موافق نبودم و هنوز هم معتقدم که لااقل کار در دو مرحله انجام گیرد و در مرحله اول همه نسخه‌ها با معرفی اجمالی فهرست شود تا مثلاً در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی هجده هزار نسخه فهرست نشده نداشته باشیم و در مرحله دوم فهرست‌هایی به آن گونه که گفته می‌شود مطلوب است، تألیف و چاپ شود.

به هر حال خرسندم که تهیه فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد اعظم (هر چند از نظر چاپ صورت زیبایی ندارد) موجب شد در این چند سال اخیر از نسخه‌های خطی آن جا بیش‌تر استفاده شود و نیز مایه خرسندی است که اخیراً توسط دو نفر از عزیزان، نسخه‌های خطی این کتابخانه به صورت تفصیلی تر فهرست شده، و حتماً نواقص یا اشتباهاتی که در فهرست تألیفی این جانب بوده بر طرف گردیده است و آن طور که وعده داده شده به چاپ خواهد رسید.

□ س: مدتی که برای تنظیم و تألیف به کتابخانه رفت و آمد داشتید وضع کتابخانه را چگونه دیدید؟

■ کتابخانه از زمان افتتاح تا چند سال بسیار خوب اداره می‌شده و فعال بوده است، شاهد غیر قابل انکار آن مجله‌ای است که به نام کتابخانه منتشر می‌شد، و حدود دو سال یا بیش‌تر ادامه داشته است. انتشار مجله‌ای وزین در آن زمان با امکانات بسیار محدود آن روزها، یکی از بهترین و مؤثرترین کارهایی بوده که یکی کتابخانه برای معرفی خود و ایجاد ارتباط با مراکز علمی و علما و مؤلفان و محققان، و نیز معرفی کتاب‌ها و نسخه‌های خطی خود می‌توانسته انجام دهد.

در آن زمان در حوزه علمیه قم سه چهار مجله و سالنامه و امثال آن بیش‌تر منتشر نمی‌شد که یکی از بهترین آن‌ها مجله «مسجد اعظم» بود که از همکاری نویسندگانی چون حضرات آیات: مرحوم حاج آقا مرتضی حائری، حاج شیخ لطف الله صافی، حاج میرزا حسین نوری، حاج شیخ حسین شب زنده دار، مرحوم حاج شیخ جلال طاهر شمس و دانشمند گرانمایه آقای رشیدپور و برخی دیگر از اساتید آن دوره برخوردار بود و خود این همکاری حاکی از درجه اعتبار و اعتماد به آیت الله دانش آشتیانی و مجله او است.

توسط این مجله اهدا کنندگان کتاب به کتابخانه، تشویق می‌شدند و برخی کتاب‌های جدید برای کتابخانه ارسال می‌شد و نیز برخی از نسخه‌های نفیس معرفی

می شد. خلاصه قدم بسیار مؤثر و مبارکی بود.

فعالیت دیگر کتابخانه در آن زمان ها نوشتن فهرست کتاب های چاپی به صورت ثبت در دفاتر و تهیه فیش بود که به گونه ای بالنسبه مطلوب انجام شده بود و همچنین نسبت به شناسایی و فهرست اجمالی نسخه های خطی تا حد زیادی توسط مرحوم آقا میرزا حسن آشتیانی (عمو زاده آیت الله آشتیانی) و حجة الاسلام والمسلمین شیخ محمد تقی دانش آشتیانی (آقا زاده آیت الله آشتیانی) و دانشمند محترم آقای سید حسین مدرسی طباطبائی (که اکنون در آمریکا ساکن هستند)، کار شده بود.

این وضع خوب و فعال کتابخانه تا چند سال ادامه داشت، اما متأسفانه کثرت کارهای آیت الله دانش آشتیانی از طرفی، و این که بخشی از مخزن کتابخانه، دفتر ایشان شده بود که در مورد اخذ و جوهات و اداره امور شهریه آیت الله خوئی و حضرت امام خمینی - قدس سره - فعال بود و از طرفی هم کم کم آیت الله دانش آشتیانی مانند قبل، نمی توانست به همه کارهای کتابخانه شخصاً اشراف کامل داشته باشد و به رایگان کارها انجام گیرد، بلکه می بایست با استخدام کارمندی کتابخانه به وضع مطلوب تری اداره می گشت و این مستلزم هزینه هایی بود که از طرف تولیت محترم مسجد اعظم تأمین و تضمین نشده بود و حضرت آقای دانش هم به خاطر شدت امانت و تقوا و احتیاط، معتقد بود که هزینه های کتابخانه باید جداگانه توسط مراجع تقلید و دیگران تأمین گردد، به این علت و شاید علت های دیگر، باید بگویم متأسفانه در تاریخی که حقیر برای تهیه فهرست به کتابخانه رفت و آمد داشتم، وضع چندان مطلوبی نداشت.

مثلاً بسیاری از نسخه های خطی نیاز به ترمیم و صحافی داشت و به خاطر نبودن بودجه، پیرمرد صحافی را به کتابخانه آورده بودم که با مقوای کارتن های مستعمل و پارچه های دست دوم یا کم قیمت نسخه ها را تجلید می کرد که حتماً باور نمی کنید. اما نمونه های آن تا چندی پیش در قفسه ها به چشم می خورد و بحمدالله هر کدام که نیاز به صحافی داشت، اخیراً صحافی شد.

نوشته‌های عطف کتاب‌ها (شامل شماره و نام کتاب) کم رنگ شده بود و موجب بی نظمی در قفسه‌ها و مخلوط شدن کتاب‌ها می‌شد و یکی از کارمندان، مکرر داوطلب بود که با دریافت مبلغی اندک، این کار را انجام دهد و نام کتاب‌ها و شماره را دوباره نویسی کند، اما بودجه نبود.

حدود چهار هزار نسخه خطی در محوطه‌ای که شاید کم‌تر از دو متر در پنج متر بود جای داده شده بود و بخشی از کتاب‌ها بی جلد روی زمین، زیر قفسه‌ها قرار گرفته بود.

هر روز برای کارهای دفتری آیت الله دانش، ده‌ها نفر آشنا و غیر آشنا به مخزن کتابخانه رفت و آمد داشتند و نسخه‌های خطی هم در دسترس بود و با این وضع ضریب امنیت کتابها را خودتان تعیین کنید.

کتابخانه با چهار نفر کارمند، برخی پاره وقت و برخی تمام وقت تا این اواخر اداره می‌شد که هنگام واگذاری به شورای عالی حوزه با ماهانه پنجاه هزار تومان که آیه الله دانش از دفتر آیه الله العظمی سیستانی می‌گرفتند اداره می‌شد. و البته کارمندان یک مبلغ جزئی هم هر ماه از دفاتر برخی مراجع تقلید دریافت می‌داشتند.

مرحوم آقای آل اسحق و جناب آقای محمدی و مرحوم آقای موسوی و جناب آقای مهدوی، کارمندان کتابخانه بودند که در بین آنها آقای آل اسحق تقریباً فهرست متحرک کتابخانه بود و تسلط خاصی به کتاب‌ها و جای تک تک آنها داشت و به همین جهت گاهی محققان و فضلا و اساتید از اطلاعات ایشان بهره می‌بردند و الا فهرست‌های ثبت شده در دفاتر به خاطر جابه جا شدن برخی کتاب‌ها و در انبار قرار گرفتن تعداد دیگر چندان قابل استفاده نبود.

هر کس عکس نسخه‌ای را می‌خواست گفته می‌شد آیت الله زاده بروجردی (متولی مسجد اعظم) گفته‌اند باید دستگاه عکس برداری را به کتابخانه بیاورند و عکس بگیرند و بردن کتاب برای عکس برداری به بیرون از کتابخانه به هیچ وجه جایز

نیست و روشن است که آوردن دستگاه فیلم برداری و غیره برای همه کس یا غالب اشخاص میسر نبود.

یکی از نوادگان مرحوم طریبعی صاحب (مجمع البحرین) از وجود نسخه‌ای (از یک رساله که به خط یکی از اعضای بیت شیخ طریبعی است) در کتابخانه آگاه شده بود و با واسطه یا وسایطی می‌خواست عکس آن را تهیه کند. هنگامی که بنده برای وساطت به کتابخانه مراجعه کردم جواب منفی شنیدم و چقدر متأثر شد. این‌ها را برای این عرض کردم که وضع کتابخانه هنگام واگذاری به شورای عالی حوزه روشن باشد.

اما با همه این شرایط هر چه با آیت الله دانش آشتیانی ارتباطم بیش تر می‌شد علاقه‌ام افزون می‌گشت، چون او یک روحانی خدوم، عالمی ربانی، یک پارچه تقوا و امانت و دنیاگریز بود و در رعایت بیت المال و وجوهات کاملاً احتیاط کار بود و با آن که در سنین پیری بود تا آن جا که می‌توانست به حوزه و حوزویان از یک سو و به مردم شریف آشتیان از سوی دیگر، خدمت می‌کرد، بدون این که توقعی مادی داشته باشد. و یا از شرایط خاصی که برای او پیش آمده استفاده مادی کند. خدایش رحمت کند و با همنامش رسول خدا ﷺ محشور گردد.

□ س: چه شد که در پنج سال اخیر کتابخانه زیر نظر شما قرار گرفت؟

■ پس از نشر فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه، ارتباط چندانی با کتابخانه نداشتم و فقط در مواقع نیاز به برخی از نسخه‌های خطی یا چاپی با متوسل شدن به مرحوم آقای آل اسحق از نسخه‌ها استفاده می‌کردم و گاهی هم با اخذ رسید و یادداشت، امانت می‌داد که گویا این کار آن مرحوم، صحیح و مجاز بوده است.

به هر حال همان طور که گفتم ارتباط چندانی با کتابخانه نداشتم.

هنگامی که میان مدیران آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام و متولی محترم مسجد اعظم به خاطر برخی از رویدادها، اختلاف و گفت و گو و درگیری پیش آمد،

نمی‌دانم به چه علت کتابخانه مسجد اعظم هم که زیر نظر آیت الله دانش بود و به طور کلی تعطیل شد و قفلی هم از طرف آستانه مقدسه به درب کتابخانه زده شد و گویا این تعطیلی مدت مدیدی به طول انجامید.

زمانی که مدیر حوزه علمیه قم بودم، نامه‌ای به خط مرحوم آیت الله دانش آشتیانی به این شرح دریافت کردم:

بسمه تعالی

مدیریت محترم حوزه مقدسه علمیه قم

سلام علیکم

بعد از اهدای سلام و ادای احترام، توجه آن مقام محترم را به امور ذیل معطوف می‌دارد:

۱- موقعیت کتابخانه مسجد اعظم (که از آثار ارزشمند مرحوم آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله است و مورد مراجعه و استفاده آقایان فضلا و طلاب محترم حوزه علمیه می‌باشد) محسوس، و گمان می‌رود حفظ آن ضروری باشد.

۲- این جانب از زمان تأسیس آن تا حال به قدر مقدور در اداره و نگه‌داری آن بذل مساعی نموده و با مشکلات مالی و غیره که داشته، آن را مورد استفاده و بهره‌برداری حوزه مقدسه قرار داده‌ام.

۳- اینکه در اثر اختلاف نظر متولی محترم مسجد و سرپرستی آستانه مقدسه از یک سو، و از سوی دیگر، کهنوت سن و معلولیت و ضعف مزاجی بخصوص، از انجام وظیفه و اشراف و نظارت بر حفظ و بهره‌برداری از آن ناتوان و عاجزم و به ناچار باید آن را به مقام مسؤول و شایسته‌ای واگذار نمایم.

۴- نظر متولی مسجد بر تعطیلی کتابخانه، و انتظار سرپرستی آستانه بر واگذاری اداره آن به طور کلی به آن مقام می‌باشد. و حقیر هیچ یک از این

دو نظر را به صلاح کتابخانه و حوزه نمی دانم؛ لذا توجه آن مدیریت محترم را به این امر معطوف داشت و خواهشمندم هر گاه وجود این مؤسسه ارزشمند را برای حوزه لازم می دانید، مسؤلیت اداره آن را مانند سایر شؤون حوزه مقدسه بر عهده گرفته و فردی شایسته را برای سرپرستی و اداره آن معین فرمایید تا هم مورد استفاده بهتر و بیش تر فضلا و طلاب قرار گیرد و هم از خطر احتمالی حیف و میل و کم و کاستی کمیت آن جلوگیری به عمل آید. در غیر این صورت به مفاد کریمه (لا یكلف الله نفساً الا وسعها) چاره‌ای جز تعطیلی و کناره گیری از دخالت در امور آن را ندارم. قبلاً از بذل توجه سپاسگزار، و در انتظار آن می باشم. والسلام علیکم و علی عبادالله الصالحین.

العبد الاثم ابوالقاسم دانش آشتیانی ۱۳۷۵/۹/۱۲

پس از دریافت این نامه، شاید به خاطر کثرت مشاغل و مسؤلیت‌های مدیریت تا حدود نه ماه به حضرت ایشان پاسخی داده نشد. مجدداً نامه‌ای به این شرح مرقوم داشتند:

بسمه تعالی

مدیریت حوزه علمیه قم، حضرت آیت الله استادی  
سلام علیکم

بعد از ابلاغ سلام، عطف به نامه‌ای که چندی قبل مبنی بر وضع کتابخانه مسجد اعظم و کمک خواهی از آن مقام برای اداره آن، مرقوم داشته - و با این که جواب نامه چون جواب سلام لازم المراعاة شمرده شده - جوابی به این جانب نرسید.

اینک نیز نظر به درگذشت مرحوم آقا شیخ احمد آل اسحق رحمه الله که با سابقه چندین ساله، پایه اساسی چرخش عملی کتابخانه بودند، مجدداً مصدع گردیده و با سوابق لطف و محبتی که نسبت به حقیر داشته‌اید از جناب عالی استمداد نموده و خواهشمندم در شمار شؤون مهمه حوزه مقدسه که بر عهده



دارید، مرا کمک نموده و با ناتوانی جدی که برای رسیدگی و سرپرستی کتابخانه را دارم، بفرمایید چه کنم؟!

آیا به خواسته آیت الله زاده محترم بروجرودی رحمه الله کلاً تعطیل نموده و کناره گیری کنم، و یا به انتظار سرپرستی آستانه مقدسه اداره آن را به ایشان واگذار نمایم؟ مخصوصاً که مجدداً به عنوان حفظ کتابخانه قفلی به درب کتابخانه زده‌اند؟<sup>(۱)</sup> و یا لطفی فرموده و چون دیگر شئون حوزه اداره آن را منظور داشته و راه حلی برای اداره آن ارایه فرمایید؟ در هر حال با کمال معذرت، قبل از تمام شدن ایام تعطیل حوزه<sup>(۲)</sup>، و ناراحتی و بلا تکلیفی طلاب و فضیلتی محترم مراجعین، منتظر بذل و توجه و عنایت می‌باشم.

والسلام علیکم و علی اخواننا الصالحین.

ابوالقاسم دانش آشتیانی ۱۳۷۶/۶/۱۴

پس از دریافت نامه دوم، به فاصله چند روز این جانب هر دو نامه را در جلسه شورای عالی حوزه علمیه قم که ریاست آن با آیت الله العظمی مکارم شیرازی بود قرائت نموده و کسب تکلیف کردم. پس از بحث و مشاوره، مصوبه زیر به این جانب که مدیر حوزه بودم ابلاغ شد:

### مصوبه شماره ۲۴۲ شورای عالی حوزه

بنا به درخواست سرپرست محترم کتابخانه مسجد اعظم، حضرت حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای دانش آشتیانی مبنی بر تعیین کسی برای اداره کتابخانه مزبور، به خاطر کهنولت و کسالتی که دارند، تصویب شد که مدیریت محترم حوزه علمیه، کتابخانه مذکور را زیر نظر گرفته و اداره نماید.

قم، ناصر مکارم. ۱۳۷۶/۶/۲۴

۱- یعنی کتابخانه تعطیل شده است.

۲- مقصود تعطیلات تابستانی حوزه است.

پس از حدود یک سال در تاریخ ۱۳۷۷/۸/۷ بنده از مدیریت حوزه کناره گیری کردم و در تاریخ ۱۳۷۷/۹/۱ نامه‌ای از شورای عالی حوزه دریافت کردم که سرپرستی کتابخانه با مدیر جدید حوزه خواهد بود.

چون آیت الله دانش آشتیانی از این موضوع مطلع شدند، نامه سومی مرقوم داشتند به این شرح:

### بسمه تعالی

شورای عالی محترم مدیریت حوزه مقدسه علمیه قم - صانها الله تعالی  
عن التهاجم -  
سلام علیکم

بعد از ابلاغ سلام و ادای احترام به عرض می‌رساند:  
اولاً - از قبول سرپرستی و اداره امور کتابخانه مبارکه مسجد اعظم که مورد نیاز محسوس حوزه علمیه می‌باشد، متشکر و امید است در سایه عنایات خاصه حضرت حق تعالی جل و علا پیوسته موفق و مؤید باشید.  
ثانیاً - یک قطعه چک بانک ملی قم به مبلغ صد هزار تومان<sup>(۱)</sup> بابت کمک ماهانه مستمری که از طرف دفتر حضرت آیت الله العظمی آقای سیستانی مدظله العالی به عمل می‌آید برای دو ماه رجب و شعبان ۱۴۱۹ کتابخانه به ضمیمه ارسال گردید، لطفاً وصول آن را دستور اعلام فرمایید.  
ثالثاً - گرچه حضرت آیت الله استادی دامت برکاته نظر به کثرت مشاغل از همکاری و مدیریت حوزه کناره گرفته‌اند ولی نظر به مهارت و تخصص فنی بیش‌تری که در امر کتاب و کتابخانه دارند، انتظار می‌رود به قبول مسؤلیت

---

۱- همان طور که قبلاً یاد شد قبل از این که اداره کتابخانه به شورای عالی حوزه واگذار گردد، با همین مبلغ پنی ماهی پنجاه هزار تومان باید امور کتابخانه و حقوق ماهیانه کارمندان داده می‌شد. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

امر کتابخانه ادامه داده و مدیریت این مرکز علمی و فرهنگی را عهده دار باشند، مزید تشکر و امید است مورد توجه حضرت بقية الاعظم - ارواحنا فداء - بوده باشند.

والسلام علیکم و علی اخواننا الصالحین  
۵ شهر شعبان ۱۴۱۹، ابوالقاسم دانش آشتیانی

و در تاریخ ۱۳۷۷/۹/۲۳ شورای عالی حوزه نامه‌ای به مدیر محترم حوزه حجة الاسلام والمسلمین حسینی بوشهری به این شرح می‌نویسد:

بسمه تعالی

جناب حجة الاسلام والمسلمین حاج آقای بوشهری - زید عزه الشریف - سرپرست محترم مدیریت حوزه علمیه قم سلام علیکم

با توجه به این که شورای عالی حوزه علمیه قم سرپرستی مدیریت کتابخانه مسجد اعظم را به مدیریت حوزه علمیه قم سپرده است. به پیوست تصویر نامه حجة الاسلام حاج آقای آشتیانی مورخ ۵ شعبان المعظم ۱۴۱۹ جهت انجام اقدام مقتضی ارسال می‌گردد.

با تقدیم احترام حسین راستی کاشانی  
دبیر شورای عالی حوزه علمیه قم (۱) ۱۳۷۷/۹/۲۳

مدیر محترم حوزه پس از دریافت نامه شورای عالی و نامه آیت الله آشتیانی ابتدا شفاهاً به بنده گفتند به کار اداره کتابخانه ادامه دهید و پس از مدتی حکمی به این شرح مرقوم داشتند:

۱- در این تاریخ ریاست شورای عالی با حضرت آیت الله راستی کاشانی بود و آیت الله العظمی مکارم از این سمت کناره گیری کرده بودند.

بِسْمِ تَعَالَى

حضرت آیت الله استادی دامت برکاته

سلام علیکم

با توجه به نامه مورخ پنجم شعبان ۱۴۱۹ حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای دانش آشتیانی و نامه مورخ ۱۳۷۷/۹/۲۳ شورای عالی حوزه، مسؤلیت اداره کتابخانه را به حضرت تعالی که از چهره های علمی و برجسته حوزه مقدسه محسوب می شوید و علاوه بر این در زمینه کتاب شناسی از دانش و تخصص لازم برخوردار می باشید واگذار می نمایم... بدیهی است که مدیریت حوزه نیز در جهت پیشبرد اقدامات جنابعالی از هر نوع همکاری دریغ نخواهد داشت.

سید هاشم حسینی بوشهری

مدیر حوزه علمیه قم



به این ترتیب با اعتمادی که به تقوا و دیانت مرحوم آیت الله دانش آشتیانی داشتم که این واگذاری را با رعایت همه جوانب شرعی آن انجام داده اند و نیز به خواسته شورای عالی حوزه و مدیر محترم حوزه، مدت حدود پنج سال اداره و نظارت به امور کتابخانه را به عهده داشتم و در این مدت برخی از اساتید و نیز آیت الله علوی بروجردی (نواده مرحوم آیت الله العظمی بروجردی) که همواره خواهان آنند که نام آیت الله العظمی بروجردی زنده بماند، از این کار را پذیرفته ام اظهار خرسندی می کردند؛ ولی از آن جا که بحمدالله به مرور کارهای کتابخانه به صورت منظم درآمد و نواقص آن در حد توان برطرف شد، چند ماه قبل در جلسه شورای عالی حوزه، در حضور مدیر محترم حوزه، از ادامه این خدمت عذر خواستم و مورد قبول قرار گرفت.

□ س: در این مدت حدود پنج سال چه کارهایی انجام شد؟

■ : ضمن تشکر از شورای عالی حوزه و نیز سپاس از حجة الاسلام و المسلمین جناب آقای حسینی بوشهری که در طول این پنج سال و مدت مدیریت ایشان از حیث تأمین هزینه‌ها همکاری بسیار خوبی داشتند، عرض می‌کنم: کارهایی که انجام شده به این قرار است:

- ۱- مخزن کتابخانه به هیچ نحو ظرفیت کتاب‌های موجود را به صورت قفسه‌بندی نداشت، لذا طبقه دوم به صورت مطلوبی احداث شد. با هزینه حدود سه میلیون تومان.
- ۲- تعداد شصت و پنج هزار جلد کتاب که ترتیب و نظم لازم را نداشت توسط چند نفر از فضلا با وقت‌گذاری فراوان موضوع‌بندی شد و کتاب‌های هر موضوع در قسمتی خاص قرار گرفت، با هزینه‌ای حدود دو میلیون تومان.
- ۳- ترمیم و صحافی سستی بیش از هزار جلد از نسخه‌های خطی و قسمتی از کتاب‌های چاپی انجام شد با هزینه‌ای حدود دو میلیون تومان.
- ۴- خرید دستگاه عکس برداری تا زمینه استفاده از نسخه‌های خطی برای فضلا و محققان فراهم آید. به مبلغ حدود چهار میلیون تومان.
- ۵- ثبت نام کلیه کتاب‌ها در دفاتر و سپس انتقال به رایانه، تا مراجعان برای استفاده از کتاب‌ها در اسرع وقت بتوانند به نتیجه برسند. با هزینه‌ای حدود دو میلیون تومان.
- ۶- چون کولرهای آبی برای کتابخانه و کتاب‌ها زیانبار است، کولرگازی و نیز قفسه‌های لازم و برخی وسایل دیگر تهیه شده با مبلغ حدود یک میلیون تومان.
- ۷- تهیه فهرست جدیدی برای نسخه‌های خطی - توسط آقایان حسن زاده و طیار مراغه‌ای - با هزینه‌ای به مبلغ چهار میلیون تومان، که این مبلغ توسط دانشمند محترم، حضرت آقای درایتی از یک بودجه دولتی مربوط به تحقیقات، پرداخت گردید.
- ۸- استخدام دو سه نفر کارمند جدید که خوشبختانه به خاطر علاقه‌مند بودن به این کار و با ارشادات مدیر فعلی کتابخانه، حضرت آقای حسن زاده مراغه‌ای، با

کتاب‌ها و نسخه‌ها آشنا شده و می‌توانند کتابداران قابل قبولی باشند.

۹- کتابخانه تعداد زیادی مجلات و جزوه‌های کوچک دارد که با کوشش همین کارمندا، آن‌ها هم به صورتی تنظیم و تا حدی شناسایی شده است و تعداد زیادی کتاب‌های به زبان خارجی در کتاب‌های مرحوم رضایی بوده، که این کتاب‌ها هم بررسی مقدماتی اجمالی شده است.

۱۰- بنابراین همان طور که عرض شد (غیر از مبلغی که حضرت آقای درایتی پرداخت کرده‌اند) با توجه به هزینه‌هایی که یاد شد و نیز حقوق کارمندان کتابخانه، مدیریت حوزه در این پنج سال، حدود سی میلیون تومان برای کتابخانه هزینه کرده است تا در حال حاضر، از هر جهت کتابخانه در حد ظرفیت و شرایط خود، مورد بهره‌برداری قرار گرفته است و از این مبلغ دو میلیون تومان را حضرت حجة الاسلام والمسلمین آقای شهرستانی به تقاضای این جناب مرحمت کردند و نیز ماهیانه به طور مرتب پنجاه هزار تومان دریافتی مرحوم آقای دانش از جناب شهرستانی بود که به مرکز مدیریت می‌دادند. بقیه این مبلغ کلان را مدیریت حوزه به خاطر اهمیت کتابخانه مسجد اعظم از بودجه و موجودی خود تأمین کرده است، که جای بسی سپاس و تشکر دارد. فعلاً هم کتابخانه با هشت نفر کارمند و هزینه‌های جانبی، شاید ماهانه یک میلیون تومان هزینه دارد که توسط مدیریت حوزه پرداخت می‌گردد.

□ س: نسبت به آینده کتابخانه چه نظری دارید؟

■ کتابخانه با ظرفیت مکانی فعلی به هیچ نحو نمی‌تواند پذیرای کتاب‌های جدید باشد پس باید به طور کلی از خرید کتاب خودداری شود، البته این کتابخانه به خاطر نسخه‌های نادری که دارد، همواره مورد مراجعه محققان خواهد بود و نبود کتاب‌های جدید در آن در این جهت مؤثر نمی‌باشد.

هر قدر میسر باشد، برنامه رایانه‌ای کتابخانه تکمیل و کامل‌تر گردد.

مدیر فعلی کتابخانه حضرت آقای حسن زاده مراغه‌ای که امتیاز کتاب دوستی و

اهل کتاب بودن را دارند، با همکاران گرامی شان با برنامه ریزی، زمینه استفاده از کتابخانه در طول سال حتی تابستان و ایام تعطیل حوزه را هر چه بهتر و بیش تر فراهم سازند و بدانند که خدمت به این کتابخانه، خدمت به حوزه، و خدمت به حوزه از موجبات رضایت خدا و اولیای اوست.

اگر بتوانند هر سال مجموعه‌ای شامل برخی از رساله‌های کوچک سودمند که در کتابخانه موجود است و نیز گزارشی از کار کتابخانه و همچنین معرفی برخی از کتاب‌های خطی یا چاپی نفیس و نیز ذکر خبری از مرحوم آیت الله العظمی بروجردی و آیت الله دانش آشتیانی، منتشر سازند، کاری درخور تقدیر است. امیدوارم این عزیزان با ارشادات مدیر محترم حوزه و عنایت ویژه‌ای که به کتابخانه مسجد اعظم دارند، بتوانند توفیق خدمتگزاری بیش تر و بهتر را داشته باشند.  
در پایان عرض می‌کنم:

کتابخانه به صورت فعلی درآمده و خوشبختانه فعال است؛

و آیت الله دانش آشتیانی هم به رحمت خدا واصل شده‌اند؛

و کتابخانه به هیچ وجه زیر نظر مدیران آستان مقدسه حضرت معصومه علیها السلام

نیست؛

و مدیریت حوزه هزینه‌های ماهانه (حدود یک میلیون تومان) آن را می‌پردازد؛

بسیار مناسب است جناب حجة الاسلام و المسلمین آقا سید محمد صادق

طباطبائی (متولی مسجد اعظم) موضوع مسجد را از کتابخانه جدا کرده، و با کتابخانه

آشتی نموده و نظارت و اشراف به امور کتابخانه را به عهده بگیرند و با صرف فقط

روزی یک ساعت در کتابخانه، موجب رشد بیش تر آن شوند. فکر می‌کنم اگر این

بزرگواری را انجام دهند، خرسندی جدشان مرحوم آیت الله بروجردی و والد

ماجدشان مرحوم حجة الاسلام و المسلمین سید محمد حسن طباطبائی بروجردی را

در پی داشته باشد و آن طور که بنده اطلاع دارم در صورت قبول و لطف ایشان،

مدیر محترم حوزه از این موضوع کاملاً استقبال می‌نماید.

در این جا لازم عرض کنم در طول این حدود پنج سال، حقیر به نظر خود خدمتی به این کتابخانه انجام داده‌ام، اما در عین حال اگر غفلتی شده و یا کار خلافی از این جانب نسبت به کتاب‌ها و کتابخانه سر زده باشد - با طلب رحمت برای مرحوم آیت الله العظمی بروجردی - از خدای منان می‌خواهم که از لغزش‌هایم بگذرد.

بمنه و کرمه و بحق محمد و آله الطاهرين



## سید سید العزیز طباطبائی

در میان صفات خوبی که محقق گر آنقدر حضرت آقای طباطبائی (۱) تغمده الله بغفرانه داشت، صفت سخاوت او (در بذل اطلاعات، و کمک به محققان، و دستگیری از کسانی که در بین راه تألیف و تحقیق و تتبع بودند) درخشش ویژه‌ای داشت. کسانی که با او معاشرت و حشر و نشر نداشته‌اند متوجه نمی‌شوند که چه می‌گویم. آخرین ثمرات مطالعات و بررسی‌های خود را خیلی آسان و بی‌تکلف در اختیار هر کس که فکر می‌کرد برای او کار ساز است قرار می‌داد.

شاید شما هم شنیده باشید که برخی از اساتید بخشی از راز و رمزهای کتاب درسی خود را به ارزانی به شاگردان منتقل نمی‌کنند و چنین می‌اندیشند که باید امتیازاتی را برای خود محفوظ بدارند. و یا شنیده‌اید که برخی از محققان همین که خبر می‌شوند مطلب بکر آنان را دیگری در اثر تألیفی خود درج کرده، و نمک‌نشاسی نموده، سخت آشفته می‌شوند و فریاد استغاثه و استمداد از این نهاد و از آن اداره بر می‌آورند، و باز دیده‌اید در برخی کتاب‌ها (به حق) نوشته شده نقل مطالب این کتاب بدون ذکر مصدر ممنوع است و و.

اما سیدنا العزیز خلق و خوی دیگری داشت، و به این جهت از راه‌های دور و نزدیک، داخل کشور و خارج آن، روحانی و غیر روحانی، پیر و جوان، کارگشته و تازه‌کار همه و همه با امید به خانه و کتابخانه و چهره باز حاکی از یک دنیا سخاوت و بسط‌ید او روی می‌آوردند، و کمتر می‌شد دست خالی بیایند و دست پر نروند. آری این چنین بود، که افرادی مانند اینجانب را سالهای سال به خود جذب کرده بود. حقیر

حدود بیست سال با او آشنا بودم و به خانه و کتابخانه او رفت و آمد داشتم و از اطلاعات و آگاهی‌های فراوان او برای کارهایم بهره بردم و همین حق که برگردنم داشت موجب شد که اکنون که یک سال از درگذشت او می‌گذرد دوستان و اردتمندانش به فکر ذکر خیری از او هستند من هم به سهم خود عرض ادبی داشته باشم.

ایشان در شرح حال خود نوشته و هم می‌گفت که ربع قرن در محضر دو عزیز اسلام و تشیع و دو خدمت به مکتب اهل بیت، اعلیٰ شیخنا الطهرانی و شیخنا الامینی رضوان الله تعالیٰ علیهما، استفاده و افتاده داشته است. آری در این بیست و پنج سال، که با آن دو بزرگوار بود، و بیست و پنج سال بعد از آن تا هنگام وفات، خود علامه طهرانی و علامه امینی شده بود، و به راستی این توان را داشت که ذریعهای دیگر، و الغدیری نو تألیف کند، و در این هر دو راه قدمهای بلند و مؤثری نیز برداشت. اینکه در روایات اهل بیت آمده که برخی از علماء هنگامی که از دنیا می‌روند جای خالی آنها خالی می‌ماند یک صدقش این عزیز بود بلکه صبر بسیار بیاید پدر پیر فلک را، تا که از مادر ایام فرزندی مانند او به دنیا آید و در عالم کتاب و کتاب‌شناسی، و وادی بحث‌های حدیثی و تاریخی امامت و ولایت، و نیز فن تراجم جای او را بگیرد.

او از ارادتمندان اهل بیت و خادمان مکتب آنان بود و هر کس خادم اهل بیت باشد خدماتش هدر نمی‌رود و مخدومان مکرش پس از مرگ فراموشش نمی‌کنند.

## کتابخانه آیه الله و مصطفی خرم انسانی صفائی

### یادگار دو عالم کتاب دوست

آیه الله آقا سید احمد خراساری صفائی و فرزندش آیه الله آقا سید مصطفی خوانساری صفائی (که شرح حال ایشان در ص ۴۱۲ گذشت) علاقه زیادی به جمع و حفظ و احیای کتب شیعه داشتند و نتیجه این علاقه کتابخانه‌ای مهم و جامع با تعداد هزار و پانصد نسخه خطی و حدود شش هزار و پانصد نسخه چاپی شد. پس از درگذشت آیه الله آقا سید مصطفی صفائی، چون به رهبر معظم انقلاب حضرت آیه الله خامنه‌ای - دامت برکاته - اطلاع داده شد که کتابخانه مزبور در معرض فروش قرار گرفته است، معظم له برای حفظ این میراث گرانقدر فرهنگی دستور دادند این کتابخانه یکجا خریداری شود و نسخه‌های خطی آن به کتابخانه آستان قدس رضوی اهدا گردد و کتابهای چاپی در حوزه علمیه قم بماند.

### فهرست هزار و پانصد نسخه خطی اهدائی رهبر معظم انقلاب به کتابخانه آستان قدس رضوی

نام کتابی است در ۴۷۲ صفحه در قطع وزیری که اینجانب در طول پنج ماه به عنوان فهرست کتابهای خطی یاد شده تدوین کرده و چاپ شده است برای روشن شدن نقاست و گرانقدری این مجموعه نمونه‌هایی از نسخه‌های ممتاز آن را یادآور شوم:

۱ - حدود دو بیست و هفتاد کتاب و رساله (در پنجاه مجلد) به خط مرحوم آیه الله آقا سید احمد صفائی است مانند شرح توحید صدوق از قاضی سعید قمی، آیات

الاحکام استرآبادی، مزار آقا جمال خوانساری، ریاض العلماء، حاشیه شیخ بهائی بر کتاب من لا یحضره الفقیه و...

۲ - حدود نود نسخه از نسخه های این کتابخانه به دستخط علمای بزرگ شیعه مزین است مانند علامه مجلسی،<sup>(۱)</sup> شیخ بهائی، محقق سزواری، صاحب روضات و پدر و جد او، طریحی صاحب مجمع البحرین، شیخ علی نوه شهید ثانی، سید حسین قزوینی، حاج شیخ فضل الله نوری و...<sup>(۲)</sup>

۳ - تاریخ کتاب حدود هفتاد نسخه از نسخه های این کتابخانه قبل از سال هزار است، مانند تذکره الفقهاء، جواهر التفسیر، الذکری، شرائع الاسلام، شرح المواقف، مجمع البیان، من لا یحضره الفقیه، الکافی، مصباح المتبجد، تحریر الاحکام، ایضاح الفوائد و...

۴ - حدود شصت نسخه از نسخه های این کتابخانه یک یا چند سرلوح زرین دارد مانند مثنوی با شش سرلوح، دلائل الخیرات با نوزده سرلوح زرین، مثنوی دیگر با شش سرلوح زرین، صحیفه سجادیه، عدة الداعی، تحفة الابرار، مطالع الانوار، و بیش از ده قرآن مذهب و نفیس و...

بحق باید گفت این کتابخانه یکی از مهمترین کتابخانه های شخصی قم بود که بحمدالله با عنایت مقام معظم رهبری - دامت برکاته - ترتیبی داده شد که برای همیشه در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی محفوظ بماند و مورد استفاده قرار گیرد.<sup>(۳)</sup> با اینکه قبل و بعد از پیروزی انقلاب تا حال کتابهای خطی فراوانی برای کتابخانه آستان قدس رضوی خریداری و یا اهدا شده است اما بجد می توان گفت خدمتی که با

۱- یک دوره سالک در هفت جلد (یک جلدش در این کتابخانه نیست) مزین است به حواشی فراوان از علامه مجلسی که این حواشی می تواند کاشف از مقام فقاوت آن مرحوم باشد.

۲- بخشی از طهارت شیخ انصاری رحمه الله به خط مرحوم شیخ فضل الله نوری است. بخشی از صلاة شیخ هم به خط ایشان در کتابخانه اینجانب بود که به کتابخانه آیه الله مرعشی منتقل شد.

۳- مناسب است این مجموعه به نام رهبر معظم انقلاب و مرحوم خوانساری صفائی جداگانه در مخزن نگاهداری شود.

اهدای این کتابخانه توسط رهبر معظم انقلاب به کتابخانه آستان قدس رضوی شد از خدماتی است که در طول تاریخ این کتابخانه نظیر نداشته و یا کم نظیر بوده است. (۱)

البته یکی از علل اهدای این مجموعه به آستان قدس رضوی این بوده که پس از درگذشت آیه الله آقا سید مصطفی خوانساری برخی از علمای قم نقل کردند که ایشان مایل بوده این کتابها به کتابخانه آستان قدس داده شود. بزرگواری رهبر معظم انقلاب ایجاب کرد که در عین اینکه دستور دادند کتابها خریداری شود، به تمایل قلبی آن مرحوم هم جامه عمل پوشانند. (۲)

### درس، هشدار و تقاضا

ما طلاب باید از همت بلند سلف صالح خود الهام گرفته و در کار تحصیل و تعلیم و تحقیق، و پاسداری از سنگر دین و مذهب، سخت کوشا و جدی باشیم. راستی اینکه مرحوم آقا سید احمد خوانساری صفائی حدود دویست و هفتاد کتاب و رساله را در حدود پنجاه مجلد به خط خود استنسخ می کند و حتی تا سنین سالخوردگی از تلاش و کوشش در راه حفظ آثار دیانت دست بر نمی دارد برای ما آموزنده نیست؟ اینکه در خوانسار با نبود وسائل لازم دست به تألیف کتاب کشف الاستار عن وجه الکتب و الأسفار می زند و اثری ماندنی از خود به یادگار می گذارد برای ما سازنده نیست؟

اینکه علمای بزرگ ما با آن مضیفه هایی که داشتند فقط و فقط برای حفظ آثار رسول الله ﷺ کتابهایی بس حجیم را مقابله و تطبیق و تصحیح و تحقیق و شرح و ترجمه و تلخیص می کردند برای ما مایه کار و مبدأ همت و الهام دهنده اخلاص در اعمالمان نیست؟

۱- مقصود این است که شاید هیچ شخص و نهادی تاکنون این تعداد نسخه خطی یکجا به این کتابخانه اهدا نکرده باشد.

۲- هده من علاه إحدی المعالی \* و علی هده نفس ما سواها

راستی هیچ فکر کرده ایم که ما به این بزرگان و بزرگمردان عالم دین چقدر وام دار هستیم. بله اگر اینان نبودند لاندست آثار الدین. بنابراین باید به آنان اقتدا کرده دست از طلب توفیق و کوشش و جدیت برنداریم و به فکر باشیم که واقعاً عالم دین و پاسدار حریم تشیع و مروج شرع رسول الله ﷺ باشیم و نیز هر چه می توانیم از آنان قدردانی و آنان را احترام کنیم.

### هشدار

برخی از کتابخانه های قم که نسخه های خطی در آنها نگهداری می شود وضع مطلوبی ندارد و مخزن کتابها به انبار شبیه تر است تا یک مخزن فنی برای نگهداری نفائس. برای صدق مقال کافی است اولیای امور به مخزن نسخه های خطی مثلاً مسجد اعظم سری بزنند تا ببینند در این مورد وظیفه ای دارند یا نه؟ آیا آن همه تلاش و کوشش نویسندگان و ناسخان و مصححان و واقفان این آثار ایجاب نمی کند که ما هم در مقابل، در حفظ و حراست آنها به نحو مطلوب اقدام کنیم. بحمدالله کتابخانه آیه الله مرعشی از این جهات در خور تحسین است و می تواند برای موارد دیگر سرمشق باشد. به طور جدّ می گویم که برخی از مخازن ما علاوه بر اینکه در مورد حوادث مصونیت ندارد اگر مورد دستبرد هم قرار گیرد شاید سالها بگذرد و حتی متصدیان آن کتابخانه ها هم متوجه نشوند. البتّه فالله خیر حافظاً و هو ارحم الراحمین.

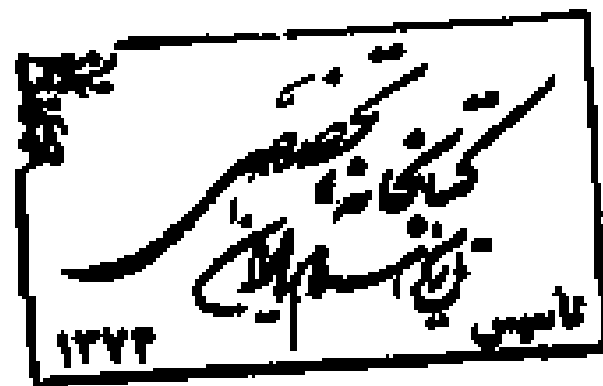
### تقاضا

اخیراً در برخی از جراید خواندم که از طرف وزارت ارشاد کتابخانه های متعددی در قم دایر خواهد گردید. در صورت صحت این خبر، شهر مقدس قم و حوزه علمیه علاوه بر دهها کتابخانه کوچک و بزرگ که داشت، واجد واحدهای دیگری هم خواهد شد. بنابراین آیا مناسب نیست از طرف اولیای امور، برای اداره کل این کتابخانه ها و تکمیل آنها و نیز رفع کمبودها فکری شود تا شاید سر و سامانی

پیدا کند. کتابدارها تا حدی تخصص داشته باشند، خریداران کتاب برای کتابخانه‌ها و کسانی که قصد خرید و وقف دارند با آگاهی کتاب تهیه کنند. و در هر مورد به تناسب نیازها اقدام شود تا هم خدا راضی باشد و هم خلق خدا، هم کتابخانه‌ها در دست تکمیل و راه‌اندازی باشد و هم طالبان علم و محققان بیشتر بتوانند از کتابخانه‌ها استفاده کنند. البته مدیریت کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی با سوابق و خبرویت و عشق و شوری که دارد و نیز بودجه کافی، گلیم خود را می‌تواند از آب در آورد برای بقیه باید به فکر بود. حیف است دهها هزار جلد کتاب چاپی و خطی در اختیار باشد و از آنها درست استفاده نشود. لازم است هر کتابخانه یک نیروی علمی آگاه که بتواند مراجعین را راهنمایی کند داشته باشد. شاید مشروع نباشد نسخه‌های خطی نفیس (که حتی از نظر مادی قیمت‌های سرسام‌آور دارد) در میان گرد و خاک و آفتاب، بدون دفع آفات و بلیات، مانند مالی که خیلی مورد توجه نیست انبار شود. حافظ وظیفه تو دعا گفتن است و بس

در بند آن نباش که نشنید یا شنید

پایان



### تشکر

لازم می دانم از حجة الاسلام والمسلمین احمدی تهرانی و حجة الاسلام و المسلمین حسینی قمی و فرزندانم آقا کاظم استادی که به ترتیب در تصحیح، و آماده کردن کتابهای زیر برای چاپ، و نشر آنها به صورت مطلوب اینجانب را یاری داده اند صمیمانه سپاسگزاری نمایم

۱ - هفتاد دو منبر

۲ - سرگذشت کتاب شهید جاوید

۳ - آشنایی با تفاسیر

۴ - شرح احوال و آثار محقق حلی

۵ - نوزده ستاره و یک ماه

۶ - فدک و ...

۷ - شرایط اجتهاد - شهادت ثالثه و ...

۸ - مدارک نهج البلاغه و ...

۹ - من اعلام الشيعة

۱۰ - ابناء الزهراء ابناء الرسول ﷺ

۱۱ - رویای نور

۱۲ - کتاب حاضر (دانشمندان شیعه)

برای تهیه این کتابها به انتشارات مؤسسه در راه حق قم (۷۷۴۳۲۲۳) و

سایر کتابفروشی ها رجوع فرمایید.

قم - مؤلف

زمستان ۱۳۸۳